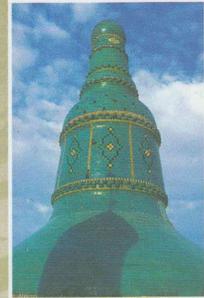
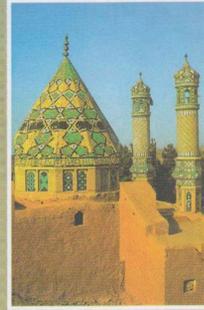
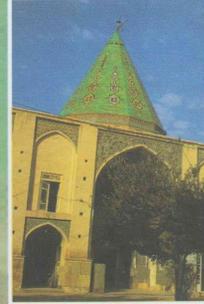
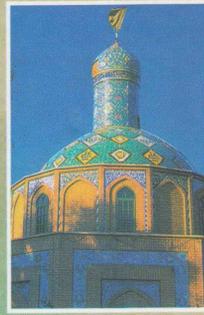


ترتیب پاکستان

شرح حال مدفونین در سرزمین قم

ترتیب پاکستان

شرح حال مدفونین در سرزمین قم



تربیت پاکان قم

شرح حال مدفونین در سرزمین قسم

جلد اول

تألیف:

عبدالحسین جواهر کلام

جوهر کلام، عبد الحسین

تربت پاکان قم: شرح حال مدفونین در سرزمین قم/تألیف عبد الحسین
جوهر کلام. - قم: انصاریان، ۱۴۲۴ = ۱۳۸۲.
۴ ج. (۲۵۷۶ ص): مصور، عکس.

ISBN Vol.1: 964-438-550-0

کتابنامه.

۱. مجتهدان و علماء - قم - سرگذشتنامه. ۲. آرامگاهها - ایران - قم (استان).
۳. زیارتگاههای اسلامی - قم. الف. عنوان.

۲۹۷/۹۹۶

BP۵۵/۲/ج۹ت۴

۱۳۸۲

تربت پاکان قم جلد اوّل

«شرح حال مدفونین در سرزمین قم»

مؤلف: عبد الحسین جوهر کلام

ناشر: انتشارات انصاریان - قم

چاپ اول ۱۳۸۲ = ۲۰۰۴ - ۱۴۲۴

چاپخانه: نگین - قم

شمارگان: ۲۰۰۰ جلد

تعداد صفحات ج ۱: ۶۸۰ ص.

قطع: وزیری

شابک ج ۱: ۹۶۴-۴۳۸-۵۵۰-۰۰

شابک دوره ۲: ۹۶۴-۴۳۸-۵۴۶-۰۲

کلیه حقوق برای ناشر محفوظ است



انتشارات انصاریان

قم - جمهوری اسلامی ایران

خیابان شهدا - کوچه ۲۲

ص. پ ۱۸۷

تلفن: ۷۷۴۱۷۴۴ (۲۰۱) (۹۸) دورنما: ۷۷۴۲۶۴۷

پست الکترونیک: ansarian@noornet.net

www.ansariyan.org & www.ansariyan.net

شبكة الفكر



اهداء

به ساحت اطهر و انور دخت پیامبر اسلام

دخت علی و فاطمه

آن مظهر عفت و نجابت

آن مظهر تقوا و عبادت

کریمه اهل بیت حضرت معصومه علیها السلام

این اثر را تقدیم می‌نمایم.

کمترین غلام

عبدالحسین

فهرست

۲۳ سخن ناشر
۲۵ معرفی انتشارات انصاریان و مدیر محترم آن
۲۷ پیشگفتار
۲۹ تراجم نگاری
۳۰ نخستین تراجم نگار
۳۳ شیوه‌های مختلف تراجم نگاری
۷۳ مقدمه مؤلف
۷۷ شرح حال نویسنده کتاب
۷۷ خاندان علمی
۷۸ ولادت و آغاز تحصیل
۷۸ هجرت به ایران
۷۹ اقامت در حوزه علمیه قم
۷۹ فعالیت‌های فرهنگی
۸۰ هجرت به لبنان

تألیفات و آثار قلمی او ۸۰

بخش اول:

در حریم کریمه اهل بیت حضرت معصومه سلام الله علیها / ۸۳

ورود حضرت فاطمه معصومه سلام الله علیها به قم ۸۵

پادشاهان مدفون در قم ۱۰۹

بخش دوم:

امامزادگان مدفون در سرزمین قم / ۱۳۱

امامزاده موسی مبرقع ۱۳۳

امامزاده شاه حمزه ۱۳۵

شاهزاده احمد ۱۳۶

علی بن جعفر ۱۳۷

امامزاده ابراهیم ۱۳۹

امامزاده علی ۱۳۹

امامزاده اسماعیل ۱۴۰

چهل اختران ۱۴۱

امامزاده زید ۱۴۲

امامزاده سلطان محمد شریف ۱۴۳

امامزاده شاه احمد ۱۴۴

شاهزاده ناصرالدین ۱۴۵

امامزاده خاک فرج ۱۴۶

شاه ابراهیم و شاه محمد ۱۴۷

شاه جعفر ۱۴۸

۱۴۹	سید معصوم
۱۴۹	امامزاده شاهزاده عبدالله
۱۴۹	شیخ اباصلت
۱۵۰	شاه سید علی
۱۵۰	شاه سید ابواحمد
۱۵۰	چهار امامزاده
۱۵۱	امامزاده هادی و مهدی
۱۵۲	شاه جعفر غریب
۱۵۲	شاه جمال
۱۵۳	امامزاده شاه جمال
۱۵۳	امامزاده علی موسی رضا
۱۵۳	امامزاده علی رضا
۱۵۴	امامزاده شاه طیب و طاهر
۱۵۴	بابا مسافر
۱۵۵	قبور باغ گنبد سبز
۱۵۶	امامزاده شاه اسمعیل
۱۵۸	امامزاده در قبرستان کهک
۱۵۸	شاهزاده ابراهیم
۱۵۹	امامزاده شاهزاده اسحق
۱۵۹	امامزاده فاضل
۱۶۰	امامزاده محسن
۱۶۰	امامزاده سکینه خاتون
۱۶۰	شاهزاده هادی

بخش سوم:

فرزانگان مدفون در سرزمین قم / ۱۶۳

آ- الف

- ۱۶۵..... میرزا آقا باغمیشه‌ای تبریزی «مدرّس وحید»
- ۱۶۷..... آقا برار معتضدی کرمانشاهی
- ۱۶۸..... شیخ آقا بزرگ ساوه‌ای
- ۱۷۴..... سیّد آقا بزرگ موسوی شوشتری
- ۱۷۵..... شیخ آقا بزرگ نصیری محلاتی
- ۱۷۷..... میرزا آقا ترابی دامغانی
- ۱۷۸..... سیّد آقا حسینی هیدجی
- ۱۷۹..... میرزا آقا فراهانی اراکی
- ۱۸۳..... سیّد ابراهیم آل طعمه حائری
- ۱۸۴..... شیخ ابراهیم امامزاده زیدی «تهرانی»
- ۱۸۶..... سیّد ابراهیم تهرانی «لاله‌زاری»
- ۱۸۷..... سیّد ابراهیم خراسانی
- ۱۸۸..... میرزا ابراهیم خلعتبری تنکابنی «آقانجفی»
- ۱۸۹..... شیخ ابراهیم خوشنویس مراغه‌ای
- ۱۹۲..... سیّد ابراهیم دروازه‌ای تبریزی
- ۱۹۷..... سیّد ابراهیم سرّی موسوی «اصفهانی»
- ۱۹۸..... سیّد ابراهیم کاظمی هیدجی
- ۲۰۰..... ابراهیم محقق
- ۲۰۰..... شیخ ابراهیم مرّوت عاملی

- ابراهیم مستوفی آشتیانی «معمد السلطنه» ۲۰۲
- سید ابراهیم میلانی ۲۰۴
- شیخ ابراهیم نوری تهرانی ۲۰۴
- شیخ ابراهیم نوری همدانی ۲۰۵
- شیخ ابراهیم وحدت تبریزی ۲۰۷
- شیخ ابراهیم همایونی زنجان «نحوی» ۲۱۰
- شیخ ابوتراب آل آقا کرمانشاهی ۲۱۱
- سید ابوتراب جزائری ۲۱۳
- میرزا ابوالحسن اجتهادی گلپایگانی ۲۱۴
- سید ابوالحسن تنکابنی «زاهدی» ۲۱۵
- سید ابوالحسن رفیعی قزوینی ۲۱۷
- شیخ ابوالحسن روحانی شیرازی ۲۲۱
- سید ابوالحسن شفتی اصفهانی ۲۲۲
- سید ابوالحسن فاضل بهسودی ۲۲۳
- شیخ ابوالحسن فقیهی قمی ۲۲۶
- شیخ ابوالحسن فقیهی گیلانی ۲۲۹
- میرزا ابوالحسن قمی «صادقی» ۲۳۱
- میرزا ابوطالب قمی ۲۳۲
- سید ابوطالب محمودی گلپایگانی ۲۳۳
- سید ابوطالب مدرسی یزدی ۲۳۴
- سید ابوطالب مرعشی شهرستانی ۲۳۵
- ابوالفتح میرزا قاجار «مؤیدالدوله» ۲۳۷
- سید ابوالفضل تولیت قمی ۲۳۹
- میرزا ابوالفضل حلالزاده اردبیلی ۲۴۲

- ۲۴۳..... میرزا ابوالفضل زاهدی قمی
- ۲۴۶..... میرزا ابوالفضل طهماسبی قمی
- ۲۴۶..... سید ابوالفضل مجاهدی بروجردی
- ۲۴۷..... سید ابوالفضل نبوی قمی
- ۲۵۲..... شیخ ابوالفضل نجفی اصفهانی «قدسی»
- ۲۵۳..... شیخ ابوالفضل نجفی «مسجدشاهی»
- ۲۵۴..... میرزا ابوالفضل نجم آبادی
- ۲۵۶..... شیخ ابوالقاسم اصفهانی
- ۲۵۷..... سید ابوالقاسم جواهری تهرانی
- ۲۵۹..... شیخ ابوالقاسم حجتی گیلانی
- ۲۶۱..... سید ابوالقاسم روحانی قمی
- ۲۶۲..... ابوالقاسم سحاب تفرشی
- ۲۶۷..... شیخ ابوالقاسم شاهنجرینی «ریانی»
- ۲۶۹..... سید ابوالقاسم طباطبائی قمی
- ۲۷۰..... میرزا ابوالقاسم طهوری همدانی «عمادزاده»
- ۲۷۰..... میرزا ابوالقاسم علی مددکنی
- ۲۷۱..... شیخ ابوالقاسم قمی «صغیر»
- ۲۷۲..... شیخ ابوالقاسم قمی «کبیر»
- ۲۸۰..... شیخ ابوالقاسم گلپایگانی «آقازاده»
- ۲۸۰..... میرزا ابوالقاسم مجتهدی تبریزی
- ۲۸۲..... شیخ ابوالقاسم محمدی گلپایگانی
- ۲۸۴..... سید ابوالقاسم مدرس یزدی
- ۲۸۵..... سید ابوالقاسم مرعشی تبریزی
- ۲۸۵..... سید ابوالقاسم میرعارفین قمی «عارفی»

- ۲۸۶ شیخ ابوالقاسم نحوی قمی
- ۲۸۷ شیخ ابوالقاسم نراقی کاشانی
- ۲۸۹ شیخ ابوالمجد شیخ الاسلامی برزجردی
- ۲۹۰ شیخ احمد آذری قمی
- ۲۹۲ شیخ احمد آل آقا کرمانشاهی
- ۲۹۳ شیخ احمد آل آقا نهاوندی
- ۲۹۴ میرزا احمد آیت اللهی زنجانی
- ۲۹۷ میرزا احمد ابوطالبی اراکی
- ۲۹۹ احمد اتابکی «مشیراعظم»
- ۳۰۰ میرزا احمد اجتهادی اهری
- ۳۰۱ میرزا احمد احسن الحکما قزوینی
- ۳۰۲ شیخ احمد امینی تبریزی
- ۳۰۳ میرزا احمد امینی مراغه‌ای
- ۳۰۴ شیخ احمد اهری تبریزی
- ۳۱۱ احمد بهاور
- ۳۱۲ شیخ احمد پایانی اردبیلی
- ۳۱۹ میرزا احمد حائری همدانی
- ۳۲۰ سید احمد حسینی قمی
- ۳۲۱ سید احمد خلخالی
- ۳۲۲ سید احمد خوانساری
- ۳۲۸ احمد رحیمی کاشانی
- ۳۳۲ شیخ احمد رضوانی زنجانی
- ۳۳۵ سید احمد روحانی قمی
- ۳۳۷ سید احمد زنجانی «شیری»

- ۳۴۶ میرزا احمد ساوہ ای «حجة الاسلام».
- ۳۴۶ شیخ احمد سبط الشیخ انصاری
- ۳۴۹ میرزا احمد سرایی تبریزی
- ۳۵۷ شیخ احمد شاهرودی
- ۳۵۹ شیخ احمد شریعتی بروجردی
- ۳۶۰ سید احمد شهرستانی
- ۳۶۵ میرزا احمد شیرازی
- ۳۶۸ سید احمد طالقانی «آل احمد»
- ۳۶۹ سید احمد طباطبائی بروجردی
- ۳۷۰ سید احمد طباطبائی قمی
- ۳۷۲ سید احمد طباطبائی قمی
- ۳۷۲ سید احمد عراقی «محسنی»
- ۳۷۴ شیخ احمد علی احمدی شاهرودی
- ۳۷۶ احمد علی عبداللہی نگار سیرجانی «نوا»
- ۳۷۸ شیخ احمد غروی تویسرکانی
- ۳۸۰ شیخ احمد فردوس مکان مازندرانی
- ۳۸۱ شیخ احمد کلباسی
- ۳۸۴ سید احمد لواسانی تهرانی
- ۳۸۵ سید احمد مُشرف حسینی قمی
- ۳۸۶ سید احمد ناجی قمی
- ۳۹۰ احمد نعمت اللہی قمی «شہرہ»
- ۳۹۲ شیخ احمد نہاوندی «قُدوسی»
- ۳۹۴ سید احمد ہاشمی گلپایگانی
- ۳۹۵ شیخ احمد یزدی

- ۳۹۶ ادیب‌الدین کسروی «ساسان»
- ۳۹۷ میرزا اسحاق آستارائی «قققازی»
- ۳۹۹ سید اسحاق رضوی قمی
- ۴۰۰ شیخ اسدالله اسماعیلیان دهاقانی
- ۴۰۱ سید اسدالله اشکوری
- ۴۰۲ سید اسدالله طباطبائی یزدی
- ۴۰۴ اسدالله عاطفی کرمانشاهی
- ۴۰۶ شیخ اسدالله کریمی اراکی
- ۴۰۸ سید اسدالله مدنی آذرشهری
- ۴۰۹ میرزا اسماعیل امین‌الملک
- ۴۱۱ شیخ اسماعیل بهاری همدانی
- ۴۱۳ اسماعیل خلعتبری تنکابنی
- ۴۱۴ اسماعیل ظفری نهاوندی «ظفر السلطان»
- ۴۱۴ سید اسماعیل علوی خوئینی
- ۴۱۶ شیخ اسماعیل غضنفری خوانساری
- ۴۱۷ شیخ اسماعیل فراهانی «شریف زاده»
- ۴۱۷ سید اسماعیل فقیهی اردبیلی
- ۴۱۹ سید اسماعیل مرعشی «شریف الاسلام»
- ۴۲۰ شیخ اسماعیل مصباح «نجم‌الممالک»
- ۴۲۱ میرزا اسماعیل ناجی بروجردی
- ۴۲۲ شیخ امان‌الله کریمی بابلی
- ۴۲۵ امیر اصلان خواجه نوری «نظام‌الدوله»
- ۴۲۶ سید امیر محمد قزوینی

ب

- ۴۳۱ باقر سعد السلطنه
- ۴۳۴ سید باقر قاضی طباطبائی تبریزی
- ۴۳۷ سرتیب باقر مصدقی
- ۴۳۸ شیخ براتعلی بزوشائی زنجانی
- ۴۳۹ شیخ بهاءالدین نوری
- ۴۴۱ شیخ بهرام طالقانی

ت

- ۴۴۳ میرزا تقی تفرشی «دانش»
- ۴۴۵ سید تقی رضوی خرم آبادی «طاهری»
- ۴۴۶ میرزا تقی زرگر تبریزی

ج

- ۴۴۹ جبار مضطر اردبیلی
- ۴۵۰ سید جعفر احمدی طباطبائی بروجردی
- ۴۵۲ شیخ جعفر الهی نراقی «کاشانی»
- ۴۵۳ سید جعفر بنی هاشمی اهری
- ۴۵۴ سید جعفر حسینی شاهرودی
- ۴۵۵ شیخ جعفر سلیمانی بهبهانی
- ۴۵۶ شیخ جعفر شهرآبی آشتیانی
- ۴۵۷ شیخ جعفر لنکرانی
- ۴۵۸ شیخ جعفر نهاوندی

- ۴۵۹ سید جلال شریفی همدانی
- ۴۶۱ شیخ جلال (طاهر شمس) گلپایگانی
- ۴۶۲ سید جلال محدث اردبیلی
- ۴۶۳ سید جلیل طباطبائی یزدی
- ۴۶۴ سید جمال‌الدین تقوی
- ۴۶۵ سید جمال‌الدین خوئی
- ۴۶۶ دکتر جمال‌الدین فقیه
- ۴۶۷ سید جمال‌الدین مجد دماوندی
- ۴۶۸ سید جواد آل علی شاهرودی
- ۴۷۰ میرزا جواد تحریری «قمی»
- ۴۷۲ سید جواد حسینی تنکابنی
- ۴۷۳ سید جواد سدیدی خلخالی
- ۴۷۴ سید جواد قمی
- ۴۷۵ شیخ جواد کبیر قمی
- ۴۷۶ شیخ جواد کرهرودی اراکی «مشایخی»
- ۴۸۱ میرزا جواد ملکی تبریزی
- ۴۸۹ سید جواد نجومی کرمانشاهی
- ۴۹۴ میرزا جواد والا ناصر سردرودی
- ۴۹۵ سید جهانگیر ناظم الملک «ضیائی»

ع

- ۴۹۹ شیخ حامد واعظی کاظمی «سبزواری»
- ۵۰۱ شیخ حبیب‌الله اشتهااردی
- ۵۰۲ شیخ حبیب‌الله سماوی رامسری

- ۵۰۵..... پروفیسور حبیب‌الله شهاب
- ۵۰۶..... شیخ حبیب‌الله فقیه مازندرانی
- ۵۰۷..... سید حسام‌الدین میرزائی قمی
- ۵۰۹..... شیخ حسن آیتی بروجردی
- ۵۱۱..... سید حسن استادزاده مازندرانی
- ۵۱۳..... سید حسن اشکوری «معصومی»
- ۵۱۴..... میرزا حسن انصاری
- ۵۱۵..... سید حسن انگجی تبریزی
- ۵۱۶..... میرزا حسن تیلی شبستری
- ۵۱۸..... سید حسن حجت کوهکمری
- ۵۱۹..... شیخ حسن حرم پناهی قمی
- ۵۲۰..... شیخ حسن حسام‌الاسلام رشتی «دانش»
- ۵۲۴..... شیخ حسن خاتمی بروجردی
- ۵۲۷..... شیخ حسن رازینی همدانی
- ۵۲۸..... میرزا حسن رسولی آذرشهری
- ۵۳۰..... میرزا حسن رشدیّه تبریزی
- ۵۳۷..... سید حسن رضوی قمی
- ۵۳۹..... شیخ حسن سعید تهرانی
- ۵۴۲..... سید حسن شریعتمداری
- ۵۴۵..... سید حسن شیرازی
- ۵۵۱..... شیخ حسن صالحی لاهیجی
- ۵۵۲..... شیخ حسن طبرسی ساروی
- ۵۶۱..... حسن طلائی
- ۵۶۲..... سید حسن فرید اراکی «هزاوه‌ای»

- ۵۶۳ سیّد حسن کاشانی
- ۵۶۴ سیّد حسن کزازی کرمانشاهی
- ۵۶۵ میرزا حسن مجتهدزاده تبریزی
- ۵۶۵ سیّد حسن مدرسی یزدی
- ۵۶۷ سیّد حسن مدرسی یزدی «سریزدی»
- ۵۶۸ سیّد حسن موسوی دهرسخی
- ۵۶۹ سیّد حسن نبوی بیرجندی
- ۵۷۰ شیخ حسن نجفی بلتستانی
- ۵۷۱ شیخ حسن نصرتی نیا سردرودی
- ۵۷۱ میرزا حسن نوری همدانی
- ۵۷۲ میرزا حسن وثوق الدوله آشتیانی
- ۵۷۴ شیخ حسین اسلامی خلخالی
- ۵۷۵ شیخ حسین اهری نجفی
- ۵۷۷ سیّد حسین جزائری شوشتری
- ۵۷۸ میرزا حسین جلالی رامسری
- ۵۸۰ سیّد حسین حائری تنکابنی
- ۵۸۱ سیّد حسین حسینی قمی
- ۵۸۴ سیّد حسین خلخالی
- ۵۸۵ حسین دادگر
- ۵۹۱ شیخ حسین ربانی میانجی
- ۵۹۳ سیّد حسین رضوی همدانی «غبار»
- ۵۹۵ حسین سلطان گودرزی ملایری
- ۵۹۶ سیّد حسین طباطبائی بروجردی
- ۶۰۲ شیخ حسین علی احمدی میانجی



- ۶۰۳..... شیخ حسینعلی طوبائی شیرازی
- ۶۰۵..... شیخ حسین غفّاری آذرشهری
- ۶۰۶..... سیّد حسین فارغ دزفولی
- ۶۰۶..... سیّد حسین فاطمی ابهری
- ۶۰۸..... سیّد حسین فاطمی قمی
- ۶۰۹..... سیّد حسین قاضی تبریزی « طباطبائی »
- ۶۱۲..... شیخ حسین قمی « پائین شهری »
- ۶۱۳..... شیخ حسین قمی « حاج آخوند »
- ۶۱۴..... شیخ حسین قمی « کوچه حرمی »
- ۶۱۶..... دکتر حسین کریمان
- ۶۲۰..... سیّد حسین کوچه حرمی قمی
- ۶۲۲..... شیخ حسین لیچائی گیلانی
- ۶۲۳..... شیخ حسین محمّدی لائینی « مازندرانی »
- ۶۳۴..... شیخ حسین مُفلس قمی « ارده شیره »
- ۶۳۶..... سیّد حسین مکی
- ۶۳۷..... سیّد حسین موسوی قمصری
- ۶۴۳..... سیّد حسین نبوی قمی
- ۶۴۵..... میرزا حسین نجّارزاده بروجردی « کاوسی »
- ۶۴۷..... میرزا حسین نظمی اصفهانی
- ۶۴۸..... حیدر تهرانی « معجزه »
- ۶۵۲..... شیخ حیدر علی جابری انصاری
- ۶۵۳..... حیدر علی قلمداران قمی
- ۶۵۴..... شیخ حیدر علی مدرسی بهسودی
- ۶۵۸..... شیخ حیدر مهدوی شیادهی مازندرانی



خ

- ۶۶۵..... سید خلیل حسینی ارومیه‌ای
- ۶۶۶..... خلیل فهیمی «فهیم الملک»
- ۶۶۷..... میرزا خلیل کمره‌ای «فَرْتَقی»
- ۶۷۴..... سید خلیل محمدی بهشهری



سخن ناشر

بسم الله الرحمن الرحيم

﴿ و أما بنعمت ربك فحدث ﴾^۱

مدت زمانی در فکر و اندیشه بودم که چگونه و با چه وسایلی و از چه راهی، اندکی از دین خود را به شهر مذهبی و علمی قم، به ویژه عرض اخلاص به آستان قدس بی بی دو عالم، کریمه اهل بیت حضرت معصومه علیها السلام ادا نمایم. بهتر آن دیدم با توسل و توجه به همین بانوی بزرگ، از خدای متعال یاری و مدد جویم. گویا درصدی از درخواستم به اجابت رسید. چاپ آثار و فضایل اهل بیت علیهم السلام به زبانهای مختلف و نشر آنها در داخل و خارج از کشور، از جمله توفیقاتی بود که نصیبم گردید.

توفیق دیگری که حاصل آمد، به چاپ رساندن همین اثر نفیس « تربت پاکان در قم » که دوست و صدیق ارجمندم، فاضل گرانمایه جناب آقای عبدالحسین جواهرکلام، آنرا گردآوری و تألیف ساخت، امر نشر و چاپش را به ما محوّل فرمود. اصولاً زنده نگاهداشتن و احیای آثار گذشتگان به هر نحوی که ممکن است،

۱. سوره الصّحی، آیه ۱۱.



وظیفه و تکلیف انسان‌های پژوهشگر دوره‌های بعد، می‌باشد. به خصوص حفظ آثار و ارزشهای معنوی آنان که در راه ترقی و تکامل جامعه سودمند بودند، امری بسیار قابل توجه است.

إِنَّ آثَارَنَا تَدُلُّ عَلَيْنَا فَانظُرُوا بَعْدَنَا إِلَى الْآثَارِ

قم - ربیع‌الاول / ۱۴۲۱ ق

خرداد / ۱۳۷۹ ش

محمد تقی انصاریان



معرفی انتشارات انصاریان و مدیر محترم آن

از ناشران برجسته و پُرکار حوزه علمیه قم است، که دامنه فعالیت‌های ایشان، هم داخل و هم خارج از کشور را شامل می‌شود.

این مرکز مهم فرهنگی در سال ۱۳۵۳ ش در شهر علم و اجتهاد قم تأسیس شد و تاکنون بیش از ۵۷۰ عنوان، به زبانهای: عربی، فارسی، اردو، آذری، ترکی اسلامبولی، انگلیسی و فرانسه و چند زبان زنده دیگر و صدها هزار جلد کتاب برای نشر در آسیای میانه، اروپا، آمریکا، آفریقا و خاور دور، چاپ و انتشار داده است.

مدیر محترم این ارگان فرهنگی، جناب آقای حاج محمد تقی انصاریان می‌باشد. او در سال ۱۳۶۵ ق برابر با ۱۳۲۵ ش در شهر علم و هنر «خوانسار» پا به عرصه گیتی نهاد. چون تولدش مقارن با ولادت با سعادت امام محمد تقی علیه السلام بود، از سوی بزرگ خانواده به همین اسم گرامی نامگذاری شد.

وی در سن پنج سالگی به مکتب خانه راه یافت و از سال ۱۳۳۷ ش راهی دبیرستان دربانی در آن دیار گردید. سال اول که به پایان رسید، به شهر علمی و مذهبی قم رهسپار شد و در جوار کریمه اهل بیت علیهم السلام سکونت اختیار نمود و در دبیرستان صدوق به تحصیل خویش ادامه داد. سپس به دبیرستان حکیم نظامی منتقل شد و مدرک دیپلم را دریافت داشت. همزمان نیز بخشی از مقدمات

دروس حوزوی، بیاموخت.

نامبرده از سال ۱۳۴۸ ش با مشورت بعضی از بزرگان به «دارالتبلیغ اسلامی» معرفی شد و به کارهای تبلیغاتی با دوستان خود مشغول گردید.

در سال ۱۳۵۳ ش خود مستقلاً به کار نشر و پخش کتابهای اسلامی پرداخت. ابتدا انتشارات شفق را با همکاری یکی از دوستانش تأسیس نمود و با مشکلات بسیار سخت آن روز، دست و پنجه نرم کرد. در سالهای اول، کار به صورت شبانه‌روزی انجام می‌گرفت. در ضمن، مدت دو سال در کنار کارهای فرهنگی‌اش، در دانشکده قضایی قم تحصیل نمود.

آقای انصاریان به حق مردی: شریف، اصیل، مؤمن، دانا، فهیم و عاشق خاندان عصمت و طهارت علیهم‌السلام می‌باشد. هم‌اکنون به طور گسترده مشغول خدمت به جهان تشیع و بزرگان مذهب است.

تفکر صحیح و صائب ایشان بود که باعث تدوین این اثر نفیس شد. وی از چند نویسنده مبرز درخواست کرد که مزارات قم را در یک کتاب گردآوری نماید، تا به چاپ برساند. جناب مستطاب حجة الاسلام پژوهشگر نامی حاج آقای شیخ رسول جعفریان و همچنین جناب ثقة الاسلام نویسنده محترم آقای شیخ ناصرالدین انصاری قمی، نگارنده را خدمت ایشان معرفی نمودند، حقیر نیز از سال ۱۳۷۵ ش به جمع‌آوری و تدوین مطالب، با جدیت تمام آغاز نمودم.

امید است این اثر، در راه تعالی اخلاق انسانی و معرفی بزرگان دین، گامی بزرگ در نفوس جوانان و پژوهشگران بزرگوار بگذارد، و جناب آقای انصاریان و سایر کوشندگان همکار و نگارنده را، از پاداش اخروی و نعمتهای بی‌پایان الهی، محروم نفرماید. آمین

قم - خرداد / ۱۳۷۹ ش

جواهرکلام

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

علی اکبر مهدی پور

پیشگفتار

تاریخ با مفهوم گسترده‌ی آن نمایش گذشته‌ی انسان و گزارش مکتوب رخدادهای جهان می‌باشد.

از روزی که بشر قلم در دست گرفته به ثبت حوادث پرداخت، علم تاریخ آغاز گردید.

روزگاری که حوادث و رخدادها نگاشته نمی‌شد، اصطلاحاً دوران ما قبل تاریخ نام دارد.

کهن‌ترین تاریخ جامعه‌ای که در دست داریم، تاریخ تمدن مصر، بابل و چین می‌باشد.

پس از کشف راز و رمز خط «هیروگلیفی» توسط «شامپلیون» پیچیدگیهای فراوانی از تاریخ مصر باستان گشوده شد و نکات ارزشمند فراوانی از ۴۰ قرن پیش از میلاد آشکار گردید.

با قرائت خطوط میخی نیز فرازهای برجسته‌ی دیگری از تاریخ بابل و

سومری‌ها روشن شد.^۱
 با کشف کلید رمز دیگر خط‌ها حجم بزرگی از مجهولات تاریخی فرا روی
 انسانها آشکار شد و دوران جهش تمدن بشری فرا رسید.

رسالت قلم

با نزول نخستین آیات قرآن بر قلب شریف خاتم پیامبران ﷺ جایگاه قلم و
 رسالت سنگین آن آشکار گردید.

آغاز نخستین آیه با کلمه: «**اقْرَأْ**» و تداوم یافتن آن با جمله‌ی: «**عَلَّمْ بِالْقَلَمِ**»^۲
 بیانگر آن است که دیگر، زمان؛ زمان خواندن، دوران؛ دوران نوشتن، عصر؛ عصر
 آموزش، و بار سنگین رسالت؛ بر عهده‌ی اهل قلم می‌باشد.

قرآن کریم به این مقدار بسنده نکرده، سوره‌ی دیگری را به نام «**قلم**»
 نامگذاری کرده، بر قلم و تراوشات آن سوگند یاد کرده:

﴿**ن، وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ**﴾؛

«سوگند به قلم و آنچه می‌نگارند».^۳

پیامبر گرامی اسلام از وظایف مهم پدران می‌داند که به فرزندان خود نوشتن
 بیاموزند، از این رهگذر به هنگام شمارش حقوق فرزندان برگردن پدران
 می‌فرماید: «**يُعَلِّمُهُ الْكِتَابَةَ**»: «و این که به او نوشتن بیاموزد».^۴

قلم کهن‌ترین و استوارترین وسیله‌ی انتقال تمدن و فرهنگ از قومی به قومی
 دیگر و از نسلی به نسلی دیگر می‌باشد.

صدرنشین کرسی بلاغت، میرهدایت و هادی امت به هنگام بازگشت از صفین

۱. محمد شفیق غربال، موسوعة العربية المیسرة، قاهره، دارالشعب، ۱۹۵۹ م. ص ۴۸۰.

۲. سوره علق (۹۶)، آیه ۱-۴.

۳. سوره قلم (۶۸)، آیه ۱.

۴. طبرسی، ابونصر حسن بن فضل، مکارم الأخلاق، بیروت، علمی، ص ۲۲۰.

در فرازی از وصیت خود به فرزند برومندش امام حسن مجتبی (علیه السلام) می فرماید:

«أَخِي قَلْبِكَ بِالْمَوْعِظَةِ... وَ أَعْرِضْ عَلَيْهِ أَخْبَارَ الْمَاضِينَ، وَ ذَكِّرْهُ بِمَا أَصَابَ مَنْ كَانَ قَبْلَكَ مِنَ الْأَوَّلِينَ، وَ يَسِّرْ فِي دِيَارِهِمْ وَ آثَارِهِمْ، فَانظُرْ فِيهَا فَعَلُوا وَ عَمَّا انْتَقَلُوا وَ آيُنَ حَلُّوْا وَ تَزَلُّوْا:»
 «دلت را با پند و اندرز زنده کن ... خبرهای گذشتگان را بر آن عرضه کن، آنچه بر سر پیشینیان آمده برایش یادآوری نما، در دیار و آثار آنان نیک بیندیش، پس بنگر چه کردند؟ از کجا به کجا رفته، در کجا بار بگشودند»^۱.

اگر چه پیش از نزول قرآن خط عربی رایج بود، حتی کتابی به خط حضرت عبدالمطلب (نیای پیامبر اکرم) در خزانه مأمون وجود داشته^۲ ولی با عنایت خاصی که اسلام به کتابت و قرائت مبذول داشته، و دستورات فراوانی که در این زمینه صادر نموده، بستر جهش و شکوفایی دانش و فرهنگ، از جمله تاریخ نگاری را فراهم نموده است.

تراجم نگاری

یکی از شاخه های مهم تاریخ «تراجم نگاری» است، که رسول گرامی اسلام ﷺ با تعبیر بسیار شیوایی جایگاه رفیع آن را بیان می فرماید:

«مَنْ وَرَّخَ مُؤْمِنًا فَكَأَنَّمَا أَحْيَاهُ؛ هَر كَس مُؤْمِنِي رَا تَارِيخِ كَذَارِي كُنْد، كُوبِي اُو رَا زنده کرده است»^۳.

تراجم نگاری صرفاً ثبت سرگذشت یک فرد نیست، بلکه ابزار بسیار نیرومندی برای تکامل کاروان بشری است، بیان نقاط ضعف و قوت یک حادثه ی تاریخی است، شرح علل و عوامل شکست یا پیروزی یک انسان برجسته و فرهیخته می باشد.

۱. سید رضی، نهج البلاغه، نامه ۳۱، بیروت، صبحی صالح، ص ۳۹۲.

۲. ابن ندیم، الفهرست، چ تهران، ۱۳۹۳ هـ. ص ۸.

۳. محدث قمی، سفینه البحار، چاپ قم، اسوه، ج ۸، ص ۴۳۵.

و لذا می بینیم که در جای جای قرآن کریم به تراجم پیامبران، صالحان، فرزنانگان و فرهیختگان امت‌ها پرداخته و خود در مقام ارزیابی این حقایق والا می فرماید:

﴿ لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةٌ لِأُولِي الْأَلْبَابِ ﴾ :

« در بیان سرگذشت آنان عبرتی برای خرمندان هست. »^۱

نخستین تراجم نگار

کهن ترین کتابی که از قرن اول هجری برجای مانده و بدون هیچ خللی به دست ما رسیده، کتاب سلیم بن قیس هلالی است، با توجه به این که وی از یاران مولای متقیان است و بسیاری از اصحاب پیامبر ﷺ را درک کرده و مطالب فراوانی از عملکرد آنها به رشته‌ی تحریر در آورده است، می توان کتاب او را نخستین کتاب در تاریخ، سیره و تراجم اصحاب پیامبر دانست، که در نیمه‌ی اول قرن اول از تألیف آن پرداخته است.

پس از سلیم بن قیس گروهی از علمای شیعه در تاریخ و تراجم کتاب نوشته‌اند که در طول زمان نسخه‌های آنها از بین رفته و غالباً طعمه‌ی حریق شده است، که فقط در کتابخانه‌ی شیخ طوسی ۸۰۰۰۰ جلد کتاب به دست دشمنان اهل بیت به آتش کشیده شد، که همه‌ی آنها نسخه‌ی خطی و قسمتی از آنها منحصر به فرد بودند.

بیشترین آثار بر جای مانده در تاریخ، انساب و تراجم، به: « لوط بن یحیی بن سعید بن مخنف » مشهور به « ابومخنف » مربوط می شود.

ابومخنف در خانواده‌ای پرورش یافته بود که همگی از دل‌باخته‌های اهل بیت عصمت و طهارت بودند.

نیای بزرگش « مخنف » از اصحاب امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام بود، حضرت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را

۱. سوره بوسف (۱۲)، آیه ۱۱۱.

درک نموده و از آن حضرت روایت کرده و روایاتش در صحاح ستّ آمده است.^۱ او در جنگ جمل شرکت کرده، پرچمدار قبیله‌ی ازد بوده، در محضر مولای متقیان امیرمؤمنان علیه السلام به فیض شهادت نایل آمده است.^۲ پدرش یحیی بن سعید نیز از اصحاب امیرمؤمنان علیه السلام بود.^۳ ابومخنف از اصحاب امام صادق علیه السلام بوده، از آن حضرت روایت کرده، از چهره‌های تابناک شیعه، شیخ محدّثان کوفه و مورد اعتماد و استناد بود و روایاتش بر دل می‌نشست.^۴

پیش‌تاز رجالیون مرحوم نجاشی ۲۸ عنوان از آثار ابومخنف را نام برده، که ۲۴ مورد آن در رابطه با تاریخ و تراجم می‌باشد، که عناوین برخی از آثار بر جای مانده به شرح زیر است:

- ۱- مقتل امیرالمؤمنین (علیه السلام)
- ۲- مقتل الحسن (علیه السلام)
- ۳- مقتل الامام حسین بن علی (علیه السلام)
- ۴- سیره الحسن (علیه السلام)
- ۵- مقتل حُجْر بن عدی
- ۶- مقتل محمّد بن ابی‌بکر
- ۷- مقتل اولاد مسلم بن عقیل
- ۸- کتاب السقیفة
- ۹- کتاب الشوری
- ۱۰- کتاب الجمل

۱. ابن‌ندیم، الفهرست، چ تهران، ص ۱۵۰.

۲. کامل سلمان، مقدمه تاریخ ابی‌مخنف، بیروت، دارالمحجّه، ۱۴۱۹ هـ. ج ۱، ص ۶.

۳. علامه حلی، خلاصه الاقوال فی معرفة الرجال، نجف اشرف، ۱۳۸۱ هـ. ص ۱۳۶.

۴. نجاشی، رجال، قم، جامعه مدرسین، ص ۳۲۰.

- ۱۱- كتاب الحكمين
- ۱۲- كتاب الصّفين
- ۱۳- كتاب اهل النهروان
- ۱۴- كتاب المغازی
- ۱۵- كتاب الردّة
- ۱۶- كتاب الغارات
- ۱۷- كتاب وقعة الحرّة
- ۱۸- كتاب يحيى بن زيد
- ۱۹- كتاب التّوابين
- ۲۰- كتاب المعمرين
- ۲۱- اخبار محمّد بن ابى بكر
- ۲۲- اخبار محمّد بن ابى حذيفه
- ۲۳- اخبار الخريت بن راشد
- ۲۴- اخبار المختار بن ابى عبیده الثقفى

بسیاری از این منابع ارزشمند همانند دیگر آثار گرانبهای علمای شیعه از بین رفته و غالباً در آتش کین سوخته‌اند، ولی خوشبختانه قسمت مهمی از آنها در لابه‌لای کتابها باقی مانده، که اخیراً توسط برخی از پژوهشگران استخراج شده، تحت عنوان «نصوص من تاریخ ابی مخنف» در دو مجلد گرد آوری شده است.

استاد کامل سلمان الجبوری در مقدمه‌ی این کتاب ۶۰ عنوان از تألیفات ابومخنف را بر شمرده است.^۱

برشمردن اسامی برخی از آثار ابومخنف از این جهت ضروری به نظر رسید که برخی از پژوهشگران در مورد نخستین تراجم نگار دچار اشتباه شده، ابن‌ندیم را

۱. کامل سلمان، تاریخ ابی مخنف، بیروت، دارالمحجّه، ۱۴۱۹ هـ. ج ۱، ص ۲۱-۲۴.

نخستین تراجم نگار برشمرده‌اند،^۱ در حالی که ابن‌ندیم به سال ۳۸۰ هـ. در گذشته^۲ و ابومخنف متوفای ۱۵۷ هـ. می‌باشد.^۳

شیوه‌های مختلف تراجم نگاری

تراجم نگاران بر اساس اهدافی که دنبال می‌کنند، شیوه‌های مختلف و کاملاً متفاوتی دارند، که به تعدادی از آنها اشاره می‌کنیم:

۱- فراگیر

گروهی از تراجم نگاران درصدد هستند که فرزندگان و فرهیختگان هر قومی را در آثار خود جای دهند و در حدّ توان آنها را احصاً نمایند، در اینجا به تعدادی از این آثار به عنوان نمونه اشاره می‌کنیم:

۱- الأعلام، خیرالدین زرکلی، متوفای ۱۳۹۶ هـ. چاپ بیروت ۱۹۸۰ م. در ۸ جلد رحلی، با ذیلی به نام «إتمام الأعلام» در یک مجلد، و تتمه‌ای در دو مجلد و مستدرکی در یک مجلد، از محمد خیر رمضان یوسف.

۲- دائرة المعارف بزرگ اسلامی، زیر نظر سید کاظم موسوی بجنوردی، چاپ تهران، که حرف الف و با در ۱۱ مجلد بزرگ منتشر شده.

۳- دائرة المعارف القرن العشرين، محمد فرید وجدی، متوفای ۱۳۷۳ هـ. چاپ بیروت، دارالفکر، ۱۳۹۹ هـ. در ۱۰ مجلد.

۴- سیر أعلام النبلاء، شمس‌الدین ذهبی، متوفای ۷۴۸ هـ. چاپ بیروت ۱۴۱۲ هـ. در ۲۵ مجلد.

۱. یالتقیا محمد شرف‌الدین، استاد دانشکده ادبیات استانبول، مقدمه کشف الظنون، چاپ دانشگاه استانبول، ۱۹۴۱، ج ۱، ص ۵.

۲. صفدی، الوافی بالوفیات، بیروت، دار احیاء التراث، ج ۲، ص ۱۳۹.

۳. یاقوت حموی، معجم الادباء، بیروت، دار احیاء التراث، ج ۱۷، ص ۴۱.

- ۵- فرهنگ معین، دکتر محمد معین، متوفای ۱۳۵۰ ش. چاپ تهران ۱۳۶۰ ش. جلد ۵ و ۶.
- ۶- قاموس الأعلام، شمس الدین سامی افندی، متوفای ۱۳۲۲ ه. چاپ استانبول ۱۳۰۶ ه. در ۶ مجلد.
- ۷- المنجد فی الأعلام، زیر نظر بطرس حروفش، چاپ ۲۶ لبنان ۱۹۸۲ م.
- ۸- نامداران تاریخ، عمران علیزاده - معاصر - چاپ تبریز، دو مجلد.
- ۹- الوافی بالوفیات، صلاح الدین الصفدی، متوفای ۷۶۴ ه. چاپ بیروت، ۱۴۲۰ ه. در ۲۹ مجلد.
- ۱۰- وفيات الأعیان، ابن خلکان، متوفای ۶۸۱ ه. چاپ بیروت، در ۸ مجلد.

* * *

۲- اصحاب

برخی دیگر از تراجم نگاران زاویه‌ی محدودی را منظور کرده، تنها ترجمه‌ی کسانی را آورده‌اند که در آن محدوده قرار می‌گیرند، فی‌المثل برخی از تراجم نگاران اثر خود را به شرح حال اصحاب پیامبر ﷺ اختصاص داده‌اند، که از آن جمله است:

- ۱- الاستیعاب فی معرفة الأصحاب، ابن عبدالبر، متوفای ۴۶۳ ه.
- ۲- اسد الغایة فی معرفة الصحابة، ابن اثیر جزری، متوفای ۶۳۰ ه.
- ۳- الاصابة فی تمییر الصحابة، ابن حجر عسقلانی، متوفای ۸۵۲ ه.
- ۴- الاصابة فی تحقیق حال بعض الصحابة، ابوالقاسم لاهوری، متوفای ۱۳۲۴ ه.
- ۵- الأصحاب، محمد تقی خان سپهر، متوفای ۱۲۹۷ ه.
- ۶- الأصحاب، محمد جعفر کرمانی، قرن ۱۲ ه.
- ۷- حیاة الصحابة، شیخ محمد یوسف کاندهلوی، متوفای ۱۳۸۴ ه.
- ۸- رساله فی أحوال الصحابة، شیروانی، قرن ۱۲ ه.

- ۹- الرياض النضرة، محب الدين طبري، متوفای ۶۹۴ هـ.
 ۱۰- سبعة من السلف، سيد مرتضى فيروزآبادي، متوفای ۱۴۱۰ هـ.
 ۱۱- سير السلف، اسماعيل بن محمد الطلحي، متوفای ۵۳۵ هـ.
 ۱۲- مدرسة الرسول الأعظم، علي محمد علي دخيل - معاصر - بيروت ۱۴۰۸ هـ.

* * *

۳- راویان حدیث

برخی دیگر از تراجم نگاران، اثر خود را به شرح حال راویان آثار و ناقلان اخبار اختصاص داده‌اند، که از آن جمله است:

- ۱- اختیار معرفة الرجال کشی، شیخ طوسی، متوفای ۴۶۰ هـ. چاپ مشهد ۱۳۴۸ ش.
 ۲- ایضاح الاشتباه، علامه حلی، متوفای ۷۲۶ هـ. چاپ قم ۱۴۱۱ هـ.
 ۳- تنقیح المقال، علامه مامقانی، شیخ عبدالله، متوفای ۱۳۵۱ هـ. چاپ نجف.
 ۴- تهذیب التهذیب، ابن حجر عسقلانی، متوفای ۸۵۲ هـ. بیروت ۱۴۱۲ هـ.
 ۵- تهذیب الکمال، ابوالحجاج یوسف المزنی، متوفای ۷۴۲ هـ. بیروت ۱۴۱۳ هـ.
 ۶- تهذیب المقال، علامه سید محمد علی ابطحی، متوفای ۱۴۲۳ هـ. چاپ نجف و قم، تاکنون ۵ مجلد آن به طبع رسیده.
 ۷- جامع الرواة، محمد بن علی اردبیلی - قرن ۱۲ - چاپ بیروت ۱۴۰۳ هـ.
 ۸- الجامع فی الرجال، شیخ موسی عباسی زنجانی، متوفای ۱۳۹۸ هـ. چاپ قم ۱۳۹۴ هـ.
 ۹- خلاصة الاقوال فی معرفة الرجال، علامه حلی، متوفای ۷۲۶ هـ. چاپ نجف اشرف ۱۳۸۱ هـ.
 ۱۰- راویان امام رضا (علیه السلام) عزیزالله عطاردی - معاصر - چاپ مشهد ۱۳۷۶ ش.

۱۱ - رجال ابن داود، حسن بن علی بن داود حلی - قرن هشتم - چاپ نجف ۱۳۹۲ هـ.

۱۲ - رجال شیخ طوسی، متوفای ۴۶۰ هـ. چاپ نجف ۱۳۸۰ هـ.

۱۳ - رجال نجاشی، متوفای ۴۵۰ هـ. چاپ قم، ۱۴۰۷ هـ.

۱۴ - سماء المقال، ابوالهدای کلباسی، متوفای ۱۳۵۶ هـ. چاپ قم ۱۴۱۹ هـ.

۱۵ - الفائق فی رواة و اصحاب الامام الصادق (علیه السلام)، عبدالحسین

الشبستری - معاصر - چاپ قم ۱۴۱۸ هـ.

۱۶ - الفهرست، شیخ طوسی، متوفای ۴۶۰، چاپ بیروت ۱۴۰۳ هـ.

۱۷ - قاموس الرجال، شیخ محمد تقی تستری، متوفای ۱۴۱۵ هـ. چاپ قم

۱۴۱۰ هـ.

۱۸ - مستدرکات علم رجال الحدیث، شیخ علی نمازی شاهرودی، متوفای

۱۴۱۲ هـ.

۱۹ - معجم رجال الحدیث، آیه الله خوئی، سید ابوالقاسم، متوفای ۱۴۱۴ هـ.

چاپ بیروت ۱۴۰۳ هـ. در ۲۳ مجلد.

۲۰ - من روی الحدیث من آل أعین، ابو عبدالله الحجاج.

* * *

۴ - علمای شیعه

برخی دیگر آثار ارزشمند خود را به شرح حال علمای شیعه اختصاص داده اند

که به چند نمونه از آنها اشاره می‌کنیم:

۱ - آثار الحجّة، محمد شریف رازی، متوفای ۱۴۲۱ هـ. چاپ قم ۱۳۳۲ ش.

۲ - اعیان الشیعه، سید محسن امین جبل عاملی، متوفای ۱۳۷۰ هـ. در

۵۶ مجلد، که اخیراً در ۱۰ جلد رحلی با ۱۰ جلد مستدرک در بیروت چاپ

شده است.

- ۳- بهجة الآمال فی شرح زیدة المقال، ملا علی علیاری، متوفای ۱۳۲۷ هـ.
چاپ تهران ۱۳۵۴ ش.
- ۴- التحریر الطاووسی، شیخ حسن بن زین الدین، متوفای ۱۰۱۱ هـ.
- ۵- تذکرة الاعیان، استاد جعفر سبحانی - معاصر - چاپ قم ۱۴۱۹ هـ.
- ۶- روضات الجنات، سید محمد باقر موسوی، متوفای ۱۳۱۳ هـ. چاپ تهران ۱۳۹۰ هـ.
- ۷- ریاض العلماء، میرزا عبدالله افندی، متوفای ۱۳۱۰ هـ. چاپ تهران ۱۳۹۰ هـ.
- ۸- ریحانة الادب، محمد علی مدرسی، متوفای ۱۳۷۳ هـ. چاپ تبریز.
- ۹- شخصیت‌های اسلامی، استاد جعفر سبحانی - معاصر - چاپ قم ۱۳۵۴ ش.
- ۱۰- علمای بزرگ اسلام، حسین نوری - معاصر - چاپ قم ۱۳۷۸ ش.
- ۱۱- فهرست اسماء علماء الشیعه، منتجب الدین رازی، قرن هفتم، چاپ قم ۱۴۰۴ هـ.
- ۱۲- الفوائد الرضویه، شیخ عباس قمی، متوفای ۱۳۵۹ هـ. چاپ تهران ۱۳۶۷ هـ.
- ۱۳- فقص العلماء، میرزا محمد تنکابنی، متوفای ۱۳۰۲ هـ. چاپ قم ۱۳۸۰ ش.
- ۱۴- گنجینه دانشمندان، محمد شریف رازی، متوفای ۱۴۲۱ هـ. چاپ تهران ۱۳۵۲ ش.
- ۱۵- مجالس المؤمنین، قاضی نورالله شوشتری، متوفای ۱۰۱۹ هـ. چاپ تهران ۱۳۶۵ ش.
- ۱۶- مشاهیر دانشمندان اسلام - ترجمه کنی و الالقاب - شیخ عباس قمی، متوفای ۱۳۵۹ هـ. چاپ تهران ۱۳۵۰ ش.
- ۱۷- معارف الرجال، شیخ محمد حرزالدین، متوفای ۱۳۵۶ هـ. چاپ قم ۱۴۰۵ هـ.
- ۱۸- معجم اعلام الشیعه، محقق طباطبائی، سید عبدالعزیز، متوفای ۱۴۱۶ هـ. چاپ قم ۱۴۱۷ هـ.

- ۱۹- مفاخر اسلام، استاد علی دوانی - معاصر - چاپ تهران ۱۴۰۲ هـ.
 ۲۰- منتهی المقال، ابوعلی حائری، متوفای ۱۲۱۶ هـ. چاپ قم ۱۴۱۶ هـ.

* * *

۵- مؤلفان

برخی از تراجم نگاران فقط تألیف را ملاک قرار داده، شرح حال کسانی را آورده‌اند که آثاری مکتوب از آنها بر جای مانده است، که از آن جمله است:

- ۱- اثر آفرینان، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۰ ش.
- ۲- تأسیس الشيعة الكرام لفنون الاسلام، سید حسن صدر، متوفای ۱۲۷۲ هـ.
- ۳- تذكرة المصنفين من العلماء، جمال‌الدین زواره‌ای، متوفای ۱۳۱۳ هـ.
- ۴- الشيعة و فنون الاسلام، سید حسن صدر، متوفای ۱۲۷۲ هـ.
- ۵- عثمانلی مؤلفلر، محمد طاهر بورسوی، متوفای ۱۲۹۹ هـ. استانبول ۱۳۳۳ هـ.
- ۶- مصفّی المقال فی مصنفی علم الرجال، شیخ آغا بزرگ تهرانی متوفای ۱۳۸۹ هـ. تهران ۱۳۷۸ هـ.
- ۷- معالم العلماء، ابن شهرآشوب، متوفای ۵۸۸ هـ. نجف ۱۳۸۰ هـ.
- ۸- معجم رجال الفكر و الأدب فی النجف، دکتر محمد هادی امینی، متوفای ۱۴۲۱ هـ. نجف ۱۳۸۵ هـ.
- ۹- معجم المصنّفين، شیخ محمود حسن التونکی، بیروت ۱۳۴۴ هـ.
- ۱۰- معجم المطبوعات العربیه، یوسف الیان سرکیس، قم ۱۴۱۰ هـ.
- ۱۱- معجم المؤلفین، عمر رضا کحاله، متوفای ۱۴۰۸ هـ. بیروت ۱۳۷۶ هـ.
- ۱۲- معجم مؤلفی الشیعه، علی الفاضل القائینی، قم ۱۴۰۵ هـ.
- ۱۳- موسوعة مؤلفی الشیعه، مجمع الفكر الاسلامی، قم ۱۴۲۱ هـ.
- ۱۴- مؤلفین کتب چاپی، خانابا مشار، متوفای ۱۴۰۰ هـ. تهران ۱۳۴۰ ش.
- ۱۵- هدیه العارفین، اسماء المؤلفین و آثار المصنّفين، اسماعیل پاشا

بغدادی، استانبول ۱۹۵۱ م.

* * *

۶- فرهیختگان از هر صنفی

برخی از تراجم نگاران فرزندگان صنف خاصی را مورد بررسی و تحقیق قرار داده‌اند که از آن جمله است:

- ۱- أخبار الشعراء، ابن ابی طی، متوفای ۶۳۰ هـ.
- ۲- أخبار المحدثین، ابو عبدالله الحسنی.
- ۳- أخبار المحدثین، عبدالعزیز جلودی، متوفای ۳۳۲ هـ.
- ۴- بغية الوعاة في طبقات اللغويين و النجاة، جلال الدین سیوطی، متوفای ۹۱۱ هـ.
- ۵- تاریخ الحكماء، ابن مسکویه، متوفای ۴۲۱ هـ.
- ۶- تاریخ الفقهاء، محمد بن عمر واقدی، متوفای ۲۰۷ هـ.
- ۷- تذكرة الحفاظ، ذهبی، ۷۴۸ هـ.
- ۸- تراجم وزراء الاسلام، فرج الله کاشانی.
- ۹- شمیمدانان نامی اسلامی، آقایانی چاووشی، تهران، ۱۳۵۷ ش.
- ۱۰- طبقات الرجال، برقی، متوفای ۲۸۰ هـ.
- ۱۱- طبقات الرواة، علی اصغر بروجردی، متوفای ۱۳۱۳ هـ.
- ۱۲- طبقات الرواة، محمد تقی مجلسی، متوفای ۱۰۷۰ هـ.
- ۱۳- طبقات الرواة، محمد بن عمر واقدی، متوفای ۲۰۷ هـ.
- ۱۴- طبقات الشیعه، سعد بن عبدالله اشعری، متوفای ۳۰۱ هـ.
- ۱۵- طبقات الشیعه، عبدالعزیز بقال - قرن چهارم -
- ۱۶- طبقات الطالبین، محمد بن اسعد الجوانی، متوفای ۵۸۸ هـ.
- ۱۷- طبقات القراء، الجزری، متوفای ۸۳۳ هـ.

- ۱۸ - طبقات القراء ، صدر الحفاظ همدانی ، متوفای ۵۶۵ هـ .
- ۱۹ - طبقات المدلسین ، ابن حجر .
- ۲۰ - طبقات المفسرین ، جلال الدین سیوطی ، متوفای ۹۱۱ هـ .
- ۲۱ - طبقات المفسرین ، شمس الدین داودی ، متوفای ۹۴۵ هـ .
- ۲۲ - طبقات المفسرین ، ابوسعید صنع الله ، متوفای ۹۸۰ هـ .
- ۲۳ - طبقات مفسران شیعه ، عقیقی بخشایشی - معاصر .
- ۲۴ - طبقات النسائین ، محمد بن اسعد الجوانی ، متوفای ۵۸۸ هـ .
- ۲۵ - الطود الشامخ فی طبقات المشایخ ، زین العابدین تهرانی ، متوفای ۱۳۰۳ هـ .
- ۲۶ - غایة النّهایه ، فی طبقات القراء ، ابن جزری .
- ۲۷ - فلاسفه الشیعه ، شیخ عبدالله نعمه - معاصر .
- ۲۸ - متفکران اسلام ، بارون کارا دو وو - معاصر - ترجمه احمد آرام در ۵ جلد .
- ۲۹ - معجم الادباء ، یاقوت حموی ، ۱۲۲۹ هـ . در ۲۰ مجلد .
- ۳۰ - یتیمه الدّهر فی شعراء اهل العصر ، ثعالبی ، ۴۲۹ هـ .

* * *

۷- فرهیختگان از هر منطقه‌ای

برخی دیگر آثار خود را به فرهیختگان یک منطقه اختصاص داده‌اند، که از آن جمله است:

- ۱ - امل الآمل ، شرح حال علمای جبل عامل ، شیخ حرّ عاملی ، متوفای ۱۱۰۴ هـ . بغداد ۱۳۸۵ هـ .
- ۲ - انوار البدرین ، شرح حال علمای قطیف و بحرین ، شیخ علی بلادی ، ۱۳۴۰ هـ .
- ۳ - انوار الشمعشین ، شرح حال علمای قم ، شیخ محمد علی کچوئی ، متوفای ۱۳۳۵ هـ . قم ۱۴۲۳ هـ .
- ۴ - بزرگان رامسر ، محمد سمّامی حائری - معاصر - قم ۱۳۶۱ ش .

- ۵- تاریخ تشیع اصفهان، مهدی فقیه ایمانی - معاصر - اصفهان ۱۴۱۶ هـ.
- ۶- تاریخ علماء البحرين، شیخ سلیمان ماحوزی، متوفای ۱۱۲۱ هـ.
- ۷- تاریخ علماء خراسان، عبدالرحمن شیرازی - قرن ۱۴ - مشهد ۱۳۸۲ هـ.
- ۸- تاریخ علماء هند، محمد حسین بن حسین بخش، متوفای ۱۳۵۵ هـ.
- ۹- تاریخ علماء هند، محمد دهلوی، متوفای ۱۲۳۵ هـ.
- ۱۰- تاریخ علمی و اجتماعی اصفهان، سید مصلح الدین مهدوی، ۱۴۱۶ هـ.
- قم ۱۳۶۷ ش.
- ۱۱- تدوین الآثار فی احوال علماء خوانسار، محمد حسن خوانساری، ۱۳۳۷ هـ.
- ۱۲- التدوین فی ذکر اخبار قزوین، عبدالکریم رافعی، متوفای ۶۲۳ هـ.
- ۱۳- تذکره علمای امامیه پاکستان، سید حسین عارف نقوی، قم ۱۳۶۱ ش.
- ۱۴- تراجم اعیان گیلان و دیلمان، محمد مهدوی - معاصر -.
- ۱۵- داستان دوستان، شعرا و ادبای آذربایجان، محمد علی صفوت، ۱۳۳۵ ش.
- تهریز ۱۳۷۶ ش.
- ۱۶- دانشمندان آذربایجان، محمد علی تربیت.
- ۱۷- دانشمندان اصفهان، جلال الدین همائی - معاصر -.
- ۱۸- دانشمندان خوانسار، سید محمد علی یزدی، اصفهان، ۱۳۷۸ ش.
- ۱۹- دانشمندان و سخن سرایان فارس، رکن زاده آدمیت، تهران، ۱۳۴۰ ش.
- ۲۰- دوگفتار - شرح حال علمای خوانسار - علامه سید محمد علی روضاتی - معاصر - قم ۱۴۲۰ هـ.
- ۲۱- رجال آذربایجان، محمد علی تربیت.
- ۲۲- رجال آذربایجان در عهد مشروطیت، مهدی مجتهدی.
- ۲۳- رساله فی تراجم علماء بحرین، ماجد بن هاشم بحرانی، متوفای ۱۰۲۸ هـ.
- ۲۴- شعراء القطیف، شیخ علی مرهون - معاصر -، نجف ۱۳۸۵ هـ.
- ۲۵- ضیافة الاخوان و هدیه الخلان، شرح حال علمای شیعه قزوین، رضی الدین

قزوینی، متوفای ۱۰۹۶ هـ. قم ۱۳۹۷ هـ.

۲۶- علمای ایران در شهرهای آذربایجان، علی سلیمانی بروجردی، ۱۴ مجلد، قم.

۲۷- علمای ایران در شهرهای لرستان، علی سلیمانی بروجردی، ۵ مجلد، قم.

۲۸- فهرست لمشاهیر علماء زنجان، شیخ موسی عباسی زنجان، متوفای

۱۳۹۸ هـ.

۲۹- ماضی النجف و حاضرها، شیخ جعفر آل محبوبه، بیروت ۱۴۰۶ هـ.

۳۰- مفاخر آذربایجان، عقیقی بخشایشی، ۵ مجلد، تبریز ۱۳۷۶ ش.

۳۱- مینودر، شرح حال علمای قزوین، سید محمد علی گلریز- معاصر-

قزوین ۱۳۶۸ ش.

۳۲- النجوم الزاهرة فی ملوک مصر و القاهرة، ابن تغری بردی، متوفای ۸۷۶ هـ.

۳۳- یکصد تن از ستارگان درخشان اهر و ارسباران، حسین دوستی- معاصر-

قم ۱۳۷۸ ش.

* * *

۸- فرزندان قرون و اعصار

برخی دیگر از تراجم نگاران فرهیختگان را بر اساس قرون و اعصار تقسیم نموده، به صورت طبقه‌بندی شده به نگارش شرح حال آنها پرداخته‌اند که به چند نمونه اشاره می‌کنیم:

۱- الدرجات الرفیعه فی طبقات الشیعه، سید علیخان شیرازی، متوفای

۱۱۳۰ هـ. چاپ بیروت ۱۴۰۳ هـ.

۲- الطبقات، ابن قاضی شهبه.

۳- الطبقات، محمد بن عمر واقدی، متوفای ۲۰۷ هـ.

۴- الطبقات الکبری، ابن سبکی.

- ۵- الطبقات الكبرى، ابن سعد، متوفای ۲۳۰ هـ. چاپ بیروت ۱۴۰۵ هـ.
- ۶- طبقات أعلام الشيعة، شيخ آغا بزرگ تهرانی، متوفای ۱۳۸۹ هـ. از قرن چهارم تا قرن چهاردهم، در ۱۴ مجلد، بیروت ۱۳۹۰ هـ.
- ۷- طبقات الاماميه، ابن ابی طی، متوفای ۶۳۰ هـ.
- ۸- طبقات الحنابلة، ابويعلى.
- ۹- طبقات الحنفیه، قرشی.
- ۱۰- طبقات الشافعيه، تاج الدین سبکی.
- ۱۱- طبقات المالکيه، ابن فرحون.
- ۱۲- الطود الشامخ فی طبقات المشايخ، زين العابدين تهرانی، متوفای ۱۳۰۳ هـ. از قرن چهارم تا قرن چهاردهم.

* * *

۹- فرزندگان مقطع خاص

- برخی از تراجم نگاران فرزندگان مقطع خاصی را مورد نظر قرار داده در محدوده آن مقطع به شرح زندگانی پرداخته‌اند، که از آن جمله است:
- ۱- آثار الحجّه، شیخ محمد شریف رازی، متوفای ۱۴۲۱ هـ. چاپ قم، ۱۳۳۲ ش.
- تاریخ فرهیختگان قم در عهد مؤسس حوزه علمیه، آیه الله حائری رحمته الله علیه.
- ۲- آئینه دانشوران، سید علیرضان ریحان یزدی، متوفای ۱۳۶۳ ش. چاپ قم ۱۳۷۲، تاریخ فرزندگان قم، در عهد مؤلف.
- ۳- تاریخ زیدیه در دو قرن دوم و سوم هجری، بانو فضیلت شامی - معاصر - ترجمه دکتر محمد سید ثقفی و نگارنده. چاپ شیراز ۱۳۶۷ ش.
- ۴- الدرر الكامنه، فی أعيان المائة الثامنة، ابن حجر عسقلانی، متوفای ۸۵۲ هـ. چاپ بیروت.

- ۵- شهدای روحانیت شیعه در یکصد سال اخیر، علی ربانی خلخالی

- معاصر - چاپ قم ۱۴۰۲ هـ.

۶ - الضوء اللامع لأهل القرن التاسع ، شمس الدین سخائی ، متوفای ۹۰۲ هـ.

چاپ بیروت ۱۴۱۲ هـ.

۷ - علمای معاصرین ، حاج ملا علی واعظ خیابانی ، متوفای ۱۳۶۷ هـ. چاپ

تبریز ۱۳۶۶ هـ. شامل شرح حال فرهیختگان عصر مؤلف .

۸ - مکارم الآثار ، محمّد علی معلم حبیب آبادی ، متوفای ۱۳۹۶ هـ. چاپ

اصفهان ۱۳۸۱ ش . رجال دو قرن ۱۳ و ۱۴ ، که ۸ مجلد آن با تحقیقات علامه سید

محمّد علی روضاتی (دامت برکاته) انتشار یافته است .

۹ - موسوعة أعلام العراق فی القرن العشرين ، حمید المطبعی ، چاپ بغداد

۱۹۹۵ م .

۱۰ - نجوم السماء ، محمّد علی کشمیری لکهنوی ، و تکملة آن به قلم فرزندش

محمّد مهدی لکهنوی ، متوفای ۱۳۵۴ هـ. چاپ قم ۱۳۹۷ هـ.

* * *

۱۰ - فرزندان از هر خاندان

برخی از تراجم نگاران فرزندان یک خاندان را مورد تحلیل قرار داده ، شرح

حال آنها را در یک مجلد فراهم نموده اند ، که از آن جمله است :

۱ - اخبار البرامکة ، مرزبانی ، متوفای ۳۷۸ هـ.

۲ - اسرة المجدد الشیرازی ، نورالدین شاهرودی - معاصر - چاپ قم ۱۴۱۲ هـ.

۳ - اسنادی از خاندان روضاتیان ، رسول جعفریان - معاصر - چاپ قم ۱۴۲۴ هـ.

۴ - تاریخ آل زرارہ ، سید محمّد علی موحد ابطحی ، متوفای ۱۴۲۳ هـ. چاپ

اصفهان ۱۴۰۰ هـ.

۵ - خاندان ارگانی بهبهانی ، شیخ محمود ارگانی - معاصر - چاپ قم ۱۴۱۵ هـ.

۶ - خاندان سادات کوشه ، سید محمّد علی امام - معاصر - چاپ قم ۱۴۱۳ هـ.

- ۷- خاندان کلباسی، شیخ محمد حائری کلباسی، چاپ اصفهان ۱۳۸۱ ش.
- ۸- خاندان نوبختی، عباس اقبال آشتیانی، متوفای ۱۳۳۴ ش. چاپ تهران ۱۳۵۷ ش.
- ۹- العباة العنبرية فی الطبقات الجعفرية، محمد حسین کاشف الغطاء، متوفای ۱۳۷۳ هـ. چاپ بیروت ۱۴۱۸ هـ. (خاندان آل کاشف الغطاء).
- ۱۰- قبيلة عالمان دین، هادی نجفی-معاصر- چاپ اصفهان ۱۴۲۳ هـ. (خاندان آقا نجفی اصفهانی).



۱۱- فرزندان تیرهها و نژادها

- برخی دیگر از تراجم نویسان افراد برجسته‌ی تیره و نژادی را مورد نظر قرار داده، انسب آنها را بیان کرده‌اند، که از آن جمله است:
- ۱- الإکلیل فی أنساب حمیر و ایام ملوکها، همدانی، متوفای ۳۴۴ هـ.
 - ۲- الأنساب، سمعانی، ۵۶۲ هـ. بیروت ۱۴۰۰ هـ.
 - ۳- الأنساب، سلمة بن مسلم العوتبی الصحاری، عمان، ۱۴۰۵ هـ.
 - ۴- الأنساب، قاضی مهذب، متوفای ۵۶۱ هـ.
 - ۵- أنساب آل ابی طالب، محمد طبرسی.
 - ۶- أنساب الأشراف، بلاذری، متوفای ۲۷۹ هـ. بیروت ۱۴۲۰ هـ.
 - ۷- أنساب حمیر و ملوکها، ابن هشام، متوفای ۲۱۳ هـ.
 - ۸- أنساب الرشاطی، لخمی، متوفای ۴۴۲ هـ.
 - ۹- أنساب الشعراء، ابوجعفر بغدادی، ۲۴۵ هـ.
 - ۱۰- أنساب الطالبیین و العلویین القادمین الی المغرب، المستنصر بالله الأموی، متوفای ۳۶۶ هـ.

- ۱۱- أنساب قریش، زبیر بن بکار، متوفای ۲۵۶ هـ.

- ۱۲ - أنساب المحدثین ، ابن نجار ، متوفای ۶۴۳ هـ .
- ۱۳ - بغية ذوی الهمم فی معرفة أنساب العرب و العجم ، عباس بن المالك ، متوفای ۷۷۸ هـ .
- ۱۴ - تاج الأنساب ، محمد بن أسعد حسینی ، متوفای ۵۸۸ هـ .
- ۱۵ - جامع الأنساب ، علامه سيد محمد علی روضاتی - معاصر - اصفهان ، ۱۳۳۵ ش .
- ۱۶ - الجمهرة ، هشام بن محمد بن سائب کلبی ، از اصحاب خاص امام صادق علیه السلام و صاحب بیش از ۲۰۰ جلد کتاب در انساب و تراجم و اخبار .
- ۱۷ - الجوهرة فی نسب الامام علی ، انصاری تلمسانی - قرن هفتم - بیروت ۱۴۰۲ هـ .
- ۱۸ - الجوهرة فی نسب التّبی و أصحابه العشرة ، انباری ، متوفای ۵۷۷ هـ .
- ۱۹ - دیوان العرب و جوهرة الأدب فی ایضاح النسب ، اسدی نسابه .
- ۲۰ - الشجرة الطّیبه ، دکتر سيد فاضل موسوی صفوی - معاصر - قم ، ۱۴۱۱ هـ .
- ۲۱ - الشجرة فی الأنساب ، محمد بن رضوان ، متوفای ۶۵۷ هـ .
- ۲۲ - عجالة المبتدی ، حازمی ، متوفای ۵۸۴ هـ .
- ۲۳ - عمدة الطالب ، ابن عنبه ، متوفای ۸۲۸ هـ . نجف ۱۳۸۰ هـ .
- ۲۴ - القصد و الامم الی أنساب العرب و العجم ، قرطبی ، متوفای ۴۶۳ هـ .
- ۲۵ - اللباب الی معرفة الأنساب ، ابوالحسن اشعری .
- ۲۶ - المجدی ، ابن صوفی - قرن پنجم - قم ۱۴۰۹ هـ .
- ۲۷ - مجمع الأنساب ، شبانکاره ای - قرن ششم - تهران ۱۳۶۳ ش .
- ۲۸ - نسب آل ابی طالب ، عبیدلی نسابه ، متوفای ۲۷۷ هـ .
- ۲۹ - نسب عبدالشمس ، ابوالفرج اصفهانی .
- ۳۰ - نسب عدنان و قحطان ، مبرّد ، متوفای ۲۸۵ هـ .
- ۳۱ - نسب قریش ، مصعب بن عبدالله زبیری ، متوفای ۲۳۶ هـ .

۳۲- نسب القطب النبوی و الشریف العلوی، بدوی، متوفای ۶۷۵ هـ.

۳۳- نه‌ایة الارب فی معرفة أنساب العرب، المصری.

* * *

۱۲- تک نگاران

برخی از تراجم نگاران شرح زندگانی یک فرد برجسته را مورد بررسی قرار داده و کتابی را به شرح حال یک فرزانه از فرزندگان تاریخ اختصاص داده‌اند، که به تعدادی از این آثار اشاره می‌کنیم، تا به هنگام لزوم علاقمندان بتوانند به این آثار دسترسی پیدا کنند و یادآور می‌شویم که اینها فقط به عنوان نمونه است و همه آثار موبوطه استقصا نشده است:

۱- آشنائی با زندگی و شخصیت دلباخته امام زمان، آیه الله فقیه احمد آبادی، صاحب مکیال، تألیف: سید حجت موحد ابطحی، انتشارات سفیر، اصفهان ۱۴۲۱ هـ. ۲۵۶ صفحه وزیری.

۲- آفتاب فقاقت، شیخ مرتضی انصاری، تألیف: محمود افتخارزاده، نشر روح، قم، ۱۳۶۱ ش. ۶۴ صفحه رقی.

۳- آیه الله گلپایگانی، فروغ فقاقت، تألیف: ناصرالدین انصاری، سازمان تبلیغات، تهران، ۱۲۶ صفحه رقی.

۴- آیه الله مؤسس، حاج شیخ عبدالکریم حائری، تألیف: علی کریمی جهرمی، دارالحکمه، قم، ۱۷۶ صفحه رقی.

۵- آیه الله میلانی، مرجع بیدار، تألیف: سعید عباسزاده، سازمان تبلیغات، تهران، ۱۳۷۴ ش. ۱۷۱ صفحه رقی.

۶- آینه مهر، گرامی داشت بیستمین سالگرد رحلت علامه طباطبائی، پژوهشکده حوزه و دانشگاه، دارالتفسیر، قم، ۱۳۸۰ ش. ۲۰۸ صفحه وزیری.

۷- احوال و آثار میر سید علی همدانی، تألیف دکتر محمد ریاض، مرکز



- تحقیات ایران و پاکستان، اسلام‌آباد، ۱۴۰۵ هـ. ۵۴۵ صفحه وزیری.
- ۸- ارمغان اصفهان، شرح حال آیه‌الله میر سید علی بهبهانی، تألیف: سید مصلح‌الدین مهدی، نشر عمادزاده، اصفهان، ۱۳۵۹ هـ. ۱۲۴ صفحه وزیری.
- ۹- از تو آموختیم، شرح حال استاد رضا روزبه، تألیف حسن تاجری، نشر آفاق، تهران، ۱۳۸۰ ش. ۱۱۷ صفحه وزیری.
- ۱۰- اسوه فقیهان آزاداندیش، شرح حال محقق اردبیلی، مجموعه مقالات، مجله حوزه - شماره مخصوص - قم، ۱۳۷۵ ش. ۲۳۲ صفحه رقی.
- ۱۱- امام موسی صدر امید محرومان، تألیف: عبدالرحیم اباذری، سازمان تبلیغات، تهران، ۱۳۷۴ ش. ۲۵۴ صفحه رقی.
- ۱۲- بررسی زندگی نامه علامه علی اکبر دهخدا، تألیف: رضا یعقوبی، نشر زهد، تهران، ۱۳۷۷ ش. ۲۱۲ صفحه وزیری.
- ۱۳- برگگی از تاریخ ادبیات معاصر ایران، یادنامه ابراهیم صهبا، تألیف: سید حسن امین، نشر طیب، قم، ۱۳۷۹ ش. ۱۱۰ صفحه رقی.
- ۱۴- برگ‌هایی از تاریخ حوزه علمیه قم، شرح حال حاج سراج انصاری، تألیف: رسول جعفریان، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۸۱ ش. ۱۹۹ صفحه رقی.
- ۱۵- بقیة السلف، آیه‌الله حاج میرزا علی علیاری، تألیف: هادی هاشمیان، تهران، ۱۳۷۶ ش. ۱۲۴ صفحه رقی.
- ۱۶- بلوغ الأمانی فی حياة الشيخ علی الايروانی، تألیف: حشمت‌الواعظین، مدرسه ایروانی، قم، ۱۴۱۷ هـ. ۵۳۴ صفحه وزیری.
- ۱۷- چشم و چراغ مرجعیت، آیه‌الله بروجردی، مجموعه مقالات، مجله حوزه - شماره مخصوص - قم ۱۳۷۹ ش. ۴۸۰ صفحه وزیری.
- ۱۸- چهره‌ای پرفروغ، آیه‌الله سید عبدالله شیرازی، مدرسه علمیه امیرالمؤمنین، مشهد، ۱۳۶۴ ش. ۵۰۴ صفحه وزیری.



- ۱۹- حاج آقا حسین قمی، قامت قیام، تألیف: محمد باقر پورامینی، سازمان تبلیغات، تهران، ۱۳۷۳ ش. ۱۸۷ صفحه رقی. .
- ۲۰- حکم نافذ آقا نجفی، تألیف: موسی نجفی، قم، ۱۳۷۱ ش. ۳۶۴ صفحه وزیری.
- ۲۱- حیاة الامام شرف الدین، تألیف: شیخ احمد قبیس، دارالتوجیه، بیروت، ۱۴۰۰ هـ. ۱۳۸ صفحه وزیری.
- ۲۲- حیات طیبیه، شرح حال شیخ عباس مشکوری، تألیف: محمد حسین مشکوری، انصاریان، قم، ۱۳۸۱ ش. ۱۱۲ صفحه رقی. .
- ۲۳- خاتم معرفت، شرح حال سید عباس خاتم یزدی، مجموعه مقالات، فرهنگ منہاج، قم، ۱۳۸۱ ش. ۲۷۸ صفحه وزیری.
- ۲۴- داستانهای از زندگی مدرّس، تألیف: محمود حکیمی، نشر گویا، قم، ۱۳۶۱ ش. ۴۴ صفحه رقی. .
- ۲۵- دراسات فی فکر الامام الشیرازی، تألیف: دکتر ایاد موسی محمود، مکتبه جنان الغدیر، کویت، ۱۴۲۰ هـ. ۴۷۷ صفحه وزیری.
- ۲۶- در امتداد فقاہت، شرح حال آیت الله سید محمد شیرازی، ترجمه سید ابوجواد حسینی، نشر جلال الدین، قم ۱۳۸۱ ش. ۲۰۸ صفحه رقی. .
- ۲۷- در بیان احوال و آثار ملا محمد علی تونی خراسانی، تألیف: علامه سید محمد علی روضاتی، اصفهان، ۱۳۸۱ ش. ۵۴ صفحه وزیری.
- ۲۸- در جستجوی استاد، زندگی نامه آیه الله شیخ محمد تقی آملی، تألیف: صادق حسن زاده، آل علی، قم، ۱۳۸۱ ش. ۳۴۴ صفحه رقی. .
- ۲۹- دکتر حشمت و اندیشه اتحاد اسلام در جنبش جنگل، تألیف: سید محمد تقی ابوالقاسمی، نشر ندا، تهران، ۱۳۷۸ ش. ۱۸۶ صفحه وزیری.
- ۳۰- ذکری السید الطباطبائی، شرح حال محقق طباطبائی - سید عبدالعزیز، تألیف: سید محمد رضا جلالی، شیکاگو، آمریکا، ۱۴۱۶ هـ. ۷۳ صفحه رقی. .

- ۳۱- ربيع قرن مع العلامة الاميني، تأليف: حاج حسين شاکري، قم، ۱۴۱۷ هـ. ۴۳۴ صفحه وزيری.
- ۳۲- زندگانی آية الله سيد حسن چهارسوقی، تأليف: علامه سيد محمد علي روضاتی، نشر تأييد، اصفهان، ۱۳۳۲ ش. ۲۴۴ صفحه رفقی.
- ۳۳- زندگانی حکيم جهانگيرخان قشقائي، ۱۳۳۲ ش. تأليف: مهدي فرقابی، شهرداری اصفهان، ۱۳۷۱ ش. ۲۶۱ صفحه وزيری.
- ۳۴- زندگانی زعيم بزرگ عالم تشيع، آية الله بروجردي، تأليف: علي داوانی، نشر مطهر، تهران، ۱۳۷۲ ش. ۴۸۰ صفحه وزيری.
- ۳۵- زندگی نامه آية الله کاشانی، تأليف: سيد محمد موسوی، نشر بشير، قم، ۸۸ صفحه رفقی.
- ۳۶- زندگی نامه استاد شيخ انصاری، تأليف: ضياء الدين سبط الشيخ، دبیرخانه کنگره بزرگداشت، قم، ۱۳۷۳ ش. ۲۵۹ صفحه رفقی.
- ۳۷- زندگی نامه علامه مجلسی، تأليف: سيد مصلح الدين مهدوی، وزارت ارشاد، تهران، ۱۳۷۸ ش. ۳۹۲ + ۵۵۵ صفحه وزيری.
- ۳۸- ستاره درخشان شوستر، شيخ محمد تقی شوستری، تأليف: علي اکبر محدث، انتشارات خوزستان، اهواز، ۱۳۷۰ ش. ۱۵۵ صفحه رفقی.
- ۳۹- سردار کابلی، تأليف: سيد حسن احمدی نژاد، سازمان تبليغات، تهران، ۱۳۷۲ ش. ۱۲۴ صفحه رفقی.
- ۴۰- سر دلبران، شرح حال بنيانگذار حوزه قم، تأليف: آية الله حاج شيخ مرتضی حائری، نشر برگزیده، قم، ۱۳۷۷ ش. ۲۸۵ صفحه رفقی.
- ۴۱- سفیر صداقت، پرفسور سيد حميد مولانا، تأليف: کریم فيضی، دفتر نشر، تهران، ۱۳۸۱ ش. ۳۸۰ صفحه وزيری.
- ۴۲- سيد رضی - علم الهدی -، تأليف: محمد مهدي جعفری، طرح نو، تهران، ۱۳۷۵ ش. ۱۶۸ صفحه رفقی.

- ۴۳ - سید ابوالحسن اصفهانی، شکوه مرجعیت، تألیف: محمد اصغری نژاد، سازمان تبلیغات، تهران، ۱۳۷۳ ش. ۹۹ صفحه رقیعی.
- ۴۴ - سید عبدالحسین لاری، پیشوای تنگستان، تألیف: سید علی رضا سید کباری، سازمان تبلیغات، تهران، ۱۳۷۲ ش. ۱۵۶ صفحه رقیعی.
- ۴۵ - سید علیخان کبیر، تألیف: عباس عبیری، سازمان تبلیغات، تهران، ۱۳۷۴ ش. ۱۰۶ صفحه رقیعی.
- ۴۶ - سید محسن امین ستاره لبنان، تألیف: عباس عبیری، سازمان تبلیغات، تهران، ۱۳۷۲ ش. ۱۳۰ صفحه رقیعی.
- ۴۷ - سید محسن حکیم، مرزبان حوزه نور، تألیف: عباس عبیری، سازمان تبلیغات، تهران، ۱۳۷۲ ش. ۱۱۷ صفحه رقیعی.
- ۴۸ - سیره آیه الله خراسانی - سید محمد هادی - مجموعه مقالات، قم، ۱۴۱۵ هـ. ۱۳۲ صفحه وزیری.
- ۴۹ - سیری در آثار شهید مرتضی مطهری، بنیاد فرهنگی امام رضا علیه السلام، تهران، ۱۳۶۲ ش. ۲۳۱ صفحه وزیری.
- ۵۰ - سیری در آراء و اندیشه های آیه الله میرزای نائینی، مجموعه مقالات، انجمن آثار و مفاخر، اصفهان، ۱۳۷۹ ش. ۵۴۷ صفحه وزیری.
- ۵۱ - سیمای مهر در آیین تصویر، زندگی نامه علامه طباطبائی، تدوین: محمد رضا فاضلی، سروش، تهران، ۱۳۸۱ ش. ۹۴ صفحه رحلی.
- ۵۲ - سینای معرفت، شرح حال آیه الله میرزا کاظم تبریزی، تألیف: سید حسن فاطمی، لاهوت، قم، ۱۳۸۰ ش. ۲۳۹ صفحه رقیعی.
- ۵۳ - شرح حال، افکار و آثار آیه الله بهبهانی، تألیف: علی دوانی، نشر قبله، تهران، ۱۳۷۸ ش. ۴۷۰ صفحه وزیری.
- ۵۴ - شرح حال و اقدامات شیخ محمد خیابانی، مجموعه مقالات، نشر ایرانشهر، برلین، آلمان، ۱۳۰۴ ش. ۶۴ صفحه رقیعی.

- ۵۵- شرف الدین، تألیف: محمد رضا حکیمی، دفتر نشر، تهران، ۱۳۶۰ ش. ۲۵۶ صفحه رقی.
- ۵۶- شرف الدین عاملی، تألیف: مصطفی قلیزاده، سازمان تبلیغات، تهران، ۱۳۷۲ ش. ۲۰۶ صفحه رقی.
- ۵۷- شمس الفقهاء، یادواره آیه الله آقا ضیاء عراقی، تألیف: داود نعیمی اراکی، باقر العلوم، قم، ۱۳۵۳ صفحه رقی.
- ۵۸- شناخت نامه علامه مجلسی، مجموعه مقالات، وزارت ارشاد، تهران، ۱۳۷۸ ش. ۳۰۱ + ۳۰۸ صفحه وزیری.
- ۵۹- شهاب شریعت، آیه الله مرعشی نجفی، تألیف: علی رفیعی، کتابخانه معظم له، قم، ۱۴۱۵ ه. ۸۶۴ صفحه وزیری.
- ۶۰- شهریار ما، عنایات اهلبیت به محمد حسین شهریار، شاعر اهلبیت علیهم السلام، تألیف: حسین صبوری، نشر صبوری، قم، ۱۳۸۱ ش. ۳۲ صفحه رقی.
- ۶۱- شهید اول، فقیه سریداران، تألیف: محمد حسن امانی، سازمان تبلیغات، تهران، ۱۳۷۲ ش. ۱۳۶ صفحه رقی.
- ۶۲- شیخ صدر، تألیف: مصطفی قلیزاده، سازمان تبلیغات، تهران، ۱۳۷۲ ش. ۱۶۰ صفحه رقی.
- ۶۳- شیخ محمد خیابانی، تألیف: مصطفی قلیزاده، سازمان تبلیغات، تهران، ۱۳۷۲ ش. ۱۸۳ صفحه رقی.
- ۶۴- صاحب بن عباد، وزیر دین پرور، تألیف: سعید بابائی، سازمان تبلیغات، تهران، ۱۳۷۳ ش. ۲۰۲ صفحه رقی.
- ۶۵- صاحب حدائق، باغبان فقه، تألیف: مجتبی سپاهی، سازمان تبلیغات، تهران، ۱۳۷۳ ش. ۹۸ صفحه رقی.
- ۶۶- صحیفه اخلاص، شرح حال آیه الله سید محمد حسین مصباح، مجموعه مقالات، مجتمع امام هادی علیه السلام، مشهد مقدس، ۱۴۲۴ ه. ۴۰ صفحه رقی.

- ۶۷- الصدر الثانی، زندگی نامه شهید سید محمد صدر، دارالاسلام، قم، ۱۳۸۱ ش. ۴۴۸ صفحه وزیری.
- ۶۸- صفحاتی از زندگانی آیه الله سید محمد کاظم قزوینی، ستاد بزرگداشت اولین سالگرد، قم، ۱۴۱۶ ه. ۴۷ صفحه رقعی.
- ۶۹- طبرسی و مجمع البیان، تألیف: حسین کریمان، دانشگاه تهران، ۱۳۶۱ ش. دانشگاه تهران، ۱۳۶۱ ش. ۳۳۳ + ۴۳۲ صفحه وزیری.
- ۷۰- طلایه دار آفتاب، شرح حال آیه الله شیخ محمود حلبی، مجموعه مقالات، نشر آفاق، تهران، ۱۴۱۸ ه. ۹۵ صفحه رقعی.
- ۷۱- عبدالباقی گلپنارلی، تألیف: دکتر علی آلپ ارسلان، وزارت فرهنگ، آنکارا، ترکیه، ۱۹۹۶ م. ۱۶۳ صفحه رقعی.
- ۷۲- علامه بلاغی، روایت رویش، تألیف: علی علیزاده، سازمان تبلیغات، تهران، ۱۳۷۳ ش. ۸۲ صفحه رقعی.
- ۷۳- علامه صدوقی (مازندرانی) رادمرد علم و ایمان، تألیف: مصطفی صدوقی، دارالامام الرضا، قم، ۱۳۸۰ ش. ۱۷۲ صفحه وزیری.
- ۷۴- علامه مجلسی، تألیف: حسن طارمی، طرح نو، تهران، ۱۳۷۵ ش. ۲۸۸ صفحه رقعی.
- ۷۵- عنصر فضیلت و تقوا، آیه الله حاج آقا حسین قمی، تألیف: عباس حاجیانی دشتی، انتشارات مفید، قم، ۱۳۷۲ ش. ۱۲۷ صفحه وزیری.
- ۷۶- غروب خورشید فقاہت، آیه الله سید ابوالقاسم خوئی، تألیف: غلامرضا اسدی، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۷۳ ش. ۱۷۹ صفحه وزیری.
- ۷۷- فدائی اہلبیت، شهید محمد سلطانی سمنانی، تألیف: سید محمد مختاری، قم، ۱۳۷۹ ش. ۱۹۲ صفحه رقعی.
- ۷۸- فضیلت‌های فراموش شده، شرح حال ملا عباس تربتی، تألیف: مرحوم حسینعلی راشد، نشر روزنامه اطلاعات، ۱۳۷۵ ش. ۲۱۹ صفحه رقعی.

- ۷۹- فطرت بیدار زمان، شرح حال و اندیشه‌های مرحوم شیخ محمد باقر زند کرمانی، تألیف: محمد زاهد نجفی، عطر عترت، اصفهان، ۱۳۸۲ ش. ۲۶۰ صفحه وزیر.
- ۸۰- فیض الباری فی ترجمه الامام الانصای، شرح حال شیخ مرتضی انصاری رحمته الله، تألیف: علامه سید محمد علی روضاتی - مخطوط -.
- ۸۱- فیلسوف عدالت، استاد محمد رضا حکیمی، تألیف: کریم فیضی، نشر تهذیب، قم، ۱۳۸۱ ش. ۵۰۳ صفحه وزیر.
- ۸۲- قبسات من حیاة آية الله السيد شهاب الدين المرعشي، تألیف: عادل العلوی، کتابخانه معظم له، قم، ۱۴۱۴ هـ. ۱۶۲ صفحه وزیر.
- ۸۳- کبیر کوهستان، زندگی نامه آية الله شیخ محمد کوهستانی، تألیف: علی اکبر شیرازی، ساری، مهر ساجده، ۵۰۴ صفحه وزیر.
- ۸۴- گنج پنهان، شرح حال محقق طباطبائی، تألیف: حسن انصاری، وزارت ارشاد، تهران، ۱۳۷۴ ش. ۶۴ صفحه رقی.
- ۸۵- متاله قرآنی، شیخ مجتبی قزوینی، تألیف: محمد علی رحیمیان، انتشارات دلیل ما، قم، ۱۳۸۲ ش. ۵۴۰ صفحه وزیر.
- ۸۶- محدث نوری، تألیف: محمد صحتی سردودی، سازمان تبلیغات، تهران، ۱۳۷۲ ش. ۱۷۱ صفحه رقی.
- ۸۷- محقق ثانی، مقتدای شیعه، تألیف: محمد جواد پیچان، سازمان تبلیغات، تهران، ۱۳۷۲ ش. ۱۲۶ صفحه رقی.
- ۸۸- المحقق الطباطبائی، مجموعه مقالات، مؤسسة آل البيت، قم، ۱۴۱۷ هـ. - سه مجلد - ۱۶۳۷ صفحه وزیر.
- ۸۹- محمد مهدی خالصی، خصم استعمار، تألیف: محمد اصغر نژاد، سازمان تبلیغات، تهران، ۱۳۷۳ ش. ۱۱۴ صفحه رقی.
- ۹۰- مدرس در تاریخ و تصویر، تألیف: محمد گلین، وزارت ارشاد، تهران،

۱۳۶۷ ش. ۱۹۴ صفحه وزیرى .

- ۹۱- المرجع الكبير، آية الله السيد محمد على الموحد الأبطحى، حسينه معظم له، قم ۱۴۲۳ هـ. ۷۰ صفحه وزيرى .
- ۹۲- مردى بزرگ از خطه فارس، آية الله شيخ بهاء الدين محلاتى، تأليف: داود الهامى، هدف، قم، ۱۳۶۷ ش. ۵۰۴ صفحه وزيرى .
- ۹۳- المرشد، شهيد آية الله ميرزا على غروى، مجله المرشد - شماره مخصوص -، دمشق، سوريه، ۱۴۱۷ هـ. ۳۸۲ صفحه وزيرى .
- ۹۴- مرگى در نور، زندگى نامه آية الله آخوند خراسانى، تأليف: عبدالحسين مجيد كفايى، نشر زوار، تهران، ۱۳۵۹ ش. ۴۶۴ صفحه وزيرى .
- ۹۵- مظلومى بر بالاي دار، شيخ فضل الله نورى، تأليف: سيد محمد اصغرى، امير كبير، تهران، ۱۳۶۲ ش. ۱۴۰ صفحه رقى .
- ۹۶- ملا مهدى نراقى، منادى اخلاق، تأليف: عبد الرحيم اباذرى، سازمان تبليغات، تهران، ۱۳۷۲ ش. ۱۰۴ صفحه رقى .
- ۹۷- المنبر، شرح حال آية الله سيد محمد شيرازى، مجله المنبر - شماره مخصوص -، كويت، ۱۴۲۳ هـ. ۶۴ صفحه رحلى .
- ۹۸- الموسم، زندگى نامه آية الله حاج سيد ابوالقاسم خوئى، مجموعه مقالات، آكادمى كوفه، هلند، ۱۴۱۴ هـ. ۴۸۰ صفحه وزيرى .
- ۹۹- مير حامد حسين، تأليف: محمد رضا حكيمى، دفتر نشر، تهران، ۱۴۰۱ هـ. ۱۵۹ صفحه رقى .
- ۱۰۰- ميرزا محمد تقى شيرازى، سروش استقلال، تأليف: محمد اصغرى نژاد، سازمان تبليغات، تهران، ۱۰۴ صفحه رقى .
- ۱۰۱- ميرزاى شيرازى، تأليف: شيخ آغا بزرگ تهرانى، وزارت ارشاد، تهران، ۱۳۶۳ ش. ۲۷۴ صفحه رقى .
- ۱۰۲- نشان از بى نشانها، زندگى نامه حاج شيخ حسنعلی اصفهانی (نخودكى)،

- تألیف: علی مقدادی، انتشارات زوّار، تهران، ۱۳۷۱ ش. ۵۴۲ + ۲۸۸ صفحه وزیرى .
- ۱۰۳ - نیم قرن خدمت به مکتب اهل بیت، زندگی نامه آیه الله ناصر مکارم شیرازی، تألیف: احمد قدسی، نسل جوان، قم، ۱۳۸۰ ش. ۳۵۲ صفحه وزیرى .
- ۱۰۴ - نیم نگاهى به آفتاب، زندگی نامه آیه الله حاج شیخ حسین اهرى، تألیف: حسین دوستى - جعفر ولى پور، اداره ارشاد اهر، ۱۳۷۹ ش. ۶۰ صفحه رقى .
- ۱۰۵ - هدیه الرازى الى الامام المجدد الشيرازى، تألیف: شیخ آغا بزرگ تهرانى، میقات، تهران، ۱۴۰۳ هـ. ۲۱۱ صفحه رقى .
- ۱۰۶ - هزاره شیخ طوسی، تألیف: علی دوانى، دانشگاه مشهد، ۵۸۳ صفحه وزیرى .
- ۱۰۷ - ویژه سی امین سال درگذشت آیه الله بروجردى، مجموعه مقالات، مجله حوزه - شماره مخصوص -، ۱۳۷۰ ش. ۴۰۰ صفحه خستى .
- ۱۰۸ - یادمان هزاره شیخ مفید، مجموعه مقالات، مجله حوزه - شماره مخصوص -، ۱۳۷۱ ش. ۳۳۵ صفحه خستى .
- ۱۰۹ - یادمان نخستین سالگرد فلسفى، مجموعه مقالات، روزنامه رسالت - شماره مخصوص - ۲۴ صفحه رحلى .
- ۱۱۰ - یادنامه استاد سید محمد علی صغیر، تألیف: سید مهدى حائرى، تهران، ۱۳۷۸ ش. ۵۲ صفحه رقى .
- ۱۱۱ - یادنامه استاد شهید مرتضى مطهرى، مجموعه مقالات، سازمان انقلاب اسلامى، تهران، ۱۳۶۰ ش. ۵۷۸ + ۲۹۱ صفحه وزیرى .
- ۱۱۲ - یادنامه حضرت آیه الله خوئى، مجموعه مقالات، مؤسسه خیریه معظم له، قم، ۱۳۷۲ ش. ۲۰۰ صفحه وزیرى .
- ۱۱۳ - یادنامه علامه امینى، مجموعه مقالات، شرکت سهامى انتشار، تهران، ۱۳۵۲ ش. ۵۷۲ صفحه وزیرى .
- ۱۱۴ - یادنامه علامه طباطبائى، مجموعه مقالات، دانشگاه تبریز، ۱۳۶۸ ش.

۲۳۷ صفحه وزیری .

۱۱۵ - یادنامه مجلسی ، مجموعه مقالات ، وزارت ارشاد ، تهران ۱۳۷۹ ش .

۴۸۵ + ۴۱۵ + ۳۸۴ صفحه وزیری .

۱۱۶ - یادنامه مرحوم حاج آقا رضا عمادزاده ، مجموعه مقالات ، حسینیّه

عمادزاده ، اصفهان ، ۱۳۷۹ ش . ۲۷۲ صفحه وزیری .

۱۱۷ - یادنامه مفسر کبیر علامه طباطبائی ، مجموعه مقالات ، انتشارات شفق ،

قم ، ۱۳۶۱ ش . ۵۹۰ صفحه وزیری .

۱۱۸ - یادنامه میرزا جعفر سلطان القراء ، مجموعه مقالات ، دانشگاه تبریز ،

۱۳۷۰ ش . ۴۲۳ صفحه وزیری .

۱۱۹ - یادواره صدمین سال درگذشت میرزای بزرگ ، مجموعه مقالات ، مجله

حوزه - شماره مخصوص - ، ۴۳۰ صفحه خشتی .

۱۲۰ - یادها و یادگاراها ، یادمان مرحوم سید مهدی گلپایگانی ، تألیف : دکتر

غلامرضا باهر ، قم ، ۱۳۵۷ ش . ۷۲ صفحه رقعی .

* * *

۱۳ - بانوان

برخی دیگر از کتب تراجم به بانوان اختصاص دارد ، که از آن جمله است :

۱ - اخبار النساء المحمودات ، بغدادی ، متوفای ۳۲۵ هـ .

۲ - اعلام النساء ، عمر رضا کحاله ، متوفای ۱۴۰۸ هـ ، چاپ بیروت ، ۱۴۰۴ هـ .

در ۵ مجلد .

۳ - اعیان النساء ، محمد رضا حکیمی ، متوفای ۱۴۱۲ هـ . چاپ بیروت ۱۴۰۳ هـ .

۴ - امهات الائمه ، حازم الخاقانی - معاصر - چاپ بیروت ۱۴۱۷ هـ .

۵ - تذکره الصحابیات ، ام الحسنین اللمکنوی - معاصر - .

۶ - تراجم سیدات بیت النبوة ، عایشه بنت الشاطی ، چاپ بیروت ۱۴۰۸ هـ .

- ۷- تکملة اعلام النساء ، محمد خیر بن رمضان یوسف - معاصر - چاپ بیروت ، ۱۴۱۶ هـ .
- ۸- ریاحین الشریعة ، شیخ ذبیح الله محلاتی ، متوفای ۱۴۰۶ هـ . چاپ تهران ، در ۶ مجلد .
- ۹- زنان قهرمان ، دکتر احمد بهشتی - معاصر - چاپ تهران ۱۳۵۱ ش . سه مجلد .
- ۱۰- المرأة الكردية فی التاريخ الاسلامی ، محمد خیر بن رمضان یوسف ، معاصر - چاپ ریاض ، ۱۴۱۲ هـ .
- ۱۱- نساء زاهدات ، همو ، چاپ ریاض ، ۱۴۱۳ هـ .

* * *

۱۴- از درون خاطره‌ها

- بسیاری از کتابهایی که به عنوان خاطرات تألیف شده حاوی مطالب فراوانی پیرامون تراجم اشخاص معاصر می‌باشد که در جای دیگر یافت نیم شود ، برای یادآوری این نوع آثار اسامی تعدادی از کتب خاطرات را در اینجا می‌آوریم :
- ۱- آیا شما سرگذشت سفر مرا می‌دانید ؟ سید حسن ابطحی - معاصر - چاپ تهران ۱۳۶۱ ش . حاوی تراجم شخصیت‌هایی چون : استاد عبدالباقی گلپنارلی ، عباس افعالی ، صابری تبریزی ، عبدالمجید واعظی و ...
- ۲- بحران آذربایجان ، آیدالله مجتهدی ، متوفای ۱۳۵۵ . خاطرات سالهای ۱۳۲۴ - ۱۳۲۵ ش . ایام اشغال آذربایجان توسط روسها ، حاوی تراجم شخصیت‌های آنروز و نکات دقیقی که در هیچ کتاب دیگری یافت نمی‌شود .
- ۳- تجارب محمد جواد مغنیه ، متوفای ۱۴۰۰ هـ . چاپ بیروت ۱۴۰۰ هـ . حاوی تراجم افراد فراوان با صراحت و صداقت خاص علامه بزرگ مرحوم مغنیه .
- ۴- خاطرات سفر ، حاج میرزا عبدالمجید واعظی ، متوفای ۱۴۱۴ هـ . چاپ تبریز ۱۳۹۵ هـ . حاوی مطالب ارزشمندی از مسافرت یکی از مراجع آن روز به

عتبه بوسی امام هشتم، تراجم شماری از بزرگان قم، تهران، تبریز، حضرت عبدالعظیم، گرگان، قوچان، مینودشت، قائم شهر، ساوه، به ویژه تشرّف عالم بزرگ تربت جام به تشیّع و شرح حال یحیی بن زید.

۵- خاطرات ۶۰ سال خدمت‌گزاری، حاج محمد علامه، متوفّای ۱۳۸۰ ش.

چاپ تهران، ۱۳۸۱ ش.

۶- سفرنامه حج، آیه الله حاج شیخ لطف الله صافی - معاصر - خاطرات سفر

حج، چاپ قم، ۱۴۲۰ هـ.

۷- شبهای مکه، سید حسن ابطحی - معاصر - چاپ مشهد ۱۴۰۴ هـ. حاوی

تراجم ره‌یافتگانی چون شیخ محمد انطاکی و شیخ احمد انطاکی، قبور مطهر امامزادگانی چون محسن فرزند امام حسین علیه السلام در حلب و خاندان عصمت در دمشق، خاطراتی از شهید سید حسن شیرازی و علمای مکه و مدینه.

۸- مذكرات الشيخ بهلول، عبدالعظیم مهتدی بحرانی - معاصر - چاپ قم

۱۴۱۹ هـ. خاطراتی از بایگانی اعجوبه‌ی زمان، آقای بهلول، قهرمان داستان گوهرشاد.

۹- من هنا و هناك، محمد جواد مغنیه، متوفّای ۱۴۰۰ هـ. چاپ بیروت،

۱۳۸۲ ش. حاوی تراجم و خاطرات فراوانی از علامه مغنیه.

۱۰- نقد عمر، زندگانی و خاطرات استاد علی دوانی - معاصر - چاپ تهران

۱۳۸۲ ش. حاوی تراجم بسیاری از علمای معاصر.

* * *

۱۵- ممدوحین و مجروحین

برخی از کتب تراجم از رهگذر مقبولیت یا عدم مقبولیت روایت راویان در

مورد آنها به بحث و کنکاش پرداخته، که از آن جمله است:

۱- اصحاب النبی الممدوحین، محمد جعفر کرمانی - قرن ۱۱ -.

۲- الإفصاح عن أحوال روات الصحاح ، محمد حسن مظفر ، متوفای ۱۳۷۵ هـ .
 ۳- اکمال منتهی المقال فی بیان المجاهیل من الرجال ، شیخ محمد علی آل
 کشکول - قرن ۱۳ - .

۴- تنبیه اهل الکمال و الانصاف ، محمد دهلوی ، متوفای ۱۲۳۵ هـ .
 ۵- ثقات الرواة ، سید حسن موسوی اصفهانی - معاصر - چاپ نجف ۱۳۸۷ هـ .
 ۶- الجرح و التعديل ، شیخ الاسلام رازی ، متوفای ۳۲۷ هـ . چاپ حیدرآباد ،
 ۱۲۷۱ هـ .

۷- رجال ابن الغضائری - قرن پنجم - چاپ قم ۱۴۲۲ هـ .
 ۸- رجال علامه مجلسی ، متوفای ۱۱۱۰ هـ . چاپ بیروت ۱۴۱۵ هـ .
 ۹- لسان المیزان ، ابن حجر عسقلانی ، متوفای ۸۵۲ هـ . چاپ بیروت ۱۴۰۸ هـ .
 ۱۰- معجم الثقات ، ابوطالب تجلیل - معاصر - چاپ قم ۱۴۰۴ هـ .
 ۱۱- الممدوحین و المذمومین ، احمد بن محمد کوفی ، متوفای ۳۴۶ هـ .
 ۱۲- الممدوحین و المذمومین ، محمد بن احمد قمی ، متوفای ۳۶۸ هـ .
 ۱۳- الممدوحین و المذمومین ، محمد بن عبدالله کرخی ، از اصحاب امام
 جواد علیه السلام .

۱۴- نقد الرجال ، سید مصطفی تفرشی - قرن ۱۱ - چاپ قم .

* * *

۱۶- به دنبال اهداف خاص

برخی از کتب تراجم به صورت تخصصی در محدوده‌ای معین برای بررسی
 اهداف خاصی تألیف شده ، که بسیار فراوان است ، به برخی از آنها اشاره می‌کنیم :

۱- اجازات الحدیث ، شامل ۱۱۵ اجازه حدیث از علامه مجلسی برای
 شاگردان ، علامه سید احمد اشکوری - معاصر - چاپ قم ۱۴۱۰ هـ .
 ۲- اخبار من قال بالتفضیل من الصحابه ، بغدادی ۳۲۵ هـ .

- ۳- تاریخ بغداد، خطیب بغدادی، متوفای ۴۶۳ هـ. چاپ بیروت، پیرامون واردین به شهر بغداد، باذیلها، تکمله‌ها و فهارس لازمه در بیش از ۲۰ مجلد منتشر شده است.
- ۴- تاریخ دمشق، ابن عساکر، متوفای ۵۷۱ هـ. پیرامون واردین به دمشق، در ۸۰ مجلد چاپ شده و مختصر آن توسط ابن منظور، متوفای ۷۱۱ هـ. تلخیص و در ۲۹ مجلد انتشار یافته است.
- ۵- تاریخ مصر، ابوسعید عبدالرحمن بن احمد بن یونس، پیرامون واردین به مصر از اجانب.
- ۶- تذکرة المعمرین، جمال‌الدین زواره‌ای، متوفای ۱۳۱۳ هـ. پیرامون دراز عمران تاریخ.
- ۷- تراجم الرجال، سید احمد اشکوری - معاصر - پیرامون اهل قلم ناشناخته که در ۴ مجلد انتشار یافته.
- ۸- تلامذة العلامة المجلسی، سید احمد اشکوری - معاصر - چاپ قم ۱۴۱۰ هـ. شامل تراجم ۲۱۱ تن از شاگردان علامه مجلسی.
- ۹- جریانها و سازمانهای مذهبی - سیاسی ایران، رسول جعفریان - معاصر - شامل تراجم شخصیت‌های برجسته‌ای که در سالهای ۱۳۲۰ تا ۱۳۷۵ ش. تلاشهای فرهنگی و سیاسی ماندگار داشتند و در پیروزی انقلاب مؤثر بودند.
- ۱۰- شهداء الفضیلة، علامه امینی، ۱۳۹۰ هـ. شامل شرح حال بیش از یک صد تن از علمای برجسته شیعه که در طول قرون به جرم دفاع از حریم ولایت مولای متقیان مظلومانه به شهادت رسیدند.
- ۱۱- الغدیر فی التراث الاسلامی، محقق طباطبائی، متوفای ۱۴۱۶ هـ. شامل تراجم ۱۶۴ تن از دانشمندانی که پیرامون غدیر خم کتاب نوشته‌اند.
- ۱۲- مشیخة النجاشی، محمود ذریاب نجفی - معاصر - چاپ قم ۱۴۱۳ هـ. پیرامون اساتید اجازه نجاشی.
- ۱۳- المعجم فی اصحاب الفاضلی ابی علی الصدفی، ابن الأبار، متوفای ۶۵۸ هـ.

شامل تراجم ۳۰۰ تن از شاگردان صدفی، چاپ مجریط ۱۸۸۵ م.

۱۴ - من شهد صفین مع علی من الصحابه، هشام بن محمد بن سائب.

۱۵ - من شهد صفین مع علی من البدرین، هشام بن محمد بن سائب.

۱۶ - من شهد صفین مع علی من الانصار، هشام بن محمد بن سائب.

۱۷ - من شهد الجمل مع علی، هشام بن محمد بن سائب کلبی، متوفای ۲۰۶ هـ.

کلبی در این آثار یاد شده از اصحاب امیرمؤمنان علیه السلام که در جنگهای جمل و صفین، از اصحاب پیامبر، از اصحاب بدر و از انصار شرکت کرده اند، جداگانه بحث کرده و تراجم آنها را آورده است.

۱۸ - من شهد مع علی بن ابی طالب من اصحاب الرسول، اجلح بن عبدالله

کندی، متوفای ۱۴۵ هـ.

۱۹ - نهضت دو ماهه روحانیون، استاد علی دوانی، چاپ ۱۳۴۱ ش.

۲۰ - نهضت روحانیون ایران، استاد علی دوانی، چاپ ۱۴۰۱ هـ. در ۱۱

مجلد. به منظور ثبت اسناد و شرح حال شخصیت‌های برجسته‌ای که در پیروزی نهضت سهم بسزا داشتند.

* * *

۱۷- باریافتگان

برخی از کتب تراجم به نیک بختانی اختصاص دارد که سعادت دیدار یوسف

زهره «عج» را توفیق داشته‌اند، که اسامی برخی از آنها را می‌آوریم:

۱ - تبصرة الولی فیمن رأی الامام المهدی، سید هاشم بحرانی، متوفای ۱۱۰۹ هـ.

قم ۱۴۱۱ هـ.

۲ - چهره‌هایی که در جستجوی قائم «عج» پیروز شدند، مرزوقی - معاصر - قم

۱۳۵۳ ش.

۳ - دارالسلام فی ذکر من فاز بسلام الامام، شیخ محمود عراقی، ۱۳۰۶ هـ.

- ۴- در محضر دوست، سید مهدی رجائی - معاصر - اصفهان ۱۴۱۷ هـ.
- ۵- دیدار با امام زمان، سید کریم آقا داودی - معاصر - اصفهان ۱۳۸۱ ش.
- ۶- دیدار با امام زمان در مکه و مدینه، دکتر محمد حسن ضرابی - معاصر - مشهد ۱۳۷۵ ش.
- ۷- دیدار یار، علی کرمی - معاصر - قم ۱۳۷۷ ش.
- ۸- جنة المأوی فی ذکر من فاز بقاء الحجة «عج»، میرزا حسین نوری، ۱۳۲۰ هـ. بیروت ۱۴۱۲ هـ.
- ۹- شیفگان حضرت مهدی «عج»، قاضی زاهدی - معاصر - قم ۱۴۱۳ هـ.
- ۱۰- ملاقات با امام زمان «عج»، سید حسن ابطحی - معاصر - قم ۱۳۷۴ ش.
- * * *

۱۸- ارباب کرامت

صدها مجلد کتب تراجم به صاحبان کرامت از اولیای الهی اختصاص دارد که در آنها کرامتهای اولیای الهی ثبت شده و تراجم افرادی که این کرامتها در حق آنها واقع شده، آمده است، که از آن جمله است:

- ۱- اجساد جاویدان، از نگارنده سطور، پیرامون ۱۳۶ مورد از علما و صلحا و امامزادگانی که پیکر مطهرشان، دهها، صدها و در مواردی هزاران سال بعد از وفاتشان تر و تازه مشاهده شده، چاپ قم. انتشارات حاذق ۱۳۷۷ ش.
- ۲- پرواز روح، سید حسن ابطحی - معاصر - شرح زندگانی حاج ملا آغا جان، میرزا محمد تقی زرگر و... چاپ مشهد، بی تاریخ.
- ۳- جامع کرامات الاولیاء، یوسف بن اسماعیل نبهانی، متوفای ۱۳۵۰ هـ. چاپ بیروت ۱۴۲۱ هـ.

- ۴- حلیة الاولیاء، ابونعیم اصفهانی، متوفای ۴۳۰ هـ. چاپ بیروت، در ۱۰ مجلد.
- ۵- دارالسلام، میرزا حسین نوری، متوفای ۱۳۲۰ هـ. چاپ قم، در ۴ مجلد.

- ۶- داستانهای جالب، سید حسن صفحی - معاصر - چاپ قم ۱۳۷۵ ش.
- ۷- داستانهای شگفت، سید عبدالحسین دستغیب، متوفای ۱۴۰۲ هـ. چاپ قم ۱۳۷۲ ش.
- ۸- کرامات الصالحین، محمد شریف رازی، متوفای ۱۴۲۱ هـ. چاپ قم ۱۳۸۰ ش.
- ۹- کرامات معصومیّه، از نگارنده سطور، شامل ۳۰۰ کرامت. چاپ قم ۱۳۸۱ ش.
- ۱۰- من کرامات الاولیاء، آیه الله سید محمد شیرازی، متوفای ۱۴۲۲ هـ. چاپ بیروت ۱۴۲۳ هـ.



۱۹- مزارات

- دهها مجلد از کتب تراجم به مقابر و مزارات امامزادگان، صالحان، عالمان و دیگر مؤمنان اختصاص دارد، که به تعدادی از آنها اشاره می‌کنیم:
- ۱- اختران تابناک، شیخ ذبیح الله محلاتی، متوفای ۱۴۰۶ هـ. چاپ تهران.
- ۲- اختران فروزان ری و تهران، محمد شریف رازی، متوفای ۱۴۲۱ هـ. چاپ قم ۱۳۶۸ ش.
- ۳- انوار پراکنده، محمد مهدی جلالی گیلانی - معاصر - چاپ قم ۱۳۷۶ ش.
- ۴- اهل الدار و الایمان، عبدالرحیم بن حسن بن محمد حرّبی - معاصر - چاپ قم ۱۴۲۲ هـ.
- ۵- تربت پاکان، دکتر سید حسین مدرسی طباطبائی - معاصر - چاپ ۱۳۵۵ ش.
- ۶- جولة فی الاماکن المقدسه، سید ابراهیم موسوی زنجانی - معاصر - چاپ بیروت ۱۴۰۵ هـ.
- ۷- شدّ الازار، ابوالقاسم جنید شیرازی - قرن هشتم - چاپ تهران، ۱۳۸۲ ش.
- ۸- مزارات اهل البیت و تاریخها، محمد حسین جلالی - معاصر - چاپ بیروت ۱۴۱۵ هـ.



۹- مشاهد و مزارات و مقامات آل‌البیت فی سوریا، هشام عثمان - معاصر - چاپ بیروت، ۱۴۱۴ هـ.

۱۰- موسوعة العتبات المقدسه، جعفر الخلیلی - معاصر - چاپ بیروت ۱۴۰۷ هـ.

۲۰- مدفونین در یک سرزمین

برخی از کتب تراجم به شرح زندگی جمعی از علما و اولیای مدفون در یک سرزمین اختصاص دارند، که از آن جمله است:

۱- تاریخ مشاهد و قبور واقعه در بلده قم، افضل الملک، متوفای ۱۳۴۸ هـ. چاپ تهران.

۲- تاریخ من دفن فی العراق من الصحابة، علی بن الحسین الهاشمی الخطیب - معاصر - چاپ بیروت ۱۳۹۴ هـ. (تراجم اصحاب پیامبر ﷺ مدفون در عراق).

۳- تذکره القبور، شیخ عبدالکریم گزی اصفهانی، متوفای ۱۳۴۱ هـ. چاپ قم، ۱۳۷۱ ش. (تراجم علما، صلحا، امامزادگان مدفون در اصفهان).

۴- تربت پاکان، دکتر سید حسین مدرسی طباطبائی، چاپ قم ۱۳۵۵ ش. (آستانه مقدسه، بناها، مساجد، مدارس، مزارات و مقابر قم).

۵- رقعة الاحزان، عبدالحسین صالحی مزده - معاصر - چاپ تهران ۱۳۶۱ ش. (علما و امامزادگان مدفون در گلپایگان).

۶- ستارگان حرم، جمعی از مؤلفان، چاپ قم ۱۳۷۷ ش. (علما و صلحا و شخصیت‌های برجسته‌ی مدفون در جوار کریمه اهل بیت) ۱۲ مجلد آن منتشر شده است.

۷- گنجینه آثار قم، عباس فیض، متوفای ۱۳۹۵ هـ. چاپ قم ۱۳۴۹ ش. (تایخچه حرم و سایر مشاهد و مقابر قم).

۸- لسان الارض یا تاریخچه تخت فولاد اصفهان، مصلح‌الدین مهدوی،

متوفای ۱۴۱۶ هـ. (علما و صلحای مدفون در تخت فولاد).

۹- مشاهیر مدفون در حرم رضوی، ابراهیم زنگنه، چاپ مشهد، ۱۳۸۱ ش.

(علما و صلحای مدفون در حرم ملکوتی امام هشتم).

۱۰- من دفن بالمدينة المنورة من الصحابة (شامل اسامی اصحاب مدفون در مدینه منوره).

* * *

جایگاه کتب تراجم و سرگذشت کتاب حاضر

از فهرست بسیار ناقصی که به عنوان نمونه از ۲۰ شیوه نگارش تراجم در این پیشگفتار از نظر خوانندگان گرامی گذشت، وسعت، گسترش، جایگاه رفیع، دامنه‌ی وسیع و کاربردی بدیع تراجم تا حدی روشن گردید.

تراجم یکی از رشته‌های سودمند تاریخ است که از روزگار باستان مورد اهتمام و عنایت تاریخ‌نگاران بود.

شرح زندگانی انبیا، اولیا، اصحاب، تدوین، تابعین، خلفا، علما، فقها، وزرا، شعرا، حکما، اطباء، محدثان، مفسران، مشایخ و دیگر طبقات در پرتو این رشته از تاریخ برای هر عصر و قرنی آشکار می‌شود.

هر رشته‌ای از دانش بشری لذتی مخصوص به خود دارد، و گرنه پژوهشگران رشته‌ی آرکتولوژی عمر خود را در دشت و هامون به دنبال سنگ‌های تاریخی و باستانی سپری نمی‌کردند، عتیقه‌شناسان در ویرانه‌ها به دنبال کوزه شکسته‌ها نمی‌گشتند، زیست‌شناسان در دشت و دمن ساعتها به زندگی حشرات خیره نمی‌شدند، علمای رجال و تراجم و انساب در زوایای تاریک تاریخ به دنبال روزنه‌ای به سوی حلقه‌های مفقود و مجهولات نامحدود در زندگانی فرزندان و فرهیختگان جامعه، عمرگرانی‌های خود را صرف نمی‌کردند.

نگارنده خود شاهد بود که نویسنده پرتلاش و متعهد این اثر سالیان متمادی در

اقصی نقاط کشور پهناور ایران به دنبال آگاهان، شاگردان و نوادگان شخصیت‌های برجسته‌ای بود که شرح زندگانی آنها در این اثر آمده است.

او به مطالب مندرج در لابه لای کتابها بسنده نکرد، بلکه در هر فرصتی به چهار گوشه‌ی ایران اسلامی سفر کرده، نکات دقیق و ارزشمندی را به صورت «میدانی» از آگاهان به دست آورده، در قالب تراجم مستند ریخته، با یافته‌های دیگران آمیخته، اسناد و منابع هر ترجمه‌ای را در پایان آن یادآور گردید.

وی در میان شیوه‌های نگارش بیستمین و آخرین شیوه‌ی یاد شده در این نوشتار را برگزید و قهرمانهای داستان خود را از میان شخصیتها و چهره‌های پاکدل، پاک‌سرشت و پاک‌نهاد مدفون در تربت پاک قم برگزید و به همین دلیل اثر ارزشمند خود را «تربت پاکان قم» نام نهاد.

او در این اثر گرانسنگ شرح زندگانی، تاریخ تولد، تاریخ وفات، آثار وجودی، سوانح زندگی، اساتید، شاگردان، تألیفات و دیگر ابعاد مربوط به فرزندانگان و فرهیختگان مدفون در قم را با دقت، حوصله، صراحت، رعایت نزاکت، به دور از افراط و تفریط، به ترتیب الفبا آورده است.

فرهیختگان مدفون در قم پروانه‌های دلسوخته و پاک‌باخته‌ای هستند که برگرد شمع وجود کریمه اهل بیت، حضرت معصومه علیها السلام گرد آمده، با یک دنیا امید در جوار دخت پیامبر رحمت آرمیده‌اند که در روز محشر به تازی از چادر عصمت کریمه اهل بیت چنگ زده، به دور از وحشت و اضطراب محشر، از فراز صراط بگذرند و در جوار رحمت حق مأوی گزینند.

پیشوای به حق ناطق، امام جعفر صادق علیه السلام در پاسخ مردی که در مورد حشر و نشر سؤال می‌کرد فرمود:

«مَحْشَرُ النَّاسِ كُلُّهُمْ إِلَى بَيْتِ الْمَقْدِسِ، إِلَّا بَقْعَةً بِأَرْضِ الْجَبَلِ، يُقَالُ لَهَا «قُم» فَإِنَّهُمْ يُحَاسِبُونَ فِي حَقَرِهِمْ وَ يُحْشَرُونَ مِنْ حَقَرِهِمْ إِلَى الْجَنَّةِ»:

«حشر و نشر همه‌ی مردمان به سوی بیت‌المقدس است، مگر منطقه‌ای در

سرزمین جبل که «قم» نامیده می‌شود، اهالی آنجا در قبرهای خود محاسبه می‌شوند، آنگاه مستقیماً از قبرهای خود به سوی بهشت پر می‌کشند.^۱ با توجه به این که راز و رمز قداست قم از مقدم بضعه‌ی طاها، دُرَدانه‌ی زهرا، فاطمه معصومه علیها السلام نشأت می‌گیرد، لازم بود شرح زندگانی آن بانوی بی‌همتا زینت بخش صفحات کتاب گردد.

از این رهگذر مؤلف محترم در میان بیش از یکصد اثر ارزشمند که در این رابطه به رشته‌ی تحریر درآمده^۲ کتاب گرانبهای «تاریخ قم» تألیف مرحوم ناصرالشریعه (۱۲۷۲ - ۱۳۳۹ ش.) را برگزید و متن کامل آن را در سر آغاز کتاب قرار داد.

آنگاه شرح زندگانی هزاران شخصیت برجسته و اساتید فرهیخته را به ترتیب الفبا، به دور از هرگونه افراط و تفریط آورده است. براساس شناخت جامعی که نویسنده سطور از مؤلف محترم کتاب دارد، می‌تواند گواهی دهد که مؤلف سعی بلیغ داشت که مطالب ارائه شده دقیق، مستند، منطقی و به دور از گزافه‌گویی و مدیحه‌سرایی باشد، اگر چه هیچ انسانی به دور از حبّ و بغض نیست و احدی - به جز معصومان - مصون از خطا و لغزش نمی‌باشد.

مؤلف بر اساس حسن ظنی که به نگارنده داشت اصرار می‌ورزید که حقیر یک بار متن کتاب را مورد بررسی قرار دهد، ولی این کمترین به جهت مشاغل فراوانی که داشت از پذیرش آن امتناع می‌ورزید، ولی یک مرتبه مؤلف مصمم شد که به لبنان مهاجرت نموده، در آنجا به خدمات دینی و فرهنگی خود ادامه دهد، از این رهگذر به ناچار در مقابل پیشنهاد ناشر محترم تسلیم شده، بررسی آن را علیرغم کمبود وقت و تراکم مشاغل بر عهده گرفتم و همین امر موجب شد که نشر کتاب در حدود دو سال به تأخیر افتد.

۱. حسن بن محمد قمی، تاریخ قم، ص ۹۲؛ علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۶۰، ص ۲۱۸.
 ۲. کتابنامه توصیفی بیش از ۱۶۵ اثر تدوین یافته پیرامون قم و حضرت معصومه (علیها السلام) را در بخش پایانی کتاب «زندگانی کریمه اهل بیت» ملاحظه فرمایید.

در پایان توجه خوانندگان گرامی را به چند نکته جلب می‌نمایم:

۱- در مدت ۸۴ سالی که از تأسیس بزرگترین آکادمی علمی شیعیان توسط مرحوم آیه‌الله حاج شیخ عبدالکریم حائری رحمته‌الله می‌گذرد، سه اثر گسترده، پیرامون فرهیختگان حوزه، واردین، ساکنین، مدفونین و برخاسته‌های این حوزه علمیه به رشته‌ی تحریر در آمده:

(۱) آئینه‌ی دانشوران، سید علیرضا ریحان یزدی، متوفای ۱۶۳۶ ش. که در سالهای ۱۳۵۰-۱۳۵۴ ه. تألیف، در ۲۹۰ صفحه در تهران به طبع رسیده، که اخیراً با تحقیقات و اضافات فراوان در ۹۵ صفحه به زیور طبع آراسته است.

(۲) آثار الحجّه، محمد شریف رازی، متوفای ۱۴۲۱ ه. که در سال ۱۳۷۲ ه. در ۸۳۰ صفحه منتشر شده است.

(۳) گنجینه دانشمندان، همو، که در سالهای ۱۳۵۲-۱۳۵۴ ش. در ۷ مجلد انتشار یافته بعد یک جلد دیگر به عنوان مستدرک بر آنها افزوده شده است.

کتابی که در دست شماست چهارمین اثر جامع در این راستا می‌باشد که با وسعت و دقت بیشتر، در موضوع محدودی تری (در محدوده مدفونین در این سرزمین فقط) منتشر می‌شود.

۲- در فاصله‌ی دو سالی که از این تألیف کتاب می‌گذرد جمع کثیری از مراجع، اساتید، مؤلفان، عالمان و فرزندان به خیل تربت پاکان قم پیوسته‌اند، که ان شاء الله در آینده به عنوان مستدرک به تراجم آنها خواهیم پرداخت.

۳- به هنگام بازنگری مشاهده شد که شرح حال مرحوم آیه‌الله حاج شیخ محمد حسین کلباسی در مراحل تایپ و پرینت (پیش از آنکه به دست ما برسد) گم شده است و لذا با بهره‌گیری از کتاب «خاندان کلباسی» به نگارش آن اقدام شد، ولی بعدها معلوم شد که تراجم جمعی از فرهیختگان به همین سرنوشت مبتلا شده است، که ناگزیر به مجلد مستدرک احاله گردید.

۴- اسناد و مداراک فراوانی مؤلف محترم گردآوری کرده بود که قسمت عمده

آنها بریده جراید بود، که نیازی به درج آنها مشاهده نشد، و لذا از اکثر آنها صرف نظر گردید، فقط شماری از آنها در جلد چهارم به عنوان نمونه آورده شد.

۵- تعداد زیادی از عکس‌های گردآوری شده شناخته نشد و لذا به ناچار از درج آنها خودداری شد، این عسکها از نظر مؤلف چهره‌های آشنا بود و لذا زیرنویسی نشده بود.

۶- کتاب از نظر مؤلف کامل و آماده چاپ بود، ولی به هنگام بازنگری اغلاط تایپی، تکرار مکررات و اشتباهات فراوان مشاهده شد و در حد امکان اصلاح گردید، ولی بی‌گمان مواردی یافت خواهد شد که از آنها غفلت شده است، و لذا از خوانندگان آگاه و درد آشنا انتظار می‌رود که با ارسال نظرات اصلاحی و انتقادی به آدرس مصحح بر ما منت بگذارند، تا در چاپهای بعدی اصلاح و تکمیل شود.^۱

۷- در صدد هستیم که اگر خداوند منان توفیق دهد برای تکمیل این مجموعه یک، یا چند مستدرک فراهم نموده منتشر کنیم، و لذا در مورد افرادی از فرزندان که تراجم آنها در این مجموعه نیامده و یا نواقصی در تراجم ارائه شده به چشم می‌خورد، از همه‌ی صاحبان فضیلت تقاضا می‌نمایم که مطالب تکمیلی خود را به همان آدرس ارسال فرمایند.

۸- عناوین افراد به ترتیب الفبا، بر اساس اسم کوچک تنظیم شده، ولی برای دست‌یابی آسان، فهرستی به ترتیب القاب و نام خانوادگی تهیه شده، در پایان جلد چهارم آمده است.

۹- افرادی که در قم مدفون نیستند، ولی در ضمن تراجم مدفونین قم به صورت ضمنی معرفی شده‌اند، در فهرست جداگانه‌ای یادآوری شده‌اند.

۱۰- برای تکمیل استفاده فهرستهای فنی دیگری برای اساتید، مشایخ اجازه، نخبگان یک مجموعه، مقابر، اماکن، سلاطین و امامزاده‌های مدفون در قم و آثار

مکتوب شخصیت‌های معرفی شده، تهیه و تنظیم شده، در مجلد چهارم در اختیار پژوهشگران قرار گرفته است.

در پایان این مقال، از همه‌ی دست‌اندرکاران تهیه و تنظیم و طبع و نشر این اثر صمیمانه سپاسگزاری کرده، از خداوند مَنَّان برای همه‌شان پاداش فراوان مسألت می‌نماید.

امید است این تلاشها مورد رضایت، عنایت و قبول قطب دائرة امکان، حجت زمان، مصلح جهان، پیشوای انس و جان، موعود ادیان، رمز بقای زمین و آسمان، حضرت صاحب العصر و الزمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) قرار بگیرد، ان شاء الله.

۲۷ شعبان المعظم ۱۴۲۴ هـ.

حوزه علمیه قم

علی اکبر مهدی پور

مقدمه مؤلف

بنام خداوند جان و خرد کزین برتر اندیشه برنگذرد
 خداوند نام و خداوند جای خداوند روزی ده رهنمای

الحمد لله رب العالمين و الصلّاة والسّلام على أشرف الانبياء و المرسلين،
 محمّد بن عبدالله ﷺ و على آله الطيبين الطاهرين، الغر الميامين.

و بعد:

سالها و ماهها چون بگذرد تا کتابی تحقیقی، با پژوهشهای جدید و گسترده به دست فضلا و پژوهشگران برسد. به همین خاطر نگارنده همواره در طول اقامت خود در قم (از ۱۴۰۳ - تا ۱۴۲۱ ق) درصدد جمع‌آوری مطالب مربوط به شرح حال بزرگان و دانشمندان بودم.

سفرهای متعددی به استانهای، آذربایجان شرقی، آذربایجان غربی، زنجان، تهران، همدان، قزوین، خراسان، سمنان، لرستان، اصفهان، کرمان، فارس، یزد، مرکزی (اراک)، مازندران، گیلان و... داشته و از همه بیشتر در قم مشغول مطالعه و تدوین مطالب بدست آمده، بودم.

این اثر پُربها، فقط شامل شرح حال مدفونین در سرزمین شهر قم می‌باشد، اما

مجلدات دیگر آن که شامل شرح حال علمای کشور ایران است، تاکنون مخطوط مانده است.

مراجع و منابع گوناگون و متعدد از قبیل: کتابها، روزنامه‌ها، مجلات، آرشیوهای شخصی محققان و برخی آثار خطی، مورد استفاده قرار گرفته، نوارهای متعدد ضبط و مصاحبه‌های حضوری و تلفنی، انجام و ترتیب یافت.

بهر حال اگر قرار باشد منابع را در این مقدمه کوتاه معرفی نمایم، به صفحات بیشتری نیاز دارد، به همین اشارات مختصر اکتفا می‌کنم.

در همین جا، بر اساس احساس وظیفه و تعهد اخلاقی و اسلامی بر خود لازم می‌دانم که از همکاران نزدیک و مشاوران امین خود، که راه را برای جمع‌آوری مطالب و تحقیقات جدید هموار نمودند و سالها از نعمت دوستی و محبت بی‌پایان آنان بهره‌ها بردم؛ اظهار تشکر و قدردانی قلبی‌ام را ابراز کنم، نام ببرم.

البته اسامی با حذف القاب و عناوین خواهد بود، چون که اغلب آنان از ناموران و معاریف می‌باشد. حضرات آقایان:

۱- مرحوم سید عبدالعزیز طباطبائی یزدی (۱۳۴۸ - ۱۴۱۶ ق)، استاد راهنما و استفاده از نوشته‌های مخطوط ایشان و نیز کتابخانه‌اش.

۲- مرحوم شیخ محمد شریف رازی (۱۳۴۰ - ۱۴۲۱ ق)، جهت استفاده از «معجم القبور و وفیات الأعلام»، تنها یک دفتر که تاکنون مخطوط مانده است.

۳- مرحوم شیخ مرتضیٰ مدرس گیلانی (۱۳۳۵ - ۱۴۲۰ ق)، استفاده از کتاب مخطوط و مهم ایشان «تذکره الحکماء».

۴- سید احمد حسینی اشکوری (متولد سال ۱۳۵۰ ق)، مشاور و استفاده از کتاب مخطوط خود «المفصل فی تراجم الأعلام» و نیز از کتابخانه شخصی ایشان.

۵- شیخ عبدالله بهبودی لنکرانی (متولد سال ۱۳۲۷ ق)، استفاده معلومات درباره علمای لنکران و اردبیل.

۶- شیخ علی اکبر مهدی‌پور تبریزی (متولد سال ۱۳۶۴ ق)، استاد راهنما و

مشاور، همچنین ارائه شرح حال بزرگان متعدد و استفاده از کتابخانه شخصی ایشان.
 ۷- شیخ رسول جعفریان اصفهانی (متولد سال ۱۳۸۳ ق)، مشاور و استاد راهنما، و استفاده از کتابخانه تخصصی مرکز تاریخ و اسلام، به مدیریت ایشان.
 ۸- سید جواد مدرس طباطبائی یزدی، استفاده از کتاب مخطوط ایشان «النجوم السرد بذکر علماء یزد».

۹- شیخ محمد کاشفی تبریزی، مشاور و ارائه معلومات و خاطرات بسیار.
 ۱۰- سید محمد علی طبسی حائری، مشاور درباره علمای کربلای معلا.
 ۱۱- سید مهدی حائری قزوینی، مشاور درباره علمای کربلا و قزوین.
 ۱۲- شیخ محمد سمایی حائری، مشاور و استفاده از کتابخانه شخصی ایشان و ارائه چند شرح حال.
 ۱۳- سید اشرف‌الدین کیائی طالقانی، مشاور درباره علمای طالقان و ارائه چند سند.

۱۴- سید محمد مجتهدی کاشانی، مشاور و ارائه شرح حال‌های متعدد، و استفاده از کتابخانه شخصی ایشان.

۱۵- شیخ احمد خوشحالت حائری، مشاور درباره علمای کربلا، و نگارش بعضی معلومات درباره آنان از کتاب مخطوط خود، «أعلام من کربلاء».

۱۶- شیخ ناصرالدین انصاری قمی، ارائه چند شرح حال و استفاده از کتابخانه شخصی ایشان.

۱۷- شیخ علی صدرائی خوئی، مشاور درباره علمای خوی، و در اختیار گذاشتن نسخه مخطوط کتاب «تذکره الفضلاء» اثر مرحوم جابری خوئی.

۱۸- سید عبدالله مفتی الشیعه اردبیلی، استفاده چند شرح حال از کتاب مخطوط خود که احتمالاً با نام «مفاخر اردبیل» چاپ شود.

۱۹- شیخ محمد صحتی سردرودی تبریزی، ارائه شرح حال چند تن از معاریف سردورد.

۲۰ - شیخ ناصر باقری بیدهندی قمی، مشاور.

و نیز افرادی دیگر که ذکر آنان موجب طول دادن سخن می‌شود، با سپاس از همه آن عزیزان.

چنانکه اشاره رفت مهمترین منابع این کتاب: مصاحبه‌ها، مؤلفات مخطوط، تماس با بازماندگان هر شخصیت علمی، و سفرهایی است که انجام یافت. ارائه اسناد و مدارک و عکسهای گوناگون به مجموعه ارزش و اعتبار دیگری داده، جمع‌آوری بیش از ۵۰۰ سند و ارائه بیش از یک هزار عکس کاری بس مشکل و خسته‌کننده است.

تنظیم این اسناد و عکس‌ها و مطالب متفرقه خود نیز تا حدی ممکن است ملال آور باشد، به ویژه تنهایی کار را مشکل‌تر می‌کند.

خلاصه‌تر گویم، حرف بسیار است، اگر قرار باشد جزئیات بیشتری بنگارم، خود مستلزم مقاله یا فصلی جداگانه می‌شود. بنابراین در آینده اگر تیزای احساس شود، تمامی آن مطالب و خاطرات را مشروحاً ثبت خواهم کرد (همراه با اسناد و مدارک مربوطه).

امید است این اثر گرانبها، مورد توجه پژوهشگران، علاقه‌مندان و جوانان متعهد قرار گیرد و مورد استفاده آنان واقع شود. رعایت امانت در نقل با ذکر منبع خود امری است اخلاقی.

در پایان از زحمات آقای محمد جواد اسلامی، به خاطر صفحه‌آرایی کتاب کمال تشکر و سپاس‌گزاری را دارم.

لبنان - شهر صُوز

رجب / ۱۴۲۱ ق برابر با مهر / ۱۳۷۹ ش

عبدالحسین جواهرکلام

شرح حال نویسنده کتاب

عبدالحسین جواهرکلام فرزند عباس فرزند عبدالحسین فرزند احمد فرزند شیخ حسین فرزند شیخ محمد «حمید» فرزند آیت الله شیخ محمد حسن نجفی «صاحب جواهر».

خاندان علمی

پدرش (متولد ۱۳۶۲ ق در بغداد) و جدش (۱۳۱۳ - ۱۳۸۷ ق) از بازاریان و کارگران ساده می باشند. ولی جدّ اعلای او شیخ احمد (م ۱۲۷۰ - ۱۳۴۰ ق) از علما و بزرگان نجف اشرف و از جمله شاگردان آخوند ملا محمد کاظم خراسانی و سید محمد کاظم طباطبائی یزدی بود. پدر او شیخ حسین (م ۱۲۴۵ - ۱۲۹۰ ق) از علما و مشاهیر نجف اشرف و از تربیت یافتگان صاحب جواهر و از شاگردان شیخ مرتضی انصاری و سید حسین کوهکمری «تُرک» بود. پدرش، شیخ محمد «حمید» فرزند ارشد صاحب جواهر، وی سایر امور پدر را اداره می نمود و خود حلقهٔ درسی در نجف اشرف داشت. در سال ۱۲۵۰ ق در آن دیار در سن جوانی بدرود حیات گفت و در صحن مطهر علوی در کنار جدّ خود «شیخ باقر» به خاک سپرده شد.

شیخ محمد حسن نجفی «صاحب جواهرالکلام» (م ۱۱۹۸ - ۱۲۶۶ ق) از مشاهیر فقها و مراجع گرانقدر جهان تشیع در قرن سیزدهم قمری در نجف اشرف بود. شرح حال مفصل ایشان در کتابهای: روضات الجنات ۳/۲، ۳۰۴، ریحانة الأدب ۳/۳، ۳۵۷، الکرام البررة ۱/۳۱۰، ماضی النجف و حاضرها ۲/۱۰۸، مراقد المعارف ۱/۴۰۱ و... آمده است.

نسب نگارنده کتاب افزون بر آنچه گذشت، با خاندان‌های شریف و علمی از قبیل: آل وتوت حسینی (حله - عراق)، آل منصوری (بصره «قرنه» - عراق)، و آل بحرالعلوم طباطبائی (نجف اشرف - عراق)، پیوند و ارتباط نزدیکی دارد.

ولادت و آغاز تحصیل

عبدالحسین، در تاریخ شب ۲۱ / ذی الحجه / ۱۳۸۹ ق برابر با ۹ / اسفند / ۱۳۴۸ ش در شهر حله (واقع در بین نجف اشرف و بغداد) در خانواده‌ای مؤمن و دانا دیده به جهان گشود.



مؤلف بر سر مزار مادر

او پس از سپری نمودن دوران خردسالی، به مدارس جدید راه یافت و تا مرحله راهنمایی در آن دیار خواند. در اثر تعلق خاله ایشان به این نوجوان، تعطیلات را نزد ایشان در نجف اشرف به پایان می‌برد.

هجرت به ایران

در تابستان / ۱۳۶۱ ش همراه با سایر افراد خانواده به مدت سه ماه در زندان شهرهای: حله، کربلا و بغداد گذرانند، و سرانجام در ۱۴ / محرم / ۱۴۰۳ ق برابر با ۱۰ / آبان / ۱۳۶۱ ش از مرز سرپل ذهاب -

به ایران رانده شد.

چند ماهی در شهر بروجرد (استان لرستان) نزد عمو و دایی خودشان، مرحوم آیت الله حاج شیخ علی جوهری (۱۳۲۲-۱۴۱۵ ق) فرزند میر احمد، سپری کردند.

اقامت در حوزه علمیه قم

در نهایت، در بهار / ۱۳۶۲ ش قم را جهت سکونت، در جوار کریمه اهل بیت حضرت معصومه علیها السلام برگزیدند.

او مقدمات و ادبیات عرب را نزد اساتید متفرقه‌ای آموخت. مقداری از شرح لمعه را نزد مرحوم شیخ قدرت الله وجدانی فخر سرابی خواند. کفایة الاصول را نزد مرحوم شیخ احمد پایانی اردبیلی و مکاسب محرمة را نزد شیخ مصطفی نورانی اردبیلی فراگرفت.

خارج فقه و اصول را از محضر آیات: مرحوم سید محمد روحانی قمی، میرزا جواد تبریزی، سید ابوالقاسم کوبکی تبریزی و شیخ علی آزاد فزوبنی، بهره‌مند گردید. اخلاق علمی را از محضر اخلاقی شهیر، مرحوم شیخ سلمان خاقانی و مدتی چند از دروس تفسیری دکتر شیخ محمد صادقی تهرانی / بهره‌ها جست.

فعالیت‌های فرهنگی

در کنار تحصیل علوم دینی، دبیرستان را در دبیرستانهای قم تا مرحله دیپلم به پایان برد و همواره به ارشاد و تعلیم جوانان و نوجوانان مشغول بود. او از سن نوجوانی به تألیف و نگارش روی آورد و تا کنون آثار گوناگونی از خود به چاپ رسانده است.

تماسهای بسیار نزدیک ایشان با علمای ایران، به ویژه معاریف و مشاهیر قم از آغاز ورودش به آن شهر شروع شد و تا آخرین روزهای سفرش به لبنان محکم و استوار بود. سفرهای متعددی به شهرهای بسیاری در داخل کشور داشت و همواره

مشغول جمع‌آوری معلومات اولیه بود. برخی از مقالات فرهنگی ایشان در روزنامه «اطلاعات» و مجله‌های: «میراث اسلامی ایران» و «آینه پژوهش»، چاپ و منتشر شده است.

هجرت به لبنان

نامبرده در تاریخ ۹ / ربیع‌الاول / ۱۴۲۱ ق برابر با ۲۳ / خرداد / ۱۳۷۹ ش، پس از هیجده سال اقامت و تحصیل در حوزه علمیه قم و اشتغال به مسایل علمی و فرهنگی، رهسپار سوریه شد و در جوار مرقده مطهر حضرت زینب کبری (علیها السلام) در حومه دمشق، روزهایی چند اقامت نمود. پس از ۲۵ روز زیارت، در عصر روز جمعه ۵ / ربیع‌الثانی / ۱۴۲۱ ق برابر با ۱۷ تیر / ۱۳۷۹ ش وارد کشور لبنان شد و در شهر تاریخی و ساحلی صُور (در جنوب لبنان) سکونت اختیار نمود و به کارهای علمی و فرهنگی خود، ادامه داد.

تألیفات و آثار قلمی او

- ۱- اسامی مزینه و وفیات علما، اثر علامه مرحوم سید احمد زنجانی، تحقیق، در مجله «میراث اسلامی ایران»، سال چهارم، چاپ شده است.
- ۲- القواعد الفقهية (از تقریرات درس میرزای بزرگ شیرازی)، اثر علامه مرحوم سید حسن بن اسماعیل قمی، مخطوط.
- ۳- النجم الزاهر فی أعلام آل الجواهر، ۱۴۱۱ ق، قم.
- ۴- بزرگان معاصر (شرح حال دانشمندان معاصر ایران)، در چند جلد، مخطوط.
- ۵- تربیت پاکان در قم، در چند جلد، همین کتاب.
- ۶- ثلاثة رسائل قزوینیة، اثر علامه مرحوم سید محمد تقی قزوینی، تحقیق، در مجله «میراث اسلامی ایران»، سال نهم، چاپ شده است.
- ۷- جواهر الحکم و نفائس الکلم (فی تاریخ علماء جبل عامل)، اثر مرحوم

علامه شیخ محمد بن مهدی مغنیه، تحقیق، مخطوط.

۸- خلاصة القول في مبدئيات الكون، ۱۴۰۷ ق، قم.

۹- طب الامام أميرالمؤمنين علي عليه السلام، مخطوط.

۱۰- طب الامام موسى الكاظم عليه السلام، ۱۴۱۰ و ۱۴۱۳، قم و بيروت.

تألیفات و تحقیقات متنوع دیگری نیز دارند.

توفیق روزافزون سایر خدمتگزاران به مکتب تشیع علوی و محققان و

پژوهشگران و طالبان دانش را، از خداوند متعال خواهانم، والسلام.

بخش اول:

در حریم کریمه اهل بیت

حضرت معصومه سلام الله علیها

ورود مضرت فاطمه معصومه سلام الله علیها به قم*

در تاریخ قم و سایر کتب تواریخ و سیر نوشته‌اند که «در سال دویست از هجرت، مأمون (خلیفه عباسی) حضرت امام علی بن موسی الرضا علیه السلام را از مدینه به مرو طلب نمود به جهت عقد بیعت به ولیعهدی آن جناب و در سنه دویست و یک خواهر مکرمه آن حضرت به جهت اشتیاق به زیارت برادر از مدینه به طرف مرو بیرون آمد، و چون به ساوه رسید بیمار شد. پرسید که تا قم چقدر مسافت است؟ او را گفتند: ده فرسخ است. خادم خود را امر فرمود که او را به قم برد، خادم او را به قم آورد و در سرای موسی بن خزرج بن سعد اشعری فرود آمد. روایت صحیح و درست آن است که چون خبر به آل سعد رسید همه اتفاق کردند که قصد ستنی فاطمه کنند و از او درخواست نمایند که به قم آید. از میان ایشان موسی بن خزرج تنها در آن شب بیرون آمد و چون به شرف ملازمت ستنی فاطمه رسید زمام ناقه او بگرفت و به جانب شهر بکشید و به سرای خود او را فرود آورد و هفده روز در حیات بود چون او را وفات رسید بعد از تغسیل و تکفین و نماز

*. این بخش، از کتاب «تاریخ قم» تألیف مرحوم «شیخ محمد حسین ناصر الشریعه» متوفای ۲۸

محرم ۱۳۸۰ ق. ص ۷۳ تا ۱۴۱ عیناً نقل شده است.

موسی بن خزرج در زمینی که او را به بابلان بود آنجا که امروز روضه مقدسه اوست دفن کرد و بر سر تربت او از بوریاها سایه ساخته بودند تا آنگاه که زینب دختر محمد بن علی الرضا علیه السلام (امام نهم) این قبه بر سر تربت او بنا نهاد.

روایت کرد مرا حسین بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه از محمد بن حسن بن احمد بن الولید که او را روایت کردند که چون فاطمه را وفات رسید، بعد از غسل و تکفین او را به مقبره بابلان برکنار سردابی که از برای او ترتیب کرده بودند حاضر آوردند، آل سعد با یکدیگر خلاف کردند در باب آن که، که سزاوار آن است که در سرداب رود و فاطمه را بر زمین نهد و دفن کند؟

پس از آن اتفاق کردند بر آن که خادمی به غایت پیر از آن یکی از ایشان «قادر» نام را حاضر گردانند تا فاطمه را در گور نهد و کسی را به طلب او بفرستادند و در میان این گفتگو از جانب رمله دو سوار بر آمد دهن بر بسته و روی بدین مردم نهادند، چون به نزدیک جنازه فاطمه رسیدند از اسب فرود آمدند و بر فاطمه نماز گزارند و در سرداب رفتند و فاطمه را دفن کردند پس از گور بیرون آمدند و بر نشستند و برفتند و هیچکس را معلوم نشد که آن دو سوار که بودند و محرابی که فاطمه علیه السلام نماز کرده است در خانه ای از سرای موسی بن خزرج تا به اکنون ظاهر است.»

مؤلف گوید: محراب مزبور در «میدان میر» واقع است و اخیراً مسجد و مدرسه هم در آنجا ساخته اند و آن دو سوار که مصنف تاریخ قم می گوید، محتمل است یکی پدر بزرگوارش موسی بن جعفر علیه السلام و دیگری برادر عالیقدرش حضرت رضا علیه السلام بوده اند،* و این دلالت بر نهایت جلالت قدر آن مخدره دارد زیرا امام است که جز امام دیگری او را دفن و کفن نمی نماید! همچنین ورود زیارتش از زبان امام و خبر دادن حضرت صادق علیه السلام پیش از تولد پدر بزرگوارش به تولد آن مخدره و دفن

*. ظن قوی آنست که یکی از آن دو بزرگوار، حضرت امام رضا علیه السلام و دیگری حضرت جواد علیه السلام می باشند. [کریمه اهل بیت، ص ۱۷۷].

او در زمین قم و شفاعتش، از چیزهائی است که دلالت بر نهایت جلالت و عظمت آن بضعه احمدی می نماید سلام الله علیها و علی آبائها.

و چون پس از وفات فاطمه، امّ محمد دختر موسی رضائیه وفات یافت، او را در جنب قبر فاطمه دفن کردند، و پس از او خواهر او میمونه ابنة الرضائیه، که او را نیز همانجا دفن کردند، و قبه بر سر تربت ایشان بنهادند متصل به قبه فاطمه علیها السلام و در این دو قبه شش قبر است:

در قبه اول: قبر ستی فاطمه بنت موسی بن جعفر علیه السلام و قبر امّ محمد بنت موسی خواهر محمد بن موسی (مبرقع) و قبر امّ اسحق جاریه محمد بن موسی (مبرقع). در قبه ثانیه: قبر امّ حبیب جاریه ابی علی محمد بن احمد بن موسی بن محمد بن علی الرضا علیه السلام، و این کنیزک مادر امّ کلثوم دختر محمد بوده است، و قبر امّ القاسم دختر علی کوبی و قبر میمونه دختر موسی خواهر محمد بن موسی (مبرقع).

مؤلف گوید: بطوری که از فصل دوم باب سوم تاریخ قم معلوم می شود بریهه دختر موسای مبرقع هم در این قبه مدفون بوده است.

از قبوری که در مقبره بابلان است و امروز اثری از آنها نیست یکی قبر ابوالحسن حسین بن الحسین بن جعفر بن محمد بن اسماعیل ابن امام جعفر صادق علیه السلام می باشد.*

دیگر قبر حمزه بن احمد بن محمد بن اسماعیل بن محمد بن عبدالله الباهر بن امام زین العابدین علیه السلام.

دیگر قبر فرزندش ابو جعفر محمد بن حمزه.

* قبر ایشان در داخل حرم مطهر، به هنگام ورود از ایوان طلا، در دست چپ، کنار پایه دیوار قرار دارد و مطابق نقل مرحوم حاج آقا حسین گلکاران از شاهدان عینی، پیکر پاک ایشان به صورت تر و تازه مشاهده شده است. [ویراستار].

و دیگر قبر پسرش ابوالقاسم علی بن محمد بن حمزه.

و دیگر قبر علی بن حمزه برادر محمد بن حمزه.

و دیگر قبر ابوعلی احمد بن علی بن محمد بن علی بن عمر بن امام

زین العابدین علیه السلام

و دیگر قبر محمد بن احمد بن علی بن محمد بن علی بن عمر بن امام

زین العابدین علیه السلام

و دیگر قبر پسر دیگر او ابو محمد حسن بن احمد مذکور.

و دیگر قبر ابوعلی احمد بن حسن بن احمد مزبور است که تفصیل آنها در

فصل دوم از باب سوم تاریخ قم در ذکر طالبینی که به قم وارد شدند مسطور است.

« و این در که برابر رودخانه است از قبه فاطمه دختر موسی بن جعفر علیه السلام بس

کوچک و کوتاه بوده است، و ابوالحسین زید بن احمد بن بحر اصفهانی عامل بلده

قم در سنهٔ خمسین و ثلاثمأة (۳۵۰) آن را فراخ و بزرگ گردانید، هم در طول و هم در

عرض و این دو در که الیوم بر آن قائمند بر آن آویخته گردانیده.»

مؤلف گوید: احتمال دارد که بعد هم شیعیان و دوستان ابنیهٔ دیگر افزوده باشند

تا در سنهٔ پانصد و بیست و نه، چنانکه از کتاب «جنة النعیم» مستفاد می شود « شاد

بیگی بیگم» دختر عماد بیک بنیان گنبد مطهر را نموده، چنانکه گوید: اما بنیان گنبد

مطهر حضرت فاطمه معصومه دختر امام هفتم حضرت موسی بن جعفر علیه السلام که

شاعر در حق آن مخدره گفته است:

بنت شاه اولیا موسی بن جعفر فاطمه که کند روح القدس بیرون در که چاکری

در سال پانصد و بیست و نه به امر مرحومهٔ شاد بیگم دختر عماد بیک نام انجام

یافت و طلای گنبد و بناء مدرسه فیضیه که بهترین مدارس آن بلده می باشد با

سنگهای مرمر دور ضریح با دری که در سمت شمال با طلا ساخته شده و مینا کار

است از مرحوم خاقان خلد آشیان است و گوی کوچکی که مکمل به جواهر است و



بالای سر آویخته شده و در میان شده، مروارید قیمتی که از طرفین گوی سر آن بیرون است با زنجیر طلا و حقه جواهر و قنادیل طلا و نقره نیز از آن مرحوم است.» این قبه را در سنه نهصد و بیست و پنج شاه اسماعیل صفوی خراب نموده بقعهٔ حالیه را بنا کرد. بر دور قبر مطهر بنائی محاط علیه کشیده‌اند به ارتفاع دو ذرع که قبر مقدس در میان آن واقع است، و بر روی آن کاشی معرق است، و کتیبه‌ای دارد که صلوات کبیر را به خط ثلث بسیار ممتاز بر آن نوشته‌اند، دری متصل به این دیوار بر آن محاط است که بر روی جمیع آن صفحات طلا مینا شده است، این دراز بناهای خاقان فتحعلی شاه می‌باشد و در وسط در این رباعی فتحعلی خان ملک الشعراء نوشته شده است:

این درکه به فردوس برین دارد ناز سایند بساحتش شهان روی نیاز
امروز نتاب روی از این تا فردا درهای بهشت بر رخت گردد باز

و بر دور این در به خط آقای مهدی ملک الکتب صلوات کبیر نوشته شده است، در بالای این در صفحه‌ای از طلا است که بر روی آن قطعه‌ای از ملک الشعراء نوشته شده است که این فرد مادهٔ تاریخ آن است:

بنوشت صبا ز بهر تاریخ زرین بود این در از شهنشاہ

و متصل به این بنا ضریحی از نقرهٔ خام بنا شده است که از بناهای شاه طهماسب اول است و مرحوم میرزا علی اکبر فیض نوشته‌اند: این ضریح کهنه به مرور ایام شکسته و گسیخته شده بود، تا زمانی که مرحوم حاج میر سید حسین متولی باشی به عرض ناصرالدین شاه رسانیدند که ضریح نقره از حلیهٔ آبادی افتاده، اجازه فرمایید او را برهم زده ضریحی از نو بسازیم. آنچه این ضریح نقره دارد بکار رود و آنچه کسر بیاید از خزانهٔ مبارکهٔ سرکار فیض آثار داده شود، چه بعضی آلات نقره در خزانه است که مهمل و بی فایده است، ولی مزد و اجرت کارکنان را می‌باید حضرت شاهنشاه متحمل شوند. عرضش به عزقبول تلقی شده، به ذوالفقار خان،

خلف میرزا آقا خان اعتماد الدوله صدراعظم نوری که در آن زمان حکمران قم بوده احکام صادر شد که مزد کارکنان را از وجوه دیوانی بدهد و چون ضریح قدیم را به هم زده نقره او را آب کرده غال گذاشتند، پنجاه هزار مثقال نقره خالص درآمد موازی چهل و سه هزار مثقال نقره دیگر از خزانه مبارکه بیرون آورده غال گذاشتند، این ضریح حالیه را بنا نمودند و مبلغ یک هزار تومان مزد و اجرت کارکنان ضریح مطهر شد و مرحوم سید محمد رضا معروف به شیخ محمد رضا که از جمله خدام آستان مقدس بوده است قصیده‌ای عرض کرده که بیست و چهار بیت از آن قصیده در کتیبه ضریح مطهر به خط مرحوم میرزا علیرضا مستوفی سرکار فیض آثار نوشته آمد و ستونهای ضریح مقدس به خط ثلث مرحوم میرزا علی اکبر فیض است و تمام قصیده این است:

یارب این خلد برین یا جنة المأواستی

یا همایون بارگاه بضعة موساستی

فاطمه اخت الرضا سلطان دین کز روی قدر

خاک درگاهش جواهر سرمه حوراستی

این مهین بانو که در برج شرافت اختری است

نسل پاک و زاده انسیة الحوراستی

ملجأ اهل زمان و شافعة يوم المعاد

خواهر سلطان دین و ثانی زهراستی

مرقد نورانیش گویا ریاض جنت است

تربت پاکش زمشک و عنبر ساراستی

زمره روحانیان و جمله کزوبیان

از پی خدمت همه بر پا و جا برجاستی

هر فریدون شوکتی و هر سلیمان حشمتی

بر درش چون سایبان در روز و شب درواستی



خور نموده کسب نور از گنبد نورانیش
 عالمی از این منوروان از آن اجلاستی
 هر که بگذارد قدم در آستان صحن او
 گومنه پای بی ادب کاین سینه سیناستی
 خواندمش عرش معظم بانگ زبهر من خرد
 که خطا کردی بر آن افزودی و زین کاستی
 حضرت ناطق بحق صادق چنین فرموده است
 در جزای زائر او جنة المأواستی
 باکی از محشر و بیم از نشر نبود هر کرا
 در جوار حضرت او مدفن و مأواستی
 از علو شأن او من شمه‌ای کردم بیان
 ای که شأن و قدرت از هفت آسمان اعلاستی
 مدحتت را می‌نشاید کرد در دفتر بیان
 مهر و مه مشغول ذکر خطبه غراستی
 ای مهین بانوی کاخ عصمت ای مایه وجود
 ای که خاک درگهت رشک دم عیاستی
 نی عجب دریوزه را گر من شدم بر آستان
 کت گدای آستان اسکندر و داراستی
 روشنان چرخ، پیش روشنان روضه‌ات
 همچو پیش مهر روشن، تیره جان حریاستی
 مست بوی خاک کوی تو چنان باشد سپهر
 کش به نیلی خم توگویی یک جهان صهباستی
 حق ام و اب اگر مانع نبود، گفتمی
 هم زخیل خادمانت آدم و حواستی

مهر و مه بر آستان عرش بنیان درش
 چون کنیز و چون غلامان حبش درواستی
 گفتم این طور است کز نور جلال کردگار
 کرده پر آفاق را و بس خوش و زیباستی
 هاتف غییم بگوش هوش درداد این ندا
 این نه طور است و نه سینا مسجد اقصاستی
 هر چه جز نور خدا خوانم ورا باشد خطا
 غیر مدحش هر چه گویم سربسر بیجاستی
 در لطافت هست گویی آب سقاخانه‌اش
 آب کوثر یا که اشک دیده حوراستی
 وصف سقا خانه‌اش کی می‌توان کردن بیان
 بی گمان آبش شفای جمله مرضاستی
 مدرش با حوضها و سروهای باصفا
 آن بهشت این آب کوثر و آن دیگر طویاستی
 کرسی است این بر فراز عرش یا گلدسته است
 کز بها خود رشک خورشید جهان آراستی
 مرحبا ای مرز و بوم قم کت از نه آسمان
 قدسیان از شش جهت همواره جبهت ساستی
 بخ بخ ای صفة همایون به‌به‌ای قصر بدیع
 ای کت آن یک پله این نه گنبد میناستی
 عرصه قم از بد فرعونیان اندر امان
 چون محل کشت و ماوای عصی موساستی
 کرده معماری این جنت سراپیک جلیل
 موضع رجلین او تا حالیا برجاستی

لوحش الله مرحبا زين بارگاه با شکوه
 کز شرف برتر از این نه گنبد میناستی
 حَبْذًا زین آستان آسمان رفعت کزو
 هم دم عیسی عیان هم آیت موساستی
 مهبط روح الامین و مضجع پاکان دین
 مکمن اهل صفا و مدفن احیاستی
 طالب دنیا بقم چون طیر اندر محبس است
 ظالم اندر دشت قم چون ملح در دریاستی
 هر که از روی خلوص آرد بدرگاه تو روی
 خوشدل از دنیا و فارغ از غم عقباستی
 گرچه زیر معصیت وامانده و بار گناه
 از خجالت شرمسار از دیده طوفان زاستی
 با تو چون مخدومه‌ای کی با کم از عصیان بود
 از مکافات خطیئاتم کجا پرواستی
 عقل را احصای قدرش قاصر است و پابگل
 گرچه چون لقمان دهر و بوعلی سیناستی
 بانگ دربان درش هست: اَدْخُلُوها آمین
 گرتو را گوش حقیقت صوت جان افزاستی
 خَطَّةً قم شد زُیْمَن مقدمش رشک جنان
 در صفا دارالخلود و از شرف غبراستی
 شد به عهد ناصرالدین پادشاه جم خدم
 این بنا اتمام کز عرش عُلا اعلاستی
 باد یا رب شادمان در دهر شاه با وقار
 تا به عالم این همایون بارگه برجاستی

از پی اتمام این بنیاد خادم زد رقم

«جنت عدن آن بنا یا بزم اوادنی استی»*

مؤلف گوید: این ضریح هم به مرور ایام و استلام فرسوده شده بود، تا در سال ۱۳۲۸ شمسی آقای حاج سید ابوالفضل تولیت از اصفهان، زرگر و صنعت کار آورده و مدتها در قم توقف نموده، تا مجدداً ضریح فعلی را با همان اشعاری که از سابق بر آن نوشته بود، ساختند.

کتیبه‌های نستعلیق آن به خط آقای سید ابوطالب کزّوبی از خدّام آستانه مقدسه است.

آئینه میان روضه مطهره از بناهای خاقان مغفور فتحعلی شاه است، که در سنه یکهزار و دویست و چهل و پنج هجری به دستگیری کیکاوس میرزا حکمران قم پسر خاقان شروع و در زمان محمد شاه در سنه ۱۲۵۱ به اتمام رسیده و نام کیکاوس میرزا در آخر کتیبه آن درج است.

صحن زنانه که فعلاً صحن موزه است از بناهای شاه عباس ثانی است.

گنبد مطهر از بناهای شاه اسمعیل صفوی و روی آن کاشی معرق بوده، خاقان خلد آشیان در سنه یکهزار و دویست و هیجده آن را خراب نموده این گنبد حالیه را که روی آن مزین است به خشتهای زرین بنا فرموده و از قرار مسموع دوازده هزار خشت زرین در گنبد مطهر بکار رفته، فتحعلی خان صبا این قضیده را عرض کرده، آقا مهدی طهرانی ملک الکتاب، در کتیبه گنبد مطهر نوشته:

آتش موسی عیان از سینه سیناستی	یا که زرین بارگاه بضعه موساستی
بضعه موسی بن جعفر فاطمه کز روی قدر	خاک درگاش عبیر طره حوراستی
نوگلی روشن ز طرف گلشن یاسین بود	آیستی روشن ز صدر نامه طهااستی

پرتوی از آفتاب اصطفای مصطفی
 زهره‌ای از آسمان عصمت زهراستی
 صحن او را هست اقصی پایه عزت چنان
 کز شرف مسجود سقف مسجد اقصاستی
 پستی از صحن حریمش را به پاتاق حرم
 کین مکان عزت و آن مسکن غزراستی

چون تذهیب گنبد مطهر را خاقان خلد آشیان در سنهٔ یکهزار و دو بیست و هیجده نمودند؛ میرزا محمد صادق متخلص به ناطق قصیده‌ای عرض کرده در مدح حضرت فاطمه معصومه و ستایش خاقان خلد آشیان و توصیف از گنبد مطهر که هر مصراع آن تاریخ اتمام گنبد مطهر است. الحق هیچ شاعری را چنین قدرت نیست و تا به حال چنین کار کمتر شنیده شده است:

بسم الله الرحمن الرحیم ۱۲۱۸ به اسم موجود کریم ۱۲۱۸ این قصیده مسمی
 به قصیدهٔ معجزیه است ۱۲۱۸ شصت و دو بیت (۱۲۱۸) یک صد و بیست و
 چهار مصراع ۱۲۱۸.

این قبه گلبنی است بزبور بر آمده
 این دوحه ایست کامده از جنة العلا
 این زیب عرش یا که بود گوی آفتاب
 این قبه را چه اوج که با ارتفاع آن
 وین قبه راست جای بجایی که پایه اش
 وین قبه رفیع بدانجا رسانده قدر
 وین قبه و زمین ز همین رفعت و جلال
 وین صحن به ز صحن جنانست بهر آنک
 از دل سؤال کردم و گفتم مرا بگو
 دل در جواب گفت که اینک درین سؤال
 بهتر بود به حسن و علو از چنان در آن
 یا پاک گوهریست پر از زیور آمده
 یا کوکبی است سعد و منور بر آمده
 یا نور حق که در همه اشیا بر آمده
 صدر فلک بچشم ملک احقر آمده
 از اوج مهر و ماه و زحل برتر آمده
 کز قدر با سپهر برین همسر آمده
 عرشی بدهر با فلکی دیگر آمده
 آبش به از بقا و به از کوثر آمده
 کین صحن از چه رو زچنان بهتر آمده
 عقل طویل قاصر و فهم اقصا آمده
 مسکن که بنت موسی بن جعفر آمده

زهرا عفاف فاطمه بنت موسی آنک
 معصومه که در ره ایوان اقدسش
 شهزاده که هر دو سرا جدش از عطا
 مخدومه مکرمه آن نجم اوج دین
 از اوج علم و فضل و ادب کوکب جمیل
 جد آمده رسول حق و جداهش بتول
 یک جدّ او نبی شرف کل کاینات
 یک جدّ او علیست که از عون کردگار
 یک جدّ او حسین علی کاندلر سخا
 جد دگر علی حسین است کز کرم
 باشد علی برادر وی آنکه نور ماه
 موسی کاظم آمده باب وی و به آن
 نه به زجدهاش به جهان فطرتی نکو
 بر مسلمین ز مجد و هم کرد رهبری
 روی جهان ز درگه او یافت آبرو
 روی امید جمله عالم باین در است
 فوج ملک ز شوق دمامد گشوده پر
 یک جاز بهر چاکری زایران اوست
 کردم بدل خطاب که این قبه چنین
 گفتا بعون ایزد و سلطان عصر آن
 سلطان عهد فتحعلی شاه آن کز او
 آن پادشاه کز اثر عدل و داد او
 آن خسرو زمین که به اوج قدوم او
 کشور گشای عالم و زین ملوک آن

بروی شرف ز فاطمه و حیدر آمده
 از قدر و صدق حور و پری چاکر آمده
 با طالبان مذهب حق یاور آمده
 کز مهر و ماه رأی نکوش انور آمده
 وز درج حلم و مجد و شرف گوهر آمده
 با یمن عصمت از پدر و مادر آمده
 کز جود حق ز جمله رسل مهتر آمده
 در روز جنگ صفدر و نام آور آمده
 مولای عاصیان و شه محشر آمده
 دین داور و رحیم و رهی پرور آمده
 عکسی ز نور اوست بدنیا بر آمده
 احسان و عدل وجود و سخا بیمر آمده
 نه مثل جد عالی آن صفدر آمده
 بر زایرین بجد و کرم رهبر آمده
 پشت فلک بسجده او چنبر آمده
 حاجت هر آنچه بوده از این در بر آمده
 وز عرش بر زمین پی یکدیگر آمده
 یک جاز بهتر خادمی این در آمده
 قدر از که یافت از که بزیب و فر آمده
 کورا ز لطف فتحعلی یاور آمده
 بستان ملک و گلبن جان را بر آمده
 شهباز و کبک هم پر و هم شهپر آمده
 اورنک ملک را به فلک سریر آمده
 کز او کمال و قدر بهر کشور آمده

هر شاه بوده بنده و فرمان برآمده
 کسرای و رای و سنجر و اسکندر آمده
 از طرف روم زایر او قیصر آمده
 نو شیروان ز وجد روان از سر آمده
 هر بنده صد ملکشه و صد سنجر آمده
 هم آن بسروران زعطا سرور آمده
 تا عدل شاه صاحب یوم و بر آمده
 آهو انیس و حارس شیر نر آمده
 از انجمن فزون سپه و لشکر آمده
 بیضا بجنگ گاهی و گاه اژدر آمده
 مهر از برای شاه همی افسر آمده
 ز اوصاف هر یک از دگری اشهر آمده
 از کین او بحلق عدو خنجر آمده
 خنک فلک بطوع به زین زر آمده
 آن آمده است لنگر و آن محور آمده
 مهری ز اوج جود سوی خاور آمده
 نه مثل او بروی زمین داور آمده
 کز برو قدر داور بحر و بر آمده
 زین قبه رفیع گهر بر زر آمده*
 کز آن دهان فکر پر از شکر آمده
 کز یمن آن بدفتر من جوهر آمده
 مانند حسن روی بتان دلبر آمده

فرمان دهی که نزد کمین بنده سراسر
 عبد و مطیع و بنده و فرمان برش زجان
 خاقان برای بستگی او زملک چین
 از بهر سود بر در دربار عدل وی
 ویرا هزار بنده بود کز شکوه و شان
 هم آن بداوران زسختا آمده کفیل
 تا امن شاه آمده دادار ملک و دین
 تیهو جلیس و مونس باز جری شده
 از عالمش برون صف میدان حربگاه
 رمح و حسام آن شه دوران بگاه حرب
 انجم سپاه و ماه رکاب فلک خیام
 شمشیر و بزم و مجلس و میدان و طبل وی
 از مهر او ببزم ولی آمده ضیا
 هر روز بهر چاکر آن داور زمین
 در بحر جود و برج عطا حلم و بیدقش
 دوران جمال و مجلس ویرا چو دیدگفت
 نه به زوی بزیر فلک بوده است شاه
 این قبه زیب زین شه والاتبار دید
 [چون قبه یمن و زیب بزر داد دهر گفت
 گفتم ز جود شاه بعالم قصیده
 کردم رقم زیمن اله این قصیده را
 ابیات این قصیده هر آن یک بدلبری

*. این بیت در تاریخ قم سقط شده بود، از کتاب «مواد التاریخ» ص ۵۸۴ آوردیم. «ویراستار»

گفتم قصیده که چنان لعل پر بها
هر مصرعی از این چویکی حور لاله‌رو
ناطق دعا بگو که بمرآت طبع و عقل
تا اسم نرگس آمده و لاله در زبان
چهر موالی شه و روی عدوی شاه
مقبول طبع قابل هر اشعر آمده
هر بیت آن دو ماه پری پیکر آمده
پیدا دعای شاه عطا گستر آمده
تا نام اصغر آمده و احمر آمده
از شوق احمر و زعنا اصغر آمده

*

ز طبع من چو شد نظم این قصیده
بود شصت و دو بیت ابیاتش اما
از آن تاریخ ابیاتش هویداست
که هر بیتش دو در شاهوار است
مصارع یکصد و بیست و چهار است
از این تاریخ مصراع آشکار است

*

قندیلی در روضه مطهره است که از جمله تقدیمات خاقان مغفور فتحعلی شاه است، چنانکه در روضه الصّفای ناصری در وقایع سال ۱۲۴۲ گوید: «و قندیلی که به هزار و دویست مثقال زر احمر و انواع لثالی و گوهر موزون و مشحون بود و مقومان آنرا به پنج هزار تومان قیمت کرده بودند به مضجع بضعه معصومه محترمه احمدی علیه السلام به شهر قم ایفاد رفت».

و هم در روضه الصفا گوید «الحاصل صد هزار تومان مخارج روضه حضرت نمود به جهت نذری که کرده بود و به آن صد هزار تومان گنبد حضرت معصومه را طلا نمودند و بناء صحن و اتمام درب مینا و تصریح ضریح و بناء مدرسه دارالشفاء و تعمیر سد قم نمودند و مقرب الحضرت چراغ علی خان نوائی بدین خدمت مأمور شد و به انجام رسانید».

روضه مطهره را دری عالی است که خاقان خلد آشیان در سنه یکهزار و دویست و بیست و دو آنرا ساخته‌اند. و روی آن را به تخته زرین و سیمین مزین نموده و بر دور آن در کتیبه ایست که قطعه‌ای از شاعری دانش تخلّص بر روی

صفحه طلا مینا کرده ، آقا مهدی ملک الکتاب نوشته است و هی هذه:

خدیو کشور دوران پناه خلق جهان
 که شد بعدل و سخا از جهانیان ممتاز
 طراز مسند و دیهیم شاه فتحعلی
 که هست فتح و ظفر بالوای او انباز
 قدر غلام و قضا چاکر آنکه طاعت او
 شده است بر همه کس فرض و عین همچو نماز
 بعهد او که بود گرگ و میش همخوابه
 ز عدل او که شده باز و صعوه هم پرواز
 غزال طعمه نخواهد مگر ز برثن شیر
 عقار چینه نجوید مگر ز چنگل باز
 ز خلق و خلق بود بی نظیر و بی مانند
 به عدل وجود بود بی عدیل و بی انباز
 نهاده پا چو در اورنگ معدلت فتنه
 زبیم او بضعیفان نکرد دست دراز
 چو بود خادم پاک اعتقاد این درگاه
 که سوده اند بر او کاینات روی نیاز
 دری نهاده بر این آستان عرش نظیر
 کز آن بود در رحمت بروی خلق فراز
 تبارک الله از این در که زایرانش را
 ز هر صریر شود کشف هر نهانی راز
 چه در در حرم سبط سید ثقلین
 که از شرافت او یافت بزم قرب طراز



چه در در حرم بنت موسی جعفر
 یگانه اختربرج سپهر عزت و ناز
 گل ریاض امامت که طایران حرم
 حریم گلشن او را شدند زمزمه ساز
 سپهر عصمت و بحر حیا و معدن شرم
 امین وحی و محل سروش و محرم راز
 خور از رواق فلک سر نهد به پای درش
 بهر سحر که کنند این رواق را در باز
 به شوق اینکه در این در دهند جایگهش
 چه رنجهای که طلا را رسید از دم گاز
 هر آنکه روی بر این در ز روی صدق آورد
 دری ز روضه فردوس شد برویش باز
 کسی که راه بر این آستان تواند برد
 چه حاجتش که شود ره نورد راه حجاز
 دل از زیارت این در بحق شود نزدیک
 که عارفان به حقیقت برند پی ز مجاز
 نخست روی بر این آستان نهد هر کس
 که رستگاری انجام خواهد از آغاز
 غرض چو کرد بر این آستان بنا این در
 که بیشتر ز در کعبه باشدش اعزاز
 نگاشت خامه دانش برای تاریخش
 که «سوی جنت اعلا دری ز نو شد باز»

مخفی نماند که مصرع اخیر در صورتی که یاء «اعلی» الف گرفته شود و
 «که» حرف ربط، به حساب نیاید ۱۲۲۲ می شود و الا اگر یاء اعلی درست



گرفته شود ۱۲۳۱ می شود.

این دو رباعی از مرحوم فتحعلی خان صبا است که بر هر تایی از در روضه مطهره یکی از این دو رباعی به صفحه طلاء مینا کرده، به خط آقا مهدی ملک الکتاب طهرانی نوشته شده است:

این در که ز سبط خواجه هر دو سر است
این جای سروش و مهبط نور خداست
ساید رخ خود هر که بر این در امروز
آسوده ز بیم رستخیز فرداست

✱

خواهی که خجل ز اهل محشر نشوی
و از کرده خویشتن مکدر نشوی
تا جان بتن و تن به جهانت باقی است
یک لحظه جدا ز خاک این در نشوی

✱

اطراف این در سنگ مرمر است بر آن سنگ اشعاری از قصیده فتحعلی خان صبا به خط آقا مهدی ملک الکتاب نوشته شده است:

این بارگاه بضعه موسی بن جعفر است
این آستان آن حرم آمد که جبرئیل
کوثر نتیجه ایست ز آب زلال او
در آب آن لطافت تسنیم مدغم است
لبیک زایران و خروش معلمان
این زیب و فر که زیب و فر از این حرم گرفت
رشک بهشت و غیرت ایوان آسمان
دارای عهد فتحعلی شه که تیغ او
چون داده زیب افسر ازین خاک آستان
زان رو که روی سوده بر این در ز روی صدق
کز خاک پاک غیرت گو گرد احمر است
در بام عرش پایه آن چون کبوتر است
کز ابر چشم زایر این در مقطر است
در خاک این طراوت فردوس مضمهر است
صدره ز صوت شهپر جبریل خوش تر است
هم از ارادت ملک دادگستر است
از همت خدیو جهان بوالمظفر است
در راه فتنه ثانی سد سکندر است
گردونش آستانه و خورشیدش افسر است
رخسار خسروانش زمین سای بر در است

در این حریم گامده هم پایه حرم ایوان و قبه و در او زیور زر است
 کلک صباش از پی تاریخ زد رقم «کز دل مدام چهر سلاطین باین در است»
 (۱۲۴۲)

مؤلف گوید: چنانکه کاف «کز» در مصرع اخیر اسقاط شود ۱۲۲۲ می شود.
 بر سنگ پایین این در که متصل به زمین است این رباعی ملک الشعرا در سنگ
 مرمر منقور و حجاری شده.

این در که بر این درگه بی شبه و نظیر آید ز گشودن ز وی آهنگ صریر
 گوئی ملکی بود که از بهر طواف چون بال گشاید زند از شوق صفر

*

آنچه جواهر آلات از سلاطین صفویه و پیش از آن در خزانه مبارکه بود محمود
 و اشرف افغان در زمان سلطنت خود همه را بردند و آنچه در زمان افشاریه و زندیه و
 قاجاریه از قبیل جیقه، تپته، گل کمر و غیر از اینها سلاطین و شاهزادگان و امراء
 وقف بر سرکار فیض آثار کرده بودند چه بر ضریح مطهر نصب شده و چه نشده بود،
 مرحوم حاجی میرزا سید حسین متولی باشی برای آن که از دستبرد سارقین مصون
 باشد آنها را در میان قابی از چوب نهاده، اطراف آنها با صفحه از طلا مزین نموده، بر
 روی آن آئینه بزرگی گذارد که پیدا و هویدا باشند و آن قاب را بر بالای ضریح مطهر
 منصوب نمود. و در سلطنت رضاشاه پهلوی آنها را به طهران بردند و معلوم نشد چه
 شد. دو در از روضه مطهره به مسجد بالاسر باز است که درهای آن خاتم بسیار ممتاز
 می باشد. یکی از آن درها را میرزا نصرالله فراهانی ساخته، و در دیگر را شاهزاده
 عزةالدوله خواهر ناصرالدین شاه^۱ تقدیم نموده، این قطعه را «وقار» پسر وصال در
 تاریخ این در گفته است که در کتیبه در نوشته اند:

حبّذا زین بقعه عالی که از مجد و شرافت
 قبله ابدال گشت و کعبه آمال آمد
 خوابگاه بضعه موسی بن جعفر کز فروغش
 جلوه موسی عیان در چشم اهل حال آمد
 بهر طوف مرقدش سوی قم آمد دخت خسرو
 و از ملک فوجی به تکریمش به استقبال آمد
 دخت شاه و اخت خسرو عرّه الدوله کز احسان
 پیش دستش حاصل دریا و کان پامال آمد
 دخت میر هفتمین اخت امام هشتمین آن
 کافتابش از شرف چون سایه در دنبال آمد
 عصمت کبرا و ناموس نبی همنام زهرا
 کافتابی از حیا و عزّت و اقبال آمد
 بر رواق او دری بفرود سر تا پا ز خاتم
 فتح با بی سخت از این کارش اندر حال آمد
 گفت مصراعی وقار از طبع و شد تاریخ این در
 «کاین در و درگه مطاف عزت و اقبال آمد»

*

مؤلف گوید: مصراع آخر ۱۳۱۲ می شود و چنانچه بخواهیم با سال ساختن در
 وفق دهد که ۱۲۹۲ باشد باید کاف «کاین» را در حساب نیاورد.

مسجد بالای سر: در سمت مغرب روضه مطهره واقع است ابتدا دو مرافق و
 مکان از بیوتات روضه مطهره و از بناهای شاه اسمعیل صفوی بود شاهزاده محمد
 تقی میرزای حسام السلطنه پسر خاقان فتحعلی شاه در سنه ۱۲۳۴ آن دو مکان را
 یکی نموده و مسجد کرد. بعداً در این اواخر برخی از بازرگانان طهران خانه معروف

به جبرئیلی را خرید و ضمیمه مسجد نموده و مسجد را بزرگ کردند.
اشعار کتیبه مسجد بالای سرکه چند بیتی از آن انتخاب می شود:

تا کند در بزم گردون گردش این زرینه جام
دور گردون باد یا رب شاه عالم را بکام
خسرو گیتی ستان فتحعلی شاه آنکه داد
خنک گردون را قضا در قبضه حکمش زمام
چرخ مینا زد بعهده او که بادا متصل
دهر مییابد به عهد او که بادا مستدام
حضرت معصومه بنت موسی جعفر که هست
آفتاب آسمان حضرت خیرالانام
در جوار مرقد پاکش همایون مسجدی است
کاهل طاعت راست روز و شب در آن مسجد مقام
الغرض چون شد مقیم این کعبه اهل صفا
در جوار این همایون مرقد عرش احترام
کلک گوهر زای اشراق از پی تاریخ او
زد رقم «کامد مقیم این حرم بیت الحرام»

*

مؤلف گوید: ماده تاریخ با سال بنا وفق نمی دهد چه اگر کاف «کامد» را در حساب نیاوریم باز می شود ۱۲۳۶.
و در محراب مسجد دو شعر ذیر مسطور است:

از حکم تقی شاه سلیمان اقبال برپا چه شد این مسجد فردوس مثال
گفتم پی تاریخ که «باد این مسجد تا روز جزا قبله اریاب کمال»

دو در سیمین در طرف مشرق روضه که یکی به روضه مطهره و دیگری به رواق باز می شود، تقدیمی مرحوم حسینقلی خان نظام السلطنه است. در اوّل که به روضه باز می شود این اشعار از شوریده شاعر نابینای شهیر شیراز در وسط در و دور آن به خط میرزا محمد ابراهیم خوشنویس مشهور به «میرزا عمو» نوشته شده است:

تبارک الله از این بقعه بهشت طراز
فضای او چو فضای ارم نشاط افزا
به خاک اوست نهان طرفه گوهری کز قدر
به نام فاطمه معصومه آفتاب حیا
گل حدیقه عصمت که از نهیب عفاف
به دور باش حیا، آفتاب گردون را
اگر مطیع نیاکان او نبند داود
بر آستانش که محراب راستان حق است
چو گشت ماه تموز از هزار و سیصد و ده
شهی که از اثر بأس و نیروی عدلش
نظام سلطنه آن میر سرفراز دری
یگان برادر رادش خجسته سعدالملک
دو گوهر از یک درج و دو اختر از یک برج
به کار خیر چه علم و خرد به هم همدست
سه خواهران که برین هفت باب گردونند
از این دری که به قم باز شد از این دو امیر
پی سرودن تاریخ این در سیمین
سرود منطق شوریده بهر تاریخش

که برگزیده نشیبت سپهر را ز فراز
هوای او چو هوای بهشت غم پرداز
ز هفت گوهر این نه صدف بود ممتاز
که اخت خسرو طوس است و دخت شاه حجاز
نسیم را بسرا پرده اش نبود جواز
ز پیش رانده همی تا به چرخ چارم باز
نبد به ساز خلافت چنین بلند آواز
سپهر پشت به خم کرده از برای نماز
به عهد ناصر دین پادشاه بنده نواز
سپاس میش کند گرگ و پاس تیهو باز
ز نقره کرد درین کاخ دلفروز فراز
که در سعادت بر مشتری فروشد ناز
به کار سازی دولت به هم شده دمساز
به بذل نور چو شمس و قمر به هم انباز
ز جود این دو برادر کنند کسب جهاز
گذشت فره قم از دیار روم و طراز
صلا زدند بشوریده شاعر شیراز
«درین رواق همایون در چنان شده باز»

(۱۳۱۰)



و بر در دوّم که به رواق منصوب و به ایوان آئینه باز می شود بعد از چند شعر
این اشعار به خط میرزا عمو از شاعر سابق الذکر مسطور است:

بلی شرف همه زین در بود که مشرف اوست

رواق فاطمه دخت امام عرش سریر

کریمه ای که فروغش گرفت عالم را

چنانکه عالم را آفتاب عالم گیر

خجسته حضرت معصومه آنکه بر مه و خور

دریده پرده و خود در هزار پرده ستیر

نعال خادم او گوشوار گوش سپهر

غبار درگه او توتیای چشم بصیر

اگر بدیده معنی نظر کنی بینی

که سطح او بفراز است و سطح چرخ به زیر

نظام سلطنه اعظم حسینقلی خان آن

که نوک خامه او ریخت آب خامه تیر

وزیر نامور نامجوی نام آور

ادیب پاکدل پاک رأی پاک ضمیر

فشاند نقره و از نقره ساخت این در را

چنانکه روی زر از رنگ شد به رنگ زیر

ز جود او در خیرات در جهان شد باز

زهی ستوده امیر زهی خجسته وزیر

ز شرم این در سیمین شگفت می نبود

که سر به بوته خجالت فرو برد اکسیر

همی زبام رواق فلک بدین درگاه

رسد ز سین سلام ملک بگوش صفر



سرود منطق شوریده سال تاریخش

«دری ز سیم بقم برگشاد از نومیر»

(۱۳۱۴)

ایوان روضه مطهر: که در طرف صحن کهنه واقع است از بناهای شاه اسماعیل صفوی است، که در سنه نهصد و بیست و پنج هجری آن را بنا نموده. چنانکه در کتیبه ایوان نام وی مرقوم است. صفحات روی این ایوان و روی جرزهای آن کاشی معرق بسیار ممتاز می باشد. و جمیع مقرنس این ایوان مزین به خشتهای زرین است که خاقان خلد آشیان در سنه ۱۲۵۰ که سال آخر سلطنت اوست دست به تذهیب این ایوان زد و مبلغ دوازده هزار تومان بازدید این کار را نمودند، و مبلغ هشت هزار تومان هم به مصرف این کار رسید و بیشتر خشتهای آن را که اصلش مس است ساخته و بسیاری از آنها را مطلا نموده و قدری از آن خشتهها را هم به مقرنس ایوان به کار برده بودند که خاقان به رحمت ایزدی پیوست و این کار ناتمام ماند، تا در سال ۱۲۶۷ ناصرالدین شاه بقیه آن را تمام نموده همه مقرنس مزین به خشتهای زرین گردید.

دو مناره: که بر بالای آنها گلدسته است و در دو طرف این ایوان بنا شده از بناهای شهاب الملک حسینخان شاهسون است که در سال ۱۲۸۵ آن را بنا نموده. بام گلدسته این دو مناره مزین به خشتهای زرین است که در سنه ۱۳۰۱ شاهزاده کامران میرزا نایب السلطنه مطلا نموده و مبلغ یکهزار و دوست و بیست و پنج تومان به مصرف این تذهیب رسانید و خانه شهاب الملکی که روی برکه شاهزاده فرهاد میرزا بنیاد شده بود منافع آن را مرحوم شهاب الملک وقف بر مؤذنین دو مناره نموده است.

صحن کهنه: از بناهای شاه اسماعیل صفوی بود و خاقان مغفور آن را خراب کرده و صحن را بزرگتر نموده و مجدداً حجرات آن را کار گذاشت و آب انباری بنا

نموده درب آن را میان صحن مقدس باز کرد. از صحن کهنه که می خواهد داخل مدرسه فیضیه شوند ایوان و کرباسی است که ایوان را مرحوم حاج میر سید حسین متولی باشی تعمیر کرده و مرحوم آقا مجید شاعر این اشعار را انشاء و به خط میرزا عمو خوشنویس تهرانی در کتیبه آن ایوان در کاشی نوشته شده است:

به عهد خسرو جمجاه ناصرالدین شاه	که سوده رفعت وی پی به تاج کیکاسوس
جناب تولیت آرا سمی سبط دویم	که قدر اوست بر از دانش و عقول و نفوس
خود این مقرنس شایان و این بلند ایوان	که رشک انجم کیوان و چرخ آبینوس
به زیب صحن گزین دخت موسی جعفر	جناب فاطمه اخت خدیو خطه طوس
شعاع شمع شبستان عصمت کبری	شفیعه دو سراکردگار را ناموس
خلیل وار پرافراخت آنچنان که نواخت	مسیح روز و شب اندر فراز او ناقوس
چو شد ز هجر نبی یکهزار و سیصد و یک	ز چرخ داد عطارد به کلک سید بوس

و بر بالای کرباس و بالاخانه گلدسته ایست به شکل مأذنه که مشتمل است بر هشت ستون از تیر، بام این گلدسته بر این ستونها واقع است و مزین است به خشتهای زرین، این گلدسته هم از بناهای خاقان خلد آشیان است که با بنای گنبد مطهر یک مرتبه شده و به طوری که مرحوم میرزای فیض نوشته است خشتهای طلای این گلدسته از خشتهائی است که نادر شاه افشار در گنبد مطهر حضرت امیر علیه السلام به کار برده بود، قدری از آن خشتهها زیاد آمده بود نادر شاه امر نمود که در قم به خزانه مبارکه فاطمه بسپارند.

چون در خزانه مبارکه این خشتهها حاضر بود در زمان فتحعلی شاه آن را در بام گلدسته به کار بردند. قدری هم از آن خشتهها زیاد آمده در خزانه مبارکه سرکار فیض آثار اکنون حاضر است و در جنب این مأذنه ساعتی است که مرحوم سراج الملک کار گذاشته و بسیار ساعت پر صدائی بوده و از قراری که شنیده شده است یک سفری که ناصرالدین شاه به قم آمده در خانه شاهی خواب بوده و از صدای ساعت





از خواب بیدار شده لذا حکم نمود صدای ساعت را کم کردند. و نیز بالای کریاس جنب مأذنه بالاخانه ایست معروف به «مشرق الشمسین» که مدتها مرحوم شیخ بهاء الدین عاملی در آنجا سکونت داشته و تحصیل می نموده و از قرار معلوم کتاب مشرق الشمسین را در آنجا تألیف نموده. چون فوقانی مرقوم دری به طرف شمال و دری به طرف جنوب دارد و شمس (آفتاب) از دو طرف به آنجا میتابد لذا مشرق الشمسین نامیده شده. یا اینکه چون مقابل مزار کثیر الانوار واقع است مسمی به مشرق الشمسین گردیده. و شنیده ام که تا چند سال پیش خط مرحوم شیخ هم در آن بالاخانه به دیوار بوده و در وقت تعمیر بناها ملتفت نبوده اند و روی آن را با گچ سفید نموده اند، پوشیده نماند که مرحوم میر داماد و صدرالمتألهین شیرازی هم مدتی در قم مقیم و تحصیل فیض نموده اند، چنانکه علامه ربانی فیض کاشانی و مولی عبدالرزاق لاهیجانی هم مدتی مقیم قم بوده اند.

پادشاهان مدفون در قم

سلاطینی که در اطراف روضه مطهره مدفونند یکی شاه صفی است که از سلاطین صفویه و نواده شاه عباس کبیر است مدفون او در سمت قبله روضه مطهره واقع بوده و اکنون پس از تعمیرات خاقان مغفور داخل روضه مطهره است و صورت قبر او را به هم زده و برداشته اند، و سابقاً زنها از صحن زنانه که فعلاً صحن موزه است داخل این مکان می شدند و زیارت می نمودند.

سقف و دیوار او مزین است به کاشی معرق بسیار ممتاز کتیبه به خط ثلث محمد رضا امامی اصفهانی از کاشی معرق بیرون آورده در کمال خوبی و امتیاز این روضه از بناهای شاه عباس ثانی است.

و در روضه الصفای ناصری می گوید: در سال یکهزار و پنجاه و دو شاه صفی صفوی در کاشان بیمار شده، در دوازدهم شهر صفر بار سفر به جانب عالم باقی بر بسته و عالم فانی را وداع کرد. مدت ملک وی سیزده سال و شش ماه بوده است و



امرای عظام نعش او را به روضه حضرت معصومه علیها السلام برده مدفون ساختند و به تعزیت پرداختند.

مؤلف گوید: شاه صفی مزبور پادشاهی سفاک و ظالم بوده و در زمان سلطنت خود بسیاری از شاهزادگان و وزراء و امراء را کشت بنا بر این معلوم نیست قرب جوار مرقد فاطمیه علیها السلام برای او فائده داشته باشد.

دیگر شاه عباس ثانی است: بقعه او در جنب مقبره شاه صفی واقع و از بناهای شاه سلیمان است و از سنگهای مرمر بسیار عالی ممتاز بنا شده. کتیبه این بقعه هم به خط ثلث محمد رضا امامی اصفهانی است که سوره جمعه را به روی سنگ مرمر نوشته و در سنه ۱۰۷۷ هجاری شده و اتمام بقعه در سنه یکهزار و هفتاد و هشت بوده. در روضه الصفای ناصری می گوید: سنه یکهزار و هفتاد و هفت هجرت در هنگام رجوع از مازندران به عراق و اصفهان کوکب دولتش راجع و ماه سلطنتش در محاق واقع گردید، در دامغان به جوار ملک منان پیوست، امرای عظام نعش آن سلطان با احتشام را در تخت روان نهاده در جوار حضرت معصومه علیها السلام چون گنج به خاک سپردند و این اشعار در پایین صندوق شاه عباس در سنگ مرمر نوشته شده:

جمشید به اخلاص ز شاه اسلام

چون منصب تولیت گرفت از انعام

طاهر به نیابتش مشرف چون شد

یک شعر ریخته و ناخوانا است.

از سیم و زر خزانه تحویلش داد

با راستی این مزار را کرد تمام

بر مرقد پاک پدران زنده ناس

صندوق چو ساخت عقل تاریخش گفت

یعنی صفی ثانی افلاک اساس

«صندوق مزار شاه عالم عباس»

ناگفته نماند که مرافق و طنابی دور روضه منوره از بناهای شاه عباس ثانی است.

چنانکه در یکی از آن مرافق این قطعه بر روی سنگی منقور و حجاری شده است:



خدیو جهان گیر عباس شاه	در ایام خاقان جم بارگاه
به اقبال شه ساخت این طوف گاه	سلیمان غلامی ز خیل درش
که شد سایبان بر سر قبر شاه	همین بس بود بهر اوصاف او
از آن گشته معصومه اش جایگاه	شهی کو به عصمت نظیرش نبود
همین گشت تاریخ آن قبله گاه	بهشت برین بوده مأوی او
به سعی سلیمان و اقبال شاه	چو این جنت آباد اتمام یافت
سلیمان ثانی زد این بارگاه	غیاثا پی سال تاریخ گفت

*

در چاپ اول این کتاب به تبعیت بعضی من هم نوشتم مقبره شاه طهماسب ثانی در قم است ولی بعدها پس از تتبع معلوم شد که بعد از خلع شاه طهماسب ثانی در اصفهان نادر شاه او را تحت الحفظ به خراسان فرستاد و در سبزوار ماند و پس از رفتن نادر به هندوستان رضا قلی میرزا فرزند وی، او را کشت و علیهذا بعید است که نعش او را به قم آورده باشند و جز یک نفر ندیدم کسی هم نوشته باشد که قبر وی در قم است.

همچنین شاه سلطان حسین هم باید بدن بی سرش در قم مدفون باشد، زیرا اشرف افغان سر او را برای سردار عثمانی که شاه را از وی مطالبه می نمود فرستاد. دیگر شاه سلیمان و شاه سلطان حسین صفوی که در دو صندوق و یک بقعه جنب بقعه شاه عباس ثانی مدفون می باشند. بر روی قبور آنها صندوقی است به ارتفاع یک ذرع تخمیناً که از صفحه مس بنا شده است. اطراف آن صفحه ها کتیبه ای است که بر روی صفحه فولاد نوشته شده و خط را مشبک کرده از فولاد بیرون آورده اند، اطراف این صفحه های فولاد صفحه های طلا بوده که احاطه بر اطراف صندوق داشته. در سلطنت محمود افغان در ایران افاغنه صفحه های طلا را از جمیع این صندوقها کنده و برده و صفحه فولاد را بر جای گذاشته اند. کتیبه این بقعه

به خط ابوطالب الحسینی الخطیب القمی است فی سنه ۱۱۰۷، و در سلطنت شاه سلطان حسین صفوی نوشته شده. علاوه بر اینان قبور بسیاری از شاهزادگان صفویه نیز در قم است.

و در صحن زنانه اطاقی که فعلاً موزه است معروف به قبور شاهزادگان صفوی است و در روضه الصفاى ناصری گوید: «محمود دانست که قزلباشیه با افاغنه به سر نخواهند برد و در هنگام فرصت به مکافات و کیفر خواهند پرداخت، لهذا سان امرای قزلباشیه را پیش نهاد همت کرده بعد از تعیین و تشخیص و تعریف و توصیف پایه و مایه هر یک را به تحقیق شناخته مقرر کرد که ایشان را حاضر و بعدد سُور مبارکه فرقانی یکصد و چهارده تن بودند آن دنی زاده نامرد حکم به قتل آن همه کرد آنگاه اولاد امجاد صفویه و سادات مرتضویه را جمع نموده صغیراً و کبیراً سی و یک نفر بودند مانند حجاج علیه اللعنه حکم به قتل آن سادات حسینی و موسوی نمود و در قم از نعش ایشان مقبره جدید مزید گردید»^۱.

دیگر خاقان خلد آشیان فتحعلی شاه قاجار است. بقعه وی که دارای گچ‌بری بسیار ممتاز می‌باشد در صحن کهنه است، و آن مکان یکی از مرافق صحن بوده که خاقان مغفور در حیات خود او را برای دفن خود تعمیر نموده بودند. سنگ مرمری که تمثال خود را در حال حیات بر آن حجاری کرده بودند روی مضجع او نهاده کتیبه‌ای بر روی آن سنگ، بر دور تمثال خاقانی به خط میرزا زین‌العابدین کاشانی است که در آن کتیبه این اشعار میرزا تقی علی آبادی که زبان حال خاقان است حجاری و منقور شده است:

سپاس تو ای پاک پروردگار	بجان اندرم تا بروز شمار
به یکتائیت هر کرا رای نیست	خرد را به مغز اندرش جای نیست
پدبدار کردی پی نیک و زشت	به محشر دو در از جحیم و بهشت

۱. تفصیل این جنایت بزرگ در کتاب «اجساد جاویدان» ص ۱۸۲-۱۸۷ آمده است.



ز تو خاک پیغمبر پاک شد
 بجای نبی بر نشاندی علی
 بدل مهر ایشان چو جان پرورم
 مرا بر نشاندی به تخت شهی
 مرا ملک ایران و توران زمین
 به آرامشم این سرای سپنج
 چه خرم بهشتی بر آراستی
 عجب نبود از لطف ای کردگار
 از این گفت من بخردان بر خورند
 از این خاکدان بر بافلاک شد
 ز نسل علی یازده تن ولی
 بر این هستم و هم بر این بگذرم
 برویم گشادی در فرهی
 سراسر سپردی به تیغ و نگین
 که جای سپنج است و تیمار و رنج
 بدان زیب و زینت که خود خواستی
 که در هر دو گیتی بوم شهریار
 که از دانۀ ره بخرمین برند

و این رباعی از خود خاقان روی سنگ قبر نوشته است با این عبارت: از نتایج افکار ابکار طبع گوهر بار شاهنشاه دین پناه ابدالله ملکه و دولته:

از جان گذشته‌ایم و به جانان رسیده‌ایم
 ما را بسر توقع سامان خویش نیست
 از درد رسته‌ایم و بدرمان رسیده‌ایم
 کز سر گذشته‌ایم و بسامان رسیده‌ایم

و این دو رباعی نیز منسوب به خود خاقان است:

خاقانم و یک جهان گناه آوردم
 مهر نبی و حب علی را یارب
 در حضرت معصومه پناه آوردم
 بر درگه کبریا گواه آوردم

نیز

خاقانم و وامانده ز دیهیم و کلاه
 اندر حرمت بمسکنت جسته پناه
 ز اورنگ خلافت شده دستم کوتاه
 یا فاطمة اشفعی لنا عندالله

سنگی که تمثال خاقان بر آن حجاری شده از سنگهای مرمری است که تاکنون سنگی به این صفا و خوبی از معدن کمتر بیرون آمده و در واقع قطعه جواهری است. این سنگ را نایب السلطنه عباس میرزا از تبریز به طهران حمل نمود، چون به



نظر خاقان رسید عبدالله خان نقاش باشی اصفهانی را فرمودند که مثال همایونی را بر روی آن سنگ کشیده، آمحمد علی حجار باشی آنرا حجاری بنماید و در سال ۱۲۵۰ این سنگ تمام شد، و چون خاقان مغفور در اصفهان در همین سال به رحمت ایزدی واصل شد جسد او را به قم حمل نموده و در همین بقعه که در حیات خود برای دفن خود معین کرده بودند دفن کردند این سنگ را هم از طهران به قم حمل نموده و بر روی مضع او برنهادند.

در یکی از صفه‌های بقعه خاقان سنگ بزرگی منصوب است که در او خلاصه کلام الملوک میرزا تقی علی آبادی است که نسب نامه و شرح حال خاقان است و فاضل خان گروسی آنرا خلاصه و موجز نموده و به خط میرزا محمد حسین شهیر به ساعت ساز که از مشاهیر نویسندگان آن عصر بوده به امر محمد شاه در آن سنگ مرمر نوشته‌اند و قبر کامران میرزا نایب السلطنه و بعضی از شاهزادگان دیگر نیز در آن بقعه است.

دیگر محمد شاه قاجار است که او هم در صحن کهنه مدفون است بقعه او از بناهای امیر کبیر میرزا تقی خان اتابک اعظم است که در زمان صدارت خود دو حجره از حجرات صحن را خراب کرده این بقعه را بنا نمودند بر روی مضع او سنگ مرمری است که تمثال آن پادشاه را بر روی آن نقش و حجاری نموده‌اند، بر دور آن تمثال کتیبه‌ای است به خط سید حسین خوشنویس باشی که این اشعار که از شمس الشعراء میرزا محمد علیخان سروش اصفهانی است نوشته:

خدیو جهان شاه یزدان پرست	که بودش سپهر برین زیر دست
محمد شه آن شاه انجم سپاه	که بودش فلک تخت و پروین کلاه
هزار و دو صد سال با شصت و چهار	چو از دور هجرت بشد روزگار
پس از چارده سال فرماندهی	جـهانداری و فرـشاهنشهی
ششم روز شوال بنهفت چهر	تنش از زمین شد روان بر سپهر



سپهری نهان گشت در زیر خاک
بگل شد علی رغم آن کس که گفت
خطا گفتم او زنده بر تخت زر
نه یک گلبن است آنکه در هر بهار
زشمعی چو شمع دگر بر فروخت
که شمع نخست است گر تا قیام
الهی که این شمع بیگانه سوز
فرو رفت خورشیدش اندر مفاک
که خورشید بر گل نشاید نهفت
نشسته است لیکن بشکل دیگر
گلی چون گل رفته آرد به بار
نیاری سخن گفت کان شمع سوخت
دو صد شمع روشن کنی زان مدام
بود تا شب حشر گیتی فروز

و در این بقعه بعضی از شاهزادگان از قبیل عزالدوله عبدالصمد میرزا پسر محمد شاه و رکن الدوله نواده او و غیرهما، مدفون هستند و عقب بقعه محمد شاه مقبره و بقعه مهدعلیا زوجه او و مادر ناصرالدین شاه است که درب او از بقعه محمد شاه است، روی او سنگ مرمر بلندی است که از حیث حجاری در اعلی درجه خوبی و امتیاز است و اطراف او بعضی از امراء از قبیل مجدالدوله و برخی شاهزاده خانمها از قبیل فخرالملوک بزرگترین دختر ناصرالدین شاه و غیرهما مدفون هستند.

و عقب این بقعه مدرسه مادر شاه بود، که از بناهای مادر شاه سابق الذکر بود، مدرسه کوچکی بوده که دست خادم آستانه بود که بعداً خراب و جزء مسجد اعظم آیت الله بروجردی شد.

و در صحن کهنه بقاع و مقابر چندی از وزراء و امراء است مثل میرزا حسن مستوفی الممالک متوفی ۱۲۶۰ که بقعه او در شمال صحن، قرینه بقعه فتحعلی شاه است و گچبری عالی دارد.

و این اشعار در کتیبه ایوان بقعه وی از گچ بیرون آورده اند:

تبارک الله از این روضه بهشت سرشت
ز بهر آستر فرش آستانش بود
شد از ارادت خسرو زگنبد عالیش
که سرزند ز شرف خاکش از سرشت بهشت
که تار اطلس افلاک دست بدست برشت
چو آفتاب عیان صد هزار زرین خشت

ستوده فتحعلی شه که در حدیقه دل بجز نهال هوای نبی و آل نکشت
دعای دولت او باد در صباح و مساء درود شیخ حرم با سرود پیر کنشت

معلوم می شود این اشعار در زمان حیات فتحعلی شاه و قبل از دفن مستوفی الممالک کتیبه شده است.

و بقعه فرخ خان امین الدوله و قهرمان میرزا پسر عباس میرزا نایب السلطنه و قوام الدوله جد قوام السلطنه و غیرهم و همچنین قبر حسینقلی خان برادر کوچک خاقان که در ابتداء سلطنت فتحعلی شاه چند مرتبه سرکشی و یاغیگری کرد و بعد فرار و خود را به بست کشانیده و پناهنده روضه حضرت معصومه شد و اسلحه خود را نیز تقدیم آستانه نمود و فعلا در موزه آستانه است.

همچنین در صحن کهنه است بقعه میرزا حسین وزیر تفرشی مشهور به بلور متوفی به سال ۱۲۸۹ قمری و پسر او میرزا تقی خان مستشار اعظم متخلص به «دانش» متوفای سنه ۱۳۲۶ که از شعرا بوده و اخیراً دانشگاه تهران دیوان او را به چاپ رسانده است. جلو بقعه فتحعلی شاه داخل صحن میدان کهنه است و در پشت صحن کهنه و مدرسه فیضیه فتحعلی شاه سه دستگاه عمارات و حمامی بنا نموده بود که هنگام تشرف بدین آستان بدان عمارت مکان می نمود در یکی از اطاقهای یکی از آن عمارات آقا مهر علی نقاش باشی تمثال خاقان را به سه حالت کشیده، یکی بر تخت زر نشسته و تاج کیانی بر سر دارد، یکی در حالی که کلاه پوست بر سر دارد، یکی در حالتی که شال کلاه زندی بر سر گذارده و در یکی از اطاقهای عمارت دیگر تمثال خاقان را کشیده و در دو طرف آن تمثال شاهزادگانی را که از نسل خاقان می باشند کشیده در دو صف: صف اول شمایل شاهزادگانی است که از صلب خاقانند در صف پایین شاهزادگانی است که پسرزاده خاقان هستند. اما صورت شاهزاده هایی که در دو طرف خاقان کشیده در صف بالا که از صلب خاقانند پنجاه و یک نفرند و صورت های امیرزاده هایی که از صلب شاهزادگانند و در



صف پایین کشیده شده پنجاه نفرند، که مجموع یکصد و یک نفر تمثال شاهزادگان و امیرزادگان در آن اطاق کشیده شده در حالی که به سلام شاهی مشرف شده‌اند، با لباس جواهر نشان و کارد خنجر و بازوبند مرصع که در آن زمان معمول اهالی ایران بوده که به این هیئت به سلام شاهی مشرف می‌شدند و این عمارات را وقف بر سرکار فیض آثار نموده که زوار و واردین این ارض شریف در آن منزل کنند و تولیت آنرا واگذار نموده به متولی آستانه مقدسه فاطمه علیها السلام چنانکه بر سنگ مرمری که در بالای دری که به رودخانه باز می‌شود منقور است و امروز اثری از حمام مزبور نیست و سنگ را کنده و برده‌اند.^۱

صحن نو بنیاد آن از مرحوم آقا ابراهیم امین السلطان است که در سنه ۱۲۹۹ شروع نمود ولی در آن اثناء بهمراهی موکب ناصرالدین شاه به عزم زیارت ارض اقدس و مشهد مقدس حرکت کرد و در منزل سود خر به دار دیگر خرامید و جسد او را به مشهد حمل و در آن خاک مدفون شد، پسر او میرزا علی اصغر خان امین السلطان که پس از فوت پدر، شاه جمیع مناصب او را با لقب امین السلطانی به او داد، اهتمامش در ساختمان صحن مطهر بیش از پدر شد، و ماهی یک هزار تومان از طهران فرستاد تا بالاخره پس از چند سال بنای صحن جدید به معماری مرحوم استاد حسن معمار قمی که سنمّار عصر خود بوده به اتمام رسید و ایوان آن را هم آئینه نمودند با مقرنس شگرف و انشاء کتیبه ایوان آئینه از مرحوم شیخ محمد حسن مجتهد قمی است که ملا رجب علی مذهب مشهدی به خط ثلث بر روی سنگ مرمر نوشته و آن انشاء این است: ﴿الله نور السموات والارض مثل نوره کمشکوة فیها مصباح المصباح فی زجاجة الزجاجة كأنها کوكب دری یوقد من شجرة مبارکة زيتونة لاشرقية ولاغربية یکاد زيتها یضیء و لو لم تمسسه نار نور علی نور یهدی الله لنوره من

۱. این خانه‌ها و حمام‌ها از طرف آیت الله بروجردی خریداری شده و به جای آن «مسجد اعظم» ساخته

شده است تصویرها را نیز به طرز فنی از دیوار بیرون آورده در موزه نگاه داشته‌اند. (د)

یشاء و یضرب الله الامثال للناس والله بكل شیء علیم ﴿ و بعد لقد حاز اصل المجد و الشرف و جاز كل سلف و خلف ببناء هذا الصحن و الايوان المباهی فی زهو جماله ابهى قصور الجنان فی دولة الامن و الامان و دورة العدل و الاحسان عهد السلطان على الاطلاق و الخاقان بالاتفاق الشهير بصفاته بل هی تشتهر بذاته الجدير لها بحقيقته كما انها لا تجدر الا بحضرتة السلطان بن السلطان بن السلطان و الخاقان بن الخاقان بن الخاقان السلطان ابوالمظفر و الانتصار ناصرالدين شاه قاجار لازالت بقاع الارض بندى عدله مطلولة و سيف الشريعة المطهرة فی ايامه مسلولة جناب الاجل الاكرم و حضرة الاعظم الافخم ذوالمعالي التي دلت على طيب الاعراق و المحامد التي انعقد عليها الاتفاق خفقت على شريف رأسه من المكارم و النبود و خضع لهيبته سلطان العساكر و الجنود و خرّ لجلاله السيد و المسود و ذلت لصعوبته الضواری من الاسود و زير الخاقان امين السلطان ميرزا على اصغر خان نجل سمی خليل الرحمن فخر عصره و فحل دهره فلاغرو ان یجرى الجود على عرق مثله و تلوح مخايل الليث فی شبلة قد ارتقى الى مدارج عالية و معارج سامية و هیء له و سادة الصدارة و خلف منه امانة الوزارة و منه اصول هذه العمارة فالجناب الاجل النبیه خلف صدق من ابیه (نظم).

بابه اقتدى امين فى الشرف و لكن الفضل يكون للخلف
وارخ عام للبناء ان ترم فحاسبن هذه جنة قم

مؤلف گوید: ما این اشعار و کتیبها را از لحاظ جنبه ادبی و تاریخی نقل کردیم و گرنه این سلاطین لیاقت این تعریف و توصیف را نداشته اند. زیرا اگر لایق بودند اوضاع و احوال ما و این مملکت بهتر از این بود که می بینیم!

و در صحن نوهم قبور بعضی از علماء و وزراء و امراء هست. از وزراء مثل میرزا علی اصغر خان اتابک و مشیرالسلطنه و دبیرالملک و بهاءالملک و سعدالسلطنه و غیرهم و از علماء مثل حاج میرزا عبدالرحیم نهاوندی که بقعه او پهلوی دری است

که روبروی میدان آستانه باز می شود از سمت راست کسی که وارد می شود و حاج سید رفیع نظام العلماء تبریزی که بقعه او متصل به ایوان آئینه است، و حاج شیخ فضل الله نوری که بقعه او در شمال شرقی صحن است و قبر قطب راوندی هم در حیاط صحن است و همچنین قبر مرحوم حاج ملا آقا حسین مجتهد قمی متوفی در سنه ۱۳۲۷ قمری که قبر مرتفعی در محوطه صحن دارد.

اطراف صحن جدید راکتیبه ای است که در آن کتیبه این دو قصیده فتح الله خان شیبانی کاشانی به خط میرزا آقا تبریزی مسطور است:

قصیده اول

زمین شد از دو بنا رشک آسمان برین	یکی بنای خلیل و یکی بنای امین
خلیل رحمان گشت او بدان بنای قویم	امین سلطان گشت این بدین بنای مبین
یکی به مکه و آن کعبه خدای بزرگ	یکی دگر بقم و جای بضعه یاسین
بدان نماز برد هر کراست دین درست	بدین نیاز برد هر کراست رأی رزین
بروزگار بناها بسی نهادستند	ولی نه چونین محکم نهاد و خوب آئین
رواق و طاقش بر آسمان نهاده اساس	زمین و خاکش بر فرق فرق و پروین
خزینه های فراوان هزینه گشته بر آن	اگر چه کرده در آن گنج نام نیک دفین
کسی که باز بماند بدهر از او آثار	کجا بماند از ایشان یکی اثر چونین
جهان رسانده بسی مردمان به عزت و جاه	چه ز آنکه باد جهانش همه به زیر نگین
خدای عرش چو با بنده ای نظر دارد	چنین اثرها ماند از او به روی زمین
چنین اثر نه بخلخ در است و نه بطراز	چنین اثر نه بچین اندر و نه در ماچین
گر این بنا نگرد سخت شرمسار شود	کسی که کرد ایا صوفیه بقسطنطنین
تمام خلقت و اصل این بنای و در بر او	دگر بناها چون در مشیمه اند جنین
بدین بنا که ز آب و گل این وزیر نهاد	بباد رفت همه نام آذر برزین
در آن بنا سخن از آفتاب و آذر بود	درین بناست همه ذکر مالک الارضین

کجا به بانی او زین بنا که ماند بجای
 نه بر به بیهده بر ملک و دین امینش کرد
 کجا بفرّ شاهنشهی فراست او
 شهی که گر ز خرد شاه خسروان پرسی
 در او حصافت بوذر جمهر و آصف دید
 ز مکرمت نظری کرد سوی او که شد او
 کنون بفرّ شهنشاه عصر و فضل الله
 پدرش بود بسطان امین و سلطان خواست
 فزود نک همه خواجهگان بخدمت او
 کسی که شاه سوی او نظر کند نه شگفت
 که گر اثر نهد اینگونه مینهد به جهان
 مؤید است بروح القدس زایزد پاک
 چه آیتی به ازین کو نهد چنین آثار
 کجا خرد بتواند قیاس چرخش کرد
 علی اصغر اگر نام دارد او ز پدر
 بدین علی همه ارواح می دعا گویند
 کجا طواف گه روحشان همین خاکست
 دری به خلد برین زین مکان فراز و تو نیز
 مکان فاطمیان در سپهر عرش خداست
 همانکه شیعه خاص علی و آل علی است
 به طوس و قم ز پیمبر دو گوهرند بخاک
 پدرش خفته بطوس است مام او ایدر
 پدر اساس نهاد و پسر به آخر برد
 چنانکه مسجد اقصای را همی داود

فلک درود فرستد ملک کند تحسین
 خدایگان ملوک زمانه ناصر دین
 میان بیضه کند فرق خاد از شاهین
 خرد چه گوید؛ گوید بیا و شاه ببین
 که می پیاده شود از کفایتش فرزین
 از آن نظر به سعادت زخواجگان مهین
 وزیر صدر نشان است و بدر صدر نشین
 پس از پدرش بحشمت فزاید و تمکین
 بفرخ بسته میانند از کهین و مهین
 اگر زمانه به بندد بر اسب بختش زین
 کجا اساسش محکمتر از دز روئین
 وز آب و خاک مقدس سرشته است و عجین
 که باز ماند از و تا بروز باز پسین
 اگر کنی بمثل کوه و بحر را تخمین
 علی اکبر یارش بود بعلمین
 بخاصه روح علی بن جعفر و یقطین
 که جسم دختر احمد درو شده است مکین
 بیینی آندر ارت هست چشم باطن بین
 وگر بخاک نشان بی چو این مکان گزین
 اگر نخفت در این خاک روح او است غبین
 که خاک ازیندو شرف جسته بر سپهر برین
 ندیم رضوان آن وین رفیق حورالعین
 که باد رحمت ایزد بسی بر آن و بر این
 بنا نهاد و سلیمانش بر فزود آذین



ضریح و ایوان سیمین و قبه اش زرین بهشت و طوبی و کوثرش می کند کابین حرام گردد بر او مهالک سجین به هیچ غم نکند خاطرش زمانه حزین صفی به سوی یسار و صفی به سوی یمین صفی دعا کند و صف دیگری آمین خدای حافظ آن کرد جبرئیل امین بیای خواهد بود این بنای نغز چنین نباشدش بجز این خاک بستر و بالین خدای پاکش باشد همیشه یار و معین کشد به رشته سر کلشکش این لئال ثمین نه هم بنائی از این گونه محکم و شیرین همیشه تا که نماند بلاله بر نسرین بکام دولت کارش همه چو ماء معین

اگر چه بقعه آنجا زپیش بود بیای بنامگو که عروسی است کاسمان بلند گناه کار اگر سوی او پناه برد و گر کسی بنشیند به زیر سایه او دو صف فرشته شب و روز اندر اوست بیای به شهریار جهان و بدین بزرگ وزیر بنای او چو به آخر رسید و گشت تمام بدین دلیل همی تا جهان بجای بود و گر بخواید روزی قضا بخاک رود بدین پاک و دل پاک و رأی و خاطر پاک در این کتیبه هم از بحر طبع شیبانی که نه بنائی ازین به کسی تواند کرد همیشه تا نبود آب را گرانی خاک بباغ ملک رخ او چو لاله تازه و تر

ایضاً قصیده دوم از شیبانی که در کتیبه صحن جدید نوشته شده و هی هذ:

چنین بماند از و در جهان بجای آثار کجا بسایه او آسمان برد زنهار بدست خویش همی خوار در هم و دینار از و بجای بماند چنین اثر بسیار که نام عزّ نبرد دهر که زر نسازد خوار همی زند بدر گنج خویش بر مسمار نه در گلی نهد آثاری او بنقش و نگار چنین اثر که در او عقل گم کند هنجار

چو مرد پر هنر افتاد و بخت بودش یار کجا بدرگه او بر نهد فرشته جبین بروزگار نگرده عزیز هر که نکرد کسی که درهم و دینار خوار مایه گرفت ز زر سرخ خردمند نام جوید و بس ولی اگر نبود فرایزدی با مرد نه در دلی نهد از مکرمت بجا اثری اثر بدر بسی مانده اند لیک نماند

به پر خویش برد گردش از در و دیوار
 همی درود فرستد محمد مختار
 بدست خویش دهد آب حیدر کرار
 بدیده بر کشد از فخر گنبد دوار
 بدین و دولت ازینگونه کرده است هزار
 که بر گزید شه او را ازین همه اختیار
 که شد زمانه بفرش همه بهشت و بهار
 زمین ز چرخ بر افزود رتبت و مقدار
 چنین وزیر نکوسیرت و نکو کردار
 که خیره گردد از و دیده اولوالابصار
 چنین بنائی بر پا شد آسمان کردار
 فرو کشیده و اندر زمینش داده قرار
 عمادهاش چو البرز محکم و استوار
 نه کعبه است و چو کعبه است قبله ابرار
 علی بن ابراهیم فخر آل و تبار
 ز اسب جهل پیاده به رخس عقل سوار
 پناه سالک و درویش و ملجأ زوار
 که خوار کرد بدین کار خیر زر عیار
 که فضل او بفزاید به مهر هشت و چهار
 امین یزدان است او به حکمت و اسرار
 که ز آن یکی نه فزون گفته‌اند بر سردار
 به جان و دلت ز بو نصر این سخن بسپار
 که دید فخر پدر گشت او به علم و وقار
 پدر صدف بد و این خواجه لؤلؤ شهوار

کدام اثر که همه روز جبرئیل امین
 کدام اثر که بهر سر که سجده برد در او
 کدام اثر که بهر تشنه که خفت در آن
 کدام اثر که غباری که زو بلند شود
 چنین اثر که نهد جز کسی که حشمت او
 بدین بنا و بدین کارهای فرخ اوست
 مظفری ملکی خسروی خداوندی
 بروزگار همایون و عهد فرخ او
 ستوده که بدربار هیچ شاه نبود
 چنین بنا که توانست بر نهاد جز او
 بویژه تا که بدین خاک ازین بزرگ وزیر
 بنانه نگوئی یک لخت از بهشت برین
 رواقهاش چو افلاک بی‌فساد و خلل
 نه جنت است و چو جنت مقام رحمت حق
 به پاک تربیت دخت رسول کرده است این
 به بخت و سال جوان و به رأی و دانش پیر
 به سوی او نظر مردمان پاک نظر
 عزیز کرده خدا نام او به هر دو جهان
 یگانه در همه فضل است و فضل ایزد بین
 اگر به مملکت ایدون امین سلطان است
 هزار سرّ الهی نهفته در دل او
 به سرّ شاه و به سرّ اله اوست امین
 از آن شه از پدرش عز و جاه او افزود
 پدر درخت بد و این وزیر بار درخت

هر آینه ز صدف خویر بود لؤلؤ
امیدم آنکه ز یزدان زمکرمت نظری است
ایا کسی که بدین کاخ بگذری روزی
هزار و سیصد و سه چون گذشت از هجرت
چنانکه خویرتند از درختها اثمار
بر آنکه گفت و بر آنکو نویسد این اشعار
یکی به رحمت ازین رفتگان به یاد بیار
به آخر آمد این قصر و این بلند حصار

کتیبه سر در ایوان شمالی داخل صحن طرف باغ ملی

عهد ملک ناصر دین آنکه یافت
گشت امین شه و صدر مهین
صادق پروانه بتاریخ گفت
کرسی و دیهیم از او زین و زیب
بانی این صحن خوش دلفریب
« نصر من الله و فتح قریب »

[۱۳۰۳]

کتیبه سر در صحن شمالی طرف باغ ملی (از خارج)

به عهد ناصر دین شهریار با تعظیم
بنا نهاد به توفیق کردگار این صحن
چو بهر دختر موسی بن جعفر از سر صدق
برای مصدر تاریخ گفت پروانه
ابوالمظفر غازی خدایگان کریم
وزیر اعظم علی اصغر بن ابراهیم
امین سلطان آراست این ستوده حریم
« سیاق کعبه ثانی ز پور ابراهیم »

[۱۳۰۳]

کتیبه شرقی سر در صحن از طرف خیابان ارم (از خارج)

به عهد خسرو گیتی خدیو ناصر دین
برای دختر موسی بن جعفر از سر صدق
امین شاه علی اصغر بن ابراهیم
چو شد تمام به تاریخ گفت پروانه
که نازد از سر انگشت وی کلاه و نگین
سپهر سوده به خاک درش هماره جبین
عیان نمود زسطح زمین بهشت برین
« بنای صحن بکلی بهشت روی زمین »

[۱۳۰۳]

کتیبه سر در ایوان جنوبی صحن طرف خیابان موزه (از خارج)

به عهد ناصر دین شهریار ملک آرای امین سلطان آراست این ستوده سرای
سرود صادق پروانه بهر تاریخش «بین بملک قم اینک در بهشت بی پای»

صحن زنانه یا موزه

موزه در ضلع غربی صحن نو و قسمت جنوبی حرم مطهر واقع شده است و ظاهراً این صحن از بناهای شاه عباس ثانی است که برای مقبره پدر خود شاه صفی ساخته است، و درب اصلی آن هم در قسمت غربی صحن نو است (که جلو آن قبور پدر و برادر و دائی و سایر اقوام مؤلف کتاب واقع است) این صحن ساده و جرزهای آن آجری و بدنه آن گچی است، و طرف شمالی آن ایوانیست که به مقبره و بقعه شاه صفی باز می شده، و فعلاً پس از تعمیرات فتحعلی شاه که صندوق قبر شاه صفی را برداشته و با سطح زمین برابر کرده اند بقعه مزبور رواق جنوبی حرم مطهر را تشکیل می دهد و از این رواق دری به مقبره شاه عباس ثانی باز می شود و برابر آن دری است که به خزانه آستانه گشوده می شود.

سابقاً زنها قبل از افتتاح موزه از این صحن و رواق به حرم مطهر مشرف شده و در این صحن اجتماع می نمودند و در صحن زنانه جنب ایوان راهروی است که مدخل مقابر سلاطین صفویه بوده است و هم اکنون راهرو و مدخل سالن موزه است و کتیبه ای دارد از کاشی لاجوردی که با خط نستعلیق زرد دوازده بیت بر آن نوشته شده و قسمتی از ابیات دوازده گانه این است:

هذه جنات عدن فادخلوها خالدین زائرانرا از صریر در رسد برگوش جان
خشت ایوان بلندش غیرت خورشید و ماه صحن ایوان رفیعیش مهبط کروبیان
ز التقات پادشاه صورت و معنی صفی شد سر افراز مهم تولیت جمشید خان



شد تمام از معجز اقبال شاهی این بنا
کرد بنیان اساسی بارگاهی کز شکوه
این رقم زد از پی تاریخ معمار قضا
« مہبط صفح الہی مرقد صاحبقران »
تا مگر همچون حرم گردد مطاف انس و جان
باد یارب تا ابد از عمر و شاهی کامران
[۱۰۷۷]

و در قسمت غربی صحن زنانه حجره‌ای است که فعلاً یکی از دو سالن موزه را تشکیل می‌دهد، و در زیر آن سردابه‌ای است که چنانکه سابقاً ذکر شد قبور شاهزادگان صفوی است که به امر محمود افغان به قتل رسیده‌اند.

موزه آستانه دو قسمت می‌باشد یک سالن به طول ۱۷/۶۰ متر و عرض ۴/۹۰ متر و سالن دیگر به طول ۱۶/۲۰ متر و عرض ۵/۵۰ متر و از صحن زنانه چنانکه ذکر شد دری بدان باز می‌شود که مدخل آن طرف شمالی صحن درب آن در بقعه شاه سلطان حسین می‌باشد.

و غیر از این در درب مخصوصی از طرف خیابان موزه در حین تأسیس موزه که سال ۱۳۱۴ خورشیدی است، افتتاح نموده‌اند.

در زمان حکومت حسین خان نام سید احمد هاتف اصفهانی متوفای ۱۱۹۸ قصیده‌ای در وصف برج و باروی قم و ستایش حضرت معصومه و مدح حکمران آن حسین خان گفته که ما از دیوان مختصر او که بہمت و تصحیح ادیب فقید وحید دستگردی به طبع رسیده نقل می‌نماییم و ہی ہذہ:

حبذا شهری کہ سالار است در وی سروری

عدل پرور شہریاری دادگستر داوری

شہری آبش جانفزا ملکی ہوایش دلگشا

شہریارش دننوازی والیش جان پروری

شہری از قصر جنان و باغ جنت روضہ‌ای

شہریاری لطف و انعام خدا را مظهری

روضه خاکش عبیر و روح پرور روضه‌ای

سروری دروی امیر و عدل پرور سروری

چیست دانی نام آتشهر و کدام آتشریار

کین دو را در زیب و فرثانی نباشد دیگری

نام آن شهر است قم فخرالبلاد ام‌القری

کش بخاک آسوده از آل پیمبر دختری

دختری کش دایه دوران نیابد همسری

دختری کش مادر گیتی نزاید خواهری

دختری کآبا و اجداد کرامش یک به یک

تا به آدم یا امامی بوده یا پیغمبری

بنت شاه اولیا موسی بن جعفر فاطمه

کش بود روح القدس بیرون درگه چاکری

ماه بطحا زهره یثرب چراغ قم که دوخت

دست حق بر دامن پاکش ز عصمت چادری

شهریار آن ولایت والی آن مملکت

زیبد الحق کسری آئین تهمتن گوهری

خان داراشان جم فرمان کی دربان حسین

آنکه فرزندی بفر او نژاد از مادری

آنکه اوج قدر را بختش فروزان کوبی

آسمان مجد را رویش فروزان اختری

آنکه بهر تارک و بالای او پرداخته است

چرخ سیمین جوشنی خورشید زرین مغفری

بر عروس دولتش مشاطه بخت بلند

هر دم از فتح و ظفر بندد دگرگون زیوری



دایه گردون پیر آمد شد بسیار کرد
 داد تا دوشیزه دولت بچون او شوهری
 افسرش بر فرق فرایزدی بس گه مباش
 بر سر از دانگی زروده دانه درش افسری
 از خم انعام و مینای نوالش بهره داشت
 هر سفالین کاسه دیدیم و زرین ساگری
 اینکه نامش چرخ ازرق کرده‌اند از مطبخش
 تیره گون دودیست بالا رفته یا خاکستری
 تا زند بر دیده اعدای او هر صبح مهر
 چون برون آید به انگشت گیرد نشتری
 از کمالاتش که نتوان حصر جستم شمدای
 از ادیب عقل طوماری گشود و دفتری
 خود به تنها بشکنند هر لشکری را گرچه هست
 هم‌رهش ز اقبال و بخت و فتح و نصرت لشکری
 امن را تا پاسبان عدل او بیدار کرد
 ظلم جوید بسادبانی فتنه جوید بستری
 شهر قم کز تندی باد حوادث دیده بود
 آنچه بیند مشت خاکی ز عبور صرصری
 در همه این شهر دیدم بارها پیدا نبود
 کهنه دیواری که بروی مرغی افشانند پری
 از قدم او در دولت به رویش باز شد
 گوئی از فردوس بگشودند بر رویش دری
 شد به سعی او چنان آباد کاهل آن دیار
 مـصر را ده می‌شمارند و ده مستحقری



پیش از این گر هر ده و شهری بحالش میگریست
 خندد او اکنون به هر اقلیم و بر هر کشوری
 کرد برپایس اساس نو در آن شهر کهن
 دادش اوّل از حصاری تازه زیبی و فری
 لوحش الله چون حصار آسمان ذات البروج
 فرق هر برجی بلند از فرقدان در برتری
 شوخ چشمان فلک شبها پی نظاره‌اش
 از بروج آسمان هر یک برون آرد سری
 باره‌ای چون سد اسکندر بگرد قم کشید
 لطف حقش یاور و الحق چه نیکو یآوری
 عقل چون دید از پی تاریخ این حصن حصین
 گفت: «سدی نیک گرد قم کشید اسکندری»

[۱۲۹۷]

*

ای بر خورشید رأیت مهر گردون ذره‌ای
 آسمان در حکم انگشت تو چون انگشتی
 با کف دریا نوالت هفت دریا قطره‌ای
 پیش خرگاه جلالت هفت گردون چنبری
 حال زار من چه پرسی این نه بس کز روی تو
 دور ماندستم چه دور از روی خور نیلوفری
 بوی دود عنبرین من گواه من که چرخ
 بی تو افکنده‌است چون عودم بسوزان مجمری
 روزها ناز و به شبها غمزه از بس دیده‌ام
 ز اختران هر یک جگر می‌سوزدم چون اخگری





قمری و بلبل که مدح سرو وصف گل کنند
 روز و شب از سرو و گل سیمی نخواهند وزری
 طبع من بحری است پهناور که ریزد بر کنار
 گه دری و گاه مرجانی و گاهی عنبری
 کی رهین کس شود دریا که گر گیرد ز ابر
 قطره آبی دهد واپس درخشان گوهری
 شادباش و شادزی کین بزم و این آرامگاه
 مانده از سلطان ملکشاهی و سلطان سنجری
 من به نیروی تو در میدان نظم آویختم
 هیچ دانسی با که، با چون انوری کند آوری
 هم بامداد نسیم لطف آمد بر کنار
 از چنین بحری سلامت کشتی بی لنگری
 راستی ننديشم از تیغ زبان کس که هست
 در نیام کام همچون ذوالفقارم خنجری
 منکه نظم معجز فصل الخطاب مهر تست
 نشمرم جز باد سرد افسون هر افسونگری
 ریسمانی چند اگر جنبد به افسون ناورد
 تاب چون گردد عصا در دست موسی ازدری
 هان و هان هاتف چه گویی چیستی و کیستی
 لاف بیش از بیش چندای کمتر از هر کمتری
 لب فرو بند و زبان در کش ره ایجاز گیر
 تا نگر دیدستی از اطناب بار خاطری
 تا گذارد گردش ایام و بیزد دور چرخ
 تاج عزت بر سری خاک مذلت بر سری
 دوستان را کلاهی بر سر از عز و شرف
 دشمنان را به فرق از ذل و خواری معجری



بخش دوم:

امامزادگان مدفون در سرزمین قم

امامزاده موسی مبرقع

پوشیده نماند امامزاده‌ای که هم شرافت و جلالتش مسلم باشد، و هم مدفن و مضجعش معلوم و بلا واسطه از صلب مطهر امام باشد در قم بلکه در ایران خیلی کم است. چه بعضی امامزاده‌ها از صلب مطهر امام علیه السلام هستند ولی جلال قدرشان غیر مسلم و بعضی جلال قدرشان مسلم ولی محل قبرشان غیر معلوم مثل علی بن جعفر و حمزه بن موسی بن جعفر و در بعضی هر دو جهت مجهول است. اما امامزاده‌هایی که در قم و اطراف قم مدفون شده و مرقدشان معلوم است، جز چند تن هیچ یک بی واسطه از صلب امام علیه السلام نیستند و آن چند تن یکی فاطمه معصومه علیها السلام است که از صلب مطهر امام موسی بن جعفر علیه السلام است. چنانکه سبق ذکر یافت.

دیگر زینب و امّ محمد و میمونه که از صلب حضرت امام محمد تقی علیه السلام هستند و ایشان در همان بقعه شریفه حضرت معصومه علیها السلام مدفون می‌باشند، بعضی در همان ضریح مثل امّ محمد و بعضی بیرون از ضریح در میان بقعه طاهره مثل زینب و میمونه چنانچه سابقاً ذکر شد.

دیگر موسی پسر حضرت امام محمد تقی که معروف است به موسای مبرقع، و او در قم در خانه خود مدفون شده، و سادات رضوی تماماً در هر کجا هستند از

نسل او هستند، وی بقعه مختصری دارند که چند سال قبل آقای حاج قائم مقام التولیه رضوی مشهدی صحنی برای آن حضرت بنا فرمودند، و مرحوم حاج میرزا حسین نوری حالات ایشان را در کتاب بدر مشعشع بیان نموده‌اند.

در تاریخ قدیم قم می‌گوید: اوّل کسی که از سادات رضویه به قم آمد ابوجعفر موسی بن محمد بن علی الرضا علیه السلام بود و در سنه ست و خمسين و مائتین (۲۵۶) از مدینه به قم آمد و به قم مقام کرد و پیوسته برقع بر روی فرو گذاشتی تا آنگاه که عرب به او پیغام فرستاد که تو را از مجاورت و همسایگی ما بیرون می‌باید رفتن، پس ابو جعفر موسی از قم به کاشان رفت چون به کاشان رسید احمد بن عزیز بن دلف العجلی او را اکرام کرد و ترحیب نمود و خلعتهای بسیار و بارگیرهای نیکو و چندین تجمل به او بخشید و مقرر گردانید که هر سال یکهزار مثقال طلا با یک سر اسب مسرّج به او دهد پس ابوالصدیم الحسین بن علی بن آدم و یکی دیگر از رؤسای عرب در عقب بیرون آمدن موسی بن محمد بن علی از قم برسیدند و اهل قم را بسبب بیرون کردن او تویخ کردند.

پس رؤسای عرب را بطلب ابی جعفر موسی بفرستادند تا شفاعت کردند و او را به قم باز آوردند و بسیاری اعزاز و اکرام کردند و از مال خود از برای او سرائی بخریدند، و همچنین چند سهم از قریه هنبرد و اندریقان و کارجه از برای او از ورثه مزاحم بن علی اشعری بخریدند و بیست هزار درم از برای او قسمت کردند و به او دادند.

و در روایت دیگری است که چون عرب قم به ابی جعفر موسی پیغام فرستادند که تو را از همسایگی ما بیرون می‌باید رفتن او برقع از روی بینداخت و ایشان او را شناختند، پس محمد گفت همت و اعتقاد ایشان محقق شد و این سرای و سهام و اموال به او دادند پس موسی قصد عبدالعزیز بن دلف عجلی کرد عبدالعزیز او را اعزاز و احترام و اکرام کرد و خلعتها و مرکبها بخشید و وظیفه سالیانه معین کرد چنانچه ذکر شد. بعد از آن به قم مراجعت نمود، دیگر باره اهل قم او را



اعزاز و اکرام کردند و از دنیا وی را متمتع و مرفه گردانیدند چنانچه مستغنی شد و بعد از آن او را احتیاج نبود به شهرهای دیگر رود به جهت وجه معاش و به قم املاک خرید و آب و زمین پیدا کرد و متوطن شد بعد از آن خواهران او زینب و امّ محمد و میمونه دختران محمد بن علی علیه السلام در طلب او از کوفه به قم آمدند و بر عقب ایشان بریبه دختر موسی بیامد و ایشان به مقبره بابلان آنجا که قبر فاطمه بنت موسی بن جعفر است مدفون شدند و موسی به قم مقیم بود و از آنجا بجایی دیگر نرفت تا آنگاه که او را وفات رسید در شب چهارشنبه هشت روز به آخر ماه ربیع الاخر مانده سنه ست و تسعین و مأتین (۲۹۶) او را در سرائی که معروف بود به او که الیوم مشهور است به مشهد او دفن کردند و در قدیم آن سرای معروف بوده است به محمد بن الحسن بن ابی خالد اشعری ملقب به شیبوله و اوّل کسی را که بدین سرای دفن کردند موسی بن محمد بن علی بن موسی بود و خواهران او زینب و میمونه دختران محمد بن علی بن موسی از او میراث گرفتند»

مؤلف گوید: فرقی که روایت ثانی با اوّل داشت این بود که در اوّل اکرام را نسبت به احمد بن عزیز بن دلف العجلی کرد و در ثانی نوشته است قصد عبدالعزیز بن دلف عجلی کرد و عبدالعزیز او را اعزاز و اکرام کرد و معلوم نیست از پسر و پدر کدامیک صحیح است.

امامزاده شاه حمزه

دیگر امامزاده حمزه بن موسی بن جعفر است که با شاه چراغ شیراز احمد بن موسی الکاظم از یک مادرند و جد اعلای سلاطین صفویه موسویه است و چند محل است که به او نسبت می دهند: یکی اطراف شیراز و دیگری در سوسفید ترشیز و دیگری در جنب بقعه طاهره حضرت عبدالعظیم و دیگری در وسط شهر قم که بقعه و قبه و صحنی دارد و بنای قبه و صحن از مرحوم میرزا علی اصغر خان اتابک است، و این اشعار را در کتیبه ایوان آن نوشته اند:

این کفشکن سلیل موسای کظیم
بنیاد ز اصغر بن ابراهیم است
کو طعنه زند بطور موسای کلیم
چونانکه بنای کعبه کرد ابراهیم
هین واد مقدس است فاخلع نعلیک
این باب خدا است فادخلوا للتعظیم

و در تاریخ قم که از کتب معتبره معتمده و قریب العصر با امامزاده است عبارتی است که صریح است در اینکه حمزه بن موسی الکاظم همین است که در قم است، چنانکه گوید: و بعد از آن بریهه زن موسی بن محمد بن علی بن موسی وفات یافت و به جنب مشهد او، او را دفن کردند و پسران عم او یحیی و ابراهیم پسران جعفر بن علی الکذاب از بریهه میراث گرفتند چون بریهه به قم وفات یافت ایشان به قم نبودند چون از آن آگاهی یافتند به قم آمدند و ترکه او برداشتند. ابراهیم دیگر باره از قم برفت و یحیی صوفی به قم اقامت کرد و بمیدان زکریا بن آدم به نزدیک مشهد حمزه بن امام موسی بن جعفر علیه السلام وطن و مقام گرفت و ساکن بود «الی آخر که حمزه را بیواسطه اولاد آن حضرت ذکر می کند ولی در ذکر سادات حسینی و موسویه که به قم وارد شدند حمزه را ذکر نمی کند و در سادات صادقیه به چند واسطه حمزه نامی ذکر می کند و در کتاب روضة الصفای ناصری هم یکی از متوفاهای زمان صفویه را گوید در قم در جوار مرقد فاطمه بنت موسی بن جعفر و حمزه بن موسی بن جعفر دفن کردند.

و در کتب انساب مذکور است که حمزه بن موسی بن جعفر چند پسر داشتند: یکی از ایشان اسم او حمزه بوده، چنانکه در کتاب «جنة النعیم» هم حمزه بن حمزه را ذکر کرده.

شاهزاده احمد

و پوشیده نماند که جنب بقعه طاهره شاهزاده حمزه بقعه ای است که گویند مدفن شاهزاده احمد از اولاد موسی بن جعفر است و در کتاب تاریخ قم در ضمن اولاد موسی بن جعفر در قم احمد نامی ذکر می کند و می فرماید: در قم وفات نموده

لیکن محل دفن او را معین نمی‌کند، و شاید مدفون در این بقعه همان احمد باشد، بنا بر این نسب شریف او از این قرار است: احمد بن اسحق بن ابراهیم بن موسی بن ابراهیم بن موسی بن جعفر علیه السلام.

علی بن جعفر علیه السلام

دیگر علی بن جعفر الصادق علیه السلام که آن بزرگوار هم محل قبرش مسلم نیست و سه موضع است که به او نسبت می‌دهند: یکی در «عریض» یک فرسخی مدینه و دیگری در قم و دیگری در خارج سمنان، در خارج سمنان را علامه مجلسی دوّم می‌فرماید مضمون کذب آن است، ولی در قم را احتمال می‌دهد که خود او باشد، چنانکه در «تحفة الزائر» می‌فرماید که از جمله کسانی که به جلالت و نبالت شأن معروفند، علی بن جعفر مدفون به قم است، و جلالتش مشهورتر از آن است که ذکر شود. و اما بودنش در قم: در کتب معتبره ذکر نشده لیکن اثر قبر شریفش که موجود است قدیم است، و بر روی قبر کتابتی هست که نوشته‌اند «قبر علی بن جعفر صادق و محمد ابن موسی».

و از تاریخ بنای آن قبر تا این زمان نزدیک به چهار صد سال است، و چون از آن قبر قدیم و لوح آن چنین ظاهر می‌شود که در آنجا مدفون باشد، بهتر آن است که در آنجا آن حضرت را زیارت کنند.»

لیکن کلام مجلسی اوّل در شرح من لا یحضره الفقیه صریح است در اینکه آن جناب در قم مدفون است، و از تاریخ قم چنانکه مختار محدث نوری در مستدرک است بر می‌آید که این علی مدفون به قم از احفاد آن علی بن جعفر است و آن علی مدفون در عریض است چنانکه در تاریخ قم گوید: «دیگر از فرزندان علی بن جعفر صادق علیه السلام و از فرزندان محمد بن علی بن جعفر صادق علیه السلام سادات عریضه‌اند»

روایت است که حسن بن عیسی بن محمد بن علی بن جعفر صادق علیه السلام از مدینه به قم آمد و پسر او علی با او بود.

به هر حال در قم مضجعی رفیع و صحنی وسیع و گنبدی عالی دارد و بقعه و مضجع او مزین بود به خشتهای کاشی که معروف است، بهتر از آن کاشی تا به حال در هیچ مکان دیده نشده است، ولی چون در چند سال قبل سارقین شبانه آمدند و خادم آن بقعه را خفه نموده و بعضی از خشتهای آن را کنده و بردند لهذا تولیت قم خشتهای کاشی آن بقعه را کنده و در خزانه طاهره حضرت معصومه مضبوط نمودند و اخیراً که موزه آستانه مفتوح شد به موزه منتقل نمودند و سنهٔ سبعمأة (۷۰۰) تاریخ کاشی قبر مطهر است، و در کتیبهٔ بقعه نوشته شده است که تجدید این عمارت مقدس را عطاء الملک میرمحمد حسنی کرده است در سنهٔ اربعین سبعمأة (۷۴۰) اصل عبارت کتیبه این است: «تجدید عمارة المقدس مضجع الامامین السیدین المعصومین المظلومین الطاهرین ابی الحسین علی بن جعفر الصادق و ابی جعفر محمد بن موسی کاظم صلوات الله علیهما المولی المرتضی الاعظم صاحب الاعدال الاحسب الانسب علاء الحق و الدنیا والدین جلال الاسلام و المسلمین عطاء الملک میرمحمد الحسنی اعز الله فی الدارین فی سنة اربعین و سبعمأة».

مؤلف گوید محمد بن موسی کاظم محتمل است محمد بن موسی بن اسحق بن ابراهیم العسکری بن موسی بن ابراهیم بن موسی بن جعفر علیه السلام بوده باشد و سابق حذف و اسقاط و سائط خیلی معمول بوده، چنانکه حضرت امام حسن عسکری را ابن الرضا مینامیدند، و در بسیاری از کتیبههای قدیم این معنی دیده شده که و سائط را از بین انداخته و صاحب قبر را اولاد بلا فاصله امام نوشته اند، و نسبت او را به جد اعلی و اشرف داده اند و در بعضی کتیبهها اغلاط دیگر هم دیده شده که بعد اشاره خواهد شد، و همچنین در بسیاری از کتیبهها عبارات به حسب قانون عربیت خالی از سقم نیست چنانچه براهل بصیرت پوشیده نیست، الحاصل در سنهٔ (۱۲۶۸) استاد محمد طاهر کاسه گرمی ایوان و سر در بقعه را کاشی ممتاز نموده و از موقوفاتش قطعه زمین واقع در خارج دروازه کاشان است.

امامزاده ابراهیم

و نزدیک به بقعه مبارکه علی بن جعفر بقعه‌ای است که در کتیبه او نوشته شده است مضجع ابراهیم بن احمد بن موسی بن جعفر، عین عبارات کتیبه این است: « امرت بعمارة هذه الروضة الرفیعة و المرقد المنیفة المشهد المنور المعطر المقدس الامام المعصوم الطاهر المطهر ابی القاسم ابراهیم بن احمد بن موسی بن جعفر بن محمّد بن علی بن الحسین بن الامام المفترض الطاعة اسدالله الغالب ابی الحسن امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب صلوات الله و سلامه علیه و علیهم اجمعین بمنه الخاتون العظمی البانوی الكبرى بلقیس العهد و الاوان خدیجة العصر رابعة الدهر عصمة الدنيا والدين صفوة الاسلام و المسلمین زیدت عصمتها و خلدت عظمتها فی شهر شوال سنه خمس و ثمانمأة بمشقة العبد علی بن حسن الطوسی ».

امامزاده علی

و دیگر از امامزادگان بلافضل جلیل القدر امامزاده سلطان علی بن امام محمّد باقر است که مضجع مقدس او در اردهال قم است و از اطراف همیشه به زیارت او مشرف می‌شوند به خصوص در زمانی که آن را وقفه می‌گویند و آن سیزدهم پائیز است که در سابق در روز جمعه آن هفته از قم و کاشان و اطراف و اکناف آن دو شهر خلق کثیری در آنجا حاضر می‌شدند و مخصوص قریب هزار نفر از اهالی فین همه مکمل و مسلح قالیچه را از میان بقعه مطهره برمی‌داشتند و به نهری که قریب به صحن مطهر است می‌بردند و از آن نهر این قالیچه را تر کرده مراجعت می‌نمودند و بسا که فتنه و فساد بر سر این کار برپا می‌شد، و در ایوان بقعه این امامزاده دخمه‌ای است که در سالهای پیش که مهدی خان اعتضاد الدوله حکمران قم و ساوه و کاشان بدان بقعه مشرف شده حکایت نموده بود که من و دو سه نفر در آن دخمه رفتیم اجسادی دیدیم تر و تازه که سرهای آنها را بریده‌اند و می‌گویند که آنها

از اصحاب آن حضرت بوده‌اند که در این حومه به جهاد کشته شده‌اند و در احادیث اهل بیت علیهم‌السلام مدح اردهال وارد شده است چنانکه گذشت.*
و اما امامزاده‌هایی که در قم و اطراف قم هستند و اولاد با فاصله امام می‌باشند بسیارند:

امامزاده اسماعیل

یکی از آنها امامزاده اسماعیل است بنابر کتیبه قدیمه بقعه او ولی ظاهراً نام او محمد بن عبدالله بن حسین بن علی بن محمد بن امام جعفر صادق علیه‌السلام است، نظر به عبارت تاریخ قدیم قم که می‌فرماید: این محمد بن عبدالله از قم رفت طرف بغداد و او را به نهروان کشتند و تابوت او را به قم آوردند به نزدیک مسجد رضائیه دفن کردند، و در حق هیچیک از امامزاده‌هایی که در قم مدفونند ندارد که او را شهید کرده باشند، مگر همین محمد بن عبدالله، و معروف است این امامزاده به سید سربخش، قبر این امامزاده در اواخر شهر در محله که معروف «به سید سربخش» است واقع است، و در میان بقعه قبر کوچکی است که به قدر یک چهارم از زمین بلندتر است؛ می‌گویند چون او را شهید کردند سر او را در این مکان دفن کرده‌اند بقعه و گنبد متوسطی دارد که روی آن کاشی است و بقعه این امامزاده کتیبه‌ای دارد به خط ثلث که این عبارت را از گچ بیرون آورده‌اند «و هی هذا ذکر القدیم اعلی و بالتقدیم اولی امر ببناء هذه العمارة الرفیعة و الروضة الشریفة مرقد الامام المعصوم المظلوم اسمعیل بن الامام محمد بن جعفر الصادق علیه‌السلام صاحب الاعظم الاعدل الاعلم و الی اقالیم الفضل و الکریم مستخدم ارباب السیف و القلم المنصور بنصرة خیر الناصرین غیاث الحق و الدنیا والدین امیر محمد بن المولی المخدوم الاعظم الاعدل الاعلم جمال الحق و الدنیا والدین علی بن صفی اعلی الله شأنهما و رفع فوق

*. شرح حال امامزاده بزرگوار شاه سلطان علی، در کتاب «اجساد جاویدان» ص ۶۸ - ۷۹ آمده است.

الفرقدین مکانهما فی محرم الحرام السنة ۷۷۶».

چهل اختران

دیگر از بقاع مطهره بقعه معروف به چهل اختران است، در بالای سردرب بقعه در کتیبه که به خط ثلث از گچ بیرون آورده شده نوشته است این مکان قبور جمعی از سادات و امامزادگان است در سنه ۸۵۱ آن کتیبه نوشته شده است، ولی در سنه ۹۵۳ شاه طهماسب صفوی سقفی بسیار مرتفع و بنائی عالی بر این قبور برپا نموده و در بالای سردرب بقعه از داخل این کتیبه را به خط ثلث از گچ بیرون آورده اند «قد صدر الحکم المطاع ببناء هذه العمارة الشریفة عن اعلی حضرت سلطان سلاطین الزمان ابوالمظفر شاه طهماسب بهادر خان خلدالله ملکه و سلطانه و افاض علی العالمین بره و احسانه فی شهور سنة ثلث و خمسين و تسعمائة» و اصل بقعه مربع متساوی الاضلاع و هر ضلع او پانزده ذرع است، بر یک سقف مرتفع بیستون آن سقف زده شده و از بناهای بسیار خوب عالی است که کمتر مانند آن بنائی دیده شده است، بنا و معمار آن استاد سلطان قمی است که از مشاهیر معمارهای عهد صفویه است و نام او در آن مکان مضبوط است، و در این بقعه هیجده صورت قبر است و بطوری که از تاریخ قدیم قم مستفاد می شود، مدفونین در این بقعه و بقعه موسی از این قرار است.

یکی ابو جعفر موسی بن محمد بن علی بن موسی بن جعفر علیه السلام که در شب چهارشنبه روز آخر ماه دی هشت روز از آخر ماه ربیع الاخر مانده سنه ست و تسعین و مائتین (۲۹۶) هجریه وفات نمود.

دیگر بریهه زوجه موسی بن محمد.

دیگر ابوعلی محمد بن احمد بن موسی بن محمد بن علی الرضا علیه السلام که در روز یکشنبه اردیبهشت ماه سه روز از ماه ربیع الاوّل گذشته سنه خمسة عشر و ثلاثمأة (۳۱۵) وفات کرده.

دیگر محمد بن موسی بن محمد.

دیگر زینب بنت موسی مبرقع و امّ محمد بنت احمد بن ابوعلی محمد بن احمد بن موسی بن محمد بن علی الرضا علیه السلام که روز پنجشنبه مرداد ماه بیست و یک روز از ماه ربیع الاخر گذشته سنه ثلث و اربعین و ثلثمائة (۳۴۳) وفات کرده. دیگر فاطمه دختر محمد بن احمد بن موسی بن محمد بن علی الرضا که شب پنجشنبه یازده روز از ماه شوال گذشته سنه ثلث و اربعین و ثلثمائة (۳۴۳) هجریه وفات کرده.

دیگر بریهه بنت محمد بن احمد بن موسی مبرقع.

دیگر ابی عبدالله احمد بن محمد بن احمد بن موسی مبرقع که روز پنجشنبه نیمه ماه صفر سنه ثمان و خمسين و ثلثمائة (۳۵۸) هجریه وفات کرده. دیگر امّ سلمه بنت محمد بن احمد بن موسی بن محمد بن علی الرضا. دیگر امّ کلثوم بنت محمد بن احمد بن موسی بن محمد بن علی الرضا و اسامی دیگران دانسته نیست و متصل به این بقعه بقعه موسای مبرقع است که ذکر او گذشت.

امامزاده زید

دیگر از بقاع مقدسه بقعه امامزاده زید است، و چنانکه گویند از نبیره‌ها و نتایج حضرت سیدالساجدین علیه السلام می‌باشد. بقعه مختصر و صحن مخروطی داشت که حالیه جزء صحن موسای مبرقع شده، اصل قبر بقدر یک ذرع از زمین بقعه مرتفع است، روی آن همه کاشی معرق است، که به خط ثلث ممتاز کتیبه‌ای بر روی آن نوشته شده و گنبد مختصری دارد، بانی این عمارت از قراری که بر بالای سر درب بقعه از خارج درب کتیبه به خط ثلث از گچ بیرون آورده‌اند «خواجه بهاءالدین هبه‌الله قمی» است و سنه ۸۴۷ تاریخ آن است، عین عبارت این است: «بسم الله الرحمن الرحیم کل شیء هالک الاوجه له الحکم والیه ترجعون و قال النبی الامی صلوات الله علیه من زار احداً من ذریتی فکانما زارنی و من زارنی فقد زار الله

عزوجل هذا مضجع ابن الامام زيد بن الامام زين العابدين على بن الامام حسين بن على عليه السلام تشرف بهذا البناء الصدر الكبير خواجه بهاء الدين هبة الله القمي في شهر سنة سبع و اربعين و ثمانمأة .»

در ایوان دیگر این بقعه که جنب مسجد است سنگی است که بر روی آن اشعاری نوشته شده است که این بقعه از یکدانه گندم ساخته شده است. یعنی یکدانه گندم را کاشته‌اند آنچه از او به عمل آمده او را هم کشته‌اند و همچنین تا حاصل او زیاد شده از محصول او این قبه بنا شده! و آن اشعار این است:

به یک دانه گندم ز لطف اله	تمامست گنبد به اقبال شاه
به سعی براهیم ابن اویس	رسیده به اتمام این بارگاه
خرد گفت تاریخ او را بگو	به هفتاد و نه نهصدش کن نگاه

*

دیگر امامزاده زید نزدیک شاهزاده است که گویند او هم از اولاد امام زین العابدین علیه السلام است، و صحنی مخروبه و بقعه محقر دارد و جنب بقعه او مسجدی است که مرحوم آخوند ملا غلامحسین در آنجا به جماعت نماز می‌گزارند، و ظاهراً نسب او از این قرار است: زید بن حسن بن علی بن حمزة القمی ابن احمد بن محمد بن اسمعیل بن محمد بن عبدالله الباهر ابن امام زین العابدین علیه السلام و محتمل است که زید بن اسحق بن موسی بن اسحق بن ابراهیم بن موسی بن ابراهیم بن موسی بن جعفر علیه السلام باشد و این دو احتمال درباره هر دوزید می‌رود و العلم عند الله .»

امامزاده سلطان محمد شریف

امامزاده سلطان محمد شریف سمت دروازه قلعه در محله‌ای که بنام اوست مدفون است، بقعه و گنبدی متوسط دارد، از اولاد حضرت سیدالساجدین امام زین العابدین علیه السلام است و نسب شریف او از این قرار می‌باشد: سلطان محمد شریف

بن علی بن محمد بن حمزه بن احمد بن محمد بن اسمعیل بن محمد بن عبدالله الباهر بن امام زین العابدین و عبدالله باهر با حضرت باقر از یک مادر بودند که فاطمه دختر حضرت مجتبی باشد و او را باهر گویند به جهت نیکویی صورت او و کنیه سلطان محمد شریف ابوالفضل می باشد و پدرش و دو جد او که یکی حمزه بن احمد و دیگری محمد بن حمزه باشد در قبرستان بابلان مدفونند و قبور آنها مجهول است چنانچه گذشت، و این بزرگوار امامزاده جلیل القدری می باشد، و در قم صاحب اعقاب کثیره و حشمت و جاه بوده، و در کتاب «عمدة الطالب» از وی به محمد الشریف الفاضل تعبیر کرده، چنانکه می فرماید: از بنی احمد حمزه بن احمد و معروف است به حمزه القمی از برای او اعقابی است، بعضی از آنها ابوالحسن علی الزکی نقیب ری ابن ابی الفضل محمد الشریف الفاضل ابن ابی القاسم علی نقیب قم ابن محمد بن حمزه المذکور.

امامزاده شاه احمد

امامزاده شاه احمد بن قاسم بن احمد بن علی بن جعفر الصادق علیه السلام، هر چند در کتیبه بقعه او را از اولاد موسی بن جعفر نوشته ولی در کتاب تاریخ قم ذکر شد که او را از اولاد حضرت صادق از نسل علی بن جعفر عریضی شمرده و معلوم است که فرمایش صاحب تاریخ و عصرش مقدم بر کتیبه است و فاطمه خواهرش هم آنجا مدفون است، چنانچه از کتاب مزبور معلوم می شود بقعه او جنب دروازه قلعه در قبرستان مالون واقع است بقعه و قبه و صحنی متوسط دارد که در کتیبه بقعه این عبارات را از گچ بیرون آورده اند «و من الله الاعانة و الاغاثة امر ببناء هذه العمارة الرفیعة و الروضة الشریفة مرقد الامام السید المظلوم احمد بن قاسم بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن الحسن بن علی بن ابی طالب علیه السلام صاحب الاعظم الاعدل الاعلم ملاذ طوایف الامم مستعید ارباب السیف و اصحاب القلم صاحب دیوان الممالک ملجأ العظماء العالم موئل صناید بنی آدم عمیم المواهب و النعم

عضد الخواقین المنصور بنصره خیر الناصرین قوام الحق و الدنيا والدین مغيث الخلائق اجمعین علی بن صاحب الاعظم السعید عزلحق و الدنيا والدین اسحق بن صفی علی الماضي عظم الله تعالی جلال قدره بعمل محمد علی ابو شجاع البنا، از موقوفاتش قطعه زمین واقعه در اراضی دودانگه است.»

مؤلف گوید: این علی و پدرش اسحق بن صفی به طوری که از تواریخ استنباط می شود از والیان و امراء قم بوده و قبورشان در باغ گنبد سبز است چنانچه بعدها بیاید.

شاهزاده ناصرالدین

شاهزاده ناصرالدین سابقاً این بقعه که مقابل درب سابق مسجد امام حسن در بازار بود معروف بود به بقعه احمد بن اسحق و حال اینکه احمد بن اسحق اشعری قمی که وکیل حضرت امام حسن عسکری علیه السلام بوده و این مسجد را به امر آن حضرت بنا نموده است در حلوان مدفون است، مگر اینکه احمد بن اسحق دیگری باشد، یا آنکه وجه شهرتش این باشد زمانی که احمد بن اسحق اشعری این مسجد را به امر امام علیه السلام بنا نهاد این بقعه را هم به جهت مدفن خود بنا کرده و چون در مراجعت از سامره در حلوان که سر پل ذهاب است وفات کرده لهذا در همان جا مدفون شد و فقیر در طفولیت و همان اوانی که معروف به بقعه احمد بن اسحق بود هر وقت روزها از آن طرف عبور می نمودم می دیدم شمع زیادی روی قبر روشن نموده اند و بعد بر حسب بعضی قرائن و احتمالات که بعضی از روی کتاب عمده الطالب استنباط کردند گفتند این امامزاده ناصرالدین است و نسب او از این قرار است علی بن مهدی بن محمد بن حسین بن زید بن محمد بن احمد بن جعفر بن عبدالرحمن بن محمد البطحانی بن قاسم بن حسن بن زید بن امام حسن المجتبی علیه السلام فعلاً مشهور به شاهزاده ناصرالدین شده است.

امامزاده خاک فرج

دیگر از بقاع مطهره در قم بقعه امامزاده خاک فرج است، و آن بزرگوار از قراری که بعضی از ثقات روی قبر را دیده بودند و حالیه جایش گچ زده‌اند، نوشته بوده است حارث بن زید بن علی بن الحسین ولی این زمان معروف شده است به شاهزاده احمد از اولاد امین العابدین و اگر نام احمد صحیح باشد به احتمالی که بعضی داده‌اند محتمل است که احمد بن محمد بن علی بن عمر بن حسن افطس بن علی بن امام زین العابدین باشد و دارای بقعه و قبه عالی و دو صحن می‌باشد و تجدید و تعمیر بقعه و قبر و بنای صحن جنوبی از منوچهر خان معتمدالدوله است. چنانکه در سر در بقعه این اشعار را به سنگ مرمر به خط خوش نوشته‌اند:

در زمان ملک غازی دارای جواد	که شد آباد جهان زو که بجانش آباد
ملک ملک گشا فتحعلی شه که به ملک	هر ملک بست بایمائی و هر ملک گشاد
هم از او غیرت چین آمده اتلال و دمن	هم از او خجالت مصر آمده امصار و بلاد
هر سرابی که ز فیض گذرش آید خوش	هر خرابی که ز نقش قدمش گردد شاد
اندر آن عهد که در سده او هر چه کریم	اندر آن دور که در درگه او هر که جواد
فخر امثال منوچهر همیون گوهر	زین اشباه خردمند کزان قدر بزاد
برده تارک بفلک چون بخرد روشن و پاک	گشته منظور ملک چون به گهر به خرد و راد
هم رهین امر خداوند مهین را زصلاح	هم امین گنج شهنشاه زمین را ز سداد
گوهر روشن او صورتی از عقل و ادب	پیکر فرخ او جوهری از دانش و داد
چون شد این بقعه فرخنده در این خاک فرج	از تصاریف زمان قبه قرین با بنیاد
نه بیامش که حرم پایه بجز شیون بوم	نه بیباغش که ارم رتبه بجز مویه خاد
پی انگیزش آن مهر سخاوت گشود	بهر آبادیش آن بدر کرم بدره گشاد
او ستادان سنمار گهر زایمیش	برده بنیاد همایونش بر از سبع شداد



بقعه نی خوابگه تا جوری پاک گهر
بقعه نی از در رفعت فلک ذات بروج
بقعه نی بارگه پادشهی نیک نهاد
بقعه نی از ره رتبت ارم ذات عماد
الغرض کرد چو آهنک به آبادی این
که بهاداش شود هشت بهشتش هشتاد
منشی طبع صبا از پی تاریخش گفت
«شده این بقعه دلکش ز منوچهر آباد»
[۱۲۳۲]

مخفی نماند که پشت صحن امامزاده خاک فرج بقعه‌ای است که معروف است به صفوراء و معلوم نیست که این صفوراء کیست و نسبش چیست؟ و بنا بر احتمالی که بعضی داده‌اند مدفون درین بقعه از اولادهای عمر بن علی بن ابی طالب است نظر بفرمایش صاحب تاریخ قم قدیم که گوید دیگر ساداتی که به قم آمدند عمریه‌اند از فرزندان عمر بن علی بن ابی طالب ابو عبدالله العمری ذکر نسب او نکرده‌اند و او بکمیدان فرود آمده است مردی بس پرهیزکار و فاضل بوده است و بکمیدان وفات یافته است دیگر از فرزندان عمر بن علی به قم دو زن بوده‌اند والله اعلم انتهى - و ممکن است نام یکی از آن دو زن صفوراء باشد و در آن بقعه مدفون باشد و العلم عندالله.

و دیگر پشت بقعه امامزاده احمد فضائی است که در وسط آن قبه کوچکی است که در وسط زمین آن قبه گودی است که گویند حضرت خلیل حجر کعبه را از این مکان به خانه رب جلیل برد چنانچه شاعر گوید:
«برد از دیار قم حجر کعبه را خلیل».

و در نزدیک آن بقعه در وسط زمینهایی که کشت و زرع می‌شود یک چهارطاقی است که گویند مسجد کمیدان بوده.

شاه ابراهیم و شاه محمد

شاه ابراهیم و شاه محمد در خارج دروازه معصومه نزدیک ایستگاه راه آهن در شهر نو واقع است، بقعه آجری عالی دارد و یک ضریح است که مرقد دو امامزاده

است، و روی ضریح بخط ثلث برجسته بکاشی این عبارات مسطور است: هذا الضریح للسید الشریف الطاهر المطهر التقی النقی الزکی ابراهیم بن موسی بن جعفر بن محمد ابن لی بن الحسین اخ الحسن ابنا امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام و همچنین روی مرقد شاهزاده محمد هم به عین همین عبارات مسطور است جز اینکه بجای ابراهیم بن موسی بن جعفر، محمد بن موسی بن جعفر نوشته است، ولی ظاهراً وسائط را تا امام از بین انداخته است و نسب آنها از این قرار باشد:

ابراهیم بن محمد بن حسن بن ابراهیم بن احمد بن موسی بن ابراهیم بن موسی بن جعفر علیه السلام و محمد بن حسن بن احمد بن اسحق بن ابراهیم بن احمد بن موسی بن ابراهیم بن موسی بن ابراهیم بن موسی بن جعفر علیه السلام و بنا بر احتمالی محمد بن اسحق بن موسی بن اسحق بن ابراهیم بن موسی بن ابراهیم بن موسی بن جعفر است و این احتمالات از روی کتب انساب است.

از موقوفاتش قطعۀ زمین واقع در مزرعه مزدیجان است و این بقعه رو به انهدام و اندراس می رفت تا دو سال قبل که حاجی گرجی همت به تعمیر و آبادیش گماشت و گنبد را کاشی فیروزه رنگ نمود و میله ای از طلا بر سر گنبد نصب و درها را عوض و تعمیرات مهمه دیگری در این بقعه نمود و تا کنون مبلغ چهارده هزار تومان به مصرف این کار رسانیده است.

شاه جعفر

نزدیک شاه ابراهیم به مسافتی جزئی بالای آن واقع است، بقعه و گنبدی متوسط از کاشی دارد که کاشی آن ریخته و همچنین کتیبه بقعه که ریخته و محو شده و ظاهراً از اولاد موسی بن جعفر است و نسب او از این قرار باشد: جعفر الدقاق ابن محمد بن احمد بن هرون بن موسی بن جعفر علیه السلام و بنا بر احتمالی جعفر بن علی بن حمزة بن احمد بن محمد بن اسمعیل بن محمد بن عبدالله الباهر بن امام زین العابدین علیه السلام و احتمال می رود جعفر بن حسین بن علی بن محمد بن امام جعفر

صادق می‌باشد و سر در دالان بقیه این عبارات به کاشی مسطور است (تجدید عمارت این درگاه مشهد مقدس منور زبده الاعیان غازی پیرقلی نموده است سنه ۹۴۲) از موقوفاتش قطعه زمین واقع در مزرعه بردستان و قطعه زمین واقع در مزرعه مزدیجان است.

سید معصوم

به قدر یک میدان بالای شاه جعفر بقعه مختصر محقری است که گویند مدفن سید معصوم از اولاد امام زین العابدین علیه السلام است از موقوفاتش قطعه زمین واقع در اراضی ابرستیجان است.

امامزاده شاهزاده عبدالله

خارج دروازه معصومه در نیم فرسخی است بالای سید معصوم است سمت دست راست واقع است، گویند شاهزاده عبدالله از اولاد امام زین العابدین علیه السلام است و ظاهراً نسب او از این قرار باشد: عبدالله بن عباس بن عبدالله الشهدی بن حسن افطس بن علی بن امام زین العابدین علیه السلام بقعه و قبر مختصری از آجر دارد و سر در بقعه اسم مبارک محمد و علی به کاشی نوشته شده که از رسم الخط آن معلوم می‌شود خیلی قدیم است، قریب پنج خروار از زمینهای اطراف امامزاده با پنج خروار آب رودخانه وقف بر امامزاده است.

شیخ اباصلت

جنب دروازه ری بقعه و قبّه متوسط از آجر است که گویند مدفن شیخ اباصلت هروی از اصحاب حضرت رضا علیه السلام است ولی این حرف ظاهراً صحیح نباشد چه ارباب تواریخ و رجال مدفن او را در قم ننوشته‌اند، و محتمل است که مدفن در این بقعه شیخ اباصلت بن عبدالقادر بن محمد باشد که در منتخب شیخ منتجب الدین

است که فقیه و صالح بوده.

شاه سید علی

بیرون دروازه ری واقع است بقعه گنبدی عالی از کاشی دارد و از قراری که روی مرقد او نوشته است شاه سید علی بن ابراهیم بن جعفر بن عباس بن امیرالمؤمنین است ولی محتمل است که نسب شریف او از این قرار باشد: شاه سید علی بن احمد بن محمد بن علی بن عبدالله بن جعفر بن عبدالله بن جعفر بن محمد بن علی بن ابی طالب علیه السلام.

شاه سید ابواحمد

بین شاه سید علی و چهار امامزاده واقع است بقعه و گنبدی متوسط از کاشی دارد که به سقف گنبد آن اسامی چهارده معصوم را بخط ثلث از گچ بیرون آورده اند، و از قراری که روی قبر مطهر نوشته شده این بزرگوار از احفاد محمد حنفیه می باشد، چنانکه اصل عبارات این است: هذا مرقد السید المطهر ابواحمد بن محمد بن علی بن عبدالله بن جعفر بن عبدالله بن جعفر بن محمد حنفیه بن امیرالمؤمنین و امام المتقین علی بن ابی طالب علیه السلام فی سنة ۹۳۲.

چهار امامزاده

بقعه آنها در خارج دروازه ری و قسمت شمال شهر است گویند شاهزاده حسن و شاهزاده حسین و شاهزاده ابراهیم و شاهزاده جعفر از اولاد حضرت سید الساجدین امام زین العابدین علیه السلام هستند و بنابر احتمالی شاهزاده حسین، حسین بن حسن بن حسین بن حسن افطس بن علی بن امام زین العابدین علیه السلام است و شاید حسن آن هم همین حسن والد امامزاده حسین باشد یا حسن بن عباس بن عبدالله الشهید ابن حسن افطس بن علی بن امام زین العابدین و بنابر احتمالی حسین بن

علی بن عمر بن حسن افضس بن علی بن امام زین العابدین از موقوفاتش قطعه زمین واقع در مزرعه جمر سعدآباد است.

امامزاده هادی و مهدی

در قریه جمکران در وسط فضائی واقع است که در آن فضا دو بقعه است، در یکی از آن دو بقعه که نسبتاً بنایش عالی است دو قبر است، یکی قبر هادی و مهدی و دیگری شاهزاده ناصرالدین از اولاد حضرت امام زین العابدین علیه السلام و تجدید عمارت بقعه از حسام السلطنه است چنانکه این اشعار در کتیبه بقعه به خط خوش بکاشی مسطور است:

به عهد ناصر دین خسرو ستاره خدم	کز او بسیط جهان گشت رشک باغ ارم
شهی که زد بفلک بیدق شهنشاهی	ز داد و عدل و سخا و هنر در این عالم
یگانه میرگزین سرور سپهر سریر	حسام السلطنه آن منبع سخا و کرم
ستوده که ورا پایگاه رفعت و قدر	بود رفیع تر از کاخ گنبد اعظم
ز داد و عدل و مروت نظیر نوشروان	بفضل و اصل و گهر افتخار دوده جم
بشسته نام دو صد حاتم از کتب زسخا	ببرده دست و دلش رونق از معادن ویم
ز داد و عدل و سخا و کمال و دانش وی	بخوادم ارکه دهم شرح نایدی بقلم
چرا که هر یک از اوصاف او اگر خواهی	رقم کنی و بجان بایدت هزار رقم
یک از خصال پسندیده و سعادت وی	خود این بود که فشارد براه خیر قدم
چنانکه از سر اخلاص و صدق در این ملک	پی مخارج این بقعه ریخت سیم و درم
نموده امر بسید ابوالحسن از لطف	که ای سلاله آل پیامبر اکرم
بشو مباشر این امر چونکه تو هستی	درست قول و امین و صدیق و هم محرم
بامر آمر و هم همری آن مأمور	بشد بنای همین بارگاه بس محکم
تبارک الله از این آستان عرش نشان	که هست خاک درش آبروی ملک عجم

برتبه همچو سپهر و بفضل همچون عرش
 هوای آن بلاطافت هوای هشت بهشت
 شمیم آن همگی مشک بیز و عنبر ریز
 عجب مدار ز مدحش از آنکه می باشد
 سه گوهرند ز نسل چهارمین حجت
 که هر یک از پی تعظیمشان ز رتبه و قدر
 بود غرض زطلوع و غروب شمس که سر
 به بام رفعت ایشان کسی نخواهد یافت
 برای علم بتاریخ بقعه گفت ملیح
 ز هجرت نبوی بد هزار و سیصد و پنج
 باختیار چه کعبه با احترام حرم
 فضای آن بنظافت فضای باغ ارم
 نسیم آن چه دم پاک عیسی مریم
 محل مدفن اولادهای فخر امم
 بنام هادی و مهدی و ناصر دین هم
 شبانه روز نماید سپهر قامت خم
 نهد بدرگه ایشان برو که یا مقدم
 ره ار کنند بمثل نه سپهر را سُلّم
 که بر زده است ز نوک قلم بچرخ علم
 که زد مبیانه این بقعه بر سپهر خیم

از موقوفاتش قطعه زمین واقعه در مزرعه جمکران است.

بقعه دیگر در این صحن و فضا دارای دو قبر است که یکی از آن دو بزرگ و دیگری کوچک و گویند قبر شاهزاده جعفر و سکینه خاتون ابن و بنت شاهزاده ناصرالدین است.

شاه جعفر غریب

نزدیک مسجد جمکران سر راه سابق کاشان در وسط باغی که وقف بر امامزاده است، گویند شاه جعفر از اولاد و احفاد موسی بن جعفر علیه السلام است، و آن سه احتمالی که در حق شاه جعفر دیگر که قبرش در بیرون دروازه معصومه واقع است دادیم، درباره این هم می رود، بقعه متوسط دارد که حاجی ناصرالسلطنه تعمیر کرده قدری از زمینهای اطراف امامزاده هم وقف بر امامزاده است.

شاه جمال

به قدر یک میدان بالای شاه جعفر غریب بقعه مختصر محقری است که گویند شاهزاده جمال از اولاد و احفاد موسی بن جعفر است و محتمل است نسب او از



این قرار باشد. محمد جمال بن جعفر بن حسین بن علی بن محمد دیباج بن امام جعفر صادق علیه السلام قدری از زمینهای اطراف بقعه هم وقف بر امامزاده است.

امامزاده شاه جمال

در جاده که بسمت سلطان آباد عراق (اراک) می رود واقع است، و قریب یک فرسخ تا شهر مسافت دارد، بقعه و گنبدی محقر و چند ایوان دارد گویند از اولاد موسی بن جعفر است و احتمالی که در حق شاه جمال غریب رفت در حق این شاه جمال هم می رود یک آب انبار کوچکی علیخان سنقری نایب الحکومه قم در آنجا بنیاد نهاد. از موقوفاتش قطعه زمینی است جزء مزرعه ابرستیجان و قطعه زمینی واقعه در مزرعه بردستان.

امامزاده علی موسی رضا

به قدر یک میدان از دروازه ری از سمت کوره پزخانه ها که دور می شود بقعه مختصر محقر مخروطیه ای است که محاذی آن حوض مسقی است گویند امامزاده علی موسی رضا است و از قراری که در لوح آن نوشته شده امامزاده علی از اولاد موسی بن جعفر است.

امامزاده علی رضا

معروف به امامزاده حاجی صفر که گویا نام خادم آنجا بوده یک فرسخ و نیم تا شهر مسافت دارد و بالای مسجد جمکران واقع است. گویند امامزاده علی رضا از اولاد و احفاد موسی بن جعفر علیه السلام است و محتمل است که نسب او از این قرار باشد: علی رضا بن محمد بن رضی الدین محمد بن محمد بن زید بن علی بن حسین بن حسن بن علی بن شرف بن علی بن محمد بن علی بن علی بن الحوری بن حسن الافطس ابن علی بن امام زین العابدین علیه السلام بقعه مختصری دارد جنب باغی که وقف

بر امامزاده است و همچنین قدری از زمینهای آنجا وقف بر امامزاده است.

امامزاده شاه طیب و طاهر

از سمت دروازه ری به مقدار یک فرسخ که خارج می شوند بقعه و قبر متوسط از کاشی با صحن مختصری است که معروف است مدفن شاهزاده طیب و شاهزاده طاهر از اولاد حضرت سیدالساجدین است و بنا بر احتمالی که بعضی داده ممکن است شاهزاده طاهر و مطهر از نسل امام حسن مجتبی باشند و نسب آنها از این قرار باشد، مطهر و طاهر ابنا احمد بن محمد بن طاهر بن احمد بن محمد بن جعفر بن عبدالرحمن الشجری ابن قاسم بن حسن بن زید بن امام حسن علیه السلام زیرا که در کتب معتبره از اولاد سیدالساجدین دو برادری که به این دو اسم موسوم و به این حدود آمده باشند دیده نشده و العلم عندالله آب انباری هم آنجا برای زائرین و عابرین ساخته اند و همه ساله ایام تابستان جمعیت کثیری به زیارت آنجا می روند از موقوفاتش قطعه زمینی است جنب امامزاده که قریب هشت خروار است.

و به قدر یک میدان بالاتر از بقعه شاه طیب و طاهر نزدیک قلعه نجم آباد بقعه محقر مختصری است که گویند مدفن شاهزاده عبدالرحمن و شاهزاده عبدالله و خدیجه خاتون و مریم خاتون و زینب خاتون و رقیه خاتون و فاطمه خاتون از نسل امام موسی بن جعفر علیه السلام می باشند.

بابا مسافر

در باغ شاه قم بقعه مخروبه قدیمی است که معروف است مدفون در آن بقعه بابا مسافر است و از دراویش و اهل تصوف بوده و بعضی احتمال داده اند که او مسافری باشد که از خدام و اصحاب حضرت رضا و حضرت جواد بوده و راوی خبر حبس و قتل موسی بن جعفر است و از کتاب «منهج المقال» در ترجمه بزندی مستفاد می شود که او از اصحاب سر حضرت رضاست و مطلبی ذکر می نماید که

دلالت بر جلالت قدر او دارد و اینکه کارهای عجیب و غریب از او صادر می شده و حضرت رضا در خراسان موقع وفات خود به او فرمودند که بعد از من متمسک شو به فرزندم جواد که او امام بعد از من است. پس بعد از وفات حضرت رضا علیه السلام ملازم حضرت جواد گردید و آن حضرت او را وکیل اوقاف قم گردانید « و مرحوم آقای بهبهانی گوید که او در قم وکیل حضرت جواد بود ».

قبور باغ گنبد سبز

در باغ گنبد سبز که جنب باره شهر نزدیک علی بن جعفر است سه بقعه مرتفع در وسط باغ در کمال رزانت و متانت واقع است که مضجع اعظام و ولات این ولایت بوده، بر روی جرزهای آنها که به وضع مثنی است؛ سوره قرآنی را به خط ثلث ممتاز از گچ بریده و بر سقف آنها اسماء چهارده معصوم علیهم السلام را از گچ بیرون آورده گچ بری ممتازی نموده اند، و یکی از بقعه های قبه او خراب شده و سوره انا فتحنا در کتیبه آن منقوش است، در کتیبه پایین آن این عبارت مسطور که بعضی از آنها ریخته و لا یقرء است که ما جای آنها را باز گذاشتیم « ذکر القدیم اعلی و بالتقدیم اولی امر باساس هذه البقعة الرفیعة و السدة المنیفة المولی الصاحب الاعظم الاعدل مالک رقاب و العج... صفی الاسلام و المسلمین علی اعزالله انصاره و ضاعف اقتداره... اصیل الدولة والدین جمال الاسلام و المسلمین و ولده و ولده... الصاحب الشهیر المغفور جمال الدنیا والدین اصیل الاسلام و المسلمین علی بن ابی المعالی بن علی بن صفی نورالله مضجعهما و جعل الجنة مرجعهما فی شهور سنة احدى و ستین و سبعمة ».

و بقعه که در قسمت شمالی واقع است و بر جرزهای آن سوره « الرحمن » است کتیبه آن ریخته و لا یقرء است.

دیگری که دارای قبه است و در وسط واقع است به ستونهای آن سوره مبارکه یس و به دور کتیبه وسط آن قدری از سوره قد افلح را نوشته و آخر کتیبه این عبارات

مسطور است « رب اغفر لساکنی المرقد اللطیف ذا الصاحب الاعظم الدستور الاعلم المشرف قاطبة الالقب خواجه جمال الحق والدين علی و ابنه الامير جلال و اخاه خواجه عمادالدين محمود » و الخواجه صفی الدين فی سنه ۷۹۲.

و جنب این باغ، باغ دیگری است که در آن هم بقعه‌ای است که قبۀ آن خراب شده ولی کتیبه و گچ‌بری ندارد ظاهراً آن هم مثل اینها بوده که بعد ریخته و روی آن را سفید کرده‌اند.

پوشیده نماند ابراهیم بن محمود بن محمد بن علی الصفی که ترجمۀ تاریخ قم به امر او شده از همین خانواده است.

محمدیه: بقعۀ محمدیه در تکیۀ کوچۀ حرم بقعۀ مخروبه‌ای است گویند قبر یکی از سادات رضوی است که دارای موقوفات بسیاری بوده و از بین رفته فعلاً بیش از این از احوالش اطلاعی ندارم، چنانکه بعدها با مدارک صحیحی اطلاع پیدا نمودم در طبع ثانی درج خواهد شد.

امامزاده‌هایی که در اطراف قم مدفونند بسیارند و ما برای رعایت اختصار به ذکر معاریف آنها می‌پردازیم.

امامزاده شاه اسمعیل

امامزاده شاهزاده اسماعیل از امامزاده‌هایی است که از قدیم الایام بقعۀ او مطاف اهالی این بلد است و کاشی که در سنه ۶۶۱ هجری ساخته شده و روی آن تصویر سه سوار است و دور آن اشعار و در موزۀ آستانه محفوظ از آنجا آورده‌اند مضجع او در بالای قریۀ بیرقان که در شش فرسخی قم است میان کوه واقع است، و آن امامزاده معروف است که از نتایج حضرت امام جعفر صادق علیه السلام می‌باشد و ظاهراً نسب شریف او از این قرار است « اسمعیل بن احمد بن الحسین الجدوعی ابن احمد صاحب السجادة ابن حسن احمد بن علی العریضی ابن امام جعفر صادق علیه السلام ».

و متصل به مرقد شریف او مرقد امامزاده محمد است که معروف است از احفاد حضرت امام موسی بن جعفر علیه السلام می باشد ولی معلوم نیست که چند پشت به آن امام والا مقام می رسد، بقعه خوبی دارد مشتمل بر دو ایوان و گنبدی مرتفع که مزین است به کاشی، صحنی دارد که مشتمل بر چند حجره است.

مرحوم میرزا علی اکبر فیض نگاشته اند که محقق قمی صاحب قوانین اعلی الله مقامه الشریف به علت آنکه نسب شاهزاده اسمعیل بر ایشان معلوم نبود به زیارت او نمی رفتند، بلکه مردم را هم از زیارت او منع می نمودند، تا شبی آن امامزاده بزرگوار را بهیبتی بسیار خوش و ریش سفید در خواب می بینند و به ایشان می فرماید خودت که به زیارت ما نمی آیی هیچ، چرا مردم را از زیارت ما منع می کنی؟ از آن به بعد سالی یک مرتبه آن جناب به آستان مبارک آن امامزاده مشرف می شدند بدین جهت رغبت و میل اهالی قم بدان آستان مبارک زیادت شد. و هر سالی یک مرتبه غالب اهالی قم در ایام پاییز بدان آستان مشرف می شوند و بانی اصل بقعه معلوم نیست ولی حسین قلی خان برادر فتحعلی شاه قاجار در سنه ۱۲۱۶ که به حکومت کاشان مستقر بود چون استقلالی در حکمرانی به هم رسانید در تدارک اسباب سلطنت افتاد و پس از شکست و فرار نذر نموده بود که اگر جان به سلامت ببرد دوپست تومان نذر آن بقعه مطهره کند چون سالمأ خود را بیست حضرت معصومه رسانید و به شفاعت مادرش مجدداً خاقان حکومت کاشان را به او داد، او آن مبلغ را صرف تعمیرات آن آستان نمود، گنبدی به ساخت و رواق و صحن بنا کرد، چون آن بقعه در میان کوه واقع شده و از آب دور بود در سال ۱۲۶۰ هجری حاج سید جعفر نوش آبادی در میان صحن او حفر چاهی کرد حجار از قم و کاشان آورده سنگ می بریدند، و آن سنگ چنان سخت و صلب بود که در اوائل ذرعی ده تومان و در اواخر ذرعی شانزده تومان اجرت بریدن آنرا می داد.

آن سید را چون مکنت اتمام این کار نبود همه ساله در دهات کاشان اجاره داری می کرد و آنچه از مؤنه او زیاد می آید خرج این چاه می نمود، تا پس از چند

سال که بیست ذرع از سنگ چاه بریده شده بود و آبی به روی کار نیامده و مردم او را منع می نمودند، سید امیدش مقطوع شده شبی را از دلتنگی در آن روضه مطهره گریه بسیاری کرد و به خواب رفت در خواب روح پاک آن امامزاده را مشاهده کرد که ترغیب و تحریص در این کار فرمود که دست از این کار بردار که بزودی آب بیرون می آید پس از بیدار شدن دلگرم شده مشغول بدان عمل شد چون دو ذرع دیگر حفر کردند چشمه آبی گوارا از طرف مرقده مطهر امامزاده پدیدار شد چنانچه آب او تا چهار ذرع به بالا آمد از ابتداء حفر آن چاه تا بیرون آمدن آب دوازده سال طول کشید اکنون بیست و دو ذرع عمق آن چاه است که همه را از سنگ سخت بریده اند و منطقه چاه یک ذرع است.

امامزاده در قبرستان کهک

در چهار فرسخی قم در اعلائی آن قریه واقع است. مرحوم میرزای فیض نوشته اند؛ آن مکان تپه خاکی بود یکی از اهل آن قریه گفت خوابی دیده ام که این مکان محل دفن چند نفر امامزاده است چون آن مکان را کاوش نموده خاک آن را بر کناری ریختند، سه قبر ساخته پدیدار شد مردمان با مکت آن قریه آن مکان را در سال ۱۲۸۵ بقعه و قبر بساختند، و نیز در کهک بقعه دیگری است مشهور به معصومه کهک گویند از اولاد موسی بن جعفر علیه السلام است.

شاهزاده ابراهیم

قبر او در چهار فرسخی شهر قم واقع است بقعه و قبه متوسط دارد و مشهور است که شاهزاده ابراهیم فرزند حضرت امام محمد باقر علیه السلام است و قبری دیگر هم نزد قبر اوست که گویند شاهزاده عباس فرزند او است و در آن بقعه سنگی منصوب است که حالات و کیفیت شهادت امامزاده را در آن به نحو مفصل نوشته اند ولی مدرک و اصلی نباید داشته باشد.

امامزاده شاهزاده اسحق

که ظاهراً نسب شریف او از این قرار است: اسحق بن موسی بن اسحق بن ابراهیم بن موسی بن ابراهیم بن موسی بن جعفر علیه السلام، مضجع او در زمینهای قنات آب بالای قریه میم واقع است. مرحوم میرزای فیض گوید «در سال ۱۲۸۰ مرد متدینی از اهل آن قریه شیخ کاظم نام مذاکره نمود که این مکان محل دفن امامزاده است، اهالی آن قریه حرف او را مطابق واقع نمی دانستند و با او همراهی نکردند، بالاخره گفت خوابی دیده‌ام که مأمور حضر این مکان شده‌ام در این بین سید عبدالعلی نائینی کتابی داشت در حالات امامزاده‌ها به آن مکان آمد و آن مکان را گفت محل قبر امامزاده است چند نفر را با خود همدست کرده آن زمین را به کاویدند، چون سه ذرع حفر نمودند یک نفر از آن مردم که حفر می نمودند کلنگ را به زمین زد سوراخی پدیدار شد چون بدان سوراخ نظر کردند جسد میتی را دیدند که سرکلنگ به صورت آن میت خورده به طرزی که صورت او را مجروح نموده بود و اعضای آن جسد به هیچ وجه عیب نکرده بود حتی کفن او، و از عجایب آنکه آن مردی که سرکلنگ او به صورت آن میت فرو رفته بود به همان موضع صورت او جراحی پدیدار شد که صورت او را سوراخ نمود و تا آخر عمر آن سوراخ ملتئم نشد و متصل تلایه پی می داد، اهالی آن قریه چون جسد آن امامزاده را ملاحظه نمودند آن مکان را عمارت نموده و بر سر مزار او بقعه ساختند».

امامزاده فاضل

در بالای کوهی که مشرف به قریه «بیدهند» است بقعه او بنا شده، مرحوم میرزای فیض نوشته است «مکان این بقعه خرابه بود که بعضی آثار او بر قرار بود در سنه هزار و دو بیست و شصت اهالی آن قریه به خیال اینکه این مکان مضجع امامزاده باشد آن جایگاه را بکاویدند تا شاید علائمی از مضجع امامزاده بودن

بدست آید، پس از چهار پنج ذرع که حفر نمودند چند دانه شمع پیه که رنگ او سبز بود در میان خاک پدیدار شد سپس مردمان با مکتت آن قریه این بقعه را بدین طرز بساختند اکنون مطاف اهالی آن قریه است.»

امامزاده محسن

مضجع او در قریه «قبادبزن» در اعلائی قریه جنب قنات آن مکان واقع است، مرحوم میرزای فیض مرقوم فرموده‌اند «در بدایت سن ایامی که بدان قریه عبور اتفاق می افتاد مکان مضجع این امامزاده تل کوچک خاکی بود سیدی مذکور داشت این مکان مضجع امامزاده‌ای است موسوم به محسن در سنه هزار و دویست و شصت و هشت هجری که بدان قریه برگزیدم اهالی آن قریه را دیدم از جهت حسن ظن به قول آن سید آن مکان را حفر می نمودند که ملاحظه آثاری کنند پس از دو سال دیگر که بدان قریه وارد شدم ملاحظه کرده بقعه او را تمام کرده بودند این بنده دو تخته زیارت نامه به خط خود به جهت آن مضجع نوشت و وقف نمود.»

امامزاده سکینه خاتون

در قاسم آباد چهار فرسخی قم امامزاده‌ای است که در لوح زیارت نامه او نوشته شده «سکینه بنت موسی بن جعفر» و بنا بر احتمالی که بعضی داده‌اند محتمل است سکینه بنت حسین بن محمد بن علی بن قاسم بن عبدالله بن موسی الکاظم علیه السلام باشد که مادر سید مطهر بن علی بن سلطان محمد شریف است.

شاهزاده هادی

مضجع او در اول قریه «وشنوه» هشت فرسخی قم دارای بقعه و قبه و صحن است گویند از اولاد سیدالساجدین امام زین العابدین علیه السلام است بقعه و قبه و صحنی دارد و اهالی و شنوه را به او ارادتی تمام است و می گویند او را بوسیله اره شهید نموده‌اند.

پوشیده نماند بقاع دیگری هم منسوب به امامزادگان در قراء و مزارع و بلوکات قم هست که نام و نسب آنها دانسته نیست و ما اسامی و نسب آنان را به طوری که بین اهالی آن قراء مشهور است ذکر می‌نمائیم:

بقعه واقعه در قریه لنگرود دو فرسخی قم که گویند حلیمه خاتون و رقیه خاتون از اولاد موسی بن جعفر علیه السلام هستند.

دیگر بقعه نزدیک بقعه مزبور که گویند بقعه شیخ جمال‌الدین است. دیگر در قریه خورآباد دو فرسخی قم بقعه‌ای است گویند شاهزاده عبدالرحمن است.

دیگر در قریه فردو شش فرسخی قم امین‌الدین، معین‌الدین، آمنه خاتون، زینب خاتون، گویند از اولاد امام زین‌العابدین علیه السلام هستند.

دیگر در مزرعه نوره از مزارع فردو شاهزاده محمد شاهزاده احمد، زینب خاتون، حلیمه خاتون گویند از اولاد شاه چراغ هستند.

امامزاده شاهپور علی در قریه «کرمجگان» شش فرسخی قم.

خدیجه خاتون و رقیه خاتون از اولاد موسی بن جعفر در خلیجستان چهار فرسخی قم.

شاهزاده تاج‌الدین و شاهزاده احمد اولاد امام موسی علیه السلام در قریه سیرو سه فرسخی قم.

سلطان حیدر و شش نفر دیگر شاهزاده عباس شاهزاده ابراهیم شاهزاده صالح شاهزاده حسین شاهزاده جعفر شاهزاده قاسم از اولاد موسی بن جعفر مدفونین در مزرعه نیوندمن مزارع ورجان چهار فرسخی قم.

دیگر امامزاده مدفون در قریه بیدهند شش فرسخی قم که نام او معلوم نیست.^۱

۱. این بخش، از کتاب «تاریخ قم» تألیف مرحوم «شیخ محمد حسین ناصرالشریعه» متوفای ۲۸ محرم ۱۳۸۰ ق. ص ۷۳ - ۱۴۱ عیناً نقل شده است.

بخش سوم:

فرزادگان مدفون در سرزمین قم

آ- الف

میرزا آقا باغمیشه‌ای تبریزی «مدرّس وحید»

(۱۳۳۴-۱۴۰۴ ق)



میرزا احمد مدرّس وحید فرزند عبدالرحیم، مشهور به حاج میرزا آقا باغمیشه‌ای تبریزی، از دانشمندان ساکن تبریز بود.

تولدش در روز یکشنبه ۱۶ / ربیع‌الثانی / ۱۳۳۴ ق در تبریز اتفاق افتاد. وی مقدمات را نزد: شیخ علی اکبر خوئی، سید هادی سینا، شیخ محمد تقی علوم‌ی یزدی، و سید حسن خوئی آموخت و دوره کتب سطح را نزد آیات: میرزا فتاح شهیدی، میرزا رضی زنوزی

و سید عبدالحجه ایروانی به انجام رسانید، و مقداری از دروس خارج را نزد: شهیدی و زنوزی استفاده نمود.

مرحوم وحید مدرس مردی بسیار غیور و با شهامت بود، از سهم امام علیه السلام استفاده نمی‌کرد. و در ضمن به اقامه جماعت، تدریس و تألیف و وعظ و ارشاد اشتغال داشت، و احتیاجات روزمره خود را از راه تجارتخانه و کارخانه حلاجی و پشم پاک‌کنی اداره می‌کرد.

آثار قلمی وی عبارتند از:

- ۱- الدر المنضود فی شرح زیارة العاشور، که در سال ۱۳۸۰ ق در تبریز چاپ شد.
 - ۲- پیرامون مصباح الشریعة (خطی).
 - ۳- شرح خطبه حضرت فاطمه علیها السلام که در سال ۱۳۸۹ ق در تبریز به چاپ رسید.
 - ۴- شرح دعای کمیل (خطی).
 - ۵- شرح دعای مکارم الاخلاق.
 - ۶- شرح قصیده سادسه عینیه، از فصاید سبع ابن ابی الحدید، که در سال ۱۳۷۹ ق در تبریز چاپ شد.
 - ۷- شرح نامه همایون، شرح وصیت امیرمؤمنان به امام حسن مجتبی علیه السلام من الوالد الفان و... که در سال ۱۳۹۸ ق در تبریز به چاپ رسید.
 - ۸- شرح نهج البلاغه، در ۲۰ جلد، که ۱۱ جلد از آن در تبریز به چاپ رسیده و باقی آن خطی است.
- ایشان سرانجام در روز سه شنبه ۲ / ذی القعدة / ۱۴۰۴ ق مطابق با ۹ / مرداد / ۱۳۶۳ ش به سن ۷۰ سالگی در تبریز درگذشت، و در قبرستان باغ بهشت قم به خاک سپرده شد. از پسران وی فقط آقا مهدی باقی است.

منابع

- ۱- آخرین صفحه کتاب شرح نامه همایون.
- ۲- افادات دانشمند محترم آقای شیخ علی اکبر مهدی پور.
- ۳- مقدمه شرح قصیده سادسه عینیه.
- ۴- مؤلفین کتب چاپی ۳۵۹/۱.

آقا برار معتضدی کرمانشاهی

(۱۳۶۳ ق)

حاج آقا برار معتضدی «معتضد الممالک»، از معارف و مجاهدان کرمانشاه بود. وی در جوانی از احرار و مجاهدین و از جمله همکاران یار محمد خان بود. از روزی که به مکنت و ثروت رسید به شهادت همه مردم غرب، کسی در فروتنی و ادب به پایه او نمی‌رسید. اضافه بر خدمات اجتماعی، سالهای متمادی صادقانه علم سوگواری حضرت سیدالشهدا علیه السلام را در شهر کرمانشاه افراشته بود و حسینیّه بزرگ آن مرحوم معروف و تاکنون باقی است. در اواخر عمر خود هم وصیت کرد که از نقد اموالش بیمارستانی ساخته شود که هم اکنون این بیمارستان از ابنیه مهم غرب ایران می‌باشد.

استاد سید محمد سعید غیرت کرمانشاهی در رثای او چنین گفته است:

ای خوش آنان که نیکویی کردند	وین سعادت برند در عقبی
همچون آقا برار معتضدی	کز پی کار خیر شد اقوی
گفت بیمار خانه‌ای سازند	چون که من می‌روم از این دنیا
رفت و منزل به دیگری بگذاشت	خود چو خلدبرین شدش سکنی
رخت هستی به ملک باقی برد	زآنکه این هستی است لایستی
زد رقم کلک «غیرت» از پی وی	سال تاریخ «عروة الوثقی»

معتضدی در سال ۱۳۶۳ ق مطابق با ۱۳۲۳ ش زندگی را بدرود گفت. پیکرش

به قم حمل و در قبرستان بیات (قسمت جنوبی آن) به خاک سپرده شد.

منابع

۱- پهلوانان «تاریخ پهلوانی در کرمانشاه» ۴۱/۱.

۲- کلیات غیرت کرمانشاهی ۲۸۰.

شیخ آقابزرگ ساوهای

(۱۳۵۷- ق)

۱- مقام و شخصیت



عالم ربّانی و فاضل صمدانی شیخ
الفقهاء و المجتهدین علامه مفضل آقا
شیخ محمد حسن معروف به «آقابزرگ»
ساوجی فرزند حاجی ملا رحیم که
پدرش در قریه «سماوک» به شغل
فلاحت و کشاورزی اشتغال داشت. و
دارای هشت فرزند ذکور و یک دختر
بود که سه نفر از فرزندانش در لباس
روحانیت درآمدند. بزرگترین آنها
مرحوم آیت الله ساوجی و برادر دیگر به

نام آقا شیخ محمد علی معروف به «آقا کوچک» که خود از فضلا و روحانیان بنام بود
و سالها در مسجد مروی به امامت مشغول و تا آخر عمر همین سمت را دارا بود و
مدت زیادی از اهالی بازار و بازارچه مروی در نماز او شرکت می کردند. برادر سومی
معروف به شیخ محمد آقا، که از طلاب فاضل مدرسه مروی بود و دیگران در همان
قریه سماوک به فلاحت و کشاورزی اشتغال داشتند (رضوان الله علیهم).

مرحوم آیت الله ساوجی در عنفوان جوانی از مسقط الرأس خود حرکت و عازم
شهر قم شد و چند سالی به تحصیل فقه و اصول مشغول بود و پس از چندی به
عتبات عالیات برای تکمیل تحصیلات رهسپار شد و در شهرهای سامرا و کربلا،
مخصوصاً در شهر نجف اشرف نزد علمای آن زمان از قبیل حاج میرزا حسین
خلیلی تهرانی و میرزا حبیب الله رشتی و سایر آیات فقه و بزرگان و اساتید آن عصر

تحصیل و درک فیض نمود و در علوم فقه و اصول و منقول و معقول و تفسیر و کلام و ادب و الهیات و فلسفه سرآمد اقران شد و پس از احراز سند اجتهاد از عموم اساتید خود به ایران مراجعت نمود.

جمع کثیری از طلاب و اهل علم و ادب در محضر درس ایشان شرکت می‌کردند و اما در احاطه بر علوم ذکر شده اگر بی نظیر نبودند، قطعاً کم نظیر بودند. نکته‌ای که لازم است تذکر داده شود این است که وی در سالهایی که در شهر سامرا به تحصیل اشتغال داشت، هم حجره حضرت آیت‌الله حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی - زعیم عالیقدر و بنیانگذار حوزه علمیه قم - و نیز جلیس و همدم و رفیق وی بود. آیت‌الله حائری قم را برای سکونت و تربیت طلاب انتخاب و مشغول تبلیغ و اشاعه علم و ادب گردید. ولی مرحوم آیت‌الله ساوجی به تهران عزیمت نمود و مشغول تدریس در مدرسه سپهسالار (شهید مطهری) و مدرسه مروی و مدرسه حکیم هاشم (جنب بانک ملی بازار) مشغول می‌شوند و به طوری که مشهور بود و از شاگردان ایشان شنیده می‌شد، کتب ابن سینا اعم از قانون و شفا، حتی اسفار ملاصدرا را برای شاگردان خود تدریس می‌کردند. شاگردان و هم مباحثه ایشان در آن ایام عبارت بودند از آیت‌الله حاج میرزا عبدالله مسجدجامعی امام جماعت مسجد جامع تهران و حاج میرزا محمد تقفی و حاج میرزا موسی تهرانی امام جماعت مسجد بزازها و میرزا محمد لواسانی و میرزا جعفر لواسانی و سید هادی ورامینی و عده کثیر دیگر.

۲- توجه به مبدأ اعلا و بی‌اعتنایی به دنیا و مادیت

ایشان دارای سه دختر و یک پسر بودند و جمع درآمد ایشان در ماه، حدود ۲۰ تومان (یعنی ۱۰ تومان از مدرسه سپهسالار و ۶ تومان از مدرسه مروی و ۵ تومان از مدرسه حکیم هاشم یا مدرسه نادر شاه بود) و با این مبلغ ناچیز با نهایت صرفه جویی و قناعت، روزگار را می‌گذراندند و ابداً در فکر شغل و درآمد بیشتر و یا

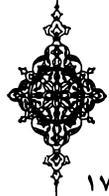
شهرت نبودند. بلکه خود را دور از این قبیل مسایل می‌کردند و حال این که مشاغل مهمی دنبال ایشان بود. ولی به هیچ عنوان زیر بار مسئولیت آنها نمی‌رفت. اکنون چند نمونه را که خود به خوبی به خاطر دارم با رعایت اختصار شرح می‌دهم:

۱ - مدرسه مروی که طلاب فاضل و تحصیل کرده‌ای داشت اکثراً در عدلیه مشاغلی مثل محاکم جنحه و استیناف دیوان عالی تمیز (کشور) که هر کدام دارای شعبی بود، دارا بودند. و غالباً از شاگردان ایشان و یا از ارادتمندان و علاقه‌مندان به ایشان بودند که اهم آنها مرحوم حاج سید نصرالله تقوی و صدرا لاشراف محلاتی و آقای بوذری و غیره بودند. این آقایان وعده‌ای دیگر، ایشان را مکرراً برای احراز ریاست قوه قضائیه دعوت می‌کردند. چون اصرار حضرات تکرار شد، ایشان دو روز به دادگستری رفت و روز سوم از این [کار] استنکاف نمود و حاضر نشد امضایی در زیر پرونده‌ها بگذارد. در صورتی که از نظر مادی نهایت احتیاج را داشت.

۲ - میرزا علی اکبر خان داور با اجازه از مجلس شورای آن سال قنار شد تغییراتی در دستگاه دادگستری پدید آورد که بعد از مدتی اداره ثبت اسناد و املاک و محاضر اسناد رسمی برای جریان معاملات خرید و فروش و تعیین القاء و محاضر ازدواج و طلاق ایجاد نمود و برای توجه عموم ابتداء محاضر اسناد رسمی به اشخاص معروف و وجیه‌المله واگذار می‌شد.

اشخاصی که در محل مورد اعتماد بودند برای تصدی دفتر اسناد رسمی شود مرحوم پدرم فرستاد و قرار بود که محلی را اجاره و پس از نصب تلفن و وسائل و تعیین نماینده و مستخدم که تماماً بود اداره ثبت باشد ایشان قبول محضر شماره یک را می‌نماید و صرفاً گوشه سمت چپ استاد را بغاتانی با اصرار زیاد از قبول این شغل امتناع نمودند.

۳ - روزی شخصی به منزل مراجعه نمود و خود را آقای شهیدی معرفی کرد که نایب التولیه مدرسه سپهسالار بود (در تهران نایب التولیه آستان قدس و نایب التولیه مدرسه سپهسالار با شخص شاه بود که از طرف خدا پی تفسیر کرد) طی دستور مرحوم



آقا ایشان وارد منزل شد و پس از مذاکرات مفصل عنوان نمود به علت تکثیر عواید در موقوفات از قبیل عواید تات و دکاکین درخواست مورد و حق حقوق طلاب و مدرسین را چند برابر نموده‌ایم و حقوق جنابعالی از ۱۰ تومان به ۶۰ تومان اضافه گردیده است.

ایشان پرسید: شما با اجازه چه کسی این اضافات را پرداختید؟ اظهار داشت به علت اضافه در آمد موقوفات. مجدداً ایشان پرسید: سایر آقایان با اقدام شما چه نظری داشتند؟ آقای شهیدی گفت: همه اظهار امتنان کردند و استقبال هم کردند. بعداً مرحوم آقا گفتند من تا روزی که زنده‌ام و تا رو به حرکت هستم بیش از این ۱۰ تومان وقف نامه دیناری نخواهم گرفت و به دیگران هم کاری ندارم. مجدداً آقای شهیدی توضیحات بیشتری در مورد اضافه حقوق داد، که به علت این که جنابعالی دارای ضعف جسمانی و اغلب مریض هستید، یک درشگه به خرج مدرسه کرایه شد که جنابعالی را در ایاب و ذهاب به مدرسه کمک کند. بعلاوه محل درس را برای عموم مدرسین و طلاب نیز و خود تا و تکلیف گذارده‌ایم که عموم طلاب و مدرسین روی زمین نشینند. ایشان گفتند اولاً بیش از ۱۰ تومان که وقف نامه تعیین نموده تا زنده‌ام دیناری اضافه نخواهم گرفت و تا ثر نقاب دورشگه هم به مدرسه نخواهم آمد و هر روز که قدرت حرکت نداشتم طلاب را دعوت می‌کنم که در منزل مباحثه را شروع خواهیم نمود. در صورتیکه از لحاظ مخارج روزانه نهایت احتیاج را داشت.

۳- روزی آقای حاج محتشم السلطنه اسفندیاری رئیس مجلس شورای ملی پیشکارش را به منزل فرستاد و از مرحوم پدرم درخواست نمود که روزی به دیدن آقای اسفندیاری بروند و با هم آشنا شوند. من پیغام را به ایشان رساندم آقا پرسیدند: حاج محتشم السلطنه کیست؟ به عرض رساندم که رئیس مجلس و شخصی مسلمان و با ایمان و اهل قلم و کتابهایی هم مثل اخلاق محسنی و غیره تالیف نموده است. ایشان فرمودند: سلام مرا برسانید و بگویید که به واسطه کسالت چشم معذورم، ولی اگر ایشان مایلند تشریف بیاورند، در منزل بنده برای پذیرایی در همه وقت حاضریم.

۴ - یک روز تابستان که به اتفاق من به حمام رفته بودند در مراجعت یک سائل از ایشان تقاضای کمک کرد و آقا مبلغی جزئی به ایشان دادند. ولی سائل نرفت و گفت: آقا من لباس ندارم. گفتند: تا منزل همراه من بیا، همین که به منزل رسیدند در راهرو لباس سفید خود را در آوردند و به سائل دادند که مادرم خیلی ناراحت شد و گفت شما لباس دیگر ندارید، آقا فرمودند: چند روزی از خانه خارج نمی‌شوم تا لباس تهیه شود.

۵ - یکی از سادات شیرازی بنام حاج حشمت که در نزدیکی منزل ما سکونت می‌کرد برای حل مسائل شرعی به قم رفته، خدمت حضرت آیت‌الله حاج شیخ عبدالکریم حایری رسیده بود و در موقع خداحافظی حضرت ایشان پرسیده بود آیا شما آقای ساوجی را در حدود خیابان عین الدوله و پشت مسجد سپهسالار می‌شناسید؟ سید پاسخ داده بود خانه من با ایشان فاصله کمی دارد. آقای حایری فرموده بودند با وجود ایشان چرا به ایشان مراجعه نمی‌کنید؟ ایشان مثل من هستند و مبلغی برای مرحوم پدرم توسط سید فرستاده بودند هنگامی که آقای حاج حشمت پیغام را رسانید، پدرم خواهشی کرد که شما یک مرتبه دیگر به خرج من به قم عزیمت نموده، ضمن عرض سلام و تشکر از ایشان عین مبلغ را به ایشان مسترد دارید و تقاضا کنید که از طرف من بین طلاب تقسیم کنند. در صورتی که احتیاج مبرم داشت.

۶ - آقای حاج سید نصرالله تقوی رئیس دیوان کشور روزی آقای دکتر لقمان الدوله را برای معالجه ایشان به منزل ما و بدون اطلاع قبلی آورد در حالی که مرحوم پدرم مشغول نماز بودند و کلمات و جملات نماز را خیلی به سختی ادا می‌نمودند دیر نماز ایشان بیش از نیم ساعت طول می‌کشید پس از فراغت و احوال‌پرسی لقمان الدوله اظهار داشت که این آقا از این نماز که این اندازه به خود فشار می‌آورد و تمام بدنش عرق می‌کند مریض است و حالی ندارد... و هم آقای دکتر لقمان الدوله و آقای تقوی از این همه فشار و زحمتی که در ادای جملات نماز بر خود تحمیل می‌کردند تعجب کردند و توصیه زیادی آقای دکتر نمودند که حتماً شما خود را به زحمت نیندازید و اعصاب خود را تسکین دهید تا کمی بنیه شما ترمیم شود.

ضمناً باید اضافه کنم که ایشان از لوازم زندگی و اثاث البیت هیچ چیزی نداشتند و حتی مالک یکه چنان و یا یک بشقاب نبودند و تمام خانه و اثاث البیت و لوازم زندگی خیلی مختصر بود که آنها مربوط به مادرم بود که از ارثیه پدرش به او رسیده بود و با کمال علاقه و میل در اختیار پدرم و عائله ایشان بود و تا آخر زندگی ادامه داشت و شخص ایشان ابداً در کنی تهیه لوازم بیشتر و یا تهیهی بلحضه و با کمال قناعت و صرفه جوئی روزگار را می گذراندند.

اما از فضلا و دانشمندان و اهل علم که با ایشان محشور و اغلب به دیدار ایشان می آمدند عبارتند از:

مرحوم سید کاظم عصّار، آقا حکمت آل آقا، بدیع الزمان فروزان فر، حاج شیخ کاظم واثق امام جماعت، آقا شیخ الاسلام طالقانی، شیخ محمد تقی رستم آبادی، آقا شیخ باقر مازندرانی، حاج میرزا خلیل کمره‌ای و عده‌ای دیگر از اهل دانش و فضیلت.

از دوستان نزدیک ایشان: مرحوم حاجی سید نصرالله تقوی از دانشمندان و قضات عالی رتبه عدلیه، میرزا علی هیئت رئیس عدلیه، مرحوم صدر الاشراف و رئیس عدلیه و نخست وزیر آقای سید هادی افجه‌ای - مخصوصاً آقای تقوی اغلب ایام تعطیل و روزهای جمعه مرحوم پدرم را به منزلش دعوت می کرد و با کمک و ارشاد ایشان کتبی را تألیف یا تصحیح می نمود، که از آن جمله کتاب «هنجار گفتار» در علم بدیع و صنایع شعری است که چاپ شده است، و کتب دیگر.

هم چنین عده‌ای در روزهای تعطیل یا صبحهای زود برای تحصیل و درک فیض در خدمت ایشان تلمذ می نمودند، از قبیل آقا جمال الدین اخوی، دکتر باقر عاقلی، که هر دو به وزارت علوم عدلیه رسیدند و دکتر اصغر مهدوی استاد دانشگاه و عده‌ای دیگر.

به علاوه در ایام اعیاد مذهبی اکثر کسبه و تجار برای عرض تبریک که در خیابان عین الدوله و بازارچه سقا باشی محل کسبشان بود به خدمت آقا می رسیدند و

تبریک می‌گفتند و با چای و یا نقل و خرما پذیرایی می‌شدند. پدرم در روز ۹ شوال ۱۳۵۷ ق به لقاءالله پیوست و اهالی، ایشان را با دوش تا ابن بابویه حمل کردند و در قم در مقبرهٔ اعتصامی دفن شدند زندگی ۸۴ یا ۸۵ سال ایشان در کمال قناعت و توجه به خدا و خداشناسی گذشت و باید گفت که: «عاش سعیدا و مات سعیدا».

سید آقابزرگ موسوی شوشتری

(۱۲۹۹ - ۱۳۷۷ ق)

سید آقابزرگ فرزند سید محمود و نوهٔ سید محمد جواد موسوی شوشتری. آقابزرگ در سال ۱۲۹۹ ق در دزفول متولد شد. وی برخی علوم دینی را در زادگاه خود آموخت و در سن جوانی به رشت مهاجرت کرد و از آنجا سفری به قفقاز داشت و مجدداً به رشت بازگشت و رحل اقامت خود را در آن سامان افکند. سپس وارد فرهنگ گردید و آموزگار شد. او نزد رجال دولت مقامی داشت و مورد توجه مظفرالدین شاه قاجار بود.

درگذشت و اعقاب

ایشان در روز جمعه ۲۵ / صفر / ۱۳۷۷ ق مطابق با ۲۹ / شهریور / ۱۳۳۶ ش در سن ۷۸ سالگی در تهران درگذشت و جنازه‌اش به قم حمل و باکد (۱۶۷۶۴) در قبرستان حاج شیخ قم به خاک سپرده شد.

فرزندان:

۱ - سید حسین عادل‌زاده ۲ - سید حسن ۳ - سید جعفر ۴ - سید محمود.

تذکره منبع

۱ - خاندان سادات گوشه ۲۳۶.

شیخ آقا بزرگ نصیری محلاتی

(ح ۱۳۱۹ - ۱۳۸۴ ق)

حاج شیخ آقابزرگ، فرزند میرزا عبدالحسین مشهور به «شمس الشریعه» محلاتی، فرزند شیخ محمد تقی نصیری محلاتی، از فضایی معاصر بود. تولدش در حدود سال ۱۳۱۹ ق در محلات اتفاق افتاد.

پدرش از روحانیان و جدش از علما و معاریف محلات و به «حاج آخوند» معروف بود و چنانکه معروف است، نسبشان به علامه محقق بزرگ، خواجه نصیرالدین طوسی می‌رسد، به همین خاطر نام فامیلی اعقاب حاج آخوند «نصیری» و «خواجه نصیری» می‌باشد.

آقابزرگ پس از آموختن مقدمات و برخی دروس سطح در مدرسه حاج آخوند واقع در بازار محلات (که فعلاً از بین رفته) به قم عزیمت کرد و سایر تحصیلاتش را در آنجا به ویژه از محضر آیت الله حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی در فقه و اصول به پایان برد و به زادگاهش بازگشت و به وعظ و ارشاد پرداخت که در بیان مطالب تسلط داشت و هنگام ذکر مصیبت خود به گریه می‌افتاد و توجه خاصی به ساحت مقدس امام حسین علیه السلام داشت و از واعظان متقی و معروف شهر محلات گردید. سپس مجدداً به قم رفت و سه چهار سالی در آنجا به اشتغالات دینی و وعظ ادامه داد و سرانجام به محلات مراجعت نمود. ایشان شدیداً مقید به مطالعه و حفظ مطالب بود، به همین خاطر کتابخانه خوبی در آن دوره و در آن شهر تهیه نمود و وصیت کرده بود آن را در اختیار طلاب قرار دهند. نصیری علاوه بر اشتغالات مذهبی روزانه ساعتی چند به کار کشاورزی می‌پرداخت و عمده خرج خود را از این راه کسب می‌نمود.

وی در روز چهارشنبه ۲۶ / ربیع الاول / ۱۳۸۴ ق مطابق با ۱۴ / مرداد / ۱۳۴۳ ش در حدود ۶۵ سالگی در تهران در پی ابتلا به بیماری سختی و انجام عمل جراحی، زندگی را بدرود گفت و پیکرش در قبرستان شیخان قم مدفون شد.

فرزندانش:

۱- آقای حسن نصیری، استاد دانشگاه مشهد و مقیم آن دیار مقدس.

۲- آقای ابوالفضل نصیری، ساکن محلات است.

شرح حال مختصر شیخ آقابزرگ نصیری به درخواست نگارنده توسط فرزند ارجمندش آقای حسن نصیری قلمی گردیده تقدیم می‌گردد:

مرحوم حجة الاسلام و المسلمین آقای آقابزرگ فرزند آقا میرزا عبدالحسین مشهور به «شمس الشریعه» محلاتی - اعلی الله مقامه - فرزند حاج ملا محمد تقی مشهور به «حاج آخوند» محلاتی، در خاندانی روحانی دیده به جهان گشود. اجداد و نیاکان او همگی از عالمان و مبلغان شریعت بودند. جدّ او مرحوم عالم عارف حاج آخوند محلاتی از زهاد و عارفان صاحب‌دل و بنام دوره قاجار و مورد توجه بزرگان علم و عرفان بود و آرامگاه آن عالم جلیل‌القدر در شیخان قم می‌باشد. نسب مرحوم آقابزرگ به فخر البشر حکیم الهی و دانشمند نامی اسلام خواجه نصیرالدین طوسی می‌رسد که فامیل «نصیری» به همین مناسبت است.

مرحوم آقابزرگ حدود سال ۱۲۷۸ شمسی هجری در محلات بدنیا آمد و پس از گذراندن تحصیلات مقدماتی نزد پدر و دیگر علمای شهر جهت تکمیل تحصیلات به دارالعلم قم مسافرت نمود. آن سالها مصادف بود با سالهای آغازین تأسیس حوزه علمیه قم توسط زعیم عالی قدر مرحوم آیت الله حائری یزدی (اعلی الله مقامه).

مرحوم آقابزرگ در آن حوزه سالیانی نزد استادان حوزه آیات: حائری یزدی، سید محمد حجت کوهکمری، سید محمد تقی خوانساری و سید صدرالدین صدر (رحمهم الله تعالی) تلمذ نمود. آنگاه به زادگاه خویش محلات مراجعت نمود و از مشاغل روحانی به وعظ و تبلیغ پرداخت. از خصوصیات آن مرحوم این بود، که در کنار منبر و ارشاد خلق، به کار زراعت مشغول بود و از این راه امرار معاش می‌نمود و تا آخرین روزهای زندگی کار می‌کرد. شادروان سخنوری ادیب، خوش بیان، مردی

شوخی طبع شجاع و برخوردار از فضایل اخلاقی بود. منبری شیرین، با شور و حال و گیرایی داشت. مردی بود، آزاده و در دفاع از حق، این و آن و موقعیت خویش را ملاحظه نمی‌کرد و شجاع بود و بی پروا. روزها در کنار کارگران بیل به دست کار می‌کرد و شب‌ها بر فراز منبر به ارشاد می‌پرداخت تا بالاخره در ۱۴ / مرداد / ۱۳۴۳ هجری شمسی ندای جان آفرین را لبیک اجابت داد و به ملکوت اعلی پیوست و بنا بر وصیت در شیخان قم در قبر پدر بزرگ گرامش مرحوم حاج آخوند محلاتی مدفون گردید. روانش شاد و با اولیاء الله محشور باد.

با تقدیم احترامات

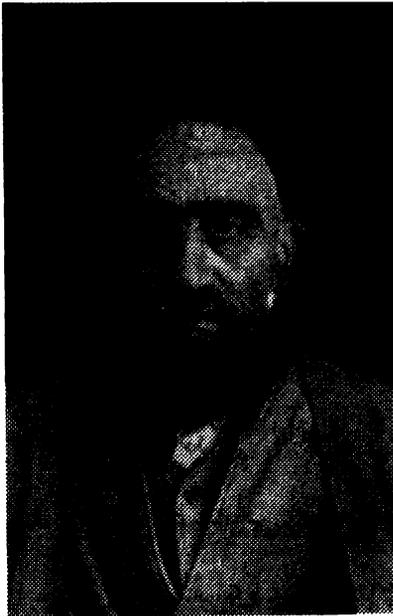
۷۸ / ۱۱ / ۲ حسن نصیری

میرزا آقا ترابی دامغانی

(۱۳۱۰ - ۱۳۸۲ ق)

حاج سید میرزا آقا (نامش سید ابوتراب است) ترابی دامغانی، عالم ربانی و آیت سبحانی و از بزرگان دامغان بود. وی در سال ۱۳۱۰ ق در شهر دامغان متولد شد.

میرزا آقا، پس از طی مقدمات به تهران رفت و سطح را از شیخ مسیح طالقانی به مدت سه سال در مدرسه مروی تلمذ کرد. سپس به مشهد مقدس عزیمت نمود و از محضر آیات: شیخ حسن بُرسی، ملا عباسعلی فاضل و سید آقابزرگ شهیدی بهره‌مند گردید و



مجدداً به تهران بازگشت و از محضر: سید محمد تنکابنی، سید حسین یزدی و میرزا طاهر تنکابنی در فقه و اصول و حکمت بهره‌ها برد.

ایشان در سال ۱۳۴۱ ق به قم مهاجرت کرد و ادامه تحصیل خود را نزد حضرات آیات: حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی، سید علی یشری کاشانی، سید محمد حجت کوهکمری و میرزا محمد فیض قمی، انجام داد و خود به تدریس سطوح و حکمت پرداخت.

او در حدود سال ۱۳۵۴ ق در پی دعوت اهالی دامغان و امر استادش حائری یزدی به زادگاه خود مراجعت نمود و به اقامه جماعت و اداره مدرسه علمیه و تربیت شاگردان همت گماشت.

استاد شیخ محمد رازی درباره‌اش می‌نویسد: (آیت‌الله ترابی از نوادر دانشمندانی بود که در عمرم او را ملاقات کردم. عالمی ذاکر و عابدی شاکر و مجسمه تقوا و فضیلت بود. تلاوت قرآن بسیار می‌کرد و دائم الذکر و در عین حال اهل معنا و از صالحین و اوتاد بود). سرانجام در روز جمعه ۱۴ / شعبان / ۱۳۸۲ ق مطابق با ۲۱ / دی / ۱۳۴۱ ش در سن ۷۲ سالگی در تهران بدرود حیات گفت و جسدش در صحن مقدس حضرت معصومه علیها السلام - در مقبره آیت‌الله لنگرودی - مدفون شد.

منابع

- ۱ - آثار الحجة ۲/۲۹۹.
- ۲ - آینه دانشوران ۴۲۵.
- ۳ - گنجینه دانشمندان ۵/۱۱۸.

سید آقا حسینی هیدجی

(ح - ۱۳۷۰ ق)

حاج سید آقا فرزند سید ابوالقاسم و نوه سید حسن حسینی هیدجی، از فضلا و واعظان معروف هیدج بود. وی در هیدج - واقع در استان زنجان - تولد یافت و



تحصیلات خود را همانجا آموخت و روی به وعظ و ارشاد آورد و از معاریف خطه زنجان گردید. سیدی با صفا و کمال بود. در اواخر عمر خود، ساکن عمیدآباد (امیرآباد سابق) - سه فرسخی هیدج - شد و به وظایف روحانی خویش و نیز قبولی سردفتر به خدمات اجتماعی و مذهبی پرداخت.

نامبرده در حدود سالهای ۱۳۷۰ ق در حدود سن ۷۰ سالگی در پی بیماری در تهران بدرود حیات گفت. پیکرش به قم حمل و در قبرستان حاج شیخ مدفون شد. وی که داماد سید نصیرالدین هیدجی شده بود، فقط یک اولاد ذکور از او به جای ماند، نامش سید هاشم بود که مرحوم شده است.

منابع

۱ - اطلاعات متفرقه.

۲ - تاریخ زنجان ۳۸۶.

میرزا آقا فراهانی اراکی

(ح ۱۲۵۵ - ۱۳۵۴ ق)

حاج میرزا آقا (نامش احمد است) فرزند فتح الله و نوه احمد بیگ فراهانی، پدر مرحوم آیت الله اراکی، از فضلا و زهاد بنام بود.

وی در حدود سال ۱۲۵۵ ق در فراهان دیده به جهان گشود.

میرزا آقا پس از آموختن مقدمات، در جوانی شغل دیوانی و دولتی داشت و نزد علمای اراک از جمله علامه ملا محمد ابراهیم انجدانی (متوفای ۱۳۲۲ ق) بهره مند شد. سپس به هنرکشیدن نقشه قالی پرداخت و از این رو به میرزا آقا نقاش معروف شد. وی ادبیات را به خوبی خوانده بود و به راحتی می توانست از کتب عربی زبان استفاده نماید و نیز کتابخانه مهمی برای خود تهیه کرده و اهل مطالعه بود.

میرزا آقا به گواهی فرزندش آیت الله شیخ محمد علی اراکی، از متدینین و زهاد

و عباد بود. وی مورد اعتماد علمای بزرگ اراک مانند: سید محسن عراقی، سید نورالدین عراقی، آخوند ملا محمد کبیر (پدر آیت الله شیخ ضیاء الدین عراقی) و حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی بود.

دو داستان

داستان اول

از مرحوم آیت الله اراکی نقل است: روزی یک کتابفروش کتاب تازه‌ای به منزل ما آورده بود و این در حالی بود که مرحوم والد مشغول سدّ ثغور درب اطاقها برای مصونیت از سرمای زمستان بودند. از کار خود دست کشیدند و به آن کتاب پرداختند. کتاب «مجموعه ورام» بود، همین که کتاب را باز کردند چشمشان به حدیثی افتاد که مضمونش این بود: همانطور که قبل از زمستان به فکر زمستان هستید، قبل از مرگ به فکر این سفر باشید.

راستی که از عالم غیب به معتقدان به جهان غیب کمک می‌شود. همین پیش آمد، چقدر می‌تواند در روحیه مرحوم حاج میرزا آقا مؤثر افتد. لزوم استعداد و آمادگی برای این سفر را به گونه‌ای محسوس و ملموس برایش بیان کردند.

داستان دوم

حاج میرزا آقا به عتبات عالیات مشرف شده بود و در حرم حضرت سیدالشهدا علیه السلام که دعا مستجاب است، سه دعا کردند: اول، این که خداوند شغل تازه‌ای به او مرحمت کند. زیرا از شغل اداری و دیوانی که داشت راضی نبود. دوم، مسأله ازدواج مورد نظر او انجام گردد. سوم، این که پس از مرگ در یکی از مشاهد مشرفه به خاک سپرده شود، که هر سه دعا مستجاب شد.

یعنی پس از مراجعت هنر نقاشی قالی به او الهام گردید و به این هنر رو آورد. در مورد ازدواج هم با دختری از خانواده قائم مقام فراهانی وصلت کرد. اما نسبت به



محل دفن هم، در قم جوار حضرت معصومه علیها السلام در قبرستان حاج شیخ به خاک سپرده شد.

میرزا آقا در فراهان ملک و آب و زراعت و باغ داشت و با فراغت کامل به عبادت و مطالعه و انجام کارهای خیریه می پرداخت و چون از هنر زیبایی خط نیز برخوردار بود، گاهی به استنساخ کتب و رساله های مختلف و مورد علاقه خود مشغول می شد، برخی از آنها عبارتند از: مجمع المعارف و مخزن العوارف اثر علامه ملا محمد شفیع فرزند محمد صالح. این کتاب را در ۳۷۰ صفحه رقعی با خط نسخ و نستعلیق زیبا و بسیار تمیز در سال ۱۳۰۶ ق کتابت کرده و در پایان کتاب چنین می نویسد: تمام شد رساله شریفه در شب شنبه بیست و نهم شهر جمادی الثانیه سنه هزار و سیصد و شش از هجرت نبوی صلی الله علیه و آله علی يد العبد الجانی الفقیر المحتاج الی رحمة الله الجبار الکبیر احمد بن فتح الله «غفر الله لهما و ستر عیوبهما»، هنگامی که در بلده سلطان آباد مقیم بود و گاه گاهی از فیض حضور جناب مستطاب مستغنی الالقباب آخوند ملا محمد ابراهیم «زاد الله فضله و عمره و توفیقاته» مستفیض و محظوظ می شد و این نسخه شریفه را محض هدایت جمعی از غافلان و گم گشتگان وادی حیرت، به لسان خوش با اثری فراوان تلاوت می فرمودند که این عبد خاطی جانی از تأثیر نفس مسیحا دمش با عدم مجال که روزها از تسوید این نسخه شریفه معذور بود به نوشتن آن در شبها اقدام نمود، و الحمد لله و المنة که توفیق اتمام آن حاصل شد...

نیز رساله ای در بیان فضیلت نماز جماعت و نماز در مسجد و نماز شب، اثر علامه آقا محمود نوه آیت الله وحید بهبهانی، به قطع جیبی و در شصت صفحه نوشته است.

نیز رساله زینت الصلاة در تعقیبات، اثر علامه ملا محمد جعفر شریعتمدار استرآبادی با قطع جیبی در حدود سی صفحه نوشته است.

نیز رساله در ثواب و قواعد تلاوت قرآن.

نیز رساله‌ای در ایضاح کلمات قرآنی، اثر ملا محمدجعفر استرآبادی با قطع جیبی در بیست و شش صفحه، در سال ۱۳۰۷ ق قلمی کرده است.

نیز رساله‌ای در تجوید، اثر محمد بن علی حسینی جرجانی با قطع جیبی و در حدود پنجاه صفحه، در سال ۱۳۰۸ ق استنساخ کرده است.

نیز رساله در شرایط اخذ تربیت از قبر امام حسین علیه السلام در سال ۱۳۱۶ ق نوشته است.

نیز اربعون حدیثاً اثر شهید اول، در سال ۱۳۳۵ ق کتابت نموده است.

از ویژگیهای این روحانی متقی، می‌توان به توسل و توکل فراوانش اشاره کرد، وی بسیار به اهل بیت علیهم السلام متوسل بود و نیمی از اموال خود را خرج مجالس سیدالشهدا علیهم السلام می‌نمود. در مجلس روضه خوانی حال خوبی پیدا می‌کرد و در تمام مدت مجلس عزاداری سر پا می‌ایستاد و حاضر نمی‌شد که بنشیند.

در زمان رضا شاه که نسبت به اهل علم سختگیری می‌کردند و جواز عمامه می‌خواستند، ایشان را که پیر مردی نود ساله بود، چند بار به شهربانی اراک احضار کردند. اما رئیس شهربانی از دیدن قیافه روحانی‌اش با آن کهولت سن، خجالت می‌کشید و از درب دیگر بیرون می‌رفت و رو نشان نمی‌داد، گویا ایشان را ندیده است. گاهی که برایشان سخت می‌گرفتند، فرزندش آیت‌الله شیخ محمدعلی اراکی سعی می‌کرد که جواز پوشیدن عمامه بگیرد، وی به جای تشکر می‌گفت: می‌خواهید در توکل من رخنه کنید. من استخاره کردم و تفأل به قرآن زدم، این آیه آمد: ﴿انته لیس له سلطان علی الذین آمنوا...﴾.

سرانجام این روحانی پارسا در سال ۱۳۵۴ ق مطابق با ۱۳۱۴ ش در حدود ۹۹ سالگی از دنیا رحلت کرد. پیکرش در قبرستان حاج شیخ قم به خاک سپرده شد.

فوزنداننش:

۱ - میرزا حسین ۲ - میرزا حسن ۳ - میرزا فتح‌الله ۴ - آیت‌الله شیخ محمد علی

اراکي ﷺ که از فقها و اساتید بنام حوزه علمیه قم بودند.

تذ منیع

۱ - شرح احوال حضرت آیت الله اراکی ۹۹.

سید ابراهیم آل طعمه حائری

(- ۱۳۷۴ ق)

سید ابراهیم فرزند سید محمد علی و نوه سید محمد آل طعمه حائری، از خطباء و مبلغان نامی عصر خود بود.

وی در کربلای معلادیده به جهان گشود. پس از سپری نمودن مقدمات به وعظ و ارشاد روی آورد و از معاریف خطباء گردید. و به طرف ایران مهاجرت کرد و در تهران سکونت نمود.

شیخ حیدر مرجانی در کتاب «خطباء المنبر الحسینی» خود درباره اش چنین می نویسد: «وی در کربلا متولد گردید و تحت عنایت پدر خود پرورش یافت و حوزه درسی خود او را تربیت نمود و در خاندانی معروف نشو و نما یافت. خطابت را خود بدست آورد تا اینکه از معاریف خطبا گردید و جایگاهی بلند بدست آورد.

به سوی ایران رهسپار شد و در مجالس اشراف به وعظ و ارشاد اشتغال داشت. به حدی که شهرت به سزایی نایل آمد».

سید ابراهیم در سال ۱۳۷۴ ق در تهران زندگی را بدرود گفت. پیکرش به قم حمل و به خاک سپرده شد.

فرزندانش:

۱ - سید مرتضی آل طعمه ۲ - سید محمد آل طعمه

تذ منیع

۱ - خطباء المنبر الحسینی ۲۳/۵.

شیخ ابراهیم امامزاده زیدی «تهرانی»

(۱۳۰۰ - ۱۳۵۵ ق)



حاج شیخ ابراهیم فرزند علی
تهرانی ملقب به «امامزاده زیدی»
منسوب به محله (امامزاده زید) یکی از
محلات معروف تهران است.

وی به سال ۱۳۰۰ ق در تهران
متولد گردید.

امامزاده زیدی پس از طی
تحصیلات مقدماتی و سطح، درس
خارج را از محضر آیت الله شیخ فضل الله
نوری و علامه سید محسن سجادی
«صدرالعلماء» استفاده نمود. و در

ضمن مسافرت‌های خود به عتبات عالیات، سیر و سلوک و عرفان و اخلاق را از
محضر وحید دهر و فرید عصر خود، مولانا ملا فتحعلی عراقی بهره‌مند شد، و
طریق سلسله وی به سیدنا الجدّ بحرالعلوم نجفی به این شرح است: ملا فتحعلی
عراقی شاگرد آخوند ملا حسینقلی همدانی (شوندی) از شاگردان سید علی
شوشتری، از سیدنا الجدّ سید مهدی بحرالعلوم (اعلی الله مقامهم).

انسانهای بزرگ و کامل و معاصرش عبارتند از آیات: میرزا جواد ملکی تبریزی،
شیخ محمد حسین غروی اصفهانی و شیخ حسینعلی اصفهانی (نخودکی) که
علاوه بر ارتباط و بستگی معنوی، به وسیله نامه و پیک هم در ارتباط بودند. وی
علاوه بر فقه و اصول در سایر رشته‌های اسلامی چون: کلام، فلسفه، عرفان،
حکمت متعالیه، حتی در علوم غریبه تبحر داشته و سایر مراحل درسی را تدریس





- می نمود، و مطالب غامض علمی و لاینحل را با بیانی ساده و روان توضیح می فرمود.
- از جمله دست پروردگان و تربیت یافتگان محضر معظم له فضایی چون:
- ۱ - علامه شیخ احمد رمزی.
 - ۲ - خداداد صابر، از فضلا و وکیل دادگستری بود.
 - ۳ - آیت الله میرزا یحیی سجادی (صدر العلما).
 - ۴ - علامه سید مهدی دامغانی.
 - ۵ - میرزا محمد حسین شمس الدین، از بزرگان مدرسین بود.
 - ۶ - آقا داود قزوینی، از ائمه جماعت تهران.
 - ۷ - میرزا عبدالحسین آگهی (متوفای جمادی اول / ۱۴۰۴ ق به سن ۸۲ سالگی) و جانشین مترجم له.
 - ۸ - سید عبدالمهدی زیدی، که از ملازمین وی بود.
 - ۹ - علامه سید حسن موسوی.
 - ۱۰ - علامه سید محمد رضا کازرونی شیرازی.
 - ۱۱ - استاد سخن شیخ محمد تقی فلسفی تنکابنی، را می توان نام برد.
- ابیات زیر بر روی سنگ قبرش حک گردیده است:

حجة الاسلام مَرَد راه حق	ره‌نما و پیشوای شیعیان
آنکه نامش هست همانم خلیل	می شکست او با یَدِ همت بتان
در هزار و سیصد و پنجاه و پنج	آن خجسته طایر عرش آشیان

در روز چهارشنبه ۷ / ذی القعدة / ۱۳۵۵ ق مطابق با ۳۰ / دی / ۱۳۱۵ ش در تهران درگذشت و جسدش در قبرستان حاج شیخ قم به خاک سپرده شد.

فرزندانش:

- ۱ - حاج محسن ۲ - حاج رضا.



از آثار قلمی او (رساله‌ای در حکمت متعالیه و سیر و سلوک) که در سال ۱۴۰۵ ق در چاپخانه فردوسی به چاپ رسیده است.
قبرش به کد (۲۵۲۴۲) در قبرستان حاج شیخ قم.

سید ابراهیم تهرانی «لاله‌زاری»

(۱۳۳۲ - ق)

سید ابراهیم فرزند سید علی اصغر حسینی تهرانی، از علما و فقهای تهران خواهرزاده آیت‌الله میرزای شیرازی بود.

وی در روستای «درکه» واقع در شمیران تهران متولد گردید.

سید ابراهیم مقدمات و سطوح را در تهران به انجام رساند و در حدود سال ۱۳۰۰ ق عازم عتبات عالیات شد و در سامرا نزد آیات: میرزا محمد حسن شیرازی و سید محمد فشارکی اصفهانی کمال استفاده را برد. آنگاه بعد از درگذشت میرزای شیرازی در سال ۱۳۱۲ ق به کاظمین منتقل شد با خواهر علامه میرزا محمد عسکری تهرانی ازدواج نمود.

علامه تهرانی در سال ۱۳۲۰ ق به ایران بازگشت و در تهران سکونت اختیار نمود و به اقامه جماعت و تدریس و نشر احکام دین پرداخت.

وی در خیابان «لاله‌زار» تهران مسجدی تأسیس کرد که جماعت را در آنجا اقامت می‌نمود و فرزندانش به همین جهت به «لاله‌زاری» اشتها یافتند.

ایشان در ذی حجه / ۱۳۳۲ ق در تهران درگذشت و در ایوان آینه حرم حضرت معصومه علیها السلام قم به خاک سپرده شد.

فرزندانش:

۱ - علامه سید محمد صادق لاله‌زاری ۲ - سید محمد کاظم ۳ - سید محمد رضا

- ۴- علامه سید محمد تقی میرعلوی از شاگردان سید محمد تقی خوانساری در قم
۵- سید علینقی و سه دختر.

تذ منافع

- ۱- گنجینه دانشمندان ۵۴۲/۴.
۲- نقباء البشر ۱/۱۸.
۳- هدیه الرازی الی المجدد الشیرازی ۵۶.

سید ابراهیم خراسانی

(۱۳۴۴-۱۴۰۹ ق)



سید ابراهیم فرزند علامه سید محمد حسین و نوه آیت الله سید ابراهیم موسوی درودی نیشابوری، معروف به «خراسانی» از بزرگان و فضیلاي معاصر بود.

وی در سال ۱۳۴۴ ق مطابق با ۱۳۰۴ ش در «دژود» نیشابور متولد گردید.

ایشان پس از رشد و نما در دامان پدری دانشمند و مادری مؤمن به حوزه

علمیه مشهد مقدس رفت و مقدمات و قسمتی از سطح را آموخت. در سال ۱۳۶۴ ق به نجف اشرف مهاجرت کرد و سایر کتب سطح را از محضر آیات: شیخ محمد فاضل قائینی و شیخ محمد تقی آل راضی استفاده نمود و مدتی چند در درس خارج حضرات آیات: سید محسن طباطبائی حکیم، میرزا باقر زنجانی و سید ابوالقاسم خوئی شرکت جست. در سال ۱۳۶۹ ق در پی درگذشت عموی

ارجمند خود علامه سید محمد مهدی خراسانی در شهر کاظمین به آن دیار عزیمت نمود و در جوار حرم امام کاظم علیه السلام و امام جواد علیه السلام به اقامه جماعت و تدریس و ارشاد اشتغال ورزید.

ایشان در پی فشارهای دولت عراق به ایران مهاجرت کرد و در قم سکونت اختیار نمود و در دروس آیت الله سید شهاب الدین مرعشی شرکت جست.

سرانجام در پی عمل جراحی در روز دوشنبه ۲۴ / ربیع الثانی / ۱۴۰۹ ق مطابق با ۲۰ / آذر / ۱۳۶۷ ش در بیروت در سن ۶۵ سالگی بدرود حیات گفت. پیکرش به ایران حمل و پس از تشییعی با شکوه در عصر روز ۲۹ / ربیع الثانی در یکی از اطافهای صحن حضرت معصومه علیه السلام به خاک سپرده شد.

فرزندان ایشان عبارتند از:

- ۱ - حجة الاسلام سید علی خراسانی ۲ - ثقة الاسلام سید حسن خراسانی
- ۳ - سید مهدی ۴ - سید رضا.

منابع

- ۱ - اطلاعات شخصی مؤلف.
- ۲ - گنجینه دانشمندان ۲۷۶/۸.

میرزا ابراهیم خلعتبری تنکابنی «آقانجفی»

(۱۳۶۸ ق)

میرزا ابراهیم فرزند محمد رحیم خلعتبری تنکابنی، معروف به «آقانجفی». از

علما و معاریف تنکابن بود.

ایشان در تنکابن متولد گردید، و تحصیلات مقدماتی را در مدارس علمیه همانجا گذراند. سپس به تهران رفت و مدتی به تحصیل اشتغال داشت، و نیز به نجف اشرف عزیمت نمود و پس از طی مراحل عالی به زادگاهش بازگشت و به حل

و فصل امور عامه پرداخت.

آقانجفی در روز سه‌شنبه ۲۳ / ربیع‌الثانی / ۱۳۶۸ ق مطابق با ۳ / اسفند / ۱۳۲۷ ش در تهران وفات کرد. جنازه‌اش به قم حمل گردید، و در قبرستان حاج شیخ باکد (۱۸۳۶۷) به خاک سپرده شد.

منابع

- ۱- بزرگان تنکابن ۲۴.
- ۲- خاندان خلعتبری ۳۰۴.
- ۳- نسبنامه دودمان علامه تنکابنی ۱۵۳.

شیخ ابراهیم خوشنویس مراغه‌ای

(ح ۱۳۱۸ - ۱۴۱۴ ق)

میرزا ابراهیم مراغه‌ای معروف به «خوشنویس» فرزند شیخ عبدالله و نوه شیخ محمدرضا خراسانی، از دانشمندان و اساتید حوزه و پارسایان الهی بود. پدرش از روحانیون منطقه مراغه و جدش شیخ محمدرضا از خراسان به مراغه مهاجرت کرده بود.

میرزا ابراهیم در حدود سال ۱۳۱۸ ق در روستای «آتش‌بغ» مراغه دیده به جهان گشود. و پس از طی دوران کودکی به مراغه رفت و نزد عموی خود علامه معین‌الشریعه (که در مراغه کرسی تدریس داشت) و شیخ حسین مدرس مراغه‌ای برخی از مقدمات را آموخت. نیز مدتی چند در هشتروند به سربرد و نزد پسر عموی خود میرزا عبدالوهاب خراسانی تحصیل مقدمات کرد. آنگاه در حدود سال ۱۳۵۰ ق به قم مهاجرت کرد و کفایه‌الاصول را نزد علامه شیخ عباسعلی شاهرودی و ادبیات را نزد شیخ محمدعلی ادیب تهرانی به پایان رساند و چندی از محضر آیت الله حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی و پس از رحلت ایشان از محضر آیات: سید محمد حجت کوهکمری و سید حسین طباطبائی بروجردی و دروس حکمت

را از میرزا آقا دامغانی استفاده نمود. وی در هنگام ورود به حوزه علمیه قم و احساس ضعف ادبیات طلاب، شروع به تدریس کتب مختلف ادبی نمود و شاگردانی بس فراوان تربیت کرد.

آقای شیخ محمد رازی در «آثار الحجه» ایشان را اینطور توصیف می‌کند:
 «از زمان ورودم به قم در ۱۳۵۷ ق تا کنون که ایشان را دیده‌ام، به پارسائی و تقوا یافته‌ام، که با کمال سادگی و مناعت و اقتصاد زندگی کرده و غالباً به تدریس اشتغال داشته است».

آقای شیخ محمود طیار در کتاب خطی خود «دانشوران مراغه»، دربارهٔ ایشان چنین نوشته است: «میرزا ابراهیم معروف به «خوشنویس»، از اساتید حوزه علمیه قم و از خط و ربط بسیار عالی و ممتاز برخوردار بود.

وی در حدود سال ۱۳۱۸ ق در روستای «آتش‌بغ» از توابع شهرستان مراغه دیده به دنیا گشود. در دامان خانواده‌ای متدین و با تقوا پرورش یافت. در اوآن جوانی برای تحصیل علوم اسلامی به مراغه رفت، و در «مدرسهٔ مسجد جامع» به فراگیری مقدمات و سطوح متوسط پرداخت و در همان ایام به علت مشکلات مالی سخت - که گریبانگیر بسیاری از طلاب بود - با ساخت و فروش مرکب خاصی که از دودهٔ برنج به عمل می‌آمد و از ابتکارات خاص ایشان بود امرار معاش می‌نمود. وی پس از مدتی به تبریز رفت و در آنجا با فقیه سترگ و دانشمند مبارز آیت الله میرزا صادق تبریزی آشنا شد، و توسط ایشان به لباس مقدس روحانیت مفتخر گردید.

علامه خوشنویس پس از تکمیل تحصیلات سطوح برای ادامهٔ تحصیل به شهر مقدس قم مشرف شد، و در مجلس درس آیت الله حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی شرکت جست. و مورد توجه و عنایت استادش قرار گرفت، و در همان ایام که بیش از چند سال از هجرت ایشان به قم نمی‌گذشت آوازهٔ اخلاق نیکو، حسن سریره، زهد و ورع بسیار زیاد و خط عالی و ممتازش در محافل و مجالس پیچید، و از خواص آیت الله حائری گردید. به طوری که فرزند کوچک خود، استاد «شیخ



مهدی حائری» را برای یادگیری علوم و فنون اسلامی و تهذیب اخلاق و تعلّم خط به طور خصوصی به ایشان سپرد.

پس از وفات آیت الله حائری، در درس آیت الله سید محمد حجت کوهکمری شرکت جست، و پس از سالیانی تلاش و کوشش به درجه رفیعۀ اجتهاد نایل گشت. وی از حواریون آیت الله حجت بود و بسیار مورد توجه استاد قرار داشت و پس از هجرت آیت الله سید حسین طباطبائی بروجردی به قم به صورت مختصر از مباحث آن استاد نیز بهره برد. او در همان اوان هجرت به قم با صبیۀ مکرمۀ شیخ مرتضی قمی - برادر محدّث گرانسنگ شیخ عباس قمی - وصلت کرد و از این رهگذر با حاج شیخ عباس قمی رابطه دوستی بسیار صمیمی برقرار ساخت. در ایامی که محدّث قمی در نجف اشرف حضور داشت، وی نامه‌ای بسیار ادیبانه با خط بسیار نیکو برای او نگاشت. چندی بعد شیخ عباس خود به دیدن وی آمد و وقتی از علت آمدن وی سؤال کرد، فرمود: من دیدم هرگونه مکتوبی در جواب نامۀ شما به نگارم نمی‌توانم حق آنرا ادا کنم و نظیرش را به شما ارسال نمایم، چاره‌ای ندیدم جز آنکه حضوراً به نامۀ شما پاسخ دهم.

خوشنویس، از قدمای حوزه قم به شمار می‌رفت و صاحب شخصیت بسیار نیک و پسندیده بود. زهد طاقت فرسا، اخلاق نیکو، نفس پاکیزه، تعمق در علوم اسلامی و فنون هنری به ویژه خط ممتاز، او را از دیگر اقرانش متمایز ساخته بود.

آثار قلمی‌اش

۱ - تاریخ اسلام، در سه دفتر.

۲ - حاشیه بر تاریخ و صّاف.

۳ - کتاب البیع، از تقریرات درس مرحوم آیت الله حجت.

سرانجام در ۱۸ / رجب / ۱۴۱۴ ق مطابق با ۱۱ / دی / ۱۳۷۲ ش در پی بیست

سال بیماری و خانه نشینی و در اثر سکتۀ قلبی در قم جهان خاکی را وداع گفت.

بیکرش در صحن حضرت معصومه علیها السلام به خاک سپرده شد.

فرزندانش:

- ۱ - حاج اسماعیل خوشنویس، ساکن قم و رئیس اسبق اداره ثبت و اسناد قم
- ۲ - مهندس محمد خوشنویس، ساکن تهران. و سه دختر از او باقی مانده‌اند.

منابع

- ۱ - آثار الحجة ۷۹/۲.
- ۲ - اظهارات فرزند آن مرحوم، آقای حاج اسماعیل خوشنویس.
- ۳ - دانشوران مراغه (خطی - محمود طیار مراغی).
- ۴ - گنجینه دانشمندان ۷۰/۷.

سید ابراهیم دروازه‌ای تبریزی

(۱۳۱۳ - ۱۳۸۱ ق)

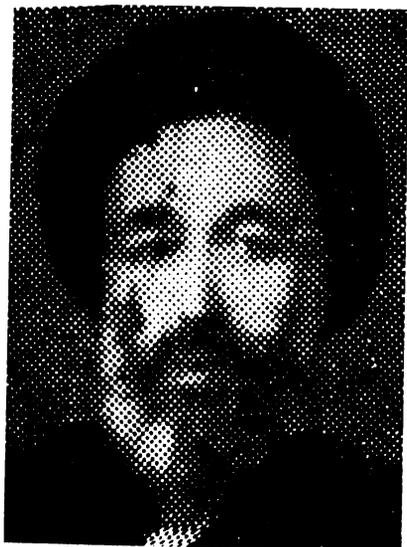
دانشمند معظم آقای سید مهدی دروازه‌ای فرزند ایشان درباره پدرش چنین

نوشته است:

او در سال ۱۳۱۳ ق در شهر تبریز در
 یک خانواده مذهبی و علمی دیده به
 جهان گشود، پدر ارجمندش سید مهدی
 موسوی (متوفای سال ۱۳۳۳ ق) از
 علمای مبرز تبریز بود.

تحصیلات

ایشان پس از آموزشهای ابتدائی و
 فراگیری مقدمات در مکاتب قدیمی، به



تحصیل علوم ادبی و اسلامی پرداخت، و کتب درسی متداول در شیوهٔ تحصیل طلبگی را از صرف و نحو و دیگر رشته‌های مربوط به ادب عربی و منطق و کلام و فقه و اصول فقه، به نحو کامل و شایسته فراگرفت و سپس به محافل علمی و حلقات درسی بزرگان و اساطین راه یافت.

البته تبریز آن روز بر خلاف امروزش، یکی از مراکز علمی به‌شمار می‌رفت و علما و محققان برجسته و کم نظیری در آن شهر رشته‌های متنوع علوم ادبی و اسلامی را در سطح تحقیقی و بسیار بالای علمی بحث و مذاکره می‌کردند، که عناوین و شخصیت‌های علمی‌شان در کتب تراجم که در شرح حال علمای قرن اخیر نگارش یافت، منعکس می‌باشد.

دروازه‌ای بعد از فراغت از سطح و متون درسی، چندین سال در محضر علمای تبریز، از قبیل آیات: میرزا حسن مجتهد تبریزی (متوفای ۱۳۳۸ ق) و میرزا ابوالحسن انگجی (متوفای ۱۳۵۷ ق) و سید محمد مولانا (متوفای ۱۳۶۳ ق) و دیگران بهره برد و به اخذ مدارک عالیة علمی و اجتهاد نایل گردید، که به عنوان نمونه و شاهد مقال متن اجازهٔ اجتهادی را که آیت الله انگجی در این باره به او مرقوم فرمودند و از دیگر اجازات مختصرتر و کوتاه‌تر است نقل می‌کنیم:

اجازة آیت الله انگجی

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على أشرف الانبياء والمرسلين
محمد وآله الطاهرين.

و بعد: فان شرف العلم لا يخفى و فضله لا يحصى، و ممن تصدى بالرجوع الى مدارك الاحكام حتى بلغ مرتبة اليقين، و ترقى من حضيض التقليد الى أوج الاجتهاد، جناب العالم الفاضل سيد الاعلام و حجة الاسلام الحاج السيد

ابراهیم (دامت افاضاته)، فله العمل بما استنبطه من الاحکام و جزاه الله الملك
العلام عن الاسلام و اهله خیر جزاء المجتهدین.

کتبه بیده الدائرة

ابوالحسن الحسینی

هجرت به نجف اشرف

دروازه‌ای به منظور تکمیل مقامات علمی به نجف اشرف رهسپار گردید. ولی
به علت پاره‌ای گرفتاری‌های داخلی و خانوادگی نتوانست مدت زیادی در آن مرکز
علم و مهد فضیلت بماند، و پس از مدت دو سال تکمیل تحصیل نزد حضرات
آیات: شیخ محمد حسین غروی اصفهانی، شیخ ضیاء الدین عراقی و سید
ابوالحسن اصفهانی به وطن خویش مراجعت نمود.

شیوه تدریس

دروازه‌ای در تدریس و تفهیم کتب درسی و تقریر و تبیین مطالب علمی تسلط و
مهارت خاصی داشت. بیانش بلیغ و جذاب و شیوا بود. شرکت کنندگان در جلسه
درسش کمترین خستگی احساس نمی‌کردند، و نقطه ابهامی برای آنان باقی
نمی‌ماند. و روی همین جهات (طلاقت لسان و حلاوت بیان، علاوه بر تسلط و
احاطه کامل بر مطلب) محضر درس وی همواره مملو و مشحون از فضیلتی طلاب و
اهل علم بود.

ایشان علاوه بر جهات یاد شده، خود ذاتاً عاشق درس و بحث بود، و این
معنی، بیشتر به مذاکرات علمیش رونق و جذابیت می‌بخشید. او با اینکه از نظر
مزاجی و بدنی ضعیف بود و از بیماری اعصاب رنج می‌برد، و در اواخر عمرش به
بیماری قلبی هم مبتلا گردیده بود، معذک تا پایان عمر و آخرین روزهای حیاتش از
اشتغالات علمی دست نکشید، و در واقع این قبیل اشتغالات علی‌رغم اینکه



خسته کننده است، برای وی غذای روحی و مایه نشاط بود.

روزهای جمعه، همچنین در لیالی ماه مبارک رمضان در مسجدی که اقامه نماز جماعت می‌کرد، به تفسیر قرآن می‌پرداخت. روش تفسیرش هم بسیار جالب بود. مطالب را با شنوندگانش طوری مطرح می‌کرد که هم اهل علم استفاده می‌کردند، و هم مردم عامی و درس نخوانده از آن بهره می‌بردند.

استاد مسلم ادبیات

در زمینه ادبیات، به خصوص ادبیات عرب فردی فوق العاده و کم نظیر بود. کتابهای درسی ادبیات عرب مانند: مغنی و مطول را در دوران جوانیش مدتها تدریس نموده و حواشی و تعلیقات سودمندی بر آنها نوشته است. و در مواقع مقتضی فرازهایی از کتب ادبی مانند: مقامات (حریری)، محاضرات (راغب اصفهانی) و امثال اینها را از حفظ می‌خواند و با اشعار و قصاید عربی به قدری استادانه تمثّل می‌کرد و استشهاد می‌نمود که شنونده را بی اختیار به اعجاب و تحسین وا می‌داشت.

وی علاوه بر اطلاعات شایان و وسیع، در ادبیات و اشعار عرب خود نیز از قریحه شعری بسیار سلیس و روان برخوردار بود. البته باید اضافه کنم که او زیاد شعر نمی‌گفت و اشتغالات علمی، این اجازه را به وی نمی‌داد که وقتش را زیاد در این زمینه صرف کند و به کار بیندد، ولی گه گاهی دست به قلم می‌برد و ابیاتی یادداشت می‌کرد. قسمت عمده سروده‌هایش به عربی و در زمینه‌های تظلم و شکوه از نظام جور و استبداد زمان، به ساحت مقدس معصومین علیهم‌السلام، و عظم و ارشاد، اظهار تأثر و تأسف از وضع محیط خویش و موضوعاتی مشابه اینها است.

ویژگیهای فردی

او عالمی بود: عامل، وارسته و متقی، در برخورد با مردم گشاده‌رو و مهربان و



متواضع. از منیت و خود پسندی و خود نمائی به دور بود و از ریا و تظاهر به فضل که احیاناً دامن‌گیر بعضی از ارباب فضل و کمال می‌شود، به طور جدی پرهیز داشت. از نفوذ فوق العاده و محبوبیت خاصی که در میان طبقات مختلف مردم داشت، هیچ‌گاه بهره برداری شخصی نکرد و دنبال اسم و رسمهای ظاهری و عناوین فریبنده نبود، و در یک کلام: «خود را نباخته بود».

او زندگی بسیار ساده و فقیرانه‌ای داشت و با وجود امکانات وسیع مالی از قبیل وجوه شرعی که در اختیارش قرار می‌گرفت، در اداره معیشت خود و خانواده‌اش بسیار مقتصد و محتاط بود و توان و مقدرات مالیش را در ادارهٔ طلاب علوم دینی و تأمین حواجج مستمندان و رفع نیازمندان مبذول می‌داشت.

آری، او واقعاً یک عالم ربانی بود و بدین گونه عمر پُر برکت خود را در یک خانهٔ محقر و قدیمی که از پدرش به ارث برده بود، و با یک زندگی ساده و بی‌تکلف و بی‌آلایش، و به ظاهر کم ارزش ولی توأم با عزت و کرامت نفس و سربلندی به پایان برد.

وی در اواخر عمرش به بیماری شدید قلبی مبتلا گردید، و از معالجات تبریز نتیجه‌ای حاصل نشد و به منظور معالجه راهی تهران گشت. اما معالجات تهران هم بی‌ثمر بود و بالاخره در روز دوشنبه ۹ / رجب / ۱۳۸۱ ق مطابق با ۲۸ / آذر / ۱۳۴۰ ش در اثر سکتۀ قلبی در تهران بدرود حیات گفت و دیده از جهان بریست. پیکرش به قم حمل، و در قبرستان حاج شیخ مدفون گردید.

آثار قلمی ایشان

۱ - اللطائف الأدبية والحکایات الاصلية.

۲ - تحفة الاخيار فی علائم آخر الاعصار.

۳ - جزواتی در تفسیر.

۴ - حاشیة علی الرسائل.

۵- حاشیه علی اللمعة الدمشقية.

۶- حاشیه علی المطول.

۷- حاشیه علی المكاسب.

۸- حاشیه علی مغنی اللیب.

۹- دیوان شعر.

۱۰- کتاب الصلاة.

۱۱- کشکول.

برادر ایشان، علامه سید هادی سینا استاد دانشکده معقول و منقول تهران بود که در روز سه شنبه ۱۶ / رجب / ۱۳۸۳ ق مطابق با ۱۲ / آذر / ۱۳۴۲ ش در سن ۶۲ سالگی در تهران درگذشت و در مقبره فیروزآبادی شهرری به خاک سپرده شد. کتاب «قواعد النحو» از آثار چاپ شده ایشان است.

منابع

۱- گنجینه دانشمندان ۵۲/۶.

۲- مجله تاریخ و فرهنگ معاصر، شماره‌های ۳ و ۴، ص ۲۶۷ (با اندک حذف و اضافه)، به قلم فرزندان سید مهدی دروازه‌ای.^۱

سید ابراهیم سرّی موسوی «اصفهانی»

(۱۳۱۱-۱۳۶۹ ق)

سید ابراهیم فرزند ابوالقاسم سرّی پوده موسوی، از شعرای به نام و با کمال اصفهان بود.

او در سال ۱۳۱۱ ق در قریه «پوده» از قرای سمیرم سفلی - اصفهان - متولد گردید.

۱. فرزند گرانمایه اش مرحوم حاج سید مهدی دروازه‌ای نیز از علمای برجسته و اساتید گرانسنگ جهان تشیع بود، شاگردان زیادی تربیت کرد و در سنگر محراب و منبر خدمات شایسته‌ای انجام داد و سرانجام به سال ۱۳۸۰ ش در تهران به درود حیات گفت و در بهشت زهرا به خاک سپرده شد.

سید ابراهیم از اوایل جوانی جهت کسب علم و دانش به اصفهان رفت، و نزد اساتید این شهر مقدمات علوم را کسب نمود، به ویژه در ادبیات فارسی و عربی زحمت کشید. از جمله اساتیدش علامه میرزا یحیی مدرس بیدآبادی «کاشی پز» می‌باشد و بعد به افتخار دامادی این استاد نایل گردید. سرّی را: عارفی کامل و نویسنده‌ای قابل، و شاعری قادر دانستند.

از آثار او

۱ - آخرین قانون (ناتمام).

۲ - دیوان اشعار.

۳ - مجموعه اشعار برخی از شعرا.

۴ - مرغابیه (اشعار).

۵ - مکاشفات سرّی.

ایشان در روز جمعه ۱۴ / رمضان / ۱۳۶۹ ق مطابق با ۹ / تیر / ۱۳۲۹ ش در تهران در پی عمل جراحی بدرود حیات گفت و در قم مدفون گردید. فرزندش سید ابوالقاسم سرّی از شعرای معاصر اصفهان است.

منابع

۱ - تذکرة القبور یا دانشمندان و بزرگان اصفهان ۲۹۵.

۲ - تذکرة شعرای معاصر اصفهان ۱۴۲.

۳ - مؤلفین کتب چاپی ۶۵/۱.

سید ابراهیم کاظمی هیدجی

(ح ۱۳۰۲ - ۱۳۸۲ ق)

حاج سید ابراهیم فرزند سید عبدالرحیم موسوی کاظمی هیدجی، از فضلا و

بزرگان بود.

تولدش در حدود سال ۱۳۰۲ ق در ہیدج اتفاق افتاد.
پدرش اہل «سرو جہان» زنجان بود کہ بہ شہر ہیدج مہاجرت کرد.

در حوزہ های علمیہ

ایشان دروس خود را نزد علامہ ملا محمد صالحی ہیدجی در ہیدج و در زنجان نزد آیت اللہ شیخ حسین قلتوقی تلمذ کرد و در حوزہ علمیہ قزوین نیز تحصیلاتی داشت. آن گاہ بہ ہیدج مراجعت نمود و بہ ارشاد و ہدایت و وعظ و سایر امور دینی پرداخت.

علامہ استاد شیخ عبدالرحمن محمدی ہیدجی می فرماید: وی منبر بسیار عالی و بیان جذّاب و شیوایی داشت.

از آثار خیریہ ایشان

درمانگاہ ہیدج بہ ہمت او تأسیس شد، ولی متأسفانہ اخیراً در اثر احداث خیابان از بین رفت. وی نیز مدرسہ علمیہ ہیدج را تعمیر نموده بود.

از آثار او

۱ - کتابی در مجالس و مواعظ (یک دفتر، کہ نزد آقای محمدی ہیدجی موجود بود).

درگذشت و اعقاب

نامبرده در روز دوشنبہ ۷ / جمادی الثانی / ۱۳۸۲ ق مطابق با ۱۴ / آبان / ۱۳۴۱ ش در حدود ۸۰ سالگی درگذشت و پیکرش در قبرستان حاج شیخ قم با کد (۳۳۰۷۱) بہ خاک سپردہ شد.

از او اولاد ذکوری باقی نماند و فقط دو دختر داشت و برادرزادہ ہایش آقایان:

سید فتاح و سید ستار و سید مجتبیٰ - که دامادش بود - از تحصیل کرده‌های قم هستند.

منابع

۱ - افادات علامه شیخ عبدالرحمن محمدی هیدجی (دام ظلّه).

۲ - تاریخ زنجان ۴۵.

ابراهیم محقق

(۱۴۱۴ ق)

ابراهیم فرزند اسماعیل محقق، از شعرای معاصر بود.

این دوبیت بر مزار او حک شده است:

گیرم که در جهان بکنم همچو عمر نوح آخر اجل برد ز تنم این روان و روح
گویم خدا، محقق از این عمر خسته‌است دل را فقط به رشته مهر تو بسته است

وی روز یکشنبه ۲۴ / شعبان / ۱۴۱۴ ق مطابق با ۱۷ / بهمن / ۱۳۷۲ ش در سن ۵۵ سالگی درگذشت و پیکرش در صحن امامزاده ابراهیم علیه السلام - پشت مزار - به خاک سپرده شد.

شیخ ابراهیم مروّت عاملی

(۱۲۹۶ - ۱۳۷۱ ق)

حاج شیخ ابراهیم فرزند شیخ عباس جبل عاملی، از خاندان علمی و مشهور «مروّت» است و از جمله علما و فضلا و زهاد حوزه علمیّه قم بود.

ایشان در سال ۱۲۹۶ ق در روستای «جبع» در کشور لبنان دیده به جهان گشود.

هجرت به نجف اشرف

وی پس از آموختن مقدمات و قسمتی از سطوح، در سال ۱۳۲۳ ق از جبل عامل به نجف اشرف مهاجرت کرد و از محضر آیات: شیخ احمد کاشف الغطاء،



سید عبدالحسین شرف الدین و شیخ علی محمد یزدی استفاده علمی نمود.

هجرت به حوزه قم

ایشان در سال ۱۳۳۸ ق جهت زیارت مرقد ثامن الحجج علیه السلام وارد ایران شد و هنگام مراجعت در شهر قم توقف نمود و پس از ورود آیت الله حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی به قم تا وفات آن مرحوم تقریباً مدت ۱۵ سال از محضرش فقهاً و اصولاً بهره مند گردید. در ضمن خود به تدریس سطح و اقامه جماعت اشتغال داشت، و در ایام تبلیغ و تعطیلی حوزه به «اراک» می رفت و به وظایف دینی خود قیام می پرداخت.

درگذشت و اعقاب

نامبرده در شب چهارشنبه ۲۰ / رجب / ۱۳۷۱ ق مطابق با ۲۷ / فروردین / ۱۳۳۱ ش در قم درگذشت و پیکرش در قبرستان شیخان به خاک سپرده شد. از او سه فرزند ذکور باقی ماند، که عبارتند از آقایان: ۱ - آقا علی وجدانی، کارمند وزارت دادگستری، متوفای روز چهارشنبه ۱۲ / رمضان / ۱۴۱۴ ق مطابق با ۴ / اسفند / ۱۳۷۲ ش و مدفون در کنار تربت پدر خود در شیخان است ۲ - استاد حسین وجدانی، متوفای اوایل / شوال / ۱۴۱۸ ق مطابق با اواسط / بهمن / ۱۳۷۶ ش در مشهد مقدس ۳ - آقا حسن وجدانی.

منابع

- ۱ - آثار الحجة ۲۲۲/۱ (تاریخ مرگش را اشتباه نوشته است).
- ۲ - آینه دانشوران ۱۹۰.
- ۳ - أعيان الشيعة ۱۷۵/۲.
- ۴ - رجال قم ۸۴ (سال مرگش را در ۱۳۷۰ ق دانسته، که اشتباه است).
- ۵ - گنجینه دانشمندان ۱۲۰/۲.
- ۶ - نقباء البشر ۴۷۵/۱.

ابراهیم مستوفی آشتیانی «معمد السلطنه»

(۱۳۳۵-ق)

میرزا ابراهیم مستوفی «معمد السلطنه» پسر میرزا محمد «قوام الدوله» آشتیانی و پدر حسن وثوق «وثوق الدوله» و احمد قوام «قوام السلطنه» و شوهر خواهر میرزا علی «امین الدوله» بود و پس از فوت مادر وثوق الدوله و قوام السلطنه با سلطنت خانم دختر بدیع الملک میرزا «عماد الدوله»، ازدواج نمود.

در زمانی که پدرش قوام الدوله، سمت وزارت محاسبات (وزارت دارائی) را داشت، میرزا ابراهیم هم از مستوفیان دفتر استیفا (کارمند و محاسب وزارت دارائی) بود و در سال ۱۳۰۴ ق به لقب «معمد السلطنه» ملقب گردید و از سال ۱۲۹۷ تا ۱۳۰۹ ق مستوفی (محاسب) آذربایجان بود.

مستوفی آذربایجان در پناه امین السلطان

در سال ۱۳۰۹ ق، میرزا عباس «قوام الدوله» و یحیی «مشیرالدوله» در نظر داشتند که او را از استیفای آذربایجان معزول کنند و به جایش میرزا عبدالله «علاء الملک» برادر مشیرالدوله، را به سمت مزبور تعیین نمایند. معمد السلطنه چاره و گشایش کار خود را منحصر در این دید که به امین السلطان پناه ببرد. امین السلطان هم، روی جوان مردی که داشت مانع تغییر وی گردید و مانند سابق به شغل استیفای آذربایجان باقی و برقرار ماند.

محمد حسن اعتماد السلطنه در یادداشتهای روزانه خود، در این باب می نویسد: سه شنبه ۱۸ / ذی القعدة / ۱۳۰۴ ق میرزا ابراهیم به این جهت منزل امین السلطان آمده بود که قوام الدوله و مشیرالدوله خواسته بودند او را از استیفای آذربایجان معزول کنند و علاء الملک را مستوفی آذربایجان نمایند. او هم پناه به امین السلطان آورده بود، کارش هم درست شد.



معمدالسلطنه در سال ۱۳۰۹ ق جزو وزرای دربار اعظم (مجلس شورای دولتی) شده بود و شغل استیفای خویش را به پسر بزرگ خود، میرزا حسن «وثوق الدوله» واگذار کرد. نامبرده از این تاریخ محاسب آذربایجان شد و سمتش تا اوائل مشروطیت که در دوره اول از تهران به نمایندگی مجلس شورای ملی انتخاب گردید، ادامه داشت. در سال ۱۳۱۸ ق که ملک منصور میرزا «شعاع السلطنه» پسر دوم مظفرالدین شاه، استاندار فارس شد. معمدالسلطنه به وزارت و پیشکاری او و میرزا احمد «قوام السلطنه» به ریاست دفتر استانداری معین شدند.

درگذشت

میرزا ابراهیم در شب ۱۶ / ذی القعدة / ۱۳۳۵ ق در تهران درگذشت و در صحن حضرت معصومه علیها السلام - در حجره زیر کتابخانه آستانه - به خاک سپرده شد و ماده فوتش را چنین سرودند:

خامه «مجدی» نوشت زود پی رحلتش
«معمدالسلطنه مقیم دار النعیم»

فرزندانش:

- ۱ - میرزا احمد قوام السلطنه، که از نخست وزیران ایران بود.
- ۲ - میرزا حسن وثوق الدوله از نمایندگان مجلس شورای ملی بود.
- ۳ - میرزا عبدالله وثوق «معمدالسلطنه»، که نماینده مجلس شورای ملی از اردبیل در دوره‌های چهارم و پنجم و ششم بود.

﴿ منبع ﴾

۱ - شرح حال رجال ایران ۲۸/۱.

سید ابراهیم میلانی

(- ح ۱۳۹۹ ق)

سید ابراهیم فرزند آیت الله حاج سید آقا (سید مرتضی) میلانی، از فضلا و سیاسیون بود. پدرش از دانشمندان و معاریف تبریز بود. در ۱۱ / شوال / ۱۳۵۲ دار فانی را وداع گفت و در نجف اشرف مدفون گردید.

سید ابراهیم، در تبریز تولد یافت و همانجا پرورش یافت مقدمات و سطح را فراگرفت. سپس در قم به تحصیلات عالی خود پایان داد و به تبریز مراجعت فرمود. مجلس شورای ملی از تبریز در دوره هفدهم سمت نمایندگی داشت. وی در حدود سال ۱۳۹۹ ق در تهران درگذشت و در قبرستان حاج شیخ به خاک سپرده شد.

❦ منبع

۱ - اطلاعات متفرقه.

شیخ ابراهیم نوری تهرانی

(- ۱۳۳۲ ق)

شیخ ابراهیم فرزند ملا محمد تقی و نوه ملا صالح نوری مازندرانی، از علمای ساکن تهران بود.

تحصیلات عالی

وی تحصیلات عالی خود را سالیانی چند در سامرا نزد آیات: میرزا محمد حسن شیرازی، سید محمد فشارکی اصفهانی و سید اسماعیل صدر به انجام رساند و پس از آن به ایران مراجعت و در تهران سکونت اختیار کرد و از ملازمان نزدیک آیت الله شیخ فضل الله نوری شد. در سال ۱۳۲۷ ق در پی اعدام شیخ فضل الله،



تهران را رها و در روستای «قاسم آباد» شهریار سکونت اختیار نمود. ایشان در سال ۱۳۳۲ ق در روستای مذکور درگذشت و جسدش به قم حمل و به خاک سپرده شد.

فرزندانش:

۱- آقا حسن ۲- آقا مهدی ۳- آقا محمد تقی ۴- آقا مرتضی.

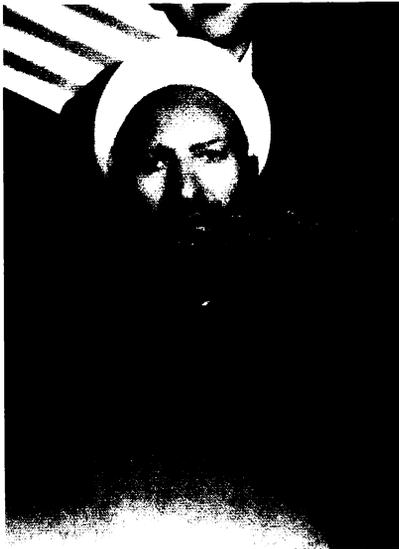
منابع

- ۱- نقباء البشر ۶/۱
- ۲- هدیه الرازی الی المجدد الشیرازی ۵۴.

شیخ ابراهیم نوری همدانی

(۱۳۱۹ - ۱۳۸۹ ق)

شیخ ابراهیم فرزند علی و نوه محمد نوری همدانی، از فضلا و پارسایان خطه همدان بود.



او در سال ۱۳۱۹ ق در شهر همدان پا به عرصه گیتی نهاد.

شیخ ابراهیم، پس از رشد و نما به تحصیل علوم دینی در حوزه علمیه همدان پرداخت و از محضر شیخ علی گنبدی بهره مند شد. در حدود سال ۱۳۵۲ به بخش رزن همدان منتقل گردید و تا آخر عمر به اقامه جماعت و هدایت و عبادت پرداخت.

وی فردی با نظم و وقت شناس

بود. نسبت به اهل بیت علیهم السلام علاقه وافر و محبت شدیدی داشت. نماز شبش ترک نمی شد که همواره این نماز را با پوشیدن کفن خود برگزار می نمود.

از آثار او

۱ - حاشیه علی المکاسب (مختصر - خطی).

۲ - کتاب در علم اخلاق، خطی.

مرحوم نوری سرانجام در پی ابتلا به بیماری به قم منتقل شد و پس از چند روزی در روز جمعه ۲۰ ربیع الاول ۱۳۸۹ ق مطابق با ۱۶ خرداد ۱۳۴۸ ش در سن ۷۰ سالگی دیده از جهان فرو بست.

پیکرش در قبرستان حاج شیخ به خاک سپرده شد.



فرزندانش:

۱ - فاضل و خطیب گرانمایه مرحوم شیخ حسن نوری، از ملازمان آیت الله

بروجردی بود.

۲ - آیت الله شیخ حسین نوری، فعلاً از علمای معروف قم می باشند.

۳ - شیخ محسن، از روحانیون ساکن تهران می‌باشند.

۴ - شیخ رضا، از روحانیون ساکن قم می‌باشند.

۵ - مرحوم مهندس علی، متوفای ۱۳۷۳ ش بر اثر سکته قلبی، مدفون در قبرستان باغ بهشت - مقبرة العلماء -

و هفت دختر که دامادهای اهل علم او عبارتند از فضلالی معاصر، حجج اسلام: شیخ اسماعیل معزی ملایری، شیخ محمد عمّانی همدانی و سید زین العابدین حسینی همدانی می‌باشند.



شیخ حسین نوری

شیخ ابراهیم وحدت تبریزی

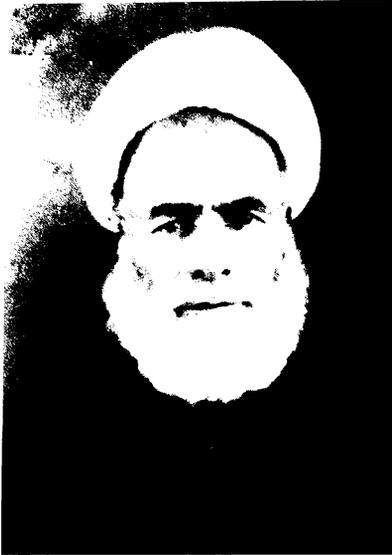
(۱۳۱۵ - ۱۳۹۲ هـ.ش)

حاج شیخ ابراهیم فرزند محمود و نوه محمد حسین اُشتَلقی میانجی تبریزی، از دانشمندان و اساتید معروف هیئت و نجوم بود.

وی در محله «سُرخاب» تبریز دیده به جهان گشود.

پدرش اهل فضل و کمال بود و به کار ساعت سازی اشتغال داشت. از کارهای خیریه‌اش می‌توان به احداث آب انبار در محله سرخاب، اشاره نمود. نام فامیلش قبلاً «رانی اخلاصی» بود، سپس به «وحدت نیا» تبدیل و به «وحدت» معروف گشته است.

آقا شیخ ابراهیم پس از کسب مقدمات و سپری کردن دوره سطح، درس عالی حوزه را از محضر آیت الله سید ابوالحسن انگجی و سید احمد خلخالی و درس



هیئت را از علامه سید کمال آقا بهره برد و نیز از درس آیت الله حاج میرزا فتاح شهیدی و جلسات تفسیری آیت الله سید کاظم شریعتمداری استفاده‌هایی نمود و در جلسات هفتگی مبادلات و مباحثات علمی با دوستان خود چون حضرات آیات: سید احمد خسروشاهی، میرزا عبدالله مجتهدی تبریزی، سید علی مولانا، سید مصطفی مولانا و شیخ نصرالله شبستری سالهای متمادی همدم و همبحث بود.

وحدت خود به تدریس شرح لمعه و علم کلام اشتغال داشت و به علوم دیگر اسلامی نیز علاقه و آفری از خود نشان می‌داد. به همین خاطر در هیئت و نجوم مهارت کاملی حاصل کرد و مطالعه غذای روحی روزانه‌اش بود. ایشان در زمینه مذکور موفق به نصب دو ساعت آفتابی (شاخص) در مسجدهای قزلی و مولانا - در تبریز - گردید و در تعیین جهت قبله مساجد از او به عنوان کارشناس و متخصص استفاده می‌شد.

از جمله و یژگیهای دینی اش تلاوت و تدبر در قرآن کریم و روزانه شش جزو آن تلاوت می‌نمود و حافظ بسیاری از اجزای آن و در بین علما و طلاب به عنوان «کشف الآیات ناطق» ملقب بود. همچنین حافظ بسیاری از زیارات و ادعیه شریفه بود و انس و الفت فراوانی با این امور داشت. به زیارت اعتاب مقدسه دفعات زیادی نایل شد، از جمله یک بار به کربلای معلا و نیز یک بار به مشهد مقدس با پای پیاده مشرف گردید و در راه کربلا دچار حادثه‌ای ناگوار گردید که در اثر عنایات ویژه اهل بیت علیهم‌السلام نجات یافت و به سفر خود ادامه داد.



ایشان مورد اعتماد و توجه آیات بود و از آنان موفق به دریافت اجازات علمی و امور حسبی شده که از جمله، اجازات حضرات آیات: حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی، سید محمد حجت کوهکمری، سید ابوالحسن انگجی، میرزا حبیب‌الله ملکی تبریزی، میرزا عبدالهادی شیرازی، سید محسن طباطبائی حکیم و سید ابوالقاسم خوئی می‌باشد.

وحدت در سوم ربیع‌الاول ۱۳۹۲ ق در سن ۷۷ سالگی در تبریز در پی ابتلا به بیماری دارفانی را وداع گفت. پیکرش به قم حمل و در ابتدای قبرستان دارالسلام به خاک سپرده شد. وی داماد سید حسن رکن‌الحکما کاشانی (ساکن تبریز) بود. رکن‌الحکما از جمله اطبا و حکمای قدیم به شمار می‌رفت و رسماً به معالجه بیماران در تبریز اشتغال داشت و در اواسط سلطنت رضاخان درگذشت و در همان شهر مدفون شد. وحدت در اثر این مصاهرت دارای فرزندان زیر شد:



شیخ عیسی اهری شیخ محمود وحدت شیخ علی اکبر مهدی‌پور

۱ - حجة الاسلام واعظ عالی مقام جناب آقای شیخ محمود وحدت، متولد سال ۱۳۵۱ ق مطابق با ۱۳۱۱ ش در تبریز. وی پس از آموختن مقدمات در سال

۱۳۷۰ ق به حوزه علمیه قم مهاجرت کرد و مطول را از شیخ جعفر سبحانی، شرح منظومه را از سید رضا صدر، و سطح را از محضر اساتید گرانقدر: میرزا محمد مجاهدی تبریزی، میرزا علی مشکینی و سید موسی شبیری زنجانى استفاده نمود و مدت چهار سال از درس آیت الله سید حسین طباطبائی بروجردی بهره‌مند شد. وی در سال ۱۳۸۱ ق به تبریز بازگشت و به اشتغالات مذهبی و وعظ و ارشاد پرداخت تا این که در سال ۱۳۹۹ ق مطابق با ۱۳۵۸ ش به تهران منتقل گردید و به خدمات دینی و اجتماعی خود ادامه داد.

از آثار او می‌توان به:

الف - بحثی درباره «اسلام دین آزادی نه بردگی».

ب - توقیعات حضرت مهدی (عجل الله فرجه).

ج - شرح حدیث کسا. و نیز نگارش ده‌ها مقاله در زمینه‌های مختلف، اشاره کرد.

۲ - آقا حسین ۳ - آقا محمدعلی ۴ - آقا رضا. و دو دختر از او باقی ماند.

منبع

۱ - شرح حال فوق از زبان فرزند ارشد آن مرحوم، آقای شیخ محمود وحدت به تاریخ ظهر روز

دوشنبه ۲۷ / شعبان / ۱۴۲۰ ق مطابق با ۱۵ / آذر / ۱۳۷۸ ش در قم قلمی گردید.

شیخ ابراهیم همایونی زنجانى «نحوى»

(۱۳۱۷ - ق)

شیخ ابراهیم فرزند سلطانعلی همایونی زنجانى، معروف به «نحوى» از فضلا و مدرسان حوزه علمیه زنجان بود.

وی در سال ۱۳۱۷ ق در روستای (هُمایون) - واقع در هفت کیلومتری شمال شهر زنجان - دیده به جهان گشود.

همایونی پس از رشد و نما و طی مراحل مقدماتی به زنجان رفت و در حوزه

علمیه آن به تحصیل دروس سطح پرداخت. آنگاه دروس عالی حوزه را از محضر آیات: شیخ فیاض زنجانی، شیخ حسین قلتوقی و میرزا احمد آیت اللهی استفاده نمود. در ضمن خود به تدریس متون ادبی و سایر کتب مقدمات و سطح اشتغال داشت و به همین خاطر به «نحوی» اشتها یافت.

ایشان در سالهای آخر عمر به شهر قم مهاجرت کرد و مدتی چند در این شهر اقامت گزید و همانجا مدفون شد.

منابع

۱ - تاریخ زنجان ۴۴.

۲ - علماء نامدار زنجان ۸۴.

شیخ ابوتراب آل آقا کرمانشاهی

(ح ۱۳۱۹ - ۱۳۹۶ ق)



حاج شیخ ابوتراب فرزند علامه شیخ شمس الدین و نوه شیخ محمد هادی آل آقا کرمانشاهی، از نوادگان آیت الله وحید بهبهانی و از دانشمندان و محققان علوم اسلامی بود.

وی در حدود سال ۱۳۱۹ ق در کرمانشاه متولد شد.

شیخ ابوتراب پس از طی مقدمات نزد دائی خود، سطوح را نزد آیت الله سید حسین حائری فشارکی تلمذ کرد.

در حدود سن ۲۵ سالگی به نجف اشرف عزیمت نمود و از محضر آیات: میرزا محمد حسین نائینی، میرزا ابوالحسن مشکینی، شیخ ضیاء الدین عراقی، سید

ابوالحسن اصفهانی، شیخ مرتضی طالقانی، سید حسین بختیاری اصفهانی و میرزا حسن بجنوردی خارج فقه و اصول و علوم دیگر را به مدت شش سال استفاده نمود. سپس به ایران مراجعت و مدتی در قم توقف کرد و از محضر آیت الله حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی بهره مند گردید. از آنجا هم به مشهد مقدس رفت و از حکیم نامور سید آقابزرگ شهیدی حکمت و فلسفه کسب کرد و پس از مدتی مجدداً به نجف اشرف رهسپار شد و از محضر آیات: سید محسن طباطبائی حکیم، سید محمود شاهرودی، سید نصرالله مستنبط و سید ابوالقاسم خوئی کسب فیض و به زادگاهش مراجعت کرد و به اقامه جماعت و انجام وظایف دینی و روحی اشتغال ورزید.

از آثار او

- ۱ - المستفاد فی الاصول، تقریراً لدروس الشاهرودی و الخوئی.
 - ۲ - حاشیه علی الرسائل.
 - ۳ - حاشیه علی المکاسب.
 - ۴ - حاشیه علی کفایة الاصول.
 - ۵ - رساله فی صلاة الجمعة.
 - ۶ - شرح العروة الوثقی (ناقص).
 - ۷ - شرح المنظومة (اثر سبزواری).
- آل آقا در ذی قعدة / ۱۳۹۶ ق مطابق با آبان / ۱۳۵۵ ش در کرمانشاه درگذشت و در قبرستان وادی السلام قم مدفون گردید.

منابع

- ۱ - زندگینامه ایشان به قلم خودش، در دو صفحه (به زبان عربی).
- ۲ - سراج المعانی در احوالات سید ابوالحسن اصفهانی ۱۰۱ (سال مرگش را ۱۳۹۷ ق نوشته است).
- ۳ - گنجینه دانشمندان ۳۵۸/۶.

سید ابوتراب جزائری

(۱۲۹۶ - ۱۳۶۶ ق)



حاج سید ابوتراب فرزند علامه سید ابوالقاسم جزائری، از دانشمندان و بزرگان خرم‌آباد بود.

وی در سال ۱۲۹۶ ق در شهر خرم‌آباد (مرکز استان لرستان) پای به عرصه وجود گذاشت. پدرش از علما و زهاد روزگار خود به شمار می‌رفت.

سید ابوتراب مقدمات را نزد پدر ارجمند خود آموخت. سپس به بروجرد عزیمت کرد و نزد اساتید به نام آن دیار تحصیل نمود. وی آنگاه به عتبات

عالیات رهسپار شد و از محضر آیتین علمین: ملا محمد کاظم خراسانی و سید محمد کاظم طباطبائی یزدی استفاده نمود و با آیت‌الله سید حسین طباطبائی بروجردی همدرس و همدوره گردید.

جزائری پس از نیل به مدارج عالی علم و عمل به زادگاه خود بازگشت و مشغول امر تدریس و ارشادات مذهبی و تا پایان عمر محل رجوع ارباب حوائج و طالبان دانش و کمال و خانه‌اش پایگاه علم و فضیلت بود.

ایشان از اساتید خود و نیز دانشمندان آن دوره اجازات علمی و امور حسبه داشت. میزان زهد و تقوا و مراتب عبادت شبانه‌اش زبانزد عام و خاص بود. این روحانی بزرگ سرانجام در ذی‌الحجه / ۱۳۶۶ ق مطابق با آبان / ۱۳۲۶ ش در سن ۷۰ سالگی چهره در نقاب خاک کشید و به جهان باقی شتافت. پیکرش را به قم

حمل کردند و در قبرستان حاج شیخ به خاک سپرده شد.

منابع

۱ - اطلاعاتی از فرزندش آقای سید عمادالدین جزائری (ساکن خرم‌آباد).

۲ - مشاهیر لر ۱۷۸.

میرزا ابوالحسن اجتهادی گلپایگانی

(۱۳۶۱ - ق)



میرزا ابوالحسن معروف به «مجتهد کمره‌ای» و «عراقی» فرزند محمد طاهر گوگدی گلپایگانی، از دانشمندان و بزرگان اراک به شمار می‌رفت.

وی در گوگد گلپایگان متولد شد و پس از آموختن مقدمات جهت ادامه تحصیلات خویش ابتدا به اصفهان و سپس به حوزه کهن نجف اشرف عزیمت کرد و از محضر آیات: ملا محمد کاظم خراسانی، سید محمد

کاظم طباطبائی یزدی و شیخ الشریعه اصفهانی خارج فقه و اصول را استفاده نمود، سرانجام به اراک بازگشت و تا آخر عمر در آن دیار به قضاوت شرعی و حل و فصل خصومات و هدایت و ارشاد و اقامه جماعت در خیابان محسنی اشتغال داشت.

در سال ۱۳۴۶ ق آیت الله حاج آقا نورالله نجفی اصفهانی «ثقة الاسلام» که در قم متحصن می‌شود و از سایر علمای بلاد برای مذاکره درباره کارهای رضا خان

پهلوی دعوت می‌کند، از جمله افرادی که دعوت ایشان را می‌پذیرند و از اراک راهی قم می‌شوند، مرحوم اجتهادی و آیت‌الله شیخ محمد سلطان العلماء بودند.

از آثار او

- ۱- رساله فی بیان العیوب الموجبة لردّ النکاح (رسالة مختصرة).
 - ۲- کتاب القضاء، تاریخ فراغت ۳ / شوال / ۱۳۲۶ ق.
 - ۳- مباحث مختلفة من الصلاة.
 - ۴- مهمات الاصول (اصول فقه)، دو جلد.
- اجتهادی در اثر بیماری و جهت معالجه به تهران رفت، ولی در روز چهارشنبه ۱۸ / جمادی الاول / ۱۳۶۱ ق مطابق با ۱۳ / خرداد / ۱۳۲۱ ش درگذشت. پیکرش به قم حمل و در ابتدای قبرستان حاج شیخ باکد (۳۹۲۰۰) به خاک سپرده شد.

فرزندانش:

- ۱- مرحوم محمد اسماعیل ۲- آقای محمد رضا، ریاست بانک در تهران.
- ۳- مرحوم عبدالحسین ۴- آیت‌الله شیخ محمد علی، از علمای قم بود ۵- آقای دکتر ابوالقاسم، دکترای الهیات، ساکن تهران. و سه دختر.

منع

- ۱- مصاحبه با فرزندش جناب آقای محمد رضا اجتهادی، به تاریخ یکشنبه ۲ / صفر / ۱۴۲۱ ق.

سید ابوالحسن تنکابنی «زاهدی»

(۱۲۶۳-۱۳۷۳ ق)

سید ابوالحسن فرزند علامه سید عبدالغنی و نوه سید محمد علی حسینی تنکابنی، ملقب به «زاهدی» از علمای برجسته و شیوخ تهران بود. وی در سال ۱۲۶۳ ق در «سادات محله» رامسر متولد گردید.

پدرش از جمله علمای تحصیل کرده اصفهان که نزد ملا علی نوری و سید محمد باقر شفتی «حجة الاسلام» شاگردی کرده بود. جهت تفصیل بیشتر به بزرگان تنکابن صفحه ۳۴۱ و بزرگان رامسر صفحه ۸۵ رجوع شود.

در حوزه‌های علمیه

سید ابوالحسن پس از طی مقدمات، در سن ۱۵ سالگی به قزوین رفت و حدود پنج سال در آنجا به تکمیل تحصیلات پرداخت. سپس به نجف اشرف مهاجرت و چندی اقامت نمود. آنگاه به سامرا رفت و از محضر آیات: میرزا محمد حسن شیرازی و سید محمد فشارکی اصفهانی بهره‌مند گردید.

زاهدی، همراه یکی از علمای بزرگ تهران یعنی «علامه سید محمد تقی تنکابنی» به تهران عزیمت نمود و داماد ایشان گردید و در مدرسه مروی به تدریس اشتغال ورزید.

درگذشت

ایشان در ظهر روز جمعه ۲۵ / ربیع ثانی / ۱۳۷۳ ق مطابق با ۱۱ / دی / ۱۳۳۲ ش در سن ۱۱۰ سالگی در تهران درگذشت پیکرش صبح روز شنبه در تهران و عصر آن روز در قم تشییع و در یکی از اتاقهای قبرستان بیات (واقع در مقابل پل آهنچی) به خاک سپرده شد. فرزندش آقا محمد حسین زاهدی بود.

منابع

- ۱ - بزرگان تنکابن ۳۴۲.
- ۲ - بزرگان رامسر ۱۸ (نام پدرش را ابوالقاسم نوشته که در حقیقت این نام از آن برادرش می‌باشد و نیز با ابوالحسن همان صفحه، متحد است).
- ۳ - روزنامه «اطلاعات»، مورخ روز شنبه ۱۲ / دی / ۱۳۳۲ ش، صفحه ۲.
- ۴ - نقباء البشر ۱/۳۲.
- ۵ - هدیه الرازی الی المجدد الشیرازی ۵۳.

سید ابوالحسن رفیعی قزوینی

(۱۳۱۲ - ۱۳۹۵ ق)



حاج سید ابوالحسن فرزند علامه سید ابراهیم مشهور به «میرزا خلیل متوفای ۱۳۳۹ ق» و نوه آیت الله سید رفیع طالقانی، معروف به «رفیعی قزوینی» از اعظم علما و بزرگان و اساتید حکمت و فلسفه بود.

وی در سال ۱۳۱۲ ق در قزوین دیده به جهان گشود.

پس از طی مقدمات و ادبیات نزد

ملا علی اکبر و ملا محمد علی قزوینی در زادگاه خود، در سال ۱۳۳۲ ق به تهران رهسپار گردید و از محضر آیات: سید محمد تنکابنی، شیخ مسیح طالقانی و شیخ محمد رضا نوری سطح فقه و اصول، و میرزا حسن کرمانشاهی، شیخ محمد هیدجی، میرزا محمود قمی (رضوان) و حاج فاضل رازی در حکمت و فلسفه، و شیخ علی رشتی در ریاضیات و هیئت و نیز از محضر آیات: شیخ عبدالنبی نوری، میرزا هاشم اشکوری، ملا محمد زنجانی و میرزا ابراهیم ریاضی زنجانی دروس مختلف اسلامی استفاده نمود.

ایشان در سال ۱۳۳۸ ق به قزوین مراجعت و پس از یکسال توقف مجدداً به تهران بازگشت و به تدریس سطوح و حکمت همت گماشت.

در سال ۱۳۴۱ ق به قم مهاجرت و منحصراً از محضر آیت الله حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی بهره‌مند گردید و خود به تدریس اسفار و علوم ریاضی و عرفان اشتغال ورزید و در سال ۱۳۴۹ ق به قزوین مراجعت و تا سال ۱۳۸۰ ق

اقامت داشت و به تدریس و تصنیف اشتغال ورزید. آنگاه به تهران رفت و در «مسجد جمعه» به تدریس خارج فقه و اصول پرداخت.

از آثار او

- ۱- اسرار الحج، در دو جلد.
- ۲- المكاسب.
- ۳- النظرية الجوهرية.
- ۴- تعليقات على تضاريس الأرض (اثر شیخ بهائی).
- ۵- تعليقات على معطيات اقلیدس.
- ۶- تعليقة على مناسك الحج (اثر شیخ انصاری).
- ۷- تفسیر القرآن المجید.
- ۸- تفسیر حروف مقطعة قرآن.
- ۹- حاشية على الشفاء (اثر ابن سینا).
- ۱۰- حاشية على الشواهد الربوبية (اثر ملاصدرا).
- ۱۱- حاشية على العرشیه (اثر ملاصدرا).
- ۱۲- حاشية على العروة الوثقى (تا آخر کتاب صوم).
- ۱۳- حاشية على أسرار الآيات (اثر ملاصدرا).
- ۱۴- حاشیه على أسرار الحكم (اثر ملاهادی سبزواری).
- ۱۵- حاشیه على تعليقات ملاصدرا على الشفاء.
- ۱۶- حاشیه على توضیح المسائل (اثر آیت الله بروجردی).
- ۱۷- حاشیه على شرح اصول الكافي (اثر ملاصدرا).
- ۱۸- حاشیه على شرح الاسماء الحسنی (اثر ملاهادی سبزواری).
- ۱۹- حاشیه على شرح التجريد (اثر قوشجی).
- ۲۰- حاشیه على شرح الملخص فى الهيئة (اثر قاضی زاده رومی).



- ۲۱ - حاشیه علی شرح حکمة الاشراف (اثر قطب الدین شیرازی).
- ۲۲ - حاشیه علی شوارق الالهام (اثر ملاعبدالرزاق لاهیجی)
- ۲۳ - حاشیه علی کتاب الكرة المتحركة.
- ۲۴ - حاشیه علی کتاب المساكر.
- ۲۵ - حاشیه علی کتاب المناظر.
- ۲۶ - حاشیه علی الاشارات و التنبيهات (اثر ابن سینا).
- ۲۷ - حاشیه علی الاسفار.
- ۲۸ - حاشیه علی الرسائل.
- ۲۹ - حاشیه علی القبسات (اثر میر داماد).
- ۳۰ - حاشیه علی المشاعر (اثر ملاصدرا).
- ۳۱ - حاشیه علی المكاسب.
- ۳۲ - حاشیه علی جوامع الكلم (اثر شیخ احمد احسائی).
- ۳۳ - حاشیه علی شرح المنظومة.
- ۳۴ - حاشیه علی کتاب الزکاة من مصباح الفقیه (اثر آقا رضا همدانی).
- ۳۵ - حاشیه علی کفایة الاصول.
- ۳۶ - حاشیه علی گوهر مراد (اثر ملاعبدالرزاق لاهیجی).
- ۳۷ - حاشیه علی لوامع الأسرار (اثر قطب الدین محمد رازی).
- ۳۸ - حاشیه علی مصباح الانس (اثر ابن فناری).
- ۳۹ - حاشیه علی مفاتیح الغیب (اثر ملاصدرا).
- ۴۰ - حاشیه علی مقالات کتاب الأکر (اثر خواجه نصیرالدین طوسی).
- ۴۱ - حاشیه علی مقدمة فصوص الحکم (اثر قیصری).
- ۴۲ - حاشیه علی وسیلة النجاة (از اصفهانی).

۴۳ - حواشی بر سطوح دوایر و اقطاب و دوایر متداخله و متساویه و متقاطعہ و

مماس در کره.



- ۴۴ - حول عقائد الامامية (در ردّ جَبّان).
- ۴۵ - حول عقائد الامامية (در ردّ بر بغدادی).
- ۴۶ - رجعت.
- ۴۷ - رساله در اتحاد عاقل و معقول.
- ۴۸ - رساله در حقیقت عقل.
- ۴۹ - رساله در مبداء و معاد.
- ۵۰ - رساله عملیه.
- ۵۱ - رساله معراج.
- ۵۲ - رساله فی الغساله و احکامها.
- ۵۳ - رسایل فلسفی.
- ۵۴ - شرح حال صدرالمتألهین و حرکت جوهریه.
- ۵۵ - شرح دعاء السحر.
- ۵۶ - شرح نهج البلاغه (شرح خطبه توحیدیه).
- ۵۷ - قاعده لا ضرر.
- ۵۸ - کتاب الحج.
- ۵۹ - کتاب الخمس.
- ۶۰ - کتاب الزکاة.
- ۶۱ - کتاب الصلاة.
- ۶۲ - کتاب الطلاق.
- ۶۳ - کتاب المیراث.
- ۶۴ - کتاب النکاح.
- ۶۵ - مراتب الوجود و کیفیه ظهور الکثرة فیها.
- ۶۶ - معاد.
- ۶۷ - مقاله در اراده و مشیت.

۶۸- مقاله در مسح رأس و وضو از حیث عقل.

۶۹- مقاله در وجود رابطی.

۷۰- هدایة الانام (رسالة عملیه).

ایشان در روز سه شنبه اول / محرم / ۱۳۹۵ ق مطابق با ۲۴ / دی / ۱۳۵۳ ش در سن ۸۳ سالگی در تهران دار فانی را وداع گفت و در حرم حضرت معصومه علیها السلام -کنار مزار آیت الله حائری یزدی- مدفون گردید.
فرزندش سید ضیاءالدین رفیعی در سال ۱۴۱۹ ق درگذشت و در ابتدای قبرستان ابوحسین قم به خاک سپرده شد.

منابع

- ۱- آثار الحجّة ۳۲۱/۲.
- ۲- آینه دانشوران ۱۸۲.
- ۳- تاریخ حکماء و عرفاء متأخر بر صدر المتألهین ۶۹ و ۱۱۱.
- ۴- دایرة المعارف تشیع ۱۷۲/۱.
- ۵- گنجینه دانشمندان ۴۶۶/۴.
- ۶- مستدرک أعیان الشیعة ۷/۳ (تولدش را اشتباه نوشته است).
- ۷- مینودر یا باب الجنة قزوین ۳۶۳/۱ (تولدش را ۱۳۱۳ ق نوشته است).

شیخ ابوالحسن روحانی شیرازی

(۱۳۱۰-۱۴۰۷ ق)

حاج شیخ ابوالحسن فرزند حاج محمد مهدی روحانی شیرازی، از فضلا و نزدیکان آیت الله بروجردی بود.

وی در سال ۱۳۱۰ ق مطابق با ۱۲۷۱ ش در شهر مذهبی قم دیده به جهان گشود. پدرش یکی از بازرگانان معتبر و معروف قم که از شیراز به این دیار مهاجرت کرده بود. مرحوم روحانی پس از طی دوره صباوت به تحصیل علوم دینی روی آورد

و پس از طی دوره‌های مقدماتی و سطح، دروس خارج را از محضر آیت‌الله حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی استفاده نمود. در ضمن از محضر آیات دیگر قم چون آیت‌الله سید صدرالدین صدر بهره‌مند شد.

پس از ورود آیت‌الله سید حسین طباطبائی بروجردی به قم یکی از شاگردان و نزدیکان و ملازمان ایشان گردید و بسیاری از کارهای آن زعیم دینی را بر عهده گرفت و کار تقسیم شهریه را نیز پذیرفت.

نامبرده پس از درگذشت علامه سید محمد حسن فرزند آیت‌الله بروجردی نماز جماعت را در مسجد اعظم برپا نمود. کتابخانه شخصی اش پس از فوت، به کتابخانه مسجد اعظم قم توسط ورثه آن مرحوم اهدا گردید.

از آثار او: تقریرات فقه و اصول بروجردی.

روحانی، در روز دوشنبه ۱۷ / جمادی الثانی / ۱۴۰۷ ق مطابق ۲۷ / بهمن / ۱۳۶۵ ش در سن ۹۷ سالگی در اثر کھولت سن درگذشت و جسدش در قبرستان باغ بهشت به خاک سپرده شد.

منابع

- ۱ - آثار الحجة ۷۹/۲.
- ۲ - اطلاعات متفرقه.
- ۳ - رجال قم.
- ۴ - گنجینه دانشمندان ۱۶۳/۲.

سید ابوالحسن شفتی اصفهانی

(۱۳۲۰ - ق)

سید ابوالحسن فرزند علامه سید محمدعلی و نوه آیت‌الله سید محمدباقر موسوی شفتی - از مراجع مشهور اصفهان و ملقب به «حجة الاسلام» بود -، از



دانشمندان و بزرگان اصفهان بود.

در حوزه تهران

وی در سال ۱۳۰۵ ق به تهران مهاجرت کرد و جزو ملازمان و اصحاب آیت الله ملا عبدالرسول فیروزکوهی شد و به تدریس کتب علمی در «مدرسه دارالشفاء» پرداخت.

درگذشت و اعقاب

ایشان در ۱۲ / محرم / ۱۳۲۰ ق در تهران درگذشت و جنازه اش به قم حمل و در قبرستان شیخان به خاک سپرده شد.

فرزندان:

۱ - سید محمد حسین ۲ - سید عبدالرحیم ۳ - سید محمدعلی ۴ - سید فرج الله، مدیر کتابخانه مدرسه فیضیه قم بود.

منابع

۱ - نقباء البشر (قسمت خطی).

۲ - نقباء البشر ۱/۱۴۱.

سید ابوالحسن فاضل بهسودی

(۱۳۵۹ - ۱۴۱۹ ق)

حاج سید ابوالحسن فاضل فرزند سید محسن مصطفوی و نوه سید مصطفی فرزند سید سلطان بهسودی، از فضلا و دانشمندان افغانی و معروف حوزه علمیه قم بود.

وی در سال ۱۳۵۹ ق مطابق با ۱۳۱۹ ش در روستای گُجاب «بهسود» از توابع استان میدان (افغانستان) در یک خانواده روحانی دیده به جهان گشود.

فاضل قبل از تولد پدر خود را از دست داد و تحت سرپرستی عموی خود حجة الاسلام سید حسن مصطفوی درآمد. پس از نشو و نما نزد او مقدمات را تا قوانین خواند و قوانین و رسائل را نزد حجة الاسلام شیخ خان علی خواتی فراگرفت، و پس از مراجعت علامه سید محمد سرور واعظ بهسودی «صاحب مصباح الاصول» از نجف اشرف و تأسیس حوزه علمیه محمدیه در کابل، بدان شهر شتافت و باقی مانده سطوح را نزد آن فرزانه آموخت. او در سال ۱۳۹۰ ق مطابق با ۱۳۴۹ ش رهسپار نجف اشرف گردید و باقی سطح را نزد شیخ صدرا بادکوبه‌ای (کفایه) و شیخ مجتبیٰ لنکرانی (مکاسب) به پایان رساند. در درس خارج حضرات آیات: سید ابوالقاسم خوئی و سید محمد باقر صدر شرکت جست و مبنای علمی خود را استوار ساخت. همزمان با تحصیل به تدریس کتب سطح و کلام و حکمت پرداخت و شاگردانی را تربیت کرد.

استاد فاضل در اثر مظلومیت و محرومیت ملت افغانستان، در دوران تحصیل به حمایت از این ملت ستم دیده پرداخت و موفق به جلب حمایت علمای نجف نسبت به مجاهدان گردید و به همین خاطر مورد تعقیب و تحت پیگرد نیروهای امنیتی عراق قرار گرفت. از این رو در سال ۱۴۰۳ ق مطابق ۱۳۶۲ ش به قصد حج خانه خدا مشرف شد و از آنجا به سوریه رفت و مدت ده ماه توقف نمود. سرانجام به ایران مهاجرت نمود و در حوزه علمیه قم سکونت اختیار و از مبارزان شیعی کشور خود حمایت کرد و در سال ۱۴۰۵ ق به افغانستان رفت و مردانه قد علم کرد و تا دورترین نقاط ندای خود را رساند و مجاهدان را به وحدت و برادری دعوت نمود و آثار مثبتی در این راستا تحقق یافت.

وی در راه تحقق وحدت و همبستگی اسلامی، از مؤسسان حزب وحدت اسلامی افغانستان و رئیس شورای عالی نظارت و از اعضای عالی قیادی دولت موقت آن کشور بود و در کنار این مجاهدات پیگیر سیاسی، لحظه‌ای از فکر محرومان و یتیمان نیا سود و برای رسیدگی آنان، دارالایتام و مؤسسه خیریه



خاتم الانبیا ﷺ را در داخل کشور خود و برخی شهرهای ایران بنیاد نهاد که به خدمات چشمگیری توفیق یافت و در صدد راه اندازی حوزه علمیه خاتم الانبیا در شهر کابل و شهرک امیرالمؤمنین علیه السلام در دامنه‌های کوه قورق بود. او برای تحصیل و درس آموزی جوانان افغانی گام‌های بلندی برداشت و به راه اندازی مدارس علمیه: توحید (در قم) و خاتم الانبیا (در مشهد مقدس) دست یازید.

سالهای آخر عمر را در قم به سر برد و روانه به تدریس سطوح عالی و نیز درس خارج فقه اشتغال داشت. علاوه بر این به تألیف و پژوهش در زمینه‌های اسلامی و نیز رسیدگی به مراجعات زیاد و مداخله در امور سیاسی کشور متبوع خود، اهتمام نمود.

از آثار او

۱- آراء الذرین (حول الذرة و الحركة) ۱۳۵۶ ش، بیروت.

۲- الشبهات حول المعتقدات (پاسخهای عقایدی).

۳- تفسیر موضوعی (از دروس صدر استفاده شده).

۴- تقریرات درس اصول خوئی.

۵- تقریرات درس اصول صدر.

۶- تقریرات درس فقه خوئی.

۷- تقریرات درس فقه صدر.

۸- حوار حول المهدي الفاطمی (عجل الله فرجه).

۹- خاطرات دوران جهاد.

۱۰- شرح كفاية الاصول.

۱۱- منتهی المطالب فی شرح المكاسب، دو جلد، چاپ شده.

فاضل، پس از عمری تلاش در راه اعلائی کلمه توحید و ترویج مذهب تشیع، در سحرگاه چهارشنبه ۲۳ / جمادی الثانی / ۱۴۱۹ ق مطابق با ۲۲ / مهر / ۱۳۷۷ ش در سن ۶۰ سالگی در قم بدرود حیات گفت و پیکرش در عصر روز جمعه

پس از تشیعی با شکوه و ادای نماز میت توسط آیت‌الله شیخ حسین وحید خراسانی، در وسط قبرستان شیخان به خاک سپرده شد.

منابع

- ۱ - بیدارگر مصلح «یادنامه آیت‌الله فاضل».
- ۲ - مجله آینه پژوهش، سال ۱۳۷۷ ش، شماره ۵۲، ص ۱۱۲، بقلم شیخ ناصرالدین انصاری.

شیخ ابوالحسن فقیهی قمی

(ح ۱۳۰۲ - ۱۳۵۹ ق)

شیخ ابوالحسن فرزند ملا محمد و نوه ملامحمود قمی، معروف به «فقیهی». از علما و اساتید حوزه قم بود. او در حدود سال ۱۳۰۲ ق در قم دیده به جهان گشود.

تحصیلات

ایشان پس از طی مقدمات، سطوح را نزد آیات: شیخ غلامرضا قمی «حاج آخوند» و میرزا محمد اریاب قمی به انجام رساند و خارج را از محضر آیات: حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی و سید ابوالحسن اصفهانی (چندماه) استفاده نمود و به تدریس سطح در مدرسه جانی خان پرداخت.

از آثار او

حاشیه علی کفایة الاصول، به نام «درر».

فقیهی در شهریور / ۱۳۱۹ ش مطابق با شعبان / ۱۳۵۹ ق در حدود سن ۵۷ سالگی در اثر بیماری قولنج روده در قم رحلت نمود و در جوار مزار شیخ ابوالصلت - واقع در پائین شهر خیابان آذر - مدفون شد.

فرزندش استاد علی اصغر فقیهی، تولد ایشان در سال ۱۳۳۶ ق در «محلّه آلوچو»

قم اتفاق افتاد. وی از اساتید معروف و دانشمندان روشنفکر و محققان رشته‌های تاریخ و ادبیات می‌باشد.



علی اصغر فقیهی قمی

مؤلف

استاد فقیهی مقدمات را در مدرسه «جانی خان» آغاز و منطق را نزد علامه شیخ عبدالحسین ابن‌الدین آموخت. سپس برخی از کتب سطح را نزد پدر ارجمند خود و آیت‌الله سید شهاب‌الدین مرعشی (درس مکاسب) فراگرفت. وی در سال ۱۳۵۶ ق به تهران رهسپار شد و در دانشکده معقول و منقول از اساتیدی ارجمند، چون: محمد حسن بدیع الزمان فروزان فر، احمد بهمنیار (ادبیات عرب)، پروفیسور محسن هشترودی (ریاضیات استدلالی)، دکتر حسین گل‌گلاب (طبیعیات)، میرزا یدالله نظریاک و میرزا محمود شهابی (ادبیات عرب) بهره‌مند شد و موفق به اخذ درجه لیسانس گردید.

استاد فقیهی پس از انجام تحصیلات در سال ۱۳۵۹ ق به قم مراجعت نمود و به تدریس در دبیرستانها پرداخت. وی سالهای متمادی به تدریس مواد مختلف اشتغال داشت و حدود ۳۱ سال در آن سامان دبیری موفق بود و سرانجام در سال ۱۳۵۰ ش

مطابق با ۱۳۹۱ ق بازنشسته گردید و به تهران انتقال یافت و فعالیتهای فرهنگی خویش را ادامه داد و در دبیرستانهای علوی و نیکان به تدریس پرداخت و طلاب افتخار شاگردی ایشان را پیدا کردند.

نامبرده از سال ۱۳۲۷ تا ۱۳۳۰ ش ریاست دبیرستان معروف «حکیم نظامی» قم را بر عهده داشت که این دوره، یکی از مهمترین افتخارات زندگی اش به حساب می آید.

آثار قلمی اش به شرح زیر است:

- ۱ - آل بویه و اوضاع زمان ایشان.
- ۲ - اصطلاحات تاریخی و جغرافیائی و ادبی (خطی).
- ۳ - ایران در جنگ گذشته (جنگ بین الملل اول).
- ۴ - تاریخ مذهبی قم.
- ۵ - تاریخ و جغرافیای بحرین.
- ۶ - تاریخ و عقاید وهابیان.
- ۷ - ترجمه نهج البلاغه، در دو جلد که در سال ۱۳۷۴ ش در ۹۰۰ صفحه به چاپ رسید.
- ۸ - جغرافیای کشورهای اسلامی و تاریخ اسلام، در دو جلد که در سال ۱۳۳۴ ش به چاپ رسید.
- ۹ - چگونگی فرمانروائی عضدالدوله دیلمی و بررسی اوضاع ایران در زمان آل بویه.
- ۱۰ - حج آن طور که من رفتم (سفرنامه حج).
- ۱۱ - خاطرات، در دو دفتر.
- ۱۲ - دستور زبان فارسی.
- ۱۳ - دستورهای املاء و انشاء.
- ۱۴ - راه خداشناسی یا خلاصه توحید مفضل (ترجمه).

- ۱۵ - سیر القاب و عناوین در اسلام و ایران.
 ۱۶ - عهدنامه مالک اشتر (ترجمه).
 ۱۷ - قم در گذشته و حال (خطی - به صورت مقالات نگارش یافته است).
 ۱۸ - گذشته خوزستان (سلسله مقالات چاپ شده در هفته نامه «سرچشمه» قم).
 ۱۹ - وهابیان (بررسی و تحقیق گونه‌ای درباره عقاید و تاریخ فرقه وهابی - مکرراً چاپ شده است).

شرح حال فوق از زبان ایشان در تاریخ صبح روز چهارشنبه ۱۱ / مرداد / ۱۳۷۴ ش در منزل شان در قم یادداشت گردید. جهت تفصیل بیشتر و دستیابی به آثار و زندگانی او به سالنامه «دبیرستان حکمت قم»، سال ۱۳۳۶ - ۱۳۳۷ ش، ص ۳۶ و مؤلفین کتب چاپی ۴ / ۴۷۱ و مصاحبه ایشان با کیهان فرهنگی، رجوع شود.

منابع

- ۱ - آینده دانشوران ۲۵۹.
 ۲ - اظهارات فرزند ارجمند ایشان استاد علی اصغر فقیهی به نگارنده.

شیخ ابوالحسن فقیهی گیلانی

(۱۳۲۱ - ۱۳۸۸ ق)

حاج میرزا ابوالحسن فرزند آیت الله شیخ شعبان و نوه شیخ مهدی رشتی گیلانی که به «فقیهی» شهرت داشت. یکی از خطبا و وعاظ زبردست و معروف بود. او در اواخر سال ۱۳۲۱ ق در نجف اشرف متولد گردید.

پدرش شیخ شعبان گیلانی (۱۲۷۵ ق در گیلان - ۲۴ / شوال / ۱۳۴۸ ق در نجف اشرف)، از فقها و مدرسان بزرگ حوزه علمیه نجف اشرف بود. ایشان تحصیلات خود را ابتدا در قزوین نزد اساتیدی چون: شیخ عبدالوهاب بهشتی و سید علی قزوینی «صاحب حاشیه بر قوانین» به پایان رساند، سپس به نجف اشرف

عزیمت کرد و از محضر آیات: میرزا حبیب الله رشتی، ملا محمد فاضل ایروانی، ملا محمد فاضل شربانی، شیخ محمد حسن مامقانی و شیخ عبدالله مازندرانی به پایان برد. آنگاه خود اقدام به تدریس و تربیت طلاب و نگارش کتب علمی پرداخت. از آثار قلمی او می توان به: ۱- کتاب القضاء فی الاسلام ۲- أحكام الخلل ۳- صلاة المسافرين ۴- کتاب المتاجر ۵- اصول الفقه ۶- حاشیه علی العروة الوثقی ۷- رساله عملیه اشاره کرد. جهت تفصیل بیشتر به نقباء البشر ۲ / ۸۳۸ و مقدمه کتاب «القضاء فی الاسلام» رجوع شود.

تحصیلات

شیخ ابوالحسن ادبیات فارسی و ادبیات عرب را نزد: شیخ اسماعیل تنکابنی، شیخ شمس الدین بادکوبه ای (در منطق)، شیخ ابراهیم مدرس رشتی، شیخ حسین سلماسی و سید محمد کاظم نحوی یزدی فراگرفت و سطوح را نزد آیات: میرزا ابوالحسن مشکینی و میرزا باقر زنجانی به پایان برد و سپس به ایران عزیمت نمود و در شهر رشت سکونت اختیار کرد و به وعظ و ارشاد اشتغال ورزید.

وی دارای اجازاتی است از حضرات آیات: شیخ محمد حسین غروی اصفهانی، سید ابوالحسن اصفهانی، سید حسین طباطبائی بروجردی و شیخ آقا بزرگ تهرانی بود.

از جمله آثار قلمی اش

- ۱- اسرار عشق یا دریای محبت، ترجمه بحر المحبه فی اسرار الموده - تفسیر سوره یوسف عَلَيْهِ السَّلَام -
- ۲- ترجمه کتاب ارث لمعه.
- ۳- خلفای بعد از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ.
- ۴- شرح دعای صباح.
- ۵- شرح صمدیه در نحو.





شیخ مرتضی مدرس

فقیهی در روز سه شنبه ۲ / صفر /
 ۱۳۸۸ ق مطابق با ۱۰ / اردیبهشت /
 ۱۳۴۷ ش در سن ۶۷ سالگی در رشت
 در اثر سکتۀ قلبی بدرود حیات گفت و
 در قبرستان ابو حسین قم - مقبرۀ العلما -
 مدفون گردید.

فرزند وی، دانشمند محترم مرحوم
 شیخ محمد علی فقیهی است.

منابع

- ۱ - اطلاعاتی از فرزند ایشان.
- ۲ - مقدمۀ کتاب القضاء فی الاسلام، به قلم
 برادرش شیخ مرتضی مدرس گیلانی، ص ۱۱.
- ۳ - مؤلفین کتب چاپی ۱۶۳/۱.
- ۴ - نقباء البشر ۸۳۸/۲ (در ضمن شرح حال پدرش عنوان شده است).

میرزا ابوالحسن قمی «صادقی»

(- ۱۳۴۷ ق)

میرزا ابوالحسن فرزند آیت الله ملا محمد صادق قمی و پدر آیت الله شیخ
 مصطفی صادق و یکی از بزرگان و دانشمندان سرشناس قم بود.

تحصیلات در حوزه نجف اشرف

وی پس از انجام سطوح به نجف اشرف عزیمت نمود و از محضر علمای آن
 سامان از جمله آیت الله میرزا حسین خلیلی تهرانی استفاده نمود و به قم مراجعت
 کرد و به ارشاد و هدایت پرداخت و تولیت مدرسۀ علمیۀ مرحوم والدش را در

خیابان چهارمردان عهده دار شد.

درگذشت

وی در روز پنج شنبه ۲ / جمادی ثانی / ۱۳۴۷ ق مطابق با ۲۴ / آبان / ۱۳۰۷ ش درگذشت و در قبرستان شیخان قم - در جوار مزار پدر خود - به خاک سپرده شد.

🕌 منع

۱ - نقباء البشر ۳۶/۱

میرزا ابوطالب قمی

(- ۱۲۴۹ ق)

میرزا ابوطالب فرزند ابوالحسن حسینی قمی، داماد میرزا ابوالقاسم گیلانی (میرزای قمی) مؤلف قوانین الاصول، و از علمای بزرگ و معروف قم و جدّ سادات میرزائی و سیدی بود.

در اعیان الشیعه وی را چنین معرفی نموده است: «القیه المتکلم، المحدث الاصولی، صهر الفاضل القمی علی ابنته. تلمذ لدى الفاضل المذكور وله منه اجازة...».

و در الکرام البررة، اثر شیخ آقا بزرگ تهرانی آمده است: «کان من علماء قم الاجلاء و أئمة الجماعة الموثقین و کان صهر المیرزا القمی مؤلف القوانين...، أن المحقق القمی أعطاه نسخة القوانين التي هي بخطه و كان يقدمه علی صهره المیرزا ابی طالب. یعنی المترجم، و هذا ما يدل علی مكانة المترجم عند القمی بحيث يرى تقدیم الغير علیه فضیلة و تجلیلاً، و من احفاد المترجم المیرزا فخرالدین شیخ الاسلام».

از آثار قلمی ایشان: «سؤال و جواب» که نسخه خطی آن نزد آقای سید حسن

سیدی، نواده صاحب شرح حال محفوظ است. در ضمن زمینهایی را جهت مصارف خیریه در اطراف و داخل شهر قم وقف نموده که تولیت آنها بدست فرزندان و نوه‌های ایشان بوده و هست، و قسمتی از آثار خطی را که در اختیار داشت به آستانه مقدسه قم اهدا نموده است. وی به تاریخ جمادی اول / ۱۲۴۹ ق در قم درگذشت، و در قبرستان شیخان، در نزدیکی قبر زکریا بن آدم مدفون گردید.

فرزندانش عبارتند از:

۱ - سید محمد ۲ - سید موسی ۳ - علامه سید محمد رضا.

منابع

۱ - اعیان الشیعة ۳۶۸/۲ (سال مرگش را ۱۲۴۲ ق دانسته است).

۲ - الکرّام البررة ۳۹/۱ (اشتباهاً شیخ ابتدای اسمش آمده است).

۳ - تاریخ قم ۲۵۰.

۴ - رجال قم ۸۹.

۵ - گنجینه دانشمندان ۱۳۰/۱.

سید ابوطالب محمودی گلپایگانی

(۱۳۴۴ - ۱۴۱۴ ق)

حاج سید ابوطالب محمودی گوگدی گلپایگانی، امام جمعه گلپایگان و اراک بود. وی در سال ۱۳۴۴ ق برابر با ۱۳۰۴ ش در «گوگد» گلپایگان دیده به جهان گشود. ادبیات و برخی مقدمات عالی را نزد شیخ محمد هادی شریعت‌زاده (همشیره زاده آیت‌الله سید محمد رضا گلپایگانی) آموخت. آنگاه به حوزه علمیه قم رهسپار شد و رسائل و مکاسب را نزد سید روح‌الله خمینی و کفایه را نزد شیخ عبدالحسین فقیهی گیلانی تلمذ کرد. دروس خارج را از محضر آیات: سید حسین

طباطبائی بروجردی و سید محمد رضا گلپایگانی استفاده نمود. آنگاه از سوی آیت الله گلپایگانی به شهرستان آباءه (استان فارس) رفت به مبارزه سیاسی و خدمات مذهبی و فکری پرداخت. سرانجام از آباءه به وسیله بهائیان رانده شد و به تهران عزیمت نمود و در مسجد زعیم (میدان منیریه) به اقامه جماعت و تدریس و هدایت اهتمام ورزید.

او پس از پیروزی انقلاب، طی سه دوره انتخابات مجلس شورای اسلامی (از سال ۱۳۵۸ ش تا ۱۳۷۰ ش) به نمایندگی مردم گلپایگان و خوانسار برگزیده شد. در کنار آن به امامت جمعه گلپایگان نیز منصوب شد. در اوایل سال ۱۳۷۱ ش به امامت جمعه اراک تعیین گردید و تا پایان عمر در این سمت بود.

سرانجام در بامداد روز ۱۷ / ربیع الاول / ۱۴۱۴ ق برابر با ۱۵ / شهریور / ۱۳۷۲ ش در سن ۷۰ سالگی بر اثر سانحه تصادف بدورد حیات گفت. پیکرش ابتدا در اراک تشییع و بعداً در قم، و در مسجد بالاسر حرم حضرت معصومه علیها السلام به خاک سپرده شد.

❦ منع

۱ - برگرفته از نوشته‌های آقای شیخ ناصرالدین انصاری قمی.

سید ابوطالب مدرسی یزدی

(ح ۱۳۱۰ - ۱۳۸۰ ق)

حاج سید ابوطالب مدرسی فرزند علامه سید محمد و نوه سید حسن مدرس طباطبائی یزدی، از علمای ساکن تهران بود. او در حدود سال ۱۳۱۰ ق در یزد دیده به جهان گشود.

مدرسی در سن نوجوانی همراه پدر خود به تهران رفت و پس از آموختن مقدمات و سطح نزد علمای تهران از جمله پدر خود، به نجف اشرف مهاجرت نمود و از محضر آیات: میرزا محمد حسین نائینی، شیخ ضیاءالدین عراقی و سید

ابوالحسن اصفهانی خارج فقه و اصول را بهره‌مند شد. سپس به ایران مراجعت کرد و ابتدا به تهران رفت و بعداً در قم سکونت اختیار کرد و به تدریس سطح پرداخت. وی در قم از نزدیکان و مقربان آیت‌الله سید حسین طباطبائی بروجردی بود و از طرف معظم‌له جهت ارشاد و اقامهٔ جماعت در «مسجد ارک» مجدداً به تهران عزیمت نمود.

از آثار قلمی او

حاشیه علی وسیلة النجاة (از اصفهانی).

علامه مدرسی در ربیع الثانی / ۱۳۸۰ ق مطابق با مهر / ۱۳۳۹ ش در تهران درگذشت و پیکرش به قم حمل و در حرم حضرت معصومه علیها السلام - مسجد بالاسر - به خاک سپرده شد. وی دارای اولادی نشد و کتابخانه‌اش به کتابخانهٔ مسجد اعظم قم اهدا گردید.

منابع

- ۱ - آثار الحجة ۲/۲۳۹.
- ۲ - آینهٔ دانشوران ۵۲۳.
- ۳ - النجوم السرد بذكر علماء یزد (خطی - سید جواد مدرسی)
- ۴ - حوادث الایام (خطی).
- ۵ - گنجینهٔ دانشمندان ۴۵۰/۷.

سید ابوطالب مرعشی شهرستانی

(ح ۱۳۰۰ - ۱۳۹۱ ق)

سید ابوطالب فرزند آیت‌الله سید محمد حسین و نوهٔ علامه سید محمد علی حسینی مرعشی شهرستانی، از فضلا و دانشمندان بود. وی در حدود سال ۱۳۰۰ ق در کربلای معلای دیده به جهان گشود.



سید محمد حسین شهرستانی

پدرش سید محمد حسین (۱۲۵۵) در کرمانشاه - (۱۳۱۵ ق) از مشاهیر فقه و علمای کربلا بود و از لحاظ مادری نسبش به علامه بزرگ، فقیه و اصولی نامدار آقا محمد باقر وحید بهبهانی می‌رسد. او از شاگردان پدر ارجمند خود و ملا حسین فاضل اردکانی در کربلا بود و در علوم عقلی و نقلی مهارت کامل داشت. از جمله آثار قلمی اش می‌توان به: ۱- الاستصحاب ۲ - حجیة المظنة ۳- رسالة فی الخمس ۴ - الخيارات ۵ - سبیل الرشاد فی شرح نجاة

العباد ۶- الصحيفة الحسینیه ۷- الغدیریه ۸- غایة المسوؤل و نهاية المأمول فی علم الاصول ۹- نان و دوغ ۱۰- رسالة فی الید جهت تفصیل بیشتر به نقباء البشر ۲ / ۶۲۷ و معجم مؤلفی الشيعة ۲۲۹ رجوع شود.

سید ابوطالب پس از رشد و نما ادبیات را نزد علامه شیخ علی مدرس یزدی به پایان برد و فقه و اصول را از محضر آیت الله سید محمد بحرانی (پدر آیت الله سید محمد طاهر بحرانی) استفاده نمود و بعداً به افتخار دامادی همین استاد نایل آمد. علامه شهرستانی سرانجام به کرمانشاه نقل مکان کرد و در آنجا به ارشاد و هدایت پرداخت.

از آثار او

- ۱- الروح.
- ۲- تعالیک بر کتاب نان و دوغ (اثر پدر خود).



۳ - خلاصه العربیة.

۴ - راه سعادت، چاپ شده.

ایشان در روز شنبه ۶ / ذی القعدة / ۱۳۹۱ ق مطابق با ۴ / دی / ۱۳۵۰ ش درگذشت. پیکرش در مقبرة العلماء قبرستان ابو حسین قم به خاک سپرده شد.

منابع

۱ - اطلاعات متفرقه.

۲ - اعلام من کربلاء (خطی - خوشحالت حائری).

ابوالفتح میرزا قاجار «مؤیدالدوله»

(۱۳۳۰ - ق)

ابوالفتح میرزا «مؤیدالدوله» پسر بزرگ سلطان مراد میرزا «حسام السلطنه» و نوه عباس میرزا نایب السلطنه و داماد ناصرالدین شاه قاجار، از مردان باکفایت بود که سجع مهر وی چنین بوده: «مؤیدالدوله ابوالفتح راد، صهر شه و گوهر سلطان مراد». در سال ۱۲۸۷ ق که سلطان مراد میرزا «حسام السلطنه» به حکومت یزد تعیین و یا حکومت به وی واگذار شد، او خودش نرفت و ابوالفتح میرزا را به پیشکاری میرزا محمد حسین مستوفی تفرشی «ناظم الملک» به حکومت یزد فرستاد و در سال ۱۲۸۸ ق که حسام السلطنه علاوه بر حکومت یزد، برای بار چهارم به «حکمرانی خراسان» نیز تعیین گردید، در همین سال که حکومت یزد به امیر دوست محمد «معیر الممالک» داماد دیگر ناصرالدین شاه واگذار گردید. در عوض آن، حکومت اصفهان به حسام السلطنه داده شد. و او این بار نیز ابوالفتح میرزا پسر خود را به پیشکاری میرزا محمد حسین ناظم الملک به حکومت اصفهان فرستاد. ناظم الملک در همین سال درگذشت و به جای او حسین قلی مافی «نظام السلطنه» به سمت وزارت و پیشکاری (معاونت و ریاست دارائی) ابوالفتح میرزا از طرف حسام السلطنه تعیین گردید. در ۱۲۹۳ ق که حسام السلطنه به جای بدیع الملک میرزا «حشمت السلطنه» حاکم کردستان

و کرمانشاه شد. حسام السلطنه در مقر حکمرانی خود کرمانشاه بود و ابوالفتح میرزا پسر خود را نیابتاً به حکومت کردستان تعیین و روانه نمود. و در سال ۱۲۹۸ ق ملقب به «مؤیدالدوله» شد و تا سال ۱۲۹۹ ق به حکمرانی کردستان برقرار بود.

حاکم زنجان و گیلان

در این سال که حکومت کردستان نیز جزو چندین حکومت ظل السلطان گردید، مؤیدالدوله به جای الله قلی ایل خانی به حکومت زنجان تعیین و فرستاده شد. و بعد در سال ۱۳۰۱ ق ناصرقلی عمیدالملک به جایش تعیین گردید. چون حکومت گیلان تحت نظارت کامران میرزا نایب السلطنه بود، از این جهت مؤیدالدوله شوهر خواهر و برادر زنش در سال ۱۳۰۳ ق از طرف مشارالیه به حکومت گیلان منصوب شد و تا سال ۱۳۰۵ ق حکومتش در آن جا ادامه داشت. ادوارد براون در کتاب خود «انقلاب ایران»، در جایی که از شیخ احمد روحی و میرزا آقاخان کرمانی نام می برد، چنین گوید: از آنجا (تهران) به رشت رفتند و چندی مهمان مؤیدالدوله حکمران دانشمند بودند، ولی همین که حکمران فهمید که آنها مورد بی مرحمتی ناصرالدین شاه هستند بیرونشان کرد و از آنجا به استانبول رفتند. در سال ۱۳۰۵ ق حکومت هایی که زیر نظر و سلطه ظل السلطان و کامران میرزا نایب السلطنه پسران ناصرالدین شاه بود از هر دو نفر منتزع گردید. از آن جمله حکومت گیلان بود که از کامران میرزا نیز گرفته شد. در این هنگام ابوالنصر میرزا حسام السلطنه برادر زن دیگر نایب السلطنه، به جای مؤیدالدوله برادر بزرگتر به حکومت گیلان تعیین و فرستاده شد و تا سال ۱۳۰۸ ق حکومت برادر کهنتر در آنجا ادامه داشت. لکن در این سال دوباره مؤیدالدوله برای بار دوم به حکومت گیلان منصوب گردید و تا ۱۳۱۰ ق حاکم بود و در شعبان ۱۳۱۰ ق تغییر مأموریت داده به جای میرزا فتح علی شیرازی «صاحب دیوان»، استاندار خراسان و متولی باشی آستان قدس رضوی گردید. روابط بین مؤیدالدوله و امین السلطان «صدراعظم»



بسیار خوب بود. مثلاً پس از این که از حکومت گیلان معزول و به حکومت خراسان منصوب شد. هنگامی که از گیلان به تهران آمد به خانهٔ صدراعظم وارد و منزل کرد. همین طور در آنجا بود تا اینکه به خراسان عزیمت نمود.

یادداشتی از اعتمادالسلطنه

محمد حسن اعتمادالسلطنه در یادداشتهای روزانهٔ خود (۲۲ / شعبان / ۱۳۱۰ ق) می‌نویسد: «شب هم سفارت انگلیس مهمان بودم. غیر از من و مؤیدالدوله و دو نفر کسی دیگر نبود. سفیر انگلیس می‌گفت که: دولت ایران می‌خواهد عهدنامهٔ گمرگیش را تغییر بدهد، یعنی در عوض صد و پنج، صد و هشت بگیرد. ما حرفی نداریم، اما اگر این پول را به خواهد صرف لهو و لعب کند یا خرج ملیجک و امین‌افدس نماید و برای بهبودی مملکت کاری نکند راضی نخواهیم شد».

اعتمادالسلطنه نیز می‌نویسد: ۲۹ / شوال / ۱۳۱۰ ق ... و آنچه مشهور است مؤیدالدوله لدی الورود خراسان، ده نفر را کشته است.

وی در سال ۱۳۲۵ ق والی فارس بود و بعد در همین سال معزول و به جایش حسین قلی مافی «نظام‌السلطنه» منصوب شد.

مؤیدالدوله در سال ۱۳۳۰ ق درگذشت و در صحن حضرت معصومه علیها السلام - مقبرهٔ محمد شاه قاجار - مدفون گردید.

لله منیع

۱ - شرح حال رجال ایران ۵۱/۱.

سید ابوالفضل تولیت قمی

(۱۳۲۲ - ۱۳۹۹ ق)

حاج سید ابوالفضل فرزند سید محمد باقر و نوهٔ سید حسین متولی باشی، معروف به «تولیت» و «مصباح» از معاریف و خدمتگزاران قم بود.

وی در سال ۱۳۲۲ ق مطابق با ۱۲۸۳ ش در قم پای به عرصه گیتی نهاد. آقای تقی طاهری در مقاله خود تحت عنوان «تولیت» در دایرة المعارف تشیع درباره ایشان چنین می نویسد: «... مرحوم تولیت در قم متولد شد و تحصیلات اولیه خود را در مدرسه باقریه که توسط پدرش به سبک جدید تأسیس یافته بود، شروع کرد و ادبیات فارسی و عربی و دیگر علوم متداول را به نحو شایسته‌ای نزد استادان زمان خود فراگرفت. در هنر نقاشی و خطاطی ید طولایی داشت و آثار جالبی در این موارد از وی به یادگار مانده است.

تولیت مانند پدر خود، مرد دین و سیاست بود و هفت دوره پیاپی نمایندگی مردم قم را در مجلس شورا عهده‌دار بود و خدمات سیاسی و اجتماعی قابل توجهی را انجام داد. اهالی قم علاقه وافری به ایشان داشته و با رضای خاطر به ایشان رأی می دادند. منزل ایشان پیوسته محل مراجعات و خواسته‌های مردم قم بود، بالاخص در ایام عزاداری خامس آل عبا علیهم‌السلام و عاشورای حسینی دسته‌جات عزادار برای عرض تسلیت ابتدا به آستانه معصومه علیها‌السلام و سپس به منزل مرحوم تولیت روی آورده و با سینه زنی و نوحه خوانی به انجام مراسم می پرداختند.

در پایان دوره هفدهم مجلس شورا به سبب حمایت بی دریغ تولیت از دکتر محمد مصدق و شرکت در رفراندوم مرداد ماه / ۱۳۳۲ ش از حق انتخاب شدن به نمایندگی مردم قم از طرف رژیم سلطنتی محروم گردید. ولی همچنان از توجه اهالی شهرستان قم و محبت محافل روحانی مخصوصاً از عنایات خاصه مرحوم آیت الله بروجردی بهره‌مند و کامیاب بود.

تولیت به علت فعالیت‌های سیاسی مخالف رژیم شاه بعد از کودتای ۲۸ / مرداد / ۱۳۳۲ ش از طرف حکومت وقت مکرراً تحت فشار قرار می گرفت. در سال ۱۳۴۱ ش از حق شرعی و قانونی اداره آستانه طبق فرمان شاه محروم شد و به علت عدم استقبال از شاه در قم در بهمن ماه آن سال، به مدت شش ماه زندانی گردید. بار



دیگر در مرداد ماه / ۱۳۴۷ ش و آخرین بار در دی ماه / ۱۳۴۸ ش به دستور دادرسی ارتش و به اتهام واهی استفاده مجعول از نام و عنوان تولیت بازداشت و پس از ماه‌ها زندانی، آزاد گردید. در زندان آخرین، مبتلا به عارضه قلبی شد...

مرحوم تولیت دارای فکری باز و روشن و دیدی وسیع و جهانی بود. علاوه بر زیارت مکرر خانه خدا و عتبات عالیات به کشورهای آسیائی و اروپائی نیز سفر کرد. همه جا در این اندیشه بود که اسلام از راه پیشرفت علمی و فرهنگی و اجتماعی در سطح جهانی به اعلا درجه کمال خود برسد و در برابر هجوم تمدن غرب استقامت و پایداری کند و یکی از راه‌های رسیدن به این هدف را، تربیت دانشمندان و بزرگان علم و دانش و سیاست می‌دانست و در اثر همین اندیشه تمام ثروت خود را وقف کرد و با تأسیس «شرکت سهامی طاهر قم» با سهام بی‌نام آزاد در اختیار کارهای خیری خود قرار داد.

در اواخر زندگی اعتبار احداث شهرکی را در سالاریه تأمین نمود که پس از وفات ایشان تکمیل و اکنون به نام «شهرک امام» یا «بنیاد مسکن» موسوم است. دایرة المعارف تشیع در نتیجه افکار و اندیشه‌های فرهنگ پروری تولیت و به یاد ایشان در ۱۳۶۱ ش تأسیس شد و تدوین آن آغاز گردید».

چنان‌که اشاره رفت وی نماینده مجلس شورای ملی از قم در دوره‌های یازدهم (۱۳۱۶ ش مطابق با ۱۳۵۶ ق) و دوازدهم (۱۳۱۸ ش مطابق با ۱۳۵۸ ق) و سیزدهم (۱۳۲۰ ش مطابق با ۱۳۶۰ ق) و چهاردهم (۱۳۲۲ ش مطابق با ۱۳۶۳ ق) و پانزدهم (۱۳۲۶ ش مطابق با ۱۳۶۶ ق) و شانزدهم (۱۳۲۸ ش مطابق با ۱۳۶۹ ق) و هفدهم (۱۳۳۱ ش مطابق با ۱۳۷۱ ق) بود.

تولیت سرانجام در روز جمعه ۲ / رمضان / ۱۳۹۹ ق مطابق با ۵ / مرداد / ۱۳۵۸ ش در سن ۷۷ سالگی در قم بدرود حیات گفت. پیکرش در کنار مسجدی که خود در بنیاد مسکن، احداث کرده بود، به خاک سپرده شد. وی داماد علامه سید

حسام‌الدین میرزائی قمی بود که دارای اولاد نشد.

منابع

۱ - دایرة المعارف تشیع ۱۵۸/۵ (تولدش را در سال ۱۲۸۹ ش دانسته است).

۲ - رجال قم ۸۶.

۳ - گنجینه دانشوران ۲۱۳.

۴ - نمایندگان مجلس شورای ملی ۳۱۵.

میرزا ابوالفضل حلال زاده اردبیلی

(- ۱۳۸۴ ق)

میرزا ابوالفضل حلال زاده فرزند علی اردبیلی، یکی از ارباب فضل و دانش که در زهد و تقوی نیز معروف بود.

وی پس از پایان دوره متوسطه دبیرستانی وارد حوزه علمی اردبیل شد و در مدرسه ملا ابراهیم تحصیل و تدریس می نمود، سپس عازم قم گردید و از محضر سید محمد حسین تبریزی «علامه طباطبائی» استفاده برد و جزو همبختان استاد شیخ مرتضی مطهری بود و پس از مدتی کوتاه در سال ۱۳۶۶ ق به نجف اشرف عزیمت، و از محضر آیت الله سید ابوالقاسم خوئی فقهاً و اصولاً استفاده نمود و مورد توجه خاص استاد قرار گرفت. وی نیز از محضر آیت الله میرزا باقر زنجانی استفاده کرده بود.

جناب حجة الاسلام سید فخرالدین اردبیلی «ننه کرانی» که با ایشان الفت و دوستی داشته وی را چنین می شناساند: «در مدرسه صدر نجف به تدریس و مباحثه می پرداخت، و جداً مردی معتقد و خوش فهم و با ذکاوت بود، یکی از خصلت های وی علاقه خاص بر خاندان رسالت بود. زیارتش ترک نمی شد و همواره زیارت عاشورا را در بالای سر حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می خواند و به عبارت کوتاه: مردی بود که خدا را به نظر می آورد».



ایشان پس از نه سال اقامت در حدود سال ۱۳۷۵ ق به اردبیل بازگشت، و کتابخانه مجللی در مدرسه ملا ابراهیم احداث نمود و در مسجد «عالی قاپو» به اقامه جماعت و ارشاد مردم اشتغال داشت.

از آثار او: تقریرات اصول.

سرانجام در ۲۴ / محرم / ۱۳۸۴ ق مطابق با ۱۵ / خرداد / ۱۳۴۳ ش در پی بیماری سل در تهران درگذشت و پیکرش را به قم حمل و در قبرستان ابو حسین - مقبره العلماء - به خاک سپرده شد.

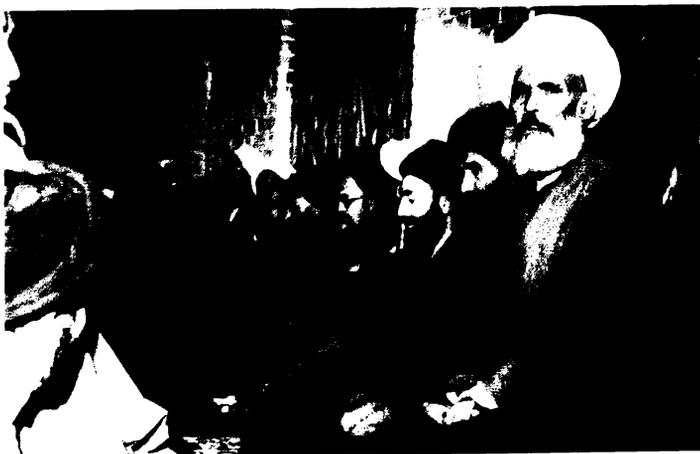
منع

۱ - تاریخ اردبیل و دانشمندان ۳۷۲/۲.

میرزا ابوالفضل زاهدی قمی

(۱۳۰۹ - ۱۳۹۸ ق)

حاج میرزا ابوالفضل فرزند علامه شیخ محمود واعظ و نوه حسین زاهدی قمی، از علمای متقی و سرشناس قم بود.



وی در ۱۵ / شعبان / ۱۳۰۹ ق در قم متولد شد (البته روی سنگ قبر ۱۳۰۶ ق حک گردیده است).

تحصیلات عالی

ایشان پس از طی مقدمات، سطوح را نزد سید محمد فرزند سید عبدالله برقی تلمذ کرد و دروس خارج را در محضر آیات: شیخ ابوالقاسم قمی «کبیر» و حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی و حکمت را نزد میرزا علی اکبر حکمی یزدی «تجلی» استفاده نمود.

مهاجرت به تهران و بازگشت

وی پس از درگذشت حاج شیخ عبدالکریم حائری (در سال ۱۳۵۵ ق) به تهران مهاجرت کرد و به وعظ و ارشاد و اقامه جماعت در «مسجد جمعه» پرداخت و پس از مراجعت به قم، به اقامه جماعت در مسجد امام حسن عسکری علیه السلام و به گفتن تفسیر قرآن، اشتغال ورزید.



شیخ ابوالفضل زاهدی قمی / سید محمد رضا گلپایگانی / سید محمد حسن طباطبائی بروجردی

از آثار او

- ۱- اثبات المعلوم فی نفی المفهوم.
- ۲- ارغام الکفرة فی تفسیر سورة البقرة.
- ۳- أقسام الدین.
- ۴- تسهیل الأمر فی بحث الأمر.
- ۵- تعالیک علی جواهر الکلام.
- ۶- توضیح المسائل.
- ۷- حاشیة علی العروة الوثقی.
- ۸- رسالہ فی أفعال و ما أفعال (حول استخدام صیغ التفضیل فی الحدیث)
- ۹- رسالہ فی الشرط و آثاره.
- ۱۰- رسالہ فی نفی الضرر.
- ۱۱- مقصد الحسین علیه السلام.
- ۱۲- منطق الحسین علیه السلام.

درگذشت

علامه زاهدی در روز شنبه ۲۲ / ربیع الثانی / ۱۳۹۸ ق با ۱۲ / فرودین / ۱۳۵۷ ش در سن ۸۹ سالگی در قم بدرود حیات گفت و پیکرش در قبرستان شیخان به خاک سپرده شد.

منابع

- ۱- آثار الحجة ۳۶/۲.
- ۲- آینه دانشوران ۲۰۹ (تولدش را در سال ۱۳۰۸ ق نوشته است).
- ۳- تاریخ قم ۲۸۳.
- ۴- رجال قم ۸۶.
- ۵- گنجینه دانشمندان ۱۶۵/۲.

میرزا ابوالفضل طهماسبی قمی

(۱۳۱۹ - ۱۳۹۵ ق)

مدیر هفته نامه استوار.

طهماسبی در سال ۱۳۱۹ ق مطابق با ۱۲۸۰ ش در قم متولد گردید.

خدمات مطبوعاتی

وی پس از طی تحصیلات در علوم دینی، رو به خدمات مطبوعاتی آورد و آن را از سال ۱۳۱۴ ش آغاز کرد و در سال مذکور هفته نامه «استوار» را در قم انتشار داد که سالهای متمادی ادامه داشت.

او دارای مشی آزادی خواهانه و مدافع راستین مردم بود، به همین علت مورد تعرض جرح و شتم مخالفین واقع شد، ولی همچنان به اصول افکار خود پای بند بود.

وی در روز جمعه ۲۲ / رجب / ۱۳۹۵ ق مطابق با ۱۰ / مرداد / ۱۳۵۴ ش درگذشت و پیکرش در قبرستان شیخان قم به خاک سپرده شد.

منابع

۱ - چهره مطبوعات معاصر ۱۹۲ و ۲۳۷.

۲ - رجال قم ۸۶.

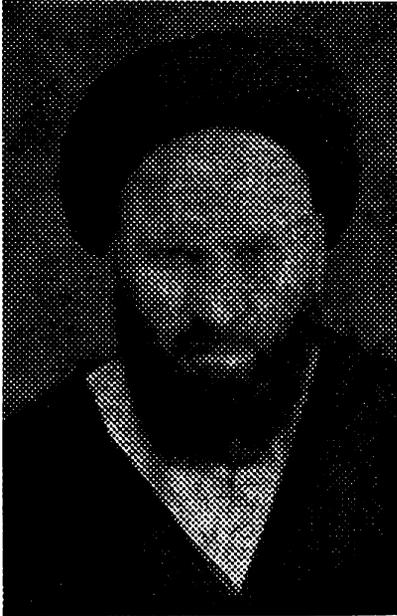
سید ابوالفضل مجاهدی بروجردی

(۱۳۰۶ - ۱۳۷۸ ق)

حاج سید ابوالفضل مجاهدی فرزند سید محمدرحیم و نوه سید محمد کاظم

بروجردی، از فضلا و محققان متبحر بود.

تولدش در سال ۱۳۰۶ ق در بروجرد اتفاق افتاد.



وی عالمی خبیر و مورخی بصیر و در مکارم اخلاقی مخصوصاً عزّت نفس و مناعت طبع و صراحت لهجه، زبانزد همگان بود. مدتی در محضر آیت الله شیخ محمد حسین غروی و سپس در حوزه درس آیت الله سید حسین طباطبائی بروجردی استفاضه کرد. و در کوی «دو دانگه» بروجرد در «مسجد سرپل» به اقامه جماعت و گفتن تفسیر و تدریس طلاب و تبلیغ معارف اسلامی اشتغال داشت.

مجاهدی در روز چهارشنبه اول /

ربیع الثانی / ۱۳۷۸ ق مطابق با ۲۳ / مهر / ۱۳۳۷ ش در بروجرد درگذشت. پیکرش را به قم حمل و در وسط قبرستان حاج شیخ به شماره (۱۹۲۸۱) دفن کردند.

فرزندانش:

۱ - سید ابوالحسن ۲ - سید عبدالله ۳ - سید محمود مجاهدی.

منع

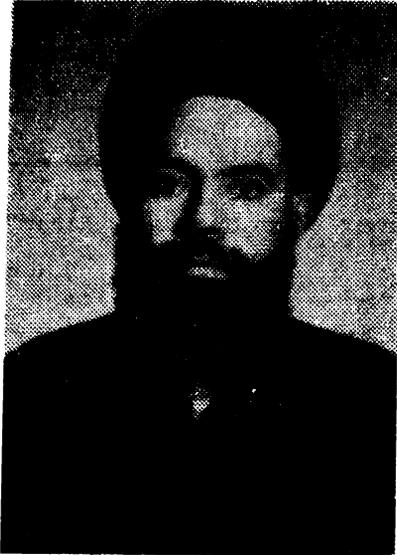
۱ - تاریخ بروجرد ۵۶۴/۲.

سید ابوالفضل نبوی قمی

(۱۳۴۴ - ۱۴۱۲ ق)

حاج سید ابوالفضل فرزند علامه سید علی و نوه سید عبدالهادی حسینی نبوی قمی، از علمای و گویندگان برجسته حوزه علمیه قم بود.

ایشان در ۲۴ / رجب / ۱۳۴۴ ق در قم دیده به جهان گشود.



در حوزه علمیه قم

پس از طی دوره مقدمات، سطوح را نزد آیات: شیخ یوسف شاهرودی، شیخ محمدعلی حائری کرمانی، شیخ عباسعلی شاهرودی، شیخ فاضل لنکرانی و سید محمد داماد یزدی تلمذ کرد. در ضمن هیئت و نجوم را از محضر میرزا محمد اردبیلی «ظاهری» و شیخ محمد محقق لاهیجی و علم فلسفه و کلام را نزد شیخ علی حکمی «ناسوتی»

و سید محمد حسین تبریزی «علامه طباطبائی» و رجال را در محضر آیت الله سید شهاب الدین مرعشی آموخت.

دروس خارج در قم و نجف اشرف

دروس خارج را از محضر آیات: سید محمد حجت کوهکمری، سید صدرالدین صدر و سید محمدتقی خوانساری استفاده نمود. سپس به نجف اشرف عزیمت کرد و از محضر آیت الله میرزا عبدالهادی شیرازی، سید محسن طباطبائی حکیم، شیخ حسین حلی، سید محمود شاهرودی و سید ابوالقاسم خوئی بهره مند گردید. آنگاه به قم مراجعت نمود و سالهای متمادی از محضر آیت الله سید حسین طباطبائی بروجردی و آیت الله شیخ عبدالنبی عراقی نهایت استفاده را برد و به درجه اجتهاد دست یافت.

وی دارای اجازاتی از آیات: طباطبائی بروجردی، خوانساری، عراقی، سید



حسن فرید اراکی، سید محمد حجت، حاج آقا بزرگ تهرانی، میرزا عبدالهادی شیرازی و شیخ حسین حلی بود.



مؤلف

سید ابوالفضل نبوی

سید سندی طباطبائی کربلائی

از آثار او

- ۱- ارغام المبارزی فی اثبات المعاجز.
- ۲- اشعه‌ای از سورهٔ نجم.
- ۳- اضائة السراج فی اثبات المعراج.
- ۴- الكوكب الدرى فی شرح حديث عنوان البصرى.
- ۵- المقالات النبوية فی جواب بعض الشبهات الدينية.
- ۶- امرای هستی در ولایت تکوینی.
- ۷- أسرار العوالم فی مصاحبة موسى عليه السلام مع العالم.
- ۸- بدر الدجى فی شرائط الدعاء.
- ۹- تفسير سورة البلد.
- ۱۰- تفسير سورة التين.

- ۱۱ - تفسیر سورة الضحی.
- ۱۲ - تفسیر سورة العصر.
- ۱۳ - تفسیر سورة الفجر.
- ۱۴ - تفسیر سورة یوسف علیه السلام.
- ۱۵ - تقریرات اصول عراقی، در چهار جلد.
- ۱۶ - تقریرات فقه و اصول بروجردی، در هفت جلد.
- ۱۷ - جامع الانوار فی اثبات التوحید.
- ۱۸ - جلاء القرآن در ردّ کتاب «اعجاز قرآن» (از نیازمند شیرازی).
- ۱۹ - حاشیه بر رساله عسر و حرج (از آشتیانی).
- ۲۰ - حاشیه بر مکاسب.
- ۲۱ - حاشیه بر منظومه سبزواری.
- ۲۲ - حاشیه علی العروة الوثقی.
- ۲۳ - حقوق زن و مرد در اسلام.
- ۲۴ - خلیة الوسمة فی حقیقة العصمة.
- ۲۵ - حواشی علی کتب السنکلیجی.
- ۲۶ - حیاة الفؤاد فی اثبات المعاد.
- ۲۷ - درس سخنوری، در ماههای رمضان و محرم و صفر، در سه جلد.
- ۲۸ - دیوان اشعار (عربی و فارسی).
- ۲۹ - رساله فی اعتراف الاعداء بعظمة الاسلام.
- ۳۰ - رساله فی اعتراف المخالفین بفضائل علی علیه السلام.
- ۳۱ - رساله فی عدم توقف حجیة الخبر الواحد علی حصول الظن.
- ۳۲ - شرع مؤبد در خاتمیت محمد صلی الله علیه و آله و سلم.
- ۳۳ - صحو المعلوم فی ردّ کتاب محو الموهوم (از سنکلیجی).
- ۳۴ - غالیة الدرر فی مصبّ قاعدة الضرر.

- ۳۵- فلسفه احکام عبادات و معاملات، در چند جلد.
- ۳۶- فیض الرحمن فی العلوم المكتسبة من القرآن.
- ۳۷- كشف الارتباب فی أدلة الحجاب.
- ۳۸- کمال الايمان فی اثبات وجود صاحب الزمان (عجل الله فرجه).
- ۳۹- کمونیسم از نظر عقل و اسلام.
- ۴۰- لآلی منثور در تفسیر سورة طور.
- ۴۱- لب اللباب فی حکم المعاشرة مع أهل الكتاب.
- ۴۲- مجالس وعظ و ارشاد، در هفت جلد.
- ۴۳- مخزن الاسرار فی اثبات النبوة.
- ۴۴- مرتع الافکار فی تفسیر انا انزلنا.
- ۴۵- معدن الآثار فی ضبط الحكم و الاخبار.
- ۴۶- معراج پیغمبر اسلام ﷺ از نظر عقل و شرع.
- ۴۷- مقصد الابرار فی اثبات الامامة.
- ۴۸- نور الآفاق فی مباحث الاخلاق.

سجایای اخلاقی

مرحوم نبوی از اساتید حوزه علمیه قم بود و عده‌ای از فضلا را تربیت کرد و زحمت زیادی در این راه کشید. او در «مسجد حسین آباد» شمیران تهران به اقامه جماعت و افاضه و ارشاد می‌پرداخت.

آن مرحوم در اواخر عمر در انزوا بسر می‌برد و بینایی خود را کم از دست داد و در اثر محبت به آقایان عرب زبان به حسینیة نجفیها می‌رفت. با علمای معروف هم رفت و آمدی داشت.

درگذشت

ایشان سرانجام در صبح روز شنبه ۸ / جمادی اول / ۱۴۱۲ ق مطابق با ۲۵ / آبان /

۱۳۷۰ ش در سن ۶۸ سالگی در قم درگذشت و در قبرستان باغ بهشت دفن شد.

منابع

۱- تاریخ حکماء و عرفاء متأخر بر صدرالمآلهین ۱۱۹.

۲- دایرة المعارف تشیع ۵۷۳/۴.

۳- رجال قم ۱۶۵.

۴- گنجینه دانشمندان ۲۸۲/۲.

۵- مؤلفین کتب چاپی ۲۱۷/۱.

شیخ ابوالفضل نجفی اصفهانی «قدسی»

(۱۳۲۲-۱۴۰۲ ق)

حاج شیخ ابوالفضل فرزند میرزا عبدالحسین اصفهانی، معروف به «نجفی قدسی» از دانشمندان و اساتید تهران بود.

پدرش از ادبا و شعرا و فرهنگیان بنام اصفهان و مؤسس مدرسه قدسیه در این شهر بود. از آثار او: ۱- تحفة الفاطمی ۲- کتاب شریعیات. وی در سال ۱۲۸۷ ق متولد و در ۵ / صفر / ۱۳۶۶ ق در اصفهان درگذشت و در تکیه تویسرکانی مدفون گردید. شرح حالش در کتابهای: ۱- رجال اصفهان ۳۸، ۲- شعرای معاصر اصفهان ۳۷۵، ۳- تذکره القبور یا دانشمندان و بزرگان اصفهان ۴۰۹ آمده است.

شیخ ابوالفضل در سال ۱۳۲۲ ق مطابق با ۱۲۸۳ ش در اصفهان دیده به جهان گشود.

وی دوره دبیرستان را در مدرسه گلپهار به پایان برد و زبان فرانسوی را به خوبی آموخت. سپس به تحصیل علوم دینی پرداخت و پس از سپری کردن مقدمات، دوره سطح را نزد اساتیدی چون: شیخ علی یزدی، میرزا ابوالهدی کلباسی و حاج آقا رحیم ارباب (نیز از محضر ایشان علم درایه و رجال کسب نمود) بیاموخت. آنگاه در سال ۱۳۴۸ ق به نجف اشرف رهسپار شد و دروس خارج را از محضر آیات:

سید جمال‌الدین گلپایگانی، سید محسن طباطبائی حکیم و سید محمود شاهرودی استفاده نمود.

و پس از بیست و پنج سال اقامت در آن دیار در سال ۱۳۷۳ ق به ایران بازگشت و در تهران رحل اقامت افکند و در آنجا «مسجد یاسین» را تأسیس و به ارشاد و هدایت و بیان تفسیر قرآن کریم و سایر امور دینی اهتمام ورزید.

از آثار او

- ۱- الذمعة الساکبة، به فارسی درباره امام زمان «عج».
- ۲- فضایل قرآن و عترت علیهم‌السلام، ۱۳۶۰ ش، تهران، رفعی، ۴۲۰ ص.

شیخ ابوالفضل نجفی «مسجدشاهی»

(۱۳۰۹ - ۱۳۹۱ ق)

حاج شیخ ابوالفضل نجفی فرزند آیت‌الله شیخ محمد علی ثقة الاسلام اصفهانی مسجدشاهی و برادر آیت‌الله شیخ مهدی نجفی «مسجدشاهی» بود. وی در سال ۱۳۰۹ ق در اصفهان متولد گردید.

شخصیت و تحصیلات

مرحوم شیخ محمد علی معلم حبیب آبادی در «مکارم الآثار» در ضمن بیان احوالات ثقة الاسلام، درباره شیخ ابوالفضل می‌نویسد:

«از اعیان رجال عصر در اصفهان است و در علوم تاریخ و حوادث جهان و برخی از علوم اسلامی و مقتضیات زمان و معاشرت با ابناء آن بصیرتی شایان دارد».

ایشان در سال ۱۳۴۷ ق در نجف اشرف بود و مدت دو سال از محضر آیت‌الله شیخ ضیاء‌الدین عراقی در فقه و اصول به‌رمند شد و دارای اجازاتی از علمای وقت که از جمله آنان آیت‌الله حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی بود.

درگذشت و اعقاب

ایشان در ظهر روز جمعه ۲۵ / ربیع اول / ۱۳۹۱ ق مطابق با ۳۱ / اردیبهشت / ۱۳۵۰ ش در سن ۸۲ سالگی در اصفهان درگذشت و پیکرش در ایوان مجاور قبر شیخ فضل الله نوری در صحن حضرت معصومه علیها السلام به خاک سپرده شد. نامبرده، داماد عموی خود آیت الله حاج آقا جمال الدین اصفهانی «مسجد شاهی» بود و چند فرزندی از وی باقی ماند و نویسنده معروف و معاصر آقای «دکتر محمد مهریار» استاد دانشگاه اصفهان یکی از فرزندان ایشان است.

منابع

- ۱ - تاریخ علمی و اجتماعی اصفهان ۲۴/۳.
- ۲ - مکارم الآثار ۱۹۷۶/۶.

میرزا ابوالفضل نجم آبادی

(۱۳۱۷ - ۱۳۸۵ ق)

حاج میرزا ابوالفضل فرزند علامه شیخ محمد تقی و نوۀ آیت الله شیخ هادی نجم آبادی، از دانشمندان و اساتید معروف تهران بود. ایشان در سال ۱۳۱۷ ق در تهران دیده به جهان گشود.

وی پس از طی مقدمات علوم عربی صرف و نحو در مدرسه شیخ هادی (جدش) به فراگیری سطح خدمت پدرارجمندش و شیخ مسیح طالقانی در مدرسه مروی پرداخت. بعد از فراغت از این مرحله، معقول را از محضر حاج فاضل عراقی در مدرسه سید نصرالدین و سید محمد فاطمی قمی آموخت. سپس دروس خارج را خدمت علامه سید محمد تنکابنی - که از اکابر محققان و اساتید بود - استفاده نمود. نجم آبادی در سال ۱۳۴۲ ق که پدرش وفات یافت، به عزم حج بیت الله الحرام و اقامت در عتبات عالیات از تهران خارج و پس از سفر حج در نجف اشرف متوقف



شد و به ادامه تحصیل و تکمیل معلومات خویش نزد فقهای چون: میرزا محمد حسین نائینی، شیخ ضیاءالدین عراقی و سید ابوالحسن اصفهانی پرداخت و از محضر ایشان موفق به دریافت اجازه گردید و قبل از مراجعت به تهران سفرهای تحقیقی به بلاد عربی از جمله مصر داشت و در سال ۱۳۴۹ ق به زادگاهش مراجعت کرد و در محله سنگلج و حسن آباد و مسجد جدش شیخ هادی به تدریس و ترویج مردم پرداخت.

وی در سال ۱۳۶۷ ق مطابق با ۱۳۲۷ ش در مدرسه عالی سپهسالار (استاد مطهری) به تدریس متون سطح اعم از رسائل و مکاسب و کفایه و نیز شرح منظومه اشتغال پیدا کرد و شاگردان فاضلی تربیت نمود.

از آثار قلمی‌اش

- ۱- ادله عقلیه (تقریرات نائینی).
- ۲- ترجمه کتاب المراجعات (اثر علامه شرف‌الدین).
- ۳- تقریرات عراقی.
- ۴- خلل الصلاة (تقریرات نائینی).
- ۵- خیارات (تقریرات نائینی).
- ۶- ردّ مادیگری یا توحید نجم‌آبادی.
- ۷- سعادت چیست و سعادت‌مند کیست؟
- ۸- غضب (تقریرات نائینی).
- ۹- قضاء (تقریرات نائینی).
- ۱۰- کشکول.
- ۱۱- مباحث الفاظ (تقریرات نائینی).

علامه نجم‌آبادی سرانجام در روز یکشنبه ۲۵ / شعبان / ۱۳۸۵ ق مطابق با ۲۸ / آذر / ۱۳۴۴ ش در سن ۶۸ سالگی بدرود حیات گفت و پیکرش به قم حمل و در

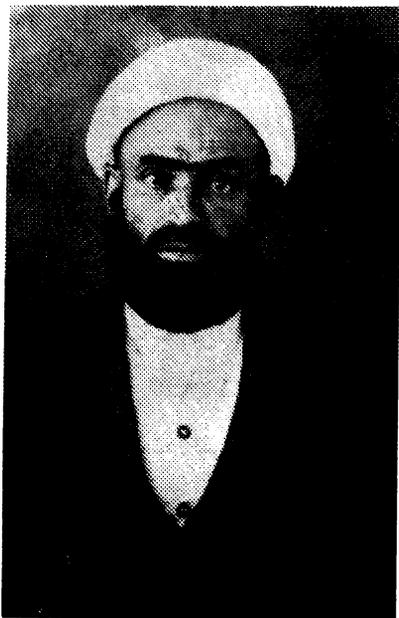
حرم حضرت معصومه علیها السلام - مسجد بالاسر در جوار مزار حاج شیخ عبدالکریم حائری - به خاک سپرده شد.

منع

۱ - زندگینامه آیت الله حاج شیخ هادی نجم آبادی ۶۶.

شیخ ابوالقاسم اصفهانی

(۱۳۰۴ - ۱۳۸۴ ق)



شیخ ابوالقاسم فرزند عبدالرزاق اصفهانی، از علما و بزرگان حوزه قم بود. او در سال ۱۳۰۴ ق در اصفهان متولد شد.

در حوزه اصفهان

وی در روزگار صباوت دبیر تجارتخانه‌ای بود و از سال ۱۳۲۰ ق موفق به تحصیل علوم دینی گشت و مقدمات را نزد میرزا ابوالقاسم زفره‌ای و سطوح را نزد شیخ علی مسگر یزدی، سید محمدصادق خاتون آبادی، سید

مهدی درچه‌ای و سید محمد باقر درچه‌ای، و دروس حکمت را نزد ملا عبدالکریم گزی و ملا محمد کاشی، و ریاضیات را نزد ملا طاهر اصفهانی تلمذ کرد.

هجرت به حوزه نجف اشرف

در سال ۱۳۲۵ ق به نجف اشرف رهسپار شد و دروس خارج را از محضر آیات:

شیخ محمد کاظم خراسانی، سید محمد کاظم طباطبائی یزدی، سید محسن کوهکمری، سید محمد فیروزآبادی و سید ابوالحسن اصفهانی و حکمت معقول را نزد میرزا محمود اهری، شیخ احمد شانه ساز شیرازی و شیخ ابراهیم اردبیلی استفاده نمود.

مراجعت به ایران و اقامت در قم

در سال ۱۳۳۶ ق به اصفهان مراجعت کرد و به تدریس و هدایت اشتغال ورزید و در سال ۱۳۴۱ ق در قم رحل اقامت افکند و به تدریس و افاضه و استفاده از محضر آیت الله حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی پرداخت.

از آثار او

- ۱ - حاشیه علی کفایة الاصول.
 - ۲ - رسائل فی الفقه.
 - ۳ - رسائل فی النحو.
- سرانجام در روز دوشنبه ۶ / شوال / ۱۳۸۴ ق مطابق با ۱۹ / بهمن / ۱۳۴۳ ش درگذشت و در قبرستان شیخان قم مدفون شد.

منابع

- ۱ - آثار الحجّة ۳۸/۲.
- ۲ - آینه دانشوران ۲۰۷.
- ۳ - گنجینه دانشمندان ۷۵/۲.

سید ابوالقاسم جواهری تهرانی

(ح ۱۲۹۴ - ۱۳۷۴ ق)

سید ابوالقاسم حسینی تهرانی معروف به «جواهری» از فضلا و معاریف قم بود. وی در حدود سال ۱۲۹۴ ق در تهران به جهان آمد.

جوهری در اوایل زندگی به شغل جواهرسازی اشتغال داشت سپس به تحصیل رو آورد و به همین خاطر رهسپار حوزه علمیه قم شد و دروس خارج را ابتدا از محضر آیت الله حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی و پس از او از حضرات آیات: سید محمد حجت کوهکمری، سید محمد تقی خوانساری و سید حسین طباطبایی بروجردی استفاده کرد. نامبرده سالها در محله سیدان (صبح‌ها) و مسجد جامع قم به اقامه جماعت و هدایت اشتغال داشت.

ایشان در سال ۱۳۷۴ ق در قم در حدود سن ۸۰ سالگی بدرود حیات گفت و پیکرش در انتهای قبرستان حاج شیخ به خاک سپرده شد.
فرزندانش: که همگی مرحوم شدند عبارت بودند از:

۱ - حجة الاسلام سید عبدالرسول، از فضلاء تهران بود و در امامزاده یحیی علیه السلام مدفون است.

۲ - حجة الاسلام سید حسن، شاگرد حضرات آیات: سید محمد کوهکمری و سید حسین طباطبایی بروجردی و سید محمد رضا گلپایگانی بود. او در سال ۱۳۲۲ ق در تهران متولد شد و در اواخر / شعبان / ۱۴۱۹ ق در قم درگذشت و در قبرستان باغ بهشت - مقبره العلما - مدفون گردید. حجة الاسلام و المسلمین سید محمد تقی جوهری امام جمعه فعلی نائین فرزند ایشان است. وی در سال ۱۳۶۳ ق مطابق ۱۳۲۳ ش در قم به دنیا آمد و مقدمات و بخشی از سطح را همانجا آموخت. در سال ۱۳۸۲ ق به نجف اشرف رفت و یکسال از درس کفایه حضرات آیات: شیخ صدرا بادکوبه‌ای و سید کاظم مرعشی (اخوان مرعشی) استفاده کرد. سپس به قم بازگشت و خارج را از محضر آیات: سید محمد داماد یزدی، شیخ مرتضی حائری، میرزا هاشم آملی و سید محمد رضا گلپایگانی و حکمت را از شیخ مرتضی مطهری، شیخ عبدالله جوادی آملی و شیخ حسن حسن‌زاده آملی بهره‌مند گردید. وی پس از پیروی انقلاب به نایب رفت و سپس به

سمت امام جمعه منصوب گردید.

از آثار او: فروع العلم الاجمالی، الخمس، صلاة المسافر، صلاة الجمعة، تقریرات الاصول (درس داماد)، مدیریت اسلامی، رساله در عدم تحریف قرآن، شرح حال ملاصدرا و حرکت جوهریه.

۳ - سید علی اکبر، ۴ - سید حسین، ۵ - سید باقر، و دو دختر.

منابع

- ۱ - آثار الحجة ۸۳/۲.
- ۲ - گنجینه دانشمندان ۱۱۳/۲.
- ۳ - مصاحبه با سید محمد تقی جواهری به تاریخ یکشنبه ۲ / صفر / ۱۴۲۱ ق.

شیخ ابوالقاسم حجتی گیلانی

(۱۳۸۵ - ق)

حاج شیخ ابوالقاسم فرزند شیخ محمد حسین و نوه آقا محمد علی حجتی رشتی، از علما و بزرگان حوزه قم بود. او در «لشت نشا» رشت گیلان دیده به جهان گشود.

هجرت به نجف اشرف

پس از تحصیل مقدمات در سن ۱۷ سالگی به نجف اشرف مشرف شد و سطوح را خدمت آیات: شیخ عبدالحسین رشتی، میرزا آقا اصطهباناتی و میرزا فتاح شهیدی تبریزی تلمذ نمود و درس خارج را از محضر آیات: شیخ الشریعه اصفهانی، شیخ شعبان گیلانی، میرزا محمد حسین نائینی و سید ابوالحسن اصفهانی بهره مند شد.

وی پس از دوازده سال اقامت و استفاده علمی به گیلان مراجعت نمود و به تدریس و ترویج مذهب و اقامه جماعت و هدایت مردم رشت پرداخت، که مدت

۲۰ سال طول کشید و عاقبت به قم مهاجرت کرد و در دروس آیت الله سید حسین طباطبائی بروجردی شرکت جست.

از آثار او

- ۱- المسلك العالی فی فروع العلم الاجمالی.
- ۲- تفسیر سورة یوسف عَلَيْهِ السَّلَام.
- ۳- رساله ای در وجه تأملات مکاسب (از شیخ انصاری).
- ۴- رساله فی منجزات المریض.
- ۵- شرح احوال ائمه عَلَيْهِمُ السَّلَام.
- ۶- شرح دعاء الصباح.
- ۷- کتاب الصلاة.

درگذشت

نامبرده در روز سه شنبه ۲۳ / محرم / ۱۳۸۵ ق مطابق با ۴ / خرداد / ۱۳۴۴ ش درگذشت و در قبرستان شیخان قم مدفون گردید.
فرزندش، شیخ حسن حجتی از سخنوران و گویندگان جوان بود که در روز چهارشنبه ۲۵ / ربیع الثانی / ۱۳۷۹ ق مطابق با ۵ / آبان / ۱۳۳۸ ش در جاده قم - اصفهان در اثر تصادف درگذشت و در قبرستان شیخان به خاک سپرده شد و این پدر و پسر در کنار یکدیگر دفن شدند.

منابع

- ۱- آثار الحجة ۸۰/۲.
- ۲- تاریخ علما و شعرای گیلان ۱۲۸.
- ۳- گنجینه دانشمندان ۱۳۳/۲.
- ۴- مقدمه کتاب المسلك العالی (تألیف صاحب شرح حال).

سید ابوالقاسم روحانی قمی

(۱۳۱۶-۱۳۸۴ ق)



حاج سید ابوالقاسم فرزند آیت‌الله
سید صادق روحانی قمی، از دانشمندان
و بزرگان قم بود.

وی در سال ۱۳۱۶ ق در قم متولد
گردید.

وی پس از طی مقدمات و سطوح
در زادگاه خود، در سال ۱۳۳۷ ق به
نجف اشرف مهاجرت کرد و دروس
عالی فقه و اصول را از محضر آیات:
میرزا محمد حسین نائینی، شیخ
ضیاءالدین عراقی و سید ابوالحسن

اصفهانی استفاده نمود. آنگاه به قم مراجعه کرد و به خدمات دینی و اجتماعی و
اقامه جماعت در مسجدهای: امام حسن عسکری علیه السلام و چهارمردان اشتغال ورزید.
نامبرده در امر مرجعیت و ترویج اعلمیت آیت‌الله بروجردی نقش فعالی داشت.
همین طور در سایر امور خیریه و کمک به مستمندان و رفع نیازهای آنان، از پیشتازان
بود.

ایشان در روز یکشنبه ۲۷ / رمضان / ۱۳۸۴ ق مطابق با ۱۱ / بهمن / ۱۳۴۳ ش
در سن ۶۸ سالگی درگذشت و جسدش در قبرستان شیخان جوار تربت پدر
ارجمند خود به خاک سپرده شد.

فرزنداننش:

- ۱ - سید فضل الله ، ۲ - سید محمد علی ، ۳ - سید مهدی ، ۴ - سید محمد باقر
 - ۵ - سید محمد صادق.
- منابع**
- ۱ - آثار الحجة ۳۷/۲.
 - ۲ - اطلاعات شخصی مؤلف.
 - ۳ - رجال قم ۸۷.
 - ۴ - گنجینه دانشمندان ۳۳۷/۱.

ابوالقاسم سحاب تفرشی

(۱۳۰۴ - ۱۳۷۶ ق)

ابوالقاسم فرزند محمد زمان فمی تفرشی مشهور و متخلص به «سحاب»، از رجال علمی و مشاهیر فرهنگی ایران بود.

وی در رجب / ۱۳۰۴ ق در روستای «فم» واقع در حومه تفرش، زاده شد. نامبرده تحصیلات مقدماتی را در شهرستان تفرش نزد سید محمد امام جمعه و سید علی اکبر سجادی آموخت و در سال ۱۳۲۴ ق جهت ادامه تحصیلات عالی خود به تهران رفت و در مدرسه مروی از محضر آیات: میرزا ابوالقاسم فاضل تفرشی، شیخ علی نوری، شیخ باقر معزالدوله تهرانی و سید عبدالرحیم دماوندی در رشته‌های فقه و اصول و حکمت استفاده نمود.

استاد سحاب، از سال ۱۳۴۹ ق مطابق با ۱۳۰۹ ش وارد وزارت فرهنگ گردید و در دبیرستانها و دانشسرای تهران به تدریس ادبیات فارسی و زبان انگلیسی اشتغال ورزید. همچنین مدتی مدیر داخلی مجله «تعلیم و تربیت» بود و سرانجام به معاونت ریاست کتابخانه ملی برگزیده شد.



آثار ایشان به شرح زیر است:

- ۱- آداب جمعه (ترجمه).
- ۲- اسرار حج (از شهرستانی - ترجمه).
- ۳- اقوال اروپائیان درباره قرآن.
- ۴- بیداری امت در اثبات رجعت (ترجمه).
- ۵- تاریخ ادبیات عمومی (ترجمه).
- ۶- تاریخچه زندگانی شاه عباس کبیر.
- ۷- تاریخ حبشه (ترجمه).
- ۸- تاریخ عصر جعفری یا زندگانی امام جعفر صادق علیه السلام، در دو جلد.
- ۹- تاریخ قرآن (ترجمه).
- ۱۰- تاریخ مدرسه عالی سپهسالار.
- ۱۱- تاریخ نقاشی در ایران (ترجمه).
- ۱۲- تدبیر منزل.
- ۱۳- جغرافیای آسیا (ترجمه).
- ۱۴- جمعه یا عید با عظمت مسلمین (ترجمه).
- ۱۵- دانشکده.
- ۱۶- دیوان اشعار.
- ۱۷- رساله حی بن یقظان پسر طبیعت (ترجمه).
- ۱۸- زندگانی ابوعلی سینا.
- ۱۹- زندگانی حضرت خامس آل عبا علیهم السلام، در دو جلد.
- ۲۰- زندگانی حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام.
- ۲۱- زندگانی حضرت موسی بن جعفر علیه السلام.
- ۲۲- زندگانی عسکرین علیهم السلام و تاریخچه سامرا.

۲۳ - سرور الفؤاد یا زندگانی امام جواد علیه السلام.

۲۴ - سفرنامه کار پنتر (ترجمه).

۲۵ - سقیفه و اختلاف در تعیین خلیفه (ترجمه).

۲۶ - فرهنگ خاورشناسان (ترجمه).

۲۷ - فنون اسلامی (ترجمه).

و اکنون توجه خوانندگان را به مقاله‌ای که در روزنامه ایران مورخ ۱۶ / خرداد / ۱۳۷۷ ش در شرح حال ایشان به قلم فرح خادم‌المله به چاپ رسیده جلب می‌کنیم: مرحوم ابوالقاسم سحاب، شصت سال پیش، هنگامی که نیم قرن از زندگی خود را پشت سر گذاشته بود مؤسسه‌ای را پی افکند که با تهیه چاپ و انتشار نقشه‌های جغرافیایی به دست دانشمندان و جغرافی‌دانان ایرانی، ایران را از نقشه کشان بیگانه بی‌نیاز کرد.

یک نگاه به خط سیر زندگی این مرد بزرگ می‌تواند در ایران امروز برای خیلی از آنها که ایران را به خاطر ایران و ایرانی می‌خواهند، الگو باشد.

۱۱۲ بهار پیش‌تر، در سال ۱۲۶۵ ش در روستایی به نام «فم» در حومه تفرش پسری به دنیا آمد که ابوالقاسم نام گرفت.

آن زمان شاید پدر دهقانش نمی‌دانست کودک او در آینده منشاء چه خدماتی خواهد شد، اما قطعاً می‌دانست او پیشرفت می‌کند و موفق می‌شود. زیرا او بارها دیده بود که کودک سه ساله‌اش به مکتب‌خانه می‌رود و رفتار بچه‌های هفت - هشت ساله مکتب را نگاه می‌کند. دیده بود فرزندش به مکتب نرفته، الفبا می‌داند و برخی لغات را می‌نویسد. عشق ابوالقاسم به تحصیل، پدر را مجبور کرد با صرفه جویی و قناعت فرزندش را به مکتب بفرستد.

ابوالقاسم در مدت کوتاهی نزد ملا حسین شاه‌میری عمّ جزء، نصاب الصبیان، جامع المقدمات، تاریخ معجم و چند کتاب دیگر را فراگرفت. دوازده ساله بود که معلم چند شاگرد در مکتب ملا حسین شاه‌میری شد. سپس به محضر امام جمعه و



سید علی اکبر سجادی - که دو عالم بزرگ تفرشی بودند - شرفیاب شد. با اینکه خط خوشی داشت نزد مرحوم میرزا عباس فلی، خوشنویس معروف تفرشی به تکمیل خط پرداخت و نستعلیق، نسخ، ثلث، شکسته و شکسته نستعلیق را به خوبی یاد گرفت. بیش از سه سال نگذشته بود که ابوالقاسم در علوم عقلی و نقلی، فقه، اصول، کلام، حکمت، تفسیر و تاریخ اسلام تسلط یافت.

اعتماد مردم به ابوالقاسم به دلیل صداقت و نجابتش موجب شده بود بسیاری از اهالی تفرش از او برای تدریس خصوصی فرزندشان در خانه دعوت کنند. در یکی از این مجالس با سناءالدوله «دبیرمنش»، سیاستمدار و دانشمند تفرشی آشنا شد و تدریس فرزندان او و برادرش را به عهده گرفت. ابوالقاسم در کنار تدریس، لحظه‌ای از آموختن غافل نشد و نزد دبیرمنش زبان فرانسه آموخت. او با قبول این پیشنهاد، ضمن تدریس فرزندان دبیرمنش از کتابخانه شخصی او که کتابها و مدارک خارجی زیاد داشت بهره‌های فراوان برد. در این دوره بود که ابوالقاسم «سحاب» را به عنوان نام خانوادگی برای خود برگزید.

بعدها ابوالقاسم سحاب به اتکای تجربیات و دانشی که پس از آشنایی با دبیر تفرشی به دست آورده بود، مدرسه‌ای به سبک تازه تأسیس کرد. این مدرسه دارای کلاسهای دخترانه بود و از این جهت شاید به توان آن را نخستین مدرسه دخترانه در منطقه محرومی از کشور دانست.

ابوالقاسم در بیست سالگی با دختر خاله اش معصومه خانم ازدواج کرد. پس از ازدواج به اتفاق سراج السلطان حجازی به تهران آمد و به تکمیل معلومات خود در محضر حاج فاضل تفرشی و چند تن از علمای طراز اول تهران پرداخت. همچنین در «مدرسه آلیانس فرانسز» زبان و ادبیات فرانسوی را به طور کامل فراگرفت و به دنبال آن «تاریخ عمومی جهان» و چند کتاب دیگر را به فارسی ترجمه کرد. در سال ۱۲۹۹ ش به تقاضای شیخ جلال نهاوندی (که از بزرگان نهاوند بود) و همچنین به موافقت وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه به ریاست اداره معارف ثلاث

در آن زمان به شهرستانهای ملایر، تویسرکان و نهاوند ثلاث می‌گفتند) برگزیده شد و برای تأسیس مدارس جدید و سرو سامان دادن به اوضاع مدارس به نهاوند اعزام شد. در نهاوند با کوشش زیاد، زبان انگلیسی را نزد دکتر حسین حجازی آموخت و در مدت کوتاهی مقالات علمی و رساله‌های گوناگونی از جمله «مجموعه جغرافیا» و جلد اول «سفرنامه کارپنتر» - جهانگرد معروف - را به فارسی برگرداند.

سحاب، پس از بازگشت از نهاوند در مدارس: اشراف، ایران، سیروس و کمالیه تهران به تدریس مشغول شد. وی پیش از سال ۱۳۱۷ ش مدتی معاون کتابخانه ملی ایران بود.

نگارش مقاله‌های فراوان برای نشریات: طوفان «هفتگی، تهران»، ستاره جهان، شفق سرخ، قانون، تجدد ایران، حبل‌المتین «کلکته»، رستاخیز، عصر گلشن «تهران» و مجله تعلیم و تربیت در دهه‌های ۱۳۲۰ و ۱۳۳۰ ش فصل دیگری از فعالیت‌های اوست. سحاب، به جغرافیا علاقه زیاد داشت و آن را کلید درهای جهان می‌دانست. در آن دوره که امکان تهیه نقشه در ایران به صورت رنگی وجود نداشت، سحاب همیشه آرزو می‌کرد، به یاری خدا این نیاز کشور را بر طرف سازد. آرزو داشت با تأسیس یک مؤسسه تهیه نقشه، کشور را از خارجی‌ها در این زمینه بی‌نیاز کند.

ابوالقاسم سحاب پس از ۷۰ سال تلاش بی‌وقفه در عرصه‌های علمی، در ۲۱ / دی / ۱۳۳۵ ش در اثر بیماری قلبی درگذشت و در کتابخانه آستانه مقدسه حضرت معصومه علیها السلام در قم به خاک سپرده شد.

از ابوالقاسم شاگردانی به جای مانده است که منشاء خدمات علمی بزرگی در جامعه شده‌اند. فرزندش عباس سحاب، بزرگترین شاگرد پدر است که دانش نقشه‌کشی کارتوگرافی در ایران مرهون خدمات ارزنده اوست.

از ابوالقاسم سحاب علاوه بر صدها مقاله در مطبوعات داخلی و خارجی و دیوان شعر، هفتاد جلد کتاب در زمینه علوم دینی، سیاسی و علمی به جای مانده است. «فلسفه و اسرار حج» و «زندگانی امام حسین علیه السلام از جمله کتابهای تحقیقی -



دینی اوست. تا به امروز تنها ۲۴ عنوان از مجموع کتابهای این بزرگ مرد چاپ شده است. امید می رود با تلاش ارزنده بازماندگان آن مرحوم دیگر آثار چاپ نشده وی نیز تنظیم و چاپ شود.

ایشان سرانجام در روز جمعه ۹ / جمادی الثانی / ۱۳۷۶ ق مطابق با ۲۱ / دی / ۱۳۳۵ ش در ۷۲ سالگی بر اثر بیماری قلبی درگذشت و پیکرش در کنار کتابخانه آستانه حضرت معصومه علیها السلام (صحن مبارک) به خاک سپرده شد.

منابع

- ۱ - الذریعة ۸۷/۴ و ۴۴/۸ و ۵۱/۱۲ و ۵۳ و ۵۷ و ۲۰۷.
- ۲ - روزنامه ایران، سال چهارم، شماره ۹۶۱، صفحه ۱۱، مورخ ۱۶ / خرداد / ۱۳۷۷ ش.
- ۳ - فهرست کتابخانه آستان قدس رضوی ۲۳۲/۵.
- ۴ - مؤلفین کتب چاپی ۲۵۵/۱.
- ۵ - نامداران اراک ۹۱.
- ۶ - نقباء البشر ۶۸/۱.

شیخ ابوالقاسم شاهنجرینی «ربانی»

(- ۱۳۹۸ ق)

حاج میرزا ابوالقاسم فرزند علامه ملا طاهر شاهنجرینی همدانی، ملقب به «ربانی» از دانشمندان و بزرگان معاصر بود.

در حوزه نجف اشرف

وی تحصیلات عالی خود را در نجف اشرف نزد آیت الله میرزا محمد حسین نائینی به انجام رسانید و مدت هشت سال در آن سامان توقف داشت، آنگاه به خطه همدان مراجعت کرد.

در مدرسه علمیة شاهنجرین

در کتاب تاریخ مفصل همدان، در بخش معرفی مدارس دینی و مساجد همدان، «مدرسه شاهنجرین» را چنین توصیف می‌نماید:

«این مدرسه در قصبه «شاهنجرین» از بلوک «در جزین» به وسیله یکی از محترمین بنا شده و آیت‌الله حاج میرزا ابوالقاسم شاهنجرینی، پس از مراجعت از نجف اشرف تکمیل علوم اسلامی به تربیت و تعلیم طلاب پرداخت ولی ادامه نداد و به همدان هجرت نمود.

پس از آن مرحوم حاج میرزا حسن رازینی از علما موجه در جزین از آن سرپرستی کرد و طلابی را تربیت نمود او نیز عاقبت آن را رها کرد. در حال حاضر بی‌استفاده مانده است».

نامبرده پس از استقرار در همدان جزو اساتید «مدرسه زنگنه» به شمار آمد و در اواخر عمر خود به تهران رفت و در آنجا مشغول خدمات دینی و مذهبی گردید.

از آثار او

- ۱ - خلل الصلاة.
 - ۲ - صلاة الجماعة.
 - ۳ - صلاة المسافر.
 - ۴ - کتاب الشهادات.
 - ۵ - کتاب القضاء.
- پنج کتاب فوق از تقریرات استاد خود «نائینی» است که تاکنون به چاپ نرسیده‌اند.
- ۶ - اصول الفقه (دوره کامله - تقریرات النائینی)

درگذشت

ایشان در اوایل / ذی الحجه / ۱۳۹۸ ق مطابق با واسط / آبان / ۱۳۵۷ ش در تهران

درگذشت و جنازه اش به قم حمل و در قبرستان وادی السلام به خاک سپرده شد.

منابع

۱- تاریخ مفصل همدان ۱۸۸/۱

۲- نقباء البشر ۶۹/۱

سید ابوالقاسم طباطبائی قمی

(۱۳۳۳ ق)

شیخ آقابزرگ تهرانی در «نقباء البشر»، ایشان را چنین معرفی کرده است:
حاج میرزا ابوالقاسم فرزند سید محمود فرزند محمد فرزند علی طباطبائی قمی، عالمی جلیل القدر است. مدت زیادی در عتبات به تحصیل اشتغال داشت و در سامرا نزد مجدد شیرازی تلمذ کرد و در حدود سال ۱۳۲۰ ق وفات کرد. برادرانش: آقا احمد و آقا حسین و میرزا فخرالدین و سید ابراهیم، همگی از دانشمندان و اجله هستند.

در کتاب «هدیه الرازی الی المجدد الشیرازی» در شمار شاگردان میرزای شیرازی، می نویسد: سید ابوالقاسم فرزند سید محمود قمی، سالیانی در سامرا از بحث آیت الله شیرازی بهره می برد، و برادرش آقا حسین (ساکن مشهد رضوی) با او بود. بعد از مراجعت به ایران برادرش به نجف بازگشت.

در تاریخ قم درباره اش چنین آمده است: وی نیز از جمله علما و مجتهدین با تقوا و از شاگردان آیت الله سید محمد کاظم طباطبائی یزدی بود. ولی در این دار فانی چندان نپائید و در سال ۱۳۳۳ ق در قم مرحوم و در شیخان مدفون گردید. طبق نوشته ناصرالشریعه، میرزا ابوالقاسم فرزند پنجمی سید محمود است.

منابع

۱- تاریخ قم ۲۴۹.

۲- رجال قم ۸۸

۳- گنجینه دانشمندان ۱/۱۳۰.

۴- نقباء البشر ۱/۷۵.

۵- هدیه الرازی الی المجدد الشیرازی ۶۴.

میرزا ابوالقاسم طهوری همدانی «عمادزاده»

(- ۱۳۷۶ ق)

از فضلا و شعرای معروف همدان بود.

از آثار او

- ۱- ملمع الطهور (شامل ۳۶۳۶ بیت اشعار به عربی و فارسی)، ۱۳۷۷ ق، شهرری، رفعی، ۱۴۳ ص.
- نامبرده در روز جمعه ۷ / رجب / ۱۳۷۶ ق مطابق با ۱۹ / بهمن / ۱۳۳۵ ش درگذشت. پیکرش در قبرستان حاج شیخ قم باکد (۱۳۳۱۹) به خاک سپرده شد.
- آقای علی طهوری، متوفای اوایل / بهمن / ۱۳۷۷ ش فرزند ایشان بود.

منابع

- ۱- بزرگان و سخن سرایان همدان ۲/۴۱۱.
- ۲- مؤلفین کتب چاپی ۱/۲۶۴.

میرزا ابوالقاسم علی مددکنی

(- ۱۳۹۸ ق)

میرزا ابوالقاسم علی مدد فرزند اکبر کنی، متخلص به «قطره» از شعرای معاصر بود.

از آثار او

- ۱- دیوان قطره، ۱۳۳۳ ش، کتابفروشی مصطفوی تهران، ۱۸۸ص.



۲- مدایح و مرثی (اشعاری درباره حضرت زهرا ع).

۳- یا قائم آل محمد ع، خورشید ولایت (اشعار)، ۱۳۵۶ ش، قم دارالنشر، ۲۲۳ ص.

استاد علی مدد در روز پنجشنبه ۱۰ جمادی الثانی / ۱۳۹۸ ق مطابق با ۲۸ اردیبهشت / ۱۳۵۷ ش در اثر کهولت سن بدرود حیات گفت. پیکرش به قم حمل و در قبرستان وادی السلام به خاک سپرده شد.

شیخ ابوالقاسم قمی «صغیر»

(-۱۳۵۲ ق)

حاج شیخ ابوالقاسم فرزند ملا محمد کریم قمی، ملقب به «صغیر» از علمای نامی و مدرسان حوزه علمیه قم بود.

هجرت به نجف اشرف

ایشان پس از طی مقدمات به تهران رهسپار و علوم عقلی و ریاضیات را نزد اساتید وقت تلمذ کرد. سپس به نجف اشرف عزیمت و از محضر آیات: میرزا حسین خلیلی تهرانی، ملا محمد کاظم خراسانی و سید محمد کاظم طباطبائی یزدی دروس عالی را کسب نمود. آنگاه به قم مراجعت کرد و در محله سلطان «محمد شریف» سکنی گزید و نماز جماعت را بر پا نمود و عمری را با پارسایی و زهد در کمال مناعت طبع به پایان رسانید.

سجایای اخلاقی

مرحوم استاد ریحان یزدی در «آینه دانشوران» خود، می نویسد: «او از مدرسین و علمای قم هستند و در «مدرسه سیدان» فقه و اصول تدریس می کنند. این جناب عالمی است پارسای و سالها در عتبات مشرف بوده و از اساتید آن سرزمین استفاده کرد.»

ایشان در روز سه شنبه ۷ / جمادی اول / ۱۳۵۲ ق مطابق با ۷ / شهریور / ۱۳۱۲ ش در قم درگذشت و جنازه اش در صحن حضرت معصومه علیها السلام - کنار ایوان مقبره وثوق الدوله، یعنی ورودی مقبره شماره ۳ در صحن بزرگ - به خاک سپرده شد.

منابع

- ۱ - آثار الحجة ۲۱۸/۱.
- ۲ - آینه دانشوران ۲۴۲.
- ۳ - الازالة الكبيرة ۵۴۲.
- ۴ - گنجینه دانشمندان ۱۲۹/۱.
- ۵ - نقباء البشر ۷۳/۱.

شیخ ابوالقاسم قمی «کبیر»

(۱۲۸۰ - ۱۳۵۳ ق)

حاج شیخ ابوالقاسم که به «کبیر» ملقب گردید فرزند ملا محمد تقی قمی، یکی از معاصران آیت الله حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی و از علمای بزرگ حوزه قم به شمار می رفت.

ولادت ایشان در سال ۱۲۸۰ ق در قم اتفاق افتاد.

تحصیلات

میرزا پس از سپری کردن مقدمات دروس سطح را از محضر آیات: شیخ محمد





حسن قمی «نادی» و ملا محمد جواد قمی کسب علم نمود. آنگاه به تهران رفت و خدمت علامه میرزا محمد حسن آشتیانی تحصیل کرد و در سال ۱۳۱۲ ق به نجف اشرف رهسپار شد و از محضر آیات: میرزا حسین خلیلی تهرانی، حاج آقا رضا همدانی، ملا محمد کاظم خراسانی و سید محمد کاظم طباطبائی یزدی استفاده کرد و به مراحل عالی علمی نایل گردید. سپس در سال ۱۳۲۲ ق به زادگاه خویش

بازگشت و به تدریس و تصنیف و تحقیق پرداخت، و حوزه درسش محل استفاده فضلای دانشمندان آن روز قم گردید و در مسجد امام حسن عسکری علیه السلام به اقامه جماعت اشتغال داشت.

نقش آن مرحوم در تأسیس حوزه قم

آیت الله سید مصطفی خوانساری نقل کردند: در سال ۱۳۴۰ ق که حاج شیخ عبدالکریم حائری ابتدا برای زیارت به قم آمده بودند، به منزل شیخ مهدی حکمی وارد شدند و میرزا محمد ارباب و شیخ ابوالقاسم قمی «کبیر» از ایشان دیدن کردند. در آن مجلس، بحث علمی پیش می‌آید و این سه عالم با هم بحث می‌کنند. در بازگشت، آقای ارباب به آقای کبیر می‌گوید: حاج شیخ با ما فرق می‌کند هر کجا که باشد و حوزه تأسیس کند، حوزه در همانجا تشکیل خواهد شد. پس چه بهتر که در قم تشکیل گردد و ما قمی‌ها هم در آن سهیم باشیم.

آقای کبیر می‌فرماید: اتفاقاً من هم می‌خواستم همین را بگویم. لذا بنا می‌گذارند که

برگردند و از حضور آقای حائری تقاضای ماندن بکنند و این کار را می‌کنند.

ترک هوی و احترام به سادات

سید مصطفی خوانساری نقل می‌کرد که: آقای کبیر به جمیع جهات، تارک هوی بود و در جلسه‌ای والد حاج آقا باقر فاطمی را جلو انداخت. یکی از علمای قم به او گفت: چرا آبروی ما را می‌بری؟! ایشان در جواب فرمود: می‌خواهی آبروی مرا جلوی پیغمبر خدا ببری؟! او سید است و باید مقدم داشته شود. نمونه دیگر اینکه، او همسری علویه داشته که فوق العاده مورد احترام ایشان بود. به حدی که خود از نان جو استفاده می‌کردند. ولی مقید بودند که برای علویه، نان گندم تهیه کنند.

انصاف

از سید احمد مصطفوی قمی نقل شده است که: روزی شیخ ابوالقاسم با فرد عالمی برخورد کرد و پس از سلام، قصد ورود به منزل او را داشت. آن شخص عذر خواست و گفت فردا در همین ساعت می‌توانید تشریف فرما شوید. شیخ برگشت و فردا در همان ساعت برای انجام کار خود بر آن عالم وارد شد. پس از اتمام ملاقات، با اعتراض کرده و گفتیم: چرا به منزل او آمدید، در حالی که دیروز آن‌گونه برخورد کرد. شیخ فرمود: او به دستور قرآن عمل کرد ﴿وَأَن قِيلَ لَكُمْ أَرْجِعُوا﴾.

پرهیز از خودنمایی و فخر فروشی

از علامه سید احمد روحانی قمی نقل است که: شیخ ابوالقاسم، در جلسه‌ای که پیرامون حدیثی بحث علمی در می‌گیرد شرکت می‌کند. ولی اظهار نظر نمی‌کند. در جلسه دیگر دفتری را به حضار در همان جلسه می‌دهد تا مطالعه کنند. معلوم



می شود شیخ، در مورد آن حدیث بحثهای عمیق و مهمی کرده، با این همه از سر تواضع در آن جلسه در بحث شرکت نکرده بود.

فقیه بزرگوار

بنا بر نقل علامه سید محسن امین در «أعیان الشیعة» ایشان: عالمی فاضل، فقیه، اصولی، باتقوا، زاهد، مشهور به فضل و گستردگی اطلاعات و دقت نظر بود. حتی از نظر علمی به مرتبه‌ای بود که بعضی ایشان را بر حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی ترجیح می دادند.

موقعیت علمی میرزا تا بدانجا بود که حاج شیخ عبدالکریم گاهی در درس نظر ایشان را مطرح می ساخت، و درباره آن بحث می نمود. با این حال میرزا، این فقیه زاهد و بی ریا از مقام و منصب و مرجعیت گریزان بود. و در هر فرصت مناسب از حائری یزدی ترویج می کرد و می فرمود: ما یک علمدار داریم و همگی باید دور او بچرخیم. نیز می گفت: نگاه به درب منزل حاج شیخ عبدالکریم هم ثواب دارد، شرکت در درسش هم ثواب دارد.

شیخ ابوالقاسم قمی، فقیهی بود: ربّانی، متواضع، فروتن، تارک هوا، موحد، مخلص، بی تکلف و مأنوس با فقرا و بی نوایان بود. خلاصه این که انسانی بود: کامل و الگو و مربّی اخلاق واقعی.

دکتر سید محمّد بهشتی، نقل می کرد که روزی از آیت الله خمینی پرسیدم: در زمان ورود شما به قم، در حوزه درس اخلاقی وجود داشت؟ ایشان گفت: درس رسمی اخلاق نبود. اما نمونه‌های اخلاقی در حوزه، از قبیل: شیخ ابوالقاسم قمی وجود داشت. انسان می توانست زندگی ایشان را الگو و سرمشق قرار دهد.

استاد بهشتی همچنین نقل کردند که آیت الله سید حسین طباطبائی قمی می فرمود: من منکر بودم که در این زمان با شرایط فعلی و فساد عمومی، آدم کامل پیدا شود. تا اینکه شیخ ابوالقاسم را در قم دیدم و... یقین کردم در این عصر، هم

انسان کامل و مؤمن حقیقی یافت می‌شود.

کیفیت تدریس

یکی از شاگردان ایشان می‌گفت: با وجود اینکه علمیت آیت‌الله کبیر و خوش بیانی و دقت نظر ایشان، غیر قابل انکار بود. ولی نظر به این که درس او به کندی پیش می‌رفت و مسأله‌ای که عنوان می‌شد خیلی دیر به اتمام می‌رسید، لذا از نظر تعداد، کم شاگرد بود.

یکی دیگر از مطلعین نقل می‌کرد که: سبک درس ایشان، سبک درس میرزای شیرازی و شیخ محمد کاظم شیرازی و شیخ محمد حسین غروی اصفهانی بود. یعنی شاگردان با استاد حق بحث داشتند و در واقع، بحث‌ها بین الاثنینی بود.

فرزندان ایشان

- علامه قمی با دختر استادش آیت‌الله شیخ محمد حسن قمی (نادی) - متوفای ۱۳۱۷ ق) ازدواج کرد و خداوند به وی فرزندان داد. آنان عبارتند از:
- ۱ - شیخ محمدعلی، که در جوانی از دنیا رفت.
 - ۲ - شیخ محمد حسن، معروف به «آقاجفی».
 - ۳ - شیخ محمد باقر خازنی.
 - ۴ - همسر شیخ محمد موحدی قمی.
 - ۵ - همسر محمد حسن هدایتی - از تجّار قم -
 - ۶ - حجة الاسلام سید احمد مشرف فرزند سید حسن حسینی قمی، که حسب الامر آیت‌الله بروجردی مدّتی در درود بود. وی پسر خوانده ایشان بود.

تألیفات ایشان

- ۱ - اصول فقه، خطی.

۲ - تصحیح جمال الاسبوع، اثر سید ابن طاووس، که در سال ۱۳۳۰ ق به چاپ رسید.

۳ - تعلیقه علی تفسیر الصافی.

۴ - تعلیقه علی کفایة الاصول.

۵ - رساله عملیه. بعضی از علما نقل کرده‌اند که ایشان رساله خود را برای چاپ به چاپخانه فرستاده بود (چون در قم مقلد داشت). ولی با ورود حائری به قم، آن را از چاپخانه پس گرفت.

شماری از شاگردانش

- ۱ - سید روح‌الله موسوی خمینی.
- ۲ - سید محمد رضا موسوی گلپایگانی.
- ۳ - سید مصطفی صفائی خوانساری.
- ۴ - میرزا محمد فیض قمی.
- ۵ - سید احمد زنجانی.
- ۶ - آخوند ملا علی همدانی.
- ۷ - میرزا محمود روحانی قمی.
- ۸ - میرزا ابوالفضل زاهدی قمی.
- ۹ - شیخ مهدی حرم پناهی قمی.
- ۱۰ - میرزا علی اصغر اشعری قمی.
- ۱۱ - میرزا عبدالهادی قمی (فرزند شیخ غلامرضا حاج آخوند).
- ۱۲ - میرزا محمود انواری همدانی.
- ۱۳ - شیخ محمد تقی اشراقی.
- ۱۴ - شیخ ابوالقاسم نحوی.
- ۱۵ - سید حسن معینی.
- ۱۶ - سید محمد علوی قزوینی.

- ۱۷ - شیخ حبیب الله فقیه مازندرانی.
 ۱۸ - میرزا زین العابدین انواری.
 ۱۹ - شیخ محمد موحدی قمی.
 ۲۰ - شیخ محمد حسین ناصر الشریعه.
 ۲۱ - سید احمد مشرف حسینی.
 ۲۲ - میرزا عبدالله تهرانی «چهل ستونی».
 ۲۳ - سید سجاد علوی گرگانی.
 ۲۴ - شیخ محمد صادق قمی «نعیمی».
 ۲۵ - شیخ علی سقط فروش «خداپرست».
 ۲۶ - سید علی بلور فروش.
 ۲۷ - سید عبدالستار میانجی «محمّدی».
 ۲۸ - سید ضیاء الدین استرآبادی (دام ظلّه).
 ۲۹ - سید حسین بدلا قمی (دام ظلّه).

وفات و مدفن

آیت الله قمی در روز جمعه ۱۱ / جمادى الثانی / ۱۳۵۳ ق مطابق با ۳۰ / شهریور / ۱۳۱۳ ش چشم از جهان فرویست و قلوب مؤمنان را جریحه دار کرد و آیت الله میرزا محمد قمی «کبیر» بدن شریف او را غسل داد. پیکرش پس از تشییعی با شکوه در - مسجد بالا سر - حرم حضرت معصومه علیها السلام در قسمت بالای سر آیت الله حائری و کنار دیوار مسجد اعظم به خاک سپرده شد.

به مناسبت فوت ایشان، شاعر اهل بیت شیخ محمد علی انصاری قمی اشعاری سروده که شامل ماده تاریخ وفاتش می باشد. چند بیت آن را نقل می کنیم:

ز جور چرخ، چون پنهان به گِل خورشید دانش شد

شریعت را کمر بشکست و دین را دل پر آتش شد



به طاق عرش یزدان رخنه‌ای افتاد، در آن دم
 که از جور فلک پنهان به گِل خورشید دانش شد
 صَفیر از عالم بالا شنید آن مرغ قدوسی
 به پرواز آمد و طویی ز پروازش به نازش شد
 ولیّ حضرت قائم ابوالقاسم چو شد غائب
 خرد از بهر تاریخش ز «انصاری» به خواهش شد
 زبان چون ماهی از دریای طبعش سر زد و گفتا
 «بگل آن قلزم موج علم و بحر بینش شد»

*

منابع

- ۱ - آثار الحجة ۳۹/۱.
- ۲ - آینه دانشوران ۱۴۴.
- ۳ - الاجازة الكبيرة ۱۸.
- ۴ - الکلام بجزء الکلام ۱۰۶/۱.
- ۵ - أعيان الشيعة ۴۱۰/۲.
- ۶ - تاریخ قم ۲۴۹.
- ۷ - رجال قم ۸۸.
- ۸ - علمای بزرگ شیعه ۳۶۴.
- ۹ - علمای معاصرین ۳۸۷.
- ۱۰ - گنجینه دانشمندان ۱۲۷/۱ و ۱۸۰/۶.
- ۱۱ - مجله حوزه، شماره ۱۶.
- ۱۲ - مجله نور علم، دوره دوم، شماره دهم، ص ۸۲.
- ۱۳ - مجله یاد، سال اول، شماره ۴.
- ۱۴ - نقباء البشر ۶۳/۱.

شیخ ابوالقاسم گلپایگانی « آقا زاده »

(۱۳۳۳ - ق)

شیخ ابوالقاسم فرزند علامه میرزا مهدی آقا زاده (متوفای ۱۳۳۰ ق صاحب کتاب اسرار الشهاده) و نوۀ آیت الله شیخ زین العابدین گلپایگانی ملقب به «حجة الاسلام»، از فضیلتی عصر خود بود.

تحصیلاتش را در گلپایگان نزد آیت الله ملا زین العابدین نخعی (پدر شیخ ریحان الله) به انجام رساند و در «مسجد عموکرم» گلپایگان به اقامۀ جماعت و ارشاد مؤمنین پرداخت. ولی اجل مهلتش نداد و در سال ۱۳۳۳ ق مطابق با ۱۲۹۳ ش در سن میان سالی درگذشت. ابتدا پیکرش در مقبرۀ خانوادگی حجة الاسلام در گلپایگان مدفون شد و پس از سالهای متمادی بنابر وصیت خود مرحوم، به وسیلۀ فرزندش جناب آقای محمدتقی (متولد ۱۳۳۳ ق) کالبدش در سال ۱۳۷۶ ق به قم انتقال و در قبرستان حاج شیخ مدفون شد.

میرزا ابوالقاسم مجتهدی تبریزی

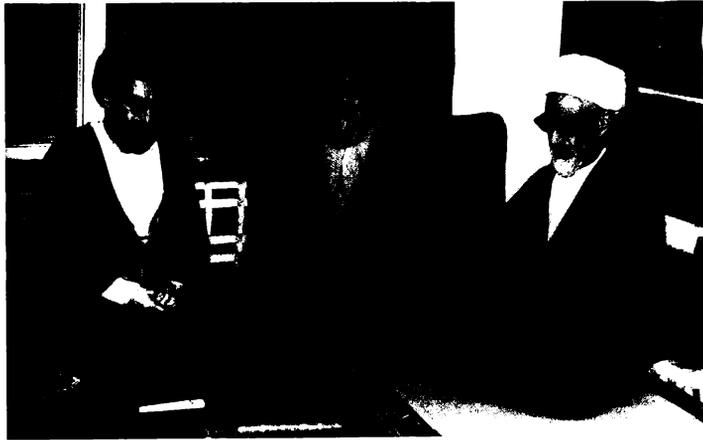
(۱۳۳۴ - ۱۴۱۵ ق)

حاج میرزا ابوالقاسم فرزند آیت الله میرزا مصطفی و نوۀ آیت الله میرزا حسن مجتهد تبریزی، از صاحب منصبان خوشنام دادگستری و شاعران خوش ذوق بود. پدرش شیخ مصطفی (۱۲۹۷ ق در تبریز - ۱۵ / رمضان / ۱۳۳۷ ق) از تحصیل کرده های نجف اشرف و از جمله شاگردان حضرات آیات: آخوند ملا محمد کاظم خراسانی، شیخ علی نهایندی، سید محمد کاظم طباطبائی یزدی و شیخ الشریعۀ اصفهانی بود. او علاوه بر تحصیل فقه و اصول، علوم دیگری از قبیل: ریاضیات، ادبیات، نجوم و علوم طبیعی نیز فراگرفت.

از تألیفات او می توان به: ۱- ارجوزة فی العروض ۲- حاشیة علی لسان الخواص،

۳ - حاشیه علی کفایة الاصول (ناتمام) اشاره کرد.

در کتاب «رجال آذربایجان» تألیف مهدی مجتهدی برادر صاحب شرح حال، دربارهٔ این برادر چنین می‌نویسد: «فرزند ششم آن مرحوم آقای ابوالقاسم مجتهدی رئیس عدلیهٔ ملایر و تویسرکان و نهاوند است. از قضات پاکدامن و خوش قریحهٔ عدلیهٔ ایران است.»



میرزا عبدالله مجتهدی / سید کاظم شریعتمداری / سید موسی شبیری

ایشان مدتی نیز رئیس دادگستری ارومیه بود و سرانجام به سمت دادیار دیوان عالی کشور - شعبهٔ چهار - برگزیده شد. وی سالهای آخر عمر خود را در تهران به سر می‌برد. مجتهدی در صفر / ۱۳۳۴ ق در تبریز متولد و در روز ۲۲ / ربیع الاول / ۱۴۱۵ ق در سن ۷۷ سالگی در تهران درگذشت و پیکرش را به قم حمل و در ابتدای قبرستان ابو حسین به خاک سپرده شد.

آقا مرتضی مجتهدی که فعلاً در خوی سکونت دارد فرزند ایشان است.

منابع

۱ - اطلاعات متفرقه.

۲ - رجال آذربایجان در عصر مشروطیت ۱۴۷.

شیخ ابوالقاسم محمدی گلپایگانی

(۱۳۲۵ - ۱۳۹۹ ق)

حاج میرزا ابوالقاسم فرزند علامه شیخ محمد مهدی و نوۀ میرزا محمد گلپایگانی، معروف به «محمدی» از دانشمندان و خدمت گزاران شهر گلپایگان بود. او در ۲۶ / ربیع الاول / ۱۳۲۵ ق در قریه «اسفرنجان» گلپایگان متولد گردید. محمدی پس از طی دوران کودکی و آموختن برخی از مقدمات، رهسپار اصفهان شد. سطح را در خدمت علامه حاج آقا رحیم ارباب استفاده نمود. در سال ۱۳۴۷ ق به نجف اشرف عزیمت نمود و از محضر آیات: میرزا ابوالحسن مشکینی، شیخ ضیاءالدین عراقی و سید ابوالحسن اصفهانی دروس خارج فقه و اصول را بهره مند گردید و موفق به دریافت اجازاتی از ایشان شد. وی پس از هفت سال اقامت در عتبات عالیات در سال ۱۳۵۴ ق به ایران مراجعت و در زادگاهش «اسفرنجان» اقامت نمود. پس از درگذشت پدرش در سال ۱۳۶۱ ق به انجام وظایف دینی و ارشاد پرداخت.

مردم گلپایگان مکرراً از او دعوت به عمل آوردند که به شهرشان نقل مکان نماید ولی با این همه محل سکونت خود را تغییر نداد و در موطن پدری خود زندگی می کرد. تا عاقبت کثرت احتیاج مردم شهر به وجود او، با عوامل دیگر ایجاب نمود که به آنجا منتقل شد و جمیع اوقات زندگی خود را در اختیار مردم شهر و دهات گلپایگان قرار داد. مسجد جامع را به صورت بسیار جالبی تعمیر و مجهز نمود و آن را پایگاه برازنده اقامه جمعه و جماعت این محیط کرد. در کنار آن کتابخانه نفیسی احداث کرد که امروزه نیز مورد استفاده عموم است و از حسنات دائمی اش می باشد. آیت الله سید محمد حائری گلپایگانی در مورد این موفقیت ابیات ذیر را سرود:

مَنّت ایزد را که این مسجد ز نو معمور شد بهر ذکر حق مهیا همچو کوه طور شد



عالمی پرهیز کار و رهنمائی با خرد
 در حقیقت کرد تجدید بنا همچون خلیل
 بهرش این توفیق از الطاف حق مقدور شد
 با مزایائی که الحق نور فوق نور شد
 با محمّد منتسب چون لؤلؤ منثور شد
 نام نامیش ابوالقاسم به شهرت در جهان

نامبرده سالها امامت جماعت «مسجد جامع گلپایگان» را بر عهده داشت و خدمت مؤثری در پیش برد فرهنگ عمومی و مذهبی نسل جوان این شهر کرد و جلسات تفسیری اش از اقبال خوبی از سایر مردم برخوردار بود. اطلاعات جغرافیائی و اجتماعی اش بسیار زیاد و جلسات درس ایشان شاگرد فراوان داشت. مرحوم محمّدی چند سالی هم امامت مسجد مسلمانان‌ها در «هامبورگ» آلمان را عهده‌دار بود.

وی توانست در شهر گلپایگان نماز جمعه را که سالها از آن محیط متروک و مهجور بود، زنده نماید و به پای دارد. همچنین توانست که «مسجد جامع» تاریخی و با عظمت این شهر را که متروک و مخروبه بود، افتتاح نماید و آن را معمور و مورد استفاده کامل قرار دهد.

از آثار او

تفسیر قرآن مجید، که به صورت نوار بوده بر روی کاغذ پیاده شده و از سوی یکی از مراکز قرآنی قم آنرا در چند جلد، جهت چاپ آماده می‌کنند.
 محمّدی در روز یکشنبه ۲۵ / رمضان / ۱۳۹۹ ق مطابق با ۲۸ / مرداد / ۱۳۵۸ ش درگذشت و در قبرستان شیخان قم مدفون شد. فرزندش آقای شیخ غلامحسین محمّدی است.

❦ منابع

۱ - گنجینه دانشمندان ۴۳۰/۶.

۲ - گوشه‌ای از تاریخ گلپایگان و مردم آن ۱۸۸.

۳ - نقباء البشر (قسمت خطی - در ضمن بیوگرافی پدرش متعرض شده است).

سید ابوالقاسم مدرس یزدی

(۱۲۶۳ - ۱۳۵۵ ق)

در ۱۰ / صفر / ۱۲۶۳ ق در یزد متولد شد.

حاج میرزا ابوالقاسم فرزند سید محمد باقر و نوه میرزا زین العابدین طباطبائی مدرس یزدی، از بزرگان و دانشمندان ساکن تهران بود.

مهاجرت به تهران

وی نخستین فردی است که از «خانندان مدرس» به تهران مهاجرت کرد و سالهای متمادی در آنجا زیست و در «مسجد جمعه» واقع در بازار به اقامه جماعت و ارشاد و هدایت اشتغال داشت و مورد توجه بزرگان و ریش سفیدان محل بود. علامه سید جواد مدرس در کتاب خود «النجوم السرد» وی را، عالمی توانا و فاضلی کوشا، که در امور شرعی سختگیر بوده و باکی از هیچ کس نداشته، معرفی کرده است.

وی در زهد و تقوا دارای مقام والا بود. در مسجد جمعه (شبهستان بزرگ) اقامه جماعت می نمود و مورد توجه عامه و احترام سایر طبقات بود و در آنجا مشغول بیان احکام الهی و گفتن تفسیر قرآن مجید می شد. ایشان بسیار عادی و خالی از هوا بود و مکرراً دیده می شد که برای اهل و عیال خود خرید بازار می کرد و خود شخصاً بار را حمل می کرد و به دوش می گرفت.

درگذشت

در روز یکشنبه اول / شعبان / ۱۳۵۵ ق مطابق با ۲۶ / مهر / ۱۳۰۱۵ ش در سن ۹۲ سالگی در محله «چاله میدان» تهران درگذشت و جسدش به قم حمل و در یکی از حجرات صحن حضرت معصومه علیها السلام به خاک سپرده شد.

فرزند اهل علم ایشان سید حسن مدرسی است.

منابع

- ۱ - سنگ مزار ایشان.
- ۲ - معجم القبور وفيات الأعلام (خطی - رازی).
- ۳ - النجوم السرد بذكر علماء يزد (خطی - مدرسی) ولادتش را به سال ۱۲۶۲ نوشته است.

سید ابوالقاسم مرعشی تبریزی

(۱۳۲۹ - ۱۴۰۰ ق)

حاج سید ابوالقاسم فرزند سید ابراهیم مرعشی تبریزی، از نویسندگان و مؤسس انتشارات حافظ در تهران بود.
وی در سال ۱۳۲۹ ق مطابق ۱۲۹۰ ش متولد گردید.

از آثار او

- ۱ - حج در نظر حضرت سجاد علیه السلام
 - ۲ - سید جمال اسدآبادی.
 - ۳ - شرح زندگانی و وفات حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام
 - ۴ - کلمات قصار حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم و خاندان او علیهم السلام.
 - ۵ - کنیاز (دالگورکی)، جاسوس اسرار آمیز روسیه.
- مرعشی در روز دوشنبه ۱۵ / ربیع الثانی / ۱۴۰۰ ق مطابق با ۱۳ / اسفند / ۱۳۵۸ ش در سن ۷۱ سالگی در تهران بدرود حیات گفت. پیکرش به قم حمل و در قبرستان حاج شیخ - قسمت زیر زمین «غسال خانه قدیم» - مدفون گردید.

سید ابوالقاسم میر عارفین قمی «عارفی»

(۱۳۳۹ - ۱۴۰۷ ق)

حاج سید ابوالقاسم فرزند سید حسن میر عارفین قمی، از خادمان مطبوعات

و فرهنگ بود.

تولدش در سال ۱۳۳۹ ق مطابق با ۱۲۹۹ ش در قم اتفاق افتاد.

خدمات مطبوعاتی

وی پس از طی تحصیلات علوم دینی به عالم مطبوعات رو آورد و مطالب خود را با نام مستعار «عارفی» امضا می‌کرد. در سال ۱۳۲۹ ش خدمت مطبوعاتی خود را رسماً آغاز کرد و یک سال بعد موفق به نشر هفته نامه «سرچشمه» در شهر قم گردید و آن را سالهای متمادی منتشر ساخت.

ایشان در روز جمعه ۲۶ / رجب / ۱۴۰۷ ق مطابق با ۷ / فروردین / ۱۳۶۶ ش درگذشت و پیکرش در یکی از اطافهای قبرستان بیات (واقع در مقابل پل آهنچی) مدفون گردید.

منابع

۱ - چهره مطبوعات معاصر ۱۹۸ و ۲۳۸.

۲ - رجال قم ۸۸

شیخ ابوالقاسم نحوی قمی

(۱۳۰۰ - ۱۳۸۵ ق)

از مدرسان کتب ادبیات و سطوح متوسطه فقه و اصول بود.
وی در سال ۱۳۰۰ ق در قم متولد گردید.

اساتید او

شیخ ابوالقاسم پس از طی مقدمات، دروس عالی را از محضر آیات: شیخ حسن فاضل، شیخ ابوالقاسم قمی «کبیر» و حکمت را نزد میرزا علی اکبر حکمی یزدی «تجلی» استفاده نمود. دروس خارج را هم از محضر آیات: حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی، سید محمد حجت کوهکمری، سید محمد تقی

خوانساری و سید حسین طباطبائی بروجردی بهره‌مند شد و چند سالی هم به امر آیت‌الله بروجردی جهت اداره حوزه علمیه ساوه به آن سامان مهاجرت کرد. آنگاه به زادگاه خود مراجعت نمود و به خدمات دینی و معنوی خود ادامه داد. او در نهایت تهی دستی زندگانی کرد و وارد هیچ دسته و گروهی نشد و به تدریس و تربیت طلاب اشتغال داشت و فضیلتی بسیاری از محضرش استفاده نمودند.

درگذشت

وی در رجب / ۱۳۸۵ ق مطابق با آبان / ۱۳۴۴ ش در سن ۸۵ سالگی در قم درگذشت و در صحن حضرت معصومه علیها السلام - در جوار مزار قطب راوندی - به خاک سپرده شد. ثقة‌المحدثین شیخ تقی نحوی فرزند ایشان است.

منابع

- ۱ - آثار الحجة ۸۱/۲
- ۲ - آینه دانشوران ۲۲۹.
- ۳ - رجال قم ۸۸
- ۴ - گنجینه دانشمندان ۲۹۲/۲.

شیخ ابوالقاسم نراقی کاشانی

(۱۲۵۲ - ۱۳۱۹ ق)

حاج میرزا ابوالقاسم ملقب به «نجم‌الدین» فرزند آیت‌الله شیخ محمد و نوه آیت‌الله ملا احمد نراقی کاشانی، از دانشمندان و فقهای بزرگ و یکی از نوادگان فقیه اصولی میرزا ابوالقاسم گیلانی «صاحب قوانین الاصول» بود.

وی در ۲۷ / ذی‌الحجه / ۱۲۵۲ ق در شهر کاشان دیده به جهان گشود.

ایشان تحصیلات خود را در کاشان نزد بزرگان آن سامان از جمله پدر ارجمند خود تحصیل نمود و از او به کسب اجازه علمی نایل آمد. نامبرده در قوت حافظه به

ویژه حفظ آیات قرآن کریم و نیز حفظ و احاطه بر معانی اشعار، مهارت تامی داشت. نویسنده «المآثر و الآثار» ایشان را چنین می ستاید: (او در اصول مهارتی عظیم بهم رسانید و در کاشان ریاستی شایسته داشته و حکومت شرعیه می نموده).

آثار قلمی ایشان به شرح زیر است

- ۱- آثار الرحمة فی علائم الظهور.
- ۲- الرسالة الاعلانية.
- ۳- الشهاب الثاقب.
- ۴- تسهیل الدلیل فی الفقه.
- ۵- تفریح الفوائد.
- ۶- تفسیر الآیات.
- ۷- جنان الجنان.
- ۸- حجية الظنّ الخاص و الردّ علی منکره.
- ۹- دفع الشبهة.
- ۱۰- سهام نافذة.
- ۱۱- شرح الارشاد.
- ۱۲- شرح قصيدة کعب بن زهیر.
- ۱۳- شعب المقال فی أحوال الرجال.
- ۱۴- مطالب الاصول.

این فقیه فرزانه و محقق یگانه در ۲۴/محرم/۱۳۱۹ ق در ۶۷ سالگی در کاشان دارفانی را وداع گفت و پیکرش به قم حمل و در قبرستان شیخان - جوار مزار جدّ خود میرزای قمی - به خاک سپرده شد.

فرزندش علامه میرزا مجدالدین نراقی از فضلا و بزرگان بود.

منابع

- ۱- الذریعة ۲۷۳/۶ و ۱۹۱/۱۴.

۲ - المآثر و الآثار.

۳ - تراجم الرجال (خطی - اشکوری).

۴ - لباب الالقباب فی ألقاب الأقطاب ۱۰۴.

۵ - مشاهیر کاشان ۱۷۳.

۶ - مکارم الآثار ۱۴۰۸/۴.

۷ - نقباء البشر ۷۴/۱ (که تولدش را در سال ۱۲۵۸ ق دانسته است).

شیخ ابوالمجد شیخ الاسلامی بروجردی

(- ۱۴۱۰ ق)



حاج شیخ ابوالمجد فرزند علامه شیخ علی شیخ الاسلام بروجردی، از دانشمندان و فضیلابی معاصر بود.

پدرش از علمای سرشناس بروجرد بود که سمت شیخ الاسلامی را داشت و در مسجد جامع آن شهر نماز جماعت را عهده‌دار و به ارشاد و هدایت نیز مشغول بود.

آقا ابوالمجد شیخ الاسلامی، در بروجرد زاده شد و پس از طی تحصیلات مقدماتی و سطوح، مدتی از

محضر آیت الله سید حسین طباطبائی بروجردی استفاده نمود. آنگاه به حوزه علمیه قم رهسپار شد و از محضر آیات: حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی، سید محمد حجت کوهکمری، سید محمد تقی خوانساری، میرزا محمد فیض قمی و پس از

ورود آیت الله بروجردی به قم از محضر ایشان نیز استفاده نمود.
 نامبرده در پائین شهر قم - خیابان آذر - اقامت و در آنجا به اقامه جماعت و
 ارشاد و هدایت اشتغال داشت.

وی در ۵ / ذی القعدة / ۱۴۱۰ ق مطابق با ۹ / خرداد / ۱۳۶۹ ش در قم
 درگذشت و در قبرستان باغ بهشت به خاک سپرده شد.

منابع

- ۱ - آثار الحجة ۸۴/۲
- ۲ - اطلاعات متفرقه.
- ۳ - گنجینه دانشمندان ۸۷/۲

شیخ احمد آذری قمی

(۱۳۴۴ - ۱۴۱۹ ق)



شیخ احمد فرزند حسین علی
 آذری قمی، از خاندان معروف
 «بیگدلی» قم می باشد.

وی در ربیع الاول / ۱۳۴۴ ق
 مطابق با ۱۳۰۴ ش در قم متولد شد.

ایشان از شاگردان حضرات آیات:
 سید حسین طباطبائی بروجردی، سید
 روح الله خمینی، سید محمد داماد یزدی و
 علامه طباطبائی در قم و حضرات آیات:
 سید یحیی مدرس یزدی، میرزا حسن

یزدی، میرزا باقر زنجانی، میرزا هاشم آملی و سید ابوالقاسم خوئی در نجف اشرف بود.



از آثار او

- ۱- التحقیق فی الاجتهاد و التقليد، در چهار جلد.
 - ۲- بحث رشوه (به عربی و فارسی).
 - ۳- پاسخ به مشکلات اقتصادی اسلام.
 - ۴- پدیده شوم احتکار.
 - ۵- پرسش و پاسخهای مذهبی، سیاسی، اجتماعی.
 - ۶- تحقیق الاصول المفیده، در دو جلد.
 - ۷- تشریح و کالبد شکافی و مسایل مستحدثه.
 - ۸- حکم حکومتی.
 - ۹- خط امام.
 - ۱۰- ربا، در دو جلد.
 - ۱۱- ربا و بانکداری.
 - ۱۲- رهبری پرچمدار مبارزه با کفر و استکبار یا رهبری جنگ و صلح، در دو جلد.
 - ۱۳- سیمای زن در نظام اسلامی.
 - ۱۴- شرح بر وصیت نامه سیاسی الهی آیت الله خمینی.
 - ۱۵- شطرنج و دیه از دیدگاه احکام فقهی.
 - ۱۶- مالکیت در اسلام.
 - ۱۷- مسؤول اخذ و صرف خمس کیست؟
 - ۱۸- مکاسب محرمه.
 - ۱۹- ولایت فقیه از دیدگاه شیخ انصاری (به عربی و فارسی).
 - ۲۰- ولایت فقیه از دیدگاه فقهای اسلام، در چهار جلد.
 - ۲۱- ولایت فقیه از دیدگاه قرآن کریم.
- وی در روز پنجشنبه ۲۵ / شوال / ۱۴۱۹ ق مطابق با ۲۲ / بهمن / ۱۳۷۷ ش در اثر سکتۀ مغزی در بیمارستان خاتم الانبیا درگذشت. پیکرش صبح روز شنبه در قم

تشییع و در صحن حضرت معصومه علیها السلام به خاک سپرده شد.

شیخ احمد آل آقا کرمانشاهی

(۱۲۹۱-۱۳۷۹ ق)

حاج شیخ احمد فرزند علامه شیخ هادی و نوه آیت الله شیخ محمود آل آقا کرمانشاهی، یکی از علمای تهران ساکن خیابان سقاباشی و مدرسان مدرسه سپهسالار بود.

شرح حال ایشان به قلم خودشان در کتاب «تاریخ مدرسه سپهسالار» آمده که به شرح زیر است:

بنده احمد بن هادی بن محمود بن محمد علی بن آقا محمد باقر البهبهانی (قدس سرهم).

در سنه ۱۲۹۱ قمری در تهران تولد یافته و در سن شباب مثل سایر احباب اشتغال رسمی به تحصیل و مباحثه نحو و صرف و ادبیات و غیره داشته، و فقه و اصول و کلام را خدمت اساتید عصر مثل: مرحوم حاج شیخ حسن نهایندی و مرحوم آقا سید عبدالکریم مدرس لاهیجی و مرحوم آخوند ملا محمد آملی و مرحوم حاج شیخ علی نوری و غیرهم استفاده نموده، و بعد به نجف اشرف مشرف و مدتی در درس مرحوم آقای شیخ حسن تویسرکانی و مرحوم شیخ محمد حسن مامقانی و مرحوم آخوند ملا علی نهایندی و غیرهم اشتغال داشته و بعد به واسطه عروض کسالت و ناخوشی، بر حسب امر علما و مرحوم والد رحمته ناچار به مراجعت و معالجه در تهران شده، و به تحصیل و تکمیل علوم کلام و معقول و منقول پرداخته و مدتها در خدمت آقایان: مرحوم حاج شیخ عبدالنبی نوری و آقا میرزا حسن کرمانشاهی و مرحوم میرزا هاشم رشتی و مرحوم حاج شیخ محمد قوچانی (قدس سرهم) اشتغال داشته و در تاریخ ۱۳۲۸ ق بر حسب امر پدر بزرگوارم در مدرسه مرحوم جدّ مرحوم آقا محمود به تدریس و امامت و امور

راجع به وظیفه روحانیت مشغول و در سنه ۱۳۳۷ ق امور کتابخانه مدرسه عالی سپهسالار به داعی تفویض و اسباب سرگرمی و اشتغال به کتب و کتابخانه و خدمت به علم و علما گردید و اینک ها انا ذا و نعوذ بالله من السهو و النسیان و ارجو منه المغفرة و من الاحیاء طلب الغفران.

از جمله آثار ایشان: نوشتن فهرستی بر مقامع الفضل که از آثار جدّ اعلاّی خود شیخ محمد علی کرمانشاهی است.

نامبرده در ۲۷ / رمضان / ۱۳۷۹ ق مطابق با ۵ / فروردین / ۱۳۳۹ ش در سن ۸۸ سالگی در تهران درگذشت، جسدش جهت مراسم خاکسپاری به قم حمل و در حرم حضرت معصومه علیها السلام (مسجد بالاسر) به خاک سپرده شد.

فرزندانش:

۱ - شیخ عبدالله ۲ - آقا علی اکبر ۳ - آقا علی اصغر ۴ - آقا علی و دو دختر که دامادهایش آقا محسن تربتی از صاحب منصبان وزارت کشور و آقای بافق.

تذّ مناع

۱ - اطلاعات متفرقه.

۲ - تاریخ مدرسه سپهسالار ۱۹۰.

شیخ احمد آل آقا نهاوندی

(۱۳۶۶ ق)

شیخ احمد فرزند شیخ کاظم و نوه شیخ علی آل آقا کرمانشاهی «نهاوندی»، از فضلا و بزرگان بود.

تحصیلات عالی

وی پس از کسب مقدمات در نهاوند رهسپار نجف اشرف گردید و نزد آیات:

آخوند ملا محمد کاظم خراسانی و سید محمد کاظم طباطبائی یزدی و نیز در محضر آیات: میرزا محمد حسین نائینی، شیخ ضیاءالدین عراقی و سید ابوالحسن اصفهانی کمال استفاده را نمود و به نهاوند مراجعت کرد.

آل آقا عالمی فاضل، آگاه و زنده دل و در عزت نفس و علو همت و سخاوت طبع و دستگیری از فقرا و ایتم کم نظیر بود.

درگذشت و اعقاب

وی در روز پنجشنبه ۴ / جمادی اول / ۱۳۶۶ ق مطابق با ۶ / فروردین / ۱۳۲۶ ش در سفری که به قم داشت کسالت بر او غالب شد و درگذشت. آیت الله سید حسین طباطبائی بروجردی بر جنازه او نماز گزارد و در صحن حضرت معصومه علیها السلام - در مقبره آل آقا (زیر ساعت) - به خاک سپرده شد.

فرزندان:

۱ - آقا محمد ۲ - آقا محمود و چند دختر. از جمله دامادهای او، استاد شیخ علی دوانی (ساکن تهران) می باشد.

منابع

- ۱ - زندگانی زعیم بزرگ عالم تشیع آیت الله بروجردی ۳۲۹.
- ۲ - وحید بهبهانی ۳۵۴.

میرزا احمد آیت اللهی زنجان

(۱۲۹۶ - ۱۳۵۲ ق)

میرزا احمد دواسبی فرزند ملا ابراهیم زنجان، معروف به «آیت اللهی» از فقها و بزرگان زنجان بود.

وی در سال ۱۲۹۶ ق در روستای «دواسب» زنجان دیده به جهان باز نمود.

آیت اللہی پس از رشد و نما و آموختن مقدمات نزد پدر خود، سطح را نزد شیخ ابراهیم سرخه دیزجی و آخوند ملا قربانعلی زنجانى «حجة الاسلام» به پایان برد و در سال ۱۳۱۸ ق به نجف اشرف رهسپار شد و از محضر آیات: شیخ محمد کاظم خراسانى و سید محمد کاظم طباطبائى یزدى خارج فقه و اصول بهره مند شد و به درجه عالی اجتهاد نائل آمد. او همانجا به افتخار دامادى علامه آیت الله سید على داماد تبریزی درآمد (که از او فقط دارای یک دختر شد) و در سال ۱۳۳۰ ق به زنجان مراجعت و حوزه درسی دایر نمود و فضلا در درسش حاضر می شدند ولی به سبب ابراز مخالفت از عملکرد سران مشروطه خواهان و با تحریکات و جبهه گیری حامیان مشروطه، حوزه بحثش تحلیل می رفت. با این وصف به خاطر صداقت و صراحت در عقیده و عمل و روشنگری و مبارزه بی وقفه با ظلم و فساد مورد علاقه شدید عامه مردم شهر و حومه بوده و زعامت خطه خمسه و زنجان را بر عهده داشته است. وی مشهور به عنصر شجاعت و شهامت و شدیداً در امر به معروف و نهی از منکر و مبارزه با استبداد رضا خانى استوار بود که هنوز هم خاطره های مجاهدتهایش در زبان مردم زنجان شایع و رایج است.

ایشان در ایام رمضان و محرم در مسجدی که معروف به نام خود «میرزا احمد» بود، منبر می رفت و از کارهای لامذهبی و استبدادى رضا خانى انتقاد و اعتراض می کرد و مسجدش همیشه مملو از جمعیت می شد، به خصوص در ماه های مذکور ازدحام زیادى می شد و مأموران امنیتی سخنانش را به مرکز مخابره می کردند و بارها اخطار و مورد تهدید قرار دادند که در امور سیاسى و جارى مملکت مداخله نمایند. ایشان در جواب می فرمود: من خلاصه آنچه را که در منبر می گویم، به وسیله نامه به شاه فرستادم.

در سال ۱۳۴۸ ق به قم مسافرت کرد و با آیت الله حاج شیخ عبدالکریم حائرى یزدى ملاقات نمود و در باره اعمال رژیم حاکم گفتگویی داشت و هنگام مراجعت در تهران تحت نظر مأموران قرار گرفت و چهل روز بلا تکلیف و تحت نظر بود. به

همین خاطر به شهید سید حسن مدرس (نماینده مجلس) پیغام داد. مدرس با ابراز تأثر شدید جواب می‌دهد: موقعیت من در حال حاضر طوری است که هر اقدامی در حق شما انجام دهم، وضع شما را دشوارتر می‌کند. بالاخره با اقدامات بعضی از علاقمندان ایشان رفع توقیف می‌شود و به زنجان مراجعت می‌کند.

در سال ۱۳۴۹ ق ایشان بر حسب معمول ماه رمضان در مسجد سخنرانی می‌کند. و بیش از گذشته از اختناق و ظلم حاکم انتقاد می‌کند که در بیست و یکم ماه رمضان همان سال وی را بازداشت و روانه تهران می‌کنند. اهالی زنجان اطلاع حاصل نموده و تظاهرات کم نظیری برپا و به شهربانی هجوم می‌آورند و آنجا را سنگ باران می‌کنند. در تهران ایشان را در زندان شهربانی حدود دو ماه زندانی می‌کنند و رضاخان شخصاً با لباس مبدل در زندان با ایشان ملاقات و مورد بازجوئی قرار می‌دهد. پس از پایان بازجوئی تصمیم بر قتلش می‌گیرند، ولی در شرایط مذکور این کار را صلاح نمی‌بینند و آزاد می‌شود و به زنجان مراجعت می‌کند.

مبارزات ایشان همینطور ادامه پیدا می‌کند تا اینکه شعبان / ۱۳۵۲ ق می‌رسد و او را به اداره کار آگاهی زنجان احضار و سؤالاتی چند مطرح می‌کنند. روز بعد به همین ترتیب احضار می‌شود و ضمن بازجوئی با احترام و اصرار زیاد به نوشیدن چایی وادار کرده و پس از نوشیدن آن، مرحوم آیت اللهی اظهار می‌دارد: که نه طعم چای و نه مزه آن را دارد. و پس از مراجعت به منزل حالش بهم می‌خورد و دچار مسمومیت می‌شود و معالجات هم سودی نمی‌بخشد. و سرانجام در روز یکشنبه ۲۸ / شعبان / ۱۳۵۲ ق مطابق با ۲۶ / آذر / ۱۳۱۲ ش در سن ۲۸ سالگی شهادت گونه به دیدار معبود شتافت. طبق وصیت پیکرش از زنجان به قم حمل و در جوار مزار علی بن جعفر علیه السلام به خاک سپرده شد.

از آثار او

۱ - رساله عملیه، چاپ شده.





- ۲ - عنایة الحق فی اصول الفقه (ناتمام).
 - ۳ - فقه استدلالی، تا باب زکاة که از بین رفت.
 - ۴ - فلسفه اتحاد مسلک الحق، در اصول دین، چاپ شده.
 - ۵ - کشف الحجاب فی علم الکلام (ناتمام).
- ایشان در زنجان صاحب محراب و کرسی تدریس و نفوذ زیادی بوده و در دوره رضاخانی مبارزاتی داشته و به طور مرموز درگذشته است.

فرزندانش:

- ۱ - میرزا محمد آیت اللهی که از علمای زنجان بود.
- ۲ - میرزا حسن آیت اللهی از علمای تهران است.

منابع

- ۱ - اطلاعاتی از فرزندش میرزا محمد آیت اللهی به تاریخ غروب جمعه ۱۸ / ذی القعدة / ۱۴۱۷ ق در منزلش در زنجان.
- ۲ - تاریخ زنجان ۵۹.
- ۳ - یادداشت فرزندش میرزا حسن آیت اللهی، ارسالی به تاریخ ۱۰ / بهمن / ۱۳۷۸ ش از تهران.

میرزا احمد ابوطالبی اراکی

(۱۳۲۵ - ۱۴۱۱ ق)

حاج میرزا احمد فرزند علامه شیخ محمد صالح و نوه آیت الله ملا ابوطالب عراقی، و نظر به این که از اعقاب مرحوم ابوطالب هستند به «ابوطالبی» شهرت یافتند. وی از فضلا و پارسایان معاصر بودند.

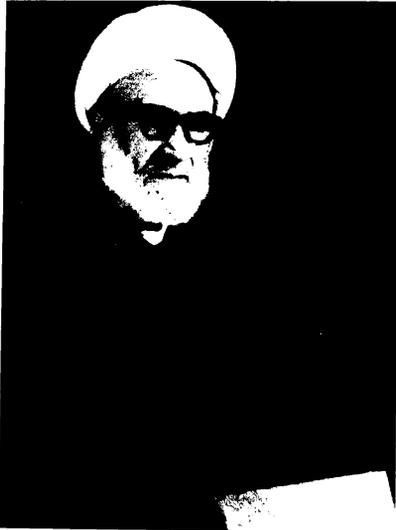
میرزا احمد در سال ۱۳۲۵ ق در اراک دیده به جهان گشود.

پدرش از جمله فضلا بود که در سن جوانی درگذشت.

جد ایشان ملا ابوطالب عراقی از فقها و اندیشمندان متنفذ دوره قاجاریه در



خطهٔ اراک بود. وی تحصیلات عالی خود را در نجف اشرف نزد آیات: شیخ مرتضیٰ انصاری، سید حسین کوهکمری و میرزا محمد حسن شیرازی به انجام رسانید. از جمله آثار قلمی ایشان: ۱- حاشیه علی الرسائل ۲- حاشیه علی المکاسب ۳- شرح نجات العباد، در چند جلد. نامبرده در سال ۱۲۵۰ ق در آستانهٔ اراک متولد شد و در سال ۱۳۲۹ ق در شهر اراک درگذشت و فعلاً مزار ایشان در وسط یکی از پارکهای معروف آنجا می‌باشد. جهت تفصیل بیشتر به نقباء البشر ۴۸/۱ و نامداران اراک ۲۲۸ رجوع شود.



شیخ یحیی ابوطالبی اراکی

شیخ احمد ابوطالبی سایر کتب مقدمات و سطح نزد برادر ارشد خود آیت‌الله شیخ یحیی ابوطالبی به انجام رساند و جهت ادامهٔ تحصیل به حوزهٔ علمیهٔ قم رهسپار شد و از محضر آیات: سید حسین طباطبائی بروجردی، سید روح‌الله خمینی، سید محمد رضا گلپایگانی و سید شهاب‌الدین مرعشی استفاده نمود. در ضمن ایشان به تدریس کتب مقدمات و سطوح اشتغال داشت. نامبرده در سالهای آخر عمر خود دچار بیماری گردید و خانه‌نشین شد. نگارنده چند ماه قبل از ارتحال ایشان موفق به دیدارشان شدم.

از آثار او

تصحیح کتاب «مجمع الفرائد» فی الاصول (از شیخ علی فریده الاسلام).
او در روز دوشنبه اول / رمضان / ۱۴۱۱ ق مطابق با ۲۷ / اسفند / ۱۳۶۹ ش

در سن ۸۶ سالگی در قم درگذشت و پیکرش در قبرستان باغ بهشت به خاک سپرده شد.

منابع

- ۱- اطلاعات متفرقه.
- ۲- گنجینه دانشمندان ۴۷۲/۷.

احمد اتابکی «مشیراعظم»

(۱۳۰۲-۱۳۵۶ ق)

حاج میرزا احمد اتابکی ملقب به «مشیراعظم» فرزند میرزا علی اصغر معروف به «امین السلطان» و ملقب به «اتابک اعظم»، از رجال سیاسی و معروف ایران بود. او در سال ۱۳۰۲ ق در یک خانواده اصیل متولد گردید. و در سن جوانی - سال ۱۳۲۱ ق- همراه پدرش که از صدارت معزول و تبعید شد، به چین، ژاپن، آمریکا، مکه و اروپا مسافرت کرد و همراه ایشان به ایران بازگشت.

وی پس از کشته شدن اتابک در (۱۳۲۵ ق) بیکار بود. تا اینکه در سال ۱۲۹۴ ش برابر با ۱۳۳۴ ق در کابینه سپهسالار اعظم (محمّدولی تنکابنی) سمت وزیر فواید عامه، و در سال ۱۳۴۵ ق در دو کابینه مستوفی الممالک، سمت پست و تلگراف را به عهده گرفت. نامبرده در اواخر عمر، خود را به شهید سید حسن مدرس وابسته کرد و از طرفدارانش گردید. مدرس نیز از او حمایت می کرد، و ورود وی در کابینه مستوفی بنا بر سفارش مدرس صورت پذیرفت.

نامبرده در اوایل سلطنت احمد شاه قاجار، ریاست تشریفات دربار را عهده دار شد و در انتخابات مجلس شورای ملی - دوره پنجم در سال ۱۳۰۲ ش مطابق با ۱۳۴۲ ق- از شهرستان فسا واقع در استان فارس، شرکت جست و به نمایندگی انتخاب و راهی مجلس گردید.

مشیراعظم در سال ۱۳۱۶ ش مطابق با ۱۳۵۶ ق در سن ۵۴ سالگی درگذشت

و در قم - در مقبره خانوادگی شان - در صحن حضرت معصومه علیها السلام به خاک سپرده شد.

منابع

- ۱ - رهبران مشروطه ۵۲۱/۱ و ۱۰۷/۲.
- ۲ - شرح حال رجال ایران ۷۶/۱.
- ۳ - نمایندگان مجلس شورای ملی ۲۹۲ (نام پدرش را جواد نوشته که قطعاً اشتباه است).

میرزا احمد اجتهادی اهری

(۱۳۶۹ ق)

میرزا احمد اجتهادی فرزند میرزا قاسم اهری، از فضلالی حوزه علمیه قم بود. پدرش از علما و بزرگان اهر بود که از روستای «هوراند» به اهر منتقل شد، وی در زهد و تقوا از معارف به شمار می‌رفت.

میرزا احمد در اهر دیده به جهان گشود. او پس از آموختن مقدمات، در سال ۱۳۴۹ ق به قم مهاجرت کرد و سطح را نزد میرزا محمد همدانی و میرزا محمد فیض قمی به پایان برد. خارج را از محضر آیات: حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی، سید محمد حجت کوهکمری و سید حسین طباطبایی بروجردی استفاده نمود و تا آخر عمر همان جا زیست.

نامبرده در روز یکشنبه ۱۷ / ربیع الثانی / ۱۳۶۹ ق مطابق با ۱۶ / بهمن / ۱۳۲۸ ش در قم بدرود حیات گفت و در قبرستان حاج شیخ باکد (۱۶۶۷۶) به خاک سپرده شد. (سال مرگش اشتباهاً روی سنگ، ۱۳۶۸ ق حک شده است).
میرزا احمد، برادری فاضل و دانشمند و متقی به نام شیخ جعفر اجتهادی داشت که در اهر مدفون است.

منابع

- ۱ - آینه دانشوران ۳۹۴ (نام پدرش اشتباهاً میرزا هاشم ثبت شده است).
- ۲ - اطلاعات متفرقه.

میرزا احمد احسن الحکما قزوینی

(۱۲۶۵ - ۱۳۵۰ ق)

حاج میرزا احمد فرزند میرزا ابوالعلاء طبیب قزوینی ملقب به «أحسن الحکما» و نوه میرزا مسیح طبیب است، که در سال ۱۲۶۵ ق در قزوین دیده به جهان گشود. گلریز در «مینودر»، ایشان را چنین معرفی کرده است:

«احسن الحکما، علاوه بر مراتب علمی در فنّ پزشکی در بین اقران، سرآمد آنان به شمار می‌آید، و مردم قزوین از حذاقت او بهره‌مند بودند».

از آثار قلمی او

- ۱ - الفصل فی الرقص.
 - ۲ - دلائل الأعراض (در فنّ پزشکی).
 - ۳ - شرحی بر اشارات، اثر شیخ الرئیس (ابوعلی سینا).
 - ۴ - شرحی بر قانون، اثر شیخ الرئیس.
- احسن الحکما، در سال ۱۳۵۰ ق مطابق با سال ۱۳۱۰ ش در سن ۸۵ سالگی چشم از جهان فروبست و در ارض پاک قم مدفون گردید.

فرزندان ایشان عبارتند از:

- ۱ - دکتر میرزا ابراهیم حکیم افضل، صاحب امتیاز و مدیر روزنامه «روش خلق» منتشر سال ۱۳۲۹ ش در تهران. او در سال ۱۳۱۰ ق متولد گردید و در روز چهارشنبه ۲۶ / جمادی الثانی / ۱۴۰۷ ق مطابق با ۶ / اسفند / ۱۳۶۵ ش بدرود حیات گفت. کتاب «بقای روح» از آثار اوست.
- ۲ - آقا محمد علی ۳ - آقا محمود.

منابع

- ۱ - اطلاعات متفرقه.
- ۲ - مینودر یا باب الجنه ۱/۳۵۷ و ۲/۳۵۳ و ۷۵۰ و ۷۸۹ و ۸۴۹.

شیخ احمد امینی تبریزی

(۱۲۸۷ - ۱۳۷۰ ق)

شیخ احمد امینی فرزند شیخ نجفعلی «امین الشرع» و نوه اللّهیار تبریزی، از علما و بزرگان تهران بود و پدر آیت الله شیخ عبدالحسین امینی مؤلف کتاب «الغدیر» است. ایشان در سال ۱۲۸۷ ق در روستای «سردها» از توابع «هریس» شهرستان سراب واقع در آذربایجان شرقی، متولد گردید.

هجرت به تبریز و نجف اشرف

پس از آموختن مقدمات، در سال ۱۳۰۴ ق به تبریز مهاجرت کرد و از محضر آیت الله میرزا اسدالله فرزند محسن تبریزی سطوح را استفاده نمود. آنگاه به نجف اشرف مهاجرت کرد و از محضر آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی بهرمنند شد و گواهی فضل ایشان به قلم حضرات آیات: میرزا علی شیرازی فرزند مجدد شیرازی و میرزا علی ایروانی صادر شد. سپس به ایران مراجعت و در تهران سکونت اختیار کرد و تا پایان عمر در آنجا زیست و به زهد و تقوا و پاکی شهرت داشت.

از آثار او

۱ - تعلیقه علی المکاسب.

درگذشت و اعقاب

ایشان در روز ۲۹ / ربیع اول / ۱۳۷۰ ق مطابق با ۱۸ / دی / ۱۳۲۹ ش در سن ۸۳ سالگی در تهران درگذشت و پیکرش به قم حمل و در وسط قبرستان حاج شیخ باکد (۱۴۰۵۰) به خاک سپرده شد.

فرزندانش:

۱ - حاج محمود ۲ - آیت الله شیخ عبدالحسین امینی ۳ - میرزا ابراهیم.

منابع

۱ - مشهد الامام أو مدينة النجف ۱۹/۴.

۲ - معجم رجال الفكر و الأدب فی النجف ۱/۱۷۶.

۳ - نقباء البشر ۱/۱۲۴.

میرزا احمد امینی مراغه‌ای

(۱۳۱۸ - ۱۴۰۷ ق)

زندگینامه حاج آقای امینی به درخواست این جانب توسط نویسنده محترم آقای شیخ محمود طیار یادداشت شده است که تقدیم می‌گردد:
 آیت الله حاج میرزا احمد امینی مراغه‌ای فرزند حاج محمد، از مشاهیر فقها و علما بود. او در سال ۱۳۱۸ ق مطابق با ۱۲۷۹ ش در قصبه «ملکان» از توابع مراغه دیده به دنیا گشود.

تحصیلات مقدماتی و متوسطه را در مدرسه مسجد جامع مراغه و در محضر اساتید گرانقدر و فضیلتی مشهور آن عهد، همچون: آیت الله شیخ حسین مجتهد مراغه‌ای (متوفای ۱۳۵۶ ق) به پایان برد. برای ادامه تحصیل به حوزه علمیه قم هجرت نمود و پس از تکمیل دروس سطح به درس خارج آیت الله حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی حاضر شد و پس از وفات این استاد در درس دیگر اساتید چون: آیت الله سید محمد حجت کوهکمری حاضر شد و پس از هجرت آیت الله سید حسین طباطبائی بروجردی به قم، از مباحث فقه و اصول وی بهره‌های فراوانی برد و سالیانی دراز بدان ادامه داد، تا اینکه در آزمونی که در محضر برخی بزرگان انجام داد به دریافت گواهی عالیة اجتهاد نایل گشت. وی در کنار تحصیل و

مطالعه به تدریس علوم اسلامی می‌پرداخت. و در سال ۱۳۴۰ ش به زادگاه خود بازگشت و به ارشاد و هدایت مردم و ابلاغ معارف الهی و تدریس علوم دینی در مدرسه مسجد جامع مراغه و تربیت طلاب و فضلا همت گماشت.

در سال ۱۳۴۳ ش پس از دستگیری آیت‌الله خمینی و تصویب حکم اعدام ایشان، علامه امینی از جمله گروه سی و چند نفری بود که از مراغه برای پیوستن به اعتراض و اعتصاب علما و مراجع تقلید، به «باغ ملک» در حضرت عبدالعظیم، به تهران آمد و پس از لغو حکم اعدام دوباره به مراغه بازگشت. امینی عالمی متقی، فقیهی زاهد و فاضلی گرانمایه بود و در میان علمای آذربایجان مشهور بود. مرجع و پناهگاه مردم در مشکلاتشان بود و منزلش در ایام اعیاد و وفیات محل اجتماع مردم متدین می‌گشت. مجلس خطابه و وعظش بسیار پرشور و به یاد ماندنی بود. در «مسجد حاج حسین» نماز اقامه می‌کرد و به سخنرانی می‌پرداخت و چنانکه معروف است علاوه بر شبستان و حیاط، دهلیزها و حتی آشپزخانه مسجد نیز مملو از جمعیت مشتاق می‌گشت.

سرانجام در روز یکشنبه ۲ / محرم / ۱۴۰۷ ق مطابق با ۱۶ / شهریور / ۱۳۶۵ ش در قم وفات یافت و در قبرستان ابو حسین به خاک سپرده شد.

له منبع

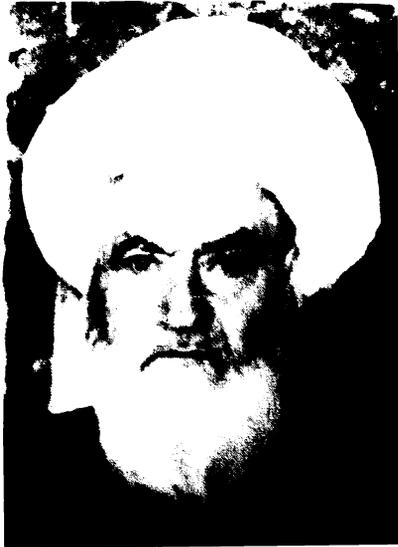
۱ - دانشوران مراغه، محمود طیار مراغی (مخطوط).

شیخ احمد اهری تبریزی

(۱۳۰۷ - ۱۳۸۸ ق)

این جانب پس از بررسی گسترده و رجوع به یکی از بستگان (آیت‌الله شیخ محمد علی اهری) و عده‌ای از شاگردان ایشان اطلاعات و معلومات بسیار ارزشمند و در خور مقام والایش جمع‌آوری نمودم. امیدوارم مورد توجه و استفاده عموم قرار گیرد.





آیت الله شیخ احمد فرزند حسین اهری، از دانشمندان بزرگ و فقیهان سترگ که در تبریز اقامت داشت. وی در سال ۱۳۰۷ ق مطابق با ۱۲۶۸ ش در شهرستان اهر واقع در آذربایجان شرقی دیده به جهان گشود.

مقدمات علوم دینی و قسمتی از سطوح را در زادگاهش آموخت، و در سال ۱۳۲۷ ق به تبریز رفت و باقی سطوح را نزد آیات: شیخ عبدالرحیم کلیری (پدر علامه حاج شیخ مهدی

سراج انصاری)، سید ابوالحسن انگجی و میرزا علی اکبر اهری (عموی خود - در کتاب قوانین الاصول) به انجام رساند.

ایشان جهت ادامه تحصیل در سال ۱۳۳۸ ق راهی مدینه العلم نجف اشرف گردید، و خارج فقه و اصول را از محضر آیات: شیخ الشریعه اصفهانی (به مدت یک سال)، شیخ علی اصغر خطائی (یا ختائی)، میرزا محمد حسین نائینی، میرزا علی شیرازی (فرزند آیت الله میرزای شیرازی)، شیخ ضیاءالدین عراقی، شیخ محمد حسین غروی اصفهانی، و سید ابوالحسن اصفهانی در خلال سالهای متمادی بهره مند گردید و در ضمن خود در مقبره طباطبائی یزدی در صحن علوی به تدریس سایر کتب سطح اشتغال داشت.

اهری در پی دعوت عده‌ای از بزرگان در سال ۱۳۷۰ ق جهت زیارت مشاهد مشرفه به ایران مسافرت کرد و استقبال بسیار شایانی از او در قم به عمل آمد و در راه مراجعت به عتبات عالیات ایشان را در تبریز نگهداشتند و در رأس علمای وقت واقع گردید. ابتدا به تدریس سطوح و بعداً به تدریس خارج و نیز اقامه جماعت پرداخت.

آثار قلمی او که هیچ یک از آنها به چاپ نرسیده، و همه به زبان عربی به رشته

تحریر درآمده است عبارتند از:

- ۱ - تقریرات الفقه (نائینی).
- ۲ - حاشیه علی الرسائل.
- ۳ - حاشیه علی المکاسب.
- ۴ - رساله عملیه.
- ۵ - قاعدة لاضرر و لاضرار.
- ۶ - کتاب الاجتهاد و التقليد.

از جمله شاگردان ایشان می توان به حجج اسلام و علمای گرامی:

- ۱ - شیخ محمد غروی قزوینی (ساکن قم).
- ۲ - مرحوم میرزا احمد سرائی تبریزی (ساکن تبریز بود).
- ۳ - استاد محمد تقی جعفری تبریزی (ساکن تهران بود).
- ۴ - میرزا کاظم تبریزی (ساکن قم بود).
- ۵ - شیخ عیسی اهری (ساکن تهران).
- ۶ - سید علی میرغفاری آذرشهری (ساکن تبریز بود).
- ۷ - شیخ محمد کاشفی دارانی تبریزی (ساکن قم).
- ۸ - شیخ عمران علیزاده تبریزی (ساکن تبریز).
- ۹ - شیخ عبدالحسین غروی تبریزی (ساکن تبریز بود).
- ۱۰ - میرزا احمد فرزند نقی سرچمی زنجان «رشوندی» (ساکن تهران بود).
- ۱۱ - میرزا علی اکبر قاری (ساکن تبریز).
- ۱۲ - مرحوم سید مصطفی مولانا.
- ۱۳ - شیخ رضا توحیدی تبریزی (ساکن تبریز).
- ۱۴ - سید عبدالکریم موسوی اردبیلی (ساکن قم).

۱۵ - شیخ عبدالحمید بنابی (ساکن تبریز).

آیت الله اهری سرانجام در روز پنجشنبه ۱۸ / صفر / ۱۳۸۸ ق مطابق با ۲۶ / اردیبهشت / ۱۳۴۸ ش در سن ۸۱ سالگی در تبریز درگذشت. پیکرش پس از تشییعی بسیار با شکوه به قم انتقال یافت و در قبرستان ابو حسین - مقبره العلماء - مدفون گردید.

فرزندان:

۱ - حجة الاسلام شیخ جواد ۲ - آقا حسین ۳ - آقا محمود. که همگی آنان مرحوم شدند.

خاطراتی چند از زبان شاگردان معظم له:

۱ - آیت الله شیخ محمد غروی قزوینی نحوه آشنائی خود را با استاد، و خاطره ای بسیار جالب از زبان او چنین بیان فرمودند: آشنائی ما با ایشان در نجف اشرف در مدرسه بزرگ مرحوم آخوند خراسانی (رحمة الله علیه) انجام گرفت، و یک قسمتی از «رسائل» که باقی مانده بود، از ایشان درخواست کردیم که تدریس فرمایند، البته باید این را هم تذکر دهم که وی آدم بسیار خلیقی بود، و من کمتر کسی مثل او دیدم، از نظر سعه صدر و از نظر اطلاعات وسیع با کمتر کسی قابل مقایسه است، و حرکاتش تجربه انسانی را می افزود و بسیار آدم ساز بود.

روزی داستانی را بعد از فراغت از درس برایم نقل فرمود، که برای من بسیار جالب بود، فرمودند: در مدرسه آخوند یک شیخی بود به نام «شیخ حسن» که شیوه این مرد به این نحو بود: عبا را روی سرش می کشید و از مدرسه خارج می شد و در هنگام مراجعت درب حجره را از داخل می بست، و با احدی از طلاب مدرسه تماسی نمی گرفت. ما هم در مدرسه حجره ای داشتیم و همواره ناظر حال ایشان بودیم، و بسیار هم غبطه می خوردیم از اینکه همچو شخصی لابد یک حالات خاصی دارد. دلم می خواست مطلع بر او شوم و تماسی بگیرم و چون نمی خواستم مزاحمش شوم هیچ گاه در خواست ملاقات نمی کردم، ولی آرزو داشتم که با ایشان

از نزدیک روابطی داشته باشم.

یک روز شیخ حسن به ما گفت: «آقای اهری، امروز نهارتان پهلوی ما باشد تشریف بیاورید حجره ما». به محض شنیدن این خبر انگار دنیا را به من دادند، و بسیار خوش وقت شدم، و حس کردم که آرزوی ما بالا خره برآورده شد.

ظهر که شد، در حجره را باز کرد وارد شدیم و در را بست، نشستیم. دیدم که حجره هیچ اساسی ندارد، نه فرشی، نه لباسی، نه... فقط یک دیگ کوچکی روی دو سنگ و قدری برنج به صورت «کته» درست کرده بود، که نه بو داشت، نه مزه داشت، و نه خاصیتی... سفت هم شده بود، در بشقابی ریخت و جلوی ما گذاشت، و گفت: میل بفرمائید. ما هم مادی شدیم!

بهر حال، با اینکه غذای مطبوع نبود چند قاشقی خوردیم، سپس گفت: نهارتان را بخورید تا یک داستانی برایتان نقل کنم. ما هم به آرزوی شنیدن داستان چند لقمه‌ای دیگر خوردیم، بعد از اینکه فارغ شدیم، شیخ حسن این داستان را نقل کرد: روزی که ما به نجف اشرف آمدیم خوشی ما این بود هنگامی که به حرم مطهر مشرف می‌شدیم، پس از ادای زیارت و احترام، نزدیک ضریح می‌رفتیم همین که سلام خدمت مولا عرض می‌کردیم، جواب حضرت را می‌شنیدیم. و ملاحظت حضرت را حس می‌کردیم و همین برای ما بس بود، و با کسی تماسی نداشتیم و تنها دلخوشی ما همین بود.

حالا دو سه روز است که به حرم مطهر مشرف می‌شویم، ادای احترام می‌کنیم، هر چه سلام می‌کنیم، هر چه زاری می‌کنیم، اصلاً جوابی نمی‌شنویم! معلوم می‌شود که ما آدم خیلی بدی شدیم، آدمی مادی شدیم، که از نظر مبارک حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام افتادیم و به همین خاطر است که جواب سلام ما را نمی‌دهند.

حالا شما غذا میل کنید چون ما مثل همه شدیم، یک آدمی مادی همانند سایرین!
۲- استاد شیخ محمد کاشفی تبریزی برخی از احوالات و نحوه آشنائی اش با آیت الله اهری را چنین بیان می‌کند: اولین ملاقات بنده با ایشان در تبریز بود. در سال

۱۳۳۱ ش هنگامی که تابستان رسید از قم به تبریز مراجعت کردم، و با مرحوم میرزا علی اکبر قاری (که استاد من بود) برای اولین بار خدمت ایشان رسیدیم. برای مرحوم اهری در نزدیک بازار و مدرسه طالبیه خانه‌ای محقر و کوچکی - اجاره کرده، و چون تنها از نجف به تبریز آمده بود، جهت پرستاریش یک علویه هم در نظر گرفته بودند. قرار بر این شد که از محضرشان استفاده کنیم و تابستان نزدش درس بخوانیم. ما را هم که معرفی کردند، گفتند: ایشان فرزند میرزا علی کاشفی دارانی، گویا پدرم را شناخت، چون در تبریز او را دیده بود.

به هر حال، ما مأنوس شدیم از بس که اخلاقی بود. جاذبه بسیار قوی داشت و ما شیفته اخلاقش شدیم و مرتب به محضرشان می‌رفتیم. و در مسجدی که در آنجا نماز جماعت می‌خواند (در بازار دباغ‌ها قرار داشت) بعد از نماز عصر درس رسائل را شروع کردیم، و چون در قم رسائل را نخوانده بودم، از اول مبحث قطع شروع به درس گفتن نمود. میرزا علی اکبر قاری (استاد من) و بنده و آقای میرزا محمود انصاری (که از فضلا و تجار می‌باشد) در درسش شرکت می‌کردیم، چند صفحه‌ای از مکاسب نیز پیش ایشان خواندم.

یک روزی هم اظهار تمایل کردند که: از آیت الله میرزا رضی زنوزی (شاگرد مرحوم آخوند خراسانی) که در تبریز سکونت داشت دیدنی کنیم. با هم رفتیم به منزل مرحوم زنوزی. و از آنجا که مرحوم اهری مبتلا به بیماری تنگی نفس، و راه رفتن برایش مشکل بود، با این همه پیاده رفتیم. استقبال شایانی نمود و با هم صحبتی کردند، و هنگامی که متوجه شد درس شروع کردند بسیار، اظهار خوشحالی نمودند.

اهری بعدها بیماری قلبی و ریوی شدیدی پیدا کرد، آقای انصاری که دکترها را می‌شناخت (جهت معالجه) ایشان را به دکتر بردند و مخارج لازم را متکفل شدند. در حقیقت آقای انصاری به استادش خدمت می‌کرد، از بس که مرحوم اهری آدمی با صفا و با وفا و با کمال بود. البته مردم کم کم متوجه ایشان شدند، و کم کم روحانیت به ایشان علاقه‌مند شد. واقعاً بی‌آلایش و با تقوا بود، به مال دنیا هیچ

ارزشی قائل نبود، روی هم رفته با اینکه عده‌ای از علمای بزرگ هنوز زنده بودند، طبقات مختلف مردم و علما به ایشان گرایش پیدا کردند.

استاد کاشفی دربارهٔ مرحوم فرزندش اظهار می‌دارد:

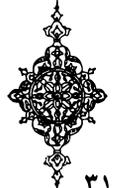
آقا میرزا جواد آن موقع نابینا شده، خیلی خوش بیان و زباندار بود، دارای لهجهٔ جالب و شوخ طبع هم بود. از ایشان دربارهٔ نجف اشرف و سایر مطالب متفرقه که می‌پرسدیم، با زبانی شیوا و رسا بیان می‌کرد.

۳- سید علی میرغفاری، از علمای ساکن تبریز برایم نقل فرمودند:

خدمت مرحوم اهری در نجف اشرف که تحصیل می‌کردم، چند مرتبه خواستم که در منزلش دیدنی و ملاقاتی کنیم. ولی امتناع می‌فرمودند، اصرار هم فایده‌ای نداشت. به همین خاطر در روز عید غدیر بدون اطلاع و مقدمه با عده‌ای از شاگردانش به منزلش رفتم. منزلش در طبقهٔ بالا بود، ناگهان متوجه شدیم که هیچ اثاث و وسایل پذیرائی در اختیار نداشت. و وقتی که ما وارد شدیم در محذور افتاد، ولی خوب شد که ما شیرینی و هندوانه و اشیاء دیگر همراه خودمان برده بودیم، و به اصطلاح خودمان از خودمان پذیرائی کردیم، و ایشان فقط یک پتو از داخل آوردند، پهن کردند نشستیم و مختصر پذیرائی نمودند. ولی سیمای خجالت زدهٔ استاد ما را وادار کرد که فقط حدود نیم ساعت بنشینیم.

آقای میرغفاری اضافه می‌کنند: در همان سال من به ایران بازگشتم و در قم با آیت‌الله سید محمد حجت کوهکمری دیدار کردم و وضعیت مرحوم اهری را اطلاع دادم، و از ایشان خواستم که مساعدتی و راه حلی پیدا کنند. مرحوم حجت گفتند: اگر ایشان در ایران بود کار بیشتری می‌توانستم انجام بدهم.

آقای میرغفاری می‌گویند: به همین خاطر تلاش زیادی نمودم که استاد اهری به ایران سفر کنند، هر چند به عنوان زیارت یا دیدار ارحام، همینطور شد. هنگام ورودش به قم اغلب علما در منزل حجت کوهکمری و طباطبائی بروجردی و... از ایشان دیدار نمودند، و در تبریز با اصرار اهالی و علما، ایشان را وادار به اقامت



کردند، و در آنجا ابتدا در منزل آیت الله میرزا فتاح شهیدی وارد شد و بعداً در منزلی که برایش تدارک دیده بودند رفتند.

۴- آیت الله مرحوم شیخ حسین برقی، از علمای برجسته اهر به من فرمودند: مرحوم آیت الله شیخ احمد اهری بیش از یک ماه در اهر جهت صلۀ ارحام و دیدار اقوام اقامت نمود، سایر علمای اهر مقدمش را گرمی داشتند و از محضرش استفاده می کردند، و علاوه بر علم و فضیلت اخلاق بسیار عالی داشتند. ایشان در نظر داشت به عتبات عالیات مراجعت کند ولی علمای تبریز ایشان را وادار به اقامت در آن شهر نمودند.

احمد بهاور

(۱۳۳۲ - ۱۳۹۴ ق)

احمد فرزند عبدالوهاب بهاور (یا به آور) از هنرمندان و نقاشان معروف و معاصر بود.

تولدش در سال ۱۳۳۲ ق مطابق با ۱۲۹۳ ش اتفاق افتاد.

وی در تهران از جمله شاگردان نقاش نامدار محمد کمال الملک بود و یکی از بهترین دست پروردگان او به شمار می رفت. در کتاب «کمال هنر» وی را جزو آموختگان هنر از کمال الملک شمرده و می نویسد: «احمد به آور، رنگ روغن کار می کرد، بعد مینیاتورساز و تعمیرکار شد».

نامبرده در روز سه شنبه ۲۸ / ربیع الثانی / ۱۳۹۴ ق مطابق ۳۱ / اردیبهشت / ۱۳۵۳ ش در سن ۶۲ سالگی بدرود حیات گفت: پیکرش در قبرستان حاج شیخ قم به خاک سپرده شد.

منابع

۱- اطلاعات متفرقه.

۲- کمال هنر ۸۳.

شیخ احمد پایانی اردبیلی

(۱۳۴۶-۱۴۱۷ ق)



شرح حال زیر به درخواست نگارنده در سال ۱۴۱۰ ق، توسط خود مرحوم پایانی به رشته تحریر درآمده که تماماً با اندک ویراستاری نقل می‌شود:

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين والصلوة
والسلام على سيدنا محمد وآله الطاهرين.

ولادت

اما بعد اینجانب در پنجم / ماه
مبارک رمضان / ۱۳۴۶ قمری در یک
خانواده کاملاً مذهبی (در اردبیل)
متولد شده‌ام.

تحصیل مقدمات

در حدود پنج سالگی به منظور فراگرفتن قرائت قرآن راهی مکتب شده، در نزد استاد فوق العاده ماهر در فن قرائت قرآن از نظر ادای حروف از مخارج و تجوید، مشغول به خواندن قرآن مجید شده و بعد به مقدار لازم ادبیات فارسی را در مکتب و مدارس دولتی فرهنگی آن زمان یاد گرفته و تقریباً در حدود پانزده سالگی در یکی از مدارس علمیّه شهرستان اردبیل به نام «مدرسه ملا ابراهیم» مشغول به خواندن مقدمات عربی شدم.

وضعیت حاکم آنروز

جوئی که در مدرسه مذکور حاکم بر طلاب بود، جوّ تقدّس با حفظ رعایت و وظائف دینیّه و اصول اخلاق اسلامی بود. همه طلاب معتقد بودند که رسیدن به مقام والای روحانیت و پیمودن مدارج عالیّه علم متوقف بر تقوا و تزکیه نفس است. گرچه تعداد طلاب آن روز خیلی کم و محدود بود، و اصولاً اکثریت مردم در نتیجه تبلیغات غلط با دیده حقارت به طلاب نگاه می‌کردند، و اشتغال به تحصیل علوم دینیّه برای اقربای محصل ننگ بود. ولی خود طلاب دارای روحیه محکم و ایمان قوی بودند. اکثریت قریب به اتفاق طلاب، متهجّد بودند و راز و نیاز محصلین از حجره‌های مرطوب در محیط مدرسه یک حالت ملکوتی به وجود می‌آورد که شنونده را به عبادت و اشک چشم در حال سجده بی‌اختیار می‌کرد. آری «العلم نور یقذفه الله فی قلب من یشاء».

مقدمات را تا آخر جلدین شرح لمعه با وجود کمبود استاد با زحمت زیاد و مطالعه کافی در همان مدرسه به اتمام رساندیم. درست در اوج قدرت و حکومت حزب توده که در آن زمان حاکم بر آذربایجان بود. ترورها و اعدامها و تهدیدها و سخنرانی‌ها علیه روحانیت شروع شده بود؛ با اصرار و پیشنهاد بعضی از اساتید لباس روحانیت پوشیده و معمم شدم. و معمم شدن در آن روز با مقیاس طبیعی و الگوی مصلحت‌اندیشی منطبق نبود. چون عمامه بر سر گذاشتن استقبال از اعدام و یا ترور بود. ولی قدرت توکل و مصلحت‌خوداندیشی مقدّم بوده و هست.

و ضمناً در همان مدرسه هر کتابی که تمام کرده و کتاب بالاتری را شروع می‌کردم، از همان کتاب تمام شده به طلبه‌هایی که بعد از من مشغول تحصیل شده بودند، تدریس داشتم.

هجرت به قم

در اوائل سال ۱۳۶۶ قمری که دست حزب توده از محدوده آذربایجان کوتاه

شد. بلافاصله از فرصت استفاده کرده، برای ادامه تحصیل عازم حوزه قم شدم و به فراگیری کتاب قوانین و رسائل مشغول گردیدم و بنا به تقاضای جمعی از طلبه‌ها کتاب حاشیه ملا عبدالله «در منطق» و کتاب معالم «در اصول» را در مقبره مرحوم حاج شیخ عبدالکریم حائری رحمته‌الله‌علیه - که در آن زمان به شکل مقبره بود - مشغول تدریس شدم و بدین گونه در ضمن ادامه تحصیل، کار تدریس را هم ادامه دادم.

وضع مالی آن روز

ناگفته نماند از نظر مالی بسیار در مضیقه بودم، به طوری که برای خیلی‌ها قابل تحمل نبود. زیرا مخارج روزانه و احتیاج به کتابهای درسی و لباس و مخارج مسافرت، منحصرأً پانزده تومان شهریه مرحوم آیت الله بروجردی رحمته‌الله‌علیه، و پانزده کیلو مهربان مرحوم آیت الله آقای حجت رحمته‌الله‌علیه بود.

در این رابطه خاطره‌های جالبی دارم که از مطرح نمودن آنها در این ورقه صرف نظر می‌کنم و این مقدار هم که نوشتم منظور شکوه و یا گله از بزرگان حوزه نبود، بلکه به خاطر این بود که بعضی از آقایان محصلین اگر خدای نکرده یک وقتی دچار مشکلات مادی بشوند، صبر و استقامت نموده، از ادامه تحصیل، دلسرد نشوند و مشکلات خودشان را با این و آن در میان نگذارند، و به دنیا و مقام و منصب دنیا کوچکترین توجهی نکنند.

اساتید در حوزه قم

متون عالیه را پیش اساتید برجسته حوزه علمیه قم با مطالعه و مباحثه بین الاثنین به اتمام رساندم و دو سال در درس خارج بیع مکاسب مرحوم آقای حجت رحمته‌الله‌علیه شرکت نمودم و پس از فوت ایشان در درس خارج فقه و اصول مرحوم آیت الله بروجردی رحمته‌الله‌علیه حاضر شده و در درس مرحوم آیت الله آقای سید محمد محقق معروف به «داماد» حاضر و یک دوره خارج اصول را با مقداری خارج فقه پیش آن

مرحوم خواندم. می توان گفت که استفاده عمده حقیر از فقه و اصول در نزد آن مرحوم بود. خداوند رحیم و غفور غریق رحمتش بفرماید.

ولی آیا به نفع تمام شده و یا به ضرر، از اوّل آقایان طلبه‌ها از مباحثات این جانب استقبال نموده و تقاضای درس می نمودند. در ایام جوانی روزانه چهار جلسه تدریس داشتم. لذا اکثر اوقات حقیر صرف مباحثه شد و وقت کافی برای نوشتن مطالب علمی نیافتم، و یا به تعبیر دیگر توفیق قلم نداشتم. لذا اثر قلمی قابل اعتنایی نداشته، اخیراً «حاشیه‌ای بر کفایه» شروع کرده‌ام. گرچه خیلی به گندی پیش می رود. ولی اگر خداوند تبارک و تعالی توفیق عنایت بفرماید و این حاشیه تمام بشود، شاید سبب ذکر خیر و استرحام بشود.

از خداوند متعال خواستارم به همه علمای اعلام، خاصه به این حقیر ناچیز توفیق خدمت به اسلام و مسلمین عنایت فرماید.

۴ / ذی الحجة الحرام / ۱۴۱۰

احمد پایانی اردبیلی

تذکر: اساتیدی که در اردبیل نزد آنان تحصیل نموده می توان به حضرات اساتید: شیخ غفور عاملی، شیخ غلامحسین غروی (رسائل)، امیرزاده اردبیلی (شرح لمعه)، شیخ محمد عالمی، شیخ محسن نجفی (شرح لمعه)، میرزا صادق متشکری، میرزا بشیر مدرس و میرزا مهدی عالم، اشاره نمود.

شرح حال پدر به قلم پسر

این اقتباسی است از زندگینامه مرحوم آیت الله حاج شیخ احمد پایانی که به قلم خودشان در تاریخ ۲ / جمادی الاول / ۱۴۱۷ ق تحریر شده و زندگینامه‌ای که یکی از شاگردان نزدیک وی تنظیم نموده و همچنین اطلاعات این حقیر (محمد رضا پایانی) در مورد ایشان که مشتمل بر تاریخ تولد و تحصیل علوم دینیّه و محل تحصیل، اساتید ایشان، تاریخ ورودشان به حوزه علمیه قم و سابقه

تدریس شان، تألیفات ایشان و همچنین نکات مختلف درباره شخصیت ایشان، می باشد. لازم به یادآوری است که این زندگینامه با رعایت ایجاز نگاشته شده به جهت ضیق وقت و در فرصتهای بیشتر انشاءالله تکمیل شده و مفصلاً در اختیار علاقمندان قرار می گیرد.

حضرت آیت الله حاج میرزا احمد فرزند صالح متقی محمد پایانی اردبیلی، در روز پنجم ماه مبارک رمضان ۱۳۴۶ ق مطابق با ۱۳۰۶ ش از پدری متقی و مادری مجلله و مقدسه در خانواده ای کاملاً مذهبی در اردبیل شهر عالمان و فقیهان، دیده به جهان گشود...

[در اینجا به مقدار سه صفحه که عین مطالب قلبی به شمار می آمد حذف گردید و اینک دنباله مطلب]

مرحوم استاد بزرگوار در ایام جوانی روزانه چهار جلسه تدریس داشتند که در اواخر به دو جلسه تدریس (مکاسب و جلدین کفایه) رسیده بود. ایشان یکی از قدیمی ترین اعضای جامعه مدرسین حوزه علمیه قم بود و در دوران ستمشاهی حضوری مستمر در جلسات جامعه داشت. گاهی نیز این جلسات در منزل معظم له تشکیل می شد. در اعلامیه ها امضای ایشان از اولین امضاها به شمار می آمد. از دیگر اشتغالات ایشان شرکت فعال در جلسه معتبر و با سابقه تفسیر قرآن کریم بود که با حضور جمعی از بزرگان، دانشمندان و آیات تشکیل می شد. ایشان علاوه بر تسلط و احاطه کاملی که در تدریس داشتند و هیچ نقطه غامضی در مطالب درسی باقی نمی گذاشتند و درس مکاسب ایشان شاید به جرأت بتوان گفت که از تأسیس حوزه علمیه قم تاکنون بی سابقه و بی نظیر بود. هم از جهت کثرت شاگردان و هم از جهت عمق و اعتبار درس.

در اخلاق عملی حظ وافری از اخلاق کریمه و کمالات انسانی داشتند. در حرکات و سکنات ایشان، وقار و منانت خاصی بود. در نهایت تواضع و فروتنی با مردم به ویژه طلاب برخورد می کرد به گونه ای که انسان بر راحتی و بدون هیچ



محذوری می توانست هر مسئله‌ای را با ایشان در میان گذارد. من خود شاهد بودم که وقت یا بی وقت اشخاص چه به صورت مراجعه حضوری و چه به صورت تماس تلفنی و یا مکاتبه‌ای مسائل مختلف را مطرح می‌کردند، به خصوص مسائل علمی و درسی، و ایشان با کمال صبر و حوصله جواب می‌دادند.

زهد و تقوا و بی‌اعتنایی به زخارف دنیوی از دیگر صفات بارز آن مرحوم بود. از هر چه که مظهر و مصداق تجمل و تشریفات بود پرهیز می‌کرد و اطرافیان را برحذر می‌داشت، به نحوی که همه آنها که با ایشان رابطه داشتند به این موضوع معترفند. در حدود چهل سال در خانه‌ای بسیار ساده و محقر زندگی می‌کرد و با اینکه از کمترین امکانات رفاهی برخوردار نبود. ولی ایشان قانع بودند و هرگز فکر تجدید منزل را از ذهن خطور نمی‌داد. تا اینکه اجباراً به جهت این که منزل ایشان در مسیر خیابان قرار گرفت تجدید خانه نمود و همان ملاکهای ساده زیستی را در مورد خانه جدید نیز داشتند.

ایشان بسیار منیع الطبع و آزاد منش بود و روح آزاد خود را پای بند مادیات نکرده بود. بی‌اندازه به وقت اهمیت می‌داد و جلسات درس ایشان بسیار مرتب و منظم بود. مکرر اتفاق می‌افتاد که حال ایشان مساعد نبود، ولی به زحمت در درس حاضر می‌شد. حتی در این اواخر نیز که از شدت ناراحتی بی‌تاب شده بود، عمده ناراحتی ایشان تعطیلی درس و ضایع شدن وقت طلاب بود. به یاد دارم که دکتر، ایشان را از تدریس منع کرده بود، ولی به بنده گفتند، رضا! مبادا به کسی بگویی. ممکن است ایراد بگیرند که چرا با وجود منع طیب به درس ادامه می‌دهم. بگذار تا آنجا که می‌توانم و قادر هستم تدریس کنم. چند جلسه نیز به همین ترتیب ادامه دادند، تا اینکه به علت ضعف عمومی و تنگی نفس نتوانستند.

آثار و تألیفات وی

۱- احکام الاراضی و اقسامها، که در کنگره بزرگداشت شیخ اعظم انصاری

ارائه گردید و توسط همان کنگره منتشر شد.

۲- ارشاد الطالب الی حقایق مکاسب، که عمده تألیف ایشان است و از اول مکاسب محرمه تا اواسط خیارات را شامل می‌شود. منتخبی از این شرح همراه با متن مکاسب که با نهایت دقت توسط ایشان تصحیح شده به چاپ رسیده که شامل مکاسب محرمه و بیع تا اول بیع فضولی می‌باشد. لکن شرح کبیر مخطوط است.

۳- بیع الفضولی، که در کنگره مقدس اردبیلی عرضه شد و در مجموعه مقالات همان کنگره به چاپ رسید.

۴- تصحیح کتاب جامع الرواة که به دستور آیت الله بروجردی استنساخ قسمتی از آن به ایشان محوّل شد و چون کار ایشان که به اتفاق یکی از دوستان قدیمی و هم بحث ایشان انجام یافت، مورد رضایت آیت الله بروجردی قرار گرفت. استنساخ کل کتاب به آندو سپرده شد.

۵- تقریرات اصول، درس آیت الله بروجردی (مخطوط).

۶- تقریرات بحث بیع، درس آیت الله حجت کوهکمری (مخطوط).

۷- شرح کفایه الاصول، که به صورت ناتمام و مخطوط است.

۸- فهرست جامع الشتات، اثر میرزای قمی که توسط ایشان تهیه گردید.

کتاب «در محضر شیخ انصاری»، تقریرات درس ایشان می‌باشد که به همت یکی از شاگردان وی (جواد فخار طوسی) گردآوری شده و تاکنون تمام مکاسب محرمه در ۹ مجلد و نیمی از بیع در ۸ مجلد و اکثر خیارات در ۹ مجلد به چاپ رسیده است.

«در کلاس درس مکاسب» (شرح مکاسب محرمه - ۳ جلد تاکنون) نوشته رضا

محمودی از افادات مرحوم پایانی است.

سرانجام در اثر عارضه مهلک ریوی روز یکشنبه حوالی ساعت ۱۰/۳۰ بامداد در تاریخ ۲۶ / ۱۲ / ۱۳۷۵ ش مطابق با ۶ / ذی القعدة / ۱۴۱۷ ق دعوت حق را لبیک گفت و به دیدار جان آفرین شتافت.

از ایشان هفت فرزند به یادگار مانده که سه نفر آنان فرزند ذکورند. پسر ارشد کارمند، و پسر اوسط راه پدر را برگزیده و طلبه است و فرزند کوچکتر ایشان از دانشگاه فارغ شده و لیسانس میکروبیولوژی دارد.

میرزا احمد حائری همدانی

(-)

میرزا احمد حائری فرزند میرزا عبدالله همدانی، از فضلا و معاریف قم بود. پدرش اهل همدان بود و در سیر و سلوک مقامی ارجمند داشت و حالات معنوی از او نقل شده است. او به کربلای معلی مهاجرت و در آنجا موقعیت خوبی به دست آورد.



عبدالحسین حائری

میرزا احمد حائری ابتدا در کربلا بود و همانجا رشد و نما یافت و تحصیلات علوم دینی خود را آغاز نمود و تا سطح پیش رفت. آنگاه به سوی ایران مهاجرت کرد و قم را جهت سکنی برگزید و به مصاهرت آیت الله حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی نایل گشت و در جلسات درسش شرکت می جست.

شایان ذکر است او بیشتر به عزلت و انزوا گرایش داشت و همواره در حال تهذیب نفس و نیل به مدارج عالی الهی مشغول بود.

از وی سه فرزند ذکور به نامهای: ۱- استاد عبدالحسین حائری، متولد سال

۱۳۴۶ ق مطابق با ۱۳۰۶ ش در قم.

استاد عبدالحسین پس از آموختن مقدمات، سطح را نزد: شیخ مرتضی حائری یزدی (دائی خود) و شیخ محمد علی حائری کرمانی به پایان برد و دروس خارج را مدتی چند از محضر آیات: سید محمد حجت کوهکمری، سید صدرالدین صدر، سید محمد تقی خوانساری و سید حسین طباطبائی بروجردی استفاده نمود.

ایشان در سال ۱۳۳۰ ش به تهران مهاجرت کرد و به علت استعداد فراوان و داشتن ذوق کتابشناسی، بنابر پیشنهاد برخی از دوستان خود به کتابخانه مجلس جذب شد و تاکنون در آنجا به خدمات فرهنگی اشتغال دارد.

۲ - مرحوم دکتر عبدالهادی حائری (متولد سال ۱۳۴۹ ق مطابق با ۱۳۰۹ ش در قم).

۳ - آقا عبدالحمید حائری (متولد ۱۳۵۴ ق مطابق با ۱۳۱۴ ش).

و سه دختر که دامادهایش عبارتند از:

۱ - مرحوم آیت الله شیخ راضی تبریزی نجفی.

۲ - مرحوم علامه شیخ احمد غروی تویسرکانی.

۳ - آقا عباس ذبیحی زاده.

سید احمد حسینی قمی

(۱۳۲۴ - ۱۴۱۶ ق)

سید احمد قمی فرزند سید علی اکبر حسینی یزدی، از فضلا و زهاد معاصر بود.

وی در سال ۱۳۲۴ ق در قم دیده به جهان گشود.

نامبرده پس از طی مقدمات و سطوح در قم، در سال ۱۳۶۴ ق به نجف اشرف مهاجرت نمود. فقه و اصول را از محضر آیات: سید ابوالحسن اصفهانی، میرزا عبدالهادی شیرازی، سید محسن طباطبائی حکیم، سید محمود شاهرودی و سید عبدالاعلی سبزواری، استفاده نمود. و از سایر اساتیدش اجازه دریافت داشت و



پس از سالها اقامت در آن سامان، به زادگاهش بازگشت و به ترویج مذهب و ارشاد مردم پرداخت.

از آثار او

ابواب الرحمه، که در سال ۱۴۰۶ ق در قم به چاپ رسید (بدون آنکه نام خود را روی آن چاپ کند).

حسینی قمی در شعبان / ۱۴۱۶ ق در سن ۹۲ سالگی در پی بیماری در قم بدرود حیات گفت و پیکرش در قبرستان ابوحنسین مدفون گردید.

سید احمد خلخالی

(۱۳۶۵ ق)

سید احمد فرزند سید محمود موسوی خلخالی، از فقها و اساتید بنام تبریز بود. وی در نجف اشرف از شاگردان آیات: آخوند ملا محمد کاظم خراسانی و سید محمد کاظم طباطبایی یزدی بود. هنگام مراجعت به ایران در تبریز توقف کرد و سطوح عالی را تدریس و شاگردان بسیاری تربیت نمود. ایشان در علوم حدیث و حفظ اشعار و سخنوری ید طولوا و توانایی زیادی داشت.

خلخالی در جریان انقلاب پیشه‌وری در آذربایجان ایران در سال ۱۳۲۴ ش از تبریز به تهران رفت و پس از مدت کوتاهی بدرود حیات گفت.

او در سال ۱۳۶۵ ق مطابق با ۱۳۲۵ ش در تهران درگذشت. پیکرش به قم حمل و در قبرستان خارج شیخ - مقبره اتفاق - به طور امانت مدفون گردید، و در حدود سال ۱۳۷۵ ق مطابق با ۱۳۳۴ ش طبق وصیت خود به نجف اشرف حمل و در وادی السلام به خاک سپرده شد. اتفاقاً پس از گذشت چند سال در همان قبر مرحوم علامه سید ابراهیم دروازه‌ای تبریزی مدفون گردید.

فرزندانش از چند همسر:

- ۱ - علامه سید محمود ۲ - علامه سید حسن ۳ - سید محمد ۴ - علامه سید مرتضی ۵ - آقای اکبر، فعلا ساکن تهران است ۶ - آقای هاشم فعلاً ساکن تبریز است
- ۷ - سید علی ۸ - آقای دکتر سید ضیاء، فعلاً مقیم آلمان است، و هفت دختر.

سید احمد خوانساری

(۱۳۰۹ - ۱۴۰۵ ق)

ولادت



حاج سید احمد خوانساری فرزند سید یوسف و نوه سید حسن معروف به «میرزا بابا» امام جمعه خوانسار که نسب شریفشان با سی واسطه به حضرت امام موسی بن جعفر علیه السلام می رسد. از مراجع بنام جهان تشیع و زهاد زمان و اساتید معروف حوزه‌ها بود.

سید احمد، در ۱۸ / محرم / ۱۳۰۹ ق در شهر خوانسار، در خانواده‌ای روحانی دیده به جهان گشود.

پدرش سید یوسف از فقها و علمای معروف خوانسار بود. وی تحصیلات خود را در اصفهان نزد آیت الله ملا حسین علی تویسرکانی به پایان برد و به خوانسار مراجعت کرد و به تبلیغات دینی و افاضات روحی اشتغال ورزید. تا اینکه در سال ۱۳۱۲ ق درگذشت.



تحصیلات مقدماتی و عالی

ایشان مقداری از ریاضیات و علوم مقدماتی و سطح را در زادگاه خویش از محضر علمای بزرگ آن سامان، چون: برادر والامقام خود آیت الله سید محمد حسن (متوفای ۱۳۳۷ ق) و نیز شوهر خواهرشان آیت الله سید علی اکبر خوانساری فراگرفت. سپس برای ادامه تحصیل به اصفهان مهاجرت نمود و در آن شهر از محضر آیات: سید محمد صادق اصفهانی «خاتون آبادی» و ملا عبدالکریم گزی و میرزا محمد علی تویسرکانی، خارج فقه و اصول خواند. سپس برای تکمیل معلومات خود، در اوایل سال ۱۳۲۹ ق به دارالعلم نجف اشرف عزیمت نمود و در آن حوزه پُربرت، یک سال در درس ملا محمد کاظم خراسانی و چندین سال هم در درس آیات: سید محمد کاظم طباطبائی یزدی، شیخ الشریعه اصفهانی، میرزا محمد حسین نائینی، شیخ ضیاءالدین عراقی و اساتید دیگر شرکت جست. همینطور مدارج عالی را سپری کرد و علوم گوناگونی از قبیل: فقه، اصول، فلسفه و ریاضیات بدست آورد. سپس در سال ۱۳۳۵ ق به ایران مراجعت گرد و چندی در دزفول از محضر آیت الله شیخ محمد رضا معزّی بهره مند گردید. آنگاه در اراک توقف کرد و در اباحت فقه و اصول آیت الله حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی شرکت جست و نهایت استفاده را نمود.

اقامت در قم

بعد از اینکه آیت الله حائری به قم آمد و حوزه علمیه را تأسیس نمود. مردم اراک از ایشان تقاضا نمودند که خوانساری به جای ایشان اقامه جماعت کند و امور دینی مردم را اداره نماید. حائری هم با این تقاضا موافقت کرد.

آیت الله شیخ محمد علی اراکی نقل فرموده بودند که: حائری تقریباً بعد از شش ماه از عزیمت شان به قم در جلسه ای فرمودند که: ما می خواستیم آقای سید احمد

خوانساری اعلم علمای شیعه باشد و لکن ایشان قناعت کردند که اعلم علمای اراک باشند. به مجرد اینکه خوانساری این قضیه را شنیده و متوجه شدند که رضایت حائری در این است که ایشان در قم باشند، همان روز عازم قم شده و در این شهر اقامت گزید.

وی دروس حکمت را از محضر حکیم متأله میرزا علی اکبر حکمی یزدی «تجلی» بهره مند شد. خوانساری پس از دو ماه از ورودشان به قم، آیت الله حائری محل اقامت نماز جماعت خود را - در مدرسه فیضیه - به ایشان تفویض کرد، و در اولین نماز جماعت هم شرکت جست و به ایشان اقتدا نمود.

خوانساری در مدتی که در حوزه مقدسه قم توقف داشت، از احترام خاصی برخوردار بود، و از مدرسان و فضیلا بزرگ حوزه به شمار می رفت. و علاوه بر تدریس خارج فقه و اصول، از مدرسان فلسفه و ریاضیات نیز شمرده می شد.



سیداحمد خوانساری / سید علی اکبر برقمی «کاشف»

اقامت در تهران

در رابطه با عزیمت ایشان به تهران، علامه شیخ آقابزرگ تهرانی می نویسد: در محرم / ۱۳۷۰ ق که علامه حاج یحیی سجادی وفات کرد، اهالی تهران از آیت الله

بروجردی تقاضا کردند که: شخصیت با کفایتی را به تهران اعزام دارند تا در مسجد حاج سید عزیزالله، اقامه نماز کرده و به امور دینی مردم بپردازد. آیت الله بروجردی، ایشان را به تهران فرستاد.

خوانساری تا آخر عمر پُر برکتش در مسجد سید عزیزالله تهران به اقامه نماز جماعت و تدریس خارج فقه مشغول بود و عمر پُر ثمر خود را در خدمت به اسلام و حوزه‌های علمیه سپری نمود. آیت الله سید عبدالله شبستری جزو ملازمان خاص ایشان بود و سالها از درس شان بهره‌مند شده‌اند.

مرجعیت و تألیفات

بعد از وفات مرجع کبیر آیت الله بروجردی، جمع کثیری از مردم ایران و برخی از کشورهای دیگر، به ایشان رجوع کرده و از ایشان تقلید نمودند. شهرت علمی اش بر کسی پوشیده نبود و همواره فقهای نجف نیز احترام خاصی برایش قایل بودند.

از تألیفات ایشان می‌توان به عناوین زیر اشاره کرد

- ۱- العقاید الحقه، در علم کلام.
- ۲- جامع المدارك فی شرح المختصر النافع، که فقه استدلالی منقح و مهذب است و جامع بین و جازت لفظ و دقت و تحقیق در مطالب می‌باشد، در هفت جلد.
- ۳- حاشیه بر عروة الوثقی.
- ۴- حاشیه بر مناسک حج (اثر شیخ انصاری).
- ۵- رساله عملیه، به زبانهای فارسی و عربی.
- ۶- رساله مناسک حج.

وقایع سال ۱۳۴۲ ش

آیت الله خوانساری همراه دیگر علما، نسبت به حوادث سال ۱۳۴۲ ش شرکت نمود. از جمله در بازار تهران - در پی اعتراض به دستگاه حاکم - مورد هجوم

پلیس و مأموران امنیتی قرار گرفت و مقداری از ناحیه پا جراحی برداشت. اعلامیه‌های متعددی در همان روزها از طرف ایشان منتشر شد که نمونه‌ای از آن را منعکس می‌کنیم:

بسم الله الرحمن الرحيم

انا لله و انا اليه راجعون

الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على خير خلقه محمد وآله الطاهرين ولا حول ولا قوة الا بالله العلي العظيم.

حوادث اسف‌آور یکی دو روز اخیر که منجر به قتل و جرح یک عده مردم بی‌گناه، و توقیف حضرت آیت الله خمینی و آیت الله قمی و دیگر آقایان شده است، موجب کمال تأثر و تأسف حقیر گردید. با کمال تعجب مشاهده می‌شود مسئولین امنیت کشور با نهایت گستاخی حضرات آقایان مراجع و علمای اعلام (دامت برکاتهم) را موافق اموری که مابینت آنها با شرع مطهر، محرز و مکرر تذکر داده شده است، جلوه می‌دهند.

حقیر در این موقع حساس لازم می‌دانم اولیای امور را متذکر سازم. انجام این‌گونه اعمال ضد انسانی نسبت به حضرات علمای اعلام و قتل و جرح مردم بی‌پناه، نه تنها موجب رفع غائله نخواهد بود، بلکه جز تشدید امور و ایجاد تفرقه و وخامت اوضاع، اثر دیگری نخواهد داشت. موجب کمال تأسف است که باید حریم مقدس اسلام و روحانیت از طرف اولیای امور، این چنین مورد تجاوز قرار گیرد. انا لله و انا اليه راجعون. از خداوند متعال عز اسمه مسألت دارم که اسلام و مسلمین را در کنف عنایات خود از همه حوادث مصون و محروس بدارد. و ما توفیقی الا بالله علیه توکلت و الیه انیب.

الاحقر احمد الموسوی الخوانساری

۱۳ / محرم / ۱۳۸۳ ق



وفات و مدفن

سرانجام این عالم بزرگوار پس از ۹۶ سال عمر با عزت و عزلت، بر اثر کسالت در اولین ساعات بامداد روز شنبه ۲۷ / ربیع الثانی / ۱۴۰۵ ق مطابق با ۲۹ / دی / ۱۳۶۳ ش در پی بیماری ندای حق را لبیک گفت، و به دیار باقی شتافت. ارتحالش

عالم اسلام و حوزه‌های علمیه را عزادار ساخت.



شیخ محمد علی خوانساری

مردم مسلمان تهران که از ارتحال این عالم جلیل القدر اطلاع حاصل کردند، اطراف بیت ایشان اجتماع کرده، و به سینه زنی و عزاداری پرداختند. سپس با احترام فراوان و شرکت گسترده در تشییع، پیکر پاکش، جهت خاکسپاری به شهر قم انتقال یافت و بعد از تشییعی کم نظیر، با شرکت مراجع تقلید و علما و طلاب حوزه علمیه و کلیه طبقات (که حقیر شاهد و

ناظر آن تشییع عظیم بودم)، حضرت آیت الله گلپایگانی بر جنازه اش نماز گزارد، و در حرم حضرت فاطمه معصومه علیها السلام به خاک سپرده شد.

سید احمد خوانساری افتخار دامادی آیت الله شیخ محمد علی خوانساری - که از مشاهیر علما و بزرگان و ساکن نجف اشرف بود - را داشت. فرزندانش عبارتند از: ۱ - سید جعفر خوانساری ۲ - سید فضل الله احمدی، متوفای اواسط / ربیع الثانی / ۱۴۰۱ ق ۳ - سید مسعود احمدی ۴ - سید جواد ناسوتی ۵ - سید علی احمدی،

و علامه سید فضل الله خوانساری داماد ایشان بود.

منابع

- ۱ - آثار الحجة ۲/۲۴۰.
- ۲ - آینه دانشوران ۱۶۹.
- ۳ - تراجم الرجال (اثر برقی) ۱/۲۳۲.
- ۴ - رجال قم ۹۳.
- ۵ - فرزندگان خوانسار.
- ۶ - کیهان فرهنگی، سال اول، شماره اول، ص ۳۵.
- ۷ - گنجینه دانشمندان ۱/۳۲۶ و ۲/۹.
- ۸ - مجله نور علم، شماره هشتم، ص ۱۱.
- ۹ - مستدرک أعيان الشيعة ۱/۱۰.
- ۱۰ - نقباء البشر ۱/۴۶۲.

احمد رحیمی کاشانی

(۱۳۴۰ - ۱۴۱۵ ق)

حاج احمد فرزند حسین و نوه رحیم قمی، ملقب به «رحیمی کاشانی» از خدمتگذاران به علم و فرهنگ بود.

شرح حال زیر به قلم خود ایشان است که در کتابش «سیری در زندگی» چاپ شده و نیز نگارنده در تاریخ صبح روز جمعه ۲۱ / خرداد / ۱۳۷۲ ش در منزلش حضور پیدا کرده و قسمتی از زندگینامه اش را یادداشت نمودم که تقدیم می‌گردد:

تولدش در ۲ / مهر / ۱۳۰۰ ش در بخش دو قم، کوچه پشت دارائی واقع، والدینش مرحومان حسین و فاطمه هیچ کدام ملاک و صاحب ثروت و مال و منال قابل ذکری نبودند. در ضمن محتاج استعانت و کمک هیچ کس نشده، زندگی متعارف و آبرومندانانه ای داشتند.

شادروان والدم سالها از عمر هفتاد و پنج ساله را در کار و مشاغل عدیده، از کارمندی حکومت تا کسب و کار آزاد گذرانید و آخرین سنوات زندگی را اغلب بیمار و گرفتار دارو و درمان و مبتلا به «آسم» و ضیق النفس گردید و در لیلۀ اول / ربیع الاول / ۱۳۶۶ ق چشم از جهان فرو بست. مادرم نیز در تاریخ ۹ / آبان / ۱۳۴۹ ش دعوت حق را لبیک گفت و به رحمت ایزدی پیوست (روانشان شاد باد). بنده پس از جاری شدن سیل کم نظیر و مهیب و ویرانگر لیلۀ چهارشنبه ۱۰ / صفر / ۱۳۵۳ ق قم که منجر به انهدام و خرابی محلاتی از شهر از جمله خانه و کاشانه و محل تحصیل (مدرسه علمیه تربیت) گردید، ناچار و ناگزیر از ادامه تحصیل روزانه محروم و بازماندم. لکن خوشبختانه چند سال بعد توانستم داوطلبانه در کلاسهای شبانه (اکابر) که ویژه اصناف و بزرگسالان آنهم اجباری و الزامی بود، با اصرار و پافشاری بسیار (به علت صغر سن) ثبت نام نموده، در مدت هفتاد و هشت شب شرکت مرتب در کلاس (سنوات ۱۷ - ۱۳۱۸ ش) به اخذ گواهینامه مربوطه موفق شدم.

اواخر سال ۱۳۲۲ ش با برچیدن دکان عطاری - بقالی به واسطه و معرفی یکی از همسایگان بسیار خوب (مرحوم احمد فیاضی) در شرکت نفت ایران و انگلیس - قم به سمت فروشنده بنزین استخدام، و در ۲۸ / مهر / ۱۳۲۳ ش به خدمت نظام وظیفه اعزام و پس از پایان خدمت (۲۸ / آبان / ۱۳۲۵ ش) مجدداً به خدمت در آن شرکت مشغول شده، در خرداد ماه / ۱۳۲۷ ش به اخذ گواهینامه ششم ابتدائی نائل گردید، و در آبان / ۱۳۲۸ ش به موازات کار روزانه در فرصتهای مقتضی شرکت در جلسات دروس و مباحث خارج از برنامه رسمی فرهنگ توأم با ادامه تحصیل آزاد شبانه (در سطح متوسطه) اقدام به تأسیس و تشکیل قرائت خانه «ملی پارس» در خیابان ارم قم نمود (۲۸ - ۱۳۳۰ ش).

اوایل سال ۱۳۳۰ ش (خرداد ماه) که قیودات و بند و زنجیرهای ثمین قانونی مانع صدور امتیاز روزنامه برداشته شد و دولت ملی مصدر امور مملکت گردید،

اقدام به اخذ امتیاز روزنامه «پیکار مردان» نمود. منتها چون در آن تاریخ شرایط سنی (سی سال تمام) را نداشتیم روزنامه را به نام برادرم (مرحوم حاج علی اصغر) به مسئولیت و مدیریت خود از ۲۳ / شهریور / ۱۳۳۰ ش با همکاری جمعی از نویسندگان و شعرای جوان و با شور و ذوق منتشر ساختم. در ضمن با اقدام نسبت به افزایش سن موفق به اخذ امتیاز روزنامه «انقلاب بیرنگ» از شورای عالی فرهنگ به نام خود گردید. مدتی هم در سال ۱۳۳۱ ش روزنامه اخیر الذکر به جای پیکار مردان منتشر می شد.

تا اینکه به موجب ماده (۵۹) اساسنامه شرکت ملی نفت ادامه انتشار آن به مانع و مشکل ممنوعیت کارکنان آن شرکت به داشتن چنان مشاغلی برخورد نمود. ضمناً همزمان با خدمت در شرکت مزبور و ادامه امور مدیریت (هفتگی و ماهانه) پیکار مردان و تحمل ناراحتیها و مشکلات و معضلات عدیده ناشی از پنج سال تبعید به قزوین و تهران (۳۳ - ۱۳۳۸ ش) به خاطر روزنامه نگاری و به منظور دور بودن از محل (قم) و تعطیل شدن طبیعی به خودی خود هفتگی نامه و ماهنامه جدید انتشار پیکار مردان (۳۴ - ۱۳۳۵ ش). در چنان حال و هوا و موقعیت بسیار دشوار (جو حاکم) در خرداد / ۱۳۳۷ ش با تهیه یک هزار و پانصد متر از اراضی موات، موقوفه آستانه مقدسه قم در خیابان خاکفرج فعلی با وام گیری از بانکها و کمک و مساعدتهای ارزشمند مادی شادروان اخوی در حدود امکاناتش و چک و سفته فروشی طبق رسوم بازار و تحمل انواع ذلت و مشقتهای ناگفتنی مولود تنگدستی، مبادرت به احداث و اخذ امتیاز تأسیس «آموزشگاه ملی مسعود» نمود، که طبق آمار مضبوط با میانگین سنوات تحصیلی (۵۰ - ۱۳۵۸ ش) در هر سال تحصیلی یک هزار و چهار صد و بیست نو آموز و دانش آموز (ابتدائی و راهنمائی تحصیلی) در آن مدرسه اشتغال به تحصیل داشتند. لذا یکی از بزرگترین مؤسسات ملی فرهنگی قم و خوش بختانه در میان محلات طبقات سوم و چهارم شهر واقع شده بود.

آن مؤسسه عام المنفعه روز اول مهر همان سال (۱۳۳۷ ش) افتتاح و آغاز به کار نمود. منتها هر قدر مساعی و کوشش ما در تدارک و تهیه و امکانات توسعه و



گسترش خدمات اجتماعی - سیاسی و فرهنگی (بدون چشم داشت و عدم محاسبه سود سرمایه گذاریها) افزایش می یافت، عکس العمل نابخردانه و خائنانه حاسدان و تنگ نظران بومی و غیر محلی بیشتر و بیشتر می شد، تا آنجا که در همان ماههای اول تأسیس و تشکیل مدرسه مزبور به انواع توطئه چینی و زمینه سازی پرداخته، هنوز پنجمین ماه عمر آن آموزشگاه پایان نیافته بود که با جمع آوری و تقدیم شصت هزار ریال آن روزها (بهمن / ۱۳۳۷ ش) رشوه به فرماندار قم (محمود صدر محلاتی) مقدمات تعطیل «پیکار مردان» را در قم با گزارش فرماندار فراهم و سپس با توسل به فردی که در اقدامات و عملیات سودآور شهرداری قم شریک و از حامیان مؤثر آن دستگاه آلوده و فاسد و از دوستان نزدیک جنایت پیشه مشهور سپهبد معدوم «بختیار» رئیس کل ساواک بود، موفق به دریافت حکم توقیف دائم پیکار مردان گردیدند و در تاریخ دوشنبه ۱۸ / فروردین / ۱۳۳۸ ش آن دستور اجرا و کلیه اوراق چاپ شده روزنامه حتی مطالب و آگهی های دولتی و غیر دولتی آن شماره (۳۵۸) را به وسیله ماشین لندرور ساواک از چاپخانه قم بردند.

شرح مفصلی نسبت به حوادث و رخدادهای زندگی اش در کتاب مذکور است. جهت تفصیل بیشتر به آن رجوع شود.

آثار قلمی او به شرح زیر است:

طی چند دوره پُر مخاطره روزنامه نگاری در طول بیست و هشت سال موفق به انتشار دوره اول از ۲۳ / ۶ / ۱۳۳۰ ش لغایت ۲۸ / ۱۲ / ۱۳۳۷ ش و دوره دوم از ۱۰ / ۱۲ / ۱۳۵۷ ش تا ۲۴ / ۶ / ۱۳۵۸ ش که مجموعاً ۳۸۶ شماره پیکار مردان و انقلاب بیرنگ هفتگی و ده شماره (یکسال) ماهنامه پیکار مردان را (از دیماه ۳۴ - آذر ماه / ۱۳۳۵ ش) در قم شده است.

۱ - پنجه خونین استعمار در آستین پاپ، در ۱۴۳ صفحه، آذر / ۱۳۵۷ ش.

۲ - تاریخچه روزنامه نگاری در قم، در ۱۰۱ صفحه، اسفند / ۱۳۴۸ ش.

۳ - خواجه بده رسان، در ۱۱۲ صفحه، مرداد / ۱۳۶۲ ش و چاپ دوم آن زیر

عنوان «گلچینی از آثار بزرگان علم و ادب»، در دی / ۱۳۶۴ ش چاپ و منتشر گردید.
 ۴- در راه نهضت ملی ایران، در ۸۳ صفحه، فروردین / ۱۳۵۸ ش.
 ۵- سیری در زندگی و مقایسه اعمال معدود رهبران ملل، پائیز / ۱۳۷۰ ش،
 ۳۲۸ صفحه.

۶- صنعت مرغداری (فنی و تجربی)، در ۷۹ صفحه، مرداد / ۱۳۶۱ ش.
 ۷- کارنامه شانزده ساله آموزشگاه ملی مسعود، که مقارن با صدور فرمان
 تحصیل رایگان در ۳۶ صفحه، اسفند / ۱۳۵۳ ش.
 ۸- گنجینه دانشوران، در ۲۲۱ صفحه، چاپ اول، دی / ۱۳۳۹ ش و چاپ دوم
 آن در مرداد / ۱۳۵۷ ش.

استاد رحیمی در روز دوشنبه ۲۷ / رمضان / ۱۴۱۵ ق مطابق با ۸ / اسفند /
 ۱۳۷۳ ش در سن ۷۵ سالگی در قم جهان فانی را وداع گفت و پیکرش روز بعد
 تشییع و در وسط قبرستان حاج شیخ باکد (۱۵۶۱۹) مدفون گردید.

منابع

۱- چهره مطبوعات معاصر ۲۵۵.

۲- رجال قم ۹۳.

۳- سیری در زندگی (اثر مترجم له) ۲۷۶.

۴- فهرست روزنامه‌های فارسی ۵۳.

شیخ احمد رضوانی زنجانی

(۱۳۴۲ - ۱۴۲۰ ق)

شیخ احمد فرزند حاج محمد اسماعیل و نوه محمد رضا زنجانی، معروف به
 «رضوانی» از فقها و بزرگان و اساتید حوزه علمیه قم و زهاد واقعی بود.

وی در سال ۱۳۴۲ ق مطابق با ۳ / بهمن / ۱۳۰۲ ش در زنجان دیده به جهان
 گشود. پدرش از تجار و تحصیل کرده‌ها بود و علاقه داشت که فرزندش به تحصیل علم



بپردازد. به همین خاطر آقا احمد در نوجوانی وارد حوزه علمیه زنجان شد و دروس مقدماتی را از شیخ حسین کلامی و شیخ جلال اصحابی آموخت. سپس در سن ۱۸ سالگی (سال ۱۳۶۰ ق) رهسپار قم گشت و دروس سطح را از محضر اساتیدی چون: شیخ عبدالکریم خوئینی، شیخ اسحاق لنکرانی، شیخ موسی عباسی زنجانی، سید شهاب الدین مرعشی و شیخ احمد کافی الملک تبریزی استفاده نمود. آنگاه در درس خارج

حضرات آیات: سید محمد حجت کوهکمری و سید حسین طباطبائی بروجردی و در درس فلسفه سید محمد حسین تبریزی «علامه طباطبائی» شرکت جست و استفاده شایان برد.

علامه رضوانی، در سال ۱۳۶۹ ق به نجف اشرف عزیمت کرد و باقی درس خارج را از محضر آیات: میرزا باقر زنجانی، سید ابوالقاسم خوئی، سید محسن طباطبائی حکیم (مدت کوتاهی) و سید محمود شاهرودی (مدت کوتاهی) و دروس حکمت را از شیخ صدرا بادکوبی و سید عبدالاعلی سبزواری استفاده نمود. همزمان با تحصیل اقدام به تدریس متون کتب علمی پرداخت و شاگردان خوبی تربیت نمود. ایشان در سال ۱۳۹۵ ق مطابق با ۱۳۵۴ ش به ایران بازگشت و قم را جهت فعالیتهای مذهبی و اجتماعی خویش برگزید و به تدریس خارج فقه و اصول پرداخت.

آثار قلمی او

۱- اصول الفقه (مباحث الالفاظ - سه جلد).



- ۲- الاجتهاد و التقليد.
- ۳- المحاكمات بين الاعلام فى الحج.
- ۴- تقريرات اصول الخوئى (دوره كامل).
- ۵- تقريرات اصول ميرزا باقر زنجانى (سه دوره كامل اصول، در ۱۲ جلد).
- ۶- تقريرات فقه ميرزا باقر زنجانى (شامل كتابهاى: طهارت در چهار جلد، زكات، خمس، صوم، حج، اجاره، مضاربه، شركت، مكاسب محرمه، خيارات، نكاح در سه جلد و لباس مصلى).
- ۷- حاشية على شرح التجريد.
- ۸- حاشية على شرح المنظومة.
- ۹- رساله عمليه.
- ۱۰- رساله فى اعتبار قول العدل الواحد.
- ۱۱- رساله فى الرضاع.
- ۱۲- رساله فى العصير العنبى.
- ۱۳- رساله فى المتنجس.
- ۱۴- رساله فى تحقق الوطن الشرعى.
- ۱۵- رساله فى حديث لاتعاد.
- ۱۶- رساله فى حكم الفقاع.
- ۱۷- رساله فى طهارة و نجاسة اهل الكتاب.
- ۱۸- رساله فى علم الجفر.
- ۱۹- رساله فى عموم حجية البينة.
- ۲۰- رساله فى قول ذى اليد.
- ۲۱- صلاة المسافر (تقريرات درس حجت).
- ۲۲- كتاب احياء الموات.
- ۲۳- كتاب الاجارة.



۲۴- کتاب الحج.

۲۵- کتاب الصلاة.

۲۶- کتاب القضاء.

آیت الله رضوانی در حرم حضرت معصومه علیها السلام بامداد هر روز به عبادت و اقامه جماعت اهتمام داشت و سپس به تدریس اشتغال می ورزید. ولی در اثر مخالفت تولیت آستانه، از جماعت و ارشاد مردم محروم شد و تا آخر عمر در انزوا و عزلت گذراند و در اثر فشارهای روحی دچار سکنه مغزی شد و ماهی چند در بستر بیماری به سربرد و سرانجام در روز جمعه ۹ / ربیع الثانی / ۱۴۲۰ ق مطابق با اول / مرداد / ۱۳۷۸ ش در قم زندگی را وداع گفت. پیکرش عصر روز شنبه از مسجد امام حسن عسکری علیه السلام تشییع و پس از ادای نماز توسط آیت الله شیخ لطف الله صافی گلپایگانی، در قبرستان شیخان به خاک سپرده شد. ایشان در نجف اشرف به شرف دامادی آیت الله میرزا باقر زنجانی نایل و در اثر این وصلت صاحب فرزندان زیر گردید: ۱- دکتر محمدرضا رضوانی، دندان پزشک ۲- شیخ محمد صادق، دارای لیسانس حقوق و از قضات خطه زرنده ساوه ۳- دکتر محمد کاظم، پزشک ۴- مهندس عباس. و شش دختر از وی به جای ماند.

منابع

۱- اظهارات آیت الله رضوانی در رمضان / ۱۴۱۶ ق در منزلش در قم.

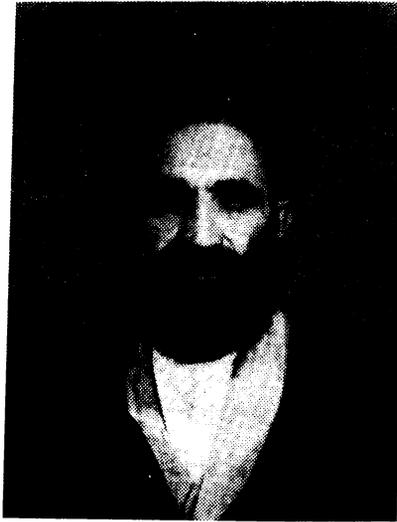
۲- تاریخ زنجان ۵۵.

۳- مجله آینه پژوهش، سال ۱۳۷۸ ش، شماره ۵۷، ص ۱۲۰، بقلم شیخ ناصرالدین انصاری.

سید احمد روحانی قمی

(۱۳۲۲ - ۱۳۸۴ ق)

حاج سید احمد فرزند آیت الله سید صادق حسینی روحانی قمی، از فضلا و مشاهیر خطبای قم و داماد آیت الله شیخ فضل علی قزوینی بود. آقا احمد در سال ۱۳۲۲ ق در قم دیده به جهان گشود.



تحصیلات عالی

ایشان پس از طی مقدمات و سطوح، دروس عالی فقه و اصول از محضر آیات: حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی و سید علی یثربی کاشانی و معقول را نزد علامه سید ابوالحسن رفیعی قزوینی استفاده نمود. آن گاه جهت تکمیل تحصیلات خود به نجف اشرف مهاجرت کرد و از محضر آیات: میرزا محمد حسین نائینی، شیخ

ضیاءالدین عراقی و سید ابوالحسن اصفهانی و مدتی چند در کربلای معلّی نزد آیت الله سید حسین طباطبائی قمی بهره مند گردید. سپس به ایران مراجعت نمود و در سال ۱۳۷۴ ق در تهران سکونت اختیار کرد و از راه منبر و وعظ و ارشاد به تبلیغ دین مبین اشتغال ورزید و از ائمه جماعت مسجد بنی هاشم - واقع در خیابان گرگان - شد.

از آثار او

- ۱ - تسلیة المریض.
- ۲ - سر السعادة.
- ۳ - کتاب خاطرات.
- ۴ - کفایة النحو.

ایشان در روز دوشنبه ۲ / صفر / ۱۳۸۴ ق مطابق با ۲۳ / خرداد / ۱۳۴۳ ش در تهران در ۶۲ سالگی درگذشت و پیکرش به قم حمل و در قبرستان شیخان به خاک سپرده شد.

فرزندانش

۱- مرحوم دکتر سید مهدی ۲- آقای سید محمد، ساکن تهران و شش دختر که دامادهای اهل علم او عبارتند از: ۱- حجة الاسلام سید محمد علی روحانی، ساکن قم ۲- مرحوم شیخ محمد جعفری همدانی ۳- دکتر شیخ علی شیخ الاسلام اصطهباناتی رئیس دانشکده ادبیات تهران.

منابع

- ۱- آثار الحجة ۱۴۷/۲.
- ۲- آینه دانشوران ۳۶۰ (در پاورقی فوت ایشان را سال ۱۳۸۸ ق نوشته که اشتباه است و مرحوم شیخ محمد علی شاه‌آبادی شوهر خواهر صاحب شرح حال است، نه داماد ایشان بود).
- ۳- رجال قم ۹۳.
- ۴- گنجینه دانشمندان ۳۳۹/۱ (سال مرگش را اشتباه نوشته است).

سید احمد زنجانی «شبییری»

(۱۳۰۸ - ۱۳۹۳ ق)



این مقاله برگرفته شده از مجله (نور علم) که با اندکی حذف و اضافه تقدیم می‌گردد:

حاج سید احمد حسینی زنجانی، فقیهی بزرگ و پارسایی پرهیزگار و متخلّق به اخلاق الهی بود.

وی در ۴ / صفر / ۱۳۰۸ هجری قمری در شهرستان زنجان دیده به جهان گشود و در حوزه علمیه این شهر در محضر اساتید بزرگ و عالیقدر کسب

فیض نمود. پس از تأسیس حوزه علمیه قم توسط آیت الله حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی، صیت فضیلت آن عالم عالی مقدار و نیز وقوع حوادثی، وی را به شهر قم کشید، و در روز دهم / جمادی الثانی / ۱۳۴۶ قمری، رحل اقامت موقتی در این شهر افکند، ولی علاوه بر جذبۀ مرحوم حاج شیخ، ضرورت حفظ حوزه نوپای قم، عزم رحیل وی را بدل به اقامت دائمی نمود و با بهره گیری از محضر آن مرحوم و علمای بزرگ دیگر، خود در کرسی تدریس و تألیف و قضاء حوائج مؤمنین قرار گرفت و سرانجام پس از ۸۵ سال عمر با برکت و سالیان دراز، کوشش در راه دین و نشر فقه جعفری در این شهر، دیده از جهان فرو بست، وفات آن انسان الهی در حدود چهار ساعت پس از نیمه شب شنبه ۲۹ / ماه مبارک رمضان / سال ۱۳۹۳ ق مطابق با پنجم / آبان / ۱۳۵۲ ش به وقوع پیوست و حوزه های دینی و مجامع علمی را در سوگ نشاند، پیکر آن مرحوم پس از تشییعی با شکوه در جوار حضرت معصومه علیها السلام به خاک سپرده شد، رحمة الله تعالی علیه.

در این مجال مختصر، گوشه هایی از زندگانی این مرد بزرگ و ویژگیهای ممتاز فقهی و اخلاقی و سائر خصوصیات برجسته وی بیان می شود، باشد که با تذکار شخصیت این عالم خود ساخته، اندکی از دین خود را نسبت به وی ادا کرده باشیم.

خاندان آن مرحوم

پدر آن مرحوم، سید عنایت الله فرزند مهر علی بن امام قلی بن اجاق قلی دوسرانی، از شاگردان آخوند ملا قربانعلی زنجانی (متوفای ۱۳۲۸ ق) و از شاهدان عادل محکمه ایشان بود. وی از نظر تقوا و ملکات نفسانی از افراد بسیار کم نظیر بوده و در حُسن نیت و تقیّد به جهات شرع بسیار ممتاز بوده است.

در مورد اجداد وی آنقدر که به دست آمده این است که آنها ابتداء در قصبه ای به نام «تُرک» از توابع شهر میانه می زیسته اند، از محل سکنای ایشان قبل از آنجا اطلاعی در دست نیست. سپس از این قصبه به دهی به نام «مُشَمِّپَا» و از آنجا به

روستایی به نام «باغ» و سپس به دهی دیگر در مجاورت آن به نام «دوسران» مهاجرت می‌کنند، مرحوم آقا سید عنایت‌الله که زاده این روستا بوده، در حدود سال ۱۲۸۸ ق که تقریباً ۳۰ سال داشته است به زنجان مسافرت کرده و در آنجا سُکنی گزید و در همین شهر در سال ۱۳۴۳ ق درگذشت.

حوزه علمیه زنجان در آن دوران

شهرستان زنجان سابقه تاریخی علمی بسیار قدیمی داشته و رجال علمی بزرگی از آنجا برخاسته‌اند، محمد بن هارون زنجانی از اساتید مکاتبه‌ای شیخ صدوق و علی بن هارون زنجانی از مؤلفین اخوان الصفا، از رجال زنجان بوده‌اند.

مهمترین دوران علمی این شهر در حدود یک قرن قبل است، در این هنگام زنان دارای حوزه علمیه‌ای بوده است



که از شهرستانهای دیگر برای استفاده علمی به آنجا مسافرت می‌کردند، طلاب قفقاز مرحله عالی تحصیل را در اردبیل و سطح بالاتر از آن را در زنجان می‌گذراندند، پس از زنجان حوزه‌نهایی و اعلائی شیعه، حوزه نجف و حوزه اصفهان بوده است. به خصوص دوران تحصیل مرحوم زنجانی، زمان اوج نشاط علمی زنجان بود، دوازده مدرسه علمی قابل ملاحظه و برخی بسیار بزرگ و جالب، مملو از طلاب بود، در اواخر قرن سیزدهم شخصیت‌های مهمی در زنجان بوده‌اند، نظیر آخوند ملا علی قارپوزآبادی (متوفای ۱۲۹۰ ق)، میرزا ابوالقاسم موسوی زنجانی سرسلسله خاندان میرزائی‌های زنجان (متوفای ۱۲۹۲ ق)، و پس از اینها

شخصیاتی نظیر: فرزندان حاج میرزا ابوالمکارم (متوفای ۱۳۳۰ ق)، حاج میرزا ابوطالب (متوفای ۱۳۲۹ ق)، حاج میرزا ابوعبدالله (متوفای ۱۳۱۳ ق) وجود داشته‌اند.

اما در این زمان شخصیتی در زنجان ظهور کرد که در طول تاریخ طولانی زنجان، شخصیتی به علمیت و نفوذ و قدرت او دیده نشده است، او آخوند ملاً قربانعلی زنجان (متوفای ۱۳۲۸ ق) رئیس مطاع و مرجع تآم الاختیار زنجان و برخی نواحی دیگر بود که تقریباً مقدرات این شهر با اشاره وی تعیین می‌شد، آن فقیه نامور - که در زنجان از او به لقب «حجة الاسلام» یاد می‌شد - از نوایغ علم و زهد و قدرت و نفوذ و جنبه‌های معنوی بود، و علاوه بر اینکه خود صاحب نظر بود، حافظه عجبی داشت و تمام فقه را از اول تا آخر به صورت استدلالی با تمام ادله و با بسط مفصلی در خاطر محفوظ داشت و بنا بر مسموع، درس خارج فقه را با تمام روایات و ادله، بدون مطالعه قبلی از حفظ تقریر می‌کرد.

در همین دوران و بعد از آن، عده‌ای که عمده اساتید مرحوم آیت‌الله زنجان بودند، نیز از رجال علمی درجه اول بوده‌اند و آن مرحوم از محضر این اساتید به حد وافر اخذ علم نمود.

اساتید او در حوزه زنجان

۱ - آیت‌الله حاج شیخ زین‌العابدین زنجان (متوفای ۱۳۴۸ ق) از شاگردان بسیار مبرز مرحوم آخوند ملا محمد کاظم خراسانی، مرحوم زنجان رسائل و چندین سال خارج را در محضر ایشان تلمذ نمود.

۲ - آیت‌الله میرزا عبدالرحیم فقهاتی (متوفای صفر / ۱۳۶۵ ق) از شاگردان میرزا محمد حسن شیرازی و آخوند ملا محمد کاظم خراسانی، وی استاد مکاسب مرحوم زنجان بوده است.

۳ - آیت‌الله آقا میرزا ابراهیم حکمی زنجان (متوفای رمضان / ۱۳۵۱ ق)، وی



از شاگردان میرزا محمد حسن آشتیانی در منقول، و میرزا ابوالحسن جلوه اصفهانی در معقول و فردی جامع بوده. او به دلیل تبخّر خاصی که در ریاضیات و علوم وابسته به آن داشت و برخی او را وحید عصر در این رشته‌ها می‌دانستند، به «میرزا ابراهیم ریاضی» اشتهار یافت، مرحوم زنجانی کتاب قوانین الاصول و برخی از رشته‌های ریاضی را نزد وی فرا گرفت.

۴- آیت‌الله شیخ عبدالکریم خوئینی زنجانی، از شاگردان مرحوم آخوند ملا محمد کاظم خراسانی و مؤلف خودآموز فارسی برکفایه، وی استاد کفایه آن مرحوم بود.
۵- آیت‌الله میرزا احمد دواسبی زنجانی (پدر علامه شیخ محمد آیت‌اللهی که از علمای محترم زنجان بود)، استاد فصول ایشان بوده است.

۶- عالم ربّانی سید حسن زنجانی (متوفای ۲۲ رجب ۱۳۲۲ ق)، استاد حکمت (شرح منظومه سبزواری).

اینها عمده اساتید ایشان در زنجان بوده‌اند، برخی از جمله اساتید ایشان، آخوند ملا قربان علی زنجانی و آیت‌الله شیخ فیاض زنجانی (متوفای ۱۳۶۰ ق) را برشمرده‌اند، ولی این مطلب صحیح نیست.

۷- آیت‌الله شیخ محمد آقازاده فرزند آخوند ملا محمد کاظم خراسانی. ایشان در سال ۱۳۳۹ ق به مشهد مقدس مسافرت کرد و در جلسه درس مرحوم آقازاده حاضر شده و تقریرات درسشان را نیز به رشته تحریر درآورد.

اساتید آن مرحوم در قم

۸- آیت‌الله میرزا محمد صادق خاتون آبادی (متوفای ۱۳۴۸ ق) که علاوه بر جودت فهم، در بیان و تقریر مطالب، جزو افراد بسیار کم نظیر بود.

۹- آیت‌الله شیخ محمد رضا نجفی اصفهانی معروف به «مسجدشاهی» (متوفای ۱۳۶۲ ق) که از خانواده‌های مهم علمی اصفهان و جامع معقول و منقول و ریاضی و ادب و شعر بوده و مقام ادبی وی مورد پذیرش ادباء بزرگ عرب قرار گرفته بود.

هنگام ورود آیت الله حاج آقا نورالله اصفهانی (متوفای ۲ / رجب / ۱۳۴۶ ق) به قم در همین سال، این دو نفر از شخصیت‌های مهم اصفهان نیز به قم آمدند، و در این هنگام مرحوم زنجانی در درس ایشان شرکت کرده و تقریرات درسشان را نیز نگاشت ۱۰ - مهمترین استادی که ایشان از محضرشان کسب فیض نمود آیت الله حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی (متوفای ۱۷ / ذیقعدة / ۱۳۵۵ ق) مؤسس حوزه علمیه قم بوده.

مرحوم زنجانی هنگام اقامت حاج شیخ حائری یزدی در اراک او را به عنوان مرجع تقلید معرفی کرد و بدین جهت عدّه زیادی از مردم زنجان مقلّد مرحوم حاج شیخ شدند، مرحوم زنجانی از ابتدای مهاجرت به قم تا هنگام وفات آن مرحوم تقریباً به طور مرتّب در درسشان شرکت کرده و تقریرات آن مرحوم را نیز نوشت.

جلسات تدریس و بحث

ایشان در زنجان از مدرّسین سطوح عالیّه بود، و اینگونه دروس در قم نیز ادامه یافت، زمانی که از معظم له درخواست درس خارج شد، ایشان تألیف را بر تدریس ترجیح داده و به نوشتن کتب پرداخت.

از هم بحث‌های ایشان در زنجان می‌توان آیت الله میرزا محمود امام جمعه (متوفای ۱۳۷۴ ق) را نام برد، در قم نیز در دو جلسه بحث مهم شرکت می‌کرد، یکی جلسه‌ای بود که مؤسس آن آیت الله سید صدرالدین صدر (متوفای ۱۳۷۳ ق) بود. آیت الله زنجانی در آن شرکت فعال داشته و از ارکان آن به شمار می‌رفت و غالباً جلسات در منزل ایشان تشکیل می‌شد، در این جلسه به برخی از کتب فقهی مانند: مجمع المسائل آیت الله حائری، وسیلة النجاة و عروة الوثقی حاشیه زده‌اند.

جلسه بحث دوّم جلسه‌ای بود که آن عالم بزرگ و بنیانگذار انقلاب آیت الله سید روح الله خمینی دو رکن عمده آن محسوب می‌شدند، ایشان در همان سال ورود به قم توسط آیت الله میرزا عبدالله مجتهدی تبریزی با معظم له آشنا شده و

چنان با هم رفیق و صمیمی گردیدند که نظر آن کمتر دیده می شود، جلسه بحثی دیگر نیز به مدت کوتاهی بین این دو عالم بزرگ و آیت الله سید محمد داماد یزدی برگزار می شد.

ویژگیهای فقهی و علمی

آیت الله زنجانی احاطه فوق العاده ای به فقه و مبانی فقهها داشت، و حضرت آیت الله شیخ محمد علی اراکی از این جهت بسیار به ایشان به دیده اعجاب می نگریست و می فرمود: آقای زنجانی یک شبه، تمام قسمت صلاة از یک کتاب فقهی را از حفظ حاشیه زد. شش جلد جواهرالکلام مانند انگشتر در دستهای ایشان است که آن را به هر طرف بخواهد می گرداند.

آثار قلمی ایشان

- ۱- اجازة روایت به آیت الله سید حسن فرید محسنی اراکی، در سال ۱۳۸۳ ق آنرا نوشته، در ۱۸ صفحه.
- ۲- اجوبة المسائل، فی العقائد و الفقه.
- ۳- اربعین، در چهار مجلد به فارسی.
- ۴- اسامی مزینه، با نامهای: علی و حسین.
- ۵- اعمال حج، در مناسک حج.
- ۶- افواه الرجال، تقریرات فقه حائری یزدی و اساتید دیگر.
- ۷- الردّ علی القیصمی، در دفاع از حریم تشیع.
- ۸- الکلام یجر الکلام، در ۴ جلد.
- ۹- الهدی الی الفرق بین الرجال و النساء.
- ۱۰- ایضاح الاحوال فی احکام الحالات الطارئة علی الاموال.
- ۱۱- ایمان و رجعت، در پاسخ و نقد رساله اسلام و رجعت (از شریعت سنگلجی).



- ۱۲ - بین السیدین، الطباطبائی الیزدی و الاصفهانی.
- ۱۳ - تعلیقه علی کتاب الفقه علی المذاهب الأربعة.
- ۱۴ - تقویم الزکاة.
- ۱۵ - جُنگ، در چند دفتر.
- ۱۶ - جنگل مولا، خاطرات سفر او از زنجان به قم.
- ۱۷ - حاشیه بر درر الاصول (اثر حائری یزدی).
- ۱۸ - حاشیه بر رسائل (از شیخ انصاری).
- ۱۹ - حاشیه بر رساله عملیه (اثر حاج شیخ عبدالکریم حائری).
- ۲۰ - حاشیه بر عروة الوثقی.
- ۲۱ - حاشیه بر کفایة الاصول.
- ۲۲ - حاشیه بر وسیلة النجاة.
- ۲۳ - خیر الامور، در ردّ افکار اشتباه.
- ۲۴ - ذیل مفتاح التفاسیر، فهرست مطالب تفسیرهای: مجمع البیان و روض الجنان.
- ۲۵ - رساله رضاعیه.
- ۲۶ - رساله قبله.
- ۲۷ - رساله محرّمات ابدیه.
- ۲۸ - رساله فی اللباس المشکوک (تقریرات استادش سید محمد صادق خاتون آبادی).
- ۲۹ - سرگذشت شیخ طوسی.
- ۳۰ - سرگذشت یک ساله، خاطرات زندگانی خودش را تحریر نموده است.
- ۳۱ - سوانح، شامل رویدادها و وفیات پراکنده است.
- ۳۲ - شرائط الاحکام.
- ۳۳ - شرح حدیثی از کافی.
- ۳۴ - شرح حدیثی از من لا یحضره الفقیه.



- ۳۵- شرح قصیده لام عمر و باللوی مربع به فارسی.
- ۳۶- شرح لغز به نام ابراهیم.
- ۳۷- صورت مجلس یکی از محاضر حضرت امیرمؤمنان علی علیه السلام.
- ۳۸- صید و ذباجه.
- ۳۹- غیث الربیع فی وجوه البدیع، به فارسی.
- ۴۰- فرق بین مرد و زن در احکام.
- ۴۱- فروق الاحکام.
- ۴۲- فروق اللغة.
- ۴۳- فهرس المسائل المكررة لكتاب الخلاف.
- ۴۴- فهرست پنج اثر رجالی (شامل کتابهای: لؤلؤة البحرين، الروضة البهية، روضات الجنات، مستدرک و الکنی و الالقاب).
- ۴۵- فهرست جامع الشتات.
- ۴۶- فهرست جعفریات و اشعثیات.
- ۴۷- فهرست قرب الاسناد.
- ۴۸- فهرست کتب اربعه (شامل کتابهای: کافی، من لا یحضره الفقیه، تهذیب و استبصار).
- ۴۹- فهرست وفيات الأعیان.
- ۵۰- مستثنیات الأحکام.
- ۵۱- مستنبطات الأعلام فی شرح مستثنیات الأحکام.
- ۵۲- ملحقات کتاب تقویم الصلاة
- (اثر محمد طاهر بن رضی الدین حسینی).



سید موسی زنجانی «شبییری»

۵۳- نصاب به سه زبانه (عربی، فارسی و ترکی).

۵۴- وصیت نامه.

۵۵- وفیات علما.

فرزندان ذکور ایشان عبارتند از: سید موسی، سید جعفر، مرحوم سید ابراهیم شبیری زنجانی.

میرزا احمد ساوه‌ای «حجة الاسلام»

(۱۳۴۰ - ق)

حاج میرزا احمد ساوه‌ای ملقب به «حجة الاسلام» از فقها و دانشمندان بود. وی در ساوه تولد یافت. تحصیلات عالی خود را نزد فقهای بزرگ عتبات عالیات به پایان رساند و به ساوه بازگشت و از معاریف و مشاهیر آن منطقه گردید. متأسفانه شرح حال ایشان در کتب تراجم نیامده است. حجة الاسلام در ربیع الاول / ۱۳۴۰ ق درگذشت. پیکرش در قبرستان شیخان - کنار مزار زکریا بن ادریس اشعری - به خاک سپرده شد. آیت الله شیخ محمد رضا شریعتمدار ساوه‌ای (متوفای سال ۱۳۶۳ ق) نواده دختری ایشان بود.

منع

۱ - اطلاعات متفرقه.

شیخ احمد سبط الشیخ انصاری

(۱۳۴۹ - ۱۴۱۶ ق)

حاج شیخ احمد سبط الشیخ فرزند آیت الله شیخ منصور و نوه آیت الله آقا شیخ محمد انصاری و نواده دختری خاتم الفقهاء و المجتهدین شیخ مرتضی انصاری، یکی از بزرگان خاندان جلیل شیخ انصاری به شمار می‌رفت.



وی در سال ۱۳۴۹ ق در دزفول در بیت علم و تقوا و فضیلت به دنیا آمد. و پس از آموختن دروس ابتدایی به تحصیل علوم دینی روی آورد و ادبیات و مقدمات را نزد سلیم افندی - مفتی اهل سنت شهر عمارة عراق در زمانی که پدرش در آن شهر به خدمات دینی اشتغال داشت - و آیت الله شیخ محمد علی معزی دزفولی در دزفول بیاموخت. سپس در سال ۱۳۶۸ ق به

حوزه علمیه قم آمده و به تحصیل سطوح پرداخته، و پس از چندی به دزفول بازگشت و در محضر پدر بزرگوارش به تکمیل سطح اشتغال جست. آنگاه در سال ۱۳۸۱ ق به نجف اشرف مهاجرت کرد و در درسهای فقه، اصول و تفسیر حضرات آیات: سید ابوالقاسم خوئی، سید محسن طباطبائی حکیم، سید محمود شاهرودی و میرزا عبدالهادی شیرازی شرکت جست، و پس از سالیانی چند به دزفول بازگشت و به تدریس و تألیف و اقامه جماعت پرداخت، و مسجدی در «شمس آباد» بنیاد نهاد و «مدرسه مشایخ» را تجدید بنا و کتابخانه آنجا را احداث نمود. در سال ۱۳۹۲ ق به قم بازگشت و به



شیخ مرتضی انصاری

تدریس و تألیف و تربیت شاگردان و شرکت در درس فقه آیت الله سید محمد رضا گلپایگانی پرداخت - به غیر از سالیانی چند که به دلیل درگذشت پدر بزرگوارش به دزفول کوچ نمود - و این تا پایان زندگیش بود. وی از آیات: سید محمود شاهرودی و سید علی طباطبائی تبریزی، شیخ منصور سبط الشیخ و میر سید علی بهبهانی اجازه اجتهاد و از حضرات آیات: شیخ آقا بزرگ تهرانی، شیخ محمد صالح حائری مازندرانی، سید علی بهبهانی و میرزا محمد علی معزی اجازه روایت داشت.

آثار چاپی او عبارتند از:

- ۱ - الدرر النجفیه فی مبحث النية (تقریرات درس فقه وی).
- ۲ - الوسیط بین الوجیز و البسیط فی الاصول.
- ۳ - تراش ریش.
- ۴ - توضیح المسائل.
- ۵ - خلاصة القوانین - سه بار چاپ و دو بار به فارسی ترجمه شده است.
- ۶ - شرح «سبیکة الذهب» از علامه حائری مازندرانی.
- ۷ - مبحث الترتب (تقریرات درس اصول او).
- ۸ - نمونه در علم صرف.



سید علی سبط الشیخ

شیخ احمد سبط الشیخ



و کتابهای غیر چاپی او نیز عبارت است از:

- ۱ - استله و اجوبة.
 - ۲ - حاشية حل الالغاز (ابن هشام).
 - ۳ - شرح اجروميه در علم نحو.
 - ۴ - شرح تبصرة المتعلمين.
 - ۵ - شرح تحرير الوسيلة.
 - ۶ - هداية الداعين الى اعراب صحيفه سيد الساجدين عليه السلام.
- سرانجام پس از عمری سرشار از توفیق و خدمات مذهبی، در روز جمعه ۱۳ / ربیع الاول / ۱۴۱۶ ق مطابق با ۲۰ / مرداد / ۱۳۷۴ ش پس از یک بیماری در سن ۶۷ بدرود حیات گفت، و در یکی از بقعه‌های صحن مطهر حضرت معصومه عليها السلام به خاک سپرده شد.

منافع

- ۱ - مجله آینه پژوهش، شماره (۳۳)، سال ۱۳۷۴ ش، صفحه ۳۴۷، به قلم شیخ ناصرالدین انصاری قمی.
- ۲ - یادداشتهای شخصی از زبان خود آن مرحوم، به سال ۱۴۰۹ ق.

میرزا احمد سرایی تبریزی

(۱۳۲۸ - ۱۴۰۴ ق)

شرح حال و زندگی اجتماعی حضرت آیت الله میرزا احمد سرایی که به قلم فرزندش حجة الاسلام شیخ عبدالرحیم سرایی به درخواست اینجانب قلمی گردیده، به شرح زیر است:

ولادت و آغاز تحصیل

در سال ۱۳۲۸ ق در قریه «سرای» یکی از دهکده‌های محال بدوستان توابع



شهرستان اهر در یک خانواده مذهبی و متدین متولد گردید.

در همان دوران کودکی، پدر بزرگوارش حاج محمد رضا سرایی فرزند حاج احمد را از دست داد و تحت سرپرستی مادر مؤمنه اش به زندگی ادامه داد و زیر نظر و تربیت او در سن هشت سالگی پای به مکتب گذاشت و خواندن و نوشتن را فراگرفت.

هجرت به تبریز

پس از تحصیل مقدمات علوم ادبی (فارسی و عربی) در پی تشویق یکی از روحانیون محل، برای کسب علوم اسلامی و معارف دینی در سال ۱۳۴۳ ق به شهرستان تبریز عازم شد. در آن ایام وی که پانزده سال داشت در حوزه علمیه تبریز نزد اساتید بزرگ، علم کلام، معانی و بیان، منطق و شرح لمعه را فراگرفت. آنگاه برای بهره‌وری علمی بیشتر و کسب کمالات معنوی راهی حوزه علمیه قم شد.

اساتید او در قم

وی دروس سطح را نزد آیات: سید شهاب‌الدین مرعشی، شیخ فاضل لنکرانی و شیخ جواد فرزند میرزا صادق تبریزی به انجام رساند. دروس عالی حوزه را در محضر اساتید بزرگی همچون حضرات آیات: سید صدرالدین صدر و سید محمد حجت کوهکمری تحصیل نمود. وی چندین سال در قم اقامت داشت و به کسب علوم پرداخت.

هجرت به نجف اشرف

وی در حدود سال ۱۳۵۲ ق به حوزه علمیه نجف اشرف هجرت کرد و در محضر



اساتیدی بزرگ چون: میرزا عبدالهادی شیرازی، سید محسن طباطبائی حکیم، سید محمود شاهرودی، سید ابوالقاسم خوئی و میرزا باقر زنجانی تحصیل علم نمود، و به مراتب عالیۀ اجتهاد رسید و از آن اساتید عالی مقام و مراجع نامدار به اخذ جواز اجتهاد نایل آمد. در مدت اقامت نه ساله اش در نجف اشرف ضمن این که در درسهای خارج فقه و اصول حضرات آیات شرکت می نمود، همزمان در حوزه علمیه به تدریس می پرداخت.

نشر احکام و تبلیغ مذهب

در آن ایام با توجه به جو حاکم وطن خویش و اوضاع فکری افراد، احساس مسئولیت شرعی در قبال مردم، او را به سوی وطن خویش کشاند. لذا عازم تبریز شد. هنگام ورود به شهر تبریز ابتداءً بر حضرت آیت الله سید ابوالحسن انگجی که از علمای صدر اول شهر بود وارد شدند و بعد از آن در شهر تبریز اقامت گزیدند و به رتق و فتق امور مردم و نشر احکام اسلامی همت گماشتند. از همان بدو ورود به سبب فضل و دانش و زهد و تقوا مورد توجه عام و خاص واقع شدند. لذا مردم براو گرد آمدند و محضرش را مغتنم داشتند. او ضمن تدریس، به یاری مظلومان و حمایت از تهی دستان و تربیت طلاب پرداخت و حدود سی نفر در منطقه «بدوستان» و «سرای» تحت تربیت و تکفل ایشان در حوزه علمیه تبریز به کسوت روحانیت درآمدند، که بسیاری از آنان هم اکنون در حال خدمت به ملت شریف می باشند. وی چون خود بزرگ شده و تربیت یافته در محفل روحانی بودند، دو فرزند خویش را نیز در همین راه تربیت کرد و در کسب معارف دینی و علوم اسلامی ایشان را سفارش می نمودند. این جانب عبدالرحیم سرایی که فرزند ارشد ایشان هستم در شهر قم مشغول فعالیت و تحصیل می باشم. و اخوی کوچکتر آقای میرزا اسحاق سرایی در شهر تبریز یکی از مسئولین نظام می باشند.

خدمات و یادگاری های خیریه

در زمینه خدمات عمومی ایشان می توان گفت؛ در همان سالهای اول که از

نجف اشرف بازگشته بودند در منطقه آذربایجان، به خصوص در شهر هریس و حومه که «بدوستان» می نامیدند قحطی به وجود آمده بود. با دعوت مردم و اهالی منطقه از تبریز به شهرستان هریس مسافرت کرد، تا مردم را با تدابیر و اندیشه خود از مشکلات قحطی رهایی سازد، و چون از طرف مراجع وقت نجف اشرف مخصوصاً آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی وکالت تام داشتند برای اخذ وجوه بیت المال مشغول جمع آوری آن گردید، و مدت یک سال در آن شهر، بیت المال را بین فقرا و مستمندان تقسیم نمود. تا آن سال قحطی و دشواری به سر آمد. مردم متدین آن منطقه می گفتند: اگر در آن سال لطف خداوند و وجود شریف ایشان و اندیشه و تدابیری که در طول زمان قحطی پیاده کردند نبود، مردم آن دیار از گرسنگی تلف می شدند. وی در مناطق محروم آن حومه، حمام و قنات و آب مشروب عمومی مردم را ایجاد و فراهم نمود.

میرزا احمد سرایی، فقیهی شجاع، عالمی پارسا و یک روحانی تلاشگر و متعهد بودند. در طول عمر پُر برکت خویش بیش از پانزده بار به سفر حج رهسپار شدند و هر باری که در این سفر روحانی شرکت می نمودند به عنوان روحانی کاروان حضور داشت، تا مردم را به احکام حج آگاه سازد و آشنا گرداند. در طول مسافرت های گوناگونی که به کشورهای مختلف اسلامی داشت از احوال و اوضاع ملت مسلمان جويا می شد، از جمله کشورهایی که سفر کرده بودند: سوریه، فلسطین، لبنان و عمان را می توان نام برد.

آثار قلمی او

- ۱- رساله ای در احکام حج.
- ۲- رساله ای در احکام صلاة، که هیچ یک از آنها چاپ نشده است.

درگذشت

سرایی، بیش از نیم قرن از عمر پُر برکت خویش را صرف تبلیغ احکام اسلامی

و شرعی نمود و در سن ۷۶ سالگی در محرم الحرام / ۱۴۰۴ ق مطابق با سال ۱۳۶۲ ش در زادگاه خود «سرای» در اثر سکتة قلبی وفات نمود و پس از تشییع مفصل در شهر تبریز به شهر قم انتقال داده شد و در قبرستان ابو حسین - در یکی از اطاقها - مدفون گردید.

فرزندانش:

۱ - شیخ عبدالرحیم سرایی، متولد سال ۱۳۱۷ ش در تبریز. از جمله شاگردان حضرات آیات: سید کاظم شریعتمداری، میرزا هاشم آملی، سید محمد رضا گلپایگانی، میرزا جواد تبریزی و سید ابوالقاسم کوکبی است ۲ - شیخ اسحاق سرایی، متولد سال ۱۳۲۳ ش در تبریز. از جمله شاگردان حضرات: شیخ محمد فاضل لنکرانی، شیخ ناصر مکارم شیرازی و شیخ حسین نوری همدانی بود و فعلاً مقیم تبریز است و یک دختر از او باقی ماند.

سجایای اخلاقی او

ایشان فردی مهربان و متواضع بود. برای توضیح سجایای اخلاقی وی، به مطالبی که یکی از همراهان آن مرحوم به صورت سفرنامه نوشته است. توجه خواننده عزیز را جلب می‌کنیم:

چه یادواره خوبی بود، یالیت؟

در سنه ۱۳۳۶ ش که عنفوان جوانی ام بود عزم بیت الله الحرام داشتم.

روحانی کاروان

در میان کاروان ما، آقایی معمم و روحانی که بارقه‌ای از علم و دانش و عواطف و عمل، وجود وی را تنیده بود، مشاهده می‌شد.

جمعیت انبوهی دور وی را گرفته و مانند زنبوران عسل به یعسوب خویش

احترام می گذاشتند و بهر عنوان به محضرش می آمدند، و برای دریافت محبتی اگر چه تبسمی و یا تکلمی باشد به او تقرّب می جستند، یکی پس از دیگری از مسایل و آداب حج سئوالی مطرح می نمودند. از سخن ارادتمندانش نام و فامیل آن مرد الهی را دریافتیم (میرزا احمد سرایی)، وقتی که چمدانها تحویل انبار هواپیما داده شد و امید پرواز بیشتر به دلها تابش گرفت و همه آماده باش و منتظر دستور بودند، یک دفعه بلندگو به صدا در آمد که شماره پرواز ما را اعلام کرد و درب باند به طرف میدان پرواز بازگردید و به پلکان هواپیما رسیدیم، مریدان حاج آقای سرایی بدون استثنا مسابقه داشتند بر اینکه فقرات گردن و بلکه حلقه چشم خود را برای صعود حاج آقا پلکان بسازند و در این امر از همدیگر سبقت می گرفتند.

و پس از آنکه حجاج به داخل هواپیما آمده و مهماندار آنها را به صندلی رزرو شده خودشان هدایت می نمودند، و مسافرین چندان بلد نبودند که کمر بند خودشان را ببندند، مهماندار هواپیما کمر بندشان را می بست و به آنها کمک می نمود، در این هنگام صدای هواپیما به کسی اجازه سخن نمی داد و قهراً همه را به سکوت وامی داشت. این جانب و دو نفر همراهانم آخرین نفر بودیم که داخل هواپیما شدیم و با یک لحظه نگاه که زیر پایمان را ببینیم و صندلی خود را پیدا کنیم، همه را در حیرت سکوت فرو رفته دیدیم، ولی غنچه لبهای آن عارف وارسته با یاد خدا در حرکت و خود را رها ساخته و در عالم ملکوت فرو رفته دیدیم. او دوشش را به پایین انداخته و سروگردنش را منحنی کرده و مژگان خود را بروی هم گذاشته، و با هیبت ایمان و یقین روی صندلی، خود را با یاد خداوند مشغول و از عالم مادی رها ساخته بود. مجموع همین حالات هر بیننده را به عالم دیگری دلالت می کرد، و به یاد خداوند متعال می انداخت.

در محضر الهی

در این هنگام، ما هم مانند دیگران روی صندلی قرار گرفتیم، و از دستورات

مقدماتی اطاعت نمودیم و تازه خودمان را دریافتیم، یک دفعه غرش هواپیما شدت گرفت، و حرکت آرام خود را آغاز نمود و به مرحله سرعت رسید، و چندین بار سینه خود را بلند کرد و به زمین گذاشت، و از این پهلو به آن پهلو ور می رفت و برای تعیین مسیرگاهی یکی بال خود را بالا و آن دیگری را به پایین می کرد، و با این حرکت ساکنین خود را به روی هم می ریخت.

وقتی که هواپیما به اوج خود ادامه داد و همه مسافریں از همه تعلقات منقطع گردیدند، آن وقت از کثرت خشیت برای رفع اضطراب به ذکر خدا پرداختند، آنچنان که در قرآن مجید آمده است: ﴿وَاذْرِكُوا فِي الْفَلَکِ دَعْوَاهُ مَخْلِصِينَ لَهُ الدِّینَ﴾. ولی جناب حاج میرزا احمد سرایی از اول به ذکر حضرت الله اشتغال داشت و به یاد حق بود. تا این که قسمتی از شب گذشت، هواپیما در آسمان شهر جدّه دورزد و بر زمین نشست. حجاج پس از تحویل اثاثیه خود در محوطه فرودگاه به استراحت پرداختند. ولی آن عالم ربانی شب را با عبادت و تهجد و رکوع و سجود طولانی طی فرمود.

و به قول ابوسعید ابوالخیر:

گر بر در دیر می نشانی ما را گر در ره کعبه می دوانی ما را
اینها همگی لازمه هستی ما است خوش آنکه ز خویش می رهانی ما را

باری بگذرم، شخصیت معنوی آن مرد الهی در این شعر و در این مختصر خلاصه شدنی نیست، و این اوراق گنجایش بیان کمالات وی را ندارد.

سعی در ایجاد آسایش دیگران

خلاصه، تا هنگام طلوع آفتاب در همان جا ماندیم تا اینکه سرویس های تاکسی ویژه دور ما را گرفتند و با هدایت جناب حاج آقای سرایی ما را به «عمارة الحاج» انتقال دادند، با اینکه جناب معظم له شب را تا سحر به عبادت حضرت خداوند گذرانده بود، مع الوصف از آغاز روز هم به مسائل ضروری همراهان خویش

پرداخت، و برای اینکه خودم در سایه آن همای رحمت قرار بگیرم، زیر دست ایشان به منزله عبد و مولا، اطاعت وی را بر خود لازم می‌دانستم. او تحمل زحمات دیگران را قبول می‌فرمود و آن را بهترین و کامل‌ترین فرد عبادت می‌دانست. در حدیث اهل بیت عصمت علیهم‌السلام آمده است: بهترین اعمال دشوارترین آنها است. و شگفت‌ترین رفتارشان آن بود که همه آسایش همراهانش را فراهم می‌فرمود، تا آنجا که محل رختشویی را به آنان نشان می‌داد، و در لباس شستن آنان نیز دخالت می‌کرد، و به عنوان اینکه طریقه شستن قطیفه را به آنان بیاموزد. از دست بعضی‌ها می‌گرفت و مباشر شستن آن می‌شد.

یا للعجب، این معلم اخلاق چه نقش اساسی را ایفا می‌کرد که پس از گذشت چهل سال هنوز هم در قلب این جانب نقش بسته است. آن انسان شایسته در کنار سفره غذا خدمت و نظارت می‌کرد و خود متکلم بود، و کلماتش حکیمانه و عاری از هزل بود، و با یک نگرش و نگاه ضمائر و باطن اشخاص را می‌خواند، و فرد مبتلا به عجب و کبر و نخوت را تشخیص می‌داد، و آن رذالت نفسانی را به طور مستقیم و غیر مستقیم با شیوه‌های اصلاحی بر طرف می‌ساخت.

برخورد صحیح و اسلامی

فراموشم نمی‌شود جناب حاج آقای سرایی - طاب مضعه - همنامی داشت که از همه محامد به دور بود، و از قرار معلوم از کسوت روحانیت اعراض کرده، و ریش را دو تیغه می‌تراشیده، و عمامه را تبدیل به کراوات نموده، و با تصدی به سر دفتر ثبت ازدواج و غیره به نوائی نسبی رسیده و اسلام خود را پیش رفته دانسته، و سرگرم به تنعمات دنیوی نیز بوده، از روی این ملاکات خود را آسمانی می‌پنداشت و به جهت عرق نژاد پرستی نسبت به ما دید حقارت داشت.

مرحوم حاج سرایی سریع این موضوع را دریافت، متقابلاً آن معلم اخلاق بر ما شخصیت بخشید و روی طبع بلند خویش ما را مورد توجه خاص قرار داد، و با بیان

شیرین و سخن لؤلؤ شاهوارش، قضیه علی بن یقطین - رضی الله عنه - وزیر دارائی هارون الرشید را با ابراهیم جمال چنان به موقع به گوش همگان خواند، که تعصبات رنگ و نژاد را از بین برد و چندگانگی را به یگانگی تبدیل فرمود و اجتناب از تفاخر و درشتخویی و رأفت و محبت و احترام جایگزین آن را اکیداً سفارش فرمود.

و چنین گفت: ما همگی پارچه یک امت و اعضای یک پیکر محسوب می شویم، اگر چشم زخمی بدانها رسد و یا خار حقارتی به پای آنها فرو رود، شکی نیست که در جانبازی پایداری خواهیم ورزید، گویی که ما دیدیم مطالب زیبا و ارزنده در مرام نامه همه اقشار و مدعیان حق و باطل عنوان گردیده، ولی فقط برای نوشتن به روی زیبای کاغذ و برای گفتن تنظیم گردیده، و دیده ایم نویدهای بهشت برین و وعیدهای جحیم مانند وزن شعری بوده، که سرایندگان این قصیده ها را با مهارت ساخته و با کاردانی آنها را پرداخته اند.

ولی ندیدیم و نشنیدیم مانند آن انسان عارف بینا، کسی را که در آموزش احکام و در گفتن تلبیه، مانند حضرت امام سجاد علیه السلام سیلاب اشک را از دیدگانش جاری سازد. و نشنیدیم کسی را که در قرائت دعای عرفه چنان حالتی نشان بدهد، و مضامین یک یک آن را به دید عقل نگریسته، که از عرفات به اعراف و از مشعر به محشر منتقل گردد، آنچنان که چندین عقبات و کوهها و بیابانهای آن عالم را پیموده و احوال آن جهانیان را آزموده باشد، و با تفوق فکری و علمی و با کار بردقت معنوی با زیور علم و دانش و عرفان و عمل و فضائل اخلاقی آراسته باشد.

شیخ احمد شاهرودی

(۱۲۸۲ - ۱۳۵۰ ق)

شیخ احمد فرزند علامه شیخ محمد علی و نوه ملا محمد کاظم شاهرودی، فقیهی گرانقدر و محقق عالیقدر بود.

تولدش در سال ۱۲۸۲ ق در شاهرود اتفاق افتاد.

او در دامان پُر مهر و فضیلت پدر خود، تربیت و نما یافت. و پس از طی دوره مقدماتی به نجف اشرف رهسپار و از محضر آیات: میرزا حبیب‌الله رشتی، آخوند ملا محمد کاظم خراسانی استفاده نمود و از شاگردان برجسته آخوند خراسانی به شمار آمد. سپس به شاهرود بازگشت و حوزه درسی برقرار کرد و شاگردان زیادی را تربیت نمود.

در کتاب وفیات العلما یا دانشمندان اسلامی به نقل شیخ محمد حسن جلالی شاهرودی درباره اش چنین آمده است: در سال ۱۳۴۵ ق در مسجد امام حسن علیه السلام در شاهرود بر فراز منبر تشریف داشت و موعظه می فرمود، ناگهان آثار فلج در ایشان پیدا و زبانش بند شد و دستش از کار افتاد. او را به منزل آوردند، در منزل چون نمی توانست حرف بزند و نمی توانست حرکت کند، نوشت که تربیت حضرت سید الشهداء علیه السلام بیاورید. چون در آب نیسان حل نموده در دهانش ریختند، فوری زبانش باز شد و کم کم آن بلیه رفع شد.

مرحوم شیخ احمد اخلاص مخصوصی داشت به اهل بیت عصمت علیهم السلام مخصوصاً به حضرت سید الشهداء علیه السلام که در شب عاشورا با سینه زنها شرکت می فرمود و پای برهنه در کوچه و بازار همراه ایشان می رفت و به سر و سینه می زد.

از آثار او

- ۱- ازالة الاوهام فی جواب ینابیع الاسلام (در ردّ شبهات مسیحیان).
- ۲- ایقاظ النائمین (ردّ فرائد گلپایگانی).
- ۳- تنبیه الغافلین.
- ۴- حق المبین (در ردّ بهائیت).
- ۵- راهنمای دین (در ردّ بهائیت).
- ۶- مدینه الاسلام و روح التمدن.
- ۷- مرآت العارفین فی دفع شبهات المبطلین.

شاهرودی در روز سه‌شنبه ۱۵ / محرم / ۱۳۵۰ ق مطابق با ۱۱ / خرداد / ۱۳۱۰ ش به سن ۶۸ سالگی درگذشت و در یکی از حجرات ورودی قبرستان حاج شیخ قم مدفون گردید.

فرزندش علامه شیخ عبدالله مهدوی از علمای تهران بود.

منابع

۱- أعيان الشيعة ۶۰۰/۲، ۱۳۶/۳.

۲- فهرست کتابخانه آستان قدس رضوی ۳۰۵/۴.

۳- گنجینه دانشمندان ۳۵۷/۵.

۴- مجموعه وزیری یزدی (خطی).

۵- مؤلفین کتب چاپی ۴۰۹/۱.

۶- نقباء البشر ۱۱۵/۱.

۷- وفیات العلما یا دانشمندان اسلامی ۱۹۲.

شیخ احمد شریعتی بروجردی

(۱۳۱۶ - ۱۴۰۷ ق)

از دانشمندان و فضیای معاصر حوزه و دانشگاه بود.

شریعتی در سال ۱۳۱۶ ق متولد شد.

وی تحصیلات عالی خود را در حوزه علمیه قم نزد آیت‌الله حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی و آیت‌الله سید حسین طباطبائی بروجردی به انجام رساند. سپس به تهران رهسپار و وارد دانشکده هیات - دانشگاه تهران - شد و موفق به دریافت لیسانس گردید و مجدداً به قم بازگشت و به تدریس پرداخت.

ایشان در روز جمعه ۱۱ / ذی‌الحجه / ۱۴۰۷ ق مطابق با ۱۶ / مرداد / ۱۳۶۶ ش در ۹۱ سالگی درگذشت و پیکرش در قبرستان ابو‌حسین به خاک سپرده شد.

سید احمد شهرستانی

(۱۳۲۴-۱۴۱۲ق)

سید احمد فرزند آیت الله سید علی اصغر و نوه علامه سید محمد تقی حسینی مرعشی شهرستانی، از ستارگان درخشان و انجم فروزان سلسله جلیله سادات شهرستانی و علمای برجسته تهران بود.

پدرش از علما و بزرگان معروف نجف اشرف و از جمله شاگردان آیت الله شیخ محمد کاظم خراسانی بود. وی در ۲۲ / صفر / ۱۳۶۰ ق درگذشت و پیکرش در صحن علوی شریف نجف به خاک سپرده شد. در کتاب نقباء البشر ۴ / ۱۵۷۲ مختصراً به شرح حالش اشاره رفته است.



سید احمد شهرستانی در کنار میرزا هاشم آملی

ولادت و تحصیلات

ایشان به تاریخ ۱۹ / ذی القعدة / ۱۳۲۴ ق در نجف اشرف دیده به جهان گشود. سید احمد پس از گذراندن دوران کودکی و خواندن مقدمات و ادبیات، دوره



سیدعلی اصغر شهرستانی

سطح را از محضر پدرش و سایر اساتید وقت فراگرفت. سپس به درس خارج آیات: میرزا محمد حسین نائینی، شیخ ضیاءالدین عراقی، شیخ محمد حسین غروی اصفهانی و سید ابوالحسن اصفهانی راه یافت، و خارج کفایه را از محضر آیت الله میرزا ابوالحسن مشکینی بهره‌مند شد و تقریرات درس اصول ایشان را به رشته تحریر درآورد که اکنون نسخه خطی آن موجود است. به همین دلیل تا آخر عمر برای ادای حقوق استادش با بیت مشکینی در ارتباط بود.

هجرت به تهران

وی در سن چهل سالگی در سال ۱۳۶۴ ق وارد تهران شد، و تا آخر عمر خود در مسجد «باب الحق» کوچه سنگی واقع در «خیابان مولوی» - مقابل مسجد خندق آباد - به اقامه جماعت و خدمات دینی اشتغال داشت.

شهرستانی برای ارتباط با آیت الله سید علی نوری سفری به بلده «نور» مازندران نمود و بنا بر درخواست ایشان، همه ساله فصل تابستان را در آنجا می‌گذراند و تا آخر عمر حدود دو ماه در هر سال در آن منطقه بسر می‌برد و در «مسجد جامع نور» اقامه جماعت می‌نمود و خدمات چشمگیری نیز انجام داد و عموم مردم نور، آمل و حومه مجذوب معنویت و روحانیت و صفای باطن ایشان شدند و اعتقاد عجیبی به ایشان داشتند.

از رشحات قلمی ایشان ، تألیفات زیر می باشد

- ۱- ازاحة السَّين عن تاركى الجمعة و العیدین فى الغيبة الكبرى، که تألیف آن در سال ۱۳۵۴ ق اتمام یافت.
 - ۲- الصراط الاقوم لبطلان الصلاة فى الخیط من الابريسم، که در سال ۱۳۵۲ ق آن را نگاشت.
 - ۳- توضیح الكفاية (شرحی بر كفاية الاصول) است.
 - ۴- حاشیه بر كفاية الاصول، از تقریرات درس اصول مشكینی.
 - ۵- شرح وقت و قبله از لمعه، که در سال ۱۳۴۶ ق از نوشتن آن فارغ شد.
- ایشان دارای اجازاتی از آیات: نائینی، عراقی، غروی اصفهانی، اصفهانی، سید حسن صدر، شیخ آقابزرگ تهرانی، شیخ عبدالکریم حائری یزدی و شیخ محمد کاظم شیرازی بود.

ارتحال اسفانگیز

سرانجام عصر روز دوشنبه ۲۷ / ربیع الاول / ۱۴۱۲ ق مطابق با ۱۵ / مهر / ۱۳۷۰ ش در یکی از بیمارستانهای تهران به سن ۸۸ سالگی به لقاء الله شتافت، و جسدش صبح روز سه شنبه در تهران و عصر همان روز در قم تشییع، و در حرم حضرت معصومه علیها السلام به خاک سپرده شد.

جناب آقای شیخ محمد رازی، مراسم تشییع و تجلیل از بدن شریف ایشان را چنین شرح می دهد:

کسبه بازار تهران و اهالی خیابانهای ری و مولوی و شهدا و سایر نقاط و بالاخص روحانیون محترم و هیئت های مذهبی که از رحلت ایشان مطلع شدند، دسته دسته به سوی منزل ایشان شتافته و جنازه او را در مسجد (باب الحق) که حدود چهل سال امامت آنجا را داشت با اشک و آه و سوز و گداز شسته و تجهیز نموده، و بانوحه و ندبه و ویل و وای بر روی دست گرفته و به سرو سینه زده، و عزا

عزاست امروز روز عزاست امروز، حضرت صاحب زمان (عجل الله فرجه) صاحب عزاست امروز سرداده، و تا به میدان شوش بر دست و دوش خود تشییع نمودند. و از آنجا با ماشین و اتوبوسهای بسیار حمل به قم و در (مسجد امام) گذاردند، و از آنجا با تشییع عظیم حوزه علمیه قم و کلیه مدرسین و آیات و علمای اعلام و طلاب محترم و طبقات دیگر از مردم قم و تهران و مازندران، بالاخص منطقه نور به سوی حرم اهل بیت علیهم السلام حمل، و پس از نماز توسط داماد ارجمندش حضرت آقای سید محمد مهدی مرتضوی لنگرودی بر جنازه اش در نزدیکی قبر آیت الله حائری یزدی به خاک سپردند.

تنها فرزند ذکور ایشان، مرحوم حجة الاسلام سید عمادالدین شهرستانی داماد علامه سید احمد لواسانی (از علمای فعلی تهران که در خیابان ری سکونت دارند) بود. وی از جمله شاگردان حضرات آیات: سید روح الله خمینی و سید محمد رضا گلپایگانی در قم و علامه شیخ مهدی الهی قمشه‌ای در تهران بود. وی در حدود ده سال در شهر نائین به تدریس در حوزه علمیه آن شهر و اقامه جماعت و ارشاد اشتغال داشت. تا اینکه سرانجام در هنگام دیدار از فرزندش در اهواز بر اثر بیماری قند و سکت قلبی بدرود حیات گفت. پیکرش به قم حمل و در قبرستان باغبهشت به خاک سپرده شد. دامادهای سید احمد شهرستانی عبارتند از: علامه سید محمد مهدی مرتضوی لنگرودی (عبدالصاحب) و سید تقی (برادر زاده سید احمد شهرستانی) فرزند سید صادق شهرستانی، می باشند.

برای حسن ختام شرح حال این دانشمند محترم و ارائه زحماتی که در راه طلب علم و عمل متحمل شدند، مطالب زیر که به قلم خود آن جناب در تاریخ ۶ / جمادی الاول / ۱۴۱۰ ق به رشته تحریر درآمده، تقدیم می‌گردد:

بسمه تعالی شأنه

با تقدیم عرض سلام و دعاگوئی. این ضعیف ناچیز (در) ۱۹ / ذی القعدة الحرام / سنه ۱۳۲۴ هجری قمری در شهر نجف اشرف متولد (شدم)، فرزند مرحوم

حجة الاسلام و المسلمین آقای آقا سید علی اصغر حائری شهرستانی رحمته الله نعم الخلف مرحوم آیت الله آقای حاج سید محمد تقی شهرستانی از اکابر تلامذہ امامین صاحب الجواهر و الشیخ الانصاری (اعلی الله فی اعلی علیین مقامهما) (می باشم) کما آنکه در کتاب مطبوع «شخصیت شیخ انصاری» اشاره به آن شده است.

و تصدیق اجتهاد این بنده ناچیز در قم به تصدیق مرحوم آیت الله حائری یزدی مؤسس حوزه مقدسه قم (قدس سره العزیز) رسیده (است). مقدار زیادی از مؤلفات حقیر که از آن جمله: «ازاحة الشین عن تارکی الجمعة و العیدین» باشد در موسوعه الذریعة الی تصانیف الشیعة درج و ضبط شده و اجازه روایت هم از مرحوم آیت الله الکبری صاحب التصانیف الکثیرة آقای سید حسن صدر «ساکن کاظمین» رحمته الله الی آخر المشایخ فی الاجازات در رساله مطبوعه «المشیخة» مرحوم خلد مقام آقای شیخ آقابزرگ تهرانی نیز در دست است.

عمر گرانمایه را در نجف اشرف باب مدینه العلم نزد مراجع آن عصر فقهاً و اصولاً آیات: نائینی و اصفهانی و عراقی و کمپانی (اعلی الله تعالی فی فرادیس الجنان مقامهم) صرف گشته و در حدود سنه ۱۳۵۵ هجری قمری با مساعدت استخاره مهاجرت به ایران و در مدرسه مرحوم ملا آقا رضا با حدود بیست و پنج نفر طلبه مجتهد مشغول، مشغول به تدریس و امتحانات و تشویقات و اقامه جماعت هم در کوچه دار السکنی قدیمی و فعلی خودم خیابان مولوی کوچه ستون سنگی تهران بر پا داشته و دارم و جداً از الطاف جلیه و خفیه حضرت باری تعالی عزّ وجل امیدوارم به سعادت مهمه مطلوبه عاقبت بخیری نایل گردم. گرچه از جهت امراض قلبیه و غیر قلبیه، سالهاست آقایان دکاتره از تدریس و صحبت زیاد مرا منع فرموده اند و اخیراً هم به اصرار ایشان عازم بر عمل قلب در لندن شدم که با ترحم و عنایت ارحام در لندن عمل سوم قلب انجام یافت و لعل انشاء الله تعالی این دل شکستگی و حرمان از ادای وظایف ترویج و تایید شرع انور اقدس، سبب مزید الطاف بی پایان حق تعالی گردد و حسن ختامی برای این بنده ضعیف عاصی

خاطی تقدیر گردد بحرمة اجدادنا الطاهرين صلوات الله و سلامه عليهم اجمعين و چون در حدود بيست سال اخير عمر عزيز از جهت امراض عدیده آقایان دکاتره الزامم نموده تا تابستانها را در گرمای تهران نباشم و در ییلاقات بسر ببرم، لذا در «بلده نور» مازندران اقامت داشتم و مدرسه‌ای که از قدیم بود تعمیر و از چنگ رژیم منحوس سابق در آوردم و آبادش نمودم و بسیار اهالی مازندران از این جهت مسرور و علاقمند فوق العاده به این ضعیف ناتوان شدند، به طوری که عنایات مهم غیر مأمولی نسبت به حقیر به خرج دادند و بنده را شیفته الطافشان نمودند و دو باغچه و یک باب خانه که به بنده متعلق شده بود، وقف بر آن مدرسه نمودم. و ما توفیقی الا بالله علیه توکلت و الیه انیب و آخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمین و سلام علی المرسلین.

وَكَمْ لِلَّهِ مِنْ لَظْفٍ خَفِيٍّ
يَدُقُّ خَفَاهُ عَنْ فَهْمِ الذَّكِيِّ

حرره بيمناه الدائرة العبد الفانى
سيد احمد الحسينى الشهرستانى

منابع

- ۱ - شرح حال ایشان به خط مبارکشان در دو صفحه است.
- ۲ - گنجینه دانشمندان /۴
- ۳ - مستدرک أعيان الشيعة ۷۰/۵.
- ۴ - نقيب البشر ۱۵۷۲/۴ (ضمن شرح حال پدرش مختصراً آمده است).

میرزا احمد شیرازی

(ح ۱۲۹۶ - ۱۳۷۴ ق)

حاج میرزا احمد شیرازی، از دانشمندان و فضیای قم بود.

وی در حدود سال ۱۲۹۶ ق در روستای «فیروکارزین» از توابع فیروزآباد استان

فارس، متولد گردید.

پدرش از خوانین آن منطقه و با اینکه مذهبی بود، اما به طلبه شدن فرزندش تمایل نداشت، ولی عشق و شور این پسر به تحصیل علوم دینی آن قدر زیاد بود که مدتها هر روز قبل از اذان صبح نزد عالم محل می‌رفت و آموزش می‌دید و قبل از طلوع آفتاب به خانه برمی‌گشت، به طوری که پدر متوجه این رفت و آمد نمی‌شد. ایشان پس از تحصیل مقدمات به شیراز رفت و سالهای متمادی به تحصیل سطح و دروس خارج پرداخت و مدت نه سال در معیت مجاهد بزرگ آیت‌الله سید عبدالحسین لاری بود و به عنوان یار و مشاور نزدیک به شمار می‌رفت. در جنگ با انگلیسها هم شرکت کرد و تبعید به بمبئی را نیز تحمل نمود. آنجا به او پیشنهاد شد که تهران را با نظارت اختیار کند یا کشوری دیگر، که ایشان کشور حجاز (عربستان سعودی) را انتخاب کرد و پس از موسم حج به ایران بازگشت و قم را جهت زندگی اختیار کرد. آمدن ایشان در زمانی صورت گرفت که هنوز آیت‌الله حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی به قم نرفته بود و پس از ورود حاج شیخ به قم از شاگردانش گردید.

میرزا احمد با بیگانگان به خصوص انگلیس که آن روز دشمن معروف مسلمانها بود، سر مسالمت نداشت. سالهای سال خود او و خانواده‌اش به جای شکر که سودش به خارجی‌ها می‌رسید، از خرما، توت و مانند آن استفاده می‌کرد و همیشه نام انگلیس را با پسوند ابلیس پُر تلبیس به زبان می‌آورد و با دولت وقت هم که دولت ظالم بود مخالفت می‌کرد و از گندم دولتی استفاده نمی‌کرد و جداگانه گندم تهیه و در خانه نان تهیه می‌کرد.

گاهی در روستاهای اطراف قم منبر می‌رفت و اگر پولی می‌دادند، پس می‌داد و می‌گفت: خرج فلان جا کنید. مدتی تحت تعقیب بود و شبها در مسجد جمکران و روزها در همان اطراف زندگی می‌کرد. جواز عمامه برای او آوردند، جواز را پاره کرد و گفت: من از پهلوی جواز عمامه بگیرم؟

یک شب خادم مسجد جمکران از بودن ایشان در پشت بام مسجد بی اطلاع بود. درب مسجد را می‌بندد و می‌رود. ایشان به عبادت مشغول می‌شود و



می خوابد. در خواب خدمت امام زمان (عجل الله فرجه الشریف) می رسد. حضرت به او می فرماید: برخیز اذان بگو. عرض می کند: درب مسجد بسته است، باید از مسجد خارج شوم تا وضو بگیرم (حوض خانه مسجد، خارج از مسجد بود). حضرت علیه السلام می فرمایند: درب باز است، و در خواب شروع به اذان گفتن می کند. پس بیدار می شود و می آید، می بیند درب مسجد باز است.

وی از حضرات آیات: حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی، شیخ ابوالقاسم قمی «کبیر»، میرزا محمد فیض قمی، سید محمد باقر قزوینی و سید ابوالحسن اصفهانی مجاز بود. و با آیت الله سید صدرالدین صدر و آیت الله سید محمدتقی خوانساری سالها هم بحث بود و به آیت الله سید محمد حجت کوهکمری بسیار علاقه مند بود و پس از ورود آیت الله سید حسین طباطبائی بروجردی به قم در درس ایشان شرکت جست.

از ویژگیهای ایشان

وی سحر خیز بود و از پسرش خواسته بود که هر روز بین الطلوعین در حالی که پدر نماز می خواند، او نیم جزو از قرآن کریم را بخواند. به تربیت فرزندان کاملاً مقید بود و برای جبران محدودیتهایی که برای فرزندان ایجاد می کرد، خود با کھولت سن هفته ای یک یا دو بار آنان را به خارج شهر برای تفریح می برد و احياناً خود با آنها بازی های مناسب انجام می داد.

دو روز قبل از فوت، پسرش را وصی قرار داده، تربیتی به او می دهد و می گوید: این تربیت خاصی است، باید در خانواده ما بماند و تو هنگام مرگ به دیگری آن را بسپار و یک قدری از همان تربیت را برای لحظات آخر عمر قرار داد. در دقایق آخر، دهان باز نمی کرد که تربیت را بخورد، تا اینکه خود اشاره کرد که تربیت را بیاورند، همین که تربیت را خورد به دیدار حق متعال شتافت.

وی همه اموال خود را در زمان آیت الله سید عبدالحسین لاری به ایشان واگذار

کرد و به ورثه خویش نوشت: تمام اموال از آن آقا است. مرحوم لاری طبق نامه‌ای اموال را به خود ایشان برگرداند. در دوره سلطنت رضا خان پهلوی، املاک پدری توسط قشقای ها غصب، شکایات هم سودی نبخشید و تمام آنها را از دست داد. ایشان پس از سن چهل سالگی ازدواج کرد. همسرش که علویه و از اعقاب سید حسن واقف (مدفون در نطنز)، دختر عموی مادر آیت‌الله شیخ محمد علی اراکی بود. با مرحوم اراکی مدتی هم منزل شده بود.

میرزا احمد در سال ۱۳۷۴ ق در حدود سن ۷۸ سالگی در قم بدرود حیات گفت. پیکرش با نظارت آیت‌الله شیخ مرتضی حائری در قبرستان شیخان به خاک سپرده شد. فرزندش آقای سلطان شیرازی است، که در سازمان حج به خدمت مشغول است.

﴿منع﴾

۱ - شرح احوال آیت‌الله اراکی ۱۲۷.

سید احمد طالقانی «آل احمد»

(۱۳۰۳ - ۱۳۸۱ ق)

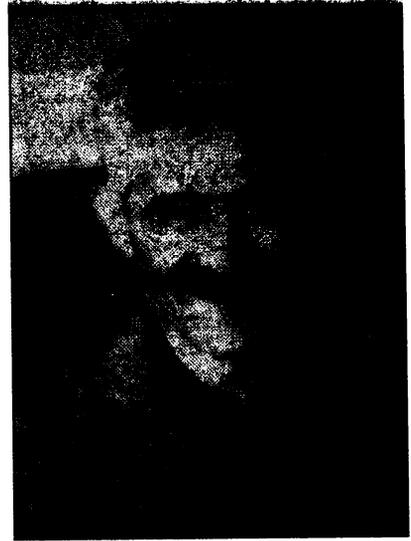
سید احمد فرزند علامه سید محمد تقی و نوه سید احمد حسینی طالقانی، معروف به «آل احمد» از مشاهیر علمای تهران بود.

وی در سال ۱۳۰۳ ق در تهران متولد گردید.

سید احمد پس از طی مقدمات، سطوح را نزد پدر خود و نیز از محضر آیت‌الله سید هادی فرزند فرج‌الله طالقانی، در مدرسه مروی استفاده نمود و در پی ارتحال پدر در سال ۱۳۲۵ ق در «مسجد پاچنار» به جای ایشان به اقامه جماعت و رتق و فتق امور مردم پرداخت و شهرت خوبی کسب نمود.

او در عصر روز سه‌شنبه ۱۷ / رجب / ۱۳۸۱ ق مطابق با ۵ / دی / ۱۳۴۰ ش به سن ۷۸ سالگی در تهران درگذشت، و در قبرستان ابو‌حسین قم مدفون گردید.





جلال آل احمد طالقانی

سید محمد تقی آل احمد طالقانی

فرزندانش:

- ۱ - مرحوم حجة الاسلام سید محمد تقی طالقانی ۲ - جلال آل احمد، نویسنده مشهور ۳ - شمس آل احمد، نویسنده معاصر.

منافع

- ۱ - آشنایی با مشاهیر طالقان ۶۲.
- ۲ - گنجینه دانشمندان ۵۰۵/۴ (تولد و فوتش را با یکسال اختلاف نوشته است).
- ۳ - نقباء البشر ۹۲/۱.

سید احمد طباطبائی بروجردی

(۱۳۵۵ - ۱۳۹۴ ق)

سید احمد فرزند آیت الله سید حسین طباطبائی و نوه علامه سید علی بروجردی، از فضیلتی معاصر بود.

وی در سال ۱۳۵۵ ق در بروجرد متولد شد. ایشان مقدمات و قسمتی از شرح لمعه را در زادگاه خود نزد علامه شیخ محمد تقی مطهری بروجردی (دام مجده) آموخت. سپس به دستور پدر خود به نجف اشرف رهسپار شد و در مدرسه آیت الله بروجردی اقامت و مدتی چند مشغول تحصیل شد. آن گاه در سال ۱۳۷۶ ق به قم مهاجرت کرد و همواره در کنار پدرش بود. وی بعضی کتب متون درسی را نزد علامه شیخ علی ناسوتی یزدی و شیخ ابوالقاسم نحوی قمی در قم تلمذ کرد. وی پس از رحلت پدر خود در تهران اقامت کرد و یکی از فضلا و ائمه جماعت مسجد «مشهدی باقر» - واقع در خیابان خراسان - گردید.

درگذشت

نامبرده در روز پنجشنبه ۲۶ / رجب / ۱۳۹۴ ق مطابق با ۲۴ / مرداد / ۱۳۵۳ ش در سن ۳۹ سالگی درگذشت و پیکرش روز شنبه در قم از مسجد اعظم تا حرم حضرت معصومه علیها السلام تشییع و پس از ادای نماز توسط آیت الله گلپایگانی، در قبرستان شیخان - کنار مزار میرزای قمی - به خاک سپرده شد.

فرزندان:

۱ - سید مهدی ۲ - سید حسین ۳ - سید مجید ۴ - سید رضا و یک دختر.

سید احمد طباطبائی قمی

(۱۳۳۴ ق)

سید احمد فرزند محمود بن محمد بن علی بن محمد مهدی بن محمد تقی بن فضل الله بن سراج الثانی بن محمد تقی بن سراج الدین الاول بن محمد قهپائی بن میر حیدر بن علی بن ابی الفتوح بهاء الدین حیدر بن کمال الدین حسن بن شهاب الدین



علی بن ابی محمد احمد بن عمادالدین علی بن ابی علی حمزة بن شهاب الدین بن ابی الحسن علی شهاب الدین بن ابی الحسن محمد «شاعر اصفهانی» بن ابی عبدالله احمد بن ابی جعفر محمد اصغر بن ابی احمد بن ابراهیم طباطبا بن ابی ابراهیم اسماعیل دیباج بن ابی اسماعیل ابراهیم الغمر بن ابی محمد الحسن المثنی بن الامام ابی محمد الحسن السبط المجتبی بن الامام الهمام علی بن ابی طالب علیه السلام.

حاج آقا بزرگ تهرانی، درباره اش می نویسد:

سید احمد فرزند سید محمود فرزند محمد فرزند علی طباطبائی قمی، عالمی است عامل و ورع و متقی، در نجف اشرف از شاگردان علامه میرزا حبیب الله رشتی و جز او به شمار می آمد، و بعد از مراجعت به قم از علمای نیکوکار و ائمه جماعت آنجا و نزد عامه اهل آن شهر از موثقین بود و با کمال اطمینان به او اقتدا می کردند. در ۱۲ / شعبان / ۱۳۳۴ ق خبر درگذشتش رسید.

در تاریخ قم وی را چنین معرفی کرده است: حاج احمد طباطبائی یکی از پنج

پسر حاج سید محمود است، ایشان نیز از علمای متقی قم و در صحن نو اقامه جماعت می نمود، و در سال ۱۳۳۴ ق به طوری که در خاطر است در قم مرحوم و در شیخان مدفون گردید.

منابع

- ۱- اعیان الشیعة ۳/ ۱۷۵.
- ۲- تاریخ قم ۲۵۰.
- ۳- رجال قم ۹۴ (سال مرگش را ۱۳۳۲ ق نوشته که اشتباه می باشد).
- ۴- گنجینه دانشمندان ۱/ ۱۳۱.
- ۵- نقباء البشر ۱/ ۱۲۱.



سید حسین طباطبائی قمی

سید احمد طباطبائی قمی

(۱۳۲۱-۱۴۰۷ ق)

سید احمد فرزند سید علی صدیق الذاکرن و نوّه سید زین العابدین طباطبائی قمی.
در سال ۱۳۲۱ ق مطابق با ۱۲۸۲ ش در قم متولد شد.
وی پس از نشو و نما وارد مدارس جدید شد. در سال ۱۳۰۵ ش به تهران رفت
و تحصیلات عالی خود را در رشته قضایی به پایان رسانید. و در بخش الیگودرز
چند سالی امین دادگاه شد و سرانجام از کار قضایی کناره رفت و به شغل وکالت
دادگستری پرداخت.
ایشان در نوزدهمین دوره مجلس شورای ملی از قم به سمت نمایندگی
انتخاب شد.

ایشان در روز شنبه ۷ / ربیع الاول / ۱۴۰۷ ق مطابق با ۱۹ / آبان / ۱۳۶۵ ش در
سن ۸۶ سالگی در قم درگذشت و جسدش در صحن حضرت معصومه علیها السلام به خاک
سپرده شد.

منابع

- ۱- رجال قم ۹۴.
- ۲- گنجینه دانشوران ۲۱۴.
- ۳- نمایندگان مجلس شورای ملی ۳۴۳.

سید احمد عراقی «محسنی»

(۱۲۸۰-۱۳۵۷ ق)

حاج سید احمد فرزند ارشد آیت الله سید محسن و نوّه سید ابوالقاسم حسینی
کهرودی عراقی، از علما و بزرگان تهران بود.
وی در سال ۱۲۸۰ ق در اراک متولد شد. او با چندین واسطه به حسن افطس

می‌رسد، یکی از اجداد او که از حجاز به ایران مهاجرت کرد و در کرهرود سکونت اختیار نمود. پدرش در سال ۱۲۴۷ ق متولد و در ۵ / جمادی الثانی / ۱۳۲۵ ق درگذشت و در مقبره‌ای جداگانه در اراک مدفون شد.

وی بخشی از سطح را نزد عموی خود سید محمد عراقی آموخت سپس به بروجرد رفت و در سلک شاگردان سید شفیع جاپلقی و ملا (اصول) و ملا اسدالله بروجردی (فقه) و سید جعفر کشفی دارابی (تفسیر) درآمد و سپس به اراک رفت و مشغول تدریس فقه و اصول و معقول و تفسیر گردید.

هجرت به حوزه نجف اشرف

پس از طی مقدمات و سطوح، به نجف اشرف مهاجرت کرد و دروس عالی حوزه را نزد آیات: میرزا حبیب‌الله رشتی، میرزا لطف‌الله اسکی مازندرانی، شیخ محمد فاضل شرایبانی، آخوند ملا محمد کاظم خراسانی و حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی به پایان برد. سپس به ایران مراجعت و در تهران رحل اقامت افکند و در «مسجد عرب‌ها» به ارشاد و هدایت و اقامه جماعت همت گماشت.

سجایای اخلاقی و خدمات

در کتاب «خاندان محسنی» درباره ایشان می‌نویسد:

«پس از مراجعت به ایران اکثر اوقات در تهران توقف داشته، و از علمای سرشناس زمان خود در تهران بوده است. بنابه درخواست اهالی محل سکونت ایشان که از مناطق پُر جمعیت



سید محسن عراقی

تهران بوده است، در مسجدی که به توصیه سپهدار گرجی در ناحیه جنوبی خیابان امیرکبیر فعلی معروف به محله «عرب‌ها» ساخته شده بود، نماز می‌گزارد. به اخلاق خوش و سخاوت طبع معروف و با اکثر رجال زمان خود روابط نزدیک دوستانه داشته است. هیچ کس در عراق «اراک» برایشان مقدم نبوده و همه نسبت به ایشان احترامی خاص قایل بودند».

درگذشت

سرانجام در روز سه‌شنبه ۱۰ / ذی‌الحجه / ۱۳۵۷ ق مطابق با ۱۱ / بهمن / ۱۳۱۷ ش درگذشت و پیکرش در حرم حضرت معصومه علیها السلام - در کنار مرقد استاد خود حائری یزدی - به خاک سپرده شد.

فرزندان ایشان بسیارند، جهت اطلاع از شرح حال آنان، به کتاب خاندان محسنی رجوع شود.

منابع

- ۱ - آثار الحجّة ۶۳/۱ (سال مرگش را ۱۳۵۶ ق نوشته است).
- ۲ - أعيان الشيعة ۷۱/۳ (تاریخ تولد و فوتی که آورده از آن پدرش یعنی سید محسن عراقی می‌باشد).
- ۳ - خاندان محسنی اراکی ۱۵۹.
- ۴ - سیمای اراک ۲۴۵/۴.
- ۵ - نقباء البشر ۱۱۷/۱ (سال مرگش را در سال ۱۳۵۶ ق دانسته است).

شیخ احمد علی احمدی شاهرودی

(۱۳۴۱ - ۱۴۱۷ ق)

حاج شیخ احمد علی فرزند علامه شیخ محمد حسن و نوه شیخ احمد شاهرودی، ملقب به «احمدی» از فضلا و اساتید معروف حوزه و دانشگاه بود.

وی در فروردین / ۱۳۰۲ ش در بخش «میامی» شاهرود متولد گردید. پدرش از فضلای میامی بود و تحصیلات عالی خود را در سبزوار و نیز در مشهد مقدس نزد میرزا محمد آقازاده خراسانی به پایان رسانده بود. از جمله آثار او: زبده الاسرار در حکمت و یادداشتهائی در طب قدیم. او در سال ۱۳۳۴ ش در شاهرود درگذشت و در زادگاه خود «میامی» مدفون شد.

شیخ احمد علی مقدمات را نزد پدرش آموخت و در حدود سن ۲۲ سالگی به مشهد مقدس رفت و مطول را نزد شیخ محمد تقی ادیب نیشابوری و قوانین الاصول و شرح لمعه را نزد سید احمد یزدی «نهنگ العلما» و نزد شیخ محمد کاظم دامغانی رسائل را، و نزد شیخ هاشم قزوینی کفایه را، و نزد میرزا مهدی اصفهانی عرفان را، و نزد شیخ مجتبی قزوینی شرح منظومه را، و تفسیر را نزد شیخ حبیب الله گلپایگانی و یک سال از محضر آیت الله میرزا احمد کفائی خراسانی خارج فقه استفاده نمود.

وی در حدود سال ۱۳۶۷ ق به قم رهسپار گردید و خارج را از محضر آیات: سید محمد حجت کوهکمری، سید صدرالدین صدر، سید محمد تقی خوانساری، سید حسین طباطبائی بروجردی، شیخ عباسعلی شاهرودی و سید محمد رضا گلپایگانی بهره‌مند گردید. حکمت را از محضر شیخ محمد مهدی مازندرانی «امیرکلائی» و سید روح الله خمینی فراگرفت.

در نجف نیز از محضر آیات: سید حسین حمّامی (مدت کوتاهی)، سید محسن طباطبائی حکیم، سید محمود شاهرودی و سید ابوالقاسم خوئی جمعاً به مدت سه سال استفاده نمود و از اساتید خود اجازاتی دریافت داشت و به قم بازگشت و به تدریس و ارشاد و تربیت طلاب پرداخت.

از آثار او

۱ - اسلام و عقاید.

۲ - اللباس المشکوک (تقریرات بروجردی).

۳- انگیزه حق (در زندگانی امام علی علیه السلام).

۴- ترجمه جامع السعادات (از نراقی).

۵- تقلید الأعم.

۶- رساله ای در بدهاء.

۷- رساله فی البیع.

۸- سوی خدا برود.

۹- شمشیر بُران یا خیبر.

ایشان در اواخر عمر خود در صحن مطهر حضرت معصومه علیها السلام به تدریس فقه و در دانشکده الهیات دانشگاه تهران و دانشگاه آزاد قم به تدریس عرفان و تصوف اشتغال داشت.

شرح حال فوق را از زبان خود ایشان به تاریخ عصر روز شنبه ۱۱ / محرم / ۱۴۱۶ ق در منزل شان در قم یادداشت نمودم. هر چند گاهی خدمتشان می رسیدم. بسیار محترم و با وقار و همیشه سرگرم تدریس و تدوین و راهنمایی طلاب بود. به هنگام ادای مراسم عمره در خانه خدا به تاریخ دوشنبه ۲۶ / شعبان / ۱۴۱۷ ق مطابق ۱۷ / دی / ۱۳۷۵ ش درگذشت. پیکرش بعد از ظهر روز چهارشنبه ۳ / بهمن در قم تشییع و در قبرستان شیخان به خاک سپرده شد. تاریخ تولد وی در روی سنگ قبر ۱۳۰۵ ش حک گردیده که باید اشتباه باشد.

احمد علی عبداللهی نگار سیرجانی «نوا»

(۱۳۳۷ - ۱۴۱۷ ق)

حاج احمد علی فرزند وکیل عباس عبداللهی نگار سیرجانی متخلص به «نوا»، از شعرای معاصر قم بود.

وی در سال ۱۳۳۷ ق مطابق با خرداد / ۱۲۹۷ ش در شهرستان سیرجان (واقع در استان کرمان) دیده به جهان گشود.

استاد عبداللہی پس از سپری کردن دوران تحصیلی خود، مدت کوتاهی به استخدام آموزش و پرورش در آمد و در اطراف سیرجان به تعلیم نوباوگان پرداخت. سپس به ثبت اسناد منتقل شد و بنا بر موقعیت شغلی در قسمت ثبت اسناد و املاک در سال ۱۳۲۶ ش به قم رفت و تا آخر عمر آنجا زیست و پس از بازنشستگی در سال ۱۳۴۴ ش، در ابتدای خیابان چهارمردان به شغل کتابفروشی و عتیقه فروشی روی آورد.



نامبرده از سال ۱۳۱۴ ش بر اثر استعداد درونی به سرودن اشعار مختلف پرداخت و نمونه‌هایی از اشعارش در روزنامه‌های قم، مانند: استوار، پیکار مردان، سرچشمه و برخی نشریه‌های ادبی درج شده است.

استاد سید محمدباقر برقی در «سخنوران نامی معاصر ایران» خود درباره‌اش چنین می‌نویسد: «...نوا درباره آغاز شاعری خود چنین

می‌نویسد: «در همان اوان جوانی به سرودن شعر علاقه‌مند بودم. در سیرجان از اساتید فن، مرتضی قلی ستوده‌نیا و حاج شیخ عبدالمحسن و اخوی او شیخ محمود محسنی استفاضه نمودم و از علی اکبر سعیدی سیرجانی و دکتر احمد ناظرزاده کرمانی و همایون تجربه کار کسب فیض کردم».

عبداللہی نگار در سال ۱۳۲۶ ش به شهر قم انتقال یافت و در اداره ثبت این شهر مشغول انجام وظیفه گردید و در ایام تعطیل به محافل ادبی تهران می‌رفت و از محضر اساتید شعر و ادب بهره می‌گرفت و در قم نیز در انجمن ادبی آن شرکت می‌نمود. وی در میان شعرای معاصر ایران به اشعار محمدحسن رهی معیری و دکتر

مهدی حمیدی شیرازی و رحیم معینی کرمانشاهی «امید» و سید محمدعلی ریاضی یزدی و دکتر مظاهر مصفا ابراز علاقه می‌کند و از آنها لذت می‌برد». از آثار او: دیوان اشعار که هنوز به چاپ نرسیده است.

تضمین غزل حافظ

تضمین غزل حافظ شیرازی در رثای حضرت سیدالشهدا علیه السلام، نمونه‌ای از اشعار اوست.

استاد عبداللهی سرانجام در روز پنجشنبه ۲۹ / شعبان / ۱۴۱۷ ق مطابق با ۲۰ دی / ۱۳۷۵ ش در سن ۸۰ سالگی در اثر ناراحتی قلبی بدرود حیات گفت. پیکرش بعد از ظهر روز جمعه از مسجد امام حسن عسکری علیه السلام تشییع و در جوار علی بن جعفر علیه السلام به خاک سپرده شد.

فرزندانش:

۱ - آقا ناصر، که در صدا و سیما تهران به فعالیت مشغول است ۲ - آقا امیرحسین ۳ - آقا محمدعلی، بازنشسته فرهنگ و ساکن تهران است. و سه دختر.

منابع

- ۱ - اظهارات فرزندش آقای امیرحسین به تاریخ دوشنبه ۲ / اسفند / ۱۳۷۸ ش.
- ۲ - تاریخ تکایا و عزاداری قم.
- ۳ - سخنوران نامی معاصر ایران ۳۶۹۲/۶.

شیخ احمد غروی تویسرکانی

(۱۳۲۹ - ۱۴۰۳ ق)

حاج شیخ احمد غروی فرزند علامه شیخ محمد تویسرکانی، از دانشمندان و

فضلائی معاصر بود.

وی در سال ۱۳۲۹ ق مطابق با ۱۲۹۰ ش در نجف اشرف در خانواده‌ای مؤمن و دانا از دخت آیت‌الله حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی زاده شد.

غروی در سال ۱۳۳۹ ق همراه پدر خود از نجف به اراک رفت و سال بعد همراه او و پدر بزرگ خود (آیت‌الله حائری) به قم نقل مکان کرد و ادبیات را نزد شیخ ابوالقاسم نحوی فراگرفت. سطح را خدمت حضرات آیات: شیخ محمد علی حائری قمی، میرزا محمد همدانی و سید محمد رضا گلپایگانی به پایان برد و دروس خارج را از محضر آیات: حاج شیخ عبدالکریم حائری، سید محمد حجت کوهکمری و سید حسین طباطبائی بروجردی بهره‌مند گردید و مورد توجه جدّ و استادش آیت‌الله حائری بود.

ایشان علاوه بر اشتغالات علمی چند سالی متصدی امور مدرسه‌های فیضیه و دارالشفای بود و در سال ۱۳۹۱ ق از این کارکناره گرفت.

از آثار او

- ۱ - تقریرات اصول درس حجت.
 - ۲ - تقریرات کتاب طهارت، درس حائری.
- نامبرده در روز پنجشنبه ۲ / جمادی الثانی / ۱۴۰۳ ق در سن ۷۴ سالگی در قم بدرود حیات گفت. پیکرش در صحن حضرت معصومه علیها السلام - اطاق دکتر مفتاح - به خاک سپرده شد. از او فقط یک دختر به جای ماند که همسر حجة الاسلام آقای شیخ غلامحسین فلاح «ساکن یزد» می‌باشد.

منابع

- ۱ - آثار الحجه ۸۴/۲.
- ۲ - آینه دانشوران ۳۰۲.
- ۳ - گنجینه دانشمندان ۲۰۷/۲.

شیخ احمد فردوس مکان مازندرانی

(۱۲۸۹-۱۳۶۳ ق)

شیخ احمد فردوس مکان، از علمای وارسته شهرستان بابل بودند.

وی فرزند گرانقدر حجة الاسلام ملا علی رضا بهنمیری بوده و در سال ۱۲۵۰ ش پا به عرصه گیتی نهادند و تحت سرپرستی پدری روحانی و مادری مؤمن پرورش یافتند.

معظم له پس از طی مقدمات در بابل جهت کسب معارف الهی و نیل به مدارج عالی علمی و به منظور استفاده از علمای بزرگ عراق راه سامرا و نجف اشرف را در پیش گرفت و طی ۱۵ سال اقامت در عتبات عالیات از خرمن پربار علمای اعلام و اکابر فقه و اصول حضرات آیات: میرزا محمد حسن شیرازی، میرزا محمد تقی شیرازی، شیخ محمد فاضل شریانی و شیخ محمد حسن مامقانی خوشه چینی نمود و به مقامات رفیع علمی نایل و به اخذ اجازه اجتهاد از آن بزرگواران مفتخر گشت.

آنگاه به بابل مراجعت و جهت ادای تکلیف و نشر معارف دینی، ضمن اقامه جماعت به خدمت و ترویج احکام و مبانی دین پرداخت و به تدریس و تربیت شاگردان فراوانی نیز همت گماشت که از جمله ایشان می توان به: آیت الله سید موسی مازندرانی و آیت الله سید علی بهشتی (مد ظله العالی) اشاره کرد.

آن بزرگوار در طول حیات خود بسیار ساده زیست و از زخارف دنیا چشم پوشید و در راه نشر معارف دین بسیار پرتلاش و خستگی ناپذیر بود و در این امر هر گونه سختی را به جان و دل خریدار بود با قبول زحمت فراوان، در عین بزرگی مقام و منزلت علمی به روستاهای دور دست با وسایل آن روز سفر می کرد و به امور تبلیغی می پرداخت به طوری که هنوز هم مراتب اخلاص و سخنان جذاب و دلنشین و خاطرات خوش هم نشینی با ایشان و تواضع وی، زبان زد کهنسالان و



پیران روستاهای اطراف بابل می‌باشد.

فروتنی و عزت نفس وی باعث شد تا در بین مردم شریف و علم دوست بابل از محبوبیت خاصی برخوردار گردند و همین امر موجب گردید تا پس از فوت ایشان در روز شنبه ۱۷ / صفر / ۱۳۶۳ ق مطابق با ۲۲ / بهمن / ۱۳۲۲ ش، شهر بابل یکپارچه تعطیل و همه مردم بزرگوار آن، برای آن عالم فرزانه به سوگ نشسته و در یک مراسم با شکوه و پر از غم و اندوه، جنازه آن پیکر تقوا و فضیلت را تشییع نمایند.

پیکر مطهرش پس از تشییع در بابل، به وصیت خودشان به قم منتقل و در قبرستان حاج شیخ مدفون گردید.

خلف صالح ایشان حجة الاسلام حاج شیخ زین العابدین فردوس مکان هم اکنون در قید حیات بوده و به خدمات دینی اشتغال دارند.

لله منفع

۱ - آشنائی با فرزندان بابل ۱۸۸.

شیخ احمد کلباسی

(۱۳۴۲ - ۱۴۱۵ ق)

حاج دکتر شیخ احمد کلباسی فرزند علامه شیخ محمد ابراهیم و نوه علامه شیخ عبدالرحیم فرزند علامه شیخ محمد رضا فرزند آیت الله شیخ محمد ابراهیم کلباسی اصفهانی، از فضلا و نویسندگان معاصر بود.

جدش شیخ عبدالرحیم از فقهای نامدار اصفهان بود. وی در ۹ / شعبان / ۱۲۵۴ ق متولد و در ۹ / شعبان / ۱۳۳۵ ق در اصفهان بدرود حیات گفت و در تخت فولاد - تکیه میرزا ابوالمعالی کلباسی - مدفون شد. او تحصیلات عالی خود را در نجف اشرف نزد آیات: میرزا حبیب الله رشتی و میرزا حسین خلیلی تهرانی به پایان برد و به اصفهان مراجعت نمود و به تدریس و تألیف اشتغال پیدا کرد. از جمله

آثار قلمی اش می توان به: ۱- تفسیر و معانی لغات قرآن کریم ۲- حاشیه علی الرسائل ۳- دُرّ یتیم در شرح مقصد پنجم از منهاج الهدایه (اثر جدّ اعلای خود شیخ محمد ابراهیم - در فقه) ۴- کتاب فی المواعظ و الاحادیث ۵- کشف الحجاب عن علم الحساب (شرح خلاصه الحساب شیخ بهائی)، اشاره کرد. شرح حال ایشان در نقیباء البشر ۳ / ۱۱۰۳ و تذکرة القبور یا دانشمندان اصفهان ۳۳۲ و خاندان کلباسی (خطی) آمده است.

پدرش شیخ محمد ابراهیم از علما و دانشمندان بود و در مسجد محمودیه تهران به اقامه جماعت و ارشاد اشتغال داشت. وی در ۱۱ / شوال / ۱۳۰۲ ق در نجف اشرف متولد گردید و همراه پدرش به اصفهان رفت و از محضر آیت الله سید محمد باقر درجه ای دروس عالی فقه و اصول بهره مند شد. از آثار او ۱- افاضات عظیمیه در آداب شرعیه ۲- التذکرة العظیمیه، در احوال حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام ۳- الفوائد السنیه فی الفقه ۴- تذکرة الواعظین، در مواعظ ۵- تقریرات درس درجه ای در برائت و استصحاب ۶- خصائص عباسیه ۷- رساله ای در اجاره ۸- رساله ای در اصول دین ۹- رساله ای در بیع ۱۰- رساله ای در تعبیر خواب ۱۱- رساله ای در شرایط اجتهاد ۱۲- رساله ای در وصیت ۱۳- نجات البشر فی ابواب اثنی عشر، در ردّ طبعیین.

شیخ محمد ابراهیم در روز دوشنبه ۲۰ / ربیع الثانی / ۱۳۶۲ ق مطابق با ۵ / اردیبهشت / ۱۳۲۲ ش در سن ۶۰ سالگی در تهران بدرود حیات گفت. پیکرش در باغ طوطی صحن حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام شهرری مدفون گردید. شیخ احمد کلباسی در سال ۱۳۴۲ ق مطابق با ۱۳۰۲ ش در تهران دیده به جهان گشود.

وی پس از نشو و نما در خاندان متقی و دانا، وارد مدارس جدید شد و به اخذ دیپلم نایل آمد و در اثر راهنمایی پدر ارجمند خود به تحصیل علوم دینی پرداخت و در سال ۱۳۵۹ ق مطابق با ۱۳۱۹ ش رهسپار قم گردید و دروس سطح را فراگرفت

و خارج را از محضر آیات: سید محمد حجت کوهکمری و سید صدرالدین صدر استفاده نمود و در حدود سال ۱۳۶۵ ق به تهران مراجعت کرد و در مدرسه مروی به تحصیلات دینی خویش ادامه داد و در آن دیار از محضر آیات: میرزا محمد باقر آشتیانی و سید احمد خوانسای بهره‌مند شد و در اثر استعداد وافری که داشت وارد دانشگاه تهران شد و همزمان در یک دوره تحصیلی در رشته‌های معقول و منقول، حقوق قضایی از دانشگاه تهران و علوم تربیتی از دانشسرای عالی درجه لیسانس دریافت کرد. سپس در دانشگاه مذکور ادامه تحصیل داد و در حدود سال ۱۳۴۵ ش موفق به اخذ درجه دکترای فلسفه از دانشکده الهیات گردید. و خود به تدریس همین رشته در دانشگاه شد. از جمله اساتید دانشگاه او می‌توان به حضرات اساتید: شیخ حسنعلی راشد تربتی، سید محمد مشکاة بیرجندی و شیخ محمد حسن سنگلجی اشاره کرد. ایشان علاوه بر تدریس، فعالیت و خدمات مذهبی خود را در مسجد امام حسن عسکری علیه السلام واقع در خیابان ظفر تهران انجام می‌داد.

از آثار او

- ۱- اخلاق از نظر قرآن کریم.
 - ۲- فلسفه نوین یا نجات بشر (تکامل فنّ اصول عام و خاص).
 - ۳- مفتاح السعاده یا کلید خوشبختی (ترجمه فصل پنجم از مقدمه ابن خلدون).
- کلباسی سرانجام در اثر بیماری سختی عازم آمریکا شد. ولی معالجات سودی نبخشید و در ۱۰ / ذی‌عقده / ۱۴۱۴ هـ. مطابق با ۲ / اردیبهشت / ۱۳۷۳ ش در سن ۷۳ سالگی به دیدار حق شتافت. پیکرش به قم حمل و در قبرستان باغ بهشت مدفون شد.

فرزندانش:

- ۱- مهندس محمد جلال‌الدین کلباسی، ساکن تهران ۲- مهندس محمد کمال‌الدین کلباسی، ساکن آمریکا. و سه دختر.

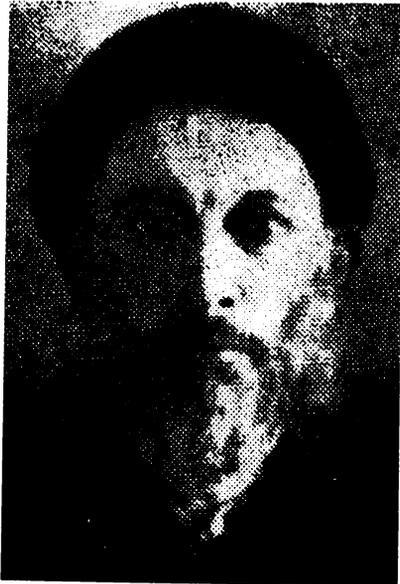
او کتابخانه بزرگ و مهمی جمع آوری کرده بود که پس ارتحالش به دانشگاه اهدا شد.

منابع

- ۱ - اطلاعاتی از برادر گرانقدر صاحب شرح حال، آقا ناصر کلباسی که در تاریخ ظهر جمعه ۲۹ / رمضان / ۱۴۲۰ ق مطابق با ۱۷ / دی / ۱۳۷۸ ش یادداشت گردید.
- ۲ - خاندان کلباسی (خطی - شیخ محمد کلباسی حائری).
- ۳ - فهرست کتابخانه آستان قدس رضوی ۳۵۵/۶.
- ۴ - مؤلفین کتب چاپی ۴۴۶/۱.

سید احمد لواسانی تهرانی

(۱۳۱۳ - ۱۳۸۴ ق)



حاج سید احمد فرزند علامه سید ابوالقاسم و نوه آیت الله سید محمد لواسانی تهرانی، از علمای سرشناس تهران بود، که سالهای متمادی در عصر آیت الله حائری یزدی و پس از ایشان تولیت مدارس فیضیه و دارالشفای بر عهده داشت.

لواسانی در سال ۱۳۱۳ ق در نجف اشرف به دنیا آمد.

وی پس از طی مقدمات نزد سید عبدالرحمن، سطوح را نزد آیات: شیخ

محمد حسین غروی اصفهانی، میرزا علی ایروانی و سید محمد تقی خوانساری تلمذ کرد. سپس در سال ۱۳۳۹ ق به ایران مهاجرت کرد. ابتدا به اراک رفت و بعداً در رمضان سال ۱۳۴۱ ق به قم انتقال یافت و از محضر آیت الله حاج شیخ عبدالکریم

حائری یزدی در فقه و اصول و از میرزا جواد ملکی تبریزی در اخلاق استفاده نمود. ایشان در سال ۱۳۵۷ ق مجدداً به نجف اشرف بازگشت و از محضر آیت الله شیخ محمد حسین غروی اصفهانی استفاده فقهی و اصولی نمود و در سال ۱۳۶۶ ق به ایران مراجعت و در تهران اقامت نمود و به اقامه نماز جماعت در «مسجد بازارچه نایب السلطنه» و تدریس در «مدرسه محمدیه» واقع در بازار و خدمات دینی پرداخت.

لواسانی به امر آیت الله طباطبائی بروجردی چندین سال در مدینه طیبه اقامت افکنده و سرپرستی شیعیان آن سامان را بر عهده داشت و در فصل حج به امور حجاج رسیدگی می نمود و خدمات شایانی انجام داد و در سال، شش ماه را تقریباً در آنجا و شش ماه دیگر را در تهران بسر می برد.

وی در سال ۱۳۸۴ ق مطابق با ۱۳۴۳ ش در سن ۷۱ سالگی در تهران درگذشت و در مسجد بالا سر حرم حضرت معصومه علیها السلام به خاک سپرده شد.

فرزندانش:

۱ - حجة الاسلام سید محمد لواسانی ۲ - حجة الاسلام سید علی لواسانی.

منابع

- ۱ - آثار الحجة ۲/۲۴۲.
- ۲ - آینه دانشوران ۲۴۰.
- ۳ - گنجینه دانشمندان ۴/۵۴۹.

سید احمد مُشرف حسینی قمی

(- ۱۳۹۴ ق)

حاج سید احمد فرزند سید حسن و نوه سید احمد حسینی قمی، از فضلا و مبلغان گرانقدر بود.

تولدش در قم اتفاق افتاد.

پدرش سید حسن، از شاگردان و نزدیکان علامه شیخ حسین قلی همدانی «شوندی» بود و در حدود سال ۱۳۵۱ ق در قم درگذشت. وصی ایشان آیت الله شیخ ابوالقاسم قمی (کبیر) بود که با همسر او نیز ازدواج کرد.

سید احمد در بیت آیت الله قمی «کبیر» تربیت و پرورش یافت. پس از آموختن مقدمات و ادبیات نزد میرزا محمد علی ادیب تهرانی، سطوح را نزد: شیخ محمد حسین علامه، سید مهدی کشفی تهرانی، آخوند ملا علی همدانی، میرزا محمد همدانی و سید شهاب الدین مرعشی نجفی تلمذ کرد. خارج را از محضر آیات: سید صدرالدین صدر، سید محمد حجت کوهکمری و سید حسین طباطبائی بروجردی استفاده نمود. در ضمن اخلاق و عرفان را از محضر آیت الله میرزا جواد ملکی تبریزی بهره مند گردید.

ایشان در سال ۱۳۷۰ ق به امر آیت الله بروجردی به شهر «دروذ» لرستان منتقل و به اقامه جماعت و تبلیغ احکام و نشر معارف اسلامی اشتغال ورزید. مشرف در روز جمعه ۱۴ / ذی القعدة / ۱۳۹۴ ق مطابق با ۸ / آذر / ۱۳۵۴ ش در اثر سکتة قلبی وفات نمود و در قبرستان شیخان مدفون گردید.

منابع

- ۱ - آینه دانشوران ۴۰۴.
- ۲ - طبقات اعلام الشیعه (قرن یازدهم)، ۱۳۸.
- ۳ - گنجینه دانشمندان ۱۲۸/۵ و ۴۹۴/۷ (سال مرگش را ۱۳۹۵ ق نوشته که اشتباه است).

سید احمد ناجی قمی

(- قرن ۱۴ ق)

یکی از مرثیه سرایان معروف عهد قاجار و اوایل حکومت پهلوی که از قم برخاسته، سید احمد ناجی است.

او شعر را الهام می‌دانست و به آسانی طبعش شکفته می‌شد، و از کلکش اشعاری ظریف چون دُرّ و گوهر بیرون می‌ریخت.

از اوست (که دربارهٔ امام حسین و اهل بیت علیهم‌السلام او می‌باشد):

تا ز دست ساقی بزم بلا ساغر گرفتم
 باده‌ای تلخ از کفش شیرین‌تر از شکر گرفتم
 آتشین آبی به دستم داد ساقی کز شرارش
 جرعه‌ای تا سرکشیدم پای تا سر در گرفتم
 آن چنان از جان به تیغ آبدارش تشنه بودم
 کز عطش با حنجرم آب از دم خنجر گرفتم
 گرنه تیغ آبدارش دارد آب زندگانی
 پس چرا تا سر گرفتم زندگی از سر گرفتم
 گر سلیمان ملک جم را داد با انگشتر زکف
 من دو عالم را به یک انگشت و انگشتر گرفتم
 زنگ کفر از چهرهٔ آینهٔ دل پاک کردم
 از سر نی تا مکان بر روی خاکستر گرفتم
 هستیم را سر به سر با نیستی سودا نکردم
 تا از این سودا بهشت جاودان در بر گرفتم
 تا قلم شد قد اکبر با مداد خون اصغر
 خط آزادی برای اکبر و اصغر گرفتم
 با رخ و قد و لب اکبر چه حاجت بر بهشتم
 عارضش جنت قدش طوبی لبش کوثر گرفتم
 در خم کیسوی او دنبالهٔ ابروی او را
 ذوالفقار مرتضی را در کف قنبر گرفتم

جان نثارت کردم از جان تا تو را جانان شمردم

جان فدایت کردم از دل تا تو را دلبر گرفتم

کز غم هر دور اشکی از نظر افکنده «ناجی»

لَوْلَا لالا شمردم دانه گوهر گرفتم

*

از دو عالم همه رستم هنری بهتر از این؟
 تا رضای تو بود تن به قضای تو دهم
 داد تا بر دل و جان پیک وصال تو خیر
 عازم شهر بقا گشتم از این ملک فنا
 سر سودای تو دارد سر من تا سر نی
 نیست سودای تو در هیچ سری بهتر از این؟
 کردم از جان بر تیر سیاهی سینه سپر
 نیست تیر سیاهی را سپری بهتر از این؟
 به هوایت نتوان پَر زخم از این پَر و بال
 خواهم از تیر بلا بال و پَری بهتر از این؟
 مرده را زنده کند رایحهٔ تربت من
 کی بود در دم عیسی اثری بهتر از این؟
 بر سر سرو نیامد قمری بهتر از این؟
 بر فراز قد اکبر رخ انور بنگر
 گر چه نخل قد سروش قمر آورده ثمر
 آرد از باغ شهادت ثمری بهتر از این؟
 زیر گیسوی رخ ماهش فکند جلوه به شام
 شام از آن شام ندارد سحری بهتر از این؟
 دانهٔ اشک گرانمایه ام ارزان مفروش
 که به دست تو نیاید گهری بهتر از این؟

گر چه منظور دو عالم بود اینک نظرم

کن زالطاف به «ناجی» نظری بهتر از این؟

*

روضهٔ خلد برین است سرکوی حسین
 که دهد بوی جنان تربت نیکوی حس-
 غبطه بر عرش برین می نبری فرش زمین
 که بود عرش برین فرش سرکوی حس-
 مرده را گر که مسیحا به دمی زنده کند
 صد مسیحا به دمی زنده کند بوی حس-

دل سر حلقه هر سلسله‌ای در دو جهان
 دو جهان را دل سودا زده سودا نکند
 مکن ای دل به جز از سوی حسین رو به خدا
 به خدا نیست به جز روی حسین سوی خدا
 دین مگو راست شد از تیغ کج دست خدا
 هر کس ابروی هلالش به رخ ماه بیدید
 شیر را هیچ مگو صید بر آهو نشود
 اکبر آراسته است از صف مژگان لشکر
 قوت بازوی دست حق و هم شبه رسول
 این پسر یک قدم از چشم پدر دور مباد
 گر رود او برود از تن او جان عزیز
 تیر دلوز قضا حنجر اصغر بشکافت
 سنگ کین گر دُر دندان پیمبر بشکست

«ناجی» ار قائمه عرش خدا را بگرفت

بگرفته است به یاد قد دلجوی حسین

*

کیفیت درگذشت

سید احمد ناجی از درآمد معرکه گیری روزگار می گذرانید، چنانکه از قول شیخ مهدی شاهزاده حمزه‌ای نقل است که: ناجی در معرکه گیری به خصوص «مارگیری» هنری فراوان داشت، و مارهای خطرناک «کبرا» و نمونه‌های دیگر را به آسانی شکار می‌کرد. روزی در سر قبرستان که جمعیت بسیاری برای تماشای مارگیری گرد آمده بودند، از میان جمعیت فرد نانجیبی که از اهالی روستای «جعفرآباد» بود و درگونی خود افعی داشت، خطاب به ناجی می‌گوید:

تو اگر مار خوب می‌گیری بیا این بچه مار را از داخل این گونی بیرون بیاور. ناجی به خیال این‌که درگونی بچه مار است به همین نیت و با شیوه مخصوص خود دست درگونی می‌برد، که ناگهان مورد حمله افعی قرار گرفت و نیش حیوان در وجودش کارگر افتاد و تمام بدنش سیاه گردید و در همان لحظه جان به جان آفرین تسلیم کرد.

سال وفاتش در عهد پهلوی اول بوده است و محل دفنش قبرستان قدیم قم می‌باشد، که امروزه تبدیل به «باغ ملی» شده است.

منبع

۱ - تاریخ تکایا و عزاداری قم ۲۷۵.

احمد نعمت الهی قمی «شهره»

(۱۳۲۴ - ۱۴۱۳ ق)



احمد نعمت الهی متخلص به «شهره» فرزند علی اکبر قمی، از شعرای نامی و هنرمندان باذوق و سالکان راه حقیقت بود.

وی در سال ۱۳۲۴ ق مطابق با ۱۲۸۵ ش در شهر قم قدم به عرصه گیتی نهاد.

شهره پس از نشو و نما به تحصیل ادبیات و علوم جدید پرداخت و از

جوانی به مطالعه طریقت‌ها و مذاهب مختلف علاقه فراوانی از خود نشان داد و در این باره تحقیقات و اطلاعات عمیقی کسب نمود و در هر طریقتی داخل شد و با راه و افکارشان آشنایی یافت و در سن ۲۱ سالگی نتیجه این سیر و سلوک را به رشته

تحریر درآورد و آن را بنام «اندرزنامه» موسوم ساخت که تاکنون به چاپ نرسیده است.

شهره، شاعری خوش ذوق و آزاده و توانا بود و در شعر به جنبهٔ رأیست آن بیشتر توجه داشت. علاوه بر این شاعری عارف پیشه و خوش مشرب و دوست داشتنی بود و با قرآن کریم و مفاهیم آن آشنائی حاصل کرده بود و نیز بیشتر سوره‌ها را از حفظ داشت و برگفتارش شاهدهی از آیات ذکر می‌کرد.

وی در جوانی به استخدام وزارت پست و تلگراف در آمد و سالها در قم به خدمت پرداخت و سرانجام بازنشسته شد و اوقات خود را بیشتر به مطالعه می‌گذراند.

از آثار او

- ۱- اندرزنامه، در عرفان و طرق آن.
- ۲- اندیشه‌های من یا دامنه‌های خیال، قم، ۲۲۷ ص.
- ۳- عالم انتقام، ۱۳۲۳ ش، قم، جیبی، ۱۱۲ ص.
- ۴- نسرین و آزاد یا نمونه‌ای از مبارزهٔ کارگران و دهقانان، ۱۳۲۳ ش، قم، جیبی، ۱۵۰ ص.

آثار فوق مجموعه‌های شعری می‌باشد.

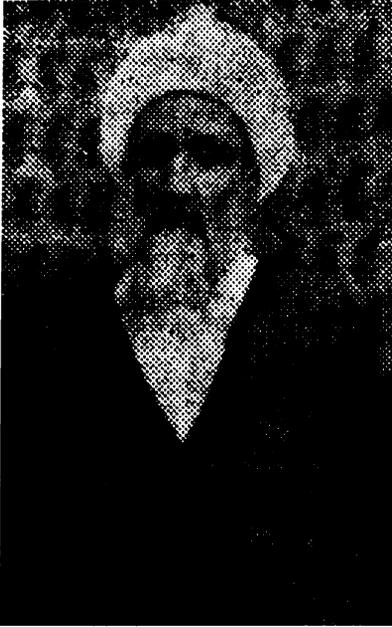
استاد شهره سرانجام در ۲۷ / ربیع‌الثانی / ۱۴۱۳ ق مطابق با ۴ / آبان / ۱۳۷۱ ش در قم در سن ۸۹ سالگی روی در نقاب خاک کشید و پیکرش در قبرستان باغ بهشت به خاک سپرده شد.

منابع

- ۱- رجال قم ۹۴.
- ۲- سخنوران نامی معاصر ایران ۲۰۹۶/۳.
- ۳- مؤلفین کتب چاپی ۴۸۸/۱.

شیخ احمد نهاوندی «قُدوسی»

(۱۲۸۲-۱۳۷۴ ق)



حاج شیخ احمد فرزند حسین و نوه آقا جان قُدوسی نهاوندی، معروف به «آقای آخوند» از مشاهیر علمای نهاوند بود.

تولدش در تاریخ ۱۶ / ربیع ثانی /

۱۲۸۲ ق در نهاوند اتفاق افتاد.

وی پس از سپری کردن مقدمات و

سطوح، در سال ۱۲۹۷ ق به سامرا

عزیمت کرد و از محضر آیت الله میرزا

محمد حسن شیرازی استفاده نمود. در

سال ۱۳۰۷ ق به نجف اشرف رفت و از

محضر آیات: میرزا حبیب الله رشتی، ملا

محمد کاظم خراسانی و سید محمد کاظم طباطبائی یزدی بهره مند گردید و پس از

۲۰ سال توقف در عتبات عالیات و نیل مقامات عالی تحقیق و اجتهاد، در سال

۱۳۱۷ ق به زادگاهش بازگشت و مشغول تدریس و ارشاد مردم گردید. وی در سال

۱۳۵۵ ق در پی فشارهای رضا خانی و حوادث ناگوار بر اهل علم، بساط معاشرت

را برچید و عزلت اختیار نمود.

استاد آقای شیخ محمد رازی درباره ایشان چنین می نویسد: «معظم له علاوه بر

ذوق و استعداد قوی از حافظه سرشار خدادادی نیز بهره مند بود، که حتی در

سالهای کهولت و پیری کاملاً بر محفوظاتش مسلط و گوئی فراموشی در قاموس

وجودش مفهومی نداشت.



در رشته اخلاق معلوم نیست که از محضر چه استادی برخوردار بوده، بعضی از هم دوره‌هایش احتمال استفاده از حضور آخوند ملا فتح‌علی عراقی «سلطان آبادی» را تقویت می‌کردند. ولی از آنجا که عمومش مرحوم آخوند ملا علی اکبر نهاوندی، مردی اخلاقی بلکه در زبان و آوازه مردم نهاوند کراماتی به او نسبت می‌دهند. شاید مربی اخلاق او عمومی بزرگوارش بوده است. به هر تقدیر ایشان به تقوا و پرهیزکاری در همه شهر معروف و مسأله تقید او و پدر و جدش را به تهجد، خصوصاً در یک مکان از اطاق مسکونی منزلش را به نحوی نقل می‌کنند، که گوئی توصیه‌ای در این زمینه از پدر و جد بوده است.

عیالش نقل می‌کند که: در تمام مدت ۶۴ سالی که در خدمت ایشان بودم، یک شب نشد که اذان صبح گفته شود مگر آنکه معظم‌له را مشغول عبادت در همان محل مخصوص از اطاق دیدم. جز یکبار که ایشان به تب شدیدی مبتلا بود تا لحظه اذان خواب ماند، و با شنیدن صدای موذن سراسیمه بیدار و بلند شدند.

نوشته‌های مدون و منظمی از ایشان جز یک «اربعین» موجود نیست، ولی مسودات زیادی در میان کتابهای ایشان و بعضاً در اختیار بعضی از شاگردان و فامیلش باقی بوده، که متأسفانه در واقعه سیل ۱۳۱۷ ق نهاوند به نحوی ضایع شده که قابل استفاده نیست. ایشان دارای سه فرزند ذکور است که یکی از آنها به نام شیخ علی قدوسی در رشته روحانیت است.»

سرانجام در روز سه شنبه ۲۳ / جمادی اول / ۱۳۷۴ ق مطابق با ۲۸ / دی / ۱۳۳۳ ش در سن ۹۲ سالگی در نهاوند درگذشت و در قبرستان حاج شیخ قم مدفون گردید.

منابع

۱ - گنجینه دانشمندان ۳۳۰/۷.

۲ - نقباء البشر ۹۸/۱.

۳ - هدیه الرازی الی المجدد الشیرازی ۶۵.

سید احمد هاشمی گلپایگانی

(۱۳۳۴-۱۴۱۲ ق)



حاج سید احمد فرزند آیت الله
سید جمال الدین و نوه سید حسین
موسوی هاشمی گلپایگانی، از علمای
معروف تهران بود.
وی در سال ۱۳۳۴ ق در نجف
اشرف متولد گردید.

مقدمات را نزد اساتید از جمله شیخ
شمس الدین بادکوبه‌ای (در منطق)
آموخت و سطوح را نزد آیت الله شیخ
محمد تقی آل راضی و خارج را از
محضر آیات: سید ابوالحسن اصفهانی،

پدر خود، میرزا حسن بجنوردی و میرزا
باقر زنجانی استفاده نمود و در سال
۱۳۷۱ ق به ایران مهاجرت و در تهران
رحل اقامت افکند و به اقامه جماعت و
تدریس و ارشاد و هدایت پرداخت.

هاشمی در روز شنبه ۱۸ / شعبان /
۱۴۱۲ ق مطابق با ۳ / اسفند /
۱۳۷۰ ش در سن ۷۸ سالگی در تهران
درگذشت و پیکرش صبح روز یکشنبه
در تهران و عصر همان روز در قم تشییع



سید جمال الدین گلپایگانی

و در حرم حضرت معصومه علیها السلام به خاک سپرده شد.

فرزندانش:

- ۱- سید مهدی ۲- سید باقر ۳- سید جواد ۴- سید محمد رضا ۵- سید صادق
- ۶- سید موسی و دو دختر که جناب حجة الاسلام آقای شیخ مسیح مسجد جامعی یکی از دامادهايش می باشد.

منابع

- ۱- افادات اخوی مترجمه، دانشمند محترم آقای سید علی گلپایگانی (ساکن تهران).
- ۲- گنجینه دانشمندان ۵۴۱/۴.

شیخ احمد یزدی

(۱۳۱۷ - ۱۳۴۳ ق)

شیخ احمد فرزند محمد حسن و نوه محمد صادق یزدی، از فضلاء با استعداد بود.

وی در سال ۱۳۱۷ ق در یزد متولد گردید.

در حوزه های اراک و قم

از نوجوانی به ذکاوت و استعداد و جدیت معروف بود و پس از طی مقدمات و سطوح نزد علمای یزد، در سال ۱۳۳۷ ق به اراک مهاجرت کرد و از محضر آیت الله حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی دروس خارج استفاده نمود و در سال ۱۳۴۰ ق در پی مهاجرت استاد خود به قم به آنجا رفت و در خدمت آن جناب بود و نیز در دروس فقهی و اخلاقی آیت الله میرزا جواد ملکی تبریزی شرکت می کرد.

آیت الله شیخ محمد علی اراکی می فرمود: در اوائل ورود به قم به اتفاق شیخ احمد یزدی در مجالس درس اخلاق میرزا جواد ملکی تبریزی شرکت می کردم و

ایشان اصرار داشت که در درس فقه ملکی نیز حاضر شوم و می‌گفت که یک دوره فقه به سبک نوینی نوشته‌ام.

ایشان در سال ۱۳۴۳ ق مطابق با سال ۱۳۰۳ ش در سن ۲۶ سالگی در قم درگذشت.

منبع

۱ - النجوم السرد بذكر علماء یزد (خطی - مدرسی).

ادیب‌الدین کسروی «ساسان»

(۱۳۲۶ - ۱۴۰۲ ق)

ادیب‌الدین فرزند نصرالله صبوری، ملقب به «کسروی» و متخلص به «ساسان»، از شعرای معاصر بود.

او در سال ۱۳۲۶ ق در تهران متولد شد.

کسروی پس از فراگرفتن تحصیلات ابتدائی و متوسطه، به سرودن اشعار و نویسندگی رو آورد. اشعار وی در جراید کشور به ویژه در نشریه‌های «انجمن ادبی صائب» که به مدیریت استاد خلیل سامانی «موج» اداره می‌شد، به چاپ رسیده است.

از جمله مقالات ایشان: ۱ - بنیاد تمدن آریایی در بین‌النهرین ۲ - شاهنامه فردوسی و فرهنگ ایران.

نامبرده در سال ۱۴۰۲ ق مطابق با سال ۱۳۶۰ ش در سن ۷۶ سالگی در خوزستان درگذشت و در قبرستان باغ بهشت قم مدفون گردید.

منبع

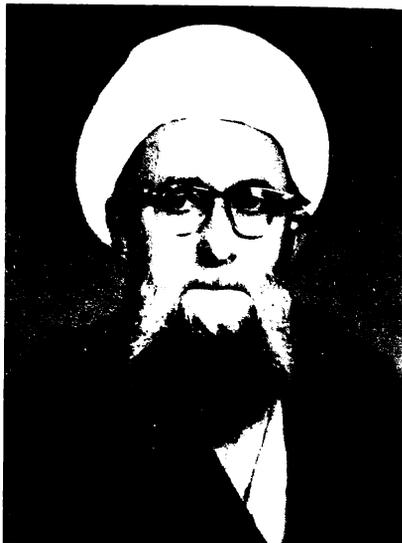
۱ - دویست شاعر ۱/۸۶.

۲ - فرهنگ شاعران زبان پارسی ۲۶۰.

۳ - نگین سخن ۵/۲۶۹.

میرزا اسحاق آسترائی «قفقازی»

(۱۳۱۷ - ۱۳۹۱ ق)



شیخ اسحاق فرزند عباس آسترائی قفقازی، از دانشمندان و مدرسان حوزه علمیّه قم بود. وی در سال ۱۳۱۷ ق مطابق با ۱۲۷۸ ش در روستای «ارچوان» از توابع شهر آستارا واقع در شمال غربی ایران متولد گردید.

هجرت به حوزه اردبیل

ایشان پس از طی دوران کودکی

ابتدا به لنکران رفت و پس از چندی به حوزه علمیّه اردبیل انتقال یافت. سایر مقدمات و قسمتی از سطح را نزد اساتیدی چون: افتخارالعلماء، شیخ عبدالله اردبیلی و سید محی الدین یونسی اردبیلی تلمذ کرد.

هجرت به ارض اقدس خراسان.

وی در سال ۱۳۴۰ ق از اردبیل به مشهد مقدس مهاجرت کرد و ادبیات را نزد شیخ عبدالجواد ادیب نیشابوری تکمیل کرد و برخی از علوم عقلی و نقلی را از محضر آیات: شیخ حسن بُرسی، میرزا ابوالقاسم حکمی، سید آقا بزرگ شهیدی و شیخ هاشم قزوینی استفاده نمود.

هجرت به حوزه علمیّه قم

ایشان در سال ۱۳۴۵ ق راهی حوزه علمیّه قم شد و دروس عالی را نزد آیات:

حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی، شیخ محمد رضا اصفهانی «مسجد شاهی»، سید محمد حجت کوهکمری و سید محمد تقی خوانساری کسب نمود و نیز پس از ورود آیت الله سید حسین طباطبائی بروجردی به قم به حوزه درس ایشان پیوست. وی یکی از مدرسین نامی حوزه بود و سایر کتب فقهی و اصولی و علوم عقلی را تدریس می فرمود و از اول تأسیس مدرسه حجتیه، تصدی سایر امور مربوط به مدرسه از تمام جهات، از طرف مؤسس آن مدرسه یعنی آیت الله حجت به ایشان محول گردید و از آغاز تأسیس دارالتبلیغ اسلامی به تدریس فقه (آیات الأحکام) در آن مؤسسه پرداخت.

از آثار قلمی او

- ۱- تقریرات خارج درس کفایه حجت.
- ۲- تقریرات درس حائری یزدی.
- ۳- تقریرات درس مکاسب حجت.

درگذشت و اعقاب

وی روز پنجشنبه ۱۸ / ذی القعدة / ۱۳۹۱ ق مطابق با ۱۶ / دی / ۱۳۵۰ ش در سن ۷۴ سالگی در قم درگذشت. پیکرش با تجلیل فراوان تشییع و در یکی از اطاقهای قبرستان ابو حسین به خاک سپرده شد.

فرزندانش:

۱- آقا اکبر ۲- آقا علینقی ۳- آقا جواد ۴- آقا حمید و چهار دخترکه از دامادهای ایشان دو نفر اهل علم هستند: ۱- علامه محقق سید علی میرغفاری آذرشهری (ساکن تبریز) ۲- میرزا عبدالله مراغی، از شاگردان آیت الله سید کاظم شریعتمداری بود و در اوایل سال ۱۳۵۷ ش در حدود سن ۳۵ سالگی درگذشت و

در قبرستان بهشت معصومه قم به خاک سپرده شد.

منابع

- ۱ - آثار الحجة ۴۲/۲.
- ۲ - آینه دانشوران ۳۶۲.
- ۳ - افادات دامادش حاج آقای میرغفاری (دام ظلّه).
- ۴ - تاریخ علمی و اجتماعی اصفهان ۲۶۶/۲.
- ۵ - گنجینه دانشمندان ۵۴/۲.

سید اسحاق رضوی قمی

(۱۳۳۲ ق)

حاج سید اسحاق فرزند سید محمد و نوه سید علی رضوی قمی، پدر و جدّ سادات فاطمی قم بود.

تحصیلات عالی

ایشان در نجف اشرف از جمله شاگردان علامه شیخ مرتضی انصاری و از طرف این استاد اجازه علمی دریافت داشته بود. وی، مردی دانشمند فقیه و زاهد و مقدس بود و در قم شهرت به سزایی داشت و نماز جماعت را در مسجد امام حسن عسکری علیه السلام بر پا می نمود.

درگذشت و اعقاب

نامبرده در سال ۱۳۳۲ ق درگذشت و در قبرستان شیخان قم مدفون گردید. فرزندان: ۱ - علامه سید محمد تقی رضوی ۲ - سید حسین فاطمی.

منابع

- ۱ - تاریخ قم ۲۵۱.

۲- گنجینه دانشمندان ۱۳۱/۱.

۳- نقباء البشر ۱۲۹/۱ (سال مرگش را ۱۳۲۴ ق دانسته است).

شیخ اسدالله اسماعیلیان دهاقانی

(۱۳۴۹-۱۴۱۷ ق)

شیخ اسدالله فرزند نعمت‌الله و نوه حسن دهاقانی اصفهانی، یکی از دستداران علم و فضیلت و ناشران معارف و علوم بود.

وی در سال ۱۳۴۹ ق مطابق با ۱۳۰۹ ش در «دهاقان» اصفهان در یکی از خانواده‌های معروف به «اسماعیلیان» متولد گردید.

ایشان پس از طی تحصیل مقدمات در زادگاه خود در سال ۱۳۲۷ ش به قم مهاجرت کرد و ادبیات و قسمتی از سطوح را آموخت. وی در سال ۱۳۳۴ ش به حوزه کهن نجف اشرف رهسپار گردید و سطوح را نزد آیات: شیخ مجتبیٰ لنکرانی، سید اسدالله مدنی آذرشهری، شیخ غلامرضا باقری نجف آبادی و سید ابوالقاسم کویبی به انجام رسانید.

نامبرده در دروس خارج حضرات آیات: میرزا حسن بجنوردی، سید محسن حکیم، سید ابوالقاسم خوئی، سید نصرالله مستنبط، سید علی فانی اصفهانی و سید عبدالاعلی سبزواری شرکت جست و دروس کلام را از آیت‌الله شیخ محمد فاضل قائینی و شرح منظومه را از محضر شیخ مسلم ملکوتی سرابی استفاده نمود. مرحوم اسماعیلیان در تحقیقات معارف اسلامی به ویژه تاریخ و فهرست‌نگاری کوشش‌هایی داشته، که می‌توان به برخی از آثار قلمی ایشان در این زمینه‌ها اشاره نمود:

۱- ابوذر الغفاری.

۲- انتشار مجله‌ای با نام (پرتوی از اسلام) که با همکاری جمعی از فضلا در سال ۱۳۸۳ ق در نجف اشرف. ولی پس از انتشار ۱۲ شماره به تعطیلی گرائید.



- ۳- تحقیق فروق اللغات (از جزائری).
- ۴- جمع آوری شرح حال ۲۰۰ نفر از شعرائی که در تاریخ مورد تعقیب حاکمان قرار گرفتند و یا به زندان افتادند.
- ۵- فهرست مخطوطات مکتبه «الحسینة التسترية» فی النجف الأشرف.
- ۶- فهارس شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، شامل: أعلام، أماکن، قبایل، أيام، کتب و مذاهب. ۱۳۹۷ ق قم، وزیری، ۴۵۶ ص.

فرزندانفش:

- ۱- آقا علی ۲- آقا محمد ۳- آقا حسین ۴- آقا بهروز.

منابع

- ۱- اطلاعات متفرقه.
- ۲- معجم المؤلفین العراقيين ۱۱۰/۱ (تاریخ تولدش را اشتباه نوشته است).
- ۳- معجم رجال الفكر و الأدب فی النجف ۱۲۰/۱ (تولدش را در سال ۱۳۵۰ ق دانسته است).

سید اسدالله اشکوری

(۱۳۹۲ ق)

حاج سید اسدالله حسینی اشکوری، از علمای ساکن لنگرود بود. وی در منطقه اشکورگیلان متولد شد، و پس از خواندن ادبیات و قسمتی از سطح به قم مهاجرت کرد و سطوح عالی را به پایان رساند. خارج فقه و اصول را از محضر آیات: سید محمد حجت کوهکمری، سید محمد تقی خوانساری، سید صدرالدین صدر و سید حسین طباطبائی بروجردی استفاده نمود و خود به تدریس متون پرداخت. و پس از فوت پدر همسرش آیت الله سید موسی اشکوری (پدر گوینده مشهور سید محمدعلی صدرائی) در حدود سال ۱۳۷۰ ق از طرف آیت الله بروجردی و درخواست اهالی لنگرود به آن سامان

عزیمت کرد و در مسجد «انزلی محله» به اقامهٔ جماعت و ارشاد و هدایت مردم پرداخت.

اشکوری در سال ۱۳۹۲ ق در لنگرود درگذشت. پیکرش را به قم حمل و در وسط قبرستان باغ رضوان - واقع کنار قبرستان وادی السلام - به خاک سپردند. وی از دختر سید موسی اشکوری دارای اولاد نشد.

منابع

۱ - اطلاعات متفرقه.

۲ - گنجینهٔ دانشمندان ۳۱/۷.

سید اسدالله طباطبائی یزدی

(۱۳۲۴ - ۱۳۹۳ ق)

سید اسدالله کوچکترین فرزند فقیه بزرگ آیت الله سید محمد کاظم طباطبائی

«صاحب عروة الوثقی» و نوهٔ سید

عبدالعظیم یزدی.

وی در سال ۱۳۲۴ ق در نجف اشرف

دیده به جهان گشود.

پدرش صاحب عروه (۱۲۴۷ ق در

کسنویه یزد - ۲۸ / رجب / ۱۳۳۷ ق در

نجف اشرف)، از فقها و مدرسان بنام و

مراجع مبارز جهان تشیع در قرن

چهاردهم قمری بود. ایشان در اصفهان

از محضر آیات: شیخ محمد باقر

اصفهانی «مسجدشاهی» و ملا محمد

جعفر آباده‌ای استفاده نمود. وی در



سید محمد کاظم طباطبائی یزدی



سال ۱۲۸۱ ق به حوزه کهن نجف اشرف مهاجرت کرد و از محضر آیاتی چون: شیخ مهدی کاشف الغطاء، شیخ راضی نجفی و میرزا محمد حسن شیرازی استفاده نمود. آثار فقهی و اصولی بسیار مهمی از خود به جای گذاشت که به بعضی از آنها اشاره می‌کنیم: ۱- العروة الوثقی (فی المسائل الفقهية) ۲- حاشیة علی المکاسب ۳- التعادل و التراجیح ۴- رساله فی اجتماع الامر و النهی ۵- الاستصحاب ۶- حاشیة علی الرسائل ۷- السؤال و الجواب ۸- رساله فی منجزات المریض ۹- بستان نیاز ۱۰- رساله فی ارث الزوجة من الثمن أو العقار.

مبارزات صاحب عروه در نهضت مشروطیت و نیز قیام مردمی عراق - علیه متجاوز انگلیسی - بسیار مشهور و معروف است. شرح حال آیت‌الله یزدی در کتابهای بسیاری آمده است و جهت تفصیل بیشتر به آنها رجوع شود.

سید اسدالله پس از طی مقدمات، سطوح و قسمتی از دروس خارج را نزد آیات: شیخ محمد علی کاظمی خراسانی، شیخ علی محمد بروجردی و شیخ ضیاءالدین عراقی به انجام رساند و از استادش عراقی موفق به کسب اجازه گردید، و به خدمات اجتماعی پرداخت و زعامت بیت طباطبائی یزدی به ایشان رسید. ایشان به افتخار دامادی علامه شیخ علی کلباسی (سبط آیت‌الله شیخ محمد حسن نجفی «صاحب جواهر») نایل آمد. یک پسر به نام مهندس سید محمد کاظم و دو دختر از وی به جای ماندند که یکی از دامادهای اش، علامه سید عبدالعزیز طباطبائی بود.

سید اسدالله یزدی هنگامی که جهت زیارت به ایران سفر کرده بود، در بامداد پنجشنبه ۲ / صفر / ۱۳۹۳ ق مطابق با ۱۷ / اسفند / ۱۳۵۱ ش در سن ۶۹ سالگی بر اثر بیماری سرطان در تهران درگذشت و پیکرش به طور امانت در روز شنبه در قبرستان شیخان قم مدفون گردید.

منابع

۱- افادات سید عبدالعزیز طباطبائی یزدی.

۲ - حوادث ایلام (که در «مجله میراث اسلامی ایران» دفتر نهم چاپ شده) ۴۴۷.

۳ - دائرة المعارف (للاعلمی) ۹۶/۲۷.

اسدالله عاطفی کرمانشاهی

(۱۳۶۱-۱۳۹۳ ق)

شاعری هنرمند، شوریده دل و عاشقی رنج کشیده و ناکام، و به هنگام شکوفایی به یکباره خاموش شد. در حالی که فقط سی و دو بهار از عمرش گذشته بود، رخت از این جهان برکشید و به سرای جاویدان شتافت.

اسدالله عاطفی فرزند حبیب الله کرمانشاهی، در روز شنبه ۱۳ / شوال / ۱۳۶۱ ق مطابق با ۲ / آبان / ۱۳۲۱ ش در کرمانشاه قدم به عرصه حیات نهاد و در روز پنجشنبه ۲۹ / آذر / ۱۳۵۲ ش مطابق با ۲۴ / ذی القعدة / ۱۳۹۳ ق در کرمانشاه درگذشت و در قبرستان وادی السلام قم مدفون گردید. مرگ این جوان هنرمند و شوریده حال، موجب تأثر عمیق قاطبه مردم کرمانشاه و دوست دارانش، به خصوص برادر داغدارش شاعر نامور یدالله عاطفی «آشفته» گردید. شعرای زیادی از تهران و کرمانشاه و شهرهای مختلف در رثای او اشعاری سرودند و تأثر شدید خود را از این واقعه مولمه ابراز داشتند.

کارهای موفق

عاطفی، تحصیلات خود را در زادگاهش به پایان برد. از آن پس به کارها و مشاغل متعددی دست یازید. چندی به کارهای فنی و مکانیکی پرداخت و مدتی در ارتش خدمت کرد. و در پایان عمر در سازمان «کتابهای جیبی» تهران مشغول کار شد، و حتی در یک فیلم سینمایی ایفای نقش اول را به عهده گرفت، و در انجام نقش خود موفق بود. این فیلم به کارگردانی هنرمند نقاش معروف «علی اصغر معصومی» ساخته شد، و شاعر هنرمند ما به جای دستمزد، تنها یک دوره کتاب



«تاریخ تمدن» - اثر ویل دورانت - دریافت کرد.

در وادی شعر

عاطفی از دوران نوجوانی با شعر و شاعری دمساز و مانوس بود. در جوانی با شور و شوق کامل در این راه گام نهاد و به عنوان شاعری موفق شناخته شد و در سرودن انواع شعر طبع آزمایی کرد. اما رغبتش به غزل بیشتر از دیگر انواع شعر بود. چون در آغاز شاعری با شاعر توانا و هنرمند والا مقام «سید جلیل قریشی زاده» متخلص به «وفا» الفت و انس خاص داشت. در غزل سبک هندی «اصفهانی» - همان شیوه «وفا» - را پیش گرفت و پس از درگذشتش دوست وفادارش، وفا - مجموعه اشعارش را به نام «مرگ امید» منتشر ساخت. نیز برادر سوخته دلش یدالله عاطفی مجموعه دیگری از اشعار منتشر نشده او را همراه با گزیده سوگنامه‌های منظوم به چاپ رساند.

«تحلیل و نمایش غزل معاصر» از آثار چاپ شده اسدالله است.

شکست

تنها نه پا شکست که سر تا به پا شکست	موجم که انتهای من از ابتدا شکست
در زندگی به گلشن امید بارها	یا ناشکفته شاخ گلم ماند یا شکست
همچون غرور تُرد غریبان دردمند	دل در حصار بی‌کسی‌ام بارها شکست
در پنجه‌های سرد سیه مست احتیاج	پولاد پُر توان غرور حیا شکست
بس بی‌صدا شکست، شکستم به زندگی	گویی که سرمه در بغل توتیا شکست
حتی سکوت و بغض گلوگیر گریه نیز	همچون دل و غرور حیا بی‌صدا شکست
یک آشنا به زندگی من نبود و من	در حیرتم چگونه مرا آشنا شکست
دیدم بسی شکنجه که لب واکنم ولی	رنج سکوت تا دم آخر مرا شکست
از اوجگاه ناز هنر تا نیاز عشق	بین از کجای زندگی‌ام تا کجا شکست

یک لحظه زاده گشته و هر لحظه مرده‌ام زیرا که جزء جزء وجودم جدا شکست
هرکس شکسته‌است ولی «عاطفی» چوموج
سر تا سر حیات ز سر تا به پا شکست

حماسه

منم پیمبر و شعرم نوید آزادیست حماسه‌ام غزل پُر امید آزادیست
به روی سنگ مزارم به سرمه بنویسید که این پیمبر عاشق شهید آزادیست
شنیده‌ام که نسیم صبا به خود می‌گفت همین قدر که بجنبی، امید آزادیست
عزا گرفتن ابر و فرار قطره نمود که روز ماتم صیّاد، عید آزادیست
مرا غرور هنر هم هنر بود که غرور به قفل بنده شعاری کلید آزادیست
من از رسائل مجنون نموده‌ام تحقیق که مبتلای محبت مرید آزادیست

شب اسارت جاوید «عاطفی» شب نیست

مزار پرتو صبح سپید آزادیست

*

منابع

۱ - باغ هزار گل (تذکره سخنوران کرمانشاهان) ۴۴۳.

۲ - خلوت انس ۲۸۲.

۳ - دویست شاعر ۱۰۹/۲.

۴ - سخنوران نامی معاصر ایران ۲۴۷۳/۴.

۵ - کرمانشاهان (باختران) ۴۴۲/۱.

شیخ اسدالله کریمی اراکی

(۱۳۰۷ - ۱۳۸۵ ق)

حاج شیخ اسدالله فرزند حاج غلامرضا کریمی اراکی، از فضلا و نویسندگان بود.

وی در سال ۱۳۰۷ ق در اراک متولد گردید.

تحصیلات

کریمی پس از سپری نمودن مقدمات، دروس سطوح را در اراک دید. سپس به قم رفت، و از محضر آیت الله حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی استفاده نمود، و مدتی نیز در سامرا تحصیلاتی داشت.

استاد سعیدی «ریحان» در «آینه دانشوران»، از ایشان چنین یاد کرده است:
«از طلاب حوزه علمیه بوده، و در محضر آیت الله حائری استفاده کرده و اکنون ساکن «سلطان آباد» است.»

از آثار او

تطبیقات کریمی در حدیث، در پنج جلد (که در سال ۱۳۵۰ ق در تهران به چاپ رسید).

سیمای اراک این اثر را چنین معرفی کرده است: کتابیست جمع آوری شده از اخبار و روایات (و تطبیق آن با علوم جدید)، از کتابهای: بحار مجلسی و کتاب وافی فیض کاشانی، و کتب اربعه.

ایشان در صبح روز شنبه ۲۱ / شوال / ۱۳۸۵ ق مطابق با ۲۳ / بهمن / ۱۳۴۴ ش در سن ۷۸ سالگی درگذشت و در قبرستان ابو حسین قم - مقبرة العلماء - مدفون گردید.

منابع

- ۱ - آینه دانشوران ۳۸۴.
- ۲ - سیمای اراک ۴۳/۴.
- ۳ - مؤلفین کتب چاپی ۵۵۶/۱.

سید اسدالله مدنی آذرشهری

(۱۳۳۲-۱۴۰۱ ق)



سید اسدالله فرزند میر علی آذرشهری، معروف به «مدنی».

وی در سال ۱۳۳۲ ق مطابق با ۱۲۹۳ ش در آذرشهر (که نام قدیم آن دهخوارقان است) واقع در آذربایجان شرقی دیده به جهان گشود.

مدنی مقدمات و بخشی از سطح را نزد علامه و محقق نامی سید محسن میرغفاری فراگرفت. سپس در حدود سن ۲۰ سالگی به قم عزیمت کرد و در دروس حضرات آیات: سید محمد

حجت کوهکمری و سید روح‌الله خمینی شرکت نمود. ایشان در مبارزه سیاسی با رژیم گذشته کوشا بود و تا بدانجا پیش رفت که در سال ۱۳۳۱ ش از قم به آذرشهر تبعید شد.

وی پس از تبعید، مبارزات خود را همانجا دنبال کرد و سخنرانی‌های پرشوری در مساجد انجام می‌داد و مردم را به تظاهرات و اعتراض به سیاستهای رژیم پهلوی دعوت می‌نمود. تا اینکه در اثر فشارهای زیاد در سال ۱۳۷۳ ق به نجف اشرف مهاجرت کرد و در جلسات درس حضرات آیات: میرزا عبدالهادی شیرازی، سید محسن طباطبائی حکیم و سید ابوالقاسم خوئی شرکت جست و اقدام به تشکیل حلقه‌ی درسی نمود و شاگردان زیادی را تربیت کرد. وی علاوه بر تدریس ادبیات و متون کتب درسی، درسهای تفسیری و جلسات اخلاقی نیز جزو برنامه‌ی همیشگی اش بود.

مدنی در اوایل سال ۱۳۸۲ ق مطابق با ۱۳۴۱ ش به ایران بازگشت و به طور اجبار در «دره مرادبیک» از توابع همدان اقامت نمود و پس از مدتی کوتاه مجدداً به نجف اشرف مراجعت کرد و در فاصله سالهای ۱۳۴۲ تا ۱۳۴۴ ش در حال رفت و آمد به ایران بود.

سرانجام در ذی القعدة / ۱۳۹۱ ق مطابق با دی / ۱۳۵۰ ش نجف را برای همیشه ترک گفت و جهت تدریس علوم دینی به خرم آباد عزیمت نمود و در مدرسه کمالیه به فعالیتهای مذهبی پرداخت و در اثر مبارزات سیاسی همیشگی اش از خرم آباد به نورآباد ممسنی در استان فارس و بعد از آن به گنبد کاووس تبعید گردید و سپس به بندر لنگان و از آنجا به همدان و مهاباد نیز در تبعیدگاه به سر برد و با اوج گیری انقلاب از تبعیدگاه به قم رفت و پس از پیروزی انقلاب به دعوت مردم همدان راهی این شهر شد که در جریان تشکیل مجلس خبرگان اول، از همانجا به مجلس راه یافت. و پس از شهادت علامه سید محمد علی قاضی طباطبائی از سوی آیت الله خمینی در تاریخ ذی الحجه / ۱۳۹۹ ق مطابق با آبان / ۱۳۵۸ ش به سمت نمایندگی و امام جمعه تبریز انتخاب شد.

مدنی در ۲۰ / شهریور / ۱۳۶۰ ش بعد از اقامه نماز جمعه در اثر انفجار بمب به دیدار معبود شتافت. پیکرش به قم حمل و در حرم حضرت معصومه علیها السلام - مسجد بالا سر - به خاک سپرده شد.

میرزا اسماعیل امین الملک

(۱۲۸۴ - ۱۳۱۶ ق)

میرزا اسماعیل امین الملک فرزند ابراهیم امین السلطان و برادر میرزا علی اصغر اتابک اعظم، از رجال سیاسی دوره قاجاریه بود.

او در سال ۱۲۸۴ ق متولد شد و در ۱۶ / ذی الحجه / ۱۳۱۶ ق در سن ۳۲ سالگی در تهران درگذشت و در صحن حضرت معصومه علیها السلام - مقبره خانوادگی

اتابک اعظم - به خاک سپرده شد.

نامبرده تا سن ۱۷ سالگی به تحصیل علوم دینی اشتغال داشت. ولی از آن به بعد، امور گمرکات و کلیه حسابهای مالی و محصول غلات ایران به عهده او محول گردید. در سال ۱۳۰۳ ق - در سن ۲۰ سالگی - به عضویت دارالشورای کبرا نایل شد. امین الملک از سال ۱۳۰۷ ق، پس از بازگشت ناصرالدین شاه از سفر سوم خود از اروپا، چون بر عایدات ضرابخانه واقف گردید و در این زمینه اطلاع بهم رسانید، با امین السلطان - برادر خود - قراری راجع به تقسیم درآمد حاصله گذاشت، و از این تاریخ او هم سهمی از این بابت برای خود تخصیص داد، و از این راه بلکه راههای دیگر، به واسطه داشتن چندین شغل مهم، چون: وزارت دارائی، معاون وزارت دربار، معاون وزیر اعظم و بعد صدر اعظم، رئیس خزانه، رئیس کل غلات ایران، رئیس گمرکات و غیره و ضمناً در کلیه کارها معاون برادر خود با عنوان «نایب کل وزارت اعظم» و یا «نایب کل وزارت و ادارات خاصه صدارت عظمی» بود، از متمولترین اشخاص عصر خود شد و پس از مرگش تمام آن دارائیهای کذائی به باد فنا رفت و اولادش به سختی و تنگدستی زندگی می‌کردند.

او در دوره سلطنت ناصرالدین شاه در غیاب برادرش امین السلطان که وزیر دربار و صدر اعظم بود، همیشه نیابت او را داشت و تمام کارهای مربوط به او را انجام می‌داد. محمد حسن اعتماد السلطنه در «یادداشتهای روزانه خود»، می‌نویسد: «دوشنبه ۲۵ / صفر / ۱۳۰۴ ق، بعد با امین الملک که نیابت امین السلطان را دارد، خلوت کرده‌اند (یعنی شاه)». و نیز می‌نویسد: «شنبه ۸ / ربیع الاول / ۱۳۰۴ ق، شاه با امین الملک که در غیاب امین السلطان به جای او است، خلوت کرده بودند». همچنین می‌نویسد: «در ۲۹ / محرم / ۱۳۰۶ ق، او تفصیل غریبی می‌گفت که امین السلطان و امین الملک موجب مردم را امروز و فردا کرده، نمی‌دهند. از این سال به سال دیگر می‌اندازند. خودشان جرأت این کار را ندارند، مگر اینکه خودشان از این تفاوت عمل دو کور می‌خورند. صد هزار تومان به شاه می‌دهند که

به آنها حرف نزنند. خدا کند که این حرف دروغ باشد، اما به قرینه راست می‌نماید». میرزا اسماعیل از سال ۱۳۱۰ تا ۱۳۱۴ ق علاوه بر مشاغلی که دارا بود، تمام ادارات گمرک ایران مستقیماً زیر نظر او قرار گرفت. در سال ۱۳۱۴ ق پس از عزل میرزا علی اصغر امین السلطان از صدارت و تبعیدش به قم، امین الملک هم از سمتی که داشت برکنار شد و کارهایش بین اشخاص تقسیم گردید. در این هنگام به امین الملک اذیت و آزار زیاد رساندند و مبالغی از او گرفته شد و بعد در محرم ۱۳۱۶ ق وزیر کشور شد. به واسطه این گرفتاریها و ناملايمات که هیچ متوقع نبود، ناخوش شد. ناخوشی وی دنباله پیدا کرد و در همین سال درگذشت.

مهدی قلی هدایت در کتاب خود «خاطرات و خطرات» در این باب چنین می‌نویسد: «وکیل السلطنه را بعد از او بلاها به سر امین الملک آوردند، پول گرفتند. در نتیجه امین الملک مریض شد و تا آخر حبس کردند و مریض بود و به زودی درگذشت».

امین الملک بر خلاف برادرش امین السلطان شخصی بود: ممسک - مانند اکثر وزرای این مملکت -، خواهان منافع شخصی، نسبتاً منظم و مرتب و کمتر در احکام او ناسخ و منسوخ دیده می‌شد. معلومات عربی و ادبی او نیز در حدودی که درس خوانده خوب بود و به این جهات و علل در میان مردم اهمیت داشت.

منع

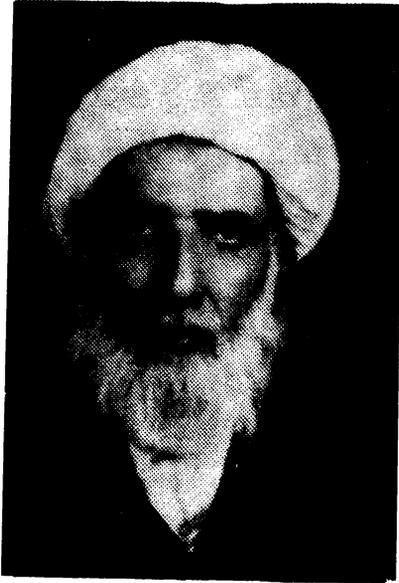
۱ - شرح حال رجال ایران ۱/۱۲۷.

شیخ اسماعیل بهاری همدانی

(۱۳۲۰ - ۱۳۹۰ ق)

حاج شیخ اسماعیل فرزند علامه شیخ محمد رضا بهاری همدانی، از فضلاء تهران و دانشمندان بود.

وی در سال ۱۳۲۰ ق در بهار همدان متولد گردید.



شیخ اسماعیل پس از آموختن مقدمات در سال ۱۳۳۶ ق به تهران رفت و نزد آیات: ملا علی همدانی، شیخ محمد باقر اصفهانی و سید علی ورامینی به تحصیل پرداخت. آنگاه در سال ۱۳۴۱ ق به قم مهاجرت کرد و سطوح عالی را نزد آیات: میرزا محمد همدانی و سید محمد تقی خوانساری به انجام رساند و خارج فقه و اصول را از محضر آیات: حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی، سید محمد حجت کوهکمری و سید علی یثربی کاشانی و

حکمت را در محضر میرزا علی اکبر حکمی یزدی «تجلی» استفاده نمود.

ایشان در سال ۱۳۶۰ ق رحل اقامت خود را در تهران افکند و در «مسجد بازار آهنگرها» به اقامه جماعت و گفتن تفسیر قرآن و تدریس و نشر احکام الهی پرداخت.

از آثار او

۱- رساله‌ای در لباس مشکوک.

۲- شرح بیع مکاسب.

۳- شرح کفایة الاصول.

بهاری در سال ۱۳۹۰ ق مطابق با ۱۳۴۹ ش در سن ۷۰ سالگی در تهران

درگذشت و در حرم حضرت معصومه علیها السلام - جنب قبر استادش حائری یزدی

مدفون گردید.

فرزندش دانشمند معظم آقای شیخ محمد بهاری، ساکن تهران است.

منابع

۱ - آثار الحجة ۲/۲۴۳.

۲ - گنجینه دانشمندان ۴/۴۰۰.

اسماعیل خلعتبری تنکابنی

(۱۳۵۲-۱۳۰۲ ق)

دکتر سرگرد اسماعیل فرزند علامه شیخ محمد رحیم مجتهد و نوه قاسم بیگ خلعتبری تنکابنی، از پزشکان و مشروطه خواهان معروف بود.

دکتر خلعتبری در سال ۱۳۰۲ ق در قریه «لرزین» تنکابن دیده به جهان گشود. او در ابتدا به تحصیل علوم دینی پرداخت. سپس به تهران رفت و در دارالفنون در رشته طب تحصیل خود را ادامه داد. و پس از دریافت مدرک دکترا به استخدام ارتش درآمد، و مشغول طبابت گردید.

نامبرده در عصر مشروطیت جزو مشروطه خواهان بود، و در فتح تهران همراه با برادر ارشد خود علامه شیخ نورالدین تنکابنی شرکت داشت، که مورد اصابت گلوله قرار گرفت و مجروح گردید، و پس از بهبودی به اشتغالات و خدمات اجتماعی خود ادامه داد.

ایشان در روز پنجشنبه ۹ / محرم / ۱۳۵۲ ق مطابق با ۱۴ / اردیبهشت / ۱۳۱۲ ش در سن ۵۰ سالگی در خرم آباد (لرستان) در هنگام مأموریت درگذشت و در صحن حضرت معصومه علیها السلام - در ایوان یکی از اطاقهای صحن بزرگ - مدفون گردید.

منابع

۱ - بزرگان تنکابن ۶۳.

۲ - نسنامه دودمان علامه تنکابنی ۱۷۵.

اسماعیل ظفری نهاوندی «ظفر السلطان»

(۱۳۱۲ - ۱۳۹۳ ق)

اسماعیل ظفری فرزند ابراهیم نهاوندی که هم خود و هم پدرش به «ظفر السلطان» ملقب می‌باشند، از نمایندگان مجلس شورای ملی بود.

وی در سال ۱۳۱۲ ق مطابق با ۱۲۷۳ ش متولد گردید.

ظفری پس از طی تحصیلات متعارف به استخدام دولتی درآمد و به املاک موروثی رسیدگی می‌کرد و از ملایر در دوره‌های هفتم و چهاردهم و پانزدهم و شانزدهم سمت نمایندگی در مجلس شورای ملی داشت.

او در روز چهارشنبه ۱۸ / شوال / ۱۳۹۳ ق مطابق با ۲۳ / آبان / ۱۳۵۲ ش درگذشت و پیکرش در مقبره خانوادگی‌شان در صحن حضرت معصومه علیها السلام - کنار طاق دکتر مفتوح - به خاک سپرده شد.

منابع

۱ - اطلاعات متفرقه.

۲ - نمایندگان مجلس شورای ملی ۳۴۳.

سید اسماعیل علوی خوئینی

(۱۳۱۰ - ۱۳۹۸ ق)

حاج سید اسماعیل فرزند علامه سید محمد و نوه سید علی علوی خوئینی زنجان، از علما و بزرگان حوزه علمیه قم بود.

وی در سال ۱۳۱۰ ق در خوئین زنجان متولد شد.

در حوزه علمیه زنجان

ایشان پس از طی مقدمات در زادگاه خود نزد ملا آقا بابا معروف به «ملا محمد

ولی» به حوزه علمیه زنجان پیوست و در مدرسه خانم سکونت اختیار کرد و با جدیت و تلاش تحصیلات خود را در زمینه‌های مختلف علمی پیش برد. او مدت زمان کوتاهی از محضر آیت‌الله آخوند ملا قربانعلی زنجانی معروف به «حجة الاسلام» استفاده نمود و نیز نزد آیات: میرزا ابراهیم حکمی «مسگر» در حکمت، و شیخ عبدالکریم خوئینی در فقه و اصول تحصیل نمود.

تبلیغ و ارشاد

علوی، مدت زمانی در حوزه‌های قزوین و نجف اشرف تحصیل کرد و به زادگاه خود مراجعت نمود و مشغول ترویج مذهب و نشر معارف و اقامه جماعت و حل و فصل امور مردم گشت. گاهی هم جهت امر تبلیغ به قصبه «حسن آباد» زنجان می‌رفت و مشغول وظایف دینی و روحی می‌شد.

نامبرده پس از حدود ۲۵ سال تبلیغ و ارشاد در استان زنجان به حوزه علمیه قم مهاجرت کرد و در درس آیت‌الله سید حسین طباطبائی بروجردی شرکت جست و در «مسجد سلماسی» به امر هدایت و اقامه جماعت اشتغال داشت.

از آثار او

- ۱ - تفسیر قرآن کریم، در چند جلد و نا تمام ماند.
- ۲ - کتاب الزوجین (فارسی).

درگذشت و اعقاب

ایشان در روز یکشنبه ۱۷ / ربیع الثانی / ۱۳۹۸ ق مطابق با ۷ / فروردین / ۱۳۵۷ ش درگذشت و در مقبره فاطمیه - که مجاور قبرستان نو و مقابل پل آهنچی واقع است - به خاک سپرده شد.

فرزندانش: ۱ - سید علی علوی ۲ - سید محمد علوی، که هر دو در کسوت

روحانیت هستند و سه دختر.

منابع

۱ - افادات آقا حاج اسماعیل انصاری خوئینی (دام مجده).

۲ - تاریخ زنجان ۱۴۳.

شیخ اسماعیل غضنفری خوانساری

(۱۳۵۳-۱۳۸۴ ق)

شیخ اسماعیل فرزند میرزا محمد غضنفری خوانساری، از فضلا و مبلغان دین بود.

وی در سال ۱۳۵۳ ق مطابق با ۱۳۱۳ ش در شهر خوانسار پا به عرصه گیتی نهاد. پس از سپری کردن دوران کودکی مشغول تحصیلات ابتدایی شد و چون علاقه شدیدی به تحصیل علوم دینی پیدا کرد، رهسپار حوزه علمیه قم گردید و سطوح را به پایان برد و در دروس خارج آیت الله سید حسین طباطبائی بروجردی حاضر شد و از خرمن پُر بار ایشان خوشه چینی نمود. سپس جهت نشر احکام الهی و تبلیغ شرع انور به بندر عباس عزیمت کرد و در آن دیار مشغول وظایف روحانی شد و در اثر مخالفت با رژیم پهلوی، ممنوع المنبر گردید و بعد از آن به آبادان سفر کرد و در آنجا به تبلیغ پرداخت.

از آثار او: چهارده معصوم علیهم السلام.

او از ذوق لطیف و طبع سالم سرودن اشعار نیز برخوردار بود. ولی بسیار کم شعر می گفت و اغلب آنها پراکنده شد. دو بیت زیر از سروده هایش می باشد:

راشدی بنگر چسان بیک اجل بی رحم وار
مشفق عالی مقامی را ز ما در برگرفت
بر خمینی آیت الله و زعمیم شیعیان

تسلیت گویم بهر او چنین ماتم گرفت
 غضنفری در سال ۱۳۴۳ ش در پی بیماری در بیمارستان شهر آبادان بستری گردید و
 پس از مدت کوتاهی در مرداد / ۱۳۴۳ ش در سن ۳۱ سالگی دارفانی را وداع گفت
 و پیکرش بنا بر تصمیم خانواده اش به قم منتقل و در قبرستان حاج شیخ باکد
 (۲۱۴۱۲) به خاک سپرده شد.

منع

۱ - فرزندان خوانسار ۴۰.

شیخ اسماعیل فراهانی «شریف زاده»

(۱۳۱۴ - ۱۴۰۱ ق)

حاج شیخ اسماعیل فرزند علامه ملا یحیی فراهانی اراکی، ملقب به
 «شریف زاده» از دانشمندان و فضیلتی معاصر بود.

وی در سال ۱۳۱۴ ق در فراهان اراک دیده به جهان گشود.

نامبرده پس از تحصیل مقدمات در اراک به حوزه علمیه قم مهاجرت کرد و
 درس خارج را از محضر آیت الله حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی بهره مند شد و
 درجه علمی بالایی کسب نمود. سپس به تهران انتقال یافت و متصدی دفتر ازدواج
 شد و در ضمن مشغول خدمات دینی نیز بوده است.

شریف زاده در روز پنجشنبه ۳ / صفر / ۱۴۰۱ ق مطابق با ۲۰ / آذر / ۱۳۵۹ ش
 در سن ۸۷ سالگی بدرود حیات گشت. پیکرش در قبرستان ابو حسین قم مدفون گردید.

سید اسماعیل فقیهی اردبیلی

(۱۳۰۹ - ۱۳۹۱ ق)

سید اسماعیل فرزند سید حسین موسوی اردبیلی، معروف به «فقیهی» از
 فضلا و بزرگان معاصر بود.

وی در سال ۱۳۰۹ ق مطابق با ۱۲۷۰ ش در کیوی (واقع در بین اردبیل و خلخال) دیده به جهان گشود. پدران ایشان با علامه سید عبدالکریم موسوی اردبیلی یکی بوده و اصالتاً اهل اردوباد آذربایجان شوروی می باشند.

سید اسماعیل پس از سپری کردن مقدمات به اردبیل رفت و در آنجا برخی از سطوح را از محضر علامه شیخ عبدالظاهر اردبیلی فراگرفت سپس مدتی چند به نجف اشرف مهاجرت نمود و از بزرگان آن دیار بهره مند گردید. سرانجام به قم رفت و در آنجا تا آخر عمر زیست و از محضر آیات: حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی، سید محمد تقی خوانساری، سید محمد حجت کوهکمری و سید حسین طباطبائی بروجردی استفاده نمود و از محضر آنان مفتخر به دریافت اجازه گردید.

نامبرده در راه خدمت و ارشاد خدمات شایانی نمود و همواره در ایام تبلیغی به شهرهای مختلف از آن جمله به ورامین و پیشوا و نقاط مختلف استانهای تهران و قم عزیمت می نمود و به وعظ و ارشاد می پرداخت. وی مردی فاضل واعظ و متعظ و زاهد و عابد و بی آرایش و دائم الذکر بود.

فقیهی در اثر سکتۀ مغزی در بیمارستان نجمیه تهران بستری گردید ولی معالجه سودی نبخشید و سرانجام در روز شنبه ۲۸ / صفر / ۱۳۹۱ ق مطابق با ۴ / اردیبهشت / ۱۳۵۰ ش در قم بدرود حیات گفت و پیکرش در قبرستان ابو حسین - مقبرة العلماء - به خاک سپرده شد. وی داماد علامه میرزا علی اکبر مجاهد تبریزی (پدر آیت الله میرزا محمد مجاهدی) و دارای فقط یک پسر و یک دختر شد. پسرش آقای دکتر سید محمد فقیهی (متولد ۱۳۲۹ ش در قم) که متخصص رشته داروشناسی و نیز استاد دانشگاه تهران است و دامادش حجة الاسلام آقای سید ابوالفضل سدید خلخالی (خواهر زاده آیت الله سید احمد زنجانی) از فضایی معاصر می باشد و فعلاً در کرج سکونت دارند.

له منابع

۱ - آثار الحجة ۸۵/۲.

۲- آینه دانشوران ۳۰۷.

۳- اطلاعاتی از فرزندش دکتر سید محمد فقیهی، به تاریخ اوّل / بهمن / ۱۳۷۸ ش.

۴- گنجینه دانشمندان ۶۶/۲.

سید اسماعیل مرعشی «شریف الاسلام»

(ح ۱۲۷۴ - ۱۳۵۴ ق)

سید اسماعیل فرزند آیت الله سید علی و نوه سید محمد حسینی مرعشی تبریزی، ملقب به «شریف الاسلام» از علمای تهران و عموی آیت الله سید شهاب الدین مرعشی نجفی بود. در حدود سال ۱۲۷۴ ق متولد گردید.

تحصیلات عالی

وی در تهران از شاگردان آیتین علمین: شیخ محمد حسن آشتیانی و شیخ فضل الله نوری بود، به ویژه از ملازمین و خصّیصین مرحوم نوری به شمار می رفت و از ایشان اجازه روایت داشت.

او علاوه بر تسلط کامل در فقه و اصول، در علوم دیگر اسلامی چون: طب، شیمی و علم حروف، مهارت و اطلاعی وافر داشت.

از آثار او

۱- اصلاح المزاج، در طب.

۲- أسرار الحروف.

۳- تعلیقة علی القانون (از ابن سینا).

۴- تعلیقة علی فرائد الاصول.

۵- رساله ای در ردّ مشروطیت.

۶- وقایة الجسد، در طب.

سرانجام او در سال ۱۳۵۴ ق مطابق با ۱۳۱۴ ش در حدود سن ۸۰ سالگی در تهران درگذشت، و جسدش به قم حمل و در وسط قبرستان حاج شیخ باکد (۲۲۷۰۴) به خاک سپرده شد.

منابع

- ۱- الاجازة الكبيرة ۲۹.
- ۲- ریحانة الأدب ۲۱۸/۳.

شیخ اسماعیل مصباح «نجم الممالک»

(۱۳۰۰-۱۳۸۲ ق)

حاج شیخ اسماعیل فرزند زین العابدین و نوۀ میرزا محمدعلی نجم الدوله، ملقب به «نجم الممالک» از دانشمندان و منجمان و شاعران معروف بود. تولدش در روز عید قربان ۱۳۰۰ ق اتفاق افتاد. وی پس از فراگیری مقدمات به تحصیل علوم حکمت و نجوم و علوم غریبه پرداخت و مقامی بس والا و ارجمند به دست آورد و رسماً از سال ۱۳۳۷ ق در ایران اقدام به استخراج و نشر تقویمش نجومی پرداخت و تا پایان عمر به این کار و نیز نشر معارف اسلامی اشتغال داشت. تقویمش از تفاوتیم معروف و دقیق بود.

از آثار او

- ۱- استخراج الأهلة.
- ۲- الجبر و التفویض.
- ۳- الفرق بین العلم و الارادة.
- ۴- الفرق بین النبی و الرسول.
- ۵- القضاء و القدر.
- ۶- أغلاط محمود دهدار.



شیخ عباس مصباح‌زاده

- ۷- ترجمه مجمع البحرين.
 ۸- ترجمه معالم الاصول.
 ۹- تفسیر آیه التّطهیر.
 ۱۰- دیوان اشعار، چاپ شده.
 ۱۱- رساله فی الجفر الجامع.
 استاد مصباح سرانجام در روز شنبه
 ۱۰ / ذی الحجّه / ۱۳۸۲ ق مطابق با
 ۱۴ / اردیبهشت / ۱۳۴۲ ش در سن ۸۲
 سالگی در تهران بدرود حیات گفت و
 پیکرش در حرم حضرت معصومه علیها السلام
 به خاک سپرده شد.

فرزندش استاد شیخ عباس

مصباح‌زاده، از دانشمندان و منجمان و هنرمندان معروف عصر حاضر است که فعلاً در آمریکا زندگی می‌کند. وی استخراج تقویم را از سال ۱۳۲۹ ش آغاز نمود و تاکنون به این کار اشتغال دارند.

تذّیر منافع

- ۱- تاریخ گویندگان اسلام «خلد برین» ۲۷۳/۱.
 ۲- نقباء البشر ۱۵۷/۱.

میرزا اسماعیل ناجی بروجردی

(۱۳۵۸ ق)

میرزا اسماعیل ناجی فرزند علی رضا بروجردی، اهل فضل و شعر بود. او در پیش بعضی از سادات طباطبائی سمت «نویسندگی» داشت. مردی متین، معقول و مجرب بود.

استاد حسین حزین بروجردی در مرگ او این دو بیت را گفته بود:

پس از ناجی نصیب قلب یاران درد و غم بادا

و جود شادمانی محبتانش عدم بادا

چو بود غرق یم حب علی از بهر تاریخش

(حزین) بعد از کمی اندیشه گفتا (غرق یم بادا)

*

اما نمونه اشعار ناجی از این قرار است:

ای که خون خلق را راه محیلی می خوری پشت پا آخر تو از رنج و ذلیلی می خوری

گر زنی سیلی به رخسار کسی از دیگری از مکافات عمل البته سیلی می خوری

*

احسان و کرم و وظیفه وجدانست فریاد رسی کار جوانمردانست

این هر دو صفت هر که شعارش نبود حیوان بود و درخور او پالانست

گفتم به یکی چشم دلت بینا نیست ای زشت عمل تو را ز حق پروا نیست

رو کار نکو کن که برندت به بهشت خندید و بگفت جای من آنجا نیست

*

شیخ امان الله کریمی بابلی

(۱۳۱۵ - ۱۳۹۷ ق)

معظم له در سال ۱۳۱۵ قمری و از پدری متمکن بنام حاج محمد آلاشتی که از

بازرگانان معروف و متعهد بود، دیده به جهان گشود.

وی در دامان پرمهر پدر و مادر، نیکو تربیت یافت و از کودکی با قرآن و مکتب

مأنوس گشته، بطوری که از هفت سالگی دروس مقدماتی را نزد دانشمند محترم شیخ

عبدالمجید مجیدی که در علوم ریاضی و نجوم نیز مهارت بالایی داشت، فراگرفت.

آنگاه به محضر حضرات آیات: شیخ عبدالصمد صمدی، سید احمد استاد و شیخ محمد صالح حائری «علامه سمنانی» شرفیات و از چشمه فیاض علم و معرفت آنها بهره‌مند گشت.

سپس در روز ۲۹ / محرم / ۱۳۳۵ قمری به تهران عزیمت کرد و مدت ۵ سال نزد اساتید برجسته تهران خصوصاً آیت‌الله میرزا احمد آشتیانی که در معقول و منقول احاطه کاملی داشت، به تلمذ پرداخت و استفاده سرشاری نمود.

معظم له که عطش خاصی نسبت به فراگیری علوم مختلف و بهره‌برداری از اساتید متنوع داشت، بار دیگر در سال ۱۳۴۰ ق دست به هجرتی دیگر زد و راهی مشهد مقدس گردید و از مدرسین والا مقام مدینه علم رضوی بویژه از محضر آیت‌الله میرزا مهدی اصفهانی که در معارف اسلامی تبحری خاص و بحث مفصلی داشت، بهره‌مند گشته و به خوشه‌چینی پرداخت.

وی تا حدود ۱۳۴۵ قمری در مشهد مقدس باقی ماند و پس از آن عازم بابل شد و به تبلیغ و ترویج معارف و احکام شریعت مقدسه نبوی ﷺ پرداخت و بعلت فوت پدر حدود شش سال، همراه با انجام وظایف دینی در بابل توقف کرد. اما روح تشنه‌اش در التهاب بود و آرام نمی‌گرفت و جهت رسیدن به چشمه‌های جوشان علمی بی‌قرار بود. از این رو، در روز ۲۶ / رمضان المبارک / ۱۳۵۱ ق با عزمی راسخ در راه نیل به مقامات عالی علمی و دستیابی به مقام شامخ اجتهاد، راه نجف اشرف را در پیش گرفت و وارد مدینه علم علوی شد.

در نجف اشرف در کنار حضرت آیت‌الله سید علی بهشتی «مدظله‌العالی» به بهره‌برداری علمی از مراجع و استوانه‌های فقاقت و تحقیق و تتبع پرداخته و از محضر آیات: میرزا محمد حسین نائینی، شیخ محمد حسین غروی، سید ابوالحسن اصفهانی، میرزا آقا اصطهباناتی شیرازی استفاده سرشار نمودند تا آنکه خود در فقه و اصول صاحب نظر گشته و به مقام رفیع اجتهاد دست یافت و از اساتید برجسته خود، به اخذ اجازه اجتهاد مفتخر شد.

آنگاه در سال ۱۳۵۸ ق به بابل مراجعت و در آنجا رحل اقامت افکند و به تربیت و پرورش افراد مستعد و مؤمنین پاک سرشت همت گماشت و ترویج معارف و تبلیغ احکام و تشویق به تهذیب نفس و خودسازی و دوری از گناهان را وجهه همت خود قرار داد و افراد زیادی را هدایت و مریدان فراوانی را مجذوب خود ساخت. معظم له حالات مخصوص به خود داشتند و خود و مریدانش بسیار زاهدانه زندگی کرده و انزوای اجتماعی را همواره بر حضور در بطن مسائل عمومی و اجتماعی ترجیح می دادند.

ایشان در جهات مختلف تبلیغی اعم از اعتقادی و اخلاقی و مواعظ، جدیت فراوانی داشت، مخصوصاً زمان ورودش به بابل، بخاطر احاطه در مسائل اعتقادی، بر علیه تصوف که در حال شیوع و همه گیر شدن بود، تلاش زیادی به خرج داد و سبب هدایت افراد زیادی شد، و از شیوع آن جلوگیری کرد.

وی در زهد و مناعت طبع و دوری از تجملات و ارادت به اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام و دقت نظر در همه امور حتی در امور عادی که ساده به نظر می رسید، کم نظیر بود.

همه این امور و ذکاوت و مهارت علمی ایشان، باعث جلب توجه دیگران اعم از فضلاء و روحانیون و مردم عادی به ایشان گردید، بطوری که از جاهای دیگر و شهرهای مجاور و تهران، مردم و روحانیون به دیدار ایشان می آمدند.

معظم له از دیدن اعمال خلاف و معصیت بسیار رنج می برد و در امر به معروف و نهی از منکر از هیچکس ولو نزدیکترین افراد، ملاحظه ای نداشت و نسبت به فرائض و نوافل بسیار متعصب بود.

آن بزرگوار بیش از روش معمولی علما، محتاط بود و معمولاً در مهمانی ها شرکت نمی کرد، اگر احياناً جایی حاضر می شد، حتی المقدور غذایی نمی خورد و بخاطر همین خصلت بود که در تمام عمر از وجوهات شرعی نیز استفاده نمی نمودند. دیگر از امتیازات ایشان، تسلط در علم طب قدیم و گیاه شناسی بوده است،

چنانکه طبق اظهار نظر خودشان، با مطالعه هفتاد جلد کتاب در علم تشریح و گیاه‌شناسی و طب قدیم، اطلاعات جامعی را کسب نمودند.

به هر حال، آن عالم شریف، صبح روز جمعه اول / مهر / ۱۳۵۶ ش در اثر سکتۀ قلبی به رحمت ایزدی پیوست، پیکرش پس از تشییع جنازه‌ای مفصل در بابل به شهر مقدس قم انتقال یافت و پس از تشییع و اقامۀ نماز توسط آیت‌الله گلپایگانی در بهشت رضوان (در مقبرۀ حاج عبدالله ملکیان) بخاک سپرده شد.

منبع

۱ - آشنایی با فرزندان بابل ۲۹۵.

امیر اصلان خواجه نوری «نظام الدوله»

(۱۲۹۶ - ۱۳۵۷ ق)

امیر اصلان خواجه نوری ملقب به «نظام الدوله» و «نظام السلطان» فرزند میرزا محمد موقر الدوله و نوۀ میرزا آقا خان نوری «صدر اعظم» مازندرانی، از رجال سیاسی و آزادیخواهان معروف دوران قاجاریه و پهلوی بود.

وی در سال ۱۲۹۶ ق دیده به جهان گشود.

او پس از تحصیل و آموختن مقدمات، در هیجده سالگی «یعنی سال ۱۳۱۴ ق» به دربار قاجار راه یافت و به پیشخدمتی مظفرالدین شاه برگزیده شد و با این کار خدمات دولتی اش آغاز گردید. وی در صدر مشروطیت با آزادیخواهان ارتباط کاملی حاصل نمود و در اثر این تماس به مازندران تبعید و زندانی گردید، که پس از صدور فرمان مشروطیت آزاد و به حکومت خطۀ مازندران منصوب شد.

نامبرده در استبداد صغیر به شدت با آن به مخالفت برخاست و در اثر اشاره محمدعلی شاه دستگیر و در باغ شاه تهران زندانی گردید و پس از مدتی کوتاه با شفاعت معاون السلطان آزاد شد. او بعد از حادثۀ توپ بستن مجلس شورای ملی، خود را به خطۀ بختیاری رساند و در معیت سردار اسعد بختیاری با اولین گروه

مجاهدان وارد تهران شد.

خواجه نوری در ابتدای سلطنت احمد شاه قاجار به ریاست کشیک‌خانه منصوب گردید و در سال ۱۳۲۷ ق مجدداً به حکومت مازندران رسید. سپس به حکومت استانه‌های: کردستان، همدان، قزوین، تهران، کرمان، کرمانشاهان، گیلان، گرگان و مازندران تعیین شد. سرانجام در سال ۱۳۴۸ ق مطابق با ۱۳۰۸ ش، یعنی پس از ۴۳ سال خدمات دولتی و اجتماعی از کارهای سیاسی به کلی کناره‌گیری نمود. وی در دوره سوم مجلس شورای ملی (۱۲۹۳ ش مطابق با ۱۳۳۳ ق) از بابل و دوره چهارم (۱۳۰۰ ش مطابق با ۱۳۳۹ ق) از همان شهر سمت نمایندگی داشت. نظام الدوله در شوال / ۱۳۵۷ ق مطابق با آذر / ۱۳۱۷ ش در سن ۶۱ سالگی در روستای «گلندوئک» به دیار باقی شتافت. پیکرش به قم حمل و در مقبره محمدابراهیم خواجه نوری واقع در صحن حضرت معصومه علیها السلام به خاک سپرده شد.

منابع

- ۱ - مازندران ۲۹/۲.
- ۲ - نمایندگان مجلس شورای ملی ۳۲۱ (تولدش را در حدود سال ۱۳۰۸ ق نوشته که اشتباه است).

سید امیر محمد قزوینی

(۱۳۳۰ - ۱۴۱۴ ق)

حاج سید امیر محمد فرزند علامه سید مهدی و نوه سید صالح کاظمی موسوی قزوینی، از دانشمندان و نویسندگان و خدمت‌گزاران مذهب و آئین تشیع بود. سید امیر محمد در سال ۱۳۳۰ ق در شهر بصره واقع در جنوب عراق دیده به جهان گشود.

وی مقدمات را در زادگاه خود نزد پدر ارجمند خویش آموخت. در سال ۱۳۵۳ ق به نجف اشرف رهسپار شد و دروس خارج را از محضر آیات: شیخ محمد



حسين غروي اصفهاني، سيد ابوالحسن اصفهاني، سيد حسين حمامي، شيخ محمّد رضا آل ياسين، سيد محسن طباطبائي حكيم و شيخ محمّد طاهر خاقاني بهره مند شد.

از آثار قلمی او

- ١- اصول الشيعة و فروعها.
- ٢- اصول المعارف.
- ٣- الابداع في حسم النزاع.
- ٤- الاسلام واقع المسلم المعاصر.
- ٥- الاسلام و الأوسى.
- ٦- الاسلام و شبهات الاستعمار.
- ٧- الامام المنتظر (عجل الله فرجه).
- ٨- الايمان الصحيح في الاسلام الصحيح.
- ٩- البرهان القوي في الردّ على احمد الخصبي.
- ١٠- البهائية في الميزان.
- ١١- التقليد الصحيح.
- ١٢- الحجج الباهرة في الامامة و حكم المتعة.
- ١٣- الخالصي و امير المؤمنين عليه السلام.
- ١٤- الدرّة النضرة في شرح التبصرة.
- ١٥- الذكرى لمدارك العروة الوثقى.
- ١٦- الشيعة في عقائدهم و احكامهم.
- ١٧- الشيعة و فتاوى الخالصي.

- ١٨ - الغفران مع التوبة.
- ١٩ - الفيوضات الربانية فى توضيح الآيات القرآنية.
- ٢٠ - الكلمة الوجيزة حول حليّة بيعة الامام الحسين عليه السلام.
- ٢١ - المبداء و المعاد.
- ٢٢ - المتعة بين الاباحة و الحرمة.
- ٢٣ - المناظرات بين عالمين.
- ٢٤ - الناقد الخبير فى الردّ على الماديين.
- ٢٥ - الهداية لطالب الهداية (حول الشعائر الحسينية).
- ٢٦ - الى ابراهيم الجبهان و ردّ عاديته الى نصابها.
- ٢٧ - انقاذ البصير فى الردّ على الريبة عن حكم صلاة الجمعة.
- ٢٨ - اهل البيت عليهم السلام فى الكتاب و السنة.
- ٢٩ - أجوبة المسائل البصرية.
- ٣٠ - تحفة الفقيه فى شرح كتاب الطهارة من شرائع الاسلام.
- ٣١ - ترجمة المنية فى حكم الشارب و اللحية.
- ٣٢ - تناقض العهدين.
- ٣٣ - حقوق العامل و الفلاح فى الاسلام.
- ٣٤ - خلاصة الاصول (فى اصول الفقه).
- ٣٥ - ذخائر القيامة فى النبوة و الامامة.
- ٣٦ - ردّ الجمعة الى اهلها.
- ٣٧ - ردّ على ردّ السقيفة.
- ٣٨ - شذرات من الاقتصاد الاسلامى.
- ٣٩ - عقائد الغلاة، مخالفة لشريعة الاسلام.
- ٤٠ - على عليه السلام خليفة رسول الله صلى الله عليه وآله.
- ٤١ - مجموعة المسائل الفقهية.





- ۴۲ - مرآة الفقیه فی شرح کتاب الشفعة من شرائع الاسلام.
- ۴۳ - مع الدكتور علی احمد السالوس فی کتابه فقه الشیعة الامامية.
- ۴۴ - موجز أحكام الاسلام.
- ۴۵ - نتیجة الاصول (فی اصول الفقه).
- ۴۶ - نقد کتاب الحقائق.
- ۴۷ - نقض الصواعق المحرقة.
- علامه امیر محمد قزوینی سرانجام در صبح روز جمعه ۲۵ / ذی القعدة / ۱۴۱۴ ق مطابق با ۱۶ / اردیبهشت / ۱۳۷۳ ش در سن ۸۴ سالگی در کویت نقاب در خاک کشید. پیکرش را به ایران حمل و پس از تشییعی با شکوه در حرم حضرت معصومه علیها السلام قم به خاک سپرده شد.
- منابع**
- ۱ - فهرست کتابخانه آستان قدس رضوی ۱۰۷/۶ (تولدش را در سال ۱۳۲۵ ق در کویت نوشته است که اشتباه است).
- ۲ - مجله الموسم، سال ۱۴۱۱ ق، شماره هشتم، صفحه ۱۲۴۶ (تولدش را در سال ۱۳۳۵ ق در کویت که اشتباه است).
- ۳ - مؤلفین کتب چاپی ۸۵۱/۵ (نامش را «محمد» تنها دانسته است).

* *



ب

باقر سعد السلطنه

(۱۳۲۵ ق)

باقر سعد السلطنه پسر اسماعیل، و دائی میرزا علی اصغر امین السلطان «اتابک اعظم» است. در جوانی طرف توجه و محبت ابراهیم امین السلطان بود و به همین مناسبت در سفر اول ناصرالدین شاه به اروپا در سال ۱۲۹۰ ق که ابراهیم امین السلطان از همراهان شاه بود آقا باقر را نیز با خود به اروپا برد.

آقا باقر مدتی به نیابت و مباشرت الله قلی ایلخانی و بعد مدتها خودش حکومت قزوین را داشت (از سال ۱۳۰۷ تا ۱۳۰۹ ق) در سال اخیر الذکر از حکومت قزوین معزول و به جایش ابوالنصر میرزا حسام السلطنه منصوب شد، لکن در سال ۱۳۱۰ ق خودش دوباره به حکومت قزوین برقرار گردید و ضمناً علاوه بر داشتن لقب به منصب امیرتومانی (سرلشکری) از سرلشکرهای فرمانی نیز نایل شد. نامبرده مردی بود بی سواد و عامی لکن با هوش، مرتب، و بسیار زرنگ و کاری و از محترمین دربار ناصرالدین شاه و مقربین آن زمان و از اشخاص متمول ایران محسوب می گردید و زندگانی بسیار مجلل نیز داشته است. امتیاز راه شوسه قزوین به تهران را در تاریخ ۱۲۹۶ ق اول او گرفت.

محمد حسن اعتماد السلطنه در یادداشتهای روزانه خود می نویسد: «یکشنبه ۳ جمادی الاخری ۱۳۰۴: آقا باقر که حالا باقر خان است مباشر این راه است» (راه تهران - قزوین) آقا باقر سعد السلطنه به واسطه انتسابش به امین السلطان پسر و تربیت شدن زیر دست امین السلطان پدر و نیز به واسطه زرنگی، کاربری و کاردانی خودش از جمله افرادی است که مشاغل زیاد، پرسود و نان داری را در یک زمان به این شرح عهده دار بوده: مدیریت گمرکات گیلان، مازندران و بنادر دریای خزر، مأمور غلات قزوین، متصدی قسمتی از آبدارخانه و سقاخانه شاهی، حکومت طارم، حاکم لشت و نشا و متصدی املاک مضبوطه مجدالدوله، رئیس سواره قراسوران راه قزوین، رئیس راه شوسه قزوین و در سال ۱۳۰۵ ق علاوه بر حکومت قزوین در همین سال راه شوسه قم نیز، ضمیمه سایر مشاغل او گردید.

در سال ۱۳۰۶ ق ملقب به «سعد السلطنه» شد. در سفر سوم ناصرالدین شاه به اروپا (۱۳۰۶ ق) که اعتماد السلطنه نیز همراه وی بوده هنگام ورود به قزوین در یادداشتهای روزانه خود (۱۸ / شعبان / ۱۳۰۶ ق) راجع به سعد السلطنه چنین گوید: «امشب در قزوین چراغان است به باقرخان لقب «سعد السلطنه» دادند. این باقرخان از طرف زن نسبتی به امین السلطان (آقا ابراهیم) دارد از قراری که می گویند... امین السلطان بود در هر حال سفر اول فرنگ (۱۲۹۰ ق) آشپز امین السلطان بود. در این آتش بازی امشب یک زن و یک طفل سوختند».

در ایام حکومت میرزا علی امین الدوله در آذربایجان در سالهای ۱۳۱۳ - ۱۳۱۴ ق سعد السلطنه نیز به همراه وی به آذربایجان رفت، و مدتی حاکم ساوجبلاغ مکرری بود. از سال ۱۳۱۵ تا حاکم ۱۳۱۶ ق حاکم گیلان بود. در این سال روضه خوانی از اهالی محله صیقلان در رشت آشوبی به پا کرد سعد السلطنه حکم به دستگیری او داده پس از دستگیریش دستور داد که گوش او را در ملاء عام به دیواری بکوبند تا عبرت شود برای سایر آشوبگران و مجرمین، برای این عمل او از حکومت معزول و به تهران احضار گردید.



در سال ۱۳۲۵ ق در نخست وزیری امین السلطان (اتابک اعظم) به سمت حکومت زنجان به جای شاهزاده جلال الدوله (پسر ظل السلطان) انتخاب گردید، و پس از ورود به زنجان بین او و آخوند ملا قربان علی مجتهد زنجانى (حجة الاسلام) نافذ الکلمه زنجان کدورت حاصل شد و کم کم کار رنجش بالا گرفت، تا اینکه در جمادى الاول همین سال به دستور ملا قربان علی مردم به دارالحکومه ریخته به سختی سعد السلطنه را مجروح کردند و پس از یکی دو روز درگذشت.

تفصیل کشته شدن سعد السلطنه از این قرار است

«حکومت سعد السلطنه تصادف کرد با اول مشروطیت و هرج و مرج زیاد در سراسر ایران. در این دوره که حکام را به ولایات و ایالات می فرستادند آن تشریفات سابق در کار نبود که جمعی سوار و پیاده و خدم و حشم زیاد در رکاب حاکم همراه باشند، و این کار تا اندازه ای متروک شده بود. بنابراین سعد السلطنه هنگامی که به حکومت زنجان برقرار شد فاقد این قبیل تشریفات بود. یکی از روزها در بازار بین نوکرهای سعد السلطنه و اطرافیان آخوند ملا قربان علی مشاجره شد و کار به نزاع و جدال کشید، طلاب به آخوند شکایت کردند و از وی استمداد نمودند، آخوند دستور داد که فوراً حاکم را گرفته از شهر بیرون کنند، طلاب که این حرف را از آخوند شنیدند با کمک مردم به دارالحکومه ریخته، چماقی برفرق حاکم کوبیدند. حاکم پیر از حال رفت و بی هوش شد. مشیر الممالک وزیر زنجان (پیشکار دارائی) که قضیه را شنید آمده او را به خانه خود برد، و حاج مصباح طبیب مجاز را برای معالجه به بالین او آورد. طبیب که وضع سعد السلطنه را دید گفت: معالجه او از من ساخته نیست، عمل جراحی لازم دارد و باید به جراح قابلی مراجعه شود. و در این بین از طرف آخوند پیغام سختی به مشیر الممالک رسید، که: اگر تا دو ساعت دیگر حاکم را از شهر بیرون نفرستی دستور می دهم که خانه ات را خراب کنند، مشیر الممالک از این پیغام هراسناک شده، سعد السلطنه را توی درشکه گذاشته، روانه تهران نمود،

پس از خروج از زنجان در بین راه در «قروه» درگذشت و نعش او در قم در صحن حضرت معصومه علیها السلام - معروف به صحن امین السلطان - به خاک سپرده شد.

تذکره منیع

۱ - شرح حال رجال ایران ۱۸۱/۱.

سید باقر قاضی طباطبائی تبریزی

(۱۲۸۵ - ۱۳۶۶ ق)

حاج میرزا باقر فرزند میرزا محمد علی قاضی نواده حاج میرزا محسن قاضی طباطبائی تبریزی، از علمای تبریز بود که مراتب علمی را با محاسن عمل توأم داشت، و در اخلاق فاضله و صفات حمیده و مکارم پسندیده اجداد طاهرین خود را وارث بالاستحقاق و گوی سبقت از دیگران ربوده بود.

میرزا باقر قاضی در ۱۶ / محرم / ۱۲۸۵ ق در تبریز متولد شد.

تحصیلات

وی پس از طی مقدمات و مبادی، دروس فقه و اصول و کلام را از محضر میرزا فتاح سرابی و میرزا محمود اصولی و میرزا محمد علی انصاری (قراچه‌داغی) و سید علی یزدی (صاحب وسائل مظفری) و دیگر اکابر وقت تحصیل نمود. در سال ۱۳۰۸ ق برای ادامه تحصیلات علمی عزیمت عتبات داد. در اخلاق، حاضر حوزه قطب العارفین



ملاحسین قلی همدانی (شوندی) و در فقه و اصول و دیگر علوم متداول هم حاضر

درس میرزا حبیب‌الله رشتی، ملا محمد فاضل شرابیانی و صاحب‌الکرامات ملا اسمعیل قراباغی و شیخ محمد باقر اصطهباناتی گردید. ایشان در سال ۱۳۱۴ ق به مناسبت تصادف بعضی پیش آمدها به تبریز مراجعت و به فاصله دو سه سال دیگر به توفیقات خداوندی مجدداً عازم نجف شد و در حوزه ملا محمد کاظم خراسانی و سید محمد کاظم طباطبائی یزدی و شیخ‌الشریعه اصفهانی و شیخ محمد حسن مامقانی و حاج آقا رضا همدانی و دیگر اجلای وقت حاضر گردید، از هر بلبللی نوائی شنید و از هر باغی گلی چید و از هر خرمنی توشه‌ای برداشت، در مراتب علمی و اخلاق فاضله مشار بالبنان و مغبوط اقران و به اجازات کثیر اجتهادی و روایتی از اساتید معظم نایل آمد.

بازگشت به تبریز

قاضی در سال ۱۳۲۴ ق با کمال موفقیت به موطن خود تبریز مراجعت کرد، در نزد عموم طبقات مردم بسیار محترم، و در حدود چهل سال با کمال احترام و عزت و ورع و تقوی و شهامت مشغول انجام همه گونه وظائف علمیة دینیة تدریس و رفع مکروهات ملهوفین بود. در انجاء حوائج مردم با همه گونه وسائل مقتضی اهتمام بکار برد، تا آخرین لحظه زندگانی خویش حبه و دیناری از وجوهات شرعیه صرف نکرد، و با آن همه مراتب سامیه بسیار حلیم و متواضع بود، از خود آرائی و خودستائی امتناع اکید



سید محمد علی قاضی طباطبائی
سید محمد هادی میلانی

داشت و اصلاً حرفی راجع به فضل و کمال و تألیفات خود به زبان نمی‌آورد.

از تألیفات او

- ۱- الخيارات و اقسامها و احكامها.
 - ۲- الدرر الغرورية في الفوائد العلمية.
 - ۳- حاشیه بر رسائل به نام (مخزن الفوائد).
 - ۴- حاشیه بر ریاض المسائل.
 - ۵- حاشیه بر فصول.
 - ۶- حاشیه بر مکاسب.
 - ۷- رسالة الاشتراك في اللغة.
 - ۸- رسالة في عقد البيع.
- و نیز دارای رسائل متفرقه‌ای تفسیری و اخلاقی و تقریرات متنوعه فقهی و اصولی و کلامی و اخلاقی اساتید خود که اغلب آنها هنوز صورت مبیّضه نگرفته و تا حال تهذیب و تنقیح نشده‌اند.
- علامه قاضی سرانجام در روز شنبه ۱۰ / رجب / ۱۳۶۶ ق مطابق با ۹ / خرداد / ۱۳۲۶ ش در تبریز وفات یافت، پیکرش جهت دفن به قم نقل شد و در آن ارض اقدس در یکی از اطاقهای قبرستان بیات (واقع در مقابل پل آهنچی) دفن گردید.

فرزندانش:

- ۱- آیت الله سید محمد علی قاضی.
- ۲- سید جواد قاضی که کارمند اداره بیمه تبریز بود. او در سال ۱۳۶۶ ش درگذشت. و یک دختر که همسر علامه سید محمد حسن الهی طباطبائی (برادر علامه طباطبائی) است.

منابع

- ۱- اعیان الشیعة ۳/ ۵۳۳.

- ۲ - چهره آذربادگان در آئینه تاریخ ایران ۱۵۵.
- ۳ - رجال آذربایجان در عصر مشروطیت ۳۹ (سال تولدش را ۱۲۸۸ ق دانسته و دیگر آنکه نام جدش را هاشم عنوان کرده که اشتباه است. البته در صفحه ۲۲۱ به عنوان استدراک این اشتباه را تصحیح نموده است).
- ۴ - ریحانه الادب ۴/۴۰۴.
- ۵ - علمای معاصرین ص ۲۴۰.
- ۶ - گنجینه دانشمندان ۳/۳۲۵.
- ۷ - مکارم الآثار ۷/۲۷۰۰.
- ۸ - نقباء البشر ۱/۲۱۷.

سرتیپ باقر مصدقی

(۱۳۲۱ - ۱۳۷۱ ق)

وی در سال ۱۳۳۱ ق مطابق با ۱۲۸۲ ش دیده به جهان گشود. او پس از سپری کردن تحصیلات متوسطه، در دانشکده افسری به تحصیلات عالی خود ادامه داد و تا درجه سرتیپی در ارتش ارتقا یافت و آخرین سمت او معاونت اداره مهندسی و مخابرات ارتش بود. نامبرده با دکتر محمد مصدق و مرتضی قلی بیات نسبت نزدیکی داشت.

از تألیفات او:

- ۱ - آموزش استحکامات، ۱۳۱۷ ش، تهران.
- ۲ - استحکامات مصالح، ۱۳۱۳ ش، تهران، ۱۸۱ ص.
- سرتیپ مصدقی که در اثر ابتلا به بیماری قلبی به آلمان عزیمت کرده بود، سرانجام در اوایل / ذی قعدة / ۱۳۷۱ ق مطابق با اوایل / مرداد / ۱۳۳۱ ش در سن ۵۰ سالگی در شهر هامبورگ درگذشت، پیکرش به ایران حمل و صبح روز چهارشنبه ۲۲ / مرداد از مسجد مجد تهران تشییع و به قم حمل و در مقبره بیات

- واقع در مقابل پُل آهنچی - به خاک سپرده شد.

🔸 منابع

۱ - روزنامه اطلاعات، مورخ ۲۲ / مرداد / ۱۳۳۱ ش، ص ۴.

۲ - مؤلفین کتب چاپی ۷۹/۲.

شیخ براتعلی بزوشائی زنجانى

(۱۳۰۸ - ۱۳۷۷ ق)

او در سال ۱۳۰۸ ق در روستای (بزوشا) از توابع زنجان متولد گردید.

پس از طی مقدمات به زنجان رفته و سطوح را نزد میرزا عبدالرحیم قره‌آغاجی و هیئت را نزد ملا میرزا ابراهیم حکمی و حکمت و فلسفه را نزد حکیم گرانقدر استاد گنج‌علی استفاده نمود.

آنگاه به نجف اشرف مهاجرت کرد و مدت هفت سال از محضر آیتین علمین: شیخ احمد کاشف‌الغطاء و شیخ محمد حسین کاشف‌الغطاء بهره‌مند گردید. سپس به زنجان مراجعت کرد و به تدریس سطوح اشتغال ورزید. وی در ایام تبلیغ به اطراف و بخش‌های زنجان می‌رفت و به انجام امور دینی می‌پرداخت.

در سالهای آخر عمر خود در تهران مهاجرت کرد و در مسجد سید ابوالفضل موسوی، امام جماعت شد.

وی در ۴ / ربیع‌الثانی / ۱۳۸۰ ق مطابق با ۴ / مهر / ۱۳۳۶ ش به سن ۶۹ سالگی درگذشت و در شهر قم مدفون شد.

فرزندش شیخ ناصر، از فرهنگیان زنجان است.

🔸 منابع

۱ - تاریخ زنجان ۳۱۴.

۲ - علماء نامدار زنجان ۶۱.

۳ - وفیات علما ۶۹۹.

شیخ بهاء‌الدین نوری

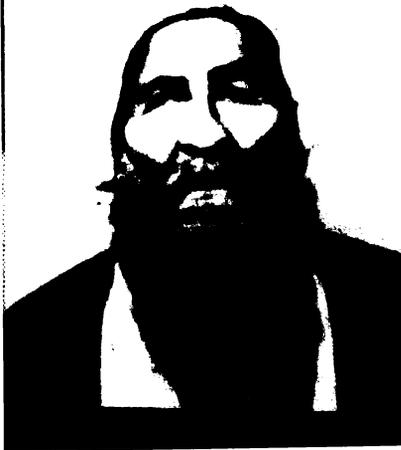
(۱۳۰۳-۱۴۰۵ ق)

حاج شیخ بهاء‌الدین فرزند آیت‌الله شیخ عبدالنبی نوری، از دانشمندان و مشاهیر پایتخت بود.

وی در سال ۱۳۰۳ ق در نجف اشرف دیده به جهان گشود.

پدرش شیخ عبدالنبی نوری از فقها و اساتید بنام تهران بود. او در سامرا از شاگردان آیت‌الله میرزا محمد حسن شیرازی به شمار می‌رفت و در تهران از مراجع و اساتید گرانقدر بود و در ۲۰ / محرم / ۱۳۴۴ ق در شمیران تهران درگذشت و پیکرش به شهر ری حمل و در جوار سیدالکریم، حرم حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام به خاک سپرده شد. جهت تفصیل بیشتر به نباء البشر ۳/ ۱۲۴۲ و اختران فروزان ری و تهران ۱۰۵ رجوع شود.

شیخ بهاء‌الدین نوری در سن کودکی همراه پدر خود به تهران رفت و پس از سپری کردن مقدمات، دروس سطح را نزد پدر خود تلمذ کرد، سپس در سن جوانی به نجف اشرف رهسپار شد و دروس عالی فقه و اصول را از محضر آیات: آخوند ملا محمد کاظم خراسانی، سید محمد کاظم طباطبائی یزدی و شیخ الشریعه اصفهانی استفاده نمود و پس از سالهای متمادی، در سال ۱۳۴۰ ق به تهران مراجعت کرد و در جای پدر خود در مسجد پیره زن واقع



شیخ عبدالنبی نوری

در محله عود لاجان به اقامه جماعت و ارشاد اشتغال ورزید و پس از ارتحال پدر در مسجد نوری واقع در محله سرچشمه انتقال یافت. در ضمن به تدریس سطح و نیز فعالیتهای شدید اجتماعی و سیاسی اشتغال داشت.



شیخ بهاءالدین نوری

سید ابوالقاسم کاشانی

سید محمد بهبهانی

ایشان سرانجام در ۱۸ / جمادی اول / ۱۴۰۵ ق در سن ۱۰۲ سالگی در اثر کهولت سن در تهران چشم از جهان فرو بست. پیکرش به قم حمل و در قبرستان وادی السلام به خاک سپرده شد. وی که به افتخار دامادی آیت الله مجاهد و زعیم بزرگ تهران، سید محمد بهبهانی نایل آمده بود، دارای فرزندانى چون: ۱ - آقا فخرالدین نبوی ۲ - آقا شمس الدین نبوی گردید.

منابع

- ۱ - اطلاعات متفرقه.
- ۲ - الاجازة الكبيرة ۹۴ (مدفئش را در جوار علی بن جعفر علیه السلام را دانسته که اشتباه است).
- ۳ - گنجینه دانشمندان ۵۸۸/۴.

شیخ بهرام طالقانی

(۱۳۳۵ - ق)



ملا بهرام طالقانی فرزند حسن بیگ، واعظ نامی اواخر دوره قاجاریه و از فضیلتی عصر خود بود.

تحصیلاتش را در قزوین گذراند. و در طالقان، تنکابن و سایر شهرهای ایران به وعظ و ارشاد و هدایت مردم اشتغال داشت. در تنکابن بر امیر اسعد تنکابنی (حاکم تنکابن) وارد می شد، و در مجلس وی به سخنرانی می پرداخت. ملا معصوم شیرازی در کتاب خود «طرائق الحقائق» ملاقات خود را با

ایشان در رمضان / ۱۳۱۳ ق چنین یاد می کند: (جناب فضائل نصاب آقا ملا بهرام طالقانی، که عابدی است زاهد و واعظی است ماجد، روضه خواندند و شب را به صحبت فقیر میل کردند). نامبرده اغلب اوقات سال را در تنکابن می گذراند. وی حاشیه ای بر قرآن دارد که به خط ملا محمد حسن فرزند اسماعیل طالقانی «گورانی» و در سال ۱۲۹۸ ق نوشته شده است.

وی در سال ۱۳۳۵ ق در شهر اسر طالقان درگذشت، و ابتدا به عنوان امانت در بقعه پیر صالح آباد به خاک سپردند، سپس توسط فرزندش ملا عبدالله به قم حمل و در مقابر خاک فرج مدفون شد.

فرزندش حاج شیخ ملا عبدالله واعظ (۱۲۸۸ - ۱۸ / ربیع اول / ۱۳۷۶ ق) که راه پدر را پیمود و هر دوی آنان دارای موهبت سخنرانی بودند. و پس از فوت، در

وسط قبرستان حاج شیخ قم مدفون گشت، فرزند وی نویسنده معاصر آقای علی اشرف مهاجر می باشد.

و فرزند دیگر ملا بهرام، ملا ابراهیم که نیز از وعاظ بود.

شایان ذکر است که دو سردار به نامهای کریم تول و رحیم تول (اهل نور مازندران بودند) در مقابل حمله مغول شکست خورده و تا طالقان عقب نشینی کرده، و در شهراسر اقامت می کنند، و اعقاب این دو سردار در طول سلطنت دولت قاجاریه به مناصب رسیدند که ملا بهرام از اعقاب آنان بود.

از جمله روحانیان معاصر ملا بهرام، ملا نظر علی طالقانی (صاحب کاشف الاسرار) و ملا علی محمد طالقانی (شاگرد مخصوص شیخ انصاری بود)، و ملا جمال نسائی طالقانی بودند که یک سری از اسناد به امضای آنها رسیده و این اسناد در کتابخانه سوهان طالقان موجود است. و از جمله خدمات ملا بهرام ریشه کن نمودن بعضی از بدعتهای واهی و ادعاهای بیهوده بود.

منابع

۱ - افادات حجة الاسلام سید اشرف الدین کیائی طالقانی.

۲ - بزرگان تنکابن ۶۶.

۳ - طرایق الحقائق ۶۲۶/۳.

۴ - کتاب دکتر قسمت که بوده ص ۴.



ت

میرزا تقی تفرشی «دانش»

(۱۲۸۸-۱۳۶۷ ق)

میرزا تقی فرزند حسین وزیر تفرشی، ملقب به «ضیاء لشگر» و «مستشار اعظم» و معروف به «حکیم سوری» و متخلص به «دانش»، از فضلا و ادبای معروف متأخر بود.

وی در سال ۱۲۸۸ ق در تفرش واقع در استان مرکزی دیده به جهان گشود. دانش ادبیات عرب و فارسی را نزد ملا عبدالمحمد یزدی و میرزا علی محمد آموخت سپس نزد میرزا یوسف مستوفی الممالک در تهران به منشی‌گری پرداخت. سپس به خدمت میرزا محمود ناصرالملک در آمد و سرانجام در سلک دبیران میرزا علی اصغر امین‌السلطان (اتابک اعظم) محسوب گردید.

میرزا محمد علی قاجار او را به تهران برد و به دستور مظفرالدین شاه قاجار قانون اساسی ایران را نوشت. سپس همراه آقابالاخان سردار افخم به رشت رهسپار شد و نایب‌الحکومه گردید و پس از قتل همین سردار به تهران گریخت. در سال ۱۳۲۷ ق با سهام‌الدوله به شیراز عزیمت کرد و کفیل عدلیه شد. او در پی استقرار مشروطیت خانه‌نشین شد.

از آثار او

- ۱- امثال فارسی (اشعار).
- ۲- بحر محیط (اشعار).
- ۳- بحیره (اشعار - مختصری از محیط).
- ۴- بیان حقیقت (اشعار - شرح حال خاندان خود).
- ۵- تذکره نون و القلم (در احوال خطاطان - در ۴ جلد).
- ۶- تذکره آتش کشکیان (اشعار).
- ۷- تذکره صدر اعظمی (اشعار).
- ۸- جنت عدن (اشعار).
- ۹- دیوان دانش (شامل: قصاید، غزلیات، قطعات، رباعیات و پهلویات - چهار جلد).

۱۰- دیوان فکاهیات.

۱۱- علم بدیع فارسی (اشعار).

۱۲- فردوس برین (اشعار).

۱۳- قصیده عالم افروز و وطنیه.

۱۴- کلیات حکیم سوری (اشعار).

۱۵- لئالی شاهوار (اشعار).

۱۶- مثنوی اکسیر اعظم، در چهار جلد.

۱۷- نوشین روان در سلطنت انوشیروان (اشعار).

۱۸- وجود تسامی (اشعار).

وی علاوه بر فضایل فوق دارای خطی زیبا بود که نسخه‌ای از دیوان حافظ و قانون اساسی ایران را نگاشته و علاوه بر گردآوری کتابخانه‌ای معظم، مجموعه‌ای از تابلوهای نقاشی و خوشنویسی نیز نگهداری می‌کرد.

استاد دانش در روز سه‌شنبه ۴ / جمادی الاول / ۱۳۶۷ ق مطابق با ۲۵ / اسفند / ۱۳۲۶ ش در سن ۷۹ سالگی در تهران حیات را بدرود گفت. پیکرش به قم حمل و در صحن مطهر حضرت معصومه علیها السلام به خاک سپرده شد.

منابع

- ۱ - ادبیات معاصر ۱۴۸.
- ۲ - زندگینامه رجال و مشاهیر ایران ۱۷۶/۳ (محل تولدش را در تهران دانسته است).
- ۳ - سخنوران نامی معاصر ۷۲.
- ۴ - شرح حال رجال ایران ۴۵/۵.
- ۵ - فرهنگ شاعران زبان پارسی ۲۰۱.
- ۶ - مجله ارمغان، سال ۲۳، شماره ۲، ص ۶۶.
- ۷ - مؤلفین کتب چاپی ۲/۲۱۶.
- ۸ - نگین سخن ۵/۲۳۵.

سید تقی رضوی خرم‌آبادی «طاهری»

(۱۳۰۴ - ۱۳۷۶ ق)

سید تقی فرزند سید رضی طاهری خرم‌آبادی، از فضلا و خدمتگذاران مردم خرم‌آباد بود. وی در سال ۱۳۰۴ ق مطابق با ۱۲۶۵ ش در یک خانواده روحانی و مذهبی در شهر خرم‌آباد - مرکز استان لرستان - تولد یافت.

نامبرده تحصیل مقدمات و ادبیات را نزد پدر خود (که از سادات معروف طاهری است) و اساتید دیگر آن دیار آموخت، و با آیت‌الله سید ابوتراب جزائری که از مشاهیر خرم‌آباد بود، مأنوس و هم مباحثه گردید و در رفع مشکلات مردم و رفق و فتق امور شرعی اهتمام ورزید.

رضوی خطی خوش و زیبا داشت و اکثر مکاتبات مهم و اسناد با ارزش، به خط آن مرحوم موجود است که از نظر فنّ خوشنویسی کمال اهمیت را دارا می‌باشد.

ایشان تا آخر عمر در نهایت زهد و تقوا بسر برد، تا اینکه در سال ۱۳۷۶ ق مطابق با ۱۳۳۵ ش درگذشت. پیکرش به قم حمل و به خاک سپرده شد.

منبع

۱ - مشاهیر لر ۲۱۳.

میرزا تقی زرگر تبریزی

(۱۳۳۲ - ۱۳۹۸ ق)

حاج میرزا تقی فرزند غلامحسین فاسمی زرگر، از فضلا و پارسایان معروف قم بود. وی در سال ۱۳۳۲ ق در شهر تبریز چشم به جهان گشود. پدرش به شغل زرگری و همین طور طایفه ایشان به شغل زرگری اشتغال داشتند. میرزا تقی پس از آموختن ادبیات در سن ۱۴ سالگی (یعنی سال ۱۳۴۷ ق) به قم مهاجرت کرد و به تحصیلات دینی خود ادامه داد. پس از طی سطوح مدت کوتاهی در درس آیت الله حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی شرکت جست و پس از ارتحال این استاد، از محضر آیات: سید محمد حجت کوهکمری، سید حسین طباطبائی بروجردی و سید شهاب الدین مرعشی بهره‌ها برد. و از طرف آیت الله مرعشی از همکاران لجنه تحقیق کتاب «احقاق الحق» به تحقیق و پژوهش پرداخت.

زرگری، دارای فضایل نفسانی و ملکات سبحانی و عاشق و دلباخته حریم ولایت و امامت بود. و با جمال السالکین عارف فرزانه ملا محمود زنجانی (ملا آقا جان) رفاقت و صمیمیت کامل داشت.

وی در علوم غریبه یادداشتهای متفرقه دارد.

ایشان در روز دوشنبه ۲۹ / شوال / ۱۳۹۸ ق مطابق با ۱۰ / مهر / ۱۳۵۷ ش در پی عمل جراحی داخلی در سن ۶۶ سالگی در بیمارستان نجمیه تهران دیده از جهان فرو بست. پیکرش به قم حمل و در قبرستان وادی السلام به خاک سپرده شد.



فرزندانش:

۱ - آقا حسین که در تهران به شغل عکاسی اشتغال دارد ۲ - مهندس سعید، که چندین مؤسسه را اداره می‌کند ۳ - آقا محمد باقر، که فعلاً در خارج ایران (در کانادا) به سر می‌برد و یک دختر که همسر آقای سید محمد صادق قاضی طباطبائی است.

منابع

- ۱ - آثار الحجة ۸۵/۲.
- ۲ - اطلاعاتی از خانواده مرحوم.
- ۳ - پرواز روح.
- ۴ - گنجینه دانشمندان ۱۰۵/۲.

* *

ج

جبار مضطر اردبیلی

(- ۱۳۷۱ ق)

جبار فرزند جلیل اردبیلی معروف و متخلص به «مضطر»، از شعرای نامی اهل بیت علیهم السلام بود. وی بر خلاف سایر شعرا، این استعداد خدادادی را منحصرأ در مورد خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام به کار برد، و اغلب اشعار خود را به مدح و مرثیه سرائی سالار شهیدان اباعبدالله الحسین علیه السلام اختصاص داد.

از آثار او

اولین مجموعه اشعارش به زبان ترکی در سال ۱۳۷۰ ق و در زمان حیات خود تحت عنوان «یادگار مضطر» در تبریز در ۳۲ صفحه به چاپ رسید.

دومین مجموعه اشعار آن شاعر با اخلاص، پس از درگذشتش توسط مداحان اردبیلی مقیم مرکز به سال ۱۳۷۴ ق تحت عنوان «سپیل اشک» نیز به زبان ترکی در تهران چاپ و منتشر شد، بعد هم جلد دوم این مجموعه به چاپ رسید.

سومین اثر این شاعر در سال ۱۳۶۷ ش به چاپ رسید و تحت عنوان «گلچین شعرای آذربایجان» منتشر شد.

درگذشت

ایشان در روز یکشنبه ۶ / شوال / ۱۳۷۱ ق مطابق با ۸ / تیر / ۱۳۳۱ ش درگذشت، و جنازه اش به شهر مذهبی قم انتقال یافت و در انتهای قبرستان حاج شیخ باکد (۳۸۶۸) به خاک سپرده شد.

بنا بر نوشته آقای مهدی پور در کتاب «اجساد جاویدان»، جسد این شاعر پس از سالهای متمادی تر و تازه پیدا شد، جهت اطلاعات بیشتر به آن کتاب رجوع شود.

منابع

- ۱ - اجساد جاویدان ۳۴۵.
- ۲ - تاریخ اردبیل و دانشمندان ۲۸۹/۲.
- ۳ - فهرست کتابهای چاپی فارسی ۳/۳۱۳۹ و ۵/۵۵۷۱.

سید جعفر احمدی طباطبائی بروجردی

(۱۳۳۳ - ۱۴۱۵ ق)



حاج سید جعفر احمدی طباطبائی
فرزند علامه سید فخرالدین و نوه سید
عبدالغفار فرزند سید علینقی بروجردی،
از دانشمندان و فضیله‌ی معاصر بود.
وی در سال ۱۳۳۳ ق مطابق با
۱۲۹۲ ش در بروجرد دیده به جهان
گشود.

پدرش سید فخرالدین احمدی
(۱۳۶۳ ق) از علمای بروجرد و اساتید
حوزه علمیه آن سامان به شمار می‌رفت
که با آیت الله بروجردی نسبتاً عموزاده

بود (سید عبدالغفار عموی پدر آیت الله بروجردی است) و هم شوهر خواهر او بود. آقا جعفر برخی از ادبیات را در زادگاهش فرا گرفت و جهت ادامه تحصیلات

خود در سال ۱۳۵۱ ق به حوزه علمیه مهاجرت کرد و ادبیات را نزد شیخ محمد علی ادیب تهرانی به پایان برد، سطح را نزد حضرات آقایان: میرزا محمد همدانی و سید شهاب الدین مرعشی به پایان رساند و پس از ورود دائی خود آیت الله سید حسین طباطبائی بروجردی به قم علاوه بر شرکت در درس ایشان، از اصحاب جلسه استفتا و نیز عضویت در پژوهش و تکمیل رجال او در آمد.



سید جعفر احمدی طباطبائی بروجردی

در کنار شیخ فاضل لنکرانی

از آثار او

- ۱ - تقریرات فقه آیت الله بروجردی.
 - ۲ - تقریرات اصول آیت الله بروجردی.
- وی در سال ۱۴۱۵ ق در قم درگذشت و در قبرستان شیخان به خاک سپرده شد.

فرزندانش:

- ۱ - سید محمد باقر ۲ - سید محمد جواد و دو دختر که دامادهايش عبارتند از:
- ۱ - حجة الاسلام مرحوم سید مهدی فرزند آیت الله گلپایگانی ۲ - حجة الاسلام سید صادق فرزند سید محمد بروجردی.

منابع

- ۱ - آثار الحجة ۸۶/۲.

۲ - آینه دانشوران ۳۹۳.

۳ - اطلاعات متفرقه.

۴ - گنجینه دانشمندان ۸۷/۲.

شیخ جعفر الهی نراقی «کاشانی»

(- ۱۳۷۰ ق)

حاج شیخ جعفر الهی فرزند علامه میرزا صدرالدین (احمد) و نوه ملا محمد نراقی کاشانی، از دانشمندان و بزرگان کاشان به شمار می‌رفت. وی در کاشان متولد گردید و پس از سپری نمودن مقدمات، دروس عالی را نزد پدر ارجمند خود و علامه میرزا حبیب‌الله شریف کاشانی در کاشان به پایان برد. سپس به عتبات عالیات رهسپار شد و دروس خارج را از محضر آیات: شیخ ضیاءالدین عراقی و سید ابوالحسن اصفهانی استفاده نمود و به زادگاهش بازگشت و به ترویج و خدمات مذهبی اهتمام ورزید. او به اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام عشق می‌ورزید و هنگام ذکر مصیبت فوراً اشک او سرازیر می‌شد.



سید علی یثربی کاشانی

مرحوم الهی نراقی در روز یکشنبه

۱۱ / جمادی اول / ۱۳۷۰ ق مطابق با

۲۹ / بهمن / ۱۳۲۹ ش درگذشت.

پیکرش در جوار ابن بابویه قم به خاک

سپرده شده.

فرزندانش:

۱ - حاج شیخ احمد الهی نراقی، از

فضلا بود که در قم جزو شاگردان آیات:

حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی و سید



علی یثربی کاشانی به شمار می‌رفت. وی پس از هفت سال تحصیل در قم به تهران رفت و مشغول خدمات دینی و اجتماعی گردید. او در روز جمعه ۲۶ / شوال / ۱۳۹۸ ق مطابق با ۷ / مهر / ۱۳۵۷ ش در تهران درگذشت و در قبرستان بهشت زهرا مدفون شد.

۲- شیخ صدرالدین نراقی.
و سه دختر که تنها داماد اهل علم ایشان، آیت‌الله سید علی یثربی کاشانی می‌باشد.

سید جعفر بنی‌هاشمی اهری

(- ح ۱۴۰۰ ق)



سید جعفر بنی‌هاشمی فرزند میرهاشم اهری، از فضیلائی معاصر بود. ایشان در اهر زاده شد و پس از کسب مقدمات و بخشی از سطوح، با آیت‌الله شیخ حسین برقی اهری به شهر قم رهسپار گردید و دروس عالی را از محضر آیات: حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی، سید محمد حجت کوهکمری و سید صدرالدین صدر بهره‌ها برد. آنگاه به اهر مراجعت نمود و در مسجد جامع آن دیار به اقامهٔ جماعت و تدریس اهتمام ورزید. او در ادبیات و کتابت نثر مقامی ارجمند داشت.

نامبرده به علت داشتن فرزندی در شیراز به آن سامان رفت و با آیت‌الله شیخ بهاء‌الدین محلاتی روابط نزدیکی برقرار ساخت و در اثر عنایات آن عالم بزرگوار حدود هشت سال در آنجا ماند. سپس به اهر بازگشت و از آنجا به تهران رفت و

اقامت گزید. در سالهای پایان عمر گرفتار بیماری شد و در منزل بستری بود. سرانجام در حدود سال ۱۴۰۰ ق درگذشت و در قبرستان بهشت معصومه علیها السلام قم مدفون گردید.

منبع

۱- اطلاعاتی از حجة الاسلام سخنور دانا آقای شیخ عیسی اهری.

سید جعفر حسینی شاهرودی

(۱۳۱۳-۱۳۹۳ ق)



یکی از فقها و اندیشمندان معروف تهران بود. نسب ایشان با چند واسطه به علامه میرزا ابوالقاسم میرفندرسکی می‌رسد.

تولد ایشان در سال ۱۳۱۳ ق در شاهرود اتفاق افتاد.

در حوزه‌های علمیه

ایشان پس از طی مقدمات و سطوح در زادگاه خود به حوزه علمیه قم رهسپار شد و از محضر آیت الله حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی فقه و

اصول و از محضر آیت الله میرزا جواد ملکی تبریزی اخلاق و عرفان استفاده نمود. آنگاه به حوزه علمیه نجف اشرف پیوست و مقداری از سطح که باقی مانده بود نزد علامه شیخ غلامعلی قمی به انجام رسانید. دروس عالی خارج را از محضر آیات: میرزا محمد حسین نائینی، شیخ ضیاءالدین عراقی و سید ابوالحسن اصفهانی بهره‌مند گردید.

وی در سال ۱۳۶۴ ق به ایران بازگشت و ابتدا در شهری اقامت نمود و بعداً در غرب تهران رحل اقامت افکند و در «مسجد مهدوی» به اقامه جماعت و ارشاد اشتغال ورزید.

از آثار او

- ۱- رساله عملیه.
- ۲- رساله فی الأمرین بین الأمرین.

درگذشت

ایشان پس از عمری خدمت و مجاهدت در روز دوشنبه ۲ / جمادی الاول / ۱۳۹۳ ق مطابق با ۱۴ / خرداد / ۱۳۵۲ ش در سن ۸۰ سالگی در تهران درگذشت. پیکر پاک ایشان جهت مراسم خاکسپاری عصر روز سه شنبه به قم حمل و از مسجد امام حسن عسکری علیه السلام تشییع و پس از ادای نماز میت توسط آیت الله سید کاظم شریعتمداری در قبرستان شیخان به خاک سپرده شد.

منابع

- ۱- آثار الحجة ۲/۲۴۵.
- ۲- آینه دانشوران ۴۹۹.
- ۳- حوادث الأيام ۴۵۷.
- ۴- دائرة المعارف للأعلمی ۱۲/۲۰.
- ۵- فهرست کتابهای چاپی فارسی ۱/۴۹۷.
- ۶- گنجینه دانشمندان ۴/۴۸۷.

شیخ جعفر سلیمانی بهبهانی

(۱۳۴۳-۱۴۱۹ ق)

حاج شیخ جعفر فرزند آیت الله شیخ محمد حسین و نوه علامه شیخ سلمان بهبهانی، ملقب به «سلیمانی» از علمای معاصر بهبهان بود.

وی در سال ۱۳۴۳ ق در شهرستان بهبهان (استان خوزستان) تولد یافت. مقدمات و ادبیات عرب را نزد پدر ارجمند خود و علامه شیخ ابوالقاسم اثنی‌عشری در حوزه علمیه بهبهان گذراند، سپس در سن جوانی رهسپار نجف اشرف شد و دروس سطح را از محضر: سید شکرالله حسینی بهبهانی، شیخ مجتبیٰ لنکرانی و شیخ کاظم تبریزی و خارج را از محضر آیت‌الله سید ابوالقاسم خوبی استفاده نمود. پس از دوازده سال تحصیل در آن دیار به زادگاه خویش مراجعت فرمود. در جریان ملی شدن صنعت نفت با آیت‌الله سید ابوالقاسم کاشانی همکاری زیادی نمود و نیز علیه فرقه ضالّه بهائیت، مبارزه‌ای بی‌امان بر عهده گرفت. تدریس، اقامه جماعت در مسجد «سید فقیه»، هدایت و اداره امور مردم از فعالیت‌های همیشگی‌اش بود.

نامبرده در سال ۱۴۱۹ ق بر اثر ناراحتی قلبی در بهبهان زندگی را وداع گفت. پیکرش به قم حمل و به خاک سپرده شد.

منبع

۱ - روزنامه اطلاعات.

شیخ جعفر شهرآبی آشتیانی

(۱۳۶۰ - ق)

شهرآب دهی است در نزدیکی آشتیان، و زادگاه مرحوم شیخ جعفر است. وی جهت طی دوره‌های تحصیلات عالی به قم و تهران مهاجرت کرد و از اساتید آن زمان استفاده نمود و به آشتیان مراجعت کرد و به اقامه جماعت و تدریس مقدمات و متون کتب درسی پرداخت. در ضمن درس تفسیر قرآن را از روی کتاب تفسیر صافی می‌گفت که مورد استفاده سایر طبقات قرار می‌گرفت.

استاد ریحان یزدی در کتاب خود آینه دانشوران، از او نام می‌برد و ایشان را چنین معرفی می‌کند: (از روحانیین فعلی آنجا که در همان قصبه توقف دارند،

حجة الاسلام آقا شیخ جعفر شرابی است. شراب [شهرآب] قریه ایست در همان نزدیکی آشتیان. ایشان عالمی است پارسا و دانشمندی است خردمند. مختصر علاقه ملکی از قریه نامبرده دارد و با آن زندگانی می‌گزارد).

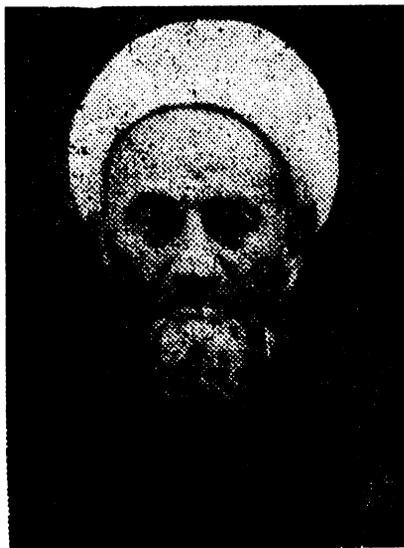
وی در حدود سالهای ۱۳۶۰ ق در آشتیان درگذشت و جسدش به قم حمل و در وسط صحن حضرت معصومه علیها السلام - صحن اتابکی - به خاک سپرده شد که آثاری از آن فعلاً به جای نمانده است.

منابع

- ۱ - آینه دانشوران ۳۳۰ (شهرتش «شرابی» آمده که اشتباه است).
- ۲ - افادات آیت الله شیخ ابوالقاسم دانش آشتیانی (دام ظلّه).

شیخ جعفر لنکرانی

(۱۳۲۲ - ۱۳۹۴ ق)



حاج شیخ جعفر فرزند رجب لنکرانی، از علمای متقی تهران بود. در ۱۲ / ربیع اول / ۱۳۲۲ ق در لنکران متولد گردید، ادبیات را نزد پدرش آموخت، و در سال ۱۳۳۷ ق به تهران عزیمت و هشت سال خدمت اساتید فقه و اصول و معقول تلمذ نمود. در سال ۱۳۴۵ ق به قم مهاجرت کرد و از محضر: میرزا محمد همدانی و حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی استفاده فقهی و اصولی نمود. و در سال

۱۳۴۸ ق عازم نجف اشرف گردید و از محضر آیات: میرزا محمد حسین نائینی،

میرزا علی ایروانی، و سید ابوالحسن اصفهانی کمال استفاده را نمود و در اثر انحراف مزاج به تهران مراجعت و در (مسجد وزیر دفتر) به اقامه جماعت و نشر معارف و تفسیر قرآن مجید اشتغال ورزید. و از جمله کمالاتش خط بسیار عالی دارا بود.

در اوایل / رمضان / ۱۳۹۴ ق مطابق با سال ۱۳۵۳ ش در تهران به رحمت حق پیوست، و در حرم حضرت معصومه علیها السلام مدفون شد.
فرزندش شیخ محمد که در تهران سکونت دارد.

منابع

۱ - آثار الحجّة ۲/۲۴۵.

۲ - گنجینه دانشمندان ۴/۵۴۴ و ۷/۴۸۵.

شیخ جعفر نهاوندی

(- ۱۳۶۵ ق)



حاج شیخ جعفر فرزند عباس نهاوندی، از علمای تهران بود.
نامبرده مدت ۲۰ سال در نجف اشرف اقامت داشت و تحصیلات عالی خود را نزد آیتین: شیخ محمد کاظم خراسانی و سید محمد کاظم طباطبائی یزدی استفاده نمود، و پس از دریافت اجازه اجتهاد به تهران بازگشت.

ابتدا در (مسجد فاضل خلخالی) و بعد در (مسجد سپهسالار ناصری) به

اقامه جماعت، و در ضمن به تدریس فقه و اصول اشتغال داشت.

از آثار او

- ۱- ازاحة الشبهة فى صلاة الجمعة.
- ۲- مدایح و مرثی (اشعار).
- ۳- شرحی بر نجات العباد (صاحب جواهر) در ۲ جلد به نام (طریق الرشاد).
در روز جمعه ۲۳ / جمادى اول / ۱۳۶۵ ق در تهران درگذشت، و در قبرستان
حاج شیخ قم مدفون گردید.
- فرزندش: شیخ باقر واعظ نهاوندی از فضلالی معاصر و مقیم تهران است.

کتاب منابع

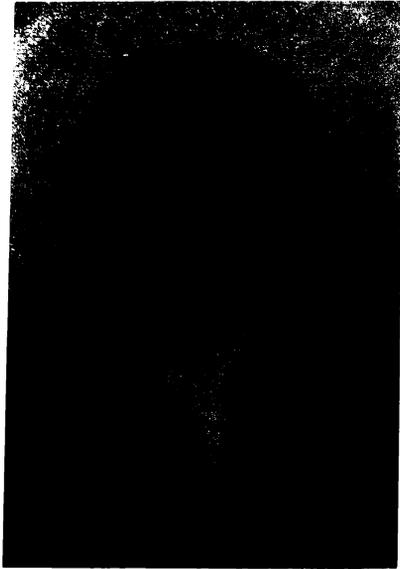
- ۱- الذریعة ۱۶۵/۱۵.
- ۲- گنجینه دانشمندان ۵۸۹/۴.
- ۳- مؤلفین کتب چاپی ۳۲۷/۲.
- ۴- نقباء البشر ۲۹۰/۱.

سید جلال شریفی همدانی

(ح ۱۳۲۵-۱۴۱۷ ق)

حاج سید جلال‌الدین فرزند محمود و نوه محمد بن بهرام بن موسی حسینی شریفی همدانی، از فضلا و پارسایان معاصر بود. تولدش در قریه (سامان) از توابع همدان در حدود سال ۱۳۲۵ ق اتفاق افتاد.

پس از طی مقدمات به همدان رفت و سطوح را نزد آیت‌الله آخوند ملا علی همدانی (معصومی) گذرانید، سپس به قم و نزد شیخ موسی زنجانی (عباسی) قوانین الاصول را همراه آیه‌الله سید مهدی مرعشی و سید کاظم مرعشی استفاده نمود و در حدود سال ۱۳۵۶ ق به نجف اشرف رفت و یک سالی از محضر آیات: شیخ محمد حسین غروی اصفهانی و سید ابوالحسن اصفهانی استفاده نمود، و به ایران بازگشت و در قم سکونت اختیار نمود. و از محضر آیات: سید محمد حجت



کوهکمری، سید محمد تقی خوانساری، میرزا محمد فیض قمی، سید حسین طباطبائی بروجردی، و سید احمد خوانساری بهره‌مند گردید. در ضمن در ماه‌های تعطیلی و ایام تبلیغ به استان همدان می‌رفت، و مردم را از علم سرشار خود و انفاس زکیه‌اش مستفیض می‌نمود. حقیر مکرر در مکرر ایشان را در مجالس مختلف و منزل آقایان قم زیارت می‌کردم، بسیار مردی سنگین، محترم، اخلاقی، و همیشه در حال ذکر

و دعا بود. سیمای نورانی داشت، و کثیر الصمت بود و اگر لب باز می‌گشود مستمعین را به فیض می‌رسانید، قدی کوتاه و محاسنی سفید و عینکی سیاه داشت. در اثر کهولت سن عصا به دست می‌گرفت، و آرام آرام راه می‌رفت. در خیابان چهار مردان (سجادیه) در منزلی قدیم و کهنه سکونت داشت.

دو سه مرتبه در منزلش زیارتش کردم، کتابهای متفرقه در اختیار داشت و از همه بیشتر کتابهای روضه و منبر و اخلاق و تفسیر و حدیث را مطالعه می‌فرمود، و چند قطعه عکس و سند در اختیارم گذاشت، از مال دنیا جز همان منزل قدیمی و چند طاقچه کتاب فکر نمی‌کنم چیز دیگری در حوزه اختیارش بود.

متأسفانه در شب جمعه ۲۹ / شعبان / ۱۴۱۷ ق مطابق با ۲۰ / دی / ۱۳۷۵ ش در قم درگذشت، و در عصر روز جمعه جسدش تشییع و در جوار علی بن جعفر علیه السلام به خاک سپرده شد.

تتبع

۱ - اعلام الامامیه (خطی - مجتهدی).

شیخ جلال (طاهر شمس) گلپایگانی

(۱۳۴۶ - ۱۴۱۶ ق)

حاج شیخ جلال فرزند عبدالصمد طاهر شمس گلپایگانی یکی از چهره‌های مشهور حوزه علمیه قم به شمار می‌رفت.

فقید سعید در ۱۳۰۶ هجری شمسی (۱۳۴۶ ق) در «گوگد» گلپایگان در خانواده‌ای متدین دیده به جهان گشود. پس از طی دوران کودکی و تحصیلات ابتدایی، شانزده ساله بود (۱۳۲۲ ش) که به آموختن علوم دینی روی آورد و از محضر مرحوم آیت‌الله حاج میرزا هدایت‌الله وحید گلپایگانی بهره جست، و پس از چندی به حوزه علمیه اراک که زیر نظر اساتید بزرگواری چون: آیت‌الله حاج شیخ محمد سلطان العلما و آیت‌الله حاج شیخ محمد امامی خوانساری اداره می‌شد، کوچ نمود و از محضر آنان بهره‌ها برد. در سال ۱۳۲۴ ش برای ادامه تحصیل به حوزه علمیه قم آمد و پس از تکمیل دوره سطح در سال ۱۳۲۸ ش به درس خارج فقه و اصول حضرات آیات: سید محمد تقی خوانساری، سید محمد حجت کوهکمری و پس از آن در درسهای سید حسین طباطبائی بروجردی، سید محمد داماد یزدی، شیخ محمد علی اراکی، سید روح‌الله خمینی، سید محمد رضا گلپایگانی، سید رضا بهاء‌الدینی و سید محمد حسین طباطبائی «علامه طباطبائی» شرکت جست و مبانی فقهی، اصولی، فلسفی و تفسیری خویش را استوار ساخت، و از غالب آنان اجازه علمی دریافت داشت. وی نیز به مدت دو سال به حوزه علمیه نجف اشرف کوچ نمود و در درسهای آیت‌الله سید ابوالقاسم خوئی حاضر شد.

وی از آغاز تحصیل در حوزه قم، به تدریس متون فقه و اصول اشتغال جست و بیش از سی سال سطوح عالی را بارها آموزش داد. با شروع انقلاب اسلامی در سال ۱۳۴۲ ش، او نیز همراه با دیگر مدرسین حوزه به تشکیل جامعه مدرسین حوزه قم پرداخت، و امضایش در بحبوحه انقلاب زیر پیامها و اعلامیه‌های جامعه مدرسین

هماره دیده می‌شد. و پس از پیروزی انقلاب به عضویت شورای مدیریت حوزه علمیه قم و مجلس خبرگان (از استان مرکزی) برگزیده شد.

از تألیفات چاپ نشده اوست:

۱ - حاشیه بر رسائل.

۲ - حاشیه بر کفایة الاصول.

۳ - حاشیه بر مکاسب.

۴ - کتاب الخمس.

۵ - معارف دینی.

صراحت لهجه، زهد و تقوا، ساده زیستی، آزاداندیشی و فروتنی و انس با قرآن و دعا از خصوصیات وی بود و بر فقه و اصول، تفسیر، تاریخ و ادبیات تسلط داشت. او از اعضای گروه تألیف «جامع احادیث الشیعة» و عضو هیأت علمی کنگره شیخ انصاری و عضو هیأت امنای مجتمع علوم دینی حضرت ولی عصر (عج) به شمار می‌رفت، و مقاله‌ای با نام «شیخ انصاری محقق و مؤسس» از او انتشار یافت.

درگذشت نابهنگام او، در ۳ / ربیع الثانی / ۱۴۱۶ ق مطابق با ۸ / شهریور / ۱۳۷۴ ش به سن ۶۸ سالگی در اثر سانحه تصادف روی داد، و پیکرش با شرکت علما و فضلاء حوزه علمیه قم، و اصناف و بازاریان قم، تشییع و در صحن حرم مطهر حضرت فاطمه معصومه علیها السلام به خاک سپرده شد.

سید جلال محدث اردبیلی

(- ح ۱۳۸۸ ق)

از علمای نامی شهر اردبیل به شمار می‌رفت.

ایشان در اردبیل به دنیا آمد و از اوایل سن خود، در مدرسه‌های: میرزا علی اکبر



و ملا ابراهیم به آموختن علوم دینی پرداخت. دروس سطح را از محضر آیات: شیخ غلامحسین غروی اردبیلی و شیخ مهدی عالم اردبیلی استفاده نمود. سپس جهت تکمیل تحصیلات خود رهسپار حوزه علمیه قم شد و دروس خارج را از محضر آیات: سید محمد حجت کوهکمری و سید صدرالدین صدر بهره‌مند گردید، پس از نیل به مدارج عالی به زادگاهش مراجعت فرمود.

نامبرده به وظایف دینی و اجتماعی خود پرداخت. و در تابستان‌ها به نواحی: اردبیل، مشکین‌شهر و خلخال می‌رفت و مشغول ترویج احکام الهی می‌شد.

از آثار او: ۱ - تقریرات دروس حجت کوهکمری، مخطوط.

محدث در حدود ۱۳۸۸ ق در اردبیل بدرود حیات گفت. پیکرش به قم حمل و در قبرستان وادی‌السلام به خاک سپرده شد.

منع

۱ - مفاخر اردبیل (مخطوط - سید عبدالله مفتی الشیعه).

سید جلیل طباطبائی یزدی

(ح ۱۳۴۳ - ۱۴۱۳ ق)

سید جلیل [عبدالجلیل] فرزند آیت‌الله سید عبدالحی و نوه سید ابوالقاسم طباطبائی یزدی، از فضلا و مدرسان بود.

وی در حدود سال ۱۳۴۳ ق در یزد پا به عرصه گیتی نهاد.

مقدمات را در حوزه علمیه یزد (مدرسه مصلی) فرا گرفت. سپس در حدود سال ۱۳۶۰ ق به نجف اشرف عزیمت نمود و از شیخ شمس‌الدین بادکوبه‌ای «عشق‌آبادی» و شیخ مجتبیٰ لنکرانی دروس سطح را بیاموخت، و خود به تدریس مقدمات و متون کتب درسی در مدرسه یزدی پرداخت. پس از سالها به زادگاهش

بازگشت و مشغول خدمت دینی و اجتماعی گردید. سرانجام تهران را جهت سکونت برگزید و تا پایان آنجا زیست.

از آثار او:

- ۱ - مناقب اهل البيت عليهم السلام.
 - ۲ - جواهر اعتقادات، در بیان اصول مقدسه اسلام، ترجمه.
 - ۳ - فضائل امیرالمؤمنین عليه السلام و ادله خلافت، ترجمه.
 - ۴ - فضائل السادات.
- ایشان در ۱۰ / ربیع الثانی / ۱۴۱۳ ق برابر با ۱۶ / مهر / ۱۳۷۱ ش در تهران بدرود حیات گفت. پیکرش به قم حمل و در جوار علی بن جعفر عليه السلام مدفون شد.

منابع

- ۱ - اطلاعات متفرقه.
- ۲ - مؤلفین کتب چاپی ۷۱۰/۳.
- ۳ - نقباء البشر ۱۰۹۴/۳ (در ضمن شرح حال پدرش).

سید جمال الدین تقوی

(۱۳۱۰ - ق)

سید جمال الدین فرزند فاضل فرزانه سید نصرالله تقوی وی در سال ۱۳۱۰ ق مطابق با ۱۲۷۱ ش متولد گردید. تقوی تحصیلات ابتدایی خود را در تهران و تحصیلات عالی اش را در پاریس (فرانسه) گذراند.

او از تهران در دوره بیستم مجلس شورای ملی سمت نمایندگی داشت.

منابع

- ۱ - نمایندگان مجلس شورای ملی ۲۹۳.

سید جمال‌الدین خوئی

(۱۳۳۷-۱۴۰۴ق)

سید جمال‌الدین فرزند آیت‌الله سید ابوالقاسم و نوه علامه سید علی اکبر موسوی خوئی، از فضیله معاصر بود. وی در سال ۱۳۳۷ ق در نجف اشرف متولد گردید.

در حوزه نجف اشرف

وی پس از طی مقدمات، سطوح را نزد آیات: پدر خود، میرزا باقر زنجانی و میرزا احمد اهری تلمذ کرد. دروس خارج را از محضر آیات: پدر خود و میرزا باقر زنجانی (به مدت دو سال) بهره‌مند شد، و به امور مرجعیت و شئون بیت پدر خود و گاهی تدریس متون کتب درسی اشتغال داشت. در ضمن ایشان شرح منظومه را نزد آیت‌الله سید محمد جواد طباطبائی تبریزی، و قسمتی از اسفار را نزد علامه شیخ صدرا بادکوبه‌ای آموخت.

نامبرده در پی فشارهای دولت عراق به سوریه مهاجرت کرد و در دمشق سکونت اختیار نمود، و به خدمات فرهنگی و اجتماعی اشتغال ورزید، و در آخرین سفر خود به ایران بیماری اش شدت پیدا کرد و روانه یکی از بیمارستانهای تهران گردید.

از آثار او

- ۱- بررسی انجیل.
- ۲- بررسی تورات.
- ۳- تاریخ ادیان جهان.
- ۴- تقریرات اصولی پدر خود.
- ۵- تلخیص نهج الحق (از علامه حلّی).
- ۶- دیوان شعر.
- ۷- شرح بخشی از منظومه (از سبزواری).

- ۸ - شرح دیوان رضی.
- ۹ - شرح دیوان ناصر خسرو.
- ۱۰ - شرح علی کفایة الاصول.
- ۱۱ - شرح وجود ذهنی از اسفار.
- ۱۲ - مسایلی از فلسفه نوین (در تلخیص تجرید الاعتقاد).
- ۱۳ - نگاهی به رسائل اخوان الصفا.

درگذشت و اعقاب

سرانجام در آخرین سفر خود به ایران در صبح روز شنبه اول / شوال / ۱۴۰۴ ق در سن ۶۷ سالگی در اثر بیماری سختی در یکی از بیمارستانهای تهران درگذشت، و جسدش پس از تشییعی با شکوه در تهران به قم حمل و در حرم حضرت معصومه علیها السلام به خاک سپرده شد.

فرزندان:

- ۱ - سید عمادالدین ۲ - سید موسی ۳ - سید مصطفی ۴ - سید امین ۵ - سید حمید ۶ - سید هاشم.

منابع

- ۱ - تاریخ زنجان ۴۵۶ (تولدش به سال ۱۳۲۷ ق آمده که اشتباه چاپی است).
- ۲ - معجم رجال الفكر و الأدب فی النجف ۵۳۳/۲.

دکتر جمال الدین فقیه

(۱۳۳۹ - ۱۴۱۶ ق)

استاد دانشکده ادبیات دانشگاه تهران بود.
وی در سال ۱۳۳۹ ق مطابق با ۱۲۹۹ ش متولد گردید.
از آثار او: «آثار پاتکان» آذربایجان و نهضت ادبی.

فقیه در سال ۱۴۱۶ ق مطابق با ۱۳۷۴ ش در سن ۷۷ سالگی درگذشت، پیکرش در قبرستان حاج شیخ به خاک سپرده شد.

سید جمال‌الدین مجد دماوندی

(۱۳۳۲ - ۱۴۱۳ ق)



حاج سید جمال‌الدین فرزند حجة الاسلام سید رجب مجد العلماء و نوه سید عبدالعزیز حسینی خرقانی قزوینی، از فضلا و معاریف قم بود.

وی در سال ۱۳۳۲ ق در خرقان - قزوین - تولد یافت. پس از سپری نمودن مقدمات، سطح را از محضر آیت الله سید شهاب‌الدین مرعشی بیاموخت. سپس در دروس خارج حضرات آیات: حاج شیخ عبدالکریم

حائری یزدی (مدت کوتاهی)، سید محمد حجت کوهکمری، سید محمد تقی خوانساری و سید حسین طباطبائی بروجردی شرکت جست. آنگاه در پی درخواست مردم دماوند و امر آیت الله بروجردی به آن سامان عزیمت نمود و به امور مذهبی و اجتماعی پرداخت. در اوایل انقلاب به قم رفت و مشغول تدریس گردید.

نامبرده در ۱۹ / محرم / ۱۴۱۳ ق برابر با ۲۹ / تیر / ۱۳۷۱ ش در سن ۸۱ سالگی در قم دارفانی را وداع گفت. تشییع شایانی شد و پس از ادای نماز میت توسط آیت الله سید تقی طباطبائی قمی، در ابتدای قبرستان ابو حسین مدفون شد.

منابع

۱ - آثار الحجة ۳۵۰/۲.

۲- آینه دانشوران ۳۰۰.

۳- گنجینه دانشمندان ۴/۶۷۹.

سید جواد آل علی شاهرودی

(۱۳۴۸-۱۴۱۸ ق)



حاج سید جواد حسینی آل علی شاهرودی، داماد آیت الله سید محمود شاهرودی و یکی از افاضل دانشمندان به شمار می‌رفت.

فقید سعید در ۲۷ / جمادی الاول ۱۳۴۸ ق در نجف اشرف در بیت علم و تقوا و فضیلت به دنیا آمد. پدرش مرحوم حاج سید حسین آل علی (متوفای ۱۳۷۳ ق) از علمای شاهرود و از شاگردان آیات: حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی، میرزا محمد

حسین نائینی، شیخ ضیاءالدین عراقی و سید ابوالحسن اصفهانی بود.

سید جواد، مقدمات علوم دینی و سطوح را نزد پدر بزرگوارش و آیت الله سید محمد جعفر مروج جزائری - مؤلف منتهی الدرایه - آموخت و پس از آن در درسهای فقه و اصول حضرات آیات: سید محمود شاهرودی و سید ابوالقاسم خوئی حاضر شد و بهره فراوان برد و همزمان با آن به تدریس سطوح و اقامه جماعت در «مسجد الامام المهدی (عج)» و ارشاد و راهنمایی مؤمنان پرداخت. ایشان همچنین یکی از اعضای هیئت استفتای آیت الله شاهرودی و مسؤول دفتر و بعثه حج آن مرجع فقید بود که از این رهگذر توانست خدمات فراوانی را به طلاب حوزه علمیه بنماید.





سید محمود شاهرودی

وی مقید بود زیارت عاشورا را هر روز قرائت کند و بارها، پیاده از نجف به کربلا مشرف می‌شد، که برخی از این سفرها به همراهی مرحوم آیت‌الله شاهرودی بود. در سال ۱۳۹۵ ق بود که به دلیل فشار بسیار حکومت بعث به ایرانیان مقیم عراق، وی به کویت مهاجرت کرد و در آنجا به بزرگداشت شعائر دینی و تبلیغ و تدریس و تأسیس مساجد و مدارس پرداخت که مدرسه علمیّه آیت‌الله خوئی از آن جمله است.

در سال ۱۳۷۰ ش (۱۴۱۲ ق) به

تهران آمد و به تأسیس بیمارستان سیصد تختخوابی چشم پزشکی پیامبران، موفق گردید.

از آن عالم بزرگوار تألیفاتی به چاپ رسیده است، که عبارتند از:

- ۱- آداب الحرمین - فارسی و عربی -.
- ۲- الامام المهدی (عج) و ظهوره.
- ۳- الانسان فی المراحل السنّ (این کتاب به فارسی وارد و ترجمه شده است).
- ۴- المحاضرات فی التاریخ و الحدیث، دو جلد (مجموعه ۱۰۱ سخنرانی وی در موضوعات قرآنی، حدیثی، تاریخی، اخلاقی).
- ۵- المراقبات فی اعمال الجمعة.
- ۶- شخصیة المسلم.
- ۷- صحیفة المتهدج - فارسی و عربی -.

۸- کتاب الارث (الارث فی جداول).

۹- من معالم الاسلام و آدابه.

و آثار مخلوط وی عبارتند از:

۱۰- تقریرات درس اصول آیت الله خوئی.

۱۱- تقریرات درس فقه آیت الله خوئی.

۱۲- تقریرات درس فقه آیت الله شاهرودی.

سرانجام آن عالم بزرگوار، پس از تحمل سالها بیماری در اوّل / ذی الحجة / ۱۴۱۸ ق برابر با ۸ / فروردین / ۱۳۷۷ ش در ۷۰ سالگی چشم از جهان فروبست و پس از تشییع و ادای نماز آیت الله سید محمد شاهرودی بر پیکرش، در صحن حرم مطهر حضرت فاطمه معصومه علیها السلام مدفون گردید.

میرزا جواد تحریری «قمی»

(- ۱۳۸۹ ق)

میرزا جواد تحریری، از شعرای به نام قم در عصر پهلوی اوّل بوده، که در فنّ سخن سرایی خصوصاً ماده تاریخ دستی قوی داشته، و هجویاتی نیز در ذم آل سفیان سروده که بسیار جالب و خواندنی است. سالها در جلسات انجمن ادبی که به ریاست محمود صمصام السلطان (تندری) تشکیل می گردید، شرکت می نمود. نامبرده مردی خوش ذوق و بذله گو و خوش محاوره بود. متأسفانه از اشعار آن مرحوم آنچه که از مراثی باقی مانده تخمیس شعر شیخ اجل سعدی شیرازی، فقط یک بند توسط فرزند ارجمند ایشان آقای عبدالحسین تحریری در اختیار قرار گرفته به همراه دو ماده تاریخ است، که به نظر خوانندگان محترم می رسانیم:

تخمیس شعر شیخ اجل، سعدی

در کربلا چو زینب، بانوی داغداران عریان تنی چو جان دید پیکان بر او هزاران



گفتا به زادهٔ سعد، ای میر نایکاران «بگذار تا بگریم، چون ابر در بهاران»
 «کز سنگ ناله خیزد، روز وداع یاران»

مادهٔ تاریخ وفات شیخ عباس محدث قمی

سزد اندیشه کند مرد در این کون و فساد
 کز وجود بشری چیست خدا را منظور
 گر تواند که بدانند رود از این معراج
 بر بساطی که غرض را آمد مشهور
 و رنه در چاه طبیعت رود آن طور فرود
 کز جهنم بدر آرد سر خود چون مخمور
 سره مردان نگرفتند مر این دنیا را
 غیر مردار که پیش خرد آمد منفور
 بهره زاو اندکی از قوت گرفتند و لباس
 زانکه بر طاعت حق همتشان بُد محصور
 چون فقیهی که در این سال گذشت از گیتی
 غفرالله له بساد روانش مسرور
 آنکه در جمع احادیث و سپس نشر کتب
 کرد کوشش بسزا، راد که سعیش مشکور

مدفن و سال وفاتش زخرد جستم گفت

«بجوار علی، عباس محدث مقبور»

مادهٔ تاریخ وفات شیخ علی روضه‌خوان

گوهر یکتای فضل در ده سوم زحج
 آه درینا که گفت داعی حق را بلی
 حاجی بیت الحرام زائر قبر امام
 رائسی آل عبا حائز فضل علی
 بود زکوهش بری بل به ستایش حری
 برتر از اقران به علم لیک زثروت خلی
 جملهٔ ارباب فضل در خور عقدی و حل
 زو کف یالاسف کوفت بصوت جلی

وفات این شیخ را سرود کلک جواد

بگفت: پیش حسین، شدی بجنت علی

از آثار او: تخمیس موش و گریه (اثر عبید زاکانی).

تحریری در سال ۱۳۸۹ ق مطابق با سال ۱۳۴۸ ش بدرود حیات گفت

و مدفنش در صحن مطهر حضرت معصومه علیها السلام - جنب حوض - می باشد.

منع

۱ - تاریخ تکایا و عزاداری قم ۲۸۶.

سید جواد حسینی تنکابنی

(۱۳۰۵ - ۱۳۷۷ ق)

سید جواد فرزند سید عبدالباقی و نوه سید قاسم حسینی تنکابنی، از علمای مورد توجه رشت بود.

در سال ۱۳۰۵ ق در (آخوند محله) رامسر متولد گردید.

ایشان مقدمات را در مدارس علمیه رامسر تحصیل نمود، و در سن جوانی به مشهد مقدس عزیمت کرد و ادبیات را نزد میرزا عبدالجواد ادیب نیشابوری فراگرفت، و قسمتی از سطوح را نیز تحصیل کرد. در سال ۱۳۴۰ ق به نجف اشرف رهسپار شد و تا سال ۱۳۵۹ ق نزد اساتیدی بزرگ چون: آیت الله شیخ شعبان گیلانی و آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی به تحصیل پرداخت و مدارج عالی را گذراند. وی در سال ۱۳۵۹ ق به ایران بازگشت و در رشت (گیلان) مقیم گردید و مورد توجه عموم قرار گرفت، و در این شهر به امامت و انجام وظایف دینی و روحی همت گماشت.

مترجم له دارای اجازات اجتهاد و امور حسبی از اساتیدش بوده و نزد فرزندش سید عبدالباقی که از فضلا و نویسندگان می باشد، موجود است.

وی در روز دوشنبه ۴ / ربیع الثانی / ۱۳۷۷ ق مطابق با ۶ / آبان / ۱۳۳۶ ش در سن ۷۲ سالگی درگذشت، و در قبرستان حاج شیخ قم به کد (۱۷۳۲۷) مدفون گردید. فرزندش سید عبدالباقی حسینی تنکابنی از فضلا و نویسندگان معاصر است. وی تحصیلات عالی خود را در نجف اشرف به پایان رسانید و در تهران اقامت گزید و در دانشسرا و دبیرستانهای مرکز به تدریس و تدوین کتب درسی و همکاری با دکتر

محمد خزائلى اشتغال داشت و فعلاً در تهران دوران بازنشستگى را مى گذراند.

منابع

۱ - بزرگان تنكابن ۳۰۱.

۲ - بزرگان رامسر ۱۶۳ (سال مرگش را ۱۳۸۰ ق نوشته که اشتباه است).

سید جواد سدیدى خلخالى

(۱۳۱۷ - ۱۳۸۱ ق)

سید جواد فرزند سید خالص موسوى خلخالى، نام خانوادگى اش «سدیدى» است. از تحصیل کردگان و وعظ معروف خطه گیلان و داماد سید عنایت الله زنجانى (پدر آیت الله سید احمد زنجانى) بود.

وى در سال ۱۳۱۷ ق در شهر خلخال استان اردبیل متولد گردید.

سید جواد پس از سپرى کردن مقدمات به حوزه علمیه زنجان رهسپار شد و از دروس آیت الله شیخ فیاض زنجانى استفاده نمود و حدود ۱۵ سال در آن خطه به تحصیل و وعظ و هدایت اشتغال داشت. آنگاه به خلخال مراجعت داشت و بیشتر به خطه گیلان جهت انجام امور مذهبى رفت و آمد مى نمود.

ایشان در سال ۱۳۸۱ ق مطابق با تابستان ۱۳۴۰ ش در سن ۶۴ سالگى در ماسل بدرود زندگى گفت. پیکرش به قم حمل و در قبرستان حاج شیخ به خاک سپرده شد. فرزندانش: ۱ - سید ابوالحسن ۲ - حجة الاسلام سید ابوالفضل سدیدى، از فضلاى ساکن کرج و متصدى یکى از دفاتر ازدواج است. وى سطح را در قم نزد علامه میرزا محمد مجاهدى تبریزى به پایان برد، و خارج را از محضر آیات: سید حسین طباطبائى بروجردى (حدود سه سال) و سید روح الله خمینى (خارج مکاسب - مدت کوتاهى) بهره مند گردید. سپس به تهران رفت و از دانشکده الهیات موفق به کسب لیسانس گردید.

و یک دختر از او باقی ماند.

منع

۱ - اطلاعاتی از فرزندش آقای سید ابوالفضل سدیدى، به تاریخ اول / بهمن / ۱۳۷۸ ش.

سید جواد قمی

(۱۲۴۰ - ۱۳۰۳ ق)

حاج سید جواد (نام اصلیش محمد تقی است) فرزند علامه سید علی رضا و نوه سید محمد حسینی قمی، از بزرگان و دانشمندان متقی قم بود.

تحصیلات عالی

پس از آموختن مقدمات در سن نوجوانی به اصفهان مهاجرت کرد، و از محضر علامه بزرگ سید محمد باقر شفتی معروف به «حجة الاسلام»، و ظاهراً نزد شیخ محمد تقی اصفهانی (صاحب حاشیه) نیز تلمذ کرد، آنگاه به نجف اشرف مهاجرت نمود و مدت کمی از محضر آیت الله شیخ مرتضی انصاری استفاده و سپس به زادگاه خود مراجعت نمود.

در «المآثر و الآثار» آمده است: سید جواد قمی، مجتهدی مسلم و مروجی مبسوط الید بود، و در نهی از منکر و منع اهل فجور قلبی قوی داشت، و در حفظ حدود شرعیه از هیچ نکته فرو نمی گذاشت. مکرر به تهران آمد و صحبت شریفش ادراک شد. در فقه و اصول و رجال تصنیفات دارد.

از آثار او

- ۱ - الدرّة الباهرة فی أحكام العترة الطاهرة، در دو جلد.
- ۲ - مقالید الأحكام در فقه - در شش جلد که علامه ملا محمد کزازی بر آن در سال ۱۲۶۹ ق تقریظی نوشته است.
- ۳ - ینابیع الحکم در توحید و نبوت.

درگذشت و اعقاب

وی در روز شنبه ۳ / صفر / ۱۳۰۳ ق به سن ۶۳ سالگی در قم درگذشت، و در قبرستان شیخان در کنار بقعه زکریا بن آدم به خاک سپرده شد.

فرزندانش:

۱ - علامه سید زین العابدین ۲ - میرزا عبدالحسین ۳ - علامه سید علیرضا که نماینده مجلس شورای ملی از قم بود.

منابع

- ۱ - المآثر و الآثار. (درگذشت وی را در ماه رمضان نوشته، که اشتباه است)
- ۲ - أعيان الشيعة ۴/۲۷۹.
- ۳ - تاریخ قم ۲۵۴.
- ۴ - تراجم الرجال ۱/۱۳۳.
- ۵ - رجال قم ۹۸.
- ۶ - زندگانی و شخصیت شیخ انصاری ۲۶۰.
- ۷ - علماء معاصرین ۳۴۰.
- ۸ - فوائد الرضویه ۵۴۸.
- ۹ - گنجینه دانشمندان ۱/۱۳۲.
- ۱۰ - لباب الألقاب فی ألقاب الأطباء ۷۷.
- ۱۱ - نقباء البشر ۱/۳۳۷.

شیخ جواد کبیر قمی

(- ۱۴۱۸ ق)

شیخ جواد فرزند آیت الله میرزا محمد قمی «کبیر» بیگدلی، از فضلا و اساتید بود. وی در قم تولد یافت. پس از رشد و نما به تحصیل علوم دینی پرداخت.

ادبیات را به خوبی فرا گرفت. سطح را نزد حضرات آیات: شیخ عباسعلی شاهرودی، شیخ عبدالجواد سدهی جبل عاملی و سید شهاب‌الدین مرعشی به پایان رساند. دروس خارج و علوم عقلی را از محضر بزرگان حوزه استفاده نمود. سپس به تهران رفت و تا آخر عمر آنجا زیست.

آثار قلمی چندی در علوم فقه و فلسفه از خود به یادگار گذاشت.

کبیر در سال ۱۴۱۸ ق در تهران بدرود حیات گفت. پیکرش به قم حمل و در قبرستان بهشت معصومه به خاک سپرده شد.

منابع

۱- آینه دانشوران ۳۸۰.

۲- اطلاعات متفرقه.

شیخ جواد کرهرودی اراکی «مشایخی»

(۱۲۹۰-۱۳۷۶ ق)



حاج شیخ جواد فرزند علامه شیخ جلال‌الدین و نوه علامه شیخ اسدالله کرهرودی اراکی، معروف به «واعظ» و ملقب به «مشایخی» از فضلا و وعاظ نامی ساکن تهران بود.

جدش شیخ اسدالله فرزند عبدالمجید کرهرودی، عالمی زاهد و صاحب کمال و از نعمت دانش و خوشنویسی نیز برخوردار بود. او هنگام زیارت عتبات عالیات در نجف اشرف رحلت نمود و در قبرستان وادی السلام



مدفون گردید.

پدرش شیخ جلال‌الدین، فردی اهل خبره و اطلاع و دارای استعداد ممتاز بود. او پس از سپری کردن سطح نزد پدر خود در کره‌ود، رهسپار تبریز شد. در آن سامان به مدت هشت سال مشغول فراگیری فقه و اصول بود. پس از نیل به مدارج عالی به کره‌ود مراجعت کرد و به تدریس و سایر امور مذهبی اشتغال ورزید. مرگش در حدود سال ۱۳۳۵ ق در حدود سن ۶۵ سالگی در کره‌ود اتفاق افتاد و پیکرش در قبرستان «درگوشه» آن منطقه مدفون گردید.

شیخ جواد در سال ۱۲۹۰ ق در کره‌ود اراک تولد یافت.

وی مقدمات را در زادگاهش آموخت و در سال ۱۳۰۶ ق به کنگاور - استان کرمانشاه - رفت و مدت دو سال نزد علامه ملا محمد باقر کره‌ودی استفاده نمود. در سال ۱۳۰۸ ق وارد نجف اشرف شد و از محضر آیات: آخوند ملا محمد کاظم خراسانی و شیخ الشریعه اصفهانی بهره‌مند شد. وی در صدر مشروطیت به ایران بازگشت و سالی چند در بروجرد توقف نمود. آنگاه به اراک رفت و به وعظ و هدایت پرداخت. و سرانجام به تهران منتقل گشت، و سال آخر عمر هم در قم زیست.

علامه شیخ مجتبی عراقی در کتاب خود «علماء گمنام» درباره‌اش چنین

می‌نویسد:

آقای حاج شیخ جواد فرزند حاج شیخ جلال‌الدین کره‌ودی اراکی معروف به «واعظ» دارای استعداد و حافظه قوی بوده، و در سن نه سالگی جامع المقدمات را نزد مادر بزرگ (سیده حمیده) تمام کرده، و شروع به خواندن سیوطی و حفظ الفیه کرده، و در سن شانزده سالگی به منظور تشریف به نجف حرکت می‌نماید و مدت دو سال در کنگاور زیر نظر مرحوم آخوند ملا محمد باقر استفاده نموده سپس راه عتبات عالیات را پیش گرفته و مدتی در نجف اشرف در خدمت اساتید و بزرگان فن به مرتبه عالی از علم رسیده و درک فنون اصول و فقه نموده، و بعد از مدتی توقف

در نجف حادثه مشروطه و استبداد پیش آمد می‌کند و تکلیف شرعی خود را در متابعت و پیروی از منویات مرحوم آیت‌الله خراسانی دانسته، و در اثر خوبی بیان و حسن خطابه به (لسان الاخواند) در بین اقران مشهور می‌شود، و سپس بعد از عزیمت از نجف اشرف و توقف چند سالی در بروجرد به سلطان‌آباد آمده و به طرف‌داری از مشروطه ادامه می‌دهد تا آنجا که مشروطه به ثمر می‌رسد و معلوم می‌شود که دست بیگانگان در آن دخالت داشته به کلی خود را کنار کشیده و به تهران منتقل می‌گردد و در درس و بحث مرحوم حاج آقا محسن عراقی شرکت می‌نماید، و در سالهای آخر عمر، قلیل المعاشره زندگی کرد، و گاهی به قم مسافرت می‌نمود، روزی در مجلس آیت‌الله بروجردی رحمته صحبت از شرح صحیفه سجادیه تألیف سید علی خان پیش می‌آید، شیخ عرض می‌کند: من دارم و تصحیح نموده‌ام و به شما تقدیم می‌دارم، سپس این شعر را قرائت می‌کند:

آدمی زاده نادان به چه ماند دانی نسخه معتبر خوش خط بسیار غلط

و پس از چندی که کتاب را می‌فرستد، عبارتی که به عنوان هدیه در حاشیه صفحه اول نوشته بود جلب نظر آیت‌الله بروجردی را نموده و به اطرافیان خود می‌فرماید: آیا دیگر دستی تربیت می‌شود که اینطور عبارت بنویسد؟

مترجم عالیقدر کتابهای نفیسی از خطی و چاپی تهیه نموده بود، و به سبب آشنایی و دوستی با علامه حاج شیخ عبدالحسین امینی نجفی (رضوان‌الله علیه) تمام کتابها را به مکتبه الامیر در نجف اشرف که آقای امینی تأسیس نموده بود اهداء کرد، و از سرنوشت آنها بعد از حادثه یعنی عراق اطلاعی در دست نیست.

در سالهای آخر زندگی رهسپار شهر مذهبی قم گردید و درس اخلاقی شروع نمود که مورد توجه خاص و عام شد و از متصدیان امور تقاضای دفن زیر آسمان در قبرستان شیخان را داشت، و در سال ۱۳۳۶ شمسی از دنیا رحلت نموده فرحمة‌الله علیه، و طبق تقاضا و میل شخصی در زاویه شمال شرقی شیخان قم مدفون شد،

و متأسفانه پس از چندی که یکی از معاریف را در جنب قبرش دفن کردند و مقبره‌ای
برایش بنا نهادند، قبر این عالم بزرگوار در گوشه آبدارخانه قرار گرفت، و بر حسب
دستور حضرت آیت‌الله نجفی مرعشی رحمته در لوحه قبرش این عبارت درج شد:
(الذی وصل نسبه إلى حارث الهمدانی صاحب أميرالمؤمنین علیه السلام).

نامبرده در روز یکشنبه ۳۰ / ذی الحجّه / ۱۳۷۶ ق مطابق با ۶ / مرداد /
۱۳۳۶ ش در سن ۸۶ سالگی در قم درگذشت و در قبرستان شیخان - جوار مزار
شیخ محمد حسین فاضل تونی - مدفون گردید .-

فرزندانش: ۱ - مرحوم نجم‌الدین ۲ - مرحوم حسن ۳ - مرحوم حسین ۴ - آقای
مجدالدین، فرهنگی بازنشسته و ساکن تهران است ۵ - آقای نورالدین، بازنشسته
اداره ثبت و ساکن تهران است. و نه دختر که حجة الاسلام سید فخرالدین فرزند
آیت‌الله سید محمد حسین رضوی کاشانی داماد روحانی‌اش می‌باشد.

منابع

- ۱ - اطلاعاتی از استاد سخن حجة الاسلام شیخ محسن مشایخی، به تاریخ عصر پنجشنبه ۲۰ /
صفر / ۱۴۲۱ ق.
- ۲ - علماء گمنام ۲۱۳.
- ۳ - اطلاعاتی از مجدالدین میانجی، که متن نوشتارش در زیر تقدیم می‌گردد:

سرور ارجمند جناب آقای عبدالحسین جواهرکلام دامت توفیقاته

با عرض سلام و تقدیم صمیمانه‌ترین مراتب اخلاص و ارادت توفیقات آن
وجود شریف را از درگاه خداوند متعال مسئلت می‌نماید. متعاقب مذاکرات تلفنی
در مورد تقدیم یک قطعه عکس مرحوم والد و استعمال از کیفیت و شرح زندگی آن
مرحوم متذکر می‌گردد که از نظر موقعیت علمی حقیر را صلاحیت و یارای اظهار
نظر نیست بلکه آنچه از ارباب فضل و اصحاب صحنه شخصیت‌های علمی
شنیده‌ام به عرض می‌رسانم به استناد اقوال بزرگواران دانشمندان حوزوی هم

عصر آن مرحوم صرف نظر از نصیب کافی در فصاحت و سایر علوم الهی در موضع تسلط و تبخّر بر ادبیات عرب در جهان اسلام منحصر به فرد و بی نظیر بوده‌اند بطوری که اکثر کتب علمی و خطی کتابخانه مجلس شورای ملی سابق وسیله آن مرحوم تحشیه و تصحیح گردیده و همچنین قرآن و صحیفه سجادیه و نهج البلاغه کتابخانه مذکور مورد اصلاح گردیده - در مورد خصیصه‌های احوال عرفانی آن مرحوم باید عرض کنم بعد از فوت چنین حقیر در محضر فیلسوف شهیر استاد مطهری معارف تلمذ داشتم حضرتش یک قطعه عکس مرحوم والد را طلب فرمودند که این عکس را با جالبترین قاب در یک بزرگ زیب کتابخانه خویش قرار دادند که سالگرد آن مرحوم بوسیله صدا و سیما در اطاق کتابخانه قابل رویت است و پیوسته اظهار می فرمودند که ولایت شیخ بی نظیر بود بطوری که با شنیدن نام اقدس مولا امیرالمؤمنین علیه السلام و حضرت سیدالشهداء علیه السلام منقلب و با گریه خویش را تسکین می داد - از مال دنیا بنا بر قول مرحوم حجة الاسلام فلسفی که در منبر ختم آن مرحوم اعلام نمود فرمود مرحوم شیخ از مال دنیا فقط صاحب مهر نماز بود و هیچ اندوخته نداشت و از برکات معنوی و الهی ۸۶ سال عمر خدمت خالصانه به درگاه سیدالشهداء و ترویج و اشاعه فضایل و کمالات خاندان عصمت و طهارت غرق در صفای فضیلت و رحمت الهی گردید - دوران تحصیل علوم الهیه را به همزمان با حضور حضرت آیت الله العظمی بروجردی و سایر آیات عظام در محضر آیت الله آخوند ملاکاظم خراسانی طی نمود - ۲ سال آخر حیات کلیه کتب علمی خویش را اعم از خطی و غیره تقدیم مکتبه الامیر نمود و آن مرحوم پس از تقدیم کتب مجدداً تعداد ۱۸۰ جلد کتاب تهیه فرمود که بنا بر وصیت در معیت مرحوم اخوی بزرگ به محضر شریف مرحوم آیت الله العظمی حاج شیخ عبدالحسین امینی صاحب «الغدیر» شرفیاب شدیم و این تعداد کتب را که در دو سال آخر حیات تهیه فرموده بود تقدیم کردیم لازم است که تعبیر مرحوم آیت الله امینی را خدمت شما عرض کنم پس از آنکه شرح مبسوطی در اصالت ولایت و اخلاص مرحوم والد بیان فرمود

حین بیان فرمود که مرحوم شیخ بهترین و مؤثرترین مشوق و محرک من بود در تأسیس مکتبه الامیر. فرمودید اطلاعاتی از تعداد فرزندان آن مرحوم تقدیم کنم، دارای ۱۴ اولاد ۵ پسر و ۹ دختر بودند که از آنها دو پسر و ۵ دختر در قید حیات هستند. از دامادهای آن مرحوم دو نفر در کسوت شریف روحانیت بودند به نام سید فخرالدین رضوی فرزند آیت الله حاج سید محمد حسین رضوی که در زمان رضاخان به علت محدودیت مانند بسیاری از شخصیت‌های روحانی از کسوت روحانی محروم شدند و دیگری حجة الاسلام والمسلمین حاج سید حسین کاشانی که در سن ۹۸ سالگی در جوار رحمت حق قرار گرفت و در طول حیات به وعظ و خطابه و از ذاکرین مشهور درگاه سیدالشهداء علیه السلام بود.

نظر به اینکه در مکالمه تلفنی فرمودید آنچه از اوضاع و احوال زندگانی مادی و معنوی مرحوم والد است عرض کنم بطور مختصر آن مقدار که مربوط به شخصیت علمی و عرفانی آن مرحوم بود از قول صاحب نظران منقول و آنچه که ارتباط یا آگاهی و آشنایی عینی خویش در طول درک سعادت ملازمت در محضر حضرتش را بخاطر داشتم بالاخص تقدیم نمودم حال در صورت نیاز و صلاحدید آن جناب آنچه لازمه درج در کتب دست تهیه است انتخاب فرمایید این مختصر با انضمام یک قطعه عکس آن مرحوم تقدیم می‌دارم.

غلام درگاه علوی - مجدالدین میانجی

میرزا جواد ملکی تبریزی

(- ۱۳۴۳ق)

میرزا جواد ملکی فرزند حاج میرزا شفیع تبریزی، عارفی کامل و عالمی عامل و سالکی واصل و فقیهی گرانقدر بود.

وی در تبریز متولد شد و به خاطر انتساب او به خانواده «ملک التجار» به «ملکی» معروف گردید.

تحصیلات

ملکی در تبریز پس از تحصیل مقدمات و سطوح در حدود سال ۱۲۹۵ ق به نجف اشرف عزیمت کرد. استاد ایشان در فقه حاج آقا رضا همدانی صاحب «مصباح الفقیه» و در اصول ملا محمد کاظم خراسانی و در حدیث و درایه میرزا حسین نوری بوده است.

آن بزرگوار در عرفان و اخلاق و

سلوک از محضر ملا حسین قلی همدانی (شوندی) بهره برده و حدود چهارده سال از محضر آن بزرگمرد استفاده کرد و در سال ۱۳۲۰ ق به ایران آمد و در تبریز سکنی گزید، و به ترویج احکام و تهذیب نفوس پرداخت.

علامه ملکی در سال ۱۳۲۹ ق به علت نامساعد بودن اوضاع تبریز که مقارن با انقلاب مشروطه بود به قم مهاجرت نمود، و در تشکیل حوزه علمیه فعلی که به همت حاج شیخ عبدالکریم حائری تأسیس شد، نقش به سزایی داشت. ایشان وقتی به قم تشریف آوردند مشغول تدریس فقه و اخلاق و انجام دادن سایر وظائف شدند. عنوان درس فقه ایشان «مفاتیح» ملامحسن فیض بود. ایشان دو جلسه اخلاق، یکی در منزل برای خواص و دیگری در مدرسه فیضیه برای عموم نیز داشت.

عبادت و تهجد

ملکی، نماز جماعت را در مسجد بالا سر حضرت معصومه علیها السلام و گاهی در مدرسه فیضیه اقامه می کردند. وی به تمام معنا اهل عبادت و تهجد بود و از گریه کنان زمان خویش محسوب می شد. سه ماه رجب، شعبان و رمضان را به طور



متوالی روزه می‌گرفت. و در قنوت نمازهای نافله مکرراً این بیت را که از حافظ شیرازی است می‌خواند:

ما را زجام باده گلگون خراب کن زن پیشتر که عالم فانی شود خراب

ایشان در کتاب شریف «اسرار الصلوة» می‌فرمایند:

اقول: لاتكن كافراً بهذه الاخبار و انى أشهد الله انى أعرف من المتهجدین من كان يسمع من يُوقظُه و يناديه وقت تهجدِه فى اوائل امره بلفظة آقا فيقوم لورده. يعنى: این روایات را بپذیر و انکار مکن، خدا را شاهد می‌گیرم که من از متهجدین و شب زنده‌داران کسی را می‌شناسم که به هنگام سحر صدای فرشته‌ای که او را بیدار می‌کند می‌شنود، فرشته با لفظ «آقا» به او خطاب می‌کند و آن شخص با این سخن بیدار می‌شود و به نماز شب می‌ایستد.

تصوّر می‌شود این شخص که با صدای فرشته برای اقامه نماز شب در سحرگاهان از خواب برمی‌خیزد خود میرزا جواد آقا است که برای پرهیز از توهم خودستایی، این حقیقت را بدین عبارت بیان کرده است.

در مقام و منزلت او همین بس که فقیه نامدار شیخ محمد حسین غروی اصفهانی با اینکه از نظر علمی و عملی دارای مقامی بلند و والا بوده است، طی نامه‌ای از میرزا جواد دستور العملی می‌طلبد و ایشان هم در نامه کوتاهی، مطالب سودمند و ارزنده‌ای برای غروی می‌نویسند.

تالیفات

از ملکی، آثار ارزشمندی به یادگار مانده است که بدانها اشاره می‌گردد:

۱- رساله لقاء الله یا السیر الی الله، که به همت آقای سید احمد فهری ترجمه شده است.

۲- اسرار الصلوة، این کتاب به زبان عربی است و اخیراً آقای رجب زاده آن را به

فارسی ترجمه کرده است.

۳- المراقبات یا اعمال السنة، این کتاب نیز به زبان عربی نوشته شده است.

۴- رساله ای در حجّ.

۵- ایشان در فقه، کتابی نوشته اند که هنوز طبع نشده است. ملکی در پایان

کتاب مرقوم فرموده است که:

«تم الجزء الأوّل من کتاب النکاح و يتلوه الجزء الثانی و اوله الولاية بيد المذنب العاصی، اسیر الآمال فی يوم السابع عشر من شهر المظفر و قد مضت من الهجرة النبویه الف و ثلاث مائة و اثنا عشر سنة في مشهد الغری».

و در پشت کتاب نوشته شده:

«لا يخفى أنّ هذه الوجيزة من تصنيفات حضرة مولانا العلامة حجة الاسلام، ملاذ الاعلام، باب الفتاوى و الاحكام، آية الملك العالم صاحب نفس الزكية العبد الصالح الحاج ميرزا جواد التبريزي (متع الله الاسلام و المسلمين بطول بقائه) كتبه في عنفوان شبابه بمشهد ولي رب العالمين امير المؤمنين (ارواح العالمين فداء) في شهر شعبان».

۶- حاشیه فارسی بر «غایة القصوى» در ترجمه «عروة الوثقى». محدث قمی

عروة الوثقى را به فارسی ترجمه کرده و آن را «غایة القصوى» نامیده است. حاج میرزا جواد حاشیه ای به زبان فارسی بر غایة القصوى نوشته که گویا چاپ نشده است.

داستانهایی از او

در محضر حجت خدا (عجل الله فرجه)

۱- یکی از شاگردان خاصّ میرزا جواد می گوید:

«شبی در شاهرود خواب دیدم که در صحرائی حضرت صاحب الامر علیه السلام با جماعتی تشریف داشتند و گویا به نماز جماعت ایستاده اند. نزدیک رفتم که جمال

مبارکش را زیارت کنم و دست شریفش را ببوسم، شیخ بزرگواری را دیدم که در کنار آن حضرت، و آثار بزرگواری و وقار از سیمایش پیدا بود. هنگامی که بیدار شدم در باره آن شیخ فکر کردم و در اندیشه این معنا رفتم که او کیست که تا این اندازه به امام عصر (ارواح من سواه فداه) مربوط و نزدیک است. برای یافتنش به مشهد مشرف شدم. وی را ندیدم، تهران آمدم، به او برخورد نکردم، به قم مسافرت کردم در مدرسه فیضیه او را در یکی از حجره‌ها مشغول تدریس دیدم. پرسیدم این آقا کیست؟ گفتند: آقای حاج میرزا جواد ملکی است. خدمتش رسیدم، از من تفقد زیادی کرد و فرمود: کی آمدی؟ گویا مراد دیده و شناخته و از قضیه آگاهند. از آن پس، ملازمتش را اختیار کرده و او را چنان یافتم که دیده بودم و می‌خواستم».

تجرد روح

۲- در رساله «لَبَّ اللَّبَّابِ» آمده است که میرزا جواد می‌گوید:

«روزی استاد، ملا حسین قلی همدانی به من فرمود: مقام تربیت فلان شاگرد به عهده شماست. آن شاگرد همتی فراوان داشت و عزمی راسخ. مدت شش سال در مراقبت و مجاهدت کوشش کرد، تا به مقامی رسید که قابلیت محضه بود برای ادراک و تجرد نفس. خواستم این سالک راه سعادت به دست استاد بدین فیض نائل، و به این خلعت الهیه مخّلع گردد. او را با خود به خانه استاد بردم و پس از عرض مطلوب، استاد فرمودند: این که چیزی نیست. و فوراً با دست خود اشاره کردند و فرمودند: تجرد مثل این است. آن شاگرد می‌گفت: فوراً دیدم که از بدنم جدا شده‌ام و در کنار خود، موجودی را مانند خود مشاهده می‌کنم».

صبر و شکیبایی

۳- حاج میرزا جواد پسری داشته که شمع فروزان شبستان خانواده بود. در روز عید غدیر که ایشان در منزل جلوس کرده و قشربهای مختلف مردم به زیارتشان

می آمده‌اند، خادمهٔ منزل کنار حوض خانه می‌آید و ناگاه چشمش بر پیکر بی‌جان پسر می‌افتد و بی‌اختیار فریاد می‌زند. اهل خانه که از اندرون با صدای خادمه بیرون می‌آیند، و با این منظرهٔ دلخراش مواجه می‌شوند، همه بی‌اختیار فریاد می‌کشند و شیون سر می‌دهند.

ملکی ناگاه متوجه صدای شیون می‌شود، از اتاق خود بیرون می‌آید می‌بیند جنازهٔ پسرش کنار حوض گذاشته شده است، رو به زنها کرده و خطاب می‌کند: ساکت! همگی سکوت می‌کنند و سکوت همچنان ادامه می‌یابد، تا آنکه ملکی از همهٔ مهمانان پذیرایی می‌کند و طبق معمول هر ساله، عده‌ای از آنان نهار را در منزل ایشان صرف می‌کنند. پس از پایان یافتن غذا که عازم رفتن می‌شوند به چند نفر از خواص مهمانان می‌فرماید: شما اندکی تأمل کنید، با شما کاری دارم، و آن گاه که سایر مهمانان بیرون می‌روند، ماجرا را برای آنان بازگو می‌کند، و از آنان برای مراسم تجهیز فرزند از دست رفته کمک می‌گیرد.

این داستان گذشته از آن که حاکی از اعلا درجهٔ مقام رضا و تسلیم آن بزرگوار است، نشانگر قدرت روحی و نیروی تصرف او در نفوس دیگران نیز هست.

تشکر از مخلوق

۴ - یکی از کسانی که ملکی را زیارت کرده و از او بهره برده می‌گوید:

«حاج میرزا جواد روزی پس از پایان درس، عازم حجرهٔ یکی از طلبه‌ها که در مدرسهٔ دارالشفاء بود، شده و من در خدمتش بودم. به حجرهٔ آن طلبه وارد شد و پس از به جای آوردن مراسم احترام و اندکی جلوس برخاست و حجره را ترک گفت. هدف از این دیدار را پرسیدم، در پاسخ فرمودند: شب گذشته هنگام سحر، فیوضاتی بر من اضافه شد که فهمیدم از ناحیهٔ خودم نیست و چون توجه کردم دیدم این آقای طلبه است که به تهجد برخاسته و در نماز شبش به من دعا می‌کند و این فیوضات، اثر دعای اوست، این بود که به خاطر سپاسگزاری از عنایتش به دیدارش رفتم.»

تهجد در دل شب

۵- حجة الاسلام یزدی که در بیرونی ملکی می نشست می گوید:
 «آن مرحوم شبها که برای تهجد برمی خاست، مدّتی در رختخواب ضمن اجرای دستورات و آداب برخاستن از خواب، از قبیل سجده و دعا، گریه می کرد. سپس به صحن منزل می آمد و به اطراف آسمان نگاه می کرد و آیات «انّ فی خلق السموات و الارض...» را می خواند و سر به دیوار می گذاشت و مدتی گریه می کرد، آنگاه برای وضو گرفتن آماده می شد و در کنار حوض می نشست و مدّتی گریه می کرد، و پس از وضو ساختن چون به مصلاّیش می رسید و مشغول تهجد می شد ایشان گریه های طولانی در نمازها و مخصوصاً قنوت ها داشته تا آنجا که بعضی ایشان را جزو بکائین عصر به شمار آورده اند.»

شاگردان

- ۱- سید روح الله خمینی.
- ۲- آخوند ملا علی معصومی همدانی.
- ۳- سید محمود یزدی (متوفای ۱۳۷۸ ق).
- ۴- سید کاظم شریعتمداری.
- ۵- سید جعفر شاهرودی.
- ۶- سید حسین فاطمی قمی.
- ۷- سید مهدی کشفی بروجردی.
- ۸- شیخ حسن لنکرانی (متوفای ۱۳۶۱ ق)، از شاگردان نجف اشرف ایشان بود.
- ۹- شیخ عباس تهرانی.
- ۱۰- سید احمد لواسانی.
- ۱۱- شیخ محمد علی عراقی.
- ۱۲- شیخ فاضل لنکرانی (قفقازی).

۱۳ - میرزا عبدالله شالچیلار تبریزی.

درگذشت

میرزا جواد در روز یازدهم / ذی الحجّه / ۱۳۴۳ ق دار فانی را وداع گفت. قبر شریف او در قبرستان شیخان قم نزدیک مقبره میرزای قمی واقع شده و همواره مزار اهل دل است.

ماده تاریخ درگذشتش به عربی جمله «رفع العلم و ذهب الحلم» است و به فارسی این مصراع: «از جهان جان رفت و از مکت پناه».

از او فرزندی بود به نام میرزا محمد علی که در زمان حیات خود وفات کرد. میرزا جواد برادری داشت به نام حاج محسن ملک که در سال ۱۳۴۷ ق درگذشت و در جوار مزار برادرش در شیخان مدفون گردید.

منابع

- ۱ - آثار الحجّة ۲۶/۱.
- ۲ - آینه دانشوران ۱۴۱.
- ۳ - الاجازة الكبيرة ۳۶.
- ۴ - الذریعة ۴۷/۲.
- ۵ - أعيان الشیعة ۲۵۴/۴ (سال وفات ایشان را ۱۳۴۴ ق دانسته است).
- ۶ - تاریخ قم ۲۵۶.
- ۷ - ریحانة الأدب ۳۹۷/۵.
- ۸ - علمای معاصرین ۱۳۷ (سال مرگش را ۱۳۴۴ ق دانسته که اشتباه است).
- ۹ - فهرست کتابخانه آستان قدس رضوی ۵۵۹/۶ (فوتش را ۱۳۴۵ ق قید کرده که اشتباه است).
- ۱۰ - گنجینه دانشمندان ۲۳۱/۱.
- ۱۱ - مؤلفین کتب چاپی ۴۱۷/۲.
- ۱۲ - نقباء البشر ۳۲۹/۱.

سید جواد نجومی کرمانشاهی

(ح ۱۳۰۳ - ۱۳۸۷ ق)

زندگینامه علامه نجومی به قلم فرزند ارجمند و دانشمندش جناب آقای سید مرتضی نجومی (دام‌ظله) در فصلنامه چلیپا تحت عنوان «یاد یاران» چاپ شده است. و ما با اندک تصرف و ویرایشی در این جا نقل می‌کنیم. امید است مورد پسند و استفاده قرار گیرد:

هنر و هنرمندان

از علمای هنرمند و نسخ‌نویسان بسیار عالی دیار ما در قرن حاضر آیت الله سید جواد نجومی است، که اهل هنر او را چون: نیریزی عصر و وصال زمان می‌دیدند. هنرمندان گوشه و کنار کشور همیشه هنرمندانی مظلوم بوده‌اند. و هنر ارزنده و والای آنان محصور و محبوس گوشه و کنارها بوده است. آنان که در شهرهای بزرگ و پایتخت کشور و هم‌نشین مورّخین و مترجمین بوده‌اند، نامشان ثبت و ضبط شده و دیگران گمنام مانده‌اند. و راستی باید خداوند را بر صنعت چاپ و نشر زمان شاکر و سپاسگزار بود، که هنر را از زوایا بیرون آورده و در گسترش فرهنگ ارزنده کشور به جلو آورده است.

در خیلی از شهرستانهای ایران خاندانهایی بوده و هستند که مهد علماء دانشمندان و هنرمندان بودند، و اکنون هم ریشه‌های آن فضل و هنر و تقوی و دیانت در آنها دیده می‌شود. یکی از این خانواده‌ها (خاندان نجومی) در کرمانشاه است، که شاید قریب دو‌یست سال قبل بزرگان آنان از مشهد و سمنان به آنجا منتقل شده و در طول این مدت هم، چه در سلک علما و اهل دیانت و تقوا و چه در رشته هنرهای مختلف مخصوصاً نقاشی و خوشنویسی افراد زیادی داشته‌اند، که یکی از آنان عالم متقی بزرگوار و عارف فرزانه گرانقدر آیت الله سید جواد نجومی (والد حقیر) است.

ویژگیهای ایشان

آن جناب به راستی مجسمه تقوا و نمونه کاملی از ورع و پارسایی بود، و از آنانی بود که طول عمر شریفش نشست و برخاست، رفت و آمد و رفتار و کردارش برای رضایت حضرت حقّ متعال و به دور از هرگونه تزویر و تدلیس بود، بدانسان که خیلیها از صلابت عقیده و استواری کلام و سلیقه‌اش توانایی تقابل و همپایی با او را نداشتند و چه بسا که با داشتن مریدان بسیار در برابر حقیقت و واقعیت او زبان به اعتراف و قصور می‌گشودند، و به صدق و صفا بر صدق و صفای او آفرینها می‌گفتند، و همین نفسیات قدسیه و ایمان صادق سبب شد که آن جناب ذوق هنری خود را به سوی خط، به ویژه خط «نسخ» معطوف دارد. همانطور که گفته شد، این خاندان از ذوق هنری بالایی برخوردار بوده و هستند و هر کدام ذوق و حال خود را در گستره هنری به جلوه در آورده‌اند، اما توجه آن جناب به قرآن کریم و ادعیه و احادیث ائمه طاهرین علیهم‌السلام سبب بود تا به خط نسخ بگراید و به کتابت آنها بپردازد. بنده بسیار کم دیدم که در سیاه مشقه‌های عباراتی فارسی یا عربی غیر قرآن و ادعیه نوشته باشد. زندگی علمی و دینی و تدریسی و اجتماعی ایشان اقتضای کتابت قرآن کامل و کتب ادعیه و احادیث را نمی‌کرد، اما گهگاه به قطعه نویسی یا به سیاه مشق می‌پرداخت.

پدري دانشمند و هنرمند

آیت الله سید جواد حسینی فرزند آیت الله فقیه سعید میرزا اسماعیل نجومی است (که از علمای بزرگ و محققین دوره خود و از شاگردان مبرز شیخ حسین فاضل اردکانی در کربلا بوده است. جزوات بسیاری از تقریرات اصول او موجود است. نمونه‌های خط نسخ، رقاع و شکسته که از وی به یادگار مانده بسیار شیرین و استادانه است).

از پیر مردان محترم شهر (حاج سید مرتضی سامنی) که شاگرد خط نستعلیق او

بوده‌اند شنیدم که: نستعلیق را بسیار خوب می‌نوشته و برای جمعی از علاقه‌مندانش سرمشق می‌زده است. اما ناچیز خط نستعلیق او را تاکنون ندیده‌ام، یا اگر در مرقعات و البومها دیده باشم سندی نیست که خط ایشان باشد. میرزا اسماعیل چون برادرش «میرزا رضای منجم باشی» در خط نسخ شاگرد میرزا محمد علی کرمانشاهی (خوشنویس) و در خط شکسته شاگرد حاج میرزا بابای کرمانشاهی خوشنویس شکسته بوده است. در هر صورت پدران آن جناب تا زمان صفویه همه از علمای محترم و اتقیای بزرگوار بوده، و جد اعلای آنان میر محمد تقی رضوی مشهور به «میر خدائی» است که ظاهراً در قبرستان قتلگاه (باغ رضوان) مشهد مدفون است (نه در کوچه قبر میر، مشهد زیرا: آن میر، میر محمد تقی مشهدی معروف به «میر شاهی» است).

میرزا اسماعیل در ۱۲۵۵ ق متولد و در ۱۳۱۸ ق به رحمت ایزدی پیوستند، و در قبرستان کرمانشاه در کنار راه قوافل کربلای معلّا مدفون گردیده است. خود وصیت کرده بود مرا در این مکان دفن کنید باشد همیشه بر سر قبرم غبار قدم زائران کربلا نشسته باشد.

سال صحیح تولد

سید جواد نجومی به هنگام فوت پدرش ۱۵ سال داشته است. پس تولد ایشان ۱۳۰۳ ق است، و تاریخ ۱۳۰۵ که بر سنگ مزار ایشان نوشته شده اشتباه است. علامه بزرگوار آیت الله شیخ محمد حسن علامی که از اکابر عصر و اعظم شاگردان محقق ملا محمد کاظم خراسانی و ضیاءالدین عراقی بود می‌فرمود: تولد ایشان ۱۳۰۳ ق و آنان هر دو با هم بزرگ شده و نشانی‌های صحیح بر این مطلب می‌فرمودند.

تحصیلات

باری سید جواد ۱۵ سال را با والد متقی عارف زاهد عابد و هنرمند خود

گذرانده است. همان سالها پایه‌های اعتقادی و علمی و هنری را برای او بنیان نهاد بود. مراحل تدریجی علوم صرف و نحو و معانی بیان و فقه و اصول را نزد علمای محترم و محقق کرمانشاه فراگرفت، و از نظر تقوا و جدّیت در تحصیل نزد اساتید و علمای محترم و بسیار مورد علاقه و محبّت آنان، که همگان بر فضیلت و شایستگی او معتقد و معترف بودند. مدّت شش ماهی هم برای استفاضه از محضر اعلام محققین عتبات عالیات در آن اماکن شریفه مشرف می‌گردد، اما گرفتاریهای گوناگون زندگی توفیق اقامت دائم را به او نمی‌دهد، لذا به زادگاه خود بازگشته و باز هم نزد علمای محقق و مجتهدین صاحب‌نظر شهر به استفاضه می‌پردازد، و خود نیز علی‌الدوام به تدریس اشتغال داشته است. اواخر تحصیل آن جناب نزد آیت الله و مجتهد صاحب‌نظر حاج شیخ حسن علامی بوده است.

صاحب کتاب «سردار کابلی» از آیت الله علامی نقل می‌کند که می‌فرموده است: «اگر کسانی که من می‌شناسم مجتهدند، سید جواد سیدالمجتهدین است» و این کلام علامی بدان جهت بوده است که او در اصول قائل به تجزّی در اجتهاد نبوده است و لذا خیلی از مجتهدین متجزّی در اجتهاد نبوده است و لذا خیلی از مجتهدین متجزّی را قریب الاجتهاد می‌دانسته است. بین این دو بزرگوار حاج شیخ حسن علامی و سید جواد، صداقت و صفای دائمی در طول عمرشان برقرار و از کودکی تا به هنگام وفات هر دو این مهر و محبّت استوار بود.

سید جواد چنان در ملکات تقوا و فضائل اخلاقی راسخ بود که خیلیها درباره او ارادتی بیش از معمول داشتند، و او را در صفای نفس و قداست باطن صاحب نفس مؤثر می‌دیدند و برای او فضائلی معنوی قابل بودند، و به راستی که او در این عصر نمونه‌ای از گذشتگان صالح بود.

در وادی خط

سید جواد از اوایل بلوغ و جوانی خط‌نسخ را نزد خوشنویسان شهر آموخته، و

نزد حاج محمد صالح کلهر آنرا به کمال رسانده بود. حاج محمد صالح کلهر از محترمین خاندان حاجی زادگان کرمانشاه و از افتخارات ایل کلهر است. قطعه‌ای از همین حاج محمد صالح نزد حقیر است که به تاریخ ۱۲۷۳ ق نوشته و به پدرم گفته بود، آنرا در ۱۴ سالگی نوشته است و به راستی اگر آنرا در وسط گذارده و اطراف آنرا قطعه‌هایی از میرزای نیریزی، شاملو پرتو، ملاعلی عسکر ارسنجانلی، سید محمد بقاء شرف المعالی، وصال و وقار فرزند وصال بچینند می‌بینند دست کمی از این اساتید معروف و بنام نداشته است.

آیت الله نجومی از نظر علاقه به خط خوش تعدادی قطعات شیرین به خطوط اساتید فن داشتند، که هم اکنون بحمدالله و المنة نزد حقیر موجود است. آن جناب قریب سی و پنج سال در مسجد نواب کرمانشاه به اقامه جماعت پرداخت، و خیلی از اتقیای شهر به ایشان اقتداء می‌نمودند و در طول این مدّت بسیار کم بود اجازه دهد در رفت و آمدش مریدان و علاقمندان با او باشند، و در تمام طول عمر خود اجازه ندادند دستش را به عنوان آقائی ببوسند و نه کفشش را جلوی پایش جفت کنند.

درگذشت

آیت الله نجومی پس از عمری قدس و تقوا در شب چهارشنبه هجدهم / مرداد ۱۳۴۶ ش مطابق با دوم / جمادی الاول / ۱۳۸۷ ق ساعت ده و ده دقیقه بعد از ظهر سه‌شنبه هجدهم مرداد در سن ۸۳ سالگی به رحمت ایزدی پیوست، و همان شب جسد مبارک آن مرحوم را غسل دادند و در مسجد حاج محمد تقی اصفهانی تا صبح به امانت گذارده، و صبح با تشییعی کم نظیر در سطح شهر به روی دوش اهالی حمل و سپس به آرامگاه ابدی آن مرحوم در قبرستان ابو حسین در قم حجره مخصوص علما نقل و مدفون گردیدند.

علاقه عجیب مردم به ایشان چه در حال حیاتشان و چه در تشییع و مجالس

فاتحه، و حتی بعد از سالها وفاتشان نشانه ارادت شدید آنان به آن مرحوم، و دلیلی بزرگ بر تقدّس و طهارت نفس و بزرگواری ایشان بود. خداوند متعال آن مرحوم را در کنف رحمت و لطف خویش با آبای کرام و اجداد طاهرنش محشور و مبعوث بفرماید.

سید جواد دارای کتابخانه‌ای بود که قریب هزار جلد کتاب در آن گرد آورده شده بود، که بیش از دویست جلد آن مخطوطات موقوفه بر خاندان و اولاد بود. آن کتابخانه به لطف الهی بر جا و اکنون قریب ده هزار جلد کتاب در آن گرد آمده است. از آن جناب سه پسر و پنج دختر و نوادگان و نبیره‌ها باقی مانده است، که جز استاد فقیه سعید پسر هنرمندشان مرحوم سید ابوالحسن نجومی بقیه همگی در قید حیات و بحمدالله با احترام به زندگی خویش ادامه می دهند.

منابع

- ۱ - فصلنامه چلیپا، سال اول، شماره اول، سال ۱۳۷۰ ش، ص ۵۴.
- ۲ - کرمانشاهان «باختران» ۵۰۴/۱.

میرزا جواد والا ناصر سردرودی

(ح ۱۳۱۰ - ۱۳۸۹ ق)

از فضلالی سردرود تبریز بود. در آن منطقه به امور مذهبی و اجتماعی می پرداخت. نمایندگی و وکالت‌های شرعی از آیت الله سید محمد کاظم طباطبائی یزدی و بیشتر علمای بعد از ایشان، دریافت کرده بود. نامبرده همواره مورد توجه سایر مردم و اعتماد علما قرار گرفته بود.

والا ناصر، در ۱۶ / صفر / ۱۳۸۹ ق در تبریز بدرود حیات گفت. پیکرش در ابتدای قبرستان وادی السلام قم مدفون گردید.

منبع

- ۱ - اطلاعات متفرقه.

سید جهانگیر ناظم الملک «ضیائی»

(۱۲۷۵-۱۳۵۲ ق)

حاج سید جهانگیر فرزند محب علی فرزند محمد تقی حسینی مرندی ملقب به «ناظم الملک» و معروف به «مُحبی» و متخلص به «ضیائی» از سیاستمداران و ادبای عصر خود بود.

وی در ۸ / جمادی الثانی / ۱۲۷۵ ق در تهران دیده به جهان گشود. ایشان پس از طی تحصیلات و فراگیری فنون شعر و ادب از اساتید آن زمان وارد خدمات دولتی گردید. و مشاغلی همچون: نمایندگی ایران در بغداد، کارگزار در مشهد مقدس (در حدود سال ۱۳۲۱ ق)، سرکنسول ایران در تفلیس، حکمران قم (در سال ۱۳۳۶ ق)، وزیر امور خارجه (در کابینه سپهدار اعظم در سال ۱۲۹۹ ش)، را عهده‌دار گردید.

آثار قلمی ایشان به شرح زیر است:

- ۱- ترجمه نهج البلاغه (ترجمه به صورت منظوم به زبان فارسی که فقط شامل خطبه‌ها می‌باشد).
 - ۲- تفسیر سورة والعصر.
 - ۳- حقیقت نامه (ترجمه منظوم).
 - ۴- دیوان اشعار.
 - ۵- سیاست نامه (نظم عهدنامه مالک اشتر).
 - ۶- قصیده مولودیه.
 - ۷- لایح سر مدیّه، در محاکمات مربوط به تعیین حدود ایران و عثمانی.
 - ۸- وصیت‌نامه نبوی به امام علی علیه السلام (منظوم).
- استاد ضیائی در سالهای آخر عمر خود به شهر قم مهاجرت کرد و همواره در

حال عبادت و بندگی بود.

سرانجام در ذی حجه / ۱۳۵۲ ق مطابق با فروردین / ۱۳۱۳ ش در سن ۷۷ سالگی در پی بیماری در قم درگذشت و جسدش در حرم حضرت معصومه علیها السلام در کنار مزار آیت الله میرزا صادق آقا تبریزی به خاک سپرده شد.

قصیده زیر در مدح حضرت زهرا علیها السلام به عنوان نمونه از اشعار ایشان نقل می‌گردد:

ای فلک عصمت و شفیعۀ محشر	مهر جهانی و نور چشم پیمبر
کفو علی مادر ائمه اطهار	دختر پیغمبر و حبیبۀ داور
سیدۀ جمله زنان دو عالم	عالم ایجاد را وجود تو مفخر
مفخر حوا و افتخار خدیجه	مفتخر از خدمت تو مریم و هاجر
با تو شناساند حق چهار گهر را	احمد و سبّین را و ساقی کوثر
نور تو از نور کبریا شده مشتق	زهرة و زهرات خوانده خالق اکبر
نور خدا را چگونه وصف توان کرد	آدم خاکسی و وصف نور مطهر
همچون نبی و علی سواره در آیی	با شرف و شوکت و جلال به محشر
چشم شفاعت همه به لطف تو دوزند	جمله سفید و سیاه و کهتر و مهتر
نور تو رخشان شدی سه دفعه به هر روز	چون به مصلی شدی به حسب مقّر
زین وارثان علم به طوفان جهل خلق	کشتی آسمان و زمین را تو لنگر
مریم که برگزیده عالم ز ایزد است	اندر علو مرتبه از وی تو برتر
پیغمبر خدا چو علی شیر پردلی	داماد یافت از سبب چون تو دختر

منابع

- ۱ - تاریخ تکایا و عزاداری قم ۲۷۲.
- ۲ - تذکره شعرای آذربایجان ۲۵۶/۴ (نام پدرش را اشتباه نوشته است).
- ۳ - دانشمندان آذربایجان ۲۴۲.
- ۴ - ریحانة الأدب ۱۵۹/۴.

- ۵ - زندگینامه رجال و مشاهیر ایران ۴۰/۳ (تولدش را در مرند دانسته است).
- ۶ - سخنوران آذربایجان ۱۰۳۰.
- ۷ - سخنوران نامی معاصر ۱۵۶.
- ۸ - سخنوران نامی معاصر ایران ۲۳۷۶/۴.
- ۹ - شرح حال رجال ایران ۲۸۵/۱ و ۵۶/۵.
- ۱۰ - فرهنگ رجال قاجار ۱۹۵.
- ۱۱ - فرهنگ شاعران زبان فارسی ۳۶۳.
- ۱۲ - فرهنگ فارسی معین ۲۰۹۶/۶.
- ۱۳ - فهرست کتابخانه آستان قدس رضوی ۲۶۲/۵ (فوتش را در غره رجب نوشته است).
- ۱۴ - فهرست مدرسه سپهسالار ۴۴/۲.
- ۱۵ - مکارم الآثار ۲۰۹۴/۶ (فوتش را در غره رجب نوشته است).
- ۱۶ - مؤلفین کتب چاپی ۴۴۷/۲.

* *

ح

شیخ حامد واعظی کاظمی «سبزواری»

(۱۳۲۹-۱۴۱۰ ق)



شیخ حامد فرزند عبدالقاهر و نوۀ علی اصغر سبزواری کاظمی ملقب به «واعظی»، از علمای معاصر قم بود. در رجب / ۱۳۲۹ ق در کاظمین «عراق» متولد گردید.

در سن ۱۳ سالگی به سامرا رفت و مقدمات را در آنجا آموخت و در سن ۱۷ سالگی به تهران مهاجرت کرد و سطوح را نزد آیت‌الله سید ابوالقاسم کاشانی تلمذ کرد، سپس جهت وعظ و ارشاد عازم خراسان «فروند» سبزوار شد ولی در پی مخالفت با دستگاه حکومتی

آن روز (پهلوی) به زندان افتاد. و پس از آزادی به زادگاهش بازگشت و از محضر

آیت الله شیخ فاضل لنکرانی «مقیم کاظمین» استفاده نمود، و به ترویج مذهب و پرورش جوانان و تدریس همت گماشت. در سال ۱۳۹۸ ق در پی فشارهای دولت عراق به ایران مهاجرت کرد و در قم سکونت اختیار نمود.

از آثار او:

۱ - شرح البهجة المرضیة (سیوطی).

۲ - شرح تبصرة المتعلمین.

سرانجام عصر روز شنبه ۲۷ / ربیع اول / ۱۴۱۰ ق مطابق با ۶ / آبان / ۱۳۶۸ ش به سن ۸۱ سالگی در یکی از بیمارستانهای تهران درگذشت، و جسدش عصر روز یکشنبه در قم تشییع و در صحن حضرت معصومه علیها السلام به خاک سپرده شد.

فرزندانش:

۱ - علامه شیخ نورالدین واعظی.

۲ - علامه شیخ شمس الدین.

خاطرات

«نگارنده» اواخر عمر مترجم له را درک نمودم، مردی بسیار متین سنگین و موقر بود، گاهی اوقات به منزل دوستان و علماء می رفت. به همین جهت نخستین بار ایشان را در منزل آیت الله سید محمد شاهرودی (دام ظلّه) زیارت کردم. یک مرتبه هم همراه عده ای از اهالی کاظمین در روز عید قربان به زیارتشان شتافتم، و با کهولت سن که بر بدنش حاکم بود از همه شخصاً پذیرائی نمود. و در همان سال موفق شدم که در مجلس روضه ای که در ماه محرم الحرام منعقد می ساخت شرکت نمایم، و در سالهای بعد هم شرکت جستم.

مردی با حقیقت و صفا بود، قدی خمیده و محاسنی سفید و قیافه گیرائی

و جاذبه شدیدی داشت. همیشه در حال ذکر و یاد الله بود، و میهمانان خود را از نصایح پدران و حکیمان بهره مند می نمود. و همواره به جوانان نصیحت می کرد که از ایام جوانی خویش تمام استفاده را ببرند. یکی از شاخصترین دست پروردگان ایشان مرحوم حجة الاسلام سید علی علوی بود، که تا آخر ایام عمر از وی به نیکی یاد می کرد. متأسفانه در اواخر عمر بیماری بر بدنش غلبه کرد و در منزل بستری بود.

شیخ حبيب الله اشتهااردی

(ح ۱۳۱۰ - ۱۳۷۳ ق)

از دانشمندان و مدرسین مشهور سامرا بود.

وی در حدود سال ۱۳۱۰ ق در «اشتهاارد» واقع در استان تهران دیده به جهان گشود.

هجرت به نجف اشرف

پس از طی مقدمات در سن جوانی به حوزه بزرگ نجف اشرف مهاجرت کرد، و شرح لمعه را از محضر آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی، و کفایة الاصول را نزد آیت الله میرزا محمود شیرازی، و دروس خارج را از محضر آیات: شیخ محمد اسماعیل محلاتی و میرزا محمد حسین نائینی بهر مند شد.

هجرت به سامرا

ایشان در حدود سال ۱۳۳۵ ق به امر آیت الله میرزا محمد تقی شیرازی به سامرا هجرت کرد، و به تدریس کتب سطح در مدرسه میرزای شیرازی اشتغال ورزید، و شاگردان فاضل و برجسته ای تحویل حوزه داد، و نماز جماعت را در صحن و حرم مطهر امامین عسکریین علیه السلام بر پا نمود.

درگذشت و اعقاب

در پی ابتلا به بیماری، جهت معالجه به ایران رفت و تحت مراقبتهای پزشکی قرار گرفت، و سکونت خود را در قم قرار داد، در ایام تبلیغ به اشتهازد می‌رفت، و مردم از محضر و بیاناتش استفاده می‌کردند.

سرانجام در روز پنج‌شنبه ۲۴ / ربیع ثانی / ۱۳۷۳ ق مطابق با ۱۰ / آذر / ۱۳۳۲ ش در پی شدت بیماری درگذشت، و جسدش در قبرستان شیخان به خاک سپرده شد.

فرزندانش:

۱ - آقا علی ۲ - آقا عباس.

منابع

- ۱ - افادات آقایان: شیخ محمد عسکری خراسانی و شیخ هادی عسکری قمی، که هر دوی آن بزرگوار از شاگردانش بودند.
- ۲ - گنجینه دانشمندان ۲۹۰/۵ (که تاریخ فوت و مراجعت او را به ایران اشتباه نوشته است).
- ۳ - نقباء البشر ۳۵۲/۱.

شیخ حبیب‌الله سمایی رامسری

(ح ۱۲۴۵ - ۱۳۰۲ ق)

شیخ ملا حبیب‌الله فرزند ملا قربان‌علی و نوه عبدالله سمایی رامسری، از علمای برجسته خطه مازندران و پارسایان معروف عصر خود بود.

ایشان در حدود ۱۲۴۵ ق در رامسر متولد گردید.

پدرش از دانشمندان زاهد و متقی رامسر بود که تحصیلات عالی خود را در

اصفهان و کربلای معلا و نجف اشرف به انجام رسانید.

تحصیلات

ملا حبیب‌الله مقدمات را در مدرسه سید مرتضی طی نمود، و در جمادی الاول / ۱۲۶۶ ق از کتابت و تحصیل جلد دوم لمعه فارغ گردید، و حواشی بر آن کتاب نوشت. تحصیلات عالی خود را در نجف اشرف نزد دانشمندان بزرگ خصوصاً شیخ مرتضی انصاری طی نموده، و به درجه اجتهاد نایل گردید. پس از اخذ اجازه از استاد مذکور به موطن خود بازگشت، و بتدریس و تعلیم اشتغال ورزید و مدرسه‌ای در (نارنج بن) رامسربنا نمود.

مؤلف نظرة الناظرین و نزهة الباصرین او رابه عنوان: عالمی زاهد معرفی کرده است.

ویژگیهای پسندیده

او سالیان درازی به تدریس و تربیت طلاب علوم دینی اشتغال داشت. در اوقات فراغت و مخصوصاً شبها از آبادی بیرون می‌رفت، و در گوشه‌ای به عبادت و مناجات می‌پرداخت. معروف است که نامبرده جای مخصوصی در کنار جنگل دور از سر و صدا و دید مردم برای خود انتخاب کرده بود، و ساعاتی چند را جهت مناجات و گریه به درگاه خداوند در آن مکان سپری می‌ساخت. هیچ‌گاه از سهم امام و حقوق شرعیه استفاده نمی‌کرد، و خود برنج زراعت می‌کرد و از آن ارتزاق می‌نمود.

نقل یک کرامت

از عبدالوهاب فرید فرزند شیخ محمد حسین، نوه نامبرده نقل است که: پدرم کراراً بمن می‌گفت که پدرم (ملا حبیب‌الله) بمن خبر داد که یکی از فرزندانم در کربلا مدفون خواهد گردید. سبب این پیشگویی را از او پرسیدم، در جواب گفت: در ایام اقامتم در نجف، اوقات زیارتی را برای زیارت حضرت

سیدالشهداء به کربلا مشرف می‌شدم، یک روز هنگام تشریف به حرم حضرت ابی عبدالله الحسین علیه السلام پایم به یک سنگی در صحن حضرت اصابت کرد و انگشت سبابه‌ام مجروح شد، یک قطره خون از آن بروی سنگ افتاد و فوراً در میان شکاف آن فرو رفت متعجب شدم، در همین حال برای من مکاشفه‌ای دست داد به من خبر دادند که فرزندان در این مکان دفن خواهد شد و اتفاقاً چنین شد، و فرزندش شیخ محمد در کربلا وفات کرد، و همانجا مدفون گردید.

کرامتی دیگر

و نیز از قول پدرش نقل می‌کرد که: هرگاه مشکلی داری به حضرت باب الحوائج موسی بن جعفر علیه السلام متوسل شو و برای این توصیه واقعه‌ای را نقل کرد که بدین قرار است: هنگام رفتن به عراق از طریق بصره حرکت کردم، بدون اطلاع وارد پاسگاه شدم غافل از آنکه در آن مکان جواز سفر (گذرنامه) طلب می‌نمایند، با عده‌ای که بودیم سوار قایق شدیم مأمور گمرک دولت وقت وارد شد و جواز طلب نمود. همگی جواز عبور را دادند، من جواز نداشتم فوراً به حضرت موسی بن جعفر علیه السلام متوسل شدم، مأمور گمرک مرا ندید. پس از آنکه جوازها را گرفت و شمرد متوجه شد یک جواز کم است، هر چه جستجو کرد که مرا تشخیص دهد نتوانست، چندین بار سرشماری کرد و جوازها را شمرد دید یک جواز کمتر از عدد افراد است، اما مرا که جواز نداشتم نمی‌توانست تشخیص دهد، سرانجام اجازه عبور داد و به سلامت به نجف رسیدم، پس از چند سال روزی آن مأمور را نزد شیخ انصاری دیدم که جهت زیارت آمده بود، و از قضایای عجیبی که برای شیخ انصاری نقل کرد همین داستان بود، من در آن لحظه سکوت نمودم، و خود را معرفی نکردم.

درگذشت

ملا حبیب‌الله در سال ۱۳۰۲ ق در رامسر وفات کرد و جنازه‌اش به قم حمل

گردید و در جوار ابن قولویه - باغ ملی - به خاک سپرده شد. هنگام بردن جنازهٔ فرزند ارشدش شیخ محمد حسین در تهران بود و همراه جنازه به قم رفت، و در رثای پدر اشعاری گفته از جمله این بیت است:

قد صار مدفوناً فقلنا ویح

مزاره جوار ابن قولویه

صاحب شرح حال دارای تألیفاتی بوده است. عبدالوهاب فرید مذکور نقل کرد: پس از فوتش کتابها را اوصیای آن مرحوم در محلی قرار دادند که پس از بازگشت فرزند ارشدش شیخ محمد حسین به رامسر به او تحویل دهند، اما متأسفانه همه از بین رفته بود.

فرزندانش:

۱ - علامه شیخ محمد حسین معروف به «غریب» ۲ - شیخ جواد ۳ - شیخ محمد، از علما که در بزرگان رامسر ص ۱۲۴ معرفی شده است ۴ - شیخ احمد.

تلمذ منفع

۱ - بزرگان رامسر ۴۷.

پروفسور حبیب‌الله شهاب

(ح ۱۳۰۰ - ۱۳۶۶ ق)

پروفسور حبیب‌الله شهاب ملقب به (شهاب الملک) فرزند شهاب الممالک افغان و نوادهٔ صدر اصفهانی، از چهره‌های علمی گمنام و خدمتگزار تهران بود. تولدش در حدود سال ۱۳۰۰ ق در تهران اتفاق افتاد.

وی پس از طی دوره‌های مقدماتی، چند سالی در بیروت به تحصیل علوم خارجه و عربی اشتغال و نیز تحصیلاتی در دانشگاه نظامی سن سیر فرانسه داشت. و در سال ۱۳۲۳ ق به تهران بازگشت، و به کارهای فرهنگی اشتغال ورزید، از جمله

در مدرسه دارالفنون به تدریس فلسفه و ادبیات فارسی و زبان فرانسوی اهتمام ورزید و شاگردان زیادی را تربیت کرد و نیز چندین مؤسسه امور خیریه و مریضخانه تأسیس نمود.

ایشان در مدرسه کمالیه که به مدیریت آقای مرتضی کمالیه و در سال ۱۳۱۷ ق تأسیس شده به تدریس اشتغال داشت.

متأسفانه این شخصیت علمی و فرهنگی در هیچ یک از کتابهای شرح حال بزرگان تاکنون به صورت مستقل معرفی نشده، و فقط در «چهره مطبوعات معاصر» برخی از خدماتش را چنین معرفی نموده است:

(طی خدمات مطبوعاتی خود مدتی مجله «شهاب» را انتشار می داد، و مدت ها نیز رئیس دارالفنون، سفیر ایران در بروکسل، و استاد دانشگاه بود. به اخذ بزرگترین مدال علمی از دولت فرانسه نایل آمده، و کتابهایی را که نگاشته بود در زمان حیات، وقف دانشگاه کرد).

استاد شهاب در روز جمعه ۱۳ / ربیع الثانی / ۱۳۶۶ ق مطابق با ۱۶ / اسفند / ۱۳۲۵ ش در تهران درگذشت و در صحن کهنه حضرت معصومه علیها السلام مدفون گردید، که سنگ مزارش امروزه تا حدی قابل خواندن است.

منابع

۱ - چهره مطبوعات معاصر ۲۵.

۲ - یادداشتهای ملک مورخین ۳۳۲/۲.

شیخ حبیب الله فقیه مازندرانی

(ح ۱۳۰۸ - ۱۳۷۴ ق)

شیخ حبیب الله فقیه مازندرانی فرزند ملا محمد «علی آبادی» داماد علامه میرزا فخرالدین قمی سبط میرزای قمی صاحب (قوانین الاصول)، و از علمای مقیم قائم شهر (شاهی) بود. تولدش در حدود سال ۱۳۰۸ ق در (کوشک سرا) واقع

در اطراف بهشهر اتفاق افتاد.

ایشان به زهد، قدس، ورع، تقوی، و فضل و دانش معروف و موصوف بود. و تحصیلاتش را نزد آیات: حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی، و شیخ ابوالقاسم کبیر قمی به انجام رسانید. و در نجف اشرف نیز تحصیلاتی داشته است.

سرانجام به قائم شهر رفت و در (مسجد حاج عشقی) به اقامه جماعت و خدمات دیگر دینی اشتغال ورزید، و در شب چهارشنبه چهارم / ربیع ثانی / ۱۳۷۴ ق مطابق با ۱۰ / آذر / ۱۳۳۳ ش در حدود سن ۶۶ سالگی در اثر سکت قلبی در حدود سن ۶۶ سالگی بر اثر سکت قلبی درگذشت، و جسدش به قم حمل و در قبرستان شیخان مدفون گردید.

فرزندانش عبارتند از:

- ۱ - محمد صادق.
- ۲ - حجة الاسلام شیخ حسن متوفای ۱۸ / محرم / ۱۴۰۰ ق مدفون در شیخان.
- ۳ - شیخ حسین و دو دختر.

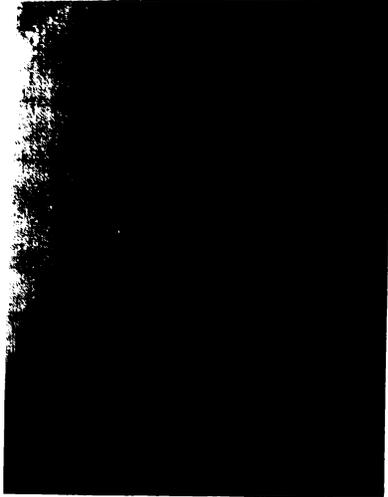
منابع

- ۱ - آثار الحجة ۳/۳۱۵. (لقب «زاهد» که برای ایشان داده به هیچ وجه صحیح نمی‌باشد، و لقب مترجم له «فقیه» است).
- ۲ - افادات فرزندش آقای محمد صادق فقیه.
- ۳ - گنجینه دانشمندان ۵/۳۷۶.

سید حسام‌الدین میرزائی قمی

(ح ۱۲۹۴ - ۱۳۷۸ ق)

سید حسام‌الدین فرزند سید احمد فرزند سید موسی فرزند میرزا ابوطالب حسینی (داماد میرزای قمی)، از اسباط فقیه گرانقدر میرزا ابوالقاسم قمی و یکی از



فضای قم بود. در حدود سال ۱۲۹۴ ق
در قم متولد گردید.

در رجال قم آمده است:
(حسام‌الدین قمی «حاج آقا حسام» از
علماء، سادات، و از ائمه جماعت
است. از شاگردان حاج شیخ عبدالکریم
حائری بوده است). و قبل از حاج شیخ
از محضر آیت‌الله میرزا محمد ارباب
استفاده می نمود، و در مسجد امام
حسن عسکری علیه السلام به اقامه جماعت و
وعظ اشتغال داشت.

متوفای روز سه شنبه ۱۱ / محرم / ۱۳۷۸ ق مطابق با ۷ / مرداد / ۱۳۳۷ ش به
سن حدود ۸۴ سالگی در قم، و در مسجد بالا سر حرم حضرت معصومه علیها السلام
مدفون شد.

فرزندان:

- ۱ - سید اسماعیل.
- ۲ - آقای سید احمد میرزائی و دو دختر که یکی از دامادهای وی مرحوم میرزا
ابوالفضل تولیت بود.

منابع

- ۱ - آثار الحجة ۴۲/۲.
- ۲ - افادات فرزندش سید احمد میرزائی.
- ۳ - رجال قم ۱۰۰.
- ۴ - معجم القبور و وفیات الاعلام (خطی)



شیخ حسن آیتی بروجردی

(ح ۱۲۹۰ - ۱۳۸۰ ق)



شیخ حسن آیتی فرزند ملا ابراهیم فرزند ملا مهدی فرزند ملا علی رضا هزارجریبی مازندرانی، از علما و اندیشمندان معروف بروجرد بود.

جدّ ایشان ملا مهدی مازندرانی یک نسخه از قرآن کریم به طور کامل همراه با تفسیر مختصر و تجوید و مطالب آموزنده قرآنی در سال ۱۲۲۸ ق به رشته تحریر درآورده است. این قرآن نزد نبیره اش شیخ ابومحمّد آیتی در تهران زیارت گردید. چنانکه اشاره رفت ایشان مازندرانی الاصل است که ظاهراً

جدّ او به بروجرد مهاجرت کرد و در آنجا تا آخر عمر زیست.

شیخ حسن آیتی در حدود سال ۱۲۹۰ ق در بروجرد زاده شد و پس از رشد و نما و طی مقدمات قسمتی از علوم دینی نزد شیخ محمد ابراهیم تویسرکانی در بروجرد تلمذ کرد، آنگاه به عتبات عالیات مهاجرت کرد و در نجف اشرف از محضر آیات: آخوند ملا محمد کاظم خراسانی، و سید محمد کاظم طباطبائی یزدی بهره مند گردید. مدتی چند نیز از محضر آیت الله میرزا محمد تقی شیرازی استفاده کرد. ایشان پس از هفت سال تحصیل در حوزه کهن نجف اشرف و نیل مدارج عالی به زادگاه خود بازگشت و به ترویج و نشر احکام الهی پرداخت.

آثار قلمی ایشان به شرح زیر است:

۱ - دیوان حسنی (که اولین قصیده آن در رثای فرزندش علامه شیخ محمد علی آیتی است).

۲ - کتاب الهادی فی الثواب و العقاب من الاعمال، در حدود ۴۰۰ صفحه است.

۳ - مفتاح الجنة فی احادیث المعصومین علیهم السلام و علمهم و فضائلهم.

۴ - منتخبات الحسنی فی البلاغة (گزیده‌ای از کتاب حدائق السحر از رشید وطواط می باشد).

۵ - منتخبات من الکتب، فی علم الاخلاق و معرفة النفس و مستطرف من مجموعة أبی ورام.

سایر آثار فوق خطی می باشند و نزد فرزندش علامه شیخ ابومحمد آیتی رؤیت گردید.

نامبرده در سال ۱۳۸۰ ق در حدود ۹۰ سالگی در بروجرد درگذشت و جسدش به قم حمل و در اطاق آیت الله غروی بروجردی در قبرستان حاج شیخ به خاک سپرده شد.

فرزندانش

۱ - علامه شیخ محمد علی آیتی.

۲ - حاج شیخ ابومحمد آیتی متخلص به «رقیب»، از دانشمندان و فضیلاب معاصر مقیم در تهران.

وی در ۲۹ / ربیع الثانی / ۱۳۲۷ ق در بروجرد متولد گردید.

پس از نشو و نما، مقدمات علوم دینی را نزد پدر خود و علامه شیخ محمد غروی بروجردی (عموزاده خود) آموخت. آنگاه در حدود سال ۱۳۴۱ ق به قم مهاجرت کرد و سطوح را تلمذ کرد. از جمله اساتید این دوره آیت الله سید مهدی

کشفی بروجردی است. پس از چند سال تحصیل در قم به حوزه کهن نجف اشرف رفت و از محضر آیات: میرزا عبدالهادی شیرازی و سید ابوالقاسم خوئی استفاده نمود. پس از دو سال تحصیل، مجدداً به قم مراجعت کرد و از محضر آیت الله سید حسین طباطبائی بروجردی بهره‌مند گردید. آنگاه به زادگاه خود مراجعت نمود و به وظایف دینی و روحی پرداخت. در اوایل انقلاب به تهران رفت و تاکنون به وظایف دینی خود اشتغال دارند.

از جمله آثار ایشان می‌توان به:

۱ - ترجمه و شرح اخبار اهل بیت علیهم‌السلام در چند دفتر.

۲ - دیوان اشعار.

۳ - مسالک الحج [در مناسک حج]، در سال ۱۳۶۳ ش در ۱۴۴ صفحه جیبی

به چاپ رسید.

منبع

۱ - شرح حال فوق در تاریخ عصر روز یکشنبه ۲۷ / محرم / ۱۴۱۹ ق مطابق با ۳ / خرداد /

۱۳۷۷ از زبان علامه شیخ ابو محمد آیتی در منزل ایشان در تهران یادداشت گردید.

سید حسن استادزاده مازندرانی

(۱۳۱۴ - ۱۳۹۹ ق)

سید حسن استادزاده فرزند آیت الله سید احمد استاد، از علما و بزرگان

مازندران بود.

معظم‌له در سال ۱۳۱۴ قمری پا به عرصه گیتی نهاد و در خاندان علم و

معنویت پرورش یافت.

آن بزرگوار دروس مقدماتی را در بابل از محضر پدرارجمندش و علمای بزرگ

بابل و اساتید نامدار عصر، چون: شیخ علی علامه مازندرانی، سید ابراهیم ثاقبی و

شیخ محسن شریف طبرستانی فراگرفت.

در گنجینه دانشمندان وی را از شاگردان: حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی و سید محمد تقی خوانساری، شمرده است.

سپس راهی نجف اشرف شد و سالهایی طولانی از ستارگان فروزنده و پرفروغ آسمان فقاقت چون آیات: سید محمد کاظم طباطبائی یزدی، سید ابوتراب خوانساری، سید محمد کاظم خلخالی و سید محمد رضا مرعشی رفسنجانی توشه‌های فراوان گرفت و به خوشه‌چینی و با اخذ اجازه از اساتید مزبور، راهی بابل گشت.

آن بزرگوار پس از ورود به بابل با تکیه بر کرسی تدریس در مدرسه صدر به تربیت طلاب و فضلا همت گماشت و بعد از پدر بزرگوارش، در «مسجد استاد» عهده‌دار امامت گردید و به ترویج و تبلیغ احکام و معارف مذهب حقه جعفری پرداخت و در اواخر عمر مبارکش به پیشنهاد آیت الله شیخ جلال‌الدین علامه از امامت مسجد استاد دست کشید و در مسجد جامع به اقامه جماعت پرداختند.

وی مردی متواضع و عالمی بی تکبر و در نهایت فناعت و مناعت طبع و سادگی زندگی می‌کرد و زهد و ساده‌زیستی الگوی کاملی برای سایر مؤمنین بوده است.

ایشان مانند پدر بزرگوارش در سن ۸۵ سالگی در سال ۱۳۹۹ قمری، بعد از عمری پرتلاش در راه تبلیغ و ترویج احکام و معارف دین مبین اسلام و خدمات فراوان اجتماعی، دارفانی را وداع گفت و به دیار ابدی شتافت.

پیکرش بنا بر وصیت خودشان، به شهر مقدس قم منتقل و در قبرستان باغ بهشت - در سالنی که مقابل سالن مقبرةالعلماء است - به خاک سپرده شد.

منابع

- ۱ - آثار الحجة ۲/۲۲۰.
- ۲ - آشنائی با فرزندان بابل ۳۱۴.
- ۳ - گنجینه دانشمندان ۳/۱۶۶.

سید حسن اشکوری «معصومی»

(۱۳۰۲ - ۱۳۷۵ ق)

سید حسن فرزند آیت الله سید ابوالقاسم و نوه سید معصوم اشکوری، از سادات حسینی «میر» است.

وی در سال ۱۳۰۲ ق در نجف اشرف متولد گردید.

پدرش از جمله فقهای نجف اشرف بود و تحصیلات عالی خود را نزد آیت الله میرزا حبیب الله رشتی گذراند. از جمله آثار قلمی اش: ۱ - بغیة الطالب فی شرح المکاسب ۲ - جواهر العقول فی شرح فرائد الاصول ۳ - تقریرات علامه رشتی. سید ابوالقاسم اشکوری در سال ۱۳۲۵ ق در نجف اشرف درگذشت. شرح حالش در کتابهای تراجم آمده است.

سید حسن اشکوری مقدمات را در زادگاه خود فراگرفت و سپس نزد بزرگان به تحصیل پرداخت، و عمدتاً فقه و اصول را نزد ملا محمد کاظم خراسانی و سید محمد کاظم طباطبائی یزدی تلمذ نمود.

در سالهای ۱۳۲۵ ق پس از فوت پدرش به زیارت مشهد مقدس مشرف گردید، و دو سال در ایران اقامت گزید و به اقامه جماعت و هدایت مشغول گردید.

در سال ۱۳۲۷ ق مجدداً به نجف اشرف بازگشت، و مدت چهار سال به ادامه تحصیل مشغول و مدارج عالییه را طی نمود. و در سال ۱۳۳۱ ق در تهران سکونت نمود، به تدریس مشغول گردید.

نامبرده مقارن قیام میرزا کوچک خان به گیلان مهاجرت نمود، و در رشت سکونت اختیار کرد. و از نهضت جنگلیان حمایت تام نمود و (مجمع علما و روحانیون) را در گیلان پایه گذاری کرد.

در نهضت ملی شدن نفت به حمایت از آن پرداخت، و اعلامیه و فتوایی

صادر نمود.

اشکوری سرانجام در روز شنبه ۳ / ربیع الثانی / ۱۳۷۵ ق مطابق با ۲۷ / آبان / ۱۳۳۴ ش در پی بیماری در رشت وفات، و جنازه‌اش را به قم حمل و در قبرستان حاج شیخ باکد (۵۹۴۰) به خاک سپرده شد.

۱ - دیوان اشعار فارسی به نام (آذرکده حسینی)، که حاوی مدایح و مراثی حضرت رسول اکرم ﷺ و اهل بیت گرامیش علیهم السلام که به چاپ رسیده است.

۲ - تقریرات درس خراسانی.

۳ - حاشیه بر کفایة الاصول.

۴ - اصول منظوم، نظم یک دوره اصول فقه که به زبان عربی است.

۵ - فوائد شریفه و فرائد لطیفه.

منابع

۱ - بزرگان تنکابن ۸۱.

۲ - دایرة المعارف تشیع ۲/۲۰۳.

۳ - مقدمه آذرکده، به قلم سید ابوالقاسم اشکوری.

۴ - نامه‌ها و نامدارهای گیلان

میرزا حسن انصاری

(ح ۱۳۲۵ - ۱۴۱۷ ق)

میرزا حسن فرزند شیخ عبدالحسین انصاری محلاتی، از دانشمندان و پارسایان معروف حوزه علمیه قم بود.

وی در حدود سال ۱۳۲۵ ق در محلات متولد گردید.

انصاری در سن جوانی به قم رفت و ادبیات را نزد میرزا محمد علی ادیب تهرانی، شرح لمعه را نزد آخوند ملا علی همدانی و سطح را نزد شیخ ابوالقاسم قمی «کبیر» و سید محمد رضا گلپایگانی فراگرفت. دروس خارج را از محضر آیات: حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی، سید محمد حجت کوهکمری، سید محمد



میرزا حسن انصاری

تقی خوانساری و میرزا محمد فیض
قمی و پس از ورود آیت‌الله سید حسین
طباطبائی بروجردی به قم از محضرش
نیز استفاده نمود.

منابع

- ۱- آثار الحجة ۲/۳۴۷.
- ۲- آینه دانشوران ۳۶۷.
- ۳- اطلاعات متفرقه
- ۴- گنجینه دانشمندان ۲/۸۰.

سید حسن انگجی تبریزی

(۱۳۱۴-۱۴۰۱ ق)

حاج سید حسن فرزند آیه‌الله سید ابوالحسن انگجی و نوه سید محمد
شیخ‌الشریعه حسینی تبریزی، از علما و بزرگان معاصر بود.
وی در سال ۱۳۱۴ ق در تبریز دیده به جهان گشود.

در حوزه‌های تبریز و قم

انگجی پس از طی مقدمات، سطوح را از محضر آیات: پدر ارجمند خود و
میرزا صادق تبریزی در تبریز تلمذ کرد. آن گاه به قم مهاجرت کرد، و سایر کتب
سطح را نزد میرزا محمد همدانی به انجام رسانید. سپس دروس عالی حوزه را نزد
آیات: حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی و سید محمد حجت کوهکمری طی
نمود، و به زادگاه خود مراجعت کرد، و به انجام وظایف دینی از قبیل، اقامه

جماعت و تدریس و ارشاد در مسجد و مدرسه طالبیه اشتغال ورزید.

از آثار او

الإیصاف فی حذف الأنصاف (در مسأله کز).

درگذشت

ایشان در سالهای آخر عمر به کسالت قلبی مبتلا شد، و یک ماه قبل از مرگ بر اثر سکتۀ مغزی در بیمارستان هلال احمر (مرکز پزشکی سینا) در تبریز بستری گردید.

سرانجام صبح روز دوشنبه ۱۴ / صفر / ۱۴۰۱ ق مطابق با اول / دی / ۱۳۵۹ ش در سن ۸۷ سالگی در تبریز درگذشت، و جنازه اش به قم و پس از تشییع باشکوه در مسجد بالا سر حرم حضرت معصومه علیها السلام به خاک سپرده شد.

منابع

۱- اظهارات علامه سیدعلی انگجی (مقیم تهران).

۲- گنجینه دانشمندان ۳/۲۰۳.

میرزا حسن تیلی شبستری

(۱۳۲۴-۱۴۰۶ ق)

حاج میرزا حسن فرزند حجة الاسلام شیخ علی «معین الشرع» تیلی تبریزی «خاکی»، از فضلا و ملازمان آیت الله سید محمد حجت کوهکمری در قم بود. پدرش «معین الشرع» از شاگردان آیت الله سید ابوالحسن انگجی در تبریز، و از علمای تیل و حومه بود.

او در سال ۱۳۲۴ ق در روستای «تیل» از توابع شبستر - استان آذربایجان شرقی - دیده به جهان گشود.

هجرت به حوزه‌های تبریز و قم

ایشان پس از طی مقدمات، به تبریز رفت، و از محضر آیات: سید ابوالحسن انگجی و سید محمد مولانا تبریزی دروس سطح را تلمذ کرد، آن گاه در سال ۱۳۴۹ ق همراه با آیت‌الله سید محمد حجت کوهکمری به قم مهاجرت کرد، و سایر دروس سطح را نزد میرزا محمد همدانی به انجام رسانید.

ایشان از تاریخ مزبور مرتباً در مباحثات فقهی و اصولی و رجالی آیت‌الله حجت شرکت داشت، و در سایر سفرها ملازم آن مرحوم و در واقع محرم اسرار و از خصیصین او بود.

پس از ارتحال استادش حجت در درس آیت‌الله سید حسین طباطبائی بروجردی شرکت جست، و پس از ارتحال آن بزرگوار به جرگه اصحاب خاص آیت‌الله سید کاظم شریعتمداری پیوست.

سجایای اخلاقی

مرحوم تیلی، اوقات خود را با مطالعه و گاهی تدریس سطح می‌گذرانید، و از خصوصیات بارز او علاقه شدید به اهل بیت علیهم‌السلام بود، جلسات هفتگی در شبهای جمعه در منزل خود منعقد می‌ساخت، و در حقیقت یکی از جلسات مهم علمی به شمار می‌رفت.

از آثار او

تقریرات درس آیت‌الله حجت.

تیلی در روز پنج‌شنبه ۳ / جمادی ثانی / ۱۴۰۶ ق مطابق با ۲۴ / بهمن / ۱۳۶۴ ش در سن ۸۲ سالگی درگذشت. پیکرش در قبرستان ابو‌حسین قم به خاک سپرده شد.

له منابع

۱ - آثار الحجة ۹۰/۲.

۲- آینه دانشوران ۳۷۰.

۳- اظهارات استاد شیخ محمد کاشفی تبریزی.

۴- گنجینه دانشمندان ۱۰۶/۲.

سید حسن حجت کوهکمری

(۱۳۴۱-۱۴۱۰ ق)



حاج سید حسن فرزند آیت الله سید محمد حجت و نوه علامه سید علی حسینی کوهکمری تبریزی. وی به سال ۱۳۴۱ ق مطابق با ۱۳۰۱ ش در نجف اشرف دیده به جهان گشود (محل ولادتش را به نگارنده اظهار کرد).

تحصیل و هجرت به قم

ایشان در سن کودکی همراه پدر خود به تبریز رفت، و خوشنویسی را نزد

میرزا طاهر خوشنویس و میرزا حسن خوشنویس آموخت. در سال ۱۳۴۹ ق نیز همراه پدرش به قم رفت، و سایر مقدمات و سطوح را نزد اساتیدی چون: میرزا حسین تبریزی (نظزلوئی)، سید حسین هشترودی، شیخ نعمت الله مهدوی قزوینی، سید مرتضی ایروانی، سید احمد لواسانی و سید احمد زنجانی تلمذ کرد.

دروس خارج فقه و اصول را از محضر آیات: پدرش، سید حسین طباطبائی بروجردی و سید شهاب الدین مرعشی نجفی استفاده نمود، و خود به تدریس پرداخت. وی دارای اجازاتی است از آیات: شیخ ضیاءالدین عراقی، سید ابوالحسن

اصفهانى، شيخ عبدالنبى عراقى، سيد محسن طباطبائى حكيم، سيد ابوالقاسم خوئى، سيد شهاب الدين مرعشى بود و پدرش سيد محمد حجت بود.

از آثار او

- ۱- ارشاد المؤمنین.
- ۲- اقرار المريض و منجزاته.
- ۳- تقریرات اصولی حجت.
- ۴- تقریرات فقهی حجت.
- ۵- توضیح المسائل.
- ۶- دلائل الولاية.
- ۷- مرآت الحقائق، در چند جلد.
- ۸- مستند العروة، در چند جلد.
- ۹- مناسک جامع و کامل حج.

شيخ حسن حرم پناهی قمی

(۱۲۸۰-۱۳۴۷ ق)

شيخ حسن فرزند آيت الله شيخ حسين و نوه حبيب الله قمی (حرم پناهی)، از علمای بزرگ عصر خود و زهاد و عباد برجسته بشمار می رفت. در سال ۱۲۸۰ ق در قم متولد گردید.

تحصیل در حوزه های علمیه

وی مقدمات را در زادگاهش آموخت سپس به تهران رفت، و از محضر آیت الله ملا علی کنی استفاده نمود، و از آنجا به سامرا هجرت و مدت زمانی از محضر آیت الله میرزا محمد عسکری تهرانی دروس سطح تلمذ کرد، و سرانجام جهت

دیدن دوره خارج به دارالسلام نجف اشرف عزیمت و از محضر آیاتی چون: آخوند ملا محمد کاظم خراسانی، سید محمد کاظم طباطبائی یزدی و سید محمد فیروز آبادی یزدی بهره‌مند گردید.

مراجعت به قم

او در سال ۱۳۲۱ ق به قم مراجعت کرده، و پس از رحلت پدر خود به جای ایشان اقامه جماعت و حل و فصل امور و رسیدگی به کارها نمود. وی، مردی با شخصیت و علاوه بر تسلطشان در فقه و اصول، جامع معقول و منقول، و ذوفنون مختلف، و دارای ریاست تامه و نفوذ کلمه بود. در الاجازة الکبيرة آمده است که: تعلیقه‌ای بر متاجر شیخ انصاری داشته است.

درگذشت و اعقاب

وی در جمادی ثانی / ۱۳۴۷ ق مطابق با سال ۱۳۰۷ ش به سن ۶۷ سالگی در قم درگذشت، و در کنار پدرش در صحن حضرت معصومه علیها السلام به خاک رفت. فرزندان: ۱ - شیخ حسین ۲ - شیخ مهدی ۳ - شیخ علی ۴ - آقا تقی.

منابع

- ۱ - الاجازة الکبيرة ۴۳ (شهرت «فاضل» از آن شخص دیگری می‌باشد).
- ۲ - گنجینه دانشمندان ۱۳۴/۲.
- ۳ - نقباء البشر ۱/۳۶۹ (تاریخ تولدش اشتباه ذکر شده است).
- ۴ - اطلاعاتی از نوادش علامه شیخ محسن حرم‌پناهی.

شیخ حسن حسام‌الاسلام رشتی «دانش»

(۱۲۶۵ - ۱۳۴۶ ق)

شیخ حسن فرزند ملا اسماعیل رشتی، متخلص به «دانش». از دانشمندان و بزرگان علمی و سیاسی عصر قاجاریه و از شعرا و متکلمان سده ۱۳ و ۱۴ هجری

است که از طرف ناصرالدین شاه قاجار به «حسام‌الاسلام» ملقب گردید. شیخ حسن در سال ۱۲۶۵ ق در شهر رشت دیده به جهان گشود.

تحصیلات عالی

او مقدمات را در زادگاهش آموخت و سطح را در قم و تهران به انجام رساند. سپس به عتبات عالیات هجرت نمود و در کربلا از محضر آیت الله شیخ حسین فاضل اردکانی، و در نجف اشرف از محضر آیات: میرزا حبیب‌الله رشتی و ملا محمد کاظم خراسانی و شیخ محمد علی مدرس چهاردهی استفاده‌های فقهی و اصولی برد، و پس از چند سال اقامت به وطن خویش مراجعت نمود، و به ارشاد و تبلیغ همت گماشت. ایشان در نخستین دوره مجلس شورای ملی (۱۲۸۵ ش مطابق با ۱۳۲۴ ق) از طرف مردم رشت انتخاب و روانه تهران شد، و در نهضت مشروطیت (۱۳۲۶ ق) همراه با سایر نمایندگان مجلس هنگام به توپ بستن آن، از آزادی و آزادی‌خواهی دفاع نمود.

شخصیت علمی و اجتماعی

در باره علم و دانش این شخصیت برجسته، ابراهیم فخرائی چنین می‌نویسد: دانشمندی که قدرت بیان و برندگی کلامش حقیقتاً کار شمشیر می‌نمود. به تفسیر آیات قرآن احاطه و تسلط داشت، و در دانش اسلامی کم نظیر بود. در ایام رمضان در مسجد «آفخرا»ی رشت وعظ می‌نمود، و مستمعین را به حقایق اسلامی آگاه می‌ساخت. ملائی بود درویش مسلک و از مشایخ سلسله ذهبی، قناعت پیشه و متوکل که هیچ‌گاه از وضع موجودش شکایت نمی‌کرد. در دوره اول مشروطیت ایران از «رشت» به نمایندگی مجلس شورای ملی انتخاب گردید. مردی خوش محضر و طنزگو بود، که گفتارهایش را با تمثیلات و حکایات شیرین چاشنی می‌ساخت. در پیش آمد انتقال سلطنت از خاندان قاجار به پهلوی از او خواستند در میتینگ عمومی رشت سخنرانی کند، او چنان ماهرانه ادای مطلب نمود که همه مستمعین

را به تحسین و تمجید واداشت. مثلی آورد راجع به پارو شدن بیل آن مرد دهقانی که آرزوی دیدار حضرت خضر علیه السلام را داشت:

مرد دهقانی پس از سالها انتظار به مردی در مزرعه برخورد کرد که به او سلام داد، و حال و احوالش را پرسید، و بیل را از دستش گرفته در آب دادن مزرعه به او کمک کرد، و چون دید مرد دهقانی حرفی نمی‌زند و چیزی از او نمی‌خواهد، بعد از آنکه از کمک به او فراغت یافت بیل را به دست صاحبش داده خود پی کار خویش رفت. صاحب بیل وقتی به خود آمد که دید بیلی که در دست دارد پارو شده است. حسام‌الاسلام از این مثل نتیجه گرفت که: قاجاریه بیل مردم ایران را پارو کرده و نگذاردند که تیزی بیل علم و معرفت، در زمین خشک جهل و شوره‌زار این سرزمین فرو رود.

از سید حسن تقی‌زاده که با حضور دانش سخن می‌گفت، شنیدم که در دوره اول مجلس: بیانات حسام‌الاسلام در مجلس علنی و همچنین در کمیسیون مالیه که افتخار همکاری یکدیگر را داشتیم، در مورد کسانی که مستمری و پول مفت از خزانه می‌گرفتند و ما قطعشان می‌کردیم، آنقدر شیرین و دلنشین بود که از شنیدنش لذت می‌بردیم و محظوظ می‌شدیم.

آثار قلمی

- ۱ - تقریرات میرزا حبیب‌الله رشتی.
- ۲ - دیوان اشعار، که در سال ۱۳۲۵ ش به همت دکتر هادی جلوه چاپ شد.
- ۳ - ریاحین الاشراف فی بساتین الاذواق، در دیوان مذکور این کتاب را از تألیفات آن مرحوم در دو جلد ذکر گردیده است.

دانش، در ربیع‌الثانی / ۱۳۴۶ ق مطابق با آذر / ۱۳۰۶ ش در سن ۸۱ سالگی رخت از جهان بر بست و در صحن حضرت معصومه علیها السلام قم مدفون گردید.

غزلی از او در زیر ثبت می‌گردد:

تا من از زلف پریشانان پریشان روزگارم
 چون پریشان زلف تو جانا پریشان است کارم
 از یسار و از یمین چون یاسمین افتان و خیزان
 زان شدم کامد خیالت از یمین و از یسارم
 کاش باد صبحگاهی بودمی، تا خود زمانی
 بر سر زلف پریشان تو افتادی گذارم
 هر که را سالی سه مه باشد بهار و من ز رویت
 هر مهی صد قرن پنداری قرین نو بهارم
 خواستم نقش خوشی بر دل نگارم تا بماند
 در جهان نقشی ندیدم بهتر از نقش نگارم
 تا که عقلم بود اول داشتم روز سپیدی
 آخر از عشق سیه چشمان سیه شد روزگارم
 من که از صد خوشه و خرمن گذشتم با سلامت
 ای همایون‌دام، از یکدانه چون کردی شکارم؟
 با خیالت ای خیالت عاشقان را راحت جان
 گر به گرداب اندرم آسوده چون مردکنارم
 پایدارم در هوایت هر چه پیش آید خوش آید
 هیچ نندیشم اگر عشقت کشد تا پای دارم
 مزرع «دانش» تباه آمد ز سوز هجر یاری
 آخر ای باران رحمت ریزشی بر کشتزارم

﴿ منابع ﴾

۱ - تاریخ روابط ایران و عراق ۳۶۶.

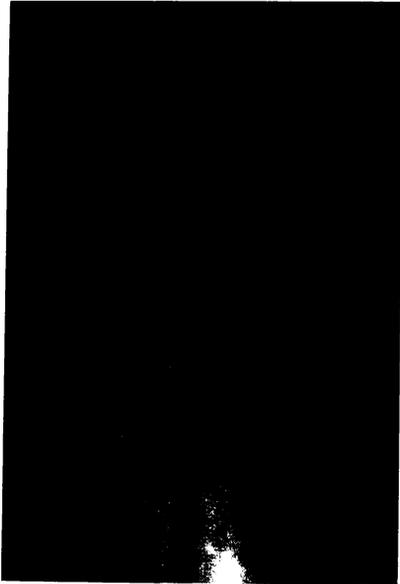
۲ - تاریخ علماء و شعرای گیلان ۱۳۲.

۳ - گیلان در قلمرو شعر و ادب ۱۲۶.

- ۴ - مؤلفین کتب چاپی ۵۱۵/۲.
 ۵ - نامها و نامدارهای گیلان ۱۳۴ (تولدش را در نجف اشرف دانسته است).
 ۶ - نقباء البشر ۳۶۸/۱.
 ۷ - نمایندگان مجلس شورای ملی ۳۱۸.

شیخ حسن خاتمی بروجردی

(۱۲۸۹-۱۳۷۳ ق)



حاج شیخ حسن کمره‌ای خاتمی
 فرزند حاج محمد بروجردی، از علمای
 اعلام که در علم و عمل و تقوی و ورع
 مشهور بود.

وی در سال ۱۲۸۹ ق در روستای
 «کمره علیا» از توابع بروجرد متولد شد.
 خاتمی پس از وصول به حدّ تمیز
 (در سن هفت سالگی) همراه پدر خود
 به بروجرد منتقل شد و به تحصیل علوم
 اسلامی مشغول و ذخائر علمی را از
 اساتید ناموری استفاده کرد، سطوح

اولیه را از شیخ محمد ابراهیم بروجردی فراگرفت و پس از درگذشت این استاد به
 اصفهان رفت، و از اساتید بزرگواری مانند: سید محمد باقر درچه‌ای در مدرسه
 نیماورد استفاده نمود، و سپس به نجف اشرف عزیمت نمود و از محضر آیات: آخوند
 ملا محمد کاظم خراسانی و شیخ الشریعه اصفهانی بهره‌ور شد، تا به درجات سامیه‌ای
 از علم و فضیلت رسید و به وطن خود بروجرد برگشت، و در حوزه درس آیت الله
 شیخ محمد حسین غروی شرکت نمود. نامبرده پس از درگذشت آن مرحوم از

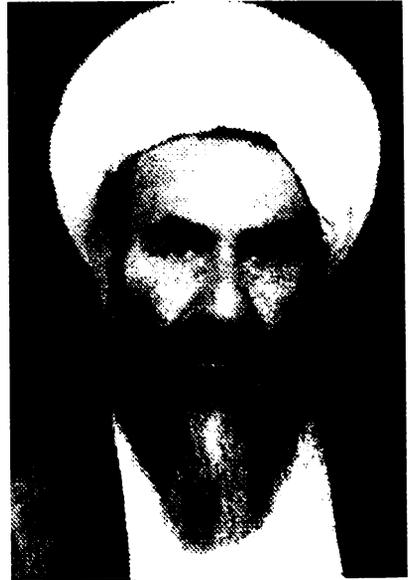


اصحاب حوزه درس آیت الله سید حسین طباطبائی بروجردی شد، و ضمناً به تدریس و افاضه و اقامه جماعت می پرداخت. وی علاوه بر مقامات علمی، دارای مکارم نفسانی و سجایای کریمه اخلاقی نیز بود.

ایشان در سال ۱۳۷۳ ق در بروجرد درگذشت، و پیکرش به قم حمل و در قبرستان شیخان دفن شد. از او فرزندان صالح و با فضیلت به جای ماندند که عبارتند از:



شیخ محمد رضا خاتمی بروجردی



شیخ هادی خاتمی بروجردی

- ۱- حجة الاسلام و المسلمین شیخ محمد رضا خاتمی، متولد سال ۱۳۴۲ ق در بروجرد. وی از شاگردان آیت الله بروجردی بود و در شهری سکونت داشت.
- ۲- آقا مهدی ۳- آقا موسی.
- ۴- سخنور توانا حجة الاسلام شیخ هادی خاتمی، متولد سال ۱۳۵۵ ق مطابق با ۱۳۱۵ ش در بروجرد.

هادی در دامان علم و فضیلت پرورش یافت و تحصیلات مقدماتی را نزد پدر

ارجمند خود و شیخ محمد تقی مطهری در بروجرد به پایان رساند. در حدود سال ۱۳۴۰ ش رهسپار حوزه علمیه قم شد و سطح را نزد سید محمد باقر طباطبائی سلطانی و شیخ جعفر سبحانی تلمذ کرد و مدتی در درس خارج آیت الله سید شهاب الدین مرعشی شرکت جست. او پس از پانزده سال توقف در قم به مشهد مقدس عزیمت نمود و از آیت الله سید عبدالله شیرازی بهره مند شد. در ضمن مشغول تحصیلات دانشگاهی گردید و به تدریس نیز اهتمام ورزید.

ایشان در دوره های چهارم و پنجم مجلس شورای اسلامی به عنوان نماینده مردم بروجرد در مجلس حضور داشت و نیز عضو کمیسیون فرهنگ و ارشاد و هنر اسلامی مجلس شورا بود.

از آثار او: ۱ - تاریخ تمدن اسلام و عرب (نقد و تحلیل)، ۱۳۶۸ ش، انتشارات کتابخانه صدر تهران، ۲ - شرح بر نهج البلاغه، ۳ - شرح حال پیامبر اسلام ﷺ، در سه جلد.

وی در چهارشنبه (شب پنجشنبه) ۲۸ / ربیع الثانی / ۱۴۲۰ مطابق با ۲۰ / مرداد / ۱۳۷۸ ش بر اثر سکته قلبی به علت عارضه قلبی در بیمارستان شریعتی بروجرد دارفانی را وداع گفت. پیکرش روز جمعه از مسجد جامع شهر تشییع و در قبرستان عمومی همانجا به خاک سپرده شد

۵ - آقا محمد علی، استاد دانشگاه آزاد کرج است.

۶ - حجة الاسلام شیخ محمد تقی، که ساکن قم بود.



شیخ محمد تقی مطهری بروجردی

و سید محمد رضا موسوی خرم آبادی (ساکن شهری بود) و آیت الله شیخ محمد تقی مطهری بروجردی، از علما و اساتید توانای حوزه بروجرد دامادهای ایشان می باشند.

منابع

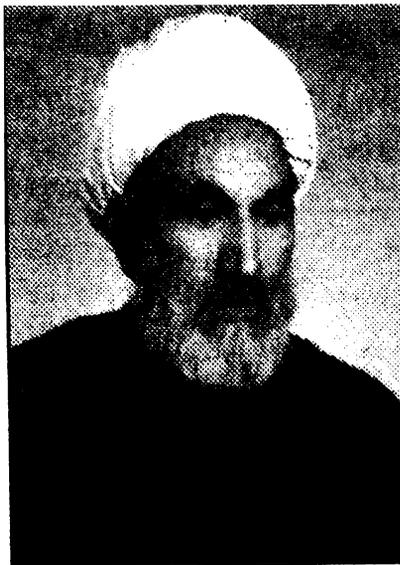
۱ - اطلاعاتی از شیخ محمد تقی مطهری (دام مجده).

۲ - تاریخ بروجرد ۵۶۴/۲.

۳ - گنجینه دانشمندان ۱۹۳/۳.

شیخ حسن رازینی همدانی

(۱۳۱۵-۱۴۰۲ ق)



میرزا حسن فرزند حاج رجبعلی رازینی همدانی، در سال ۱۳۱۵ ق در روستای «رازین» از توابع بخش قروه در جزین - استان همدان - دیده به جهان گشود.

آغاز تحصیل

وی دوران کودکی را در زادگاهش طی نمود، سپس به فارسجین همدان رفت و در محضر آیت الله شیخ مقیم زنجانی به تحصیل پرداخت، آنگاه

مراحل بعدی دروس حوزوی را در شهر همدان ادامه داد.

هجرت به قم

در سال ۱۳۴۱ ق به قم مهاجرت کرد، و سطوح را از محضر آیات: سید علی یتربی

کاشانی، سید محمد تقی خوانساری و میرزا محمد قمی (کبیر) تلمذ کرد و خارج را از محضر آیات: حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی و میرزا محمد فیض قمی استفاده نمود.

مراجعت به همدان

ایشان در سال ۱۳۵۱ ق جهت امر تدریس در مدرسه آخوند همدان به آنجا عزیمت کرد، و در ضمن به ارشاد و هدایت و اقامه جماعت همت گماشت، و چند سالی هم در شاهنجرین به خدمت اشتغال داشت و در سال ۱۳۹۰ ق به قم مراجعت کرد و تا آخر عمر همانجا زیست.

درگذشت و اعقاب

وی در سال ۱۴۰۲ ق مطابق با ۱۳۶۱ ش در قم درگذشت، و در قبرستان وادی السلام خاکفرج به خاک سپرده شد.

فرزندانش حضرات آقایان: ۱ - میرزا محمد ۲ - میرزا ابوالقاسم (متوفای ۱۴۱۸ ق در قم و در قبرستان ابوحسین مدفون شد، او از شاگردان آیت الله بروجردی بود) ۳ - میرزا محمود ۴ - میرزا علیرضا.

منابع

- ۱ - آثار الحجة ۲/۳۸۶.
- ۲ - آینه دانشوران ۳۵۸.
- ۳ - روزنامه جمهوری اسلامی، به تاریخ ۱۵ / آذر / ۱۳۷۵ ش، صفحه ۱۰.
- ۴ - گنجینه دانشمندان ۲/۱۵۵.

میرزا حسن رسولی آذرشهری

(۱۳۳۲ - ۱۴۱۵ ق)

حاج شیخ حسن فرزند آیت الله میرزا یوسف گاوگانی آذرشهری معروف به «رسولی»، از علمای برجسته آذرشهر بود.



در سال ۱۳۳۲ ق مطابق با ۱۲۹۲ ش در قصبه (گاوگان) آذرشهر دیده به جهان گشود.

و در دامن پدری دانشمند (از شاگردان آیت الله شیخ محمد حسن مامقانی در نجف) پرورش یافت. و پس از آموختن مقدمات در سن ۱۴ سالگی به تبریز رفت، و در (مدرسه صادقیه) به تحصیل سطوح و سایر علوم اسلامی پرداخت.

در سال ۱۳۵۶ ق به قم مهاجرت و بقیه سطوح را نزد آیات: سید شهاب‌الدین

مرعشی نجفی، و میرزا محمد مجاهدی تبریزی تلمذ کرد. و خارج فقه و اصول را از محضر آیات: سید محمد حجت کوهکمری، سید صدرالدین صدر، سید محمد تقی خوانساری و میرزا محمد فیض قمی استفاده نمود، و از سایر اساتید خود و علمای عتبات عالیات موفق به دریافت اجازات علمی و روایتی گردید.

در سال ۱۳۶۵ ق بنابر تقاضای اهالی محل به قصد گاوگان عزیمت نمود، و مدت ۲ سال به ترویج و تبلیغ پرداخت. و در اثر خدمات چشمگیر وی اهالی آذرشهر وی را استقبال و از صفر / ۱۳۶۷ ق در آذر شهر اقامت نمود، و به سایر خدمات دینی اشتغال ورزید.

از آثار او:

- ۱- کلید نظم بشر.
- ۲- لمعة النور فی تفسیر آیه النور.

او در روز چهارشنبه ۱۰ / صفر / ۱۴۱۵ ق مطابق با ۲۹ / تیر / ۱۳۷۳ ش به سن ۸۳ سالگی در تهران درگذشت، و جسدش صبح روز پنجشنبه در قم تشییع و در قبرستان ابوحسین به خاک سپرده شد.

منابع

- ۱- گنجینه دانشمندان ۲۸/۳.
- ۲- مؤلفین کتب چاپی ۶۶۸/۲.

میرزا حسن رشدیه تبریزی

(۱۲۶۷-۱۳۶۳ ق)

حاج میرزا حسن رشدیه فرزند ملامهدی تبریزی، در روز جمعه پنجم / رمضان / ۱۳۶۷ قمری در محله (چرنداب) تبریز متولد شد.

تحصیلات دینی و جدید

تحصیلات ابتدایی خود را در مکتبخانه‌های قدیمی تبریز و نزد پدرش به پایان رساند، و علوم دینی را نزد پدر و سایر روحانیون آموخت. بیست و دو ساله بود که پیشنماز یکی از مساجد دور افتاده تبریز شد، و پس از مدتی برای بررسی وضعیت نظام آموزشی در سال ۱۲۹۸ ق وارد یکی از مدارس بیروت شد و تحت نظر معلمان تربیت یافته فرانسوی، به فراگرفتن اصول تعلیم، و آشنایی با طرز تعلیمات جدید پرداخت و دو سال سرگرم این آموزش بود.

تأسیس مدارس جدید

در حدود سال ۱۳۰۰ قمری، از بیروت به اسلامبول رفت و از آنجا راهی ایروان شد تا به کمک برادر مادری اش (حاج آخوند) برای ایرانیان مقیم ایروان مدرسه‌ای تأسیس کند. در ایروان مدرسه‌ای با تشکیلات جدید آموزشی تأسیس کرد که مدت

چهار سال این مدرسه دایر بود. وی ضمن آموزش، از نظام آموزشی روسیه نیز بهره برده و مدرسهٔ رشدیه از طرف مسلمانان ایروان مورد استقبال قرار گرفت و زمانی که ناصرالدین شاه از سفر فرنگستان به ایران می‌آمد، در ایروان از آن مدرسه بازدید کرد و ظاهراً تمایل نشان داد که آن را به تبریز منتقل کند. ولی مغرضین و مخالفین مانع شدند و چون رشدیه به امید کمک شاه مدرسهٔ خود را در ایروان تعطیل کرد، دوباره اجازهٔ باز کردن مدرسه را به او ندادند.

تأسیس مدارس در تبریز

پس از ورود شاه به تهران در اثر اقدامات بعضی از خیر اندیشان رشدیه اجازه یافت که در تبریز مدرسه‌ای باز کند. از این رو به سال ۱۳۰۵ قمری، نخستین مدرسهٔ ابتدایی عمومی را در محلهٔ «خیابان» تبریز تأسیس کرد. عمر این مدرسه یک سال بیشتر نبود؛ زیرا پیش‌نماز محله «رئیس السادات»، کمک به آن را حرام شمرد و مردم را وادار به بستن آن کرد و اجازه نداد کسی خانه برای مدرسه اجاره دهد، و همچنین مهدور الدم بودن رشدیه را نیز اعلام کرد.

به همین جهت شبانه به مشهد فرار کرد و پس از شش ماه به علت مرگ رئیس السادات به تبریز مراجعت کرد. این بار در محلهٔ «بازار» مدرسه‌ای دایر کرد که دارای سیصد و چند شاگرد بود؛ ولی عمر این مدرسه نیز فقط یکسال تحصیلی بود و این مدرسه نیز مورد اعتراض و حملهٔ طُلاب علوم دینی ساکن (مدرسهٔ صادقیه) قرار گرفت. رشدیه بار دیگر نیز ناچار از راه روسیه عازم مشهد شد. پس از چند ماه به تبریز مراجعت و در محلهٔ خودش «چرنداب» با اطفال فقرا و دراویش مدرسه را دایر کرد. شمار شاگردانش به سیصد و هفتاد و چند و شمار معلمان به دوازده رسیده بود، که این مدرسه نیز مورد اعتراض بعضی از روحانیون قرار گرفت.

رشدیه ناچار بار دیگر مدرسه را تعطیل و به مشهد عزیمت کرد. پس از شش ماه مجدداً به تبریز بازگشت و این بار در محلهٔ «نوبر» مدرسه را عَلَم کرد؛ ولی باز هم

این مدرسه دچار سرنوشت مدارس قبلی شد و باز هم شبانه به مشهد گریخت، و پس از چند ماه به تبریز مراجعت و مجدداً در محله «بازار» برای بار پنجم مدرسه را دایر کرد، کارش بر اثر استقبال مردم بالا گرفت. مدرسه در دو حیاط مجاور و دارای چهار صد و هفتاد و چند شاگرد بود.

رجاله‌ها ریختند و مدرسه را غارت، و یک کودک از بالای پله‌ها پرتاب کردند و کشتند و غوغایی سخت برپا کردند. خیراندیشان رشدیّه را از معرکه نجات دادند؛ به مشهد گریخت و در آنجا مدرسه بسیار منظمی دایر کرد. اما چندی نگذشت که این مدرسه نیز به سرنوشت مدرسه‌های تبریز دچار شد، و با حمله اوباش و غارت و کتک زدن مفصل رشدیّه قضیه فیصله یافت و مدرسه تعطیل شد.

از مشهد به تبریز بازگشت و به کار کشاورزی پرداخت و پس از آباد کردن و فروختن قطعه‌ای زمین که متعلق به وی بود، اقدام به تعمیر و بازسازی مدرسه‌ای مخروبه کرد که این امر مورد حمایت مظفرالدین میرزا ولیعهد و علمای نجف واقع شد؛ ولی این مدرسه هم با بیل و کلنگ به خرابه مبدل شد و باز رشدیّه به مشهد گریخت، و باز پس از چند ماه به تبریز بازگشت و مدرسه را دایر کرد.

هنگامی که امین الدوله به صدارت رسید، با آشنایی قبلی که از رشدیّه داشت، او را به تهران دعوت و تشویق به تأسیس مدرسه در تهران کرد. رشدیّه در سال ۱۳۱۵ قمری، اولین مدرسه‌اش را در تهران در (باغ کربلایی عباسعلی) افتتاح کرد. این مدرسه مورد حمایت امین الدوله صدر اعظم بود و از طرف دولت مقرر ماهانه داشت. با روی کار آمدن علی اصغر خان اتابک، دشمن سیاسی امین الدوله مقرر ماهانه مدرسه رشدیّه قطع شد و بند و بستهای سیاسی نزدیک بود مدرسه را به تعطیل بکشاند. چون رشدیّه و پیروان وی طرفداران امین الدوله بودند، بالتبع دشمن اتابک خوانده شدند و سخت در معرض خطر قرار گرفتند.

روحانی روشنفکر آن زمان آیت‌الله شیخ هادی نجم آبادی از رشدیّه حمایت کرد؛ ولی بالاخره رشدیّه مجبور شد در سال ۱۳۱۹ ق تهران را به قصد حج ترک کند.

در غیاب رشدیه، آقا شیخ هادی سرپرستی مدرسه را به عهده گرفت و مقرری شاگردان آن را مرتب پرداخت. با بازگشت رشدیه از حج، مجدداً تحریکات سیاسی طرفداران اتابک علیه او شروع شد و او مجبور شد به خاطر اینکه به جرم پخش شبنامه دستگیر نشود، به قم برود و بست بنشیند. پس از چند ماه مظفرالدین شاه تلگرافی از او خواست تا به تهران بازگردد و به امور مدرسه رسیدگی کند. رشدیه به تهران آمد و مجدداً به فعالیت سیاسی و نوشتن شبنامه و اعلامیه علیه اتابک پرداخت، تا اینکه این بار هم مورد غضب صدر اعظم واقع شد و وی تصمیم به تبعید رشدیه گرفت؛ اما او پیشدستی کرد و با توجه به نزدیک شدن جشن پایان سال تحصیلی مدرسه، عریضه‌ای به این مضمون به شاه نوشت:

نامهٔ رشدیه به مظفرالدین شاه

«آستان فلک پاسبان خدایگان ایران و پناه ایرانیان، اعلیحضرت قدر قدرت همایون شاهنشاهی!

به شرف عرض آستان مبارک می‌رساند، مدرسهٔ رشدیه که از مآثر میمنت اشمال همایون شاهنشاهی (ارواحنافداه) و در تحت توجهات عظمای پادشاهی تربیت‌گاه یک عده ایتام است، امتحانات سالیانهٔ خود را به پایان رسانده جوایزی هم جهت شاگردان معین کرده است. چون خاطر خطیر ملوکانه همواره به رضایت فقیران و دلجویی یتیمان متعلق است، آرزوی همهٔ خدمتگزاران چنانست که جوایز مستقیماً به دست مبارک آن پدر تاجدار «ارواحنافداه» اعطا گردد؛ ولی هنوز ایرانی را پای تمنا بدان پایه نرسیده است که از آستان قدس شاهنشاهی، چنین استدعایی کند. با عرض آستان بوسی، استدعای آن دارد که امر مطاع متبع به جناب اشرف صدر اعظم صدور یابد که از جانب سنی الجوانب اعلیحضرت همایون شاهنشاهی، به مدرسه تشریف آورده در یتیم نوازی بیس البدلی ذات شاهانه قرار گیرند».

شاه، نامه را خواند و در حاشیهٔ آن چنین نوشت:

«جناب اشرف صدر اعظم! علاقه ما را به محبت بر فقرا و ایتام می دانید، لازم بود خود ما توفیق این ثواب یابیم، حالا که ما را این مجال نیست، چنانکه مدیر رشدیه تقاضا کرده است، از جانب ما به مدرسه بروید و جوایز شاگردان را به دست خودتان بدهید، و یتیمان را بسیار محبت کنید.»

نامه ای دیگر

علی اصغر خان اتابک که متوجه موضوع شده بود، دفع الوقت می کند و از این دستور شاه سرباز می زند. رشدیه بار دیگر به شاه می نویسد:

«به شرف عرض خاکپای جواهر آسای همایونی می رساند حضرت اشرف اتابک اعظم به علت تراکم کارهای دولتی، تشریف فرمایی خود را به مدرسه به بعد از عید محول فرموده اند. چون در نظر ما مکتبیان شغلی مقدس تر از تعلیم و فریضه ای مهمتر از نوازش یتیمان نیست، استدعا از آستان مبارک آنکه امر همایونی چنین شرف صدور یابد که اتابک اعظم امروز عصر به مدرسه تشریف آورده، جوایز را به نام نامی اعلیحضرت همایونی به شاگردان اعطا فرمایند، و این خدمتگزار و اعضای مدرسه رشدیه را، که همه پروانه شمع وجود شاهنشاهی هستند، مفتخر و سرافراز سازند.»

مظفرالدین شاه که از داستان خصومت اتابک با رشدیه آگاه بود و اوضاع و احوال را نیک می دانست، در حاشیه نامه رشدیه نوشت: «جناب اشرف صدر اعظم! دلجویی یتیمان در نظر ما بر هر چیزی مقدم است. امروز عصر به مدرسه بروید و جوایز را از جانب ما توزیع کنید و اعضای مدرسه را از مدیر و معلمین به عنایات ما امیدوار گردانید، و یتیمان را بسیار بسیار محبت کنید.»

اتابک ناگزیر امر شاه را اطاعت کرد و همان روز عصر به مدرسه رفت. این امر هم باعث تأمین امنیت رشدیه و هم تبلیغ خوبی برای مدرسه شد. از فردای آن روز اعیان و اشراف تهران که تا حال از ترس، بچه های خود را به مدرسه نمی آوردند به مدرسه سرازیر شدند. رشدیه مجدداً فعالیت های سیاسی خود را علیه اتابک ادامه



داد و با تشکیل جلساتی در مدرسه به انتقاد از اتابک پرداخت. یک بار در راه خانه‌اش مورد سوء قصد واقع شد و پس از این واقعه به توصیهٔ شیخ هادی نجم آبادی مجدداً راهی سفر حج شد. پس از بازگشت از این سفر و پیشامد مرگ نجم آبادی و مختار السلطنه، دو حامی بزرگ او و در پی آن، مرگ امین الدوله مجدداً مشکلات جدیدی در سر راهش پدید آمد.

تلاش در راه مشروطیت

هم زمان با شکل‌گیری نهضت مشروطه در ایران ایشان نیز به صف مبارزان پیوست و در ابتدا با منتشر کردن مجلهٔ مصوری به نام (مکتب) در بیداری ایرانیان کوشید. شبنامه‌هایی علیه «عین الدوله» صدر اعظم وقت چاپ و منتشر کرد، و نسبت به انتقاد از اوضاع و احوال سیاسی کشور از هیچ کوششی فروگذاری نکرد. سرانجام در روز جمعه ۲۴ / ربیع الثانی / ۱۳۲۴ ق او را به اتفاق شیخ احمد مجدالاسلام کرمانی و میرزا آقا دستگیر کرده و به کلات تبعید کردند که پس از امضای فرمان مشروطیت از جانب مظفرالدین شاه، او نیز از تبعید آزاد و راهی تهران شد، و مجدداً به فعالیتهای سیاسی و فرهنگی پرداخت.

آخرین منزل

در سال ۱۳۴۵ قمری به قم رفت و برای همیشه در آن شهر اقامت گزید. در قم در درس آیت‌الله حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی حاضر شد و به فراگیری علوم دینی پرداخت. در ضمن مدرسهٔ رشدیه را مجاور تکیه «ملا محمود» دایر کرد و اطفالی را که اکثراً فقیر و بی‌بضاعت بودند، دعوت کرد و مطابق میل خود دبستانی به پاداشت. علاوه بر مدیریت، کلاس اول را خود اداره می‌کرد. در قم در همان مدرسه، کلاس مخصوصی هم برای تدریس نابینایان دایر کرد.

سرانجام رشدیه در روز سه‌شنبه ۲۱ / آذر / ۱۳۲۳ ش خورشیدی مطابق با ۲۵ / ذی حجه / ۱۳۶۳ ق به سن ۹۷ سالگی در قم وفات یافت. و در قبرستان حاج

شیخ به کد (۴۱۱۷۷) به خاک سپرده شد. رشديه را می‌توان پدرِ تعلیم و تربیت نوین و پیرِ معارف ایران دانست. قدمی که رشديه در تأسیس مدارس جدید در ایران برداشت، دیگران را نیز تشویق کرد و به این کار واداشت. کار اصلی او تعلیم الفبا به شکل نوین و صورتی بود که تا آن زمان سابقه نداشت.

آثار بجا مانده از او عبارتند از:

- ۱- بداية التعلیم.
- ۲- صد درس.
- ۳- شرعیات ابتدایی.
- ۴- کفایة التعلیم (۲ جلد).
- ۵- نهاية التعلیم (۲ جلد).
- ۶- صرف فارسی.
- ۷- تریبة البنات.
- ۸- تأدیب البنات.
- ۹- اخلاق.
- ۱۰- اصول عقاید یا اتحاد بشر.
- ۱۱- هداية التعلیم.
- ۱۲- تبصرة الصبیان.
- ۱۳- المشتقات.
- ۱۴- تنبیه الغافلین یا ارشاد الطالبین.

فعالیت‌های مطبوعاتی او:

در سال ۱۳۱۹ ق روزنامه (غیرت) را همراه عده‌ای از دوستانش، و نیز روزنامه «لسان الغیب» را در همان سال در تهران منتشر ساختند. مجله (مکتب) را در سال ۱۳۲۳ ق در تهران منتشر نمود (که در تاریخ جراید

مجلات ایران آن را روزنامه دانسته است).

و آخرین روزنامه‌ای که منتشر ساخت در سال ۱۳۲۶ ق به نام «تهران» در پایتخت منتشر می‌شد.

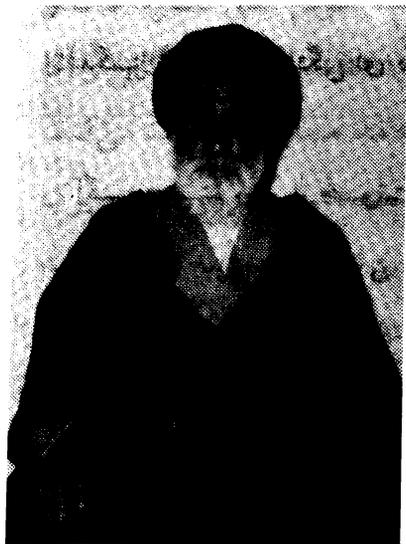
منابع

- ۱- تاریخ جراید و مجلات ایران ۱۸۶/۳ و ۵۹/۴ و ۱۷۷ و ۲۳۶ و ۲۹۳.
 - ۲- تاریخ فرهنگ آذربایجان ۴۶/۱ و ۸۶/۲.
 - ۳- رجال آذربایجان در عصر مشروطیت ۷۷.
 - ۴- رجال قم ۱۰۵.
 - ۵- زندگینامه رجال و مشاهیر ایران ۳۱۷/۳.
 - ۶- شرح حال رجال ایران ۳۲۶/۱.
 - ۷- فرهنگ عمید ۴۴۳.
 - ۸- فرهنگ فارسی معین ۵۹۲/۵.
 - ۹- فهرست مجله‌های فارسی ۱۰۸.
 - ۱۰- مکارم الآثار ۱۸۵۸/۵ (تاریخ مرگش را اشتباه نوشته است).
 - ۱۱- مؤلفین کتب چاپی ۵۵۵/۲.
 - ۱۲- ۲۸ هزار روز تاریخ ایران و جهان، اطلاعات ضمیمه ۳۲۵.
 - ۱۳- یادداشتهای قزوینی ۱۸۵/۸.
- اخیراً کتابی به نام «پیر معارف، رشدیه» در شرح احوالش به قلم آقای فخرالدین رشدیه منتشر شد.

سید حسن رضوی قمی

(ح ۱۲۸۳-۱۳۵۲)

حاج میر سید حسن فرزند میرزا عزیزالله و نوه سید حسن بن ابوالفتح رضوی قمی، و برادر شاعر معروف سید علی رضوی (قدرت) بود.



از علمای برجسته و فقهای سترگ ساکن تهران بود که در حدود سال ۱۲۸۳ ق در قم متولد گردید.

تحصیل علم

پس از آموختن مقدمات به تهران رهسپار شد، و از محضر علامه سید عبدالکریم لاهیجی در حکمت و فلسفه بهره مند گردید، آنگاه به نجف اشرف عزیمت و از محضر آیات: آخوند ملا محمد کاظم خراسانی و شیخ الشریعه اصفهانی استفاده شایان نمود.

وی در حدود سال ۱۳۲۶ ق به قم بازگشت و به وظایف دینی و اجتماعی خود پرداخت. در سال ۱۳۳۱ ق به زیارت خانه خدا رفت و هنگام مراجعت در تهران سکونت اختیار کرد و به تدریس فقه و اصول در «مدرسه صدر» اشتغال ورزید و در همانجا نماز جماعت نیز برپا نمود. نامبرده علاوه بر کسب اجازات علمی و روائی از اساتید خود، از حضرات آیات: میرزا محمد حسن آشتیانی و میرزا حسین نوری موفق به دریافت اجازه گردید.

از آثار او

- ۱ - تقریرات آخوند خراسانی.
- ۲ - تقریرات شیخ الشریعه.
- ۳ - دیوان اشعار.
- ۴ - شرح علی کفایة الاصول.



وی در روز سه شنبه ۹ / ربیع ثانی / ۱۳۵۲ ق مطابق با ۱۰ / مرداد / ۱۳۱۲ ش در تهران درگذشت، و در مقبره خانوادگی خود در «ایوان آینه» صحن حضرت معصومه علیها السلام قم به خاک سپرده شد.

منابع

- ۱ - الاجازة الكبيرة ۴۴.
- ۲ - أعيان الشيعة ۸۹/۶. (وی را تحت عنوان حسین آورده که اشتباه است).
- ۳ - تاریخ قم ۲۵۹.
- ۴ - رجال قم ۱۰۵.
- ۵ - گنجینه دانشمندان ۱۳۶/۱.
- ۶ - نقباء البشر ۴۱۲/۱.

شیخ حسن سعید تهرانی

(۱۳۳۷ - ۱۴۱۶ ق)



حاج شیخ حسن سعید تهرانی از مشهورترین عالمان تهران بود.

وی در ۲۷ / رجب / ۱۳۳۷ ق در تهران در بیت علم و ایمان و فضیلت زاده شد. پدرش مجتهد مشهور، حضرت آیت الله حاج میرزا عبدالله چهل ستونی تهرانی فرزند علامه شیخ آقا بزرگ فرزند میرزا ابوالحسن فرزند آیت الله حاج میرزا مسیح تهرانی استرآبادی (۱۱۹۳ - ۱۲۶۳ ق) بوده است.

او در سنین کودکی به همراه پدرش به قم مهاجرت کرد و پس از دوران کودکی و نوجوانی، به تحصیل علوم دینی روی آورد و مقدمات را فراگرفت. سپس به تهران بازگشت و در ۲۵ سالگی به دانشگاه رفته و لیسانس معقول و منقول گرفت. در سال ۱۳۷۰ ق برای تکمیل دروس خود به نجف اشرف رهسپار شد و با نهایت جدیت و تلاش در درس حضرات آیات: سید محسن طباطبائی حکیم، سید ابوالقاسم خوئی و شیخ حسین حلّی شرکت جست، و تقریرات دروس فقه و اصول آنان را نگاشت. نامبرده در سال ۱۳۸۵ ق به تهران مراجعت کرد و ضمن امامت جماعت (مسجد جامع چهل ستون) تدریس فقه و اصول و تفسیر، وعظ و ارشاد، راهنمایی مردم به خصوص جوانان و دانشجویان، تألیف کتابهای دینی، چاپ و نشر کتابهای مذهبی، بنای مدرسه و کتابخانه و مرکز تبلیغات دینی و گنجینه قرآن کریم (مرکز گردآوری نسخه‌های خطی و چاپی و مترجم و کتابهای تخصصی قرآن مجید) را بر عهده گرفت، و با مسلمانان دیگر کشورها ارتباط برقرار کرد و به حلّ مشکلات آنان و پاسخگویی به سؤالات ایشان و ارسال کتابهای دینی برای آنان پرداخت. فقید سعید در مقابل کثرتی‌ها و ناراستی‌ها سخت می‌ایستاد و در همین راستا به تشکیل کلاسهای مختلف عقاید و کلام برای جوانان پرداخت، و از آسایش خویش برای رفع مشکلات فکری آنان گذشت، و همواره از اساتید حوزه علمیه قم برای ایراد سخنرانی و اداره کلاسهای اعتقادی دعوت می‌کرد.

آن مرحوم با وجود بیماری طولانی‌اش از تلاش و کوشش دست برداشت و یکسره به تألیف و تصنیف و هدایت و ارشاد پرداخت، و با سعه صدر و اخلاق خوش خود، جوانان را به اسلام جذب کرد و بسیاری را از گمراهی نجات داد. در برآوردن حوایج مردم کوشا بود و دستی بخشنده داشت.

برخی از تألیفات چاپ شده‌اش عبارتند از:

۱- اصول دین.



- ۲- الرسول ﷺ و الشيعة.
- ۳- الرسول ﷺ يحدّثنا.
- ۴- الرسول يدعوكم.
- ۵- الفقه في تشريعه و تبينه و استنباطه.
- ۶- الى علماء الاسلام.
- ۷- پیام فاطمه عليها السلام.
- ۸- حسين عليه السلام از دیدگاه وحی.
- ۹- حکومت از دیدگاه قرآن و عترت عليهم السلام.
- ۱۰- خدا و اولوا الامر.
- ۱۱- خدا و مهدی (عج).
- ۱۲- دائرة المعارف القرآن (۱۲ جلد).
- ۱۳- دائرة المعارف القرآن (۳ جلد - عربی).
- ۱۴- دليل العروة الوثقى (۲ جلد - تقریرات بحث طهارت حلّی).
- ۱۵- شناخت شیعه.
- ۱۶- شیعتنا.
- ۱۷- غدیر یا پیوند ناگسستنی رسالت و امامت.
- ۱۸- فاطمه زهرا عليها السلام، دژ شکست ناپذیر.
- ۱۹- مقالات سعید یا افکار پریشان.
- ۲۰- موسوعة المكاسب (۴ جلد - تقریرات درس آیت الله حلّی).
- ۲۱- نگهبان مکتب توحید (کتابنامه حضرت مهدی «عج»).
- ۲۲- نموداری از حکومت علی عليه السلام.
- ۲۳- نور الابرار (ترجمه کلمات قصار امیرالمؤمنین علی عليه السلام).
- ۲۴- ولایت فقیه.
- ۲۵- همه در انتظار اویند.

استاد حسن سعید در تاریخ ظهر روز پنجشنبه ۱۹ / شعبان / ۱۴۱۶ ق مطابق با

۲۱ / دی / ۱۳۷۴ ش در یکی از بیمارستانهای تهران، قلبش در سن ۸۰ سالگی از طپش باز ایستاد، و پس از تشییع در تهران، به قم انتقال داده شد و عصر جمعه پس از تشییع باشکوه زیر نزول رحمت الهی در وسط قبرستان شیخان به خاک سپرده شد.

منابع

- ۱ - گنجینه دانشمندان ۴/۴۸۳.
- ۲ - مجله آینه پژوهش، شماره (۳۵)، سال ۱۳۷۴ ش، صفحه ۱۱۴، به قلم شیخ ناصرالدین انصاری قمی.
- ۳ - مؤلفین کتب چاپی ۲/۵۸۷.

سید حسن شریعتمداری

(ح ۱۲۶۵ - ۱۳۳۲ ق)

سید حسن فرزند سید محمد حسینی بروجردی، از فضلا و مدرسان حوزه علمیه تبریز بود.

وی در حدود سال ۱۲۶۵ ق متولد گردید.

پدرش سید محمد در حدود سال ۱۲۷۰ ق از بروجرد به تبریز مهاجرت کرد. نسب ایشان هم با چندین واسطه به حسن افطس بن علی اصغر بن الامام علی بن الحسین علیه السلام برمی گردد.

سید حسن پس از سپری کردن مقدمات و سطح به نجف اشرف مهاجرت کرد و تحصیلات عالی خود را در نزد اساتید آن سامان به پایان رساند و به تبریز مراجعت نمود. حوزه درسی اش از حوزه‌های معروف تبریز بود.

نامبرده در سال ۱۳۳۲ ق در حدود سن ۶۷ سالگی در تبریز درگذشت. پیکرش به قم حمل و در کنار مزار ابن بابویه به خاک سپرده شد.

همسرش سریه خانم دختر سید مهدی حسینی از زنان فاضل و زاهد و متقی بود و نزد همین شوهر تحصیل می نمود. که از او دارای فرزندان به نامهای ۱ - سید

کاظم (در کودکی مرحوم شد).

۲- آیت الله سید کاظم شریعتمداری، (از مراجع تقلید بود).

۳- سید صادق شریعتمداری، وی در سال ۱۳۲۵ ق در تبریز دیده به جهان گشود.



سید محمد صادق شریعتمداری

ابتدا نزد مادرش به تحصیل پرداخت سپس به حوزه علمیه قم رهسپار شد و سطح را نزد میرزا محمد همدانی به پایان برد. درس خارج را از محضر آیات: حاج شیخ عبدالکریم حائری، سید محمد حجت کوهکمری، سید محمد تقی خوانساری و سید حسین طباطبائی بروجردی استفاده نمود.

ایشان در سال ۱۳۷۲ ق به پایتخت (تهران) عزیمت نمود و در آن سامان به تدریس و اشتغالات مذهبی و اجتماعی پرداخت، سپس از آغاز تأسیس دارالتبلیغ اسلامی قم هفته‌ای دو روز به قم آمده درس خارج اصول را برای شاگردان آن مؤسسه تدریس می‌کرد، بعدها به مشهد مقدس رفته در کنار بارگاه ملکوتی حضرت امام رضا علیه السلام رحل اقامت افکند و سالها در حوزه علمیه مشهد به تدریس خارج فقه و اصول پرداخت، در اوایل قرن پانزدهم هجری به تهران بازگشت و دوران کسالت و نقاهت خود را در آنجا سپری نمود. از آثار او: ۱- حاشیه علی جواهر الکلام، ۲- حاشیه علی کفایة الاصول، ۳- تقریرات درس اصول ایشان که به صورت پلی کپی از سوی دارالتبلیغ تکثیر و در اختیار دانشجویان آن مؤسسه قرار گرفت. ایشان در ۲۸ / اسفند / ۱۳۶۸ ش در تهران به درود حیات گفت و علی رغم وصیت او برای دفن در مشهد مقدس، به جهت نیافتن وسیله در کنار مزار شیخ

صدوق در شهرری به خاک سپرده شد. جهت اطلاع به شرح حال ایشان به کتابهای
 ۱- آینه دانشوران ۹۶، آثار الحجة ۵۳/۲ مراجعه شود.



مؤلف

سید جواد حائری شریعتمداری

۴- سید جواد حائری که فعلاً ساکن تهران و تبریز می باشد. و یک دختر که
 همسر مرحوم آیه الله حاج سید ابراهیم میلانی بود.
 سید جواد حائری در سال ۱۳۲۸ ق در تبریز دیده به جهان گشود.
 وی حاشیه ملا عبدالله را نزد مادر فاضله خود، سریه خانم آموخت. سپس به
 حوزه علمیه قم منتقل شد و ادبیات را نزد میرزا محمد علی ادیب تهرانی فراگرفت
 و شرح لمعه را از آخوند ملا علی همدانی استفاده کرد و دروس را با آیت الله شیخ
 مرتضی حائری مباحثه می نمود و فامیلی حائری از ایشان اخذ شده است.
 حائری به تهران رهسپار و مشغول تحصیلات جدید شد و در رشته ادبیات
 فارسی در سال ۱۳۲۴ ش لیسانس دریافت داشت. تحصیلات خود را نیز ادامه داد
 و در زبان انگلیسی فوق لیسانس کسب کرد و به زبان فرانسه تسلط کامل حاصل نمود. در
 ضمن از دروس علمی علامه شیخ ابوالحسن شعرانی در تهران استفاده می کرد.

ایشان شدیداً به ادبیات علاقه مند است و گه گاهی اشعار می سراید. در درس تفسیر برادر ارشد خود، آیت الله سید کاظم شریعتمداری، هم در تبریز و هم در قم شرکت کرده و بهره ها برده است.

از آثار او

- ۱- برگ هایی از تاریخ انقلاب.
- ۲- دفتر اشعار.
- ۳- یادداشت مطالب تفسیری برادر خود.

منابع

- ۱- اطلاعاتی از فرزندش آقای سید جواد حائری.
- ۲- رجال آذربایجان در عصر مشروطیت.

سید حسن شیرازی

(۱۳۵۴ - ۱۴۰۰ ق)

سید حسن فرزند آیت الله میرزا مهدی و نواده سید حبیب الله حسینی شیرازی، یکی از اندیشمندان و مجاهدان معاصر بود.

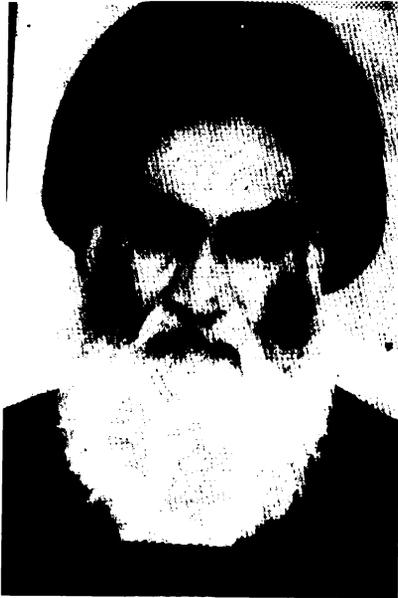
وی در روز دوشنبه ۳ / صفر / ۱۳۵۴ مطابق با ۱۵ / اردیبهشت / ۱۳۱۴ ش در شهر نجف اشرف دیده به جهان گشود.

در حوزه علمیة کربلا

نامبرده در سن کودکی (سال



۱۳۵۵ ق) همراه والدین خود به کربلای معلا رفت و دوره مقدمات را نزد اساتیدی همچون: سید محمود اصفهانی (ساکن قم) و سید مجتبی میرصادقی زنجانی (ساکن مشهد مقدس) و متن عروة الوثقی را نزد علامه شیخ عبدالرحیم قمی آموخت. خط و خوشنویسی را نزد شیخ علی اکبر نائینی مشق نمود.

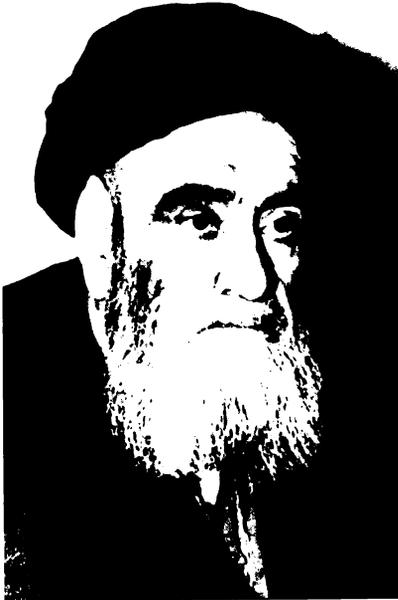


میرزا مهدی شیرازی

ایشان دوره سطح را نزد دانشمندانی همچون: شیخ جعفر رشتی، سید محمد طاهر بحرانی، سید محسن جلالی کشمیری، شیخ یوسف حائری خراسانی و شیخ محمد هجری [هاجری] آحسائی به انجام رسانید. و دوره خارج را از محضر آیات، پدر ارجمند خود، سید محمد هادی میلانی، شیخ محمد رضا جرقویه ای اصفهانی و شیخ یوسف حائری خراسانی استفاده نمود. آنگاه خود در مدرسه های سلیمیه و ابن فهد به تدریس مقدمات و متون کتب درسی پرداخت.

شیرازی، در پی فشارهای دولت بعث عراق و تحمل شکنجه های طاقت فرسا، در سال ۱۳۹۰ ق به طرف لبنان مهاجرت کرد و در بیروت اقامت گزید و لبنان را پایگاهی برای فعالیتهای مذهبی خود ساخت.

از قضایای لبنان به ویژه جنوب در تمام محافل و مناسبتهای سیاسی به دفاع و مبارزه برمی خاست و تأکید بسیاری بر اتحاد کشور لبنان و عدم تجزیه آن داشت. کمک های مادی و معنوی به خانواده های آوارگان جنوب که در اثر حملات ناجوانمردانه صهیونیست ها ناشی شده، می رساند.



میرزا عبدالهادی شیرازی دانی سید حسن شیرازی

در سال ۱۳۹۴ ق توانست در کشور سوریه (دمشق)، در جوار مرقد حضرت زینب کبریٰ علیها السلام یک حوزه علمی به سرپرستی خود تأسیس نماید. این حوزه علمی در زمینه تحقق اهداف اسلامی سخت در تلاش و کوشش بود. و خود شخصاً عهده دار امر تدریس و تربیت طلاب می شد که نوارهای درسی ایشان در فقه و اصول محفوظ است.

آثار قلمی ایشان به شرح زیر است:

- ۱- الأدب الموجه.
- ۲- الاشتقاق (فی علم الصرف).
- ۳- الاقتصاد الاسلامی.
- ۴- الاقتصاد العالمی.
- ۵- التوجیه الدینی (مجموعه مقالات اسلامیة).
- ۶- الشعائر الحسينية (بحث حول اقامة العزاء علی خامس اهل العباء).
- ۷- العمل الأدبی.
- ۸- النصیر الأول للإسلام (قصيدة).
- ۹- الوعي الاسلامی، در دو جلد.
- ۱۰- إله الكون (كتاب عقائدى).
- ۱۱- إنجازات الرسول.
- ۱۲- أهداف الإسلام.
- ۱۳- بطل الإسلام الخالد (قصيدة).



- ۱۴ - تعالیق علی العروة الوثقی (بحث استدلالی).
- ۱۵ - تفسیر القرآن الکریم (ناقص).
- ۱۶ - تقریرات استاذہ الخراسانی .
- ۱۷ - حدیث رمضان (بحث موسع حول فضائل شهر رمضان المبارک).
- ۱۸ - دیوان شعر .
- ۱۹ - رسول الحیاة ﷺ (بحث حول شخصية الرسول الأعظم ﷺ و رسالته فی الحیاة).
- ۲۰ - کلمة الاسلام (بحث حول مشروعیة الاحزاب).
- ۲۱ - کلمة الله .
- ۲۲ - کلمة الرسول الأعظم ﷺ .
- ۲۳ - کلمة الامام علی ؑ .
- ۲۴ - کلمة فاطمة الزهراء ؑ .
- ۲۵ - کلمة الامام الحسن ؑ .
- ۲۶ - کلمة الامام الحسين ؑ .
- ۲۷ - کلمة الامام زين العابدين ؑ .
- ۲۸ - کلمة الامام الباقر ؑ .
- ۲۹ - کلمة الامام الصادق ؑ .
- ۳۰ - کلمة الامام کاظم ؑ .
- ۳۱ - کلمة الامام الرضا ؑ .
- ۳۲ - کلمة الامام الجواد ؑ .
- ۳۳ - کلمة الامام الهادی ؑ .
- ۳۴ - کلمة الامام العسکری ؑ .
- ۳۵ - کلمة الامام المهدي (عج) .
- ۳۶ - کلمة العلماء و الحكماء .



۳۷- موقف الاسلام الفاضل.

۳۸- میلاد القيادة الاسلامیة (قصیده).

ابیات عربی زیر از اوست:

فجر اطل صحوک الوجه مبلولا	بدا فتوح هام الفجر اکلیلا
بدا فغنت له الاخيار من فرج	و هللت باسمه الافاق تبجيلا
و اصبحت باسمه الايام هاتفة	تردد الحب و الاشواق تفصيلا
غنى بأوصافه الحسنی النسیم هوئى	فطبق الافق توراة و انجيلا
نور تلاًلاً خفاقا بروعته	عبر النجوم ففر الليل مغلولا
یطوى الخلود بعزم جل مطلبه	حتى غدا فوق متن القمر محمولا
یفیض قدساً و الهاماً و مکرمه	فیترک الظلم مهزوماً و مخذولا...

نحوه شهادت

سید حسن شیرازی که در دو کشور سوریه و لبنان فعالیت‌های تبلیغی و سیاسی داشت، در هفته چند روز در بیروت اقامه داشت و بقیه را در سوریه بسر می‌برد و لذا یک دفتر و کتابخانه در بیروت داشتند که چند نفر منشی و معاون دفتر ایشان را اداره می‌کردند و به همین کیفیت در سوریه. چه در بیروت و چه در سوریه منزل ملکى نداشتند و در هر دو کشور غرفه‌های دارای چند اطاق اجاره می‌کردند. منزل اجاره‌ای ایشان در بیروت در محله شیعه‌نشین «شیح» غرفه‌ای بود دارای چهار اطاق، یک اطاق آن دفتر، اطاق دیگر اطاق پذیرائی، اطاق دیگر کتابخانه، اطاق چهارم محل استراحت ایشان. اخیراً بر اثر جنگ‌های شدید که در این محله اتفاق افتاد و بیشتر ساختمان‌های آن ویران گردید.

شیرازی در محله رمله بیضاً بطور موقت در هتل (بیروت انترناسیونال) اطاقی اجاره می‌کند. روز حادثه ساعت شش بعد از ظهر از هتل خارج می‌شوند که خود را

در محله شیعه‌نشین برج البراجنه به مدرسه‌ای که بنام (الامام المهدي) تأسیس نموده‌اند، می‌رساند و در مجلس یادبودی که به مناسبت شهادت آیت‌الله سید محمد باقر صدر ترتیب داده‌اند شرکت کنند. اما پیش از رسیدن به مجلس یادبود شهید صدر، خود به درجه رفیع شهادت می‌رسد و بدست همان عواملی که مرحوم صدر شهید شده است، او نیز شهید می‌گردد.

شیرازی به وسیله گلوله‌های مسلسل دو نفر مسلح مجهول، در محله رمله البیضا در سن ۵۵ سالگی ترور شده و تحقیقاتی که به وسیله دستگاه امنیتی انجام گرفته نشان می‌دهد که شیرازی ساعت ۶ بعد از ظهر از اطاق شماره ۶۲۴ در هتل (بیروت انترناسیونال) واقع در محله رمله بیضاء بیرون آمده، سوار تاکسی عمومی مارک بونتیاک زرد رنگ به شماره (۸۵۶۴۰) به رانندگی صاحبش خانم حیدر شد و از راننده خواست که به طرف کورنیش رمله بیضاء برود، که در آن هنگام دو عدد اتومبیل که دو نفر مسلح را سوار کرده بودند پشت سر آنان راه می‌افتند و ۵۰ متر به آخر مانده که آن دو اتومبیل حامل افراد مسلح سررسیده از دو طرف اتومبیل حامل سید را احاطه می‌کنند، در حالی که شیرازی طرف راست صندلی عقب اتومبیل نشسته بود افراد مسلح که در اتومبیل روبرو بودند به طرف او آتش گشودند.

گلوله، چند شیشه اتومبیل و قسمت عقب تاکسی را سوراخ کرده، چند گلوله به سر ایشان اصابت می‌کند و گلوله‌ها از در چپ عقب اتومبیل خارج می‌شود در حالی که خون از سر و چشمان و بینیش می‌ریخته روی صندلی عقب ماشین می‌افتند.

چنانچه اشاره رفت سرانجام و پس از چند سال دفاع از ارزشهای اسلامی و تشیع دور از وطن و دوستان در اثر اصابت چندین گلوله، در روز جمعه ۱۶ / جمادی الثانی / ۱۴۰۰ ق مطابق با ۱۲ / اردیبهشت / ۱۳۵۹ ش در سن ۵۶ سالگی به شهادت رسید. پیکر پاک ایشان به ایران حمل و در شهر مذهبی قم تشییع و پس از ادای نماز توسط آیت‌الله سید شهاب‌الدین مرعشی در حرم مطهر حضرت معصومه علیها السلام

(مسجد موزه) به خاک سپرده شد. ایشان به دلایلی تا آخر عمر ازدواج نکرد.

منابع

- ۱- اطلاعات متفرقه.
- ۲- اعلام کربلاء (خطی - آقای خوشحالت).
- ۳- شهدای روحانیت ۳۷۴.
- ۴- گنجینه دانشمندان ۲۷۰/۳.
- ۵- معجم المؤلفین العراقیین ۳۱۹/۱.

شیخ حسن صالحی لاهیجی

(۱۳۲۱ - ۱۳۶۶ ق)

ایشان در سال ۱۳۲۱ ق در لاهیجان متولد گردید، و در سال ۱۳۶۶ ق مطابق با ۱۳۲۶ ش در قم درگذشت.

تحصیل در قم

شیخ محمد رازی درباره اش می نویسد: «از فضایل بارع و باکمال و دانش حوزه علمیه، دارای تولای کامل و حال خوش و معنویت بوده، و سالها از محضر آیات: حائری یزدی، حجت کوهکمری، صدر، خوانساری و فیض قمی استفاده نموده، و مدت دو سال هم درس آیت الله بروجردی شرکت کرده و در سال ۱۳۶۷ ق به مرض سرطان بدرود حیات گفته، و در قبرستان حائری مدفون شده است» و آنگاه یکی از کرامتهای سید الکریم حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام را نسبت به ایشان نقل می کند. وی با شیخ علی اکبر شفیعی لاهیجی هم مباحثه بود.

منابع

- ۱- آثار الحجة ۲۳۳/۱.
- ۲- آینه دانشوران ۳۳۴.
- ۳- گنجینه دانشمندان ۱۸۲/۲ (سال فوتش را اشتباه نوشته است).

شیخ حسن طبرسی ساوی

(۱۳۱۴-۱۳۹۳ ق)

شرح حال زیر به قلم فرزندش آقای شیخ نورالله طبرسی - امام جمعه فعلی ساری - نگارش یافته و ما اینجا به عینه با اندکی ویرایش نقل می‌کنیم:

تاریخ تولد

مرحوم جدّم آخوند ملا یدالله در پشت کتاب «زادالمعاد» مرحوم علامه مجلسی (رضوان الله تعالی علیه) تاریخ تولّد مرحوم والد را به شرح زیر درج فرموده‌اند.

«تاریخ تولد نورچشمی جانِ عمّری حسن در روز شنبه بیست هشتم شهر صفرالمظفر سنه ۱۳۱۴ قمری. اللهم طوّل عُمره واجعله من العلماء العاملين بحق محمّد وآله الطاهرين».

جالب توجه اینکه مرحوم جدم تاریخ تولد سایر فرزندان را نوشته اما دعای آخر را برای آنها مرقوم نفرموده‌اند.

محل تولد

در روستای «سوچلما» منطقه چهاردانگه هزار جریب از توابع شهرستان ساری مرکز استان مازندران بوده است.

روستای مذکور از روستاهای بزرگ و عالم‌پرور آن منطقه است.

موقعیت خانوادگی

در بیت علم و تقوی نشو و نما یافته‌اند و پدرش مرحوم آخوند ملا یدالله از علمای موجه و معتبر زمان خود و مرکز مراجعات و مرافعات و محاکمات شرعی



بوده‌اند و تحصیلاتش را در مدرسه «درویش علی ساری» که از مدارس معتبر آن زمان بوده و در بارفروش «بابل» فعلی به پایان رسانده.

بعضی از کتب آن مرحوم مانند وسائل الشیعه و ریاض المسائل (مرحوم میر سید علی) که شرح مختصر نافع مرحوم محقق در فقه است و کتب خطی دیگر در تجوید قرآن و غیره که به خط زیبای آن مرحوم است در نزد حقیر موجود است.

مراکز تحصیلات

مرحوم والد ابتدا در زادگاهش در نزد آخوند ملا یعقوب دروس متداوله آن زمان را شروع سپس عازم شهرستان ساری و در مدرسه «درویش علی ساری» ادامه تحصیل داده (و فعلاً متأسفانه از مدرسه موصوف خبری نیست و در وسط شهر میدان ساعت قرار گرفته و تخریب شده است) و بعد از چندی از ساری به ارض اقدس رضوی شدّ رحال نموده و مدت نه سال در جوار پاک حضرت ثامن الحجج علیه السلام مشغول تحصیل و از اساتید بزرگ آن زمان مانند مرحوم ادیب نیشابوری میرزا عبدالجواد بهره برده‌اند.

و از عارف بالله مرحوم حاج شیخ حسن علی نخودکی اصفهانی در علوم غریبه کسب فیض نموده‌اند. و خلاصه در بین اقران و امثال از جهت علمی مشار بالبنان بوده‌اند و از اساتید سطوح عالی‌اش در مشهد مقدس خبری ندارم.

پس از نه سال از مشهد به زادگاه خود بازگشتند و ازدواج کرده‌اند و مدتی در روستا بوده‌اند و آنگاه عازم نجف اشرف شده‌اند و در آن مکان مقدس مدت هفت سال از اساتید و اساطین بزرگ آن زمان مرحوم مغفور آیت‌الله سید ابوالحسن اصفهانی و آیت‌الله میرزا محمد حسین نائینی و آیت‌الله آقا ضیاءالدین عراقی کسب فیض کرده‌اند و از همه اساتید موصوف اجازه اجتهاد بسیار قوی دارند و فعلاً فقط اجازه اجتهاد مرحوم عراقی مفقود شده و الباقی موجود و تقدیم شده است. لازم به تذکر است تاریخ مراجعت از نجف اشرف و مهاجرت از آن مکان مقدس در دست

نیست و اطلاعاتی از آن ندارم. ولی در سال ۱۳۵۰ قمری تاریخ تحریر اجازه اجتهاد مرحوم نائینی می‌باشد شاید همان سال به ایران مراجعت فرموده‌اند.

محل اقامت پس از مراجعت

بطوری که آن مرحوم نقل می‌فرموده‌اند از طرف مرحوم آیت‌الله اصفهانی به شهر سمنان مأموریت یافته‌اند و مدت ۶ ماه تقریباً در سمنان بوده‌اند و سپس به زادگاه اصلی خود بازگشتند و یاد می‌آید می‌فرمود: «چون از پول و وجوهات مردم خودمان درس خواندم، لذا به آن مولد بازگشتم».

تاریخ تأسیس حوزه علمیه

ایشان در همان زادگاه خود با امکانات آن زمان حوزه علمیه‌ای داشتند و از برکات آن حوزه طلاب و فضلائی بوده‌اند که فعلاً دو نفر از آنان حیات دارند و از شاگردان مبرز ایشان مرحوم آیت‌الله حاج شیخ محمد نصیری (ره) که پس از مراجعت از نجف اشرف در دامغان رحل اقامت افکنده و از علمای طراز اول دامغان و مورد علاقه ولی متأسفانه زود به عالم باقی شتافتند و نیز مرحوم آیت‌الله حاج سید خلیل محمدی باداب سری که سالها اقامت در نجف اشرف و سپس به زادگاهشان «باداب سر» از توابع بهشهر و از آنجا به شهرستان بهشهر آمده‌اند و سالهای سال در بهشهر مشغول تدریس و امامت بوده‌اند.

مشاغل اجتماعی

در این وظیفه مهم به نظر بنده موفقیت خوبی داشته‌اند هم امام جماعت بوده‌اند هم مدرس، هم مرشد و خطیب و دارای جلسات اخلاق و تفسیر و هیئت توحیدیه را در اواخر که به ساری هجرت نموده بودند تأسیس کرده و در اواخر عمر تشریف به مرکز استان «ساری» بطور دائم مقیم شده‌اند و در مسجد «شاه غازی»



که فعلاً مشهور به مسجد «سجاد» است سالها اقامه جماعت و درس تفسیر داشته‌اند.

موقعیت اجتماعی

از موقعیت بالای اجتماعی برخوردار بوده‌اند و مردم نسبت به ایشان بسیار علاقه‌مند و پناهگاه و ملجاء مردم در شرایط اختناق حکومت رضاخانی بوده‌اند. و در امور دینی و شرعی و اجتماعی مراعات محاکمات و مخاصمات مورد توجه مردم بوده‌اند و منزل ما محل و پناهگاه و مرکز مراجعات مردم بود و من به خوبی یاد دارم که وقتی ایشان را برای روستائی دعوت می‌کردند، قبل از تشریف فرمائی آن مرحوم به روستا پیرمردان، بزرگان و متدینین با عشق و شوق تا یک کیلومتری یا بیشتر و کمتر به استقبال معظم له می‌شتافتند و علاقه و اعتقاد عجیبی نسبت به ایشان داشتند و نیم خورده ایشان را تبرک می‌بردند، برای شفای بیمار از غذای مانده در بشقاب آن مرحوم استفاده می‌کردند و یا نیم خورده را می‌بردند در محل گاوداری و گوسفندداری خود می‌ریختند که مال و اغنام و احشام آنها بیشتر شود و با برکت شود (افسوس که آن اعتقادهای پاک رفته و کم رنگ شده است) شرح موقعیت و محبوبیت اجتماعی و ذکر موارد آن میزان علاقه مردم به آن مرحوم خود کتاب جداگانه‌ای می‌خواهد، پدر بود، روحانی بود، پناهگاه بود دست مظلوم و محروم را می‌گرفت و در برابر ظلم و ستم عاملین رضاخان مردانه می‌ایستاد و شرّ یک مشت مردم آزار منطقه را از سر مردم کوتاه می‌کرد.

قصه‌های اخلاقی و علمی

در این زمینه مطالب زیاد است. ایشان صاحب اخلاق کریمه و محاسن جمیله‌ای بوده‌اند که فرصت بیشتری می‌خواهد تا کاملاً به همه ابعاد آن اشاره شود. سلوک با مردم کمک به مردم و نیز قصه‌های علمی فراوانی داشتند. چون ایشان

جامع علوم متداوله بوده‌اند. صرفنظر از اصول و فقه به علوم غریبه رمل، اسطرلاب، جفر، تاریخ، ریاضیات و مقداری از نجوم دست داشتند و یکی از مزایای آن مرحوم در بین اقران و امثال خود علاوه بر فقه و اصول همان جامعیت ایشان بوده و اهل مطالعه و تا آخر عمر کتاب را رها نکردند.

مزایای اخلاقی ایشان

سجایای اخلاقی زیادی داشتند ولی به بعضی از آنها اشاره می‌کنم: حلم و صبر، و حوصله و تواضع، توجه به فقرا و محرومین، بی‌تکلف و خلیق بودن و با مردم عامی و بی‌سواد، سالهای سال زیستن و... بزرگترین ویژگی آن مرحوم بود. وقتی برای حل اختلاف و مرافعات به خدمت ایشان می‌آمدند خیلی جسورانه و با کمال بی‌ادبی طرفین نزاع با هم برخورد می‌کردند و گاهی هم به خود ایشان گستاخی می‌کردند. اما، با کمال صبر و حوصله حل اختلاف می‌کرد. زندگی و معاشرت با مردم و ملت امروز این قدر سخت و غیرقابل تحمل است. پنجاه سال قبل یک مجتهد مسلم و یک عالم زبردست جامع چطور با مردم در آن روستاها زندگی کرد. لازم است به نکته‌ای اشاره کنم که زندگی با مردم بی‌سواد و عامی چقدر مشکل است بطوری که برایم نقل کرده‌اند ایشان پس از مراجعت از نجف اشرف به روستای خودگاهی در میهمانی‌ها ذغال روشن می‌کرده‌اند و ایشان می‌گفت ذغال را بیرون کاملاً روشن کنید و سپس وارد اطاق کنید. چون گاز ذغال می‌گرفت و اسباب زحمت است مردم نادان به عنوان دلسوزی می‌گفتند «آه» آقا در نجف درس زیاد خواند و مشاعرش را از دست داده مگر ذغال آدم را می‌کشد و یا خطر دارد. زندگی با چنین مردمی ریاضت بزرگی است و بالاترین سجایای اخلاقی همین است که در برابر نادانها صبر کردن و رسالت هدایت و ارشاد را فراموش نکردن است.

«العلماء ورثة الانبیا» یکی از میراث‌های انبیا همین بوده که مردم با آنها بد رفتاری می‌کردند. علما علاوه بر آنکه وارثان علمی و دینی پیامبران هستند



وارثان اخلاقی انبیای عظام هم هستند که با مردم خوش سلوک باشند و ناراحتی‌ها را تحمل کنند. خلاصه، شرح این قسمت وقت مفصلی می‌خواهد خداوند تعالی به همه هادیان امت و علمای بزرگ و مرشدان الهی صبر و تحمل مرحمت فرماید تا در برخورد با مردم ناراحت و افسرده نشوند.

میزان تولّو و تبرّی و ارادت به اهل بیت علیهم‌السلام

فانی و محو ولایت و عشق و علاقه‌ای خاص به ذوات مقدسه ائمه معصومین خصوصاً به «ام الائمه» فاطمه زهرا علیها‌السلام داشتند. وقتی به منبر تشریف می‌بردند، در موقع مصیبت اهل بیت علیهم‌السلام خیلی گریه می‌کردند در اعیاد و وفیات خصوصاً در اقامه ماتم سالار شهیدان اهتمام عجیبی داشتند.

در آن زمان هیچ روستا و یا کمتر روستائی بود که دو ماه محرم الحرام و صفرالمظفر را عزاداری کنند جز روستای ما. و همه ساله ده شب در حسینیه محل ما شخصاً اقامه عزا می‌فرمودند که بعد از فوت هم سفارش کرده که این سنت ادامه داشته باشد الحمدلله ادامه دارد و همه ساله شب بیست و یکم ماه مبارک رمضان را افطار دادند و این سنت بحمدالله والمنة ادامه دارد و حدود نیم هکتار از شالیزاری و بخشی از زمین خشکه‌زاری را طبق وصیت خود برای عزاداری محرم و افطاری ماه مبارک اختصاص داد.

میزان تولّو و تبرّی و ارادت به اهل بیت علیهم‌السلام: در زمان رضا خان قلدر که مجالس عزاداری تعطیل و ممنوع بوده و زمانی که به امر آن خبیث «بیگاری» و عمله و کارگر بی‌مزد و موجب به شهرهای مازندران از روستاها می‌بردند و یا کوچ و خانواده‌ها را به جبر و زور به شهرها انتقال می‌دادند، یکی از عمّال رضا خان که اهل محل ما هم بود (و در آن زمان از این افراد تعبیر به «سربلوکِ املاک» می‌کردند و یا متصدی و غیر می‌گفتند) روز عاشورای حسینی به محلیهای ما گفت: باید شما عزاداری را تعطیل کنید و به «بیگاری» بروید. هر چه اصرار کردند که مهلت بگیرند مهلت نداد

و نقل شده است که تبر گرفته و علم و پرچم حسینی را با تبر ببرد آخر الامر والد مرحوم مبلغی پول به او داد تا به روستاهای دیگر برود و مزاحم عزاداری نشود و آنچنان ظالمانه برخورد کرد همانند سپاهیان عمر سعد که اطعام روز عاشورا را نتوانستند بیرون و در حیاط حسینیه انجام بدهند و بعضی از روحانیون برای من نقل کرده‌اند که والده مرحومه این جانب به امر والد رحمه الله علیه در درون حسینیه برای عزاداران غذا طبخ کرده‌اند. خلاصه در شرایط سخت حکومت رضاخانی حفظ عمامه و روحانیت و منهج ولایت و اقامه عزا کار آسانی نبود لعنة الله علیه و علی من تبعه... .

میزان روابط و خاطرات شخص ایشان با آیت الله کوهستانی

مرحوم والد با مرحوم آیت الله [شیخ محمد] کوهستانی (رحمة الله علیهما) از مشهد رفتن و هم دوره بودند و علاقه خوبی به ایشان داشتند. گاهی اتفاق می افتاد به کوهستان تشریف می بردند و در آنجا چند شبی می ماندند. البته احترام متقابل بود و مرحوم آقای کوهستانی نیز علاقه مخصوصی به مرحوم والد داشت بنده حدود دو سال در اوائل طلبگی در کوهستان بودم و مورد مهر و محبت مرحوم کوهستانی (به مناسبت ارتباط و علاقه‌ای که آن مرحوم به والد داشتند) قرار گرفته‌ام.

و این سنت در بین علمای سلف بود که یکدیگر را بسیار احترام می کردند و ارتباط صمیمی داشتند و حریم و حرمت و جایگاه خودشان را حفظ می کردند و این نکته را متذکر شوم که مرحوم آقای کوهستانی نسبت به همه طلاب «خیر والد» و بهترین پدر بود ولی تشویق و اظهار عنایت ویژه ایشان نسبت به بنده در ادامه تحصیل مدخلیت داشت.

تکمیل و تنمیه

لازم است در این بخش به بعضی از خاطرات دوران تحصیل و مشکلاتی که در

سر راه ایشان در ادامه تحصیل بود و از روحیات و تعبد و تهجد آن مرحوم اشاره کنم. **خاطره اول:** نقل می فرمودند: در مشهد مقدس حجره‌ای بسیار مرطوب داشتم و در اثر همان حجره مبتلا به درد پا شدم و برای تعویض حجره به آقا زاده مرحوم آخوند خراسانی مراجعه کردم (به نظر می رسد نظر مبارکشان آیت الله زاده آقا میرزا محمد کفائی صاحب حاشیه بر کفایة الاصول بود) وقتی وارد بر آقا زاده شدم بعضی طلاب دیگر هم در خدمتشان بودند و مثل من حجره می خواستند. آنگاه آن مرحوم فرمودند حتماً شما هم برای حجره آمدید عرض کردم: بلی. فرمود: چه می خوانی، عرض کردم مطول. فرمود: امتحان می دهی، گفتم: آری. کتاب مطول را آوردم و در نزد آقا زاده خواندم پس از آن، آن مرحوم دستور دادند که حجره مناسبی در اختیار من بگذارند. حاضرین تعجب کردند و گویا از این موضوع ناراحت و معترض بودند که آقا زاده فرمود: ایشان مثل قرآن عبارت مطول را خواندند و من چگونه حجره را به ایشان واگذار نکنم.

قصه دوم: داستان شیرینی از استادش ادیب بزرگ نیشابوری مرحوم حاج میرزا عبدالجواد نقل فرمود: که مرحوم ادیب اول ازدواج نکرده بود و طلاب و شاگردانش برای آن مرحوم تدارک ازدواج دیدند وزنی را برای ایشان انتخاب نموده و مرحوم ادیب اهل سیگار بود و در هنگام سیگار کشیدن به خانمش فرمود: «مصیب رماد» را بیاورید. زن گفت: آقا چه می گویند. مجدداً فرمود «مکثف» را بیاورید. باز خانمش متوجه نشد. فرمود: خاکستر را کجا بریزم. زن متوجه شد که آقا زیر سیگاری می خواهد رفت و زیر سیگاری را آورده، بعد مرحوم ادیب برای درس تشریف آورده اند، فرمود: بگیری این ضعیفه را مُطلقه کنید، مرا از شر او آسوده کنید.

اجتهاد و اجازة اجتهاد

همانطوری که قبلاً اشاره کردم آن مرحوم از بزرگان فقهای زمان خودش اجازة اجتهاد داشت.

مرحوم آیت الله نائینی در دادنِ اجازات به اشخاص دقت ویژه‌ای داشت و اجازه‌هایی که به اشخاص می‌داد مختلف بود ۱ - اجازه روایت و نقل حدیث ۲ - امور حسابیه ۳ - اجازه تدریس ۴ - اجازه تجزی، اجازه تجزی را اینطور صادر می‌فرمودند «حتی بلغ مرتبة من الاجتهاد». اما در اجتهاد مرحوم والد که تقدیم شد مرحوم نائینی مرقوم فرموده‌اند «حتی بلغ درجة عالیة من الاجتهاد مقرونة بالصلاح و الرشد، فله العمل بما يستنبطه من الاحکام» از عبارات اجازه اجتهاد موقعیت علمی مرحوم والد مشخص می‌شود.

مرحوم آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی رحمه الله علیه در اجازه اجتهاد نیز تعبیرات مختلف داشت: و مرحوم والد نقل می‌کرد که مرحوم اصفهانی در اجازه اجتهاد خود برای همه کس این عبارت را نمی‌نوشت «حضور تحقیق و تدقیق» ولی در اجازه اجتهاد مرحوم والد «حضور تحقیق و تدقیق» هست با تعبیرات سنگین.

مرحوم آیت الله حاج شیخ عبدالکریم حائری در زیر ورقه اجتهاد مرحوم اصفهانی نوشته‌اند «آنچه مرقوم فرمودند صحیح است عبدالکریم حائری».

لازم به ذکر است که مرحوم والد شش ماه در قم پس از مراجعت از نجف اشرف در مدرسه «جانی خان» نزدیک مسجد جامع قدیم قم، خیابان آذر سکونت داشتند و کتاب شریف «شوارق» مرحوم محقق لاهیجی را تدریس می‌فرمودند. این مطلب را خودش نقل می‌فرمود.

از مرحوم آیت الله آقا ضیاءالدین عراقی نیز اجازه‌ای داشتند ولی متأسفانه مفقود شده است.

تهجد و شب زنده‌داری

یکی از خصائص بارز علمای سلف تهجد بود، قرآن زیاد تلاوت می‌کردند. با صحیفه سجاده ائس داشتند، به نمازهای مستحبی و نوافل خصوصاً در اواخر عمر اهمیت می‌دادند.



علاقه به استاد

به مرحوم آیت الله اصفهانی بسیار ارادت داشت و از صحبت‌هایشان پیدا بود که جزو اصحاب آن مرحوم بود. و به مبانی مرحوم آیت الله نائینی شدیداً معتقد و مؤمن بود با اینکه در درس مرحوم آیت الله آقا ضیاء‌الدین عراقی هم رفته بود، مع ذلك به مرحوم نائینی بسیار علاقه‌مند و اهتمام بیشتری می‌دادند.

تاریخ فوت:

روز شنبه دوّم / فروردین / ۱۳۵۳ شمسی مطابق با ۲۸ / صفرالخير / ۱۳۹۴ ق.
در روز ۲۸ صفرالخير متولد شد و در ۲۸ صفرالخير نیز از دنیا رفت.

محل دفن: قم - شیخان.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته.

نورالله طبرسی «امام جمعه ساری» ۲۳ / ۶ / ۷۶

حسن طلائی

(۱۲۹۹ - ۱۳۹۴ ق)

حسن فرزند حسین علی اسماعیل خان، معروف به «طلائی». از مجاهدان نهضت مشروطیت بود.

متأسفانه هیچ گونه مطلبی از شرح حال او و مجاهداتش در راه برقراری مشروطیت دستگیرمان نشد.

او در روز شنبه اول / ذی‌القعدة / ۱۳۹۴ ق مطابق با ۲۵ / آبان / ۱۳۵۳ ش در سن ۹۵ سالگی درگذشت و در قبرستان باغ رضوان - که مجاور وادی السلام قم است - مدفون گردید.

سید حسن فرید اراکی «هزاوه‌ای»

(۱۳۱۴ - ۱۳۹۸ ق)

سید حسن فرید عراقی معروف به (هزاوه‌ای)، از دانشمندان و اساتید معروف ریاضیات بود.

وی در سال ۱۳۱۴ ق مطابق با ۱۲۷۵ ش در اراک دیده به جهان گشود. از سن هفت سالگی تا چهارده سالگی در مدارس قدیم به آموختن ادبیات فارسی و عربی و سایر مقدمات پرداخت، در سال ۱۲۹۰ ش وارد مدرسه متوسطه «صمصامیه» شد و به تحصیل خود ادامه داد، پس از گذراندن امتحان و قبولی، به معلمی در مدرسه صمصامیه و مدرسه سهامیه مشغول شد.

هزاوه‌ای، دارای هوش فوق العاده و حافظه بسیار قوی بود، و چون به تحصیل علم علاقه فراوان داشت، بعد از تدریس در مدارس، نزد اساتید آن زمان اراک به تکمیل تحصیلات خود پرداخت. و در بعضی از سالها در تعطیلات سه ماهه تابستانی مدارس به تهران سفر می‌کرد، و از محضر اساتید مختلف استفاده نمود. و از مطالعه کتب هم بطور دائم بهره‌مند می‌شد. در نتیجه وی توفیق یافت در ریاضیات عالی تبخّر پیدا کند و در حکمت الهی اطلاعات وسیعی راکسب نماید، و در هنر خط از جمله خوشنویسان اراک باشد.

از جمله اساتید وی:

- ۱ - شیخ حبیب‌الله ذوالفنون عراقی، از اساتید برجسته علوم ریاضی که در تهران سکونت داشت.
 - ۲ - شیخ علی نخستین سنجانی، از اساتید حکمت و فلسفه در اراک بود.
 - ۳ - شمس الشعرای گواری، از اساتید خط بود.
- استاد هزاوه‌ای، مردی پرکار و پر جوش و پر تحرک بود، که از سال ۱۲۹۲ ش تا ۱۳۲۹ ش به طور مرتب در مدارس متوسطه معتبر اراک به تدریس ریاضیات اشتغال

داشت. و در ضمن چندین سال مدیریت مدرسه «عظیمیه» را بر عهده گرفت و آن را با کفایت اداره نمود.

وی در سال ۱۳۲۹ ش به تهران انتقال یافت، و یک سال هم در دبیرستانهای مرکز ریاضیات تدریس نمود. سپس از دبیری کناره گرفت، و در اداره کل اوقاف که در آن زمان جزو وزارت فرهنگ بود، به عنوان محقق در شعبه چهارم اداره کل تحقیق اوقاف برگزیده شد. و در این سمت هفت سال به خدمت مشغول بود و سرانجام در سال ۱۳۳۷ ش بازنشسته گردید.

آقای مرتضی واعظ زاده که خود یکی از شاگردان ایشان است، روش تدریس او را چنین بیان می کند:

(هنگام تدریس بسیار زیبا و خوش آهنگ سخن می گفت، توانایی او در آموختن دروس دشوار ریاضی و اداره کلاس بی نظیر و شگفت آور بود. از هنگامی که قدم به کلاس می گذاشت تا پایان مدت، لحظه ای را هدر نمی داد و پس از بیان درس جدید، تقریباً از همه شاگردان متون و تمرینات مسایل دروس گذشته را می پرسید، بی استعدادترین و کودن ترین محصلان از قبیل راقم این سطور هم، کلاس درس او را دوست می داشتند، و از آن بهره می بردند).

وی تا آخر عمر خود دارای زن و فرزندی نبود، تا اینکه در روز شنبه ۲۱ / رمضان / ۱۳۹۸ ق مطابق با ۴ / شهریور / ۱۳۵۷ ش در سن ۸۴ سالگی در تهران درگذشت، و در قبرستان بهشت معصومه قم مدفون گردید.

منع

۱ - حسین واعظ زاده و پیش آمدهای خوانسار و اراک ص ۹۶.

سید حسن کاشانی

(۱۲۴۵ ش -)

سید حسن فرزند آیت الله سید حسین و نوه میر محمد علی حسینی کاشانی،

وی برادر آیت الله سید مصطفی کاشانی و از علماء و بزرگان تهران بود. تولدش در سال ۱۲۴۵ ش در کاشان اتفاق افتاد. از دانشمندان و دارای تحصیلات دینی در کاشان و تهران بود. وی نماینده مجلس شورای ملی از کاشان دوره های اول و چهارم و پنجم بود. در تهران درگذشت و در قم به خاک سپرده شد. سید محمود، یکی از فرزندان او بود.

❦ منبع

۱ - نمایندگان مجلس شورای ملی ۳۵۴.

سید حسن کزازی کرمانشاهی

(۱۲۵۳ - ۱۳۲۸ ق)

یکی از علما و فضیلاى عصر خود بود، که در قوت حافظه و دقت نظر و سرعت انتقال از برجستگان محسوب می شد.

وی دارای منظومه ها و نامه های ادبی بوده، شعر را نیک می سروده، و نثری عالی داشته است.

مرحوم غلامرضا کیوان سمیعی در کتاب خود (زندگانی سردار کابلی) هنگام شرح حال سردار نور محمد خان (پدر سردار کابلی) می نویسد:

از دوستان بسیار نزدیکش در کرمانشاه مرحوم حاج سید حسن کزازی بوده که از علمای خوش مشرب و ادیب به شمار می رفته است. او به سردار نور محمد خان پیشنهاد می نماید جهت اشتغال خاطر، املاکی در کرمانشاه خریداری و اجاره نماید، و هم این کار را می کند و اداره امور املاک را به دست گماشتگان خویش می سپارد.

سرانجام در روز سه شنبه ۳ / ذی حجه / ۱۳۲۸ ق به سن ۷۵ سالگی در کرمانشاه درگذشت، و در حرم مطهر حضرت معصومه علیها السلام قم مدفون شد.

فرزندش سید حسین کزازی نماینده مجلس شورای ملی بود.

منابع

۱ - افادات یکی از منسوبین مرحوم.

۲ - زندگانی سردار کابلی ۲۱ و ۲۳.

۳ - نقباء البشر ۱/۳۷۴.

میرزا حسن مجتهدزاده تبریزی

(۱۳۰۷ - ۱۳۷۹ ق)

میرزا حسن مجتهد زاده فرزند آیت الله میرزا محسن مجتهد تبریزی، از فضلا و

محترمین بود.

در سال ۱۳۰۷ ق در تبریز زاده شد.

تحصیلات در حوزه نجف اشرف

وی مدتی در نجف اشرف تحصیلات عالی خود را طی نمود، و پس از

مراجعت به وطن خود «تبریز»، علاوه بر اشتغالات علمی و دینی نیز سر دفتر اسناد

رسمی گردید.

ایشان در روز پنجشنبه آخر / محرم / ۱۳۷۹ ق مطابق با ۱۴ / مرداد / ۱۳۳۸ ش

درگذشت، و در وسط قبرستان حاج شیخ قم با کد (۲۰۱۰۰) مدفون گردید.

سید حسن مدرسی یزدی

(ح ۱۳۲۵ - ۱۴۰۰ ق)

سید حسن فرزند سید محمد میر صالحی طباطبائی مدرسی یزدی، از

دانشمندان و بزرگان قم بود.

در حدود سال ۱۳۲۵ ق در یزد متولد گردید.

در حوزه علمیه قم

ایشان مقدمات را در زادگاه خود آموخت، و در سن نوجوانی به قم رهسپار شد، و سطوح را نزد آیت الله آخوند ملا علی همدانی (معصومی) به انجام رسانید. سپس دروس خارج را ابتدا از محضر آیت الله حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی استفاده نمود، آن گاه در دروس حضرات آیات: سید محمد حجت کوهکمری، سید محمد تقی خوانساری و سید حسین طباطبائی بروجردی شرکت جست. وی در «پائین شهر» قم سکونت داشت، و در مسجد رضائیه - واقع در خیابان آذر - به اقامه جماعت و ارشاد و نیز به تدریس متون کتب درسی مشغول بود، و در ماههای مبارک رمضان به «شهریار» تهران می رفت و به انجام وظایف دینی و تبلیغی می پرداخت.

از آثار او

۱ - حاشیه علی وسیله النجاة (از اصفهانی).

درگذشت و اعقاب

ایشان در روز سه شنبه ۱۵ / شوال / ۱۴۰۰ ق مطابق با ۴ / شهریور / ۱۳۵۹ ش در اثر سکت قلبی و در پی ابتلای به بیماری قند در حدود ۷۵ سالگی در بیمارستان آیت الله گلپایگانی قم درگذشت، و جسدش پس از تشییع در صحن امامزاده موسی مبرقع علیه السلام - واقع در خیابان آذر - به خاک سپرده شد. فرزندان او که همه آنان در کسوت روحانیت و به وظایف دینی از قبیل وعظ و ارشاد و اقامه جماعت اشتغال دارند، عبارتند از حضرات آقایان: ۱ - سید محمد ۲ - سید علی ۳ - سید کاظم ۴ - سید احمد ۵ - سید محمود ۶ - سید رضا.

منابع

- ۱ - آینه دانشوران ۳۹۷.
- ۲ - اطلاعات متفرقه.
- ۳ - گنجینه دانشمندان ۲/۲۵۸.

سید حسن مدرسی یزدی «سریزدی»

(۱۳۱۸-۱۴۰۳)

حاج سید حسن مدرسی فرزند علامه سید زین العابدین طباطبائی یزدی، معروف به «سریزدی» از علمای سرشناس و ساکن کرج بود. او در سال ۱۳۱۸ ق در قریه «سریزد» از توابع یزد متولد شد.

در حوزه‌های علمیه

ایشان پس از آموختن مقدمات در سال ۱۳۳۵ ق از زادگاه خود به یزد منتقل شد و باقی ادبیات و سایر سطوح را نزد آیات: سید حسین باغ‌گندمی، سید احمد مدرس طباطبائی، ملا حسین اردکانی و سید مهدی سیبویه یزدی (که بعد در تهران ساکن شد) تلمذ کرد.

وی در سال ۱۳۴۲ ق به حوزه علمیه قم مهاجرت کرد و از محضر آیات: حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی، سید محمد حجت کوهکمری، سید محمد تقی خوانساری، سید صدرالدین صدر، سید علی یثربی کاشانی و میرزا محمد همدانی تمام استفاده را نمود و پس از ورود آیت‌الله سید حسین طباطبائی بروجردی نیز از محضر ایشان بهره‌مند گردید، و خود در ضمن به تدریس متون کتب درسی پرداخت. نامبرده در سال ۱۳۷۷ ق در پی دعوت و درخواست اهالی کرج و امر آیت‌الله بروجردی به آنجا منتقل شد، و در مسجد جامع به اقامه جماعت و انجام خدمات دینی اشتغال ورزید.

استاد شیخ محمد رازی درباره او می‌نویسد:

«آقای مدرسی که داماد مرحوم حجة الاسلام آقا شیخ محمد تویسرکانی حائری - داماد معظم مرحوم آیت‌الله حائری یزدی مؤسس حوزه علمیه - می‌باشند، عالمی متین و بزرگوار و دور از هرگونه تظاهرات و خودنمایی و موصوف به فضل و تقوا هستند.»

ایشان در ۱۹ / بهمن / ۱۳۶۱ ش در سن ۸۵ سالگی در کرج درگذشت، و

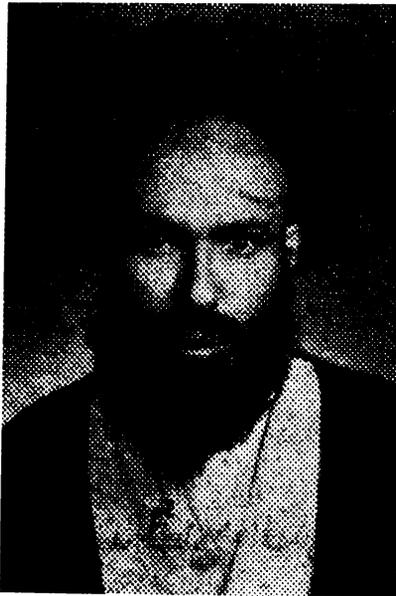
جسدش به قم حمل و در صحن مطهر حضرت معصومه علیها السلام - اطاق دکتر مفتاح - به خاک سپرده شد.

منابع

- ۱ - آثار الحجة ۲/۴۳.
- ۲ - آینه دانشوران ۲۳۱ و ۴۹۹.
- ۳ - گنجینه دانشمندان ۴/۶۷۱.

سید حسن موسوی دهرخی

(۱۳۴۱-۱۴۱۴ ق)



حاج سید حسن فرزند سید مهدی و نوه سید اسدالله موسوی دهرخی اصفهانی، در ۱۳ / جمادی اول / ۱۳۴۱ ق در اصفهان متولد شد.

مقدمات را در مدارس «کاسه گران» و «صدر» اصفهان نزد: شیخ محمد علی معلم حبیب آبادی، و شیخ عباسعلی ادیب آموخت، آنگاه به قم رفت، و مکاسب را نزد سید شهاب‌الدین مرعشی نجفی، و رسائل را نزد شیخ اسدالله نوراللهی نجف آبادی، و کفایه را

نزد سید محمد باقر سلطانی بروجردی، و میرزا محمد مجاهدی تبریزی تلمذ کرد، و مدت کوتاهی از درس خارج آیت‌الله سید حسین طباطبائی بروجردی استفاده نمود. در سال ۱۳۷۶ ق بنا بر خواهش اهالی «سلطنت آباد» تهران و امر آیت‌الله بروجردی به آنجا عزیمت و در (مسجد صاحب الزمان «عج») به اقامه جماعت و نشر



معارف اسلامی پرداخت، و کتابخانه‌ای برای مسجد و نیز یک دبستان تأسیس کرد.

از آثار او:

۱- کودکان سخنور.

۲- تاریخ مختصر انبیاء علیهم‌السلام و ائمه علیهم‌السلام.

۳- چهل حدیث.

وی در روز پنجشنبه ۲۸ / شعبان / ۱۴۱۴ ق مطابق با ۲۱ / بهمن / ۱۳۷۲ ش به

سن ۷۳ سالگی در تهران درگذشت، و در قبرستان وادی‌السلام قم مدفون شد.

❦ منبع

۱- گنجینه دانشمندان ۵۷۲/۴.

سید حسن نبوی بیرجندی

(۱۳۴۰-۱۴۱۷ ق)



حاج سید حسن فرزند علامه سید عبدالرحیم موسوی نبوی بیرجندی، از فضلا و بزرگان معاصر بود. در سال ۱۳۴۰ ق در بیرجند متولد گردید.

در حوزه مشهد مقدس

وی در سن نوجوانی به مشهد مقدس رهسپار گردید و ادبیات را از محضر شیخ محمد تقی ادیب نیشابوری آموخت، و قسمتی از سطوح را نزد آیه‌الله سید یونس اردبیلی تلمذ کرد و به

دامادی ایشان مفتخر گردید.

هجرت به حوزه قم

ایشان از مشهد مقدس به حوزه علمیه قم مهاجرت کرد و از محضر آیات: سید حسین طباطبائی بروجردی، سید محمد داماد یزدی و سید شهاب‌الدین مرعشی نجفی استفاده نمود و از ملازمان و اصحاب استفتای آیت‌الله مرعشی شد و در تنظیم «حواشی عروة» و «مناسک حج» ایشان شرکت داشت.

از آثار او

۱ - القواعد الفقهية.

۲ - تقریرات فقه مرعشی نجفی.

۳ - تلخیص الاصول فی علم الاصول.

۲ - تقریرات اصول مرعشی نجفی.

وی در روز سه شنبه ۱۷ / محرم / ۱۴۱۷ ق مطابق با ۱۵ / خرداد / ۱۳۷۵ ش

در قم درگذشت، و در قبرستان باغ بهشت به خاک سپرده شد.

منبع

۱ - گنجینه دانشمندان ۲/۲۸۹.

شیخ حسن نجفی بلتستانی

(- ح ۱۳۹۰ ق)

شیخ حسن نجفی فرزند غلامعلی بلتستانی، از فضیلهای قم بود.

در «پاری - کهر منگ» ایالت بلتستان پاکستان متولد گردید.

ایشان در سال ۱۳۵۲ ق به قم مقدس مهاجرت کرد و دروس مقدماتی را نزد میرزا

احمد ترشیزی به انجام رسانید و جهت تکمیل تحصیلات خود به حوزه کهن نجف

اشرف رهسپار شد و از محضر آیات استفاده نمود، و مجدداً به قم مراجعت کرد.

منابع

۱- آینه دانشوران ۳۱۹ (وی را تحت عنوان «شیخ حسن هندی» معرفی کرده است).

۲- تذکره علمای امامیه پاکستان (شمالی علاقه‌جات) ۱۸۲.

شیخ حسن نصرتی نیا سردرودی

(۱۳۳۴-۱۳۹۷ ق)

شیخ حسن فرزند یوسف و نوه محمد علی فرزند نصرالله سردرودی تبریزی، ملقب به «نصرتی نیا» از فضلا و خدمتگذاران به خلق در سردرود بود.

او در سال ۱۳۳۴ ق در سردرود (۱۵ کیلومتری تبریز به سمت آذرشهر) متولد گردید.

نصرتی نیا مقدمات را در زادگاه خود نزد میرزا محمد رفیع جلالی سردرودی آموخت. سپس به تبریز رفت و در مدرسه صادقیه سطح را دید. سپس به قم عزیمت نمود و مدتی چند در درس خارج اساتید قم حاضرگشت و سرانجام به زادگاه خویش مراجعت کرد و همواره به خدمات دینی و اشتغال به کار و زراعت می پرداخت.

ایشان در سال ۱۳۹۷ ق مطابق با ۱۳۵۶ ش در سن ۶۳ سالگی بر اثر سکت قلبی در سردرود درگذشت. پیکرش به قم حمل و در قبرستان بهشت معصومه علیها السلام مدفون گردید.

میرزا حسن نوری همدانی

(۱۳۴۲-۱۴۱۱ ق)

حاج میرزا حسن فرزند علامه شیخ ابراهیم نوری همدانی، از فضایی معاصر بود. در سال ۱۳۴۲ ق مطابق با ۱۳۰۲ ش در همدان دیده به جهان گشود.



او برخی از مقدمات را نزد پدر خود تلمذ کرد و چندی هم در مدرسهٔ آخوند ملا علی تحصیل نمود. آنگاه به قم مهاجرت کرد و پس از طی سطوح، خارج را از محضر آیات: سید محمد حجت کوهکمری، سید حسین طباطبائی بروجردی، سید محمد داماد یزدی، سید کاظم شریعتمداری، سید روح‌الله خمینی و سید شهاب‌الدین مرعشی نجفی استفاده نمود و از راه منبر به تبلیغ دین و ترویج معارف اسلام پرداخت.

نوری در روز شنبه ۲۹ / شعبان / ۱۴۱۱ ق مطابق با ۲۵ / اسفند / ۱۳۶۹ ش در سن ۶۹ سالگی بر اثر تصادف درگذشت. بیکرش عصر روز یکشنبه در قم تشییع و در صحن مطهر حضرت معصومه علیها السلام به خاک سپرده شد.

❦ منبع

۱ - گنجینهٔ دانشمندان ۲۹۴/۲.

میرزا حسن وثوق الدوله آشتیانی

(۱۲۹۲ - ۱۳۷۰ ق)

میرزا حسن فرزند میرزا ابراهیم معتمد السلطنه و نوهٔ میرزا محمد قوام الدوله آشتیانی، ملقب به «وثوق الدوله» متخلص به «ناصر» از نخست وزیران با فضل ایران بود.

وی در ربیع‌الاول / ۱۲۹۲ ق در تهران پا به عرصهٔ گیتی نهاد.

او ادبیات را نزد میرزا محمد ادیب گلپایگانی و علوم نقلی را نزد سید

عبدالکریم لاهیجی و علوم عقلی را نزد شیخ علی نوری و میرزا هاشم اشکوری در مدرسه مروی به پایان برد.

میرزا حسن در سال ۱۳۱۳ ق همراه پدر خود به ملاقات ناصرالدین شاه قاجار رفت و لقب «وثوق الدوله» را از او دریافت داشت و منصب استیفای آذربایجان را بر عهده گرفت.

سایر مناصب سیاسی او عبارتند از: وزیر عدلیه (۱۳۲۷ ق در کابینه سپهدار تنکابنی)، وزیر عدلیه (۱۳۲۸ ق کابینه مستوفی الممالک)، وزیر داخله (۱۳۲۹ ق در کابینه سپهدار تنکابنی)، وزیر خارجه (۱۳۲۹ ق در کابینه صمصام السلطنه)، وزیر دادگستری (۱۳۴۵ ق در کابینه مستوفی الممالک). او در سال ۱۲۹۸ ش مطابق با ۱۹۱۹ م قراردادی بین ایران و انگلستان امضا کرد که اعتراض آزادیخواهان را برانگیخت. ریاست فرهنگستان ایران را در سال ۱۳۱۴ ش بر عهده داشت.

وی نمایندگی مجلس شورای ملی از تهران را در دوره‌های: اول (۱۲۸۵ ش مطابق با ۱۳۲۴ ق)، دوم (۱۲۸۸ ش مطابق با ۱۳۲۷ ق)، ششم (۱۳۰۵ ش مطابق با ۱۳۴۴ ق)، و هفتم (۱۳۰۷ ش مطابق با ۱۳۴۷ ق) که در دوره اول سمت نیابت ریاست مجلس را داشت.

از آثار او: دیوان اشعار.

وثوق الدوله در سال ۱۳۷۰ ق مطابق با بهمن / ۱۳۲۹ ش در تهران درگذشت. پیکرش به قم حمل و در مقبره خانوادگی شان در صحن اتابکی حضرت معصومه علیها السلام به خاک سپرده شد.

آقای علی وثوق، نماینده دوره بیستم مجلس شورای ملی از شاهرود، فرزند ایشان است.

منابع

۱- رهبران مشروطه ۴۱۵/۱.

- ۲ - فرهنگ رجال قاجار ۲۰۷.
- ۳ - فرهنگ شاعران زبان پارسی ۵۹۵.
- ۴ - فرهنگ عمید ۸۹۵.
- ۵ - مؤلفین کتب چاپی ۵۰۹/۲.
- ۶ - نامداران اراک ۲۵۷.
- ۷ - نمایندگان مجلس شورای ملی ۳۷۷.

شیخ حسین اسلامی خلخال

(- ح ۱۳۹۹ ق)

وی اهل «گلور» خلخال و از فضلا و معاریف آن خطه بود.

در محل مذکور تولد یافت. و دوران تحصیلات خود را ابتدا در مکتب خانه‌ای در خلخال گذراند. دروس سطح را در حوزه علمیه اردبیل نزد آیت الله شیخ غلامحسین غروی اردبیلی و شیخ غفور عاملی اردبیلی به پایان رساند. سرانجام رهسپار حوزه علمیه قم گردید و از محضر آیتین علمین: سید محمد حجت کوهکمری و سید حسین طباطبایی بروجردی خارج فقه و اصول استفاده نمود. سپس با کوله باری از دانش و معرفت به وطن خویش «گلور» خلخال بازگشت و به احیای امور دینی و اجتماعی پرداخت.

سال‌ها در آن دیار مقیم بود، آنگاه مجدداً به قم مراجعت فرمود تا به لقاء الله

پیوست.

اسلامی در حدود سالهای ۱۳۹۹ ق در شهر قم رحلت نمود و در قبرستان بقیع

به خاک سپرده شد.

له منبع

۱ - مفاخر اردبیل (مخطوط - سید عبدالله مفتی الشیعه).

شیخ حسین اهری نجفی

(۱۲۸۲ - ۱۳۸۶ ق)



حاج شیخ حسین فرزند فتح الله اهری، از دانشمندان و مشاهیر اهر بود. وی که اهل رواسجان (قره نگوش) شهرستان اهر است، در سال ۱۲۸۲ ق در شهر اهر - استان آذربایجان شرقی - دیده به جهان گشوده بود.

شیخ حسین پس از فراگیری مقدمات، سطوح را نزد آیت الله شیخ عبدالغنی اهری استفاده نمود. سپس در سال ۱۳۰۴ ق به تبریز رفت به تحصیل خود ادامه داد. در سال ۱۳۱۳ ق به

نجف اشرف رهسپار شد و از محضر فقهای آن دیار، از جمله آیت الله سید محمد کاظم طباطبائی یزدی بهره‌ها برد و خود اقدام به تدریس پرداخت.

در سال ۱۳۴۹ ق (یعنی پس از ۳۶ سال) به زادگاهش اهر مراجعت فرمود و در «مدرسه شمس» به تدریس خود ادامه داد، و در آن منطقه مرجعیت وسیعی پیدا کرد. او از نظر اخلاقی و مردم‌داری، نمونه‌ای فوق‌العاده بود.

از باقیات صالحات ایشان: بازگشایی مدرسه علوم دینی اهر، تعمیر و مرمت مسجد سفید کوچک و بزرگ، و احداث غسلخانه‌ای برای مردگان در اهر، می‌توان یاد کرد.

از آثار او:

۱ - حدیقة الأحباب (در احادیث و علوم قرآنی).



- ۲ - شجره طوبی.
- ۳ - شرح علی الرسائل.
- ۴ - شرح علی المکاسب.
- ۵ - مناسک الحج.
- ۶ - اربعمائه (أحادیث الامام الصادق علیه السلام).
- ۷ - ردّ بهائیت.
- ۸ - آیات قرآن قابل ایراد است؟
- ۹ - سورة المنتهی (رسالة عملیه).
- ۱۰ - سؤال و جواب (پیرامون علوم قرآنی).

اهری در روز یکشنبه ۲ / ذی القعدة / ۱۳۸۶ ق برابر با ۲۳ / بهمن / ۱۳۴۵ ش در سن ۱۰۴ سالگی در شهرستان اهر بدرود حیات گفت. پیکرش به قم حمل و در قبرستان ابو حسین - مقبرة العلماء - به خاک سپرده شد.

از او تنها یک دختر ماند که همسر حجة الاسلام سید عباس گرگری (مقیم نجف اشرف) می باشد.

اما دامادهای آقای گرگری عبارتند از:

- ۱ - مرحوم شیخ محمد علی غروی که ساکن نجف اشرف بود.
- ۲ - آیت الله شیخ محمد رضا بخارائی که فعلاً ساکن مشهد مقدس است.
- ۳ - حجة الاسلام و المسلمین سید کاظم دهدشتی، که فعلاً ساکن آبادان است.
- ۴ - آیت الله سید مرتضیٰ نجومی، که فعلاً ساکن کرمانشاه است.

منابع

- ۱ - اطلاعات متفرقه.
- ۲ - تاریخ و جغرافیای ارسباران ۲۶۰.
- ۳ - مؤلفین کتب چاپی ۸۳۳/۲.



سید حسین جزائری شوشتری

(۱۲۸۵ - ۱۳۶۵ ق)

سید حسین فرزند علامه سید محمدعلی و نوه آیت‌الله سید عبدالله موسوی جزائری شوشتری، از علمای معروف و مقیم تهران بود. نسبش با چند واسطه به علامه بزرگ و محدث گرانقدر سید نعمه‌الله جزائری می‌رسد.

هجرت به حوزه نجف اشرف

وی پس از طی مقدمات و تحصیل سطوح در تهران و پس از درگذشت پدرش در سال ۱۳۰۶ ق، رهسپار نجف اشرف گردید، و از محضر آیات: میرزا حبیب‌الله رشتی و میرزا حسین خلیلی تهرانی استفاده نمود. آن‌گاه به تهران مراجعت کرد و به انجام وظایف دینی پرداخت.

ایشان یکی از مشاهیر و استوانه‌های زهد و تقوا به شمار می‌رفت، و از مصادیق بارز «مخالفاً لهواه» بود.

در گذشت و اعقاب

وی در روز چهارشنبه ۱۸ / محرم / ۱۳۶۲ ق مطابق با ۵ / اسفند / ۱۳۲۱ ش در تهران در سن ۷۷ سالگی رحلت کرد، و پس از تشییع با شکوه، به قم حمل و در کنار تربت آیت‌الله حائری یزدی در حرم حضرت معصومه علیها السلام به خاک سپرده شد.

فرزندانش:

- ۱ - سید ابوالقاسم ۲ - آیه‌الله سید صدرالدین جزائری (۱۳۱۳ - ذی‌حجه / ۱۳۹۶ ق) و در صحن حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام در شهر ری مدفون شد ۳ - سید محمدعلی (میرزا کوچک) ۴ - سید بزرگ.

منابع

- ۱ - آثار الحجة ۱/۶۴.

- ۲ - شجره مبارکه یا برگی از تاریخ خوزستان ۲۸۹/۱.
- ۳ - گنجینه دانشمندان ۴۰۶/۵.
- ۴ - معجم القبور و وفیات الأعلام (خطی - رازی).
- ۵ - نقباء البشر ۶۳۱/۲.

میرزا حسین جلالی رامسری

(۱۳۲۸ - ۱۳۹۲ ق)

حاج میرزا حسین جلالی فرزند علی اکبر و نوه ملا محمد سماوی رامسری، از وعظ خطه تنکابن بود.

وی در سال ۱۳۲۸ ق در رامسر پا به عرصه وجود نهاد و در سن پنج سالگی از نعمت پدر محروم شد. در تحت تکفل مادر، خواندن و نوشتن را فراگرفت، سپس وارد مدرسه علمیه «نارنج بن» گردید و مقدمات و سطوح را نزد شیخ محمد حسین غریب تنکابنی، سید یعقوب سجادی، سید مهدی علوی، و شیخ عبدالله مدرس طی نمود و به وعظ و ارشاد پرداخت.

نامبرده دارای بیانی جذاب و در روضه لحنی جالب و شیوا داشت. وی از افراد کم نظیر این عصر بود، و هیچگاه دل بستگی به مادیات نداشت. و به جز در اوقات ضرورت در اجتماع دیده نمی شد.

جلالی در سال ۱۳۸۴ ق با عده‌ای از اهالی رامسر به مکه مشرف گردید و در سال ۱۳۸۶ ق با اصرار اهالی «رضی محله» در مسجد آن محل اقامه جماعت می کرد، و شبهای جمعه در همان محله مجلس وعظی داشته که بسیار مفید و آموزنده بوده است. ایشان در شب یکشنبه چهارم / شوال / ۱۳۹۲ ق موافق با ۲۰ / آبان / ۱۳۵۱ ش در رامسر در اثر سکت قلبی درگذشت، و جنازه اش به قم حمل گردید و در قبرستان وادی السلام به خاک سپرده شد. و از او فقط یک پسر به نام آقا محمد و شش دختر به جای ماند.

جلالی گه گاهی شعر هم می سرود و اغلب اشعارش در رثاء اهل بیت علیهم السلام بود، از جمله مرثیه‌ای که به صورت مستزاد است در سال ۱۳۵۱ ق در رثای حضرت علی اکبر علیه السلام سروده، تقدیم می‌گردد:

گفتار سر نعلش علی اکبر شه بطحا	مه طلعت بابا
از چیست بخون خفته‌ای ای نوگل رعنا	مه طلعت بابا
انداخت که از تیغ ستم قد رسایت	افکند زپایت
بنموده مرا نوحه‌گر از داغ فراق	افکند زپایت
خم کرده قدم همچو کمان بهر عزایت	مه طلعت بابا
برخیز نما جان پسر شکوه ز اعدا	از حق نه‌حیا کرد
این فرق منیر تو که منشق زجفا کرد	از حق نه‌حیا کرد
وین قامت شمشاد تو بر خاک فنا کرد	از حق نه‌حیا کرد
در ماتم هجران تو ما را به نوا کرد	مه طلعت بابا
زین قوم کنم شکوه بر قادر یکتا	داماد نمایم
این بود امیدم که ترا شاد نمایم	داماد نمایم
از شادی تو شادیم آغاز نمایم	داماد نمایم
اندر شب عیشت بفلک باز نمایم	مه طلعت بابا
سازم خبر از سور تو بر جمله بطحا	بندم بحنایت
گفتم که شب عیش بپوشم بقبایت	بندم بحنایت
دوزم زوفا رخت عروسی زیرایت	بندم بحنایت
در جلگه عیش نشانیم رعنائیت	مه طلعت بابا
افسوس که ناکام برفتی سوی عقبا	آه از غم دوری
از داغ تو بابا بنمایم چه صبوری	آه از غم دوری
صد آه که شادیت ندیدم بدهوری	آه از غم دوری
بینم چسان غوطه‌ور اندر یم خونی	

تذکره منبع

۱ - بزرگان رامسر ۵۸.

سید حسین حائری تنکابنی

(ح ۱۲۹۷ - ۱۳۸۶ ق)

سید حسین حائری فرزند آیت‌الله سید محمد علی حسینی و نوه سید صادق تنکابنی.

در حدود سال ۱۲۹۷ ق در نجف اشرف دیده به جهان گشود.

پدرش از فقها و دانشمندان عتبات عالیات به شمار می‌رفت که در سال ۱۳۱۷ ق در نجف اشرف درگذشت، به نقباء البشر ۴/۱۴۴۹ و بزرگان رامسر ۱۸۸ رجوع شود. سید حسین، دروس دینی خود را نزد آیات: شیخ محمد علی مدرسی چهاردهی، سید مصطفی کاشانی، میرزا علی شیرازی، شیخ محمد حسین غروی اصفهانی و سید ابوالحسن اصفهانی در نجف اشرف و حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی در قم گذرانید.

وی از نجف اشرف به کرمانشاه رفت و پس از چندی در سال ۱۳۴۲ ق به قم مهاجرت کرد و تا آخر عمر در محله سر حوض زیست. سفرهائی به مصر و روسیه داشت و تسلط به چند زبان خارجی نیز پیدا کرد.

در وعظ و ارشاد دهن گرمی داشت که مورد توجه عامه بود. از دیگر ویژگیهای ایشان: حفظ خطب نهج البلاغه، اشعار زیادی از شاعران عرب زبان و دارای خطی خوش و صفحه‌بندی زیبای نگارشی بود.

از آثار او

۱ - شرحی بر ارشاد (از شیخ مفید)

۲ - ترجمه لهوف (از ابن طاووس)

۳ - دیوان اشعار

نامبرده در چند سال آخر عمر خود دچار سکنه ناقص گردید و در منزل بستری

شد و سرانجام در صفر / ۱۳۸۶ ق مطابق خرداد / ۱۳۴۵ ش در سن ۸۹ سالگی در قم درگذشت و جسدش در صحن حضرت معصومه علیها السلام (زیر ساعت) به خاک سپرده شد.

ایشان به افتخار دامادی آیت‌الله سید حسن کزازی یکی از علمای معروف کرمانشاه بود، نایل شد. و فرزندان دانشمند از سه همسر چون:

۱ - سید محمد علی صفیر.

۲ - سید محمد حسن حائری‌نیا.

۳ - سید محمد تقی حائری‌فر، وکیل دادگستری.

۴ - میر جعفر.

۵ - سید مهدی حائری و پنج دختر پیدا کرد.

آقای شیخ محمد سمایی در بزرگان رامسر ص ۶۲ از ایشان به عنوان یکی از بزرگان نام برده، ولی اشتباهاً وی را داماد سید احمد کربلائی دانسته که اشتباه است.

منع

۱ - شرح حال فوق از زبان فرزندش آقای سید محمد حسن حائری‌نیا، ساکن تجریش یادداشت گردید.

سید حسین حسینی قمی

(۱۳۳۶ - ۱۴۱۲ ق)

حاج سید حسین فرزند سید علی حسینی قمی، از معارف شعرای معاصر قم بود.

او در سال ۱۳۳۶ ق مطابق با ۱۲۹۶ ش در شهر قم چشم به جهان گشود. پس از اتمام تحصیلات ابتدایی در پانزده سالگی پدر خود را از دست داد. ناچار متکفل مخارج پنج نفر که تنها میراث پدر بودند، گردید.

حسینی تحصیلات متوسطه را ضمن یک شغل آزاد به پایان رسانید، و از

فراگرفتن علوم قدیمه نیز غفلت نورزید، و در سال ۱۳۱۹ ش به تهران مهاجرت کرد و در سال ۱۳۲۱ ش به استخدام بانک ملی در آمد و در همان شهر مشغول کار شد. در ضمن با جراید همکاری داشت و اشعارش با امضای مستعار «خروس اخته» در روزنامه‌های: توفیق، نسیم شمال و کانون شعرا به چاپ رسید. و در آغاز شاعری به جنبه‌های فکاهی و اجتماعی آن پرداخت.

حسینی در رابطه همکاری خود با مطبوعات و آثارش چنین می‌گوید: «از نیم قرن پیش تاکنون در رابطه با مطبوعات کشور آثار بسیاری داشته‌ام، که حتی یک در صد آنها در دسترس نبوده و امکان به دست آوردنش نیز برایم میسر نیست».

زندگانی همراه با شعر و ادب

آقای مهدی عباسی، ایشان را چنین معرفی می‌نماید:

کمتر کسی است در شهرستان قم با شعر و ادب سروکار داشته باشد، ولی با نام این شاعر بلند آوازه آشنا نباشد، وی از کارمندان بانک ملی ایران و از اعضاء برجسته انجمن ادبی این شهر در دوره‌های گذشته محسوب می‌شده، پس از آنکه شادروان محمود صمصام‌السلطان (تندری) از این محنت سرا به سرای جاویدان سفر نمود، مدتی انجمن ادبی مسؤول نداشت، تا اینکه بنا به درخواست شعرای شهر آقای حسینی قبول مسؤولیت نموده، سالهای متوالی جلسات انجمن در منزل شخصی ایشان تشکیل می‌گردید، و الحق که از عهده این امتحان سرفراز بیرون آمدند، این شاعر اشعار طنز و انتقاد آمیز به مناسبت‌های مختلف سیاسی و اجتماعی می‌سرود، که در مجلات مختلف از قبیل: توفیق، ناهید، نسیم شمال، امید، استوار، پیکار مردان و غیره به چاپ می‌رسید، و چون این گونه اشعار طبعاً به مذاق حکام وقت ناگوار می‌آمد، لذا مأمورین ساواک خود را در لباس دوست و علاقمند به شعر و ادب جلوه داده در جلسات شرکت می‌جستند، و این مسأله موجب ناراحتی و امکان از هم پاشیدگی انجمن را داشت، به ناچار شعرا در گوشه و کنار، پنهان و



آشکار، تشکیل جلسه می‌دادند، و به طوری که شاعر نقل فرمودند: «هر چراغی روشن شد ما رفتیم در سایه آن چراغ، ولی بال و پرمان سوخت و افتادیم». مطالب یاد شده قطره‌ای از دریای زحماتی است که این شاعر در دوران حیات ادبی خویش کشیده‌اند. حسینی پس از چند سال توقف در تهران به زادگاه خود منتقل گردید و در بانک ملی مشغول به کار شد تا بازنشسته گردید.

سرانجام در روز چهارشنبه ۲۲ / ربیع‌الاول / ۱۴۱۲ ق مطابق با ۱۰ / مهر / ۱۳۷۰ ش در قم بدرود حیات گفت و در وسط قبرستان حاج شیخ مدفون گردید. حسینی شاعری خوش ذوق و اجتماعی و شوخ طبع بود. در جوانی با کمک چندین تن از شاعران به تشکیل (انجمن ادبی قم) به ریاست شادروان استاد محمود تندری همت گماشت، و پس از فوت تندری انجمن را در منزل خود تشکیل داد.

از آثار او سه مجموعه شعر به نامهای:

- ۱ - اشک ملت.
- ۲ - سیاست روز.
- ۳ - سمبولی از شعر و ادب معاصر، که به چاپ رسیده است.

من هم

چشم ابر بهارا گریان بود در چمن	من و او هر دو ناله‌ها کردیم
بلبل از عشق گل پریشان بود همچو من	شکوه از یار بی‌وفا کردیم
بلبل از عشوه گل شاداب در بهار	هر دو همدرد یک‌دگر بودیم
من ز آشوب آن دو نرگس خواب چشم یار	از غم عشق باخبر بودیم
بلبل آن مرغ زار را باید مرغزار	کز خط و مرغزار بلبل و من
عاشق بی‌قرار را باید خط یار	وای بر حال زار بلبل و من
من ز گلچهره او زچهره گل در تعب	همه در آتشیم و سوز و گداز

من پی زلف و او پی سنبل روز و شب
یاد آن شب که چشم مخمورش سوی من
بود و روشن ز روی پرنورش کوی من
گرچه خود از تو دور می‌کردم بی‌گمان
بی‌نشاط و سرور می‌کردم در جهان
ای دل غرقه خون بسوز و بساز
از چه امروز بی‌خبر زمن است
همچو ایام در گذر زمن است
لیک چون دوست دارمت ای دوست
به خدا می‌سپارمت ای دوست...

*

منابع

۱ - تاریخ تکایا و عزاداری قم ۳۱۶.

۲ - رجال قم ۱۰۹.

۳ - سخنوران نامی معاصر ۸۷/۳.

۴ - سخنوران نامی معاصر ایران ۱۱۴۶/۲.

۵ - فرهنگ شاعران زبان پارسی ۱۷۱.

۶ - مؤلفین کتب چاپی ۷۳۰/۲.

سید حسین خلخالی

(۱۳۰۹ - ۱۳۹۴ ق)

سید حسین فرزند علامه سید زین العابدین نوه میر شاه میرزا موسوی خلخالی، از علما و زهاد که در رشت سکونت داشت، تولدش به سال ۱۳۰۹ ق در خلخال اتفاق افتاد.

مقدمات را در زادگاهش آموخت، و جهت ادامه تحصیل به اردبیل رفت و مدت ۱۳ سال به تحصیل سطوح پرداخت. سپس به تبریز رفت و پس از ۳ سال اقامت به رشت عزیمت کرد، و مدتی به تحصیل و ارشاد پرداخت سرانجام به نجف اشرف رهسپار گردید، و محضر آیت الله شیخ الشریعه اصفهانی را درک و از وی استفاده علمی نمود، و پس از ارتحالش از محضر آیت الله سید ابوالحسن

اصفهانی بهره‌مند گردید.

وی در سال ۱۳۵۲ ق به رشت بازگشت و به اقامه جماعت و تدریس همت گماشت، و نظر به قدس و زهدی که داشت اقبال زیادی کسب نمود. او در ۲ / محرم / ۱۳۹۴ ق مطابق با بهمن / ۱۳۵۲ ش به سن ۸۴ سالگی در رشت درگذشت، و جسدش در قبرستان شیخان قم مدفون گردید.

فرزندانش:

۱ - حجة الاسلام سید ابوالفضل، ساکن قم (که معلومات فوق را از ایشان یادداشت نمودم) ۲ - سید محمد تقی ۳ - سید علی اکبر ۴ - سید هادی.
و جناب آیت‌الله سید رضی شیرازی ساکن تهران یکی از دامادهای مترجم‌له می‌باشد.

حسین دادگر

(۱۲۹۹ - ۱۳۹۰ ق)

حسین دادگر و ملقب به (عدل الملک) فرزند میرزا عبدالکریم و نواده حاج علی تاجر شیرازی، متولد سال ۱۲۹۹ ق مطابق با ۱۲۶۰ ش در تهران. مقدمات علوم دینی را در مدرسه مروی آموخت. اندکی در علوم دینی و فقه اسلامی تحصیل کرد و در زمان وزارت میرزا محمود علاء الملک در کابینه اتابک، در سال ۱۲۸۶ خورشیدی به استخدام عدلیه درآمد. در ظرف چند سال از تقریر نویسی و عضویت محکمه بدایت، تا دادستانی تهران، مدارج خدمات قضایی را پیمود. بعد به وزارت داخله منتقل شد و لقب (عدل الملک) گرفت. و در آغاز مشروطه جزو مشروطه خواهان بود.

در وزارت داخله

پس از چند سال که کارمند وزارت داخله بود، به سال ۱۲۹۵ ش و در زمان

ریاست وزرایی وثوق الدوله، در وزارت داخله مقام مؤثری به دست آورد. او که یکی از معاونین وزارت داخله شده بود و از طرف «کمیته مجازات» مورد تهدید قرار گرفت که چنانکه از خدمات دولتی کناره گیری نکند، ترور خواهد شد. در حکومت دوم وثوق الدوله که برای ایجاد امنیت، کوشش هایی به عمل می آمد، وقتی (ماشاءالله کاشی) و بعد پدرش (نایب حسین کاشی) را مأموران ژاندارمری دستگیر کرده به تهران آوردند، بازجویی از این اشرار به وسیله اداره تأمینات زیر نظر عدل الملک که معاون وزارت داخله بود انجام پذیرفت، و در استرداد اموال مردم که راهزنان کاشان به سرقت و غارت برده بودند بسیار کوشید. معاونت وزارت داخله را مدتی حفظ کرد و در اواخر سال ۱۲۹۹ خورشیدی در کابینه سپهدار رشتی به کفالت وزارت داخله برگزیده شد.

در کودتای ۱۲۹۹ ش

چون با سید ضیاءالدین طباطبائی آشنا بود و برای روزنامه رعد مقالاتی می نوشت، شهرت یافت که از حادثه کودتا قبلاً آگاه بوده است و با سید ضیاء همراه، از این رو پس از کودتای ۱۲۹۹ ش در کابینه سید ضیاء کفالت وزارت داخله را همچنان حفظ کرد. او مورد اعتماد سید ضیاءالدین بود و در جریان بازداشت و دستگیری حکام ایالات مانند قوام السلطنه حاکم خراسان و صارم الدوله حاکم کرمانشاه، واسطه ابلاغ و اجرای دستورهای سید ضیاءالدین بود. هنگامی که کابینه سید ضیاءالدین ساقط شد، قوام السلطنه دستور تبعید عدل الملک را داد. او در قم به صحن مبارک رفت و در آنجا بست نشست. در همین هنگام که او در حرم حضرت معصومه علیها السلام متحصن بود، اعتبارنامه دوره چهارم نمایندگی مجلس شورای ملی او، در جلسه پنجم / مرداد / ۱۳۰۰ ش در مجلس طرح و رد شد. پس از کناره گیری دولت قوام السلطنه به تهران بازگشت، و در وزارت داخله مشغول خدمت شد.

در مجلس شورای ملی و در کنار سردار سپه

دادگر در ۲۶ / خرداد / ۱۳۰۲ ش در کابینه مشیرالدوله، به سمت (کفیل وزارت فوائد عامه و تجارت) منصوب و سپس در کابینه سردار سپه که در ۶ / آبان / ۱۳۰۲ ش تشکیل شد، معاون رئیس الوزرا شد. او در امور سیاسی، همه جا مجری سیاستهای سردار سپه بود. در طرح قضیه جمهوری، از هواداران آن به شمار می آمد، در مجلس شورا یکی از امضا کنندگان ماده تبدیل رژیم مشروطه به جمهوری بود. و سرانجام برای سلطنت سردار سپه فعالانه وارد میدان سیاست شد. در مجلس مؤسسان که در آذر / ۱۳۰۴ ش تشکیل شد (نایب رئیس مجلس) بود، سپس در ۲۸ / آذر / ۱۳۰۴ ش در کابینه اول فروغی که اولین کابینه پس از سلطنت رضا شاه بود، به سمت (وزارت داخله) منصوب شد.

دادگر از آن پس تصمیم گرفت در مجلس شورای ملی، فعالیت سیاسی کند. او در دوره های سوم از بابل (۱۲۹۳ ش مطابق با ۱۳۳۳ ق)، چهارم (۱۳۰۰ ش مطابق با ۱۳۳۹ ق)، پنجم (۱۳۰۲ ش مطابق با ۱۳۴۲ ق)، ششم (۱۳۰۵ ش مطابق با ۱۳۴۴ ق)، هفتم (۱۳۰۷ ش مطابق با ۱۳۴۷ ق)، هشتم (۱۳۰۹ ش مطابق با ۱۳۴۹ ق)، و در دوره های نهم (۱۳۱۱ ش مطابق با ۱۳۵۱ ق) و دهم (۱۳۱۴ ش مطابق با ۱۳۵۴ ق) از تهران به نمایندگی برگزیده شد، که در دوره دهم اعتبارنامه اش مطرح نشد. در دوره های هفتم و هشتم و نهم رئیس مجلس شورای ملی بود. در دوره ریاست او بود که در سال ۱۳۰۹ خورشیدی لقب (کبیر) برای رضا شاه از مجلس گرفته شد. پس از پایان دوره نهم، در حالی که به نمایندگی دوره دهم انتخاب شده بود و سه دوره متوالی رئیس مجلس شورای ملی بود.

غضب شاه و تبعید از ایران

در سال ۱۳۱۴ ش مورد غضب رضا شاه واقع گردید و سریعاً از ایران تبعید شد. علت واقعی این رفتار رضا شاه با او به درستی معلوم نیست. فقط حاج

مخبر السلطنه هدایت در کتاب خود به نام (خاطرات و خطرات) اشاره‌ای به این موضوع دارد:

«در خاتمه دوره هشتم ۲۴ / دی ماه / ۱۳۱۰ ش دادگر رئیس مجلس پس از اظهار خدمتگزارها گفت: «اگر خداوند به ما توفیقی عنایت کند، بار دگر وسیله اصلاحات باشیم...» در خاتمه اشاره به تسریع انتخابات نمود. من هم از مساعدتهای مجلس اظهار خشنودی کردم. در اسب دوانی صحرا کاشف به عمل آمد که گفتارهای آن روز مطبوع خاطر ملوکانه نبوده است، از شرکت در اصلاحات دم زدن و دو منشأ برای پیشرفت قائل شدن نزدیک به کفر است. در اسب دوانی دادگر مخاطب به خطابات سخریه آمیز شد و فرمودند: بلی! مساعدتهای مجلس رونقی به امور داد، در انتخابات تسریع می شود و شما هم رئیس خواهید بود، معلوم بود که تصدیق من هم به جا نبوده است.»

به هر جهت دادگر از ایران تبعید شد و در عرض سه روز از طریق «بندر انزلی» به «ماکو» و از آنجا به اروپا عازم گردید. هنگامی که در اروپا بود، در بحبوحه جنگ جهانی دوّم از طرف نازی ها دعوت به همکاری شد. جریان واقعه از این قرار بود: که وی توسط فن پاپن و شلومبرگ که سابقاً سفیر آلمان در ایران بود، دعوت شد تا ریاست حکومت ایران آزاد را عهده دار شود. و سرلشکر آیرم نیز که در این زمان فراری و ساکن اروپا بود، در این حکومت وزیر کشور شود. دادگر این پیشنهاد را نپذیرفت و علی رغم میل و اصرار نازیها و سرلشکر آیرم، با آنان همکاری نکرد.

بازگشت به وطن و فعالیت در مجلس سنا

دادگر پس از سالهای متمادی اقامت در اروپا، در سال ۱۳۲۴ خورشیدی به ایران بازگشت. آنها از آسیاب افتاده و دیکتاتوری سقوط کرده بود. از این رو وی مجدداً به فعالیت سیاسی پرداخت و این بار در مجلس سنا شروع به فعالیت کرد. در دوره های اوّل (۱۳۲۸ ش مطابق با ۱۳۶۹ ق)، دوم (۱۳۳۲ ش مطابق با

۱۳۷۳ ق) و سوم (۱۳۳۹ ش مطابق با ۱۳۷۹ ق) مجلس سنا، سناتور انتخابی استان مازندران بود (۲۰ / بهمن / ۱۳۲۸ - ۱۹ / اردیبهشت / ۱۳۴۰ ش).

حمایت از نهضت ملی

ولی این بار با تجربه‌تر از دوره سیاسی گذشته خود با مسائل سیاسی برخورد کرد. از پشتیبانان پشت پرده نهضت ملی شدن صنعت نفت و از مؤیدین رجال ملی ایران محسوب شد.

حسین مکی در کتاب خود به نام (تاریخ بیست ساله ایران) درباره اواخر عمر سیاسی او چنین می‌نویسد:

«ولی عدل الملکی که در دوران حکومت کودتای ۱۲۹۹ ش مصدر کار و چندین دوره نماینده مجلس و سه دوره هم رئیس مجلس، و رئیس انجمن نظارت انتخابات قلابی دوره هفتم بود و از عمال روی کار آوردن حکومت دیکتاتوری به شمار می‌رفت، با عدل‌الملک از تبعید برگشته تفاوت فاحشی کرده بود. زیرا در سالهای در به دری و تبعید طعم حکومت مطلق العنانی و قلدری را چشیده بود، لذا با حکومت دیکتاتوری مخالف بود. به همین علت هم هنگامی که سناتور بود و حکومت رزم آرا روی کار آمد، با من روابط نزدیک پیدا کرد و پنهان و آشکار ما را تأیید می‌نمود، چنان که وقتی دکتر فاطمی مدیر «باختر امروز» را رزم آرا توقیف کرد، در مجلس سنا و در جلسه خصوصی عمل دولت را تفسیح نمود.

آشنایی و دوستی من هم با ایشان از هنگامی شروع شد که در کابینه رزم آرا لکوموتیو رانان راه آهن به علت شرایط نامساعدی که داشتند ناگهان دست از کار کشیده به مجلسین شورا و سنا متحصن شدند، و از طرف مجلس شورای ملی دکتر معظمی و من و از مجلس سنا عدل الملک و یک نفر دیگر انتخاب شدیم که به شکایت آنها رسیدگی نموده، هر چه رأی دادیم مورد قبول دولت واقع شود. برای انجام این منظور جلسه‌ای با حضور وزیر راه تشکیل دادیم رأی هر چهار نفر ما به

نفع متحصنین و علیه دولت بود، و با آنکه وزیر راه هم قبول کرده بود که اجرا نماید، ولی رزم آرا زیر بار نرفت و کار به کشمکش انجامید که در جلسه رسمی مجلس مطرح نمودم. نوبت دیگر هم که عده‌ای به تئاتر سعدی هجوم برده و تخریب و غارت کرده بودند، کارکنان تئاتر سعدی به مجلسین سنا و شورا متحصن شدند. در این نوبت هم از مجلس سنا عدل الملک و ابراهیم خواجه نوری و از مجلس شورا دکتر معظمی و نگارنده معین شدیم که رسیدگی نموده، رفع تحصن شود در این مورد هم رأی چهار نفرمان یکسان بود و رفع تحصن شد.

بعد هم با دادگر در مجلس مرتباً ملاقاتهایی دست می‌داد (چون در آن موقع هنوز برای مجلس سنا مکانی ساخته نشده بود، و جلسات مجلس سنا در بهارستان و در عمارت مجلس شورا تشکیل می‌یافت) بنابراین حد اقل در هفته دو سه مرتبه ملاقات و درباره حکومت رزم آرا مذاکره و تشریح مساعی و بحث می‌کردم.

دیکتاتور و دیکتاتوری

عدل الملک دل (پُر) خونی از دیکتاتوری داشت، و می‌گفت: بر من مسلم شده که هر کس به ایجاد و روی کار آمدن دیکتاتورها کمک کند، پس از آنکه پایه‌های حکومت خودکامه محکم شد و دیکتاتور کاملاً مستقر گردید، اولین قربانیهای آن حکومت همان کسانی خواهند بود که عمله و اکره بنای آن حکومت بوده‌اند، زیرا آنها همان طور که گفته‌اند چوب بست بدنماست و باید برداشته و نابود شود. به این جهت باید متوجه بود که به ایجاد چنین حکومتهای مطلق‌العنانی مطلقاً کمک و همکاری نکرد. اگر کسی کمکی کرد و از عوامل مؤثر بود، بداند که از بین خواهد رفت، من هم اگر در ایران بودم، حتماً در زندان قصر پذیرایی می‌شدم و یک روز در جراید نوشته می‌شد که دادگر در اثر سکت قلبی درگذشته است.

عدل الملک از دورانی که در رأس کار بوده، متأسف بود و استغفار می‌کرد. به این جهت به (جبهه ملی) نزدیک شده بود و با ملی کردن نفت هم موافق بود، و



برای رزم آرا در مجلس سنا کارشکنی می‌کرد. در دوران خلع ید هم که در آبادان بودم ارتباط داشتیم و تلگرافهایی بین ایشان و من مبادله می‌شد، که یکی از آنها برای تقویت حکومت مصدق در جلد سوم کتاب سیاه نقل شده است...».

حسین دادگر سرانجام در روز یکشنبه ۱۹ / ذی قعدة / ۱۳۹۰ ق مطابق با ۲۷ / دی / ۱۳۴۹ ش در تهران وفات یافت، و در قم یکی از اطاقهای قبرستان ابو حسین فرزند وی رحیم دادگر نماینده مجلس شورای ملی از استرآباد دوره نوزدهم است. به خاک سپرده شد.

تنها اثری که از او به چاپ رسیده است: یادداشت‌هایی درباره تاریخ معاصر ایران، می‌باشد.

منابع

- ۱ - اسرار تاریخی کمیته مجازات.
- ۲ - تاریخ بیست ساله ایران، ۴/۲.
- ۳ - تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران.
- ۴ - رهبران مشروطه ۶۲۶/۲.
- ۵ - زندگینامه رجال و مشاهیر ایران ۱۶۵/۳.
- ۶ - سالنامه دنیا، سالهای ۱۳۴۲ و ۱۳۴۵ و شماره شانزدهم.
- ۷ - شرح حال رجال ایران.
- ۸ - نمایندگان مجلس شورای ملی ۳۲۲.

شیخ حسین ربانی میانجی

(۱۳۴۷ - ۱۴۱۶ ق)

شیخ حسین ربانی فرزند میرزا عبدالرحیم نقابی میانجی، از فضیلات معاصر بود. او در تاریخ ۱۳۴۷ ق مطابق با سال ۱۳۰۷ ش چند ماهی پس از رحلت پدرش در روستای «نقاب» از توابع میانه چشم به جهان گشود.

تحصیلات

اندک زمانی نزد دایی خود به فراگیری قرآن پرداخت. بعد در مکتب‌خانه کربلایی حسین در روستای «نشق» به خواندن و نوشتن علاقه نشان داد، و در روستای «النجارق» دروس ابتدایی را پشت سر گذاشت، سپس به شهر میانه رفت و در حوزه تازه تأسیس آن که در منزل آیت الله میرزا ابومحمد حجتی برقرار بود، اقدام به آموزش مقدمات علوم اهل بیت علیهم‌السلام کرد، و تا پایان دوره سطح از محضر آقایان: میرزا لطفعلی زنوزی، شیخ هادی نیری، شیخ علی کتانی، میرزا مهدی جدیدی، و سید عبدالستار محمدی استفاده کرد.

مهاجرت به قم

او در سال ۱۳۲۷ ش عازم شهر مقدس قم گردید و در دروس حضرات آیات: سید حسین طباطبائی بروجردی و سید محمد داماد یزدی و مدت زمانی نیز در درس آیت الله سید روح الله خمینی و آیت الله سید محمد رضا گلپایگانی شرکت جست. بخشهایی از علم فلسفه را نزد سید محمد حسین تبریزی «علامه طباطبائی» و تفسیر و معارف قرآن را هم نزد آیت الله حاج شیخ محمد باقر ملکی میانجی آموخت. و در نهایت با تلاش شبانه روزی خود توانست در موضوعات مختلف: فقهی، اصولی، اعتقادی و... تحقیق کرده، رساله‌های عربی و فارسی بنویسد که تاکنون از آنها یک عنوان به نام:

- ۱ - معاد از دیدگاه قرآن، حدیث و عقل که به مرحله چاپ رسیده و بقیه آن در حال تنظیم و آماده چاپ است.
- ۲ - رساله ای در اعجاز قرآن (به عربی و فارسی).
- ۳ - انوار بیان، در مباحث توحید قرآنی.
- ۴ - تفسیر قرآن کریم (تا سوره نساء).
- ۵ - تفسیر سوره‌های کوتاه قرآن.

این عالم تلاشگر از آیت الله گلپایگانی و آیت الله شیخ لطفعلی زنوزی (که ساکن میانه بود) اجازه روایی داشت.

سرانجام بامداد روز پنجشنبه ۲۷ / صفر / ۱۴۱۶ ق مطابق با ۵ / مرداد / ۱۳۷۴ ش در قم درگذشت. پیکرش در جوار علی بن جعفر علیه السلام مدفون شد.

تذکره منابع

۱ - دانشنامه قرآن و قرآن پژوهی ۱۰۹۵ ۱.

۲ - سیمای میانه ۲۳۴.

۳ - مقدمه کتاب معاد از دیدگاه قرآن.

سید حسین رضوی همدانی «غبار»

(۱۲۶۵ - ۱۳۲۲ ق)

سید حسین رضوی، متخلص به (غبار) فرزند سید رضا و نوه سید صادق امام جمعه همدان و از سادات کبابیان آن دیار است.

غبار، در سال ۱۲۶۵ ق در محله (کبابیان) همدان قدم به عرصه هستی نهاد، و در شوال / ۱۳۲۲ ق در همدان چشم از جهان فروبست و جسدش را به قم منتقل کردند و در صحن حضرت معصومه علیه السلام به خاک سپردند.

غبار، علوم ادبی و عربی را در زادگاهش فراگرفت و با استعداد سرشار و هوش و ذکاوت فوق العاده‌ای که داشت، در تحصیل دانش پیشرفت چشمگیری از خود نشان داد، و از استادان بنام شعر و ادب همدان به شمار رفت. و چندی در طریق عرفان قدم گذاشت و به سیر و سلوک در این رهگذر عمر صرف کرد، و شعرای معاصر او عبارت بودند از: مظهر، پروین، تسلیم، جاوید، کیوان و دیگران.

غبار، شاعری شیرین سخن و بر نظم شعر توانا و استاد بود، و اشعارش از شور و جذبه خاصی برخوردار و دارای صنعت سهل و ممتنع می‌باشد.

از آثار او: دیوان اشعار غبار، با اینکه بیش از هزار بیت نیست، مکرر در مکرر در

همدان، اصفهان، و تهران طبع و نشر گردیده است.

خانه دل

دلم دارد بـدـان زلف چـلیـبـیا
گـره از کار مـجـنون کی گـشـاید؟
بسی تند است و سرکش آتش عشق
نـسـیدم هـرگز این آشفته دل را
همان الفت که با زنتار ترسا
کسی کاو عقده زد بر زلف لیلی
و لیکن خار از او ترسد، نه خارا
مگر در بند آن زلف چلیبیا
که دارد عشق در سرها اثرها
گوش شیرین نبودی کارفرما
درون خانه دل غـیر الـآ
ندارد فرق مسجد با کلیسا
که مجنون گم شد اندر راه صحرا
نمی‌گنجد عقال عقل بر پا
فکنندش تیشه عشق تو از پا
که زین دارو، توانی شد توانا
که با خود می‌نشاید بود و با ما

«غبارا!» زین میان برخیز برخیز

*

بار عشق

از کف ما، عشق دامان شکیبایی کشید
از مسلمانی چلیبیا زلف ترسا بچه‌ای
آخرم در حلقه زنتار ترسای کشید
بی سبب نبود اگر کارم به شیدایی کشید
بار یک عالم مصیبت را به تنهایی کشید
او دل از دستم به بازوی دل آرای کشید

از کف ما، عشق دامان شکیبایی کشید
از مسلمانی چلیبیا زلف ترسا بچه‌ای
آخرم در حلقه زنتار ترسای کشید
بی سبب نبود اگر کارم به شیدایی کشید
بار یک عالم مصیبت را به تنهایی کشید
او دل از دستم به بازوی دل آرای کشید



داغ جدایی

روزی که کلک تقدیر، در پنجهٔ قضا بود
 زان پیشتر که نوشد خضر آب زندگانی
 روزی که می‌گرفتند پیمان ز نسل آدم
 ساقی شراب شوqm دیشب زیادتر داد
 بر عاصیان هر قوم، بگماشت حق بلایی
 ساقی لباس زهدم صد ره به می فروشت
 گر در محیط حیرت، غرقم، گناه من چیست؟
 می‌خواستم که دل را از غم خلاص یابم
 بر لوح آفرینش، غم سز نوشت ما بود
 ما را خیال لعنت سرمایه بقا بود
 عشق از میان ذرات در جستجوی ما بود
 گر پاره شد زمستی پیراهنم بجا بود
 ما خیل عشقبازان، هجرانمان بلا بود
 تا پاک شد ز رنگی کالودهٔ ریا بود
 در کشتی وجودم عشق تو ناخدا بود
 داغ جدایی آمد، وین آخر الدوا بود

منابع

- ۱ - تاریخ همدان (خطی - دعوتی).
- ۲ - سخنوران نامی معاصر ایران ۲۵۴۰/۴.
- ۳ - فرهنگ شاعران زبان پارسی ۴۱۲ (شرح حال ایشان دارای دو اشتباه است، اول: اینکه نامش را حسین نوشته و دوم آنکه محل دفنش را همدان قید کرده است).
- ۴ - فرهنگ عمید ۶۲۰.
- ۵ - مکارم الآثار ۱۹۵۵/۶ (تولدش را به سال ۱۲۷۰ ق دانسته است).
- ۶ - مؤلفین کتب چاپی ۷۴۵/۲.
- ۷ - نگین سخن ۱۰۰/۴ و ۴۹۴.
- ۸ - هگمتانه تا همدان ۲۴۰.

حسین سلطان گودرزی ملایری

(۱۳۸۶ ق)

حاج حسن فرزند حاج نعمه الله سلطان گودرزی ملایری، از شاعران و

نیکوکاران ملایر بود.

او در امر مشارع خیریه از پیشتازان بود و آثاری از قبیل: ساختن پل مرویل در ملایر، از یادگارهای ایشان است.

آثار قلمی او: ۱- دیوان اشعار (در مدایح و مراثی اهل بیت علیهم السلام).

نامبرده در روز یکشنبه ۱۷ / ذی القعدة / ۱۳۸۶ ق برابر با ۸ / اسفند / ۱۳۴۵ بدرود حیات گفت. پیکرش در جوار علی بن جعفر علیه السلام - و مزار آیت الله شیخ شهاب الدین مصطفوی همدانی - به خاک سپرده شد.

❦ منع

۱- اطلاعات متفرقه.

سید حسین طباطبائی بروجردی

(۱۲۹۲ - ۱۳۸۰ ق)



حاج سید حسین طباطبائی فرزند علامه سید علی و نوه سید احمد بروجردی، از فقها و اصولی‌های بنام قرن چهاردهم و مشاهیر عالم اسلام و مراجع گرانقدر جهان تشیع و اساتید بنام حوزه‌ها بود.

نامش حسین و شهرتش میان بروجردی‌ها به «امام» معروف بود و در حوزه‌ها به آیت الله بروجردی شهرت یافت. ایشان از سلسله طباطبائیان بروجرد است.

حاج آقا حسین بروجردی در صفر / ۱۲۹۲ ق در بروجرد متولد گردید. هوش و حافظه فوق العاده آیت الله بروجردی به حدی بود که در دوران کودکی



برنامه تحصیلی ایشان را از سایر طلاب جدا ساختند، و ایشان به سرعت دروس مقدماتی را پشت سر گذاشته و به اتفاق معلمشان به مدرسه مقدماتی «نوربخش» منتقل گردیدند. در مدرسه نوربخش حجره‌ای به آقا حسین اختصاص داده شد که هم اکنون نیز به همان صورت باقی مانده است. سپس ایشان در سال ۱۳۱۰ ق به حوزه علمیه اصفهان سفر کردند و در مدرسه «صدر» و در محضر علمائی چون حضرات آیات: میرزا ابوالمعالی کلباسی، سید محمد باقر درچه‌ای، سید محمد تقی مدرس اصفهانی، ملا محمد کاشی، و میرزا جهانگیرخان قشقائی به ادامه تحصیل پرداختند.



سید حسین طباطبائی بروجردی
و دو فرزندش

ایشان پس از نه سال توقف در اصفهان در سال ۱۳۱۹ ق به حوزه علمیه نجف اشرف رهسپار شد، و در آنجا مورد توجه آیت الله خراسانی واقع گردید. ایشان در نجف علاوه بر شرکت در بحث ملا محمد کاظم خراسانی و تقریر درس ایشان و تدریس فصول، در مباحثات شیخ الشریعه اصفهانی و سید محمد کاظم طباطبائی یزدی شرکت فرمودند.

آیت الله بروجردی در سال ۱۳۲۸ ق در اثر تقاضا و تأکیدات والد مکرمشان به قصد توقف کوتاهی به بروجرد حرکت

کردند، اما موجبات بسیاری اقامت دایم ایشان را در ایران سبب شد و رسماً در حوزه علمیه بروجرد به تدریس فقه و اصول پرداخت.

ایشان در سال ۱۳۶۳ ق در اثر بیماری در بیمارستان فیروزآبادی شهری

بستری گردید، و پس از بهبودی دز هنگام مراجعت علمای قم اصرار بر اقامت ایشان در آنجا نمودند، لذا رسماً به تاریخ محرم / ۱۳۶۴ ق در قم اقامت نمودند و به تدریس خارج و پرورش طلاب پرداختند.



گوشه‌ای از مراسم تشیع سید حسین طباطبائی بروجردی در قم که (سید احمد خوانساری، سید محمد رضا گلپایگانی و سید مصطفی خوانساری «صفائی» به چشم می‌خورند)

با درگذشت آیت الله حاج آقا حسین قمی (علیه الرحمه)، آیت الله بروجردی زعیم علی الاطلاق جهان تشیع شدند. با اینکه در دوران زعامت ایشان، تشنجات سیاسی حتی تا حوزه‌های علمی و داخل مدارس رسوخ کرده و باعث اشغال مقدار زیادی از وقت ایشان بود، اما ایشان در راه ترویج و توسعه اسلام در جهان، آنچنان قدمهای بلندی برداشته است که در تاریخ شیعه بی نظیر است.

تشکیل و اداره حوزه شش هزار نفری قم، سرپرستی حوزه نجف و رسیدگی به همه امور آن چون زمان سید ابوالحسن اصفهانی اعزام مبلغین به ممالک خارج و فعالیت پر دامنه مذهبی آنها، ایجاد روابط حسنه میان فرق مسلمین که منجر به صدور فتوای شیخ الازهر مصر در رسمیت شیعه، ایجاد ابنیه بزرگ مذهبی در ایران

و خارج چون: مسجد اعظم قم و تأسیس مسجد بزرگ در هامبورگ (آلمان)، تأسیس کتابخانه‌های بزرگ، تأسیس دو مدرسه علمی در نجف اشرف و یک کتابخانه، در کربلای معلی نیز مدرسه علمیه‌ای ایجاد کرد و بنای مدرسه علمیه بقعه را تجدید نمود. همچنین کتابخانه مسجد اعظم در قم، مدرسه علمیه در کرمانشاه، و حسینیه و حمام در سامرا احداث نمود. طبع و نشر کتب و مجلات دینی و تجدید حیات اسلام در پرتو شخصیت ایشان، گوشه‌ای از اقدامات مفیدی است که این شخصیت بی نظیر روحانی در مدت کوتاه زعامت خود، موفق به انجام آنها گردید.



مراسم تشییع پیکر آیت الله بروجردی

از آثار او

- ۱ - حاشیه علی کتاب الخلاف (اثر شیخ طوسی).
- ۲ - ادعیه مسافر و مناسک حج.
- ۳ - انیس المقلدین.
- ۴ - مجمع الفروع.

- ۵- حاشية على العروة الوثقى.
- ۶- منجزات المريض.
- ۷- تعليقة على الاسفار.
- ۸- طبقات الرجال (سه جلد).
- ۹- جامع احاديث الشيعة (چند جلد - زير نظر).
- ۱۰- تجريد اسانيد الاستبصار.
- ۱۱- تجريد اسانيد الامالى.
- ۱۲- تجريد اسانيد الخصال.
- ۱۳- تجريد اسانيد رجال الكشى.
- ۱۴- تجريد اسانيد من لا يحضره الفقيه.
- ۱۵- تصحيح و مستدرک رجال الطوسى.
- ۱۶- بيوت الشيعة.
- ۱۷- تجريد اسانيد علل الشرائع.
- ۱۸- تجريد اسانيد الكافى.
- ۱۹- تجريد رجال النجاشى.
- ۲۰- تجريد اسانيد الفهرست (اثر شيخ طوسى).
- ۲۱- تحقيق عن اسانيد الصحيفة السجادية.
- ۲۲- ترجمة السيد محمد بن عبدالكريم الطباطبائى.
- ۲۳- تعليقة على منهج المقال (لابى على استرآبادى).
- ۲۴- تعليقة على وسائل الشيعة.
- ۲۵- حاشية على الرسائل.
- ۲۶- حاشية على الكفاية.
- ۲۷- حاشية على المبسوط (للطوسى).
- ۲۸- حاشية على النهاية (للطوسى).
- ۲۹- حاشية على فهرست منتجب الدين.

۳۰- رساله توضیح المسائل.

آیت الله بروجردی در ساعت ۷/۵ صبح روز پنجشنبه ۱۳ / شوال / ۱۳۸۰ ق مطابق با ۱۰ / فروردین / ۱۳۴۰ ش در سن ۸۸ سالگی در اثر سکتۀ قلبی و کهولت سن در قم بدرود حیات گفت و در کنار مسجد خویش (مسجد اعظم) که به حرم حضرت معصومه علیها السلام پیوسته است مدفون شد و یک روز تعطیل و سه روز عزای عمومی اعلام شد.



از راست به چپ: شیخ ابوالفضل زاهدی قمی، سید محمد رضا گلپایگانی، سید محمد حسن طباطبائی بروجردی، سید جعفر احمدی طباطبائی بروجردی، شیخ مرتضی حائری یزدی، سید کاظم شریعتمداری، سید شهاب الدین مرعشی نجفی (مراسم ختم آیت الله بروجردی)

فرزندانش:

۱ - حجة الاسلام سید محمد حسن بروجردی ۲ - حجة الاسلام سید احمد

بروجردی. و سه دختر از ایشان به جای ماندند.

منابع

۱ - آثار الحجة ۶/۲.

- ۲ - اطلاعات سالانه سال ۱۳۴۱ ش ص ۱۲.
- ۳ - الاجازة الكبيرة ۵۱.
- ۴ - المسلسلات فى الاجازات ۳۲۵/۲.
- ۵ - المفصل فى تراجم الاعلام (الاشكورى - مخطوط).
- ۶ - أعيان الشيعة ۹۲/۶.
- ۷ - تاريخ قم ۲۶۳.
- ۸ - دايرة المعارف تشيع ۱۹۷/۳.
- ۹ - رجال قم ۱۰۹.
- ۱۰ - روزنامه كيهان ۹ / اردیبهشت / ۱۳۷۰ ش.
- ۱۱ - شرح حال رجال ايران ۳۷۹/۱.
- ۱۲ - علمای معاصرین ۲۴۸.
- ۱۳ - فرهنگ عمید ۲۴۰.
- ۱۴ - فرهنگ فارسی معین ۲۶۲/۵.
- ۱۵ - گنجینه دانشمندان ۳۴۴/۱.
- ۱۶ - گنجینه دانشوران ۷.
- ۱۷ - مشهد الامام ۴۵/۲.
- ۱۸ - مکتب اسلام شماره سوم سال سوم (ویژه شرح حال ایشان) شماره مسلسل ۲۷.
- ۱۹ - مؤلفین کتب چاپی ۸۰۵/۲.
- ۲۰ - نقباء البشر ۶۰۵/۲.

شیخ حسین علی احمدی میانجی

(- ح ۱۳۹۲ ق)

شیخ حسین علی احمدی فرزند شیخ احمد میانجی، که در قریه «پُورسوخلو»

میانه متولد شد.

دوران کودکی را در آنجا پشت سر گذاشت. و به همت بلند پدر و تشویق او، در

سال ۱۳۳۱ ق رهسپار حوزه علمیه تبریز گشت. و مدت پنج سال در آن مرکز علمی و روحانی ادامه تحصیل داد، و از محضر اساتید بزرگ از جمله: آیت الله میرزا خلیل مجتهد تبریزی استفاده شایان برد. و چون از روحیه اجتماعی خوبی برخوردار بود، وقتی احساس کرد به وجود وی در منطقه و زادگاه خود نیاز است، بی درنگ در سال ۱۳۳۶ ق به روستای خویش بازگشت و از سنگر تبلیغ و ارشادی که پدر آنرا بنیان نهاده بود حراست نمود، و بلکه آنرا توسعه داد. در همین سال بود که پدر مهربان و تلاشگر خود را از دست داد، ولی همچنان استوار بر ایفای مسؤلیتهای خود اهتمام ورزید. در منطقه «اوج تپه» و حومه از احترام خاصی برخوردار بود. خانها و افراد شرور از برخوردهای صریح و ظلم ستیزی وی در هراس و اضطراب بسر می بردند، و جرأت حرکتی را به خود نمی دادند. صراحت و قاطعیت و در عین حال آسان گیری وی نسبت به توده مردم زبانزد همه بود، و در خانه اش پیوسته به روی مردم باز بود. اهتمام و علاقه بیش از حد به مجالس عزا و عزاداری یکی دیگر از خصوصیات اخلاقی وی بود.

ملا حسین علی احمدی در اواخر دوران زندگی پریرکت خویش به شهر میانه هجرت کرد و پس از مدت کوتاهی در حدود سال ۱۳۵۱ ش چشم از این دنیای ناپایدار فرو بست. پیکر پاکش به شهر مقدس قم منتقل گردید و در قبرستان «وادی السلام» به خاک سپرده شد.

❦ منبع

۱ - سیمای میانه ۲۰۸.

شیخ حسینعلی طوبائی شیرازی

(۱۳۳۰ - ۱۴۰۸ ق)

حاج شیخ حسینعلی فرزند عبدالرضا طوبائی شیرازی، از فضلا و اساتید حوزه بود. وی در سال ۱۳۳۰ ق در شیراز متولد گردید.



تحصیل در عتبات

نامبرده تحصیلات مقدماتی را در شیراز به انجام رسانید، سپس به کربلای معلی هجرت کرد و از محضر: شیخ محمد علی سیبویه و میرزا مهدی شیرازی استفاده نمود و مدت ۲۰ سال در آنجا زیست. سپس به نجف اشرف مشرف شد و از محضر آیات: سید محسن طباطبائی حکیم، سید محمود شاهرودی و سید ابوالقاسم خوئی بهره‌مند گردید، و به تدریس سطوح پرداخت.

طوبائی در حدود سال ۱۳۹۱ ق به شیراز بازگشت و در مدرسه آباخان به تدریس و اقامه جماعت و ترویج مذهب اشتغال ورزید. و در اواخر عمر دچار سکنه مغزی گردید، که در اثر آن به قم نزد فرزندانش آمد و مدت چهار سال زندگی کرد.

سرانجام روز جمعه ۲۷ / شعبان / ۱۴۰۸ ق مطابق با ۲۶ / فروردین / ۱۳۶۷ ش در سن ۷۸ سالگی در اثر سکنه مغزی در قم درگذشت. پیکرش از حسینیه نجفیه تشییع و در صحن حضرت معصومه علیها السلام مدفون گردید.

فرزندانش:

۱- شیخ علی اصغر ۲- شیخ منصور ۳- شیخ محمد ۴- شیخ جواد ۵- شیخ باقر

۶- جعفر.



شیخ حسین غفاری آذرشهری

(۱۳۳۵-۱۳۹۴ ق)

حاج شیخ حسین فرزند حاج عباس غفاری آذرشهری. وی در سال ۱۳۳۵ ق مطابق با ۱۲۹۵ ش در شهر دهخوارقان (آذرشهر) واقع در آذربایجان شرقی متولد گردید.

در سن کودکی پدرش که کشاورز زحمتکش بود را از دست داد. به همین خاطر همراه برادرش به کشاورزی اشتغال نمود. در ضمن دروس مقدماتی را نزد شیخ علی آذرشهری و میرزا محمد حسن منطقی فراگرفت. سپس به تبریز رفت و مقداری از شرح لمعه را فراگرفت، ولی در اثر تنگدستی مجدداً به آذرشهر بازگشت و نزد دائی خود علامه سید محسن میرغفاری سطوح را تلمذ کرد.

در سال ۱۳۶۵ ق مطابق با ۱۳۲۵ ش رهسپار قم شد و دروس خارج را از محضر آیات: میرزا محمد فیض قمی، سید محمد تقی خوانساری، سید محمد حجت کوهکمری و سید حسین طباطبائی بروجردی و نیز از محضر سید کاظم شریعتمداری، سید روح‌الله خمینی و سید شهاب‌الدین مرعشی بهره‌مند شد. سرانجام در سال ۱۳۷۶ ق پس از یازده سال، قم را به سوی تهران ترک گفت و به مبارزات شدید سیاسی و تبلیغات دینی اهتمام ورزید. وی در سالهای ۱۳۴۲ و ۱۳۵۰ و ۱۳۵۳ ش به وسیلهٔ مأموران رژیم گذشته دستگیر و روانهٔ زندان شده و مورد شکنجه و تعذیب قرار گرفت. آخرین بار هم در تیر / ۱۳۵۳ ش تاروز شهادت در زندان بسر برد.

وی در روز شنبه ۱۴ / ذی‌حجه / ۱۳۹۴ ق مطابق با ۷ / دی / ۱۳۵۳ ش در زندان درگذشت. پیکرش به قم حمل و در مقابر خاک‌فرج به خاک سپرده شد.

منابع

- ۱- شهدای روحانیت ۲۴۴.
- ۲- گنجینهٔ دانشمندان ۲۲۰/۸.

سید حسین فارغ دزفولی

(۱۳۰۹ - ۱۳۷۹ ق)

حاج سید حسین فارغ فرزند سید مهدی و نوه سید حسین فارغ موسوی دزفولی، در ۲۰ / صفر / ۱۳۰۹ ق در دزفول متولد گردید. وی از روحانیان عالیقدر و عاظم درجه اول، حافظه قوی و فصاحت بیانسان زبانزد خاص و عام بود. کسانی که مجالس وعظ پُر شور ایشان را دیده‌اند می‌دانند که آن دانشمند گرانمایه چه تسلطی به مستمعین و منبر داشت. وی حدیث را از محضر آیت‌الله سید محمد علی موسوی دزفولی (ضیائیان) استفاده نمود، و فقه و اصول را از آیت‌الله شیخ محمد سبط الشیخ انصاری بهره‌مند شد.

فارغ در روز یکشنبه ۲۷ / جمادی الاول / ۱۳۷۹ ق مطابق با ۷ / آذر / ۱۳۳۸ ش درگذشت و در مقبره ضیائیان در قبرستان وادی السلام قم مدفون شد. فرزندان: ۱ - سید هدایت‌الله (ضیاءالدین) از علما بود ۲ - سید مظفر ۳ - سید مصطفی، از فضلا ۴ - سید مرتضی.

تذرع

۱ - خاندان سادات گوشه ص ۵۷۴

سید حسین فاطمی ابهری

(۱۳۰۱ - ۱۳۸۱ ق)

سید حسین فرزند سید علی نقی موسوی ابهری، از فضلا و اساتید حوزه علمیه ابهر بود. وی در سال ۱۳۰۱ ق در ابهر (استان زنجان) متولد گردید. سلسله نسبش از لحاظ مادری به علامه میرزا ابوالفتح امام جمعه ابهر می‌رسد. سید حسین مقدمات را در زادگاهش آموخت. سپس جهت تحصیل دوره عالی

رهسپار قزوین شد و مدت دوازده سال در آن حوزه - مدرسه صالحیه - مشغول تحصیل بود، آنگاه به ابهر مراجعت کرد و امر تدریس و هدایت را بر عهده گرفت. فاطمی در روز یکشنبه ۲۶ / رمضان / ۱۳۸۱ ق مطابق با ۱۳ / اسفند / ۱۳۴۰ ش در سن ۸۰ سالگی در قم دار فانی را وداع گفت. پیکرش در قبرستان ابو حسین - مقبرة العلماء - مدفون گردید.

آیت الله سید محمد فاطمی، از علمای معاصر قم فرزند ایشان است. وی در سال ۱۳۴۳ ق مطابق با ۱۳۰۳ ش در ابهر متولد شد. ادبیات را نزد پدر ارجمند خود و شیخ حبیب الله مهدوی آموخت. در سال ۱۳۶۱ ق رهسپار قم شد و از محضر آیات: شیخ احمد رضوانی زنجان (منطق) و شیخ صادق فراحی خوئی (مغنی، مطول و شرح لمعه)، شیخ اسحاق آستارائی (مکاسب) و میرزا محمد مجاهدی تبریزی (کفایه) سید محمد حسین تبریزی «علامه طباطبائی» (تفسیر و حکمت) و خارج فقه و اصول را از محضر آیات: سید حسین طباطبائی بروجردی (۲ سال - فقه)، شیخ عبدالنبی عراقی (اصول)، سید کاظم شریعتمداری، سید روح الله خمینی (اصول)، سید شهاب الدین مرعشی (فقه) و سید محمد رضا گلپایگانی (فقه) استفاده کرد و خود به تدریس اشتغال ورزید و فعلاً در حوزه علمیه قم به تدریس خارج و معقول اشتغال دارند.



سید محمد فاطمی ابهری

از آثار او:

- ۱ - مختصر الاحکام ۲ - منتخب الاحکام ۳ - حاشیه علی العروة الوثقی ۴ - قاعدة لا ضرر ۵ - الرسالة الغرابية (در

حرمت كلاغ) ۶- تقریرات مكاسب (آیت الله خمینی) ۷- تقریرات مكاسب
(آیت الله مجاهدی) ۸- توضیح المسائل ۹- مناسک حج.

فرزندانش:

مرحوم سید هاشم ۲- سید کاظم ۳- سید محمد، مقیم قم ۴- سید ناصر و سه

دختر.

منبع

۱- اظهارات آیت الله سید محمد فاطمی، به تاریخ عصر یکشنبه ۲۴ / تیر / ۱۳۷۵ ش در منزل ایشان در قم.

سید حسین فاطمی قمی

(۱۳۸۹ ق)



حاج سید حسین فرزند علامه سید اسحاق و نوه سید محمد رضوی قمی، ملقب به «فاطمی»، از فضلا و زهاد و اساتید علم اخلاق بود.

تولدش در قم اتفاق افتاد. و در مهد علم و فضیلت پرورش یافت و به تحصیل علوم دینی رو آورد. وی در دروس عالی حوزه را از محضر آیت الله شیخ عبدالکریم حائری یزدی و دروس اخلاقی را از محضر علامه سالک و اصل میرزا جواد ملکی تبریزی بهره مند شد.

نامبرده اکثر عمر خود را صرف ترویج دین و تعظیم شعائر مذهبی و اقامه

جماعت و تدریس علم اخلاق و تربیت و تهذیب نفوس مستعد، نمود. وی چندین سال بنا به امر آیت‌الله سید محمد حجت کوهکمری در مدرسه حجیه در روزهای تعطیل به تدریس اخلاق نظری اشتغال داشت و نیز در منزل خود به احیای همین امر کوشا بود.

از آثار او

۱- درر الاخبار، در دو جلد.

فاطمی در روز سه شنبه ۲۷ / شوال / ۱۳۸۹ ق مطابق با ۱۶ / دی / ۱۳۴۸ ش در قم چشم از جهان فرو بست و پیکرش در وسط قبرستان شیخان به خاک سپرده شد. از او فرزندی به نام سید اصغر فاطمی به جای مانده بود.

منابع

۱- آثار الحجۃ ۴۴/۲ و ۱۸۴.

۲- رجال قم ۱۱۱.

۳- گنجینه دانشمندان ۲۱۲/۲.

سید حسین قاضی تبریزی « طباطبائی »

(۱۳۱۷-۱۳۹۳ ق)

سید حسین فرزند سید احمد و نوه علامه سید حسین فرزند میرزا احمد طباطبائی تبریزی « قاضی »، از دانشمندان و معاریف حوزه علمیه قم بود. جدش از دانشمندان و معاریف تبریز بود. از آثار او: ۱- تفسیر مختصر قرآن کریم ۲- تفسیر سوره حمد ۳- تفسیر سوره انعام. وی در سال ۱۳۱۴ ق درگذشت. جهت تفصیل بیشتر به نقباء البشر ۵۲۹/۲ رجوع شود.

پدرش مردی مهذب و اخلاقی بود و در سیر و سلوک و تزکیه نفس مقامی ارجمند داشت. تولدش به سال ۱۲۹۳ ق و درگذشتش در روز شنبه ۶ / ربیع الاول /



۱۳۷۰ ق مطابق با ۲۵ / آذر / ۱۳۲۹ ش
 اتفاق افتاد و در یکی از حجرات انتهائی
 قبرستان حاج شیخ قم به خاک سپرده
 شد.

برادر سید احمد قاضی، عالم
 عارف آیت الله سید علی قاضی است که
 در نجف اشرف سکونت داشت و در
 سال ۱۳۶۶ ق در نجف درگذشت و در
 وادی السلام مدفون گردید. شرح حال
 مختصری در نقباء البشر ۴/ ۱۵۶۵ از ایشان نوشته شده است.

سید حسین قاضی در سال ۱۳۱۷ ق در تبریز دیده به جهان گشود.

تحصیل در حوزه‌ها

پس از نشو و نما و آموختن مقدمات، سطوح را نزد دانشمندانی چون: میرزا
 علی اصغر ملکی و سید ابوالحسن انگجی بهره‌مند شد. آنگاه رهسپار نجف اشرف
 شد و مدتی چند از محضر آیات: شیخ احمد کاشف الغطاء، میرزا علی ایروانی و
 شیخ ضیاءالدین عراقی در فقه و اصول و سید ابوتراب خوانساری در رجال،
 استفاده شایان نمود.

قاضی پس از بازگشت به ایران مدتی هم در مشهد مقدس توقف نمود و
 مختصری از دروس فقه و اصول و معارف الهی را از محضر آیات: شیخ محمد
 آقازاده خراسانی، سید حسین طباطبائی قمی و میرزا مهدی اصفهانی بهره‌مند
 گردید.

وی در سال ۱۳۵۴ ق رحل اقامت خود را در قم انداخت و در دروس اساتید
 مشهور حوزه از قبیل حضرات آیات: حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی (مدت



کوتاهی)، سید محمد حجت کوهکمری و سید حسین طباطبائی بروجردی بهره‌های فراوانی برد. و از اصحاب و خصیصین آیت‌الله بروجردی درآمد. ایشان در حوزه به تدریس سطح اشتغال داشت و نیز مدت زیادی یکی از ممتحنین طلاب بود، که از این راه خدمت شایانی به طلاب می‌کرد.



از راست به چپ: شیخ حسن تیلی، سید محمد علی قاضی، سید شهاب‌الدین مرعشی، سید حسین قاضی، سید حسن خلخالی

از آثار او

۱- رسائل فی العلوم الغریبه.

۲- رساله فی الربا.

۳- رساله فی جمع أخبار الطینة و الخلفة من الأرواح و الأبدان.

علامه قاضی در روز دوشنبه ۲۵ / ربیع الثانی / ۱۳۹۳ ق مطابق با ۷ / خرداد /

۱۳۵۳ ش در سن ۷۶ سالگی در یکی از بیمارستانهای تهران در پی عمل جراحی

درگذشت. پیکرش روز سه‌شنبه از مسجد امام حسن عسکری علیه السلام تشییع و پس از

ادای نماز توسط آیت‌الله سید کاظم شریعتمداری در کنار تربت پدر خود در قبرستان

حاج شیخ به خاک سپرده شد.

فرزندانش:

۱ - سید جواد قاضی ۲ - سید محمد صادق قاضی، که سر دفتر است و در تهران زندگی می کند.

منابع

- ۱ - آثار الحجة ۴۴/۲.
- ۲ - اطلاعات متفرقه.
- ۳ - گنجینه دانشمندان ۲۲۷/۲.

شیخ حسین قمی «پائین شهری»

(- ۱۳۲۱ ق)

از دانشمندان و فقهای متقی قم بود.

وی پس از تحصیل مقدمات و سطوح به عتبات عالیات مهاجرت کرد، و در سامرا از محضر آیت الله میرزا محمد حسن شیرازی سالهای متمادی استفاده نمود، و از شاگردان برجسته ایشان به حساب آمد، و با آیت الله میرزا محمد تقی شیرازی هم بحث بود.

مراجعت به قم

ایشان پس از ۶ ماه از درگذشت میرزای شیرازی در سال ۱۳۱۲ ق به قم مراجعت کرد، و انزوا و گوشه گیری را انتخاب نمود، و همواره به عبادت و ریاضت اشتغال داشت.

وی با آیت الله شیخ حسین قمی (کوچه حرمی) رفاقت کامل داشت، و به خواهش ایشان جهت انجام کارهای مردم به این کار دست زد. نماز جماعت را در مسجد جامع قم برپا می نمود، و به تدریس سطح و خارج و تربیت طلاب اشتغال



داشت، و آثاری در فقه و اصول و حدیث به صورت متفرقه از ایشان به جای ماند. او در ۲۸ / صفر / ۱۳۲۱ ق در قم درگذشت، و در قبرستان علی بن جعفر علیه السلام به خاک سپرده شد. فرزندش شیخ علی از خطبا بود.

منابع

- ۱ - تاریخ قم ۲۶۰.
- ۲ - رجال قم (نامش را «محمد حسین» نوشته است).
- ۳ - گنجینه دانشمندان ۱۳۸/۱.
- ۴ - نقباء البشر ۵۰۶/۲.
- ۵ - هدیة الرازی الی المجدد الشیرازی ۹۸.

شیخ حسین قمی « حاج آخوند »

(۱۳۸۱ ق)

شیخ حسین فرزند آیت الله شیخ غلامرضا قمی « حاج آخوند »، از فضلا بود. وی از شاگردان: حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی، سید محمد حجت کوهکمری، سید محمد تقی خوانساری، شیخ محمد فیض قمی و سید حسین طباطبائی بروجردی بود.

نامبرده در جمادی الثانی / ۱۳۸۱ ق در قم درگذشت و در قبرستان شیخان مدفون شد.

منابع

- ۱ - آثار الحجة ۹۱/۲.
- ۲ - رجال قم ۱۰۸.
- ۳ - گنجینه دانشمندان ۱۲۱/۲.
- ۴ - مقدمه قلائد الفرائد ص ۱۰، به قلم استاد جعفر سبحانی.

شیخ حسین قمی «کوچه حرمی»

(۱۲۳۰-۱۳۲۷ ق)

شیخ حسین ملقب به (کوچه حرمی) فرزند میرزا حبیب‌الله قمی، جدّ خاندان علمی (حرم پناهی) می‌باشد. از علما و فقها و زهاد مشهور قم بود.

تولدش در سال ۱۲۳۰ ق در قم اتفاق افتاد.

نامبرده پس از طی مقدمات، سطوح را از محضر سید اسماعیل قمی (شاگرد میرزای قمی) فراگرفت، سپس به نجف اشرف عزیمت نمود، و چهار سال از محضر آیت الله شیخ محمد حسن نجفی (صاحب جواهر الکلام) و پس از ایشان از محضر آیت الله شیخ مرتضی انصاری استفاده نمود و پس از چهارده سال توقف و نیل درجه عالی اجتهاد به زادگاهش بازگشت و مورد توجه و رجوع مردم قرار گرفت و حلقه تدریس تشکیل داد.

خط مبارک ایشان را بر روی نسخه‌ای از (جواهر الکلام) که نزد نواده اش علامه معاصر شیخ محسن فرزند شیخ مهدی فرزند شیخ حسن فرزند شیخ حسین زیارت کردم. متن نوشته این است:

(این کتاب که جلد آخر جواهر الکلام است، (به) خط شیخ ابراهیم خفتمان (قفطان) است که محرر شیخ استاد است، که مؤلف و مصنف کتاب است. و ملکیت این کتاب مستطاب منتقل به این عاصی خاطی آقا حسین قمی است فی سنه ۱۲۶۶، و رفتن به عتبه بوسی عتبات عالیات به جهت تحصیل در سنه ۱۲۶۱، و در اول ورود به کربلای معلا خدمت علما مدت ۳ سال توقف به جهت تحصیل نمودم، و بعد از آن مشرف شدم به نجف اشرف و مدت پنج سال در خدمت شیخ استاد مصنف این کتاب تحصیل فقه نمودم و در خدمت شیخ استاد شیخ مرتضی (اعلی الله مقامه) تحصیل اصول نمودم، و بعد از آن مؤلف این کتاب به رحمت



ایزدی پیوسته، و تا مدت چهارده سال دو ماه کم فقهاً و اصولاً در خدمت شیخ مرتضی (علیه الرحمه) مشغول بودم «رحمة الله علیهما» آقا حسین قمی).
 یک اشتباهی که می توان در نوشته فوق تصحیح نمود این است که: سال ورود ایشان به عتبات ۱۲۶۱ ق بوده و نظر به اینکه پنج سال از محضر شیخ محمد حسن نجفی صاحب جواهرالکلام استفاده نموده پس می شود سال ۱۲۶۶ ق در حالی که ایشان می فرمایند: در اول ورود مدت ۳ سال در کربلا تحصیل کرده. در نتیجه سال ورود ایشان به نجف ۱۲۶۴ ق می شود دیگر نمی تواند از محضر صاحب جواهرالکلام ۵ سال استفاده کرده باشد، مگر آنکه بگوئیم سه سال تحصیل ایشان در کربلا در هنگام زیارت یا تعطیل تابستانی دروس از محضر علمای کربلا بهره مند شده باشد.

علامه آقا حسین قمی در سال ۱۳۲۷ ق در سن ۹۷ سالگی به رحمت ایزدی پیوست و در صحن آینه حضرت معصومه علیها السلام در جائی که مدت ۴۰ سال در آن مکان نماز شب برپا داشته بود مدفون گردید. و امروزه با سنگی مرتفع از سایر قبور اثرش باقی است.

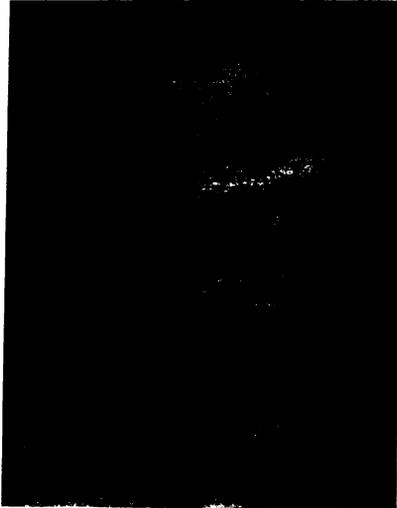
از او تنها یک پسر بنام شیخ حسن - که از علمای بنام قم بود - به جای ماند و چند دختر که علامه میرزا محمد ارباب قمی یکی از دامادهايشان می باشد.

📖 منابع

- ۱ - المائر والآثار
- ۲ - تاریخ قم ۲۵۹.
- ۳ - رجال قم ۹۹.
- ۴ - زندگانی و شخصیت شیخ انصاری ۲۹۳.
- ۵ - گنجینه دانشمندان ۱۳۷/۱.
- ۶ - نقباء البشر ۵۰۷/۲.

دکتر حسین کریمان

(۱۳۳۲-۱۴۱۴ ق)



دکتر حسین کریمان فرزند اسماعیل
تهرانی، از اساتید به نام دانشگاه تهران و
محققان برجسته علوم اسلامی بود.
وی در سال ۱۳۳۲ ق مطابق با
۱۲۹۲ ش در یکی از حومه‌های تهران
دیده به جهان گشود.

تحصیلات حوزوی و دانشگاهی

کریمان پس از سپری نمودن دوره
دبیرستان، در سال ۱۳۲۲ ش به اخذ

لیسانس در رشته ادبیات فارسی از دانشسرای عالی توفیق پیدا کرد، و به سال
۱۳۲۴ ش برای فراگرفتن علوم دینی و معارف اسلامی رهسپار شهر مذهبی قم شد.
و دروس عالی حوزه را از محضر آیات: سید صدرالدین صدر، سید محمد حجت
کوهکمری، سید محمد تقی خوانساری و سید حسین طباطبائی بروجردی بهره‌مند
گردید.

آنگاه به تهران بازگشت و در دانشگاه تهران به تحصیلات دانشگاهی خود ادامه
داد و در سال ۱۳۳۵ ش به اخذ درجه دکترا در رشته زبان و ادبیات فارسی نایل آمد
و سالهای متمادی در دانشگاههای تهران و بهشتی (ملی) تدریس کرد. از جمله
اساتید او در دانشگاه می‌توان به نامهای زیر اشاره کرد: محمد تقی بهار، محمد
حسن بدیع‌الزمان فروزان‌فر، جلال‌الدین همایی، سید محمد کاظم عصّار، سید
محمد تقی مدرس رضوی، احمد بهمنیار کرمانی، عبدالعظیم قریب گرکانی، میرزا

محمود شهابی، شیخ محمد حسین فاضل تونی، علی اصغر حکمت، سعید نفیسی و دکتر لطفعلی صورتگر.

تحقیقات علمی و عملی

وی در سه زمینه اصلی، تحقیق و کار کرد. یکی در زمینه جغرافیای تاریخی است، که اول جغرافیای تاریخی شهر قم بوده ولی بعداً «ری» و «تهران» را دنبال کرد. دومین زمینه فعالیت، تحقیق و تفسیر مجمع البیان اثر شیخ طبرسی است و سومین زمینه، قیامهای شیعی و کتاب سیره و قیام زید بن علی است.

دکتر کریمان در هر شهری که اقامت داشت، جغرافیای تاریخی آن شهر مورد توجه وی بود، و معتقد بود که تاریخ هر شهر در حکم شناسنامه آن شهر است. شهرهایی که اهمیت و شهرتی دارند همه تاریخ دارند. وی با رنجی بسیار و تلاشی پیگیر سالها برای بازگو کردن گوشه‌های تاریک و روشن شهرهای مختلف کشورمان کوشید. تلاش پیگیر و مصممی را دنبال کرد و با ارائه آثار خود گنجینه فرهنگ کشورمان را غنی تر ساخت.

تفرش (یا طبرس) قم، تهران، ری، و... شهرهایی بودند که مورد مطالعه همه جانبه استاد قرار گرفت، آن گونه که وجب به وجب آنها، مورد بررسی قرار گرفت و سرانجام با تهیه مطالب و ترسیم نقشه‌ها و ارائه عکسها به قضاوت عموم گذاشته شد.

نخستین نقشه قم

استاد ارجمند معاصر آقای علی اصغر فقیهی مؤلف «تاریخ جامع قم» و از همکاران دکتر کریمان در دبیرستان حکیم نظامی نقل کرده است که:

«دکتر کریمان به نقشه‌های جغرافیای علاقه داشت و نقشه‌های شهرستان قم و شهرستانها را رسم کرد. اولین نقشه جغرافیایی قم را دکتر کریمان ترسیم کرد. در یک

تابستان گرم در قم ماند و تمام کوچه‌ها را با متر و قدم اندازه می‌گرفت. زوایا را محاسبه می‌کرد و به نقشه منتقل می‌ساخت. روزها در پی اندازه‌گیری بود و شب به منزل می‌آمد و با وسایل محدودی که داشت اندازه‌ها را کوچک می‌کرد و به میزان نقشه درمی‌آورد، منزل خود من که در یکی از محلات قم است چنان در نقشه مشخص بود که به راحتی می‌شد از طریق نقشه آن‌را پیدا کرد و هدف این بود که این نقشه به زائرانی که به شهر قم می‌آمدند و می‌خواستند به منزل مراجع تقلید برسند کمکی کند. کریمان خطی بسیار خوش داشت و انسانی والا و متخلق به اخلاق نیکو و متین بود.

حافظه بسیار قوی داشت و از سرعت انتقال خوبی برخوردار بود. ادبیات عرب را خوب می‌دانست. کتاب ری باستان ثمره هفده سال کار و کوشش علمی و ارزنده دکتر کریمان در راه تتبع و تحقیق راجع به ری باستان است و با این همه سال تلاش می‌توان دریافت تا چه اندازه این کار پسندیده و درخور ستایش است. وی مقدمه کتاب ری باستان را با خطوط نستعلیق و تعلیق و شکسته و ثلث و نسخ بسیار زیبا نوشته‌اند که در کتاب چاپ شده است».

شیخ طبرسی و مجمع البیان

تألیف دیگر ایشان کتاب (شیخ طبرسی و مجمع البیان) است که یکی از مهمترین آثار تحقیقاتی است که نوشته شده است. یعنی از نظر روش کار و روش تحقیق در مورد یک دانشمند و یک اثر، یک نمونه مهم کار تحقیقی است، در واقع این کتاب، اول یک زمینه تاریخی می‌دهد که همان عهد سلاجقه است. بعد وضع علمی عهد شیخ طبرسی را می‌گوید و بعد از آن وضع اجتماعی آن دوره و سپس زندگی شیخ طبرسی را مفصل می‌آورد، و بعد وارد تفسیر این کتاب می‌شود. مجمع البیان اولین کتاب تفسیر شیعی است که انواع علوم قرآنی را در بردارد و جنبه ادب بر سایر جوانب آن غلبه دارد و تفسیری ادبی، است.

زید بن علی علیه السلام

تألیف دیگر دکتر کریمان، کتاب زید بن علی علیه السلام است. زید بن علی (فرزند امام سجاد علیه السلام و برادر امام باقر علیه السلام) از برجسته‌ترین چهره‌های انقلابی جهان اسلام و از شایسته‌ترین مجاهدان عالم تشیع بود، که بر ضد خلافت اموی قیام کرد و با دستگاه جوربه ستیز برخاست، و در ۱۲۱ ق به شهادت رسید. در این کتاب زندگی و فضایل زید و گفتار معصومان در باره‌اش و نیز نقد و بررسی احادیث ذامه او، و ورود آنها و علل و اسباب خروج آن حضرت و اهمیت قیام وی به تفصیل ذکر شده است، و کلیاتی نیز در باره فرقه زیدیه که از فرق مهم تشیع است آمده است.

تألیفات و تحقیقات

- ۱- جغرافیای شهر قم، با نقشه شهر قم و نقشه شهرستان قم.
- ۲- طبرسی و مجمع البیان، در دو جلد (برنده بهترین کتاب سال).
- ۳- مشارکت در تصحیح «دیوان شمس» به اهتمام استاد بدیع الزمان فروزان فرو دکتر امیرحسین یزدگردی.
- ۴- ری باستان، در دو جلد.
- ۵- برخی آثار بازمانده از ری قدیم.
- ۶- قصران (کوهسازان)، در دو جلد.
- ۷- تهران در گذشته و حال.
- ۸- سیره و قیام زید بن علی علیه السلام - کتاب برگزیده سال ۱۳۶۴ ش -.
- ۹- پژوهشی در شاهنامه.

علاوه بر این کتابها، مقالات زیادی در موضوعهای دینی، علمی، ادبی تاریخی و جغرافیایی نوشته است. و از جمله نویسندگان دایرة المعارف تشیع بود که در زمینه مطالب جغرافیای تاریخی امامزاده‌ها و زندگینامه‌ها مطالب زیادی نوشت. سرانجام استاد کریمان در سه شنبه (شب چهارشنبه) ۳۰ / آذر / ۱۳۷۲ ش

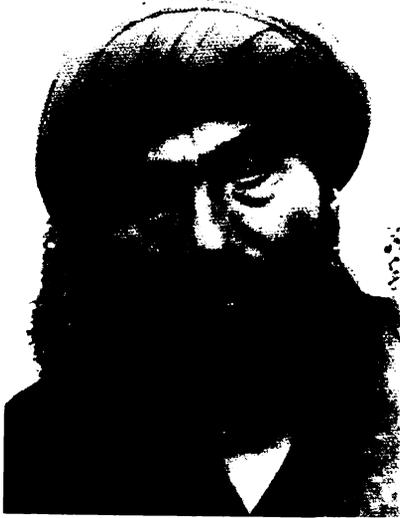
مطابق با ۷ / رجب / ۱۴۱۴ ق در سن ۸۲ سالگی در پی بیماری و در اثر سکنه قلبی درگذشت، و جسدش روز چهارشنبه در قم تشییع و در یکی از مقابر وادی السلام - خاک فرج - به خاک سپرده شد.

منابع

- ۱ - اطلاعات متفرقه و نیز افادات استاد علی اصغر فقیهی قمی.
- ۲ - دانشنامه قرآن و قرآن پژوهی ۱۸۷۲/۲.

سید حسین کوچه حرمی قمی

(۱۲۷۲ - ۱۳۵۷ ق)



حاج سید حسین کوچه حرمی
فرزند سید محمد صادق رضوی قمی،
از شیوخ علمای قم، و مورد توجه اهالی
آن سامان و برادر علامه سید عباس فقیه
مبرقع بود.
در حدود سال ۱۲۷۲ ق در قم
متولد گردید.

تحصیل در نجف اشرف

وی پس از انجام مقدمات و سطوح
به عتبات عالیات هجرت کرد، و در

نجف اشرف از محضر آیات: میرزا حبیب الله رشتی، شیخ محمد کاظم خراسانی،
شیخ محمد طه نجف تبریزی و سید محمد کاظم طباطبائی یزدی بهره جست، و
حدود ده سال در آن دیار اقامت نمود، آنگاه به زادگاهش بازگشت و به تدریس و
اقامه جماعت در مسجد بالا سر حرم حضرت معصومه علیها السلام اشتغال ورزید.

سجایای اخلاقی

نامبرده، مردی با تقوا، دائم الذکر و قائم اللیل، و بعضی از عنایات و کرامات از ایشان دیده شده بود، افراد سالخورده هنوز خاطره‌های شیرینی از ایشان دارند. در اواخر عمر خود در اثر کهولت سن، محل اقامه جماعت خود را به داماد برادرش یعنی حضرت آیت‌الله سید شهاب‌الدین مرعشی واگذار کرد.

از آثار او

- ۱ - تعلیقة علی الرسائل.
- ۲ - تعلیقة علی المتاجر (للانصاری).
- ۳ - تعلیقة علی شرح اللمعة الدمشقیة.
- ۴ - رسالة فی الاستصحاب.

درگذشت و اعقاب

سرانجام در روز شنبه ۱۵ / ذی‌قعدة / ۱۳۵۷ ق مطابق با ۱۷ / دی / ۱۳۱۷ ش در حدود سن ۸۵ سالگی در قم درگذشت، و جسدش در کنار تربت آیت‌الله حائری یزدی در مسجد بالا سر حرم حضرت معصومه علیها السلام به خاک سپرده شد.

فرزندانش: ۱ - مرحوم آقا نجفی ۲ - سید علی غروی، متولد سال ۱۳۴۳ ق در قم، از فرهنگیان بازنشسته و فعلاً در کتابخانه بیمارستان آیت‌الله گلپایگانی به فعالیت فرهنگی مشغول است.

و سه دختر که تنها یکی از آنان در قید حیات است.

منابع

- ۱ - آثار الحجة ۲۱۹/۱.
- ۲ - آینه دانشوران ۲۴۴.
- ۳ - افادات فرزند معظم له آقای غروی.

۴ - الاجازة الكبيرة ۵۳.

۵ - تاریخ قم ۲۶۵.

۶ - رجال قم ۱۱۱.

۷ - یادداشت خطی یک صفحه‌ای از آیت‌الله مرعشی نجفی.

شیخ حسین لیچائی گیلانی

(- ۱۳۷۵ ق)

او عالمی فاضل، و شاعری ماهر بود که در اشعارش تخلص «خاموش» را برگزیده بود.

در حوزه نجف اشرف

آن جناب مدتی در خراسان مشغول تحصیل علوم دینی و معارف الهی بود، و بعداً جهت تکمیل تحصیلات فقهی و اصولی به نجف اشرف رهسپار شد، و از محضر آیات: شیخ محمد کاظم خراسانی و سید محمد کاظم طباطبائی یزدی استفاده نمود، و پس از تکمیل معلومات، به رشت مراجعت کرد.

وی پس از بازگشت به رشت چندی همانجا اقامت نمود، و از آنجا به «لشت نشاء» که «لیچاء» یکی از قرای آن سامان است مهاجرت کرد، و مشغول ترویج و تبلیغ احکام الهی گشت.

لیچائی، فوق العاده از مادیات دور، و در عالم روحانی و معنوی عروج کرده، و در واقع یکی از زهاد و پارسایان واقعی بود.

از آثار قلمی ایشان

۱ - الفیه‌ای به نام «مواقع النجوم»، در نظم کفایة الاصول.

۲ - دیوان اشعار.

نمونه‌ای از اشعار آن جناب قصیده زیر است:



طبع آتش و شمش آتش زده هرکاشانه
 کعبه و بتکده و صومعه و دیر از او
 نزد عارف بود از شاهد ما خیل طیور
 از جمادات و نباتات توان استدلال
 این همه آتش بیداد از آن آتش دان
 شاه جانباز حجازی از آن آتش سوخت
 سوخت در شام رقیه گل شب بوش که تا
 آه از اندام شده بیدار از آن خواب خوشش
 زد به سر، ناله بر آورد که ای جان پدر
 در و دیوار خرابه شده همناله او
 نرود یادم از آن دم که بدیدش رخ باب
 بدن لاغر او را به روی تخته نهاد
 کهنه چادر کفنش شد به گمانم یاران
 شام بد نام اگر طعنه به فردوس زند
 «خامشا» شعر تو مقبول فتد، نیست ضرور

نامبرده در روز پنجشنبه ۱۷ / رجب / ۱۳۷۵ ق مطابق با ۱۰ / اسفند /
 ۱۳۳۴ ش درگذشت، و در قبرستان حاج شیخ قم به خاک سپرده شد.

❦ منبع

۱ - تاریخ علما و شعرای گیلان.

شیخ حسین محمّدی لائینی «مازندرانی»

(۱۳۴۳-۱۴۱۴ ق)

حاج شیخ حسین محمّدی لائینی از علمای استان مازندران بود.
 وی در سال ۱۳۴۳ ق مطابق با ۱۳۰۳ ش در روستای ملا خیل (هزار جریب)

بهشهر در خانواده‌ای با تقوی دیده به جهان گشود. هشت ساله بود که پدر خود را از دست داد، و تحت سرپرستی مادرش، دروس ابتدایی را فرا گرفت. سپس در سن ۱۴ سالگی به حوزه علمیه آیت الله شیخ محمد کوهستانی رفت، و در آنجا به یادگیری دروس سطح نزد آن مرد بزرگ و آیت الله سید خلیل محمدی بادابرسی پرداخت.

پس از آن برای تکمیل دانش خویش به حوزه علمیه نجف اشرف رهسپار گردید، و در مدت ۱۲ سال از درس کفایه آیت الله میرزا حسن یزدی، و خارج فقه و اصول آیات: سید محمود شاهرودی و میرزا هاشم آملی بهره‌مند گردید، و پس از کسب اجازات علمی به زادگاه خویش بازگشت. و در پی دعوت آیت الله کوهستانی مدتها به تدریس در حوزه علمیه ایشان پرداخت، و شاگردانی را تربیت و پرورش داد. وی پس از پیروزی انقلاب دو بار از سوی مردم مازندران به نمایندگی (مجلس خبرگان) انتخاب گردید، و تا پایان عمر در این سمت بود.

سرانجام پس از بیماری در عصر روز جمعه ۲۱ / ربیع الثانی / ۱۴۱۴ ق مطابق با ۱۶ / مهر / ۱۳۷۲ ش در سن ۷۱ سالگی بدرود حیات گفت، و پس از تشییع با شکوه در نکا و قم در صحن حضرت معصومه علیها السلام - در حجره شیخ فضل الله نوری - به خاک سپرده شد.

منابع

- ۱ - مجله آینه پژوهش، سال چهارم، ۱۳۷۲ ش، شماره ۲۱، صفحه ۱۰۵، به قلم شیخ ناصرالدین انصاری.
- ۲ - یادنامه استاد عظیم الشان کوهستانی ص ۶۲.

این شرح حال به قلم فرزندش تنظیم شده که تقدیم می‌گردد:
 ابعاد شخصیت ناشناخته فقید سعید حضرت آیت الله حاج شیخ حسین محمدی لائینی بسیار گسترده است، اما جهت آشنایی عزیزان با خصوصیات

زندگی معظم له اجمالی از آن به عرض می‌رسد.

آبا و اجداد

آیت‌الله محمّدی لائینی از خانواده‌ای است که سابقه طولانی و در عین حال درخشان در علم و صلاحیت و تقوا دارند. و این خانواده طبق مدارک و شواهد موجود، وابسته به طائفه‌ای به نام انصار است که شعبه‌ای از جماعت انصار مدینه مشرفه می‌باشند. طائفه مذکوره هم اکنون به «انصاری» شهرت دارند. اما تبدل شهرت معظم له از «انصاری» به «محمّدی» هنگام تنظیم شناسنامه در سال ۱۳۱۵ شمسی صورت گرفته است.

آبا و اجداد وی عبارتند از: جناب شیخ محمّد علی انصاری فرزند ملا اسماعیل فرزند ملا بزرگ فرزند ملا حسن فرزند ملا خواجه انصاری... که همگی از علما و معاریف زمان خود بوده‌اند. و ضمن این که جنبه ارشاد و تعلیم و رفق و فتق امور عامه مسلمین را برعهده داشتند.

از قدیم الایام آبا عن جدّ از متولیان صالح و عادل امامزاده لازم التکریم و التعظیم حضرت شاهرضا علیه السلام و از پرداخت هرگونه عوارض و خراج و از جمیع تکالیف دیوانیه و خدمت سربازی و... معاف و مرفوع القلم بوده‌اند.

پدر ایشان. یعنی جناب حجة الاسلام مرحوم حاج شیخ محمّد علی انصاری. پس از اقامت یک ساله در نجف اشرف به دلیل یک بیماری لاعلاج ناچار به مراجعت به سوی وطن شد و پس از گذشت چند روز و عدم تأثیر معالجات، در سن ۳۱ سالگی دعوت حق را لبیک گفت. و از خود همسری فداکار و مهربان به نام فاطمه که خود از دودمان روحانیت بود. با دو فرزند خردسال (حسین و زینب) باقی گذاشت.

دوران کودکی و تحصیل

آیت‌الله محمّدی لائینی در پنجم / مهر ماه / ۱۳۰۱ هجری شمسی در قریه

«ملا محله» از فرای هزار جریب شهر نکا، از پدری عالم و مادری پاکدامن متولد شده است. اما متأسفانه در سن کمتر از هشت سالگی از نعمت وجود پدر محروم و تحت سرپرستی مادر با کفایت و نظارت عمومی با همت خویش تحصیلات علوم دینی را نزد اساتید ممتاز آن روز در حوزه‌های علمیه منطقه شروع نمود و چند سالی از محضر عالم متقی حضرت آیت‌الله نصیری. سپس جهت ادامه تحصیل در بخش سطوح عالیّه نزد مجتهد عصر فقیه عادل عارف شیخ محمد کوهستانی سالهای متمادی تدریس و تلمذ نمود. و با کسب اجازه از معظم‌له، به منظور تکمیل تحصیلات، در سن ۲۵ سالگی سنه ۱۳۲۵ ش رهسپار حوزه کهنسال نجف اشرف شد. و طی ۱۴ سال اقامت پیوسته در آن حوزه مقدسه و در جوار مولای متقیان امیرمؤمنان علیه السلام، با توجه به فشار مشکلات مادی آن روز، از محضر مراجع بزرگ وقت و شخصیت‌های علمی و الهی چون حضرت آیت‌الله سید محمد شاهرودی و حضرت آیت‌الله میرزا هاشم آملی و حضرت آیت‌الله میرزا حسن یزدی بهره‌های فراوان برده، و در سن ۳۹ سالگی و در سال ۱۳۳۹ ش پس از گذراندن دو دوره خارج اصول و قسمت اعظم خارج فقه عبادی و معاملی و اخذ اجازه اجتهاد از اساتید بزرگ، به وطن مألوف مراجعت نمود و به تدریس و ارشاد و خدمات دینی و تربیت طلاب و احداث بناهای خیریه همت گماشت.

بُعد علمی

حضرت آیت‌الله محمدی لائینی صرف نظر از جنبه‌های معنوی و اخلاقی، یکی از چهره‌های درخشان علمی ولی ناشناخته در منطقه مازندران محسوب می‌شدند. نبوغ و استعداد فراگیری از همان اوائل دوران تحصیل از جبینش هویدا بود. فرصتها را از دست نمی‌داد. غالب اوقاتش چه در ایام نجف و چه قبل و بعد از آن صرف تدریس و تدریس و تحقیق و تقریر مطالب علمی می‌شد. چنانکه به مناسبتی، به منظور تنبیه حقیر به از دست ندادن فرصتها فرمود: من در نجف شبانه

روز ۱۶ درس و مباحثه داشتم.

در تدریس و نقد و بیان نکات علمی قوی بود. به طوری که بالاترین کتب سطح را بدون مطالعه قبلی تدریس می‌کرد.

در ادبیات عرب که مجموعاً ۱۲ علم است تبحر داشت. در معقول نیز دستش باز بود. در کلام از محضر آیت‌الله حاج میرزا هاشم آملی سود جست. اشکالهای زنده و جالبی به عبارات اعلام می‌نمود. ضمن این که نظر آنها را محترم می‌شمرد با تسلط درس می‌گفت. از تدریس و تربیت طلاب هرگز خسته نمی‌شد. حتی زمانی که منع پزشکی از تدریس داشت طبق نظر خود، آن را ترک نکرد. گویا وجودش برای همین کار ساخته شد و می‌فرمود: چه کنیم؟ نان امام زمان علیه السلام را می‌خوریم. این تبحر و قوت تدریس و عشق به تربیت طلاب انگیزه‌ای شد تا پس از مراجعت از نجف اشرف، به دعوت استادش آیت‌الله کوهستانی به عنوان یک مدرس با تجربه و برجسته، به تدریس کتب مختلفه در حوزه علمیه کوهستان مشغول شود. همزمان توانست، حوزه تابستانی ییلاق در زادگاهش تأسیس و به تعلیم و تربیت طلاب در آن سامان پردازد.

معظم‌له یک مجتهد مسلم و نظریه پرداز در باب فقه بود. زمینه اجتهاد را در همان حوزه نجف در خود داشت به طوری که هنگام مراجعت به ایران با چند اجازه اجتهاد و اجازه در تصدی به امور حسبه و شرعیه و اخذ جوهرات و اجازه در نقل روایات اهل‌البیت علیهم السلام و حل و فصل دعاوی و... وارد ایران شد. و چند اجازه نیز بعد از مراجعت از مراجع وقت دریافت داشت. چنانچه خود ایشان در بیمارستان فرمود: من از ۱۰ تن از مراجع و علمای بزرگ اجازه دارم.

بعضی از اساتید ایشان، در اجازه‌ای که هنگام بازگشت وی نوشتند. او را در مسائل شرعیه فرعیه صاحب نظر دانستند و در عمل بر طبق نظر و فهم خود مجاز قرار دادند و این عبارت را آوردند... حتی بحمدالله تعالی صار من المجتهدین العظام، فله العمل بما استنبطه من الاحکام... ورتبه بالای علمی وی باعث شد تا در

نجف مورد اعتماد استادش حضرت آیت الله شاهرودی قرار بگیرد. به نحوی که آن حضرت در دادن اجازات به فضلالی مازندران با ایشان مشورت کند. و بنا به فرموده بعضی از بزرگان مرحوم آیت الله شاهرودی در دادن اجازه اجتهاد بسیار احتیاط می کرد و غالباً می نوشت فلانی شاگرد من بوده و نزد من درس خوانده و بالاخره او را در فضل و تقوی تأیید می کرد. اما برای آیت الله محمدی نوشت... بلغ مرتبه من مراتب الاجتهاد...

در سال ۱۳۳۸ ش که در راه مراجعت از نجف خدمت مرجع تقلید شیعیان حضرت آیت الله بروجردی مشرف شدند. آن بزرگوار که شرح حالات آیت الله محمدی را ضمن نامه ای که توسط نماینده اش ارسال شده بود، خواندند. فرمودند: خواندم احوالات شما را. آن گاه دست به قلم برده، فرمودند: چیزی برای تو بنویسم که برای احدی ننوشتم. آیت الله محمدی عرض کردند: زحمت نکشید. شفاهاً بفرمائید کافی است. آیت الله بروجردی فرمودند: شما از قبل من در تمام امور مجاز و مأذون هستید.

اسامی مشایخ اجازه ایشان به این قرار است:

- ۱ - آیت الله سید محمود شاهرودی ۲ - آیت الله میزرا هاشم آملی ۳ - آیت الله میرزا حسن یزدی ۴ - آیت الله سید روح الله خمینی ۵ - آیت الله سید محسن طباطبائی حکیم ۶ - آیت الله سید محمد هادی میلانی ۷ - آیت الله سید محمد رضا گلپایگانی ۸ - آیت الله سید شهاب الدین مرعشی ۹ - آیت الله سید ابوالقاسم خوئی ۱۰ - آیت الله شیخ آقا بزرگ تهرانی ۱۱ - آیت الله سید حسین طباطبائی بروجردی.
- یک چنین شخصیت ممتاز علمی که می توانست در حوزه های بزرگ علمیه جایگاه رفیعی داشته باشد. و نام او همه جا مطرح و بر سر زبانها باشد. بنا به پیشنهاد اهالی مؤمن شهر نکاء مازندران و صواب دید حضرت آیت الله کوهستانی در این شهر که جداً نسبت به دانش گسترده اش ضیق بود، اقامت گزید و به تدریس و

ارشاد و خدمت پرداخت. در این زمینه چنان متواضع و بی‌ریا و آزاد بود که تمام تلاشش تعلیم و تربیت بود. کتاب هر چه باشد و شاگرد، هر که باشد. لذا از تدریس کتب ابتدائی مانند: نصاب الصبیان و شرح امثله و مانند اینها امتناع نمی‌کرد. عم جز هم درس می‌داد. روزی به من فرمود. درس این آقا پسر را بگو. دیدم معراج السعاده در دست دارد و چند درس را هم نزد آقا خوانده است. خجالت نمی‌کشید از این که اساتید دوران طلبگی خود را که در همان سطح نازل مانده و از درس و بحث و حوزه و ترقی افتادند، نام برد. مثلاً می‌فرمود: نزد فلانی درس خواندیم. و یا فلانی استاد ما در فلان کتاب بود و...

بُعد اخلاقی

آیت‌الله محمّدی لائینی مجمع فضائل و نمونه بارز یک انسان شایسته بود. بدون مبالغه صفات برجسته انسانی در وی جمع بود. او یک مرد نبود. هزار مرد بود. نه بلکه مجسمه مردانگی مهربانی گذشت. کرم بی‌ریائی، زهد و ترحم بود. همانند شمعی بود که خود می‌سوخت، اما محیط و محفل دوستان و جامعه را همواره روشن و با صفا نگه می‌داشت.

او قبل از اینکه عالم باشد عامل بود. شیوه معاشرت و برخورد وی حساب شده و برای همگان درس زندگی بود. راستی که مازندان از این نخبه‌ها کمتر به خود دیده است. این سخن نویسنده حروف نیست. حرف دل هزاران هزار انسان فهمیده درست اندیش است که از نزدیک با معظم‌له در ارتباط بودند. و سالهای سال پاکی و صداقت و حسن نیت و فضائل اخلاقی او را تجربه نمودند.

او همانطور که در ایام تحصیل یک محصل زیده و ممتاز بود در دوران خدمت و ارشاد هم یک خدمتکار با صداقت و پرکار بود. با مشکلات فراوان مبارزه کرد. آزارها دید. زخم زبانها شنید، اما از مسیر حق جدا نشد و اصول اخلاق و ادب را زیر پا نگذاشت. رأفت قلب و شرح صدر او اجازه عکس‌العملهای تند و سریع را به

وی نداد. لذا هیچ وقت در صدد انتقام از کسی بر نیامد زیرا به کسی حسد نمی برد و از کینه توزی و انتقام جویی به شدت متنفر بود و خود می فرمود: من هرگز کینه کسی را در دل نگرفته ام. نه تنها انتقام جو نبود. مرد گذشت و احساس بود و بدی را به نیکی پاسخ می داد. بسیار اتفاق افتاد که از حق مشروع و مسلم خود صرف نظر کرد تا دعوی خاتمه یابد و یا مشکل یک مسلمان حل شود. و بسیار اتفاق افتاد که احسان به مخالف خود نموده و یا سفارش به احسان و احترام کرده. شخصی به وی در جلو چشمش جسارت کرد. ایشان واکنشی نشان نداد، بلکه فرمود در حق وی احترام لازم به عمل آید. چون وابسته به یک شهید است.

با آن همه گستاخی که شفاهاً و کتباً از طرف بعضی از نابخردان در حق وی به عمل می آمد. همه را نادیده می گرفت و در این رابطه فقط اظهار امیدواری می نمود و می فرمود: من از عبادتی که انجام دادم خیلی امیدوار نیستم. اما از بدگویی هایی که درباره من انجام شد و از تهمت هایی که به من زدند امیدوار هستم. در اواخر عمر می فرمود غیبت ها را می بخشم، اما تهمت ها را نمی بخشم. لکن در بیمارستان هنگامی که تحت فشار بیماری های متعدد بود. به دنبال بهانه ای جهت عفو تهمت زندگان بود و فرمود همه کسانی که به من تهمت زدند و بدگویی کردند بخشیدم، در صورتی که عوض غیبت یک روز و عوض تهمت یک ماه برایم نماز بخوانند.

در زمینه مردم داری و دلسوزی نسبت به محرومین ضرب المثل بود. آغوشش چون در خانه اش به روی مردم باز بود. کسی را از خانه اش محروم نمی کرد. حتی مخالف خود را طرد نمی نمود و می فرمود: «ما که پیامبر نیستیم. ادعای پیروی از پیامبر را داریم. لذا باید در مسیر او باشیم و شیوه زندگی او را در پیش گیریم. پیامبر با آن همه آزارها و دشمنی ها که از ناحیه مردم نادان دید کسی را طرد نکرد، ما هم نباید کسی را از خود برانیم».

او کسی بود که خانه خویش را به حقیقت خانه مردم می دانست و طلاب و

دوستان جوان را فرزند خویش می خواند. و گاهی به او عرض می کردند: چرا نسبت به بعضی از واردین تعارف و احوال پرسی را فراموش می کنی. می فرمود: «ما خانه خود را متعلق به این دوستان می دانیم. و آنها را در واقع فرزندان خود می شماریم. کسی که وارد خانه خود می شود، نباید از پدر و مادرش انتظار احترام و احوال پرسی مکرر داشته باشد.»

او همانطور که خانه را متعلق به مردم می دانست. خود را نیز وقت خدمت به مردم و آماده حل مشکلات آنان نمود. و غالب اوقاتش صرف خدمت به اسلام و حلّ و فصل دعاوی و تعلیم و تربیت و رسیدگی به امور محرومان می شد. و معهداً معتقد بود کاری برای اسلام و انقلاب و مردم نکرده است.

کسی که آبرو و آسایش خود را فدای خدمت به مردم کرد و با نوشتن نامه و ارسال پیام و سفارش شفاهی به مردم کمک می کرد، یقیناً دلش برای بندگان محتاج و بی پناه خداوند می سوخت. غالباً به مسئولین در رابطه با رسیدگی به کارهای ارباب رجوع سفارش می فرمود. حتی در بیمارستان نیز به مسئولینی که به عیادتش می آمدند، سفارش ضعفا را نموده و به یکی از مسئولین فرمود: من که می میرم، آیا شما نمی خواهید برای حاشیه نشینان جنگل فکری بکنید؟

دستور فرمودند مهر نمایندگی خبرگان را به بیمارستان ببرند، تا دست محتاجان را در آنجا هم بگیرند و شخصاً برای عده ای از کارکنان بیمارستانی که در آن بستری بودند، سفارش فرمود و گرفتاری آنان را برطرف نمود.

بسیاری از فقرا و خانواده های بی سرپرست را شخصاً پوشش می داد و ماهیانه حقوقی کم و بیش به آنها می پرداخت و هر نیازمندی را به قدر نیازش کمک می کرد. برای بیماران توصیه های مکرر به پزشکان می نمود و نامه های فراوان می نوشت. حتی آن روزهایی که در شدت ضعف و ارتعاش بدن بود، از توصیه های کتبی دریغ نمی ورزید. وقتی می شنید مشکل کسی حل شد. حمد خدا را به جا می آورد.

عجیب تر این که: متأثر می شد مرغها داخل تور حبس باشند. و یا کسی مورچه

را بکشد. و یا اسبی را با ترکه بزند و حیوانی را تعقیب و خسته کند. و بالاخره با آنها که آزاری به حیوانی می‌رسانند برخوردی تند می‌کند. حتی برای کشتن یک مار که دوستان بر او هجوم آوردند راضی نشد و فرمود: حیوان را رها کنید. کاری به او نداشته باشید.

راستی کسی که دلش برای مرغ و مار و مورچه بسوزد، برای انسانها نمی‌سوزد؟ از این که برخی از جوانان ساده دل به گروهک‌ها می‌پیوستند و یا در اثر ضدیت با انقلاب اعدام می‌شدند اظهار تأسف می‌نمود و می‌فرمود: من برای شهدا زیاد نگران نیستم، چون خود را راضی می‌کنم که اینان به سعادت رسیدند. اما دلم برای آنها که اعدام می‌شوند می‌سوزد. چون مایل نیستم جوانان ما منحرف شوند و در جهنم بسوزند.

اینکه مردم به وی علاقه داشتند و او را پدر و یار و استاد و مراد خود می‌شمردند. و در مرگ او نیز این همه تجلیل نمودند و عزاداری کردند و می‌گفتند:

داغ ما در هجر یوسف کمتر از یعقوب نیست

او پسر گم کرده بود و ما پدر گم کرده ایم

برای این بود که او مردم را دوست می‌داشت و طالب هدایت و سعادت مردم بود و این امر را عملاً به اثبات رساند.

پیامبر اکرم ﷺ در مقابل تعلیم آداب معاشرت، فرمود: بگونه‌ای زندگی کنید که اگر مردید بر شما بگریند و اگر زنده ماندید شما را دوست داشته باشند و چون پروانه دور شمع وجود شما بگردند. (خالطوا الناس مخالطة، ان مّتم بکوا علیکم و ان عشتم حنوا الیکم).

و این شخصیت الهی اینگونه زندگی کرد. لذا مرگ او وسیله تنبّه و بیداری بسیاری از مردم غافل و در خواب مانده گردید.

از خصوصیات بارز معظم‌له این بود که شخصاً به کارها می‌پرداخت. و بدون

واسطه با مردم تماس داشت و موانع کار مردم را به دست خود حل می‌کرد. کاتب، دفتردار، تلفن‌چی، درباری و نوکر نداشت. برای ملاقات با او گرفتن وقت قبلی نیاز نبود. زیرا او تمام وقت در خدمت مردم و آماده پذیرایی بود.

وقت اداری و ساعت کار نداشت. تمام ساعات شبانه‌روز، ساعات کار او محسوب می‌شد. بسیاری از اوقات قبل از صبحانه زمستان یا تابستان برای خواندن نماز میت یا شرکت در مراسم صبحگاهی نیروها و یا امور دیگر از خانه بیرون می‌رفت. و شبها غالباً تا حدود نیمه‌های شب یا مشغول تدریس یا قرائت قرآن و یا ملاقات با دوستان و رسیدگی به امور مردم بود. و از طرفی، اطاق انتظار نداشت تا عده‌ای جهت دیدار با او معطل بمانند. بلکه در یک اطاق می‌نشست. فقیر و غنی، روحانی و بازاری، شخصیت‌های برجسته و افراد عادی هر کس هر وضع و حالتی که داشت. بدون زحمت با او دیدار می‌کرد و مشکلات خود را با او در میان می‌گذاشت و حتی در حال بیماری هم به کارهای مردم می‌پرداخت. و این ارتباط نزدیک و مستقیم با مردم همواره برقرار بود.

پیشنهاد می‌کردیم بعضی از نامه‌ها را ما بنویسیم و شما فقط امضا بفرمایید. قبول نمی‌کرد و با دست مبارک خود، نامه‌ها را می‌نوشت.

روزی به ایشان عرض کردم: حال شما مساعد نیست. بیشتر به استراحت بپردازید و ملاقات را به روز دگر موکول نمایید. او قبول نکرد. در حالی که بدنش رنجور بود و دستش می‌لرزید، لباس‌هایش را پوشید و فرمود: می‌روم بیرونی شاید تا ظهر، کار سه چهار نفر را راه بیاندام.

در اواخر عمر با برکتش، خصوصاً در ایام بیمارستان، دو چیز را همواره مد نظر داشت و برای آن دو نگران بود. اوّل این که از قلّت زاد و خالی بودن دست، تأسف می‌خورد و مکرر می‌فرمود: دستم از عمل خالی است و گاهی برای این امر گریه هم می‌کرد. دوّم این که، برای مردم غصه می‌خورد و همواره به فکر آنها بود که مردم

بیچاره‌اند و دستشان به جایی نمی‌رسد و کسی هم در فکر آنها نیست. چنانچه گاهی حال و روزگار بعضی از محرومین را مشاهده می‌نمود می‌فرمود: من نمی‌توانم اینها را ببینم. گریه‌ام می‌گیرد. به همین دلیل بسیاری از مردم، پس از رحلتش با هم درد دل می‌کردند که هنگام هجوم مشکلات، نزد چه کسی برویم و در خانه چه کسی را بزینیم و با چه کسی درد دل نمائیم. او پناه ما، یاور ما و امید ما بود. با چند کلمه حرف، دل ما را روشن می‌کرد و با دست پر و قلب آرام به خانه برمی‌گشتیم. الآن کجا برویم. او بود که به حرف ما گوش می‌داد. اما اکنون، کسی به حرف ما گوش نمی‌دهد.

آری این چنین انسان وارسته و با عظمت است که با مرگش ضایعه‌ای جبران ناپذیر بر اسلام وارد می‌شود.

محمد صادق محمدی

۱۳۷۲/۸/۱۹ هجری شمسی

شیخ حسین مفلس قمی «ارده شیره»

(۱۳۰۵ - ۱۳۶۷ ق)

شیخ حسین قمی متخلص به «مفلس» و مشهور به «ارده شیره» فرزند ملا محمد حسن (متخلص به شاهد) فرزند حاج محمد رضا فرزند ملا محمد تقی (متخلص به عاشق) فرزند علی اکبر حلوائی، از شعرا و مورخان به نام بود. او در جمادی الاول / ۱۳۰۵ ق زاده شد و در ۲۵ / صفر / ۱۳۶۷ ق درگذشت و در صحن حضرت معصومه علیها السلام - صحن نو - در قم به خاک رفت. وی منظومه‌ای در وصف «ارده شیره» سرود و از این رو به این نام شهرت یافت.

آثار قلمی‌اش به شرح زیر است:

۱ - الاربعون فی فضائل قم و القمیین.

- ۲- باغ ارم در اخلاق، در چهار جلد به فارسی.
- ۳- تحفة الفاطمیین.
- ۴- جواهر الأخبار فی الأخبار المرویة عن الأئمة الاطهار علیهم السلام.
- ۵- درر الأشعار، مجموعه‌ای در ذکر حالات بعضی از شعرا و اشعار ایشان.
- ۶- دیوان شعر، در ده هزار بیت.
- ۷- رساله در شرح حالات حضرت ستی فاطمه علیها السلام با صورت رقبات موقوفه آستانه قم که باید یک رساله باشد، هر چند در یادداشت آغاز تحفة الفاطمیین دو رساله شمرده‌اند.
- ۸- زیدة الأدعية.
- ۹- سراج المؤمنین، در ادعیه.
- ۱۰- شرح کلمات قصار مولی امیرالمؤمنین علیه السلام.
- ۱۱- کتابی در مقتل حضرت سیدالشهدا علیه السلام.
- ۱۲- منتخب الاخلاق، در مدح صفات نیکو و ذم کارهای بد.
- ۱۳- منتخب القوائد فی مدایح الأئمة علیهم السلام.
- ۱۴- منظومه ارده شیره، چاپ قم به سال ۱۳۵۹ ق در ۴۰ ص.
- ۱۵- نان و ماست، مثنوی به سبک نان و حلوا در مواعظ او این منظومه را به صورت کامل در پایان مجلد دوم تحفة الفاطمیین گذارده است.

منابع

- ۱- الذریعة ۱۰/۳ و ۴۶۰ و ۲۵۸/۵ و ۱۰۸۶/۹.
- ۲- تحفة الفاطمیین، جلد اول باب هفتم (خطی).
- ۳- فهرست کتابهای چاپی فارسی ۲۲۳/۱.
- ۴- کتابشناسی قم ۱۷۳.
- ۵- مؤلفین کتب چاپی ۷۲۵/۲.
- ۶- نقباء البشر ۸۸۹/۲.

سید حسین مکی

(۱۳۴۲ - ۱۴۲۰ ق)

حاج سید حسین فرزند سید ناصر علی و نوه سید عیسی حسینی، ملقب به «مکی» از فضلا و محترمین معاصر بود.

وی در ۱۲ / ذی الحجه / ۱۳۴۲ ق در مشهد مقدس تولد یافت.

جدش اهل «قره باغ» غزنه افغانستان است که از آن منطقه به مشهد مقدس مهاجرت کرد و سلسله نسبش به حضرت زید شهید علیه السلام می رسد.

سید حسین مقدمات و ادبیات را در مشهد نزد شیخ علی محمد بربری آموخت. سپس به سوی قم رفت و چند ماهی توقف نمود. آنگاه در سال ۱۳۶۴ ق وارد نجف اشرف شد و سطح را نزد میرزا حسن یزدی و سید اسدالله مدنی آذرشهری به پایان برد. خارج را هم از محضر آیات: میرزا عبدالهادی شیرازی، میرزا حسن یزدی، سید محسن طباطبائی حکیم، سید محمود شاهرودی (مدت کوتاهی) و سید ابوالقاسم خوئی استفاده نمود. نیز مدتی از درس حکمت آیت الله شیخ حسین وحید خراسانی بهره مند شد و خود به تدریس ادبیات و مقدمات پرداخت.

مکی در سال ۱۳۷۴ ق بنا بر تقاضای عده ای از اهالی آبادان به آن دیار رفت و به خدمات مذهبی و اجتماعی اهتمام نمود. جلسات سیار هفتگی برگزار می کرد و پس از قرائت دعای ندبه مشغول بیان احکام و وعظ می شد. در «مسجد الزهرا» آبادان به اقامه جماعت و گفتن تفسیر قرآن و هدایت خلق اهتمام داشت. تأسیس مساجد و اماکن مذهبی و فرهنگی و درمانگاه و اعزام مبلغ و مبارزه با اندیشه های کج و گمراه، از جمله خدمات چندین ساله ایشان در آبادان است.

وی اهل مطالعه و بحث بود و بیش از هشتاد جلد از کتاب شریف

«بحار الأنوار» را مطالعه کرده که در اثر ضعف بینائی، موفق به مطالعه اجزای دیگر آن نشد.



نامبرده پس از شروع جنگ ایران و عراق، در سال ۱۳۵۸ ش مطابق با ۱۳۹۹ ق به قم مهاجرت کرد و تا حدی به خدمات خود ادامه داد، ولی سالهای آخر عمر خود بیشتر در منزل بستری گردید.

عاقبت غروب در روز یکشنبه ۲۶ / ذی‌الحجّة / ۱۴۲۰ ق مطابق با ۱۴ / فروردین / ۱۳۷۹ ش در پی بیماری در سن ۷۸ سالگی در قم چشم از جهان فرو بست. پیکرش عصر روز دوشنبه از مسجد امام حسن عسکری علیه السلام تشییع و در قبرستان بقیع به خاک سپرده شد.

منابع

- ۱ - مصاحبه با ایشان در قم به تاریخ ۹ / خرداد / ۱۳۷۸ ش.
- ۲ - گنجینه دانشمندان ۲۱/۳ (تولدش را ۱۳۴۴ ق ذکر کرده است).

سید حسین موسوی قمصری

(۱۲۹۱-۱۳۶۲ ق)

حاج سید حسین فرزند علامه سید علی اکبر و نوه سید ابوتراب موسوی قمصری کاشانی، از علما و بزرگان کاشان و قمصر بود.

وی در سال ۱۲۹۱ ق مطابق با ۱۲۵۲ ش در کاشان تولد یافت.

او پس از گذراندن پنج سال دوره مقدمات نزد: میرزا فخرالدین نراقی و سید محمد کاشانی «مصطفوی» در مدرسه علمیه سلطانی کاشان به حوزه علمیه اصفهان پیوست و دروس سطح را از محضر اساتیدی چون: ملا محمد فاضل کاشانی، آخوند ملا عبدالکریم گزی، سید محمد هاشم چهارسوقی خوانساری، سید محمد باقر خوانساری «صاحب روضات الجنات» و شیخ محمد باقر اصفهانی «مسجد شاهی» استفاده نمود.

سرانجام به حوزه کهن نجف اشرف رهسپار شد و سالها از محضر آیتین علمین: آخوند ملا محمد کاظم خراسانی و سید محمد کاظم طباطبائی یزدی بهره‌مند

گردید و به درجه رفیع اجتهاد نایل آمد. در سن چهل و اندی سالگی به کاشان مراجعت فرمود، سپس به قمصر منتقل شد و تا آخر عمر آنجا ماند و به حل و فصل خصوصیات و ارشاد پرداخت. در مسجد جامع قمصر به اقامه جماعت اهتمام داشت. در ماه رمضان، منبر می‌رفت و با بیان جذّاب و دلنشین به وعظ و ارشاد می‌پرداخت.

از آثار او

- ۱- مقاطیس العقول فی علم المعقول و المنقول.
- ۲- قساطیس الایمان فی تفسیر القرآن.
- ۳- مجمع الدلائل فی شرح الرسائل.
- ۴- نسيلة الأدب فی شرح سببکة الذهب.
- ۵- المنظومة البهية، المحتویة علی النکت الفقہیة، مشتمل بر چهار هزار و چهارصد و چهل بیت شعر عربی، در سال ۱۳۵۸ ق از نظم آن فراغت یافت.

مجلس روضه خوانی و عزاداری آیت‌الله موسوی

فقیه بزرگوار، مرحوم آیت‌الله حاج سید حسین موسوی قمصری اعلی‌الله مقامه الشریف، که اخلاص فوق‌العاده‌ای به حضرت ابا عبدالله الحسین علیه السلام داشتند، همه ساله مجلس روضه خوانی مفصلی را برای تجدید اقامه عزاداری امام حسین علیه السلام در لیالی عاشورا در مسجد جامع قمصر، که محل اقامه جماعتشان بود منعقد می‌فرمودند، که اکثر سنوات تا آخر ماه محرم ادامه پیدا می‌کرد و مورد علاقه اهالی قمصر بود و خودشان نیز در اکثر شبها خاصه لیالی تاسوعا و عاشورا منبر می‌رفتند و بعد از موعظه و ارشاد حاضرین، مفضلاً ذکر مصیبت می‌کردند و در شب عاشورا در حال مصیبت خوانی برپا ایستاده و سر را برهنه نموده و خاک بر سر می‌ریختند و با دو دست بر فرق خود می‌زدند و اشک می‌ریختند و فریاد و احسینا، بلند می‌فرمودند و چون دارای بیانی گرم و جذّاب و صوتی حزین بودند و در مصیبت خوانی مهارت داشتند. چنان انقلابی در قلوب اهل مجلس ایجاد می‌نمودند، که

صدای شیون و گریهٔ مرد و زن به آسمان می‌رفت و عده‌ای در پای منبر غش می‌کردند و علاوه از شب عاشورا در روز عاشورا و در شب و روز بیست و یکم ماه مبارک رمضان نیز منبر می‌رفتند و به همین کیفیت مصیبت خوانی می‌کردند.

ضمناً عده‌ای از خطبا و سادات محترم قمصر، از جمله اخویهای محترمشان، سید نصرالله و سید تراب موسوی و مرحوم سید علی میر عبدالکریم، در پای منبر ایشان اجتماع نموده و با هم به نوحه‌سرایی دسته جمعی می‌پرداختند و با مصیبت خوانی مهیج ایشان و نوحه‌سرایی خطبای محترم در پای منبر، شور و هیجانی از حزن و گریه و شیون در مجلس بوجود می‌آوردند که نظیر آن دیگر در قمصر دیده نشده است.

ورود دسته‌جات به مسجد و منزل آیت‌الله موسوی

دسته‌جات عزاداری قمصر که از قدیم الایام تا کنون در ایام و لیالی عاشورا برای عزاداری سنتی حرکت می‌نمایند، مانند دسته‌جات سینه‌زنی و زنجیر زنی، خاصه هیئت سجادیه محله پایین قمصر، که تقریباً در اواسط قرن ۱۳۰۰ قمری تأسیس شده، در ایام تاسوعا و عاشورا را به منزل آیت‌الله حاج سید حسین موسوی قمصری و در لیالی عاشورا به مسجد جامع، که محل اقامه جماعت ایشان بود وارد می‌شدند و هنگام ورود آنها آقا حاج سید حسین به احترام دسته‌جات حسینی از جا برخاسته و روی پا می‌ایستادند و بر سینه می‌زدند و اشک می‌ریختند و در خاتمه از همه آنها تقدیر نموده و در حق همه آنها دعا می‌کردند.

ظرف آبی مقابل خود نهاده و بر مصائب امام حسین علیه السلام می‌گریستند

مرحوم آیت‌الله حاج سید حسین موسوی قمصری رحمته الله علیه، در دههٔ عاشورا علاوه بر اینکه برای جدشان امام حسین علیه السلام پیوسته حزین و به حالت عزادار بودند و به ذکر مصائب آن حضرت می‌پرداختند و به آن اهمیت زیادی می‌دادند. صبح روز عاشورا که می‌شد، همه ساله برای خواندن زیارت عاشورا به بالای بام خانه رفته و

با سر و پای برهنه در زیر آسمان رو به قبله ایستاده و زیارت عاشورا را، می خواندند و اشک می ریختند و بعد از خاتمه زیارت و خارج شدن دسته جات از منزلشان، داخل منزل و اطاق خود گردیده و ظرف آبی را در جلو خود می گذاردند و پیوسته بر آن نظر نموده و به یاد تشنگی امام حسین و اهل بیت و اصحابش (علیهم الصلاة والسلام) گریه می کردند. ضمناً در ایام شهادت سایر ائمه معصومین علیهم السلام نیز در منزلشان اقامه مجلس روضه خوانی نموده و اهل منبر را دعوت می نمودند و به ذکر مصائب اهل بیت رسالت علیهم السلام می پرداختند.

رأی آیت الله موسوی درباره عزاداری امام حسین علیه السلام

دانشمندان محترم مرحوم حاج سید محمد باقر موسوی، فرزند آیت الله حاج سید حسین موسوی قمصری که شرح زندگانی و عزاداری والد معظمشان را نقل نمودند، فرمودند که: خوب به خاطر دارم که در یکی از مجالس روضه خوانی قمصر، از مرحوم آیت الله والد سؤال کردند که نظر حضرتعالی درباره کسانی که برای امام حسین علیه السلام بر سینه می زنند و سینه خود را مجروح می نمایند و کسانی که در روز عاشورا قمه (تیغ) می زنند و سر می شکافند چیست؟ فرمودند: شما از من در این امر سؤال نکنید، بلکه بروید شام و از حضرت زینب دختر امیرالمؤمنین علیه السلام و خواهر امام حسین علیه السلام سؤال کنید که چگونه در مصیبت برادرش، موقعی که سر بریده خونین او را در بازار کوفه بالای نیزه دید، علاوه بر گریه کردن و اشک ریختن و ناله زدن، سر خود را به چوبه محمل زد و خون از سرش جاری نمود.

طأطأوا الرؤس ان رأس حسین	رفعوه علی القنا الأخطار
هتكوا عن نسائكم كل خدر	هذه زينب علی الاكوار
حق ان لا تكفتموا علویاً	بعد ما كفن الحسين الذار
لا تمدوا لكم عن الشمس ظلاً	ان في الشمس مهجة المختار

لا تشقوا لآل فـهر قـبوراً و ابن طاها ملتی بلا اقبـار

فوت سید حسین موسوی قمصری رحمته

عالم بزرگوار مرحوم آیت الله حاج سید حسین موسوی قمصری، در ذی حجة الحرام سال ۱۳۶۲ هجری قمری مطابق با آذر / ۱۳۲۲ ش در سن ۷۱ سالگی در قمصر کاشان، دار فانی را وداع گفتند و ضایعه بزرگی بر جهان شیعه خاصه مردم کاشان و قمصر وارد گردید، زیرا گوهر گرانبها و کم نظیری را از دست دادند که پیدا کردن آن با وضع دنیای کنونی بسیار مشکل است.

آیت الله موسوی در هنگام مرگ وصیت نمودند که من رفتنی هستم و چون شما نخواهید توانست جنازه مرا به نجف اشرف ببرید. لذا حتماً مرا به مزار امامزاده علی بن جعفر در قم ببرید و در آنجا دفن نمائید.

با درگذشت ایشان، قمصر یکپارچه گریه و شیون و عزا گردید و مردم همه دست از کار کشیده و سراسیمه به سوی منزل ایشان حرکت کردند و برای تشییع جنازه و تجلیل از آن فقیه بزرگوار اطراف خانه و مسجد اجتماع نمودند و چون خبردار شدند که می خواهند جنازه ایشان را به قم ببرند، از آن ممانعت نموده و گفتند: ما نمی گذاریم بدن مرجع و آقای ما را از قمصر خارج کنید. ما می خواهیم قبر این عالم بزرگوار و فرزند محترم حضرت موسی بن جعفر علیه السلام را زیارتگاه اهل قمصر قرار دهیم. اما مرحوم آقا سید هاشم هاشمی که داماد محترم آقا و از معاریف و محترمین قمصر بودند و فرزندان محترم، آقا مرحوم حاج سید محمد باقر و مرحوم حاج آقا موسی موسوی که مورد علاقه و احترام مردم قمصر بودند، ضمن قدردانی از اظهار احساسات و محبت های فراوان مردم قمصر فرمودند: چون آقا وصیت فرموده اند که در قم دفن شوند و ما نمی توانیم در مقابل وصیت ایشان و دستور شرع مقدس، خلاف وصیت رفتار نمائیم. لذا از همه اهالی قمصر خواهشمندیم که از بردن جنازه به قم جلوگیری نفرمایند و خواهش ما را بپذیرید.

لذا مردم قمصر ناچاراً سر تسلیم فرود آورده و فرمایش آنها را پذیرفته و جنازه را با شکوه هر چه تمام تر، سینه زنان و نوحه کنان با پرچم های عزا و دسته جات سینه زنی تا آخر قمصر تشییع نمودند. عده ای هم به دنبال جنازه به سوی کاشان و قم رهسپار گردیدند.

در کاشان نیز جمعی از اهالی شهر خاصه حضرات علما و فضلا و خطبای محترم در تشییع جنازه ایشان شرکت نموده و عده ای هم به دنبال جنازه به سوی قم حرکت کردند و پیکر مطهر ایشان را در جوار علی بن جعفر علیه السلام دفن نمودند.

دستور امامزاده علی ابن جعفر برای احترام جنازه

موقعی که جنازه فقیه بزرگوار، مرحوم آیت الله حاج سید حسین موسوی قمصری رحمته الله علیه را، به علی بن جعفر قم بردند و متولی از آمدن جنازه آگاه شد، فوراً با عده ای از اهالی قم، از جنازه استقبال و احترام نموده و دستور داد جنازه را در بالای سر دفن نمایند و هیچگونه پولی هم برای حق الدفن نگرفتند، سپس متولی امامزاده اظهار نمود که یک شب قبل از این واقعه، در خواب دیدم که وارد زیارت امامزاده شدم. ناگاه دیدم حضرت علی بن جعفر علیه السلام از میان ضریح خارج شد و فرمود عالمی از قمصر فوت می شود و جنازه ایشان را فردا به قم می آورند، شما او را می بری در بالای سر دفن می کنی و پول هم نمی گیری.

شعر میرزا اسماعیل فیضی در فقدان آیت الله موسوی رحمته الله علیه

مرحوم حجة الاسلام والمسلمین میرزا اسماعیل فیضی قمصری، که از نواده های علامه بزرگوار ملا محسن فیض کاشانی و از ائمه جماعت و خطبای محترم قمصر بودند، شعری را در فوت مرحوم آیت الله حاج سید حسین موسوی قمصری رحمته الله علیه سروده اند که از این قرار است:

ناگهان گویا قیامت کرد در قمصر قیام

یا که رفت از دهر فانی سیدی والا مقام



نو گل بستان زهرا حافظ شرع رسول
 هم سمی و هم نژاد پادشاه تشنه کام
 رفت و از فقدان او خاک مصیبت ریخت چرخ
 بر سر خیل مسلمانان تمام از خاص و عام
 در مه ذی حجه گویا شد محرم آشکار
 کرد تأثیری که سوزد مسلمین را دل تمام
 از وفاتش ثلمه‌ای در دین پیغمبر فتاد
 می‌نگردد دیگر که ترمیم تا یوم القیام
 مدفنش در قم جوار نور چشمان نبی
 زاده جعفر علی ابن امام ابن الامام
 یک‌هزار و سیصد و شصت و دو، از هجرت چو رفت
 شد مسافر سوی جدش با هزاران احترام
 کی تواند شرح این ماتم سراید (فیضیا)
 جز سر تسلیم نبود چاره بهر ما تمام
 موسوی ترویج دین فرما و بنما ترک ری
 بلکه آثار پدر از تو بماند مستدام

سید حسین نبوی قمی

(۱۳۴۵ - ۱۴۰۶ ق)

حاج سید حسین فرزند علامه سید علی نبوی قمی، از فضلالی حوزه علمیه قم بود.
 تولدش به سال ۱۳۴۵ ق مطابق با ۱۳۰۵ ش در قم اتفاق افتاد.

تحصیل علوم

در نوجوانی وارد مدارس جدید شد و پس از فراغت از تحصیل آن دوره به



علوم دینی روی آورد، و سطوح را نزد: شیخ محمد محقق لاهیجی و شیخ فرج الله کاظمی هرسینی تلمذ کرد، و دروس خارج را از محضر آیات: سید حسین طباطبائی بروجردی، شیخ عبدالنبی عراقی و سید شهاب‌الدین مرعشی نجفی و دروس معقول را از محضر سید محمد حسین تبریزی «علامه طباطبائی» استفاده نمود.

تبلیغ مذهب

وی در ماههای تبلیغی به شهرهای مختلف ایران به ویژه: تهران، اهواز و اصفهان سفر می‌کرد و با وعظ و ارشاد شنوندگان خود را مستفیض می‌نمود. نامبرده به شعر علاقه‌مند بود و آن را نیکو می‌سرود و «نبوی» تخلص می‌نمود، و خط را زیبا می‌نوشت، و کلامش با آیات الهی و احادیث معصومین علیهم‌السلام آمیخته بود.

علاوه بر این، به نگارش و تألیف نیز پرداخت و آثاری ارجمند همچون:

۱ - مجموعه الواردة یا دسته گل.

۲ - امتیازات اسلام.

۳ - امتیازات انسان.

۴ - بهارستان وحی (در توحید و نبوت و امامت).

۵ - شرح نهج البلاغه به نظم و نثر (ناقص).

۶ - کتابی در ولایت.

۷ - وصف دوست، از خود به یادگار گذاشت.

متأسفانه از سال ۱۳۵۸ ش در اثر عارضه قلبی خانه‌نشین شد، و در ظهر روز

پنجشنبه ۸ / ربیع اول / ۱۴۰۶ ق مطابق با ۳۰ / آبان / ۱۳۶۴ ش به سن ۶۱ سالگی
در قم درگذشت، و جسدش صبح روز جمعه تشییع گردید.

اشعار زیر از اوست:

معشوق من

آئینه کبریا صفاتش	همسال جمال عشق ذاتش
ابعاد وجود را تناهی	اندام صعود را کماهی
شرق نبوی اوست یکسر	بشق و لوی اوست مصدر
او مطلع و مختم وجود است	او ظاهر و باطن شهود است
آگاهی و علم ناب باشد	نافذتر از آفتاب باشد
ایمن روح و فروغ ذات آگاه	کس نیست بجز بقیة الله
او خان جهان اصل نصر است	مرات خدا ولی عصر است
فیض ارندهد چنین و دل افروز	ریزد همه آسمان بیک روز
این جان که بجسم کائنات است	زین مشرق اعظم حیات است
برخوان ز کتاب حضرت غیب	ایمن نکته بی نظر لاریب
باشد «نبوی» ز عشق پاکش	مجدوب مقام تابناکش

منابع

۱ - گنجینه دانشمندان ۲/۲۹۰ (تولدش را در سال ۱۳۴۲ ق دانسته است).

۲ - مقدمه وصف دوست، بقلم فرزندش سید محمد رضا نبوی.

میرزا حسین نجارزاده بروجردی « کاوسی »

(- ۱۳۸۰ ق)

میرزا حسین نجارزاده متخلص به « کاوسی » فرزند استاد زین العابدین نجار
بروجردی، از روشن فکران و شعرای متأخر بود.

او مردی تجربه آموخته و روشن فکر و با رجال مشروطه آن شهر کم و بیش هم

صدا بود. ابوالقاسم عارف فزوینی در بروجرود وارد براومی شد. گاهی شعر هم می‌گفت. اشعار زیر از اوست:

تا دل خود را بزلف عنبر آسای تو بستم
 رشته‌ای الفت زهر آیین و هر دلبر گسستم
 مستی زاهد ز اوقاف و ز اموال یتیمان
 من دلی مست از دو چشم یار و صهبای الستم
 آن همه افسانه زاهد، اثر در من نبخشد
 همت پیر خرابات مغان از دام جستم

*

شب دراز، تو در خواب ناز و من از هجر
 ز گریه بستر و بالین تمام تر کردم
 صدای بانگ خروس است یا مؤذن صبح
 کسی نداند امشب که چون سحر کردم

*

اسیر عشق تو (کاوسی) آن چنان باشد
 که یادش از پدر و از پسر نمی‌آید
 در وادی طلب بنگر سالکان که جان
 بدهند و راضی‌اند اگر گوش می‌کنی
 خود را نکرده‌ای تو فراموش در رهش
 آنگاه میل وصلت و آغوش می‌کنی

نجارزاده در روز پنجشنبه ۱۷ / رجب / ۱۳۸۰ ق مطابق با ۱۵ / دی / ۱۳۳۹ ش درگذشت. پیکرش در قبرستان ابو حنین قم مدفون گردید.

❦ منبع

۱ - تذکره حسین حزین ۶۱۵.

میرزا حسین نظمی اصفهانی

(۱۳۶۲ق)

میرزا حسین نظمی مشهور به «نظام همایون» فرزند میرزا حسن اصفهانی، از افسران قدیم شهربانی بود.

او در اصفهان متولد گردیده، و هم در این شهر تحصیلاتی نموده است. چون ذوق و استعداد ادبی داشت و شعر می‌گفت در «انجمن ادبی شیدا» شرکت می‌نمود. بالاخره پس از نیل به درجه سرهنگی در شب دوشنبه ۱۵ / ذی‌الحجه / ۱۳۶۲ ق مطابق با ۲۱ / آذر / ۱۳۲۲ ش در شهر قم وفات یافت و همانجا مدفون شد.

اشعارش در «مجله دانشکده» به طبع رسیده، از اوست:

این لاله که رسته است بر دامن کوه	وارسته است پای تا گردن کوه
داغی است زمرگ کوهکن مانده بجا	هر سال چو لاله سرزند بر تن کوه
خیاط بهار دوخت بهر تن کوه	از سبزه قبا زلاله پیراهن کوه
شد نوبت آنکه رخت بندیم زدشت	یک چند مکان کنیم بر دامن کوه
چشم بیمار تو شد علت بیماری دل	کیست کاید زتفقد بپرستاری دل
گرشبی دست دهد صحبت زلفت تا صبح	مویمو شرح دهم شرح گرفتاری دل
هر که پا بست خم طره طرار تو شد	با خبر گشت ز صبر من و ناچاری دل
کرد اثر ناله من بر دل سنگ و افسوس	که دل دوست نشد با خبر از زاری دل
همت پیر مغان بود اگر زاهد شهر	نتوانست زند لطمه به بیداری دل

*

تذکره منیع

۱ - تذکره شعرای معاصر اصفهان، ۵۱۰.

حیدر تهرانی «معجزه»

(۱۴۱۸- ق)

مقاله زیر به قلم آقای محسن احمدی در روزنامه «جمهوری اسلامی» مورخ

۲۶ / فروردین / ۱۳۷۷ ش چاپ شده که ما به عینه نقل نمودیم:

اشاره

«زمستان ۱۳۷۶ ش در آخرین روزهای نفس چاق کردنش در هنگامی که بهار بوی آمدنش را در کوچه باغهای شهر رها کرده بود، حیدر آقا معجزه تهرانی - شاعر، عارف و نغمه سرای آستان اهل بیت علیهم السلام غریبانه شعر بلند مرگ را سرود و ما را سوگوار و حیرت نصیب رفتنی این چنین به آرامش و آرامی نمود. پیکر مطهرش را بنا به توصیه او در جمکران قم به دست خاک نهادند تا آمدن موعود را همچنان چشم انتظار بماند. اما این گفت و شنود و دیدار صمیمانه درست چند هفته قبل از دل بردنش از خاک - که او سالها دل بریده خاک بود و درویش آستان و بنده و بندی او و درست از همین رو بندگان را بر نمی تافت - فراهم آمد و گو اینکه تقدیر آنگونه فراهم آمده بود تا حیدر آقا در زمان حیاتش همچنان گرم غربت خویش باشد و ما با صد افسوس و دریغ از هجرت غریبانه اش به منظور پاسداشت و ارج گذاشت تلاش صادقانه این شاعر درویش و ارجمندانی که در غربت خویش آسمان را مبهوت بزرگواری و بلند همتیشان ساخته اند این گزارش را از نظر می گذرانیم.»

از خود بخود می گنم این نغمه سرایی چون بین من و نغمه سرا نیست جدایی

زمستان خواهش سرد خویش را بر نگاههای گرمزده مردمان شهر خیره ساخته است و از بوی دروغ و دود آسمان پیراهن تیره ابرها را به قامت آراسته است. در دفتر شعرهای رسیده از شاعران گمنام و پرنام شش دانگ حواسم را به خود مشغول ساخته است، کشفی تازه و حادثه ای به ناگهان در شعری شاید و یا همان انبوه



تکرارهای همیشگی و... دوستی که پیغام رسان ارجمندی دیگر است بر من می‌بارد که شاعر شوریده و درویشی در حال مرگ و گرفتار بر شکستگی چند استخوان، به دور از انبوه آدمها و آنها در همین تهران نفس می‌شمارد. بسیار شایسته و بجاست که از او گفتگویی فراهم آید و ادای دینی به ساخت ارجمندش، حرفش را ناتمام می‌گذارم و با بی‌میلی که ناشی از جوانی و جهالت محض است. شکوه می‌کنم که شاید از فسیلهای قرن چهارم باشد و بعد شرمنده که چرا اسب غرور به این ورطه از نسیان و نقصان کشانیده که پیران و بزرگان این قوم را از یاد برده‌ام. شرمنده‌تر از نام عزیزش را می‌پرسم، می‌گوید «حیدر آقا معجزه تهرانی» و توضیح می‌دهد که تارک‌الدنیاست و صاحب کرامت و آثار بی‌شمار. به حافظه‌ام فشار مضاعف می‌آورم، شعری از او نخوانده‌ام اما نامش را اگر همان «حیدر معجزه» باشد یک بار از عبدالجبار کاکایی دوست شاعرم شنیده‌ام. حرفهای کاکایی را ناخودآگاه از نظر می‌گذرانم «که چندی پیش به دیدار شاعر درویشی رفتم که سالهاست دنیا را طلاق داده است و تعلق خاطری ندارد جز عشق به علی و خاندان عصمت و طهارت اینکه با رهبر انقلاب در سالهایی که در خراسان در جوار امام غریب علیه السلام معتکف بوده در انجمن شعر و ادب کمال حشر و نشری داشته و با عنایت ایشان برایش در تهران خانه‌ای رهن شده و اکنون تنهای تنها زندگی می‌گذراند و حرفهای دیگری که چندان در خاطر من به ثبت نرسیده».

فوراً از دوستم بنحوه دیدار با این شاعر ارجمند را جويا می‌شوم و بعد از چند تماس قرار ما با شخصی به نام آقای جعفری برای عزیمت به منزل حیدر آقا گذاشته می‌شود. عقربه‌های ساعت در روز بعد ۱۱ صبح را نشانده رفته‌اند. سوار اتومبیل آقای جعفری که گویا نیم ساعتی هم معطل من مانده می‌شوم و به سمت عراقی شمالی بالای پل سید خندان «میعادگاه ما و حیدر آقا» می‌شتابیم. در راه آقای جعفری که از شیفتگان حیدر آقا است و در حال تنظیم چند اثر او برای چاپ، از کرامات و عشق علاقه حیدر آقا به خاندان عصمت و طهارت سخن‌های بسیار

می‌گوید. به در خانه که می‌رسیم پیاده می‌شویم و از در باز خانه‌ای نسبتاً محقر به داخل هدایت می‌شویم. وقتی به در اتاق می‌رسیم سادگی و سکوت از سر و روی دیوار می‌بارد. اثری از زندگی و حیات و لوازم اولیه برای به زمین چسبیدن و زمینی شدن نمی‌یابیم. در گوشه اتاق محقر که فقط کتابهای بسیاری یک طرف آن را احاطه کرده، روی یک تخت چوبی کوچک پیرمردی ۸۰، ۹۰ ساله با محاسن سفید و چهره روحانی آرمیده است. با زحمت زیاد می‌نشیند و شرمندگی ما چند برابر می‌شود. از خودش می‌گوید که فرزند مرشد چلویی پشت بازار مسجد جمعه است. پدرش هم اوست که گفته‌اند در سر در مغازه‌اش به جای اینکه بنویسد نسیه و وجه دستی داده نمی‌شود، نوشته بود نسیه و وجه دستی داده می‌شود اما در حد توان و ...

حیدرآقا از خودش و اعتکاف چندین ساله‌اش در کربلا و نجف و زندگی بیست و پنج ساله‌اش در مشهدالرضا و ورودش به قم در زمان مرحوم آیت‌الله بروجردی برای درس و کار و آشپزی در حوزه علمیه و ... حرفهای گوشنوازی را زمزمه می‌کند. از او می‌پرسیم چگونه و از چه زمانی با شعر مأنوس شدی، می‌گوید از کودکی با شعر بودم و عشق به «دیوان فیض» مرا به مدرسه رفتن کشاند و اولین شعرم برای بانوی دو عالم فاطمه زهرا علیها السلام است.

ای نور ولایت ز جمال تو مجلل وی بحث ز ولای تو مکمل و ...

چشمهایش را به نظاره ایستاده‌ام و از خراسان می‌گوید و از انجمن ادبی آن سامان و اینکه به جلسه شعر آقای [عبدالعلی] نگارنده می‌رفته است و از اعتقادش که در مشهد سه شاعر خوب وجود دارد. احمد کمال، محمد قهرمان و آقای [ذبیح‌الله] صاحبکار [متخلص به «سها»] و البته او از آشنایی خود با رهبر انقلاب هم می‌گوید که آن وقتها طلبه جوانی بودند که جلسات شعر می‌آمدند. شعر نمی‌خواندند، اما شعر را خوب می‌شناختند و ...

ثانیه‌ها نیامده و می‌گذرند و همچنان حیدرآقا از مرثیه سرایی و خاقانی و قاتنی

و تضمین تمام غزلیات حافظ و ۱۱۰ غزل سعدی (که به خط استاد امیرخانی به طرز زیبایی به چاپ رسیده است) و ارادتش به سعدی و اینکه اگر تنها گلستانش را در دیار کفر ببرند و کافران بر آن عمل کنند، دچار آفت بدخواهی و بدکیشی نخواهند شد. حرفهای شیرینی را، شیرینی این گفتگو می‌کند.

از او می‌پرسم تخلص را چرا «معجزه» انتخاب کردی و می‌نوازد که به توصیه سید حسن (علیه الرحمه) بعد از خوابی که خود او دیده این تخلص را برگزیده است. نگاهمان به مرقومه‌هایی که حضرات آیات: بروجردی، مرعشی نجفی، طباطبائی و... بر آثار او داشته‌اند خیره مانده است و در ضمن یادآور می‌شود که درویش خانقاهی نیست و به علی و مظلومیت و خانه‌نشینی‌اش بسیار می‌گرید و شعر زمزمه می‌کند. از ملای رومی و عثمان سامانی و این بیت را می‌خواند:

با زبان زینبی شاه آنچه گفت با حسینی گوش زینب می‌شنفت

و توضیح و تمجید نسبتاً جامع، حیدرآقا از امروزها فقط شهریار را می‌شناسد و حسین آهی و دوستان خراسانی را و به شعرای جوان توصیه می‌کند که هر کاری را که می‌دانند خوب است، انجام دهند و هر کاری که بد می‌دانند انجام ندهند و چندین کتاب را به رسم یادبود به دست ما می‌سپارد و ما را خجالت زده معرفتش می‌کند.

در آخر هم می‌گوید که من در بین تمام مجموعه‌های شعر چاپ شده‌ام، دیوان حضرت معصومه علیها السلام را بیشتر از همه کتابهایم دوست دارم، زیرا وقتی سرودن دیوان حضرت معصومه را به پایان بردم، در خواب دیدم کتابم روی صندوق ضریح مطهر حضرت ایشان است و حضرت موسی بن جعفر و امام هشتم علیه السلام و خود خانم علیها السلام با چادری سیاه و مقنعه‌ای سبز ایستاده‌اند در حالی که ایشان خطاب به برادر و پدرشان فرمودند: این دیوان مال من است و حلقه‌ای در گوش من پدیدار شد و... حیدرآقا از قدرت نمایی حضرت امیر علیه السلام و ۷۰ سال تحقیق در نوشته‌ها و

گفته‌ها درباره آن حضرت و این که روایت تفسیر برهان درباره آن حضرت را جامع‌تر از همه می‌داند نکات قابل توجهی را بیان می‌کند و همچنان باران شعر می‌بارد و در فواصل بین شعرها از مهر و عنایت خاص امام رضا علیه السلام نسبت به او و برآوردن حاجاتش توسط امام غریب علیه السلام می‌گوید و ما همچنان سراپا گوشیم، لحظات اما به سرعت می‌گذرد و ما را طاقت و توان بازگشت نیست. دلمان می‌خواهد بمانیم و بشنویم، اما رعایت حال و احوال آن بزرگوار را به خواسته‌های خود خواهانه خودمان ترجیح می‌دهیم و به امید دیدار مجدد او را ترک می‌گوییم و منتظر فرصتهای بعد می‌مانیم. این می‌گذرد تا اواخر اسفند ماه که کاکایی را دوباره می‌بینم و ناخودآگاه از او سراغ حیدرآقا را می‌گیرم. می‌گوید: مُرد و به همین راحتی و ... چشمانم در هاله‌ای از اشک گم می‌شوند و بی‌اختیار زمزمه می‌کنم:

اگر به پای مه و مهر اگر جهان گردیم به صد چراغ نیایم آنچه گم کردیم

مرگ استاد

استاد معجزه در اواسط / ذی‌القعدة / ۱۴۱۸ ق مطابق با اواخر / اسفند / ۱۳۷۶ ش در تهران دارفانی را وادع گفت. پیکرش به قم حمل و ظاهراً در قبرستان بقیع به خاک سپرده شد.

شیخ حیدر علی جابری انصاری

(۱۳۷۶ ق)

از علمای بزرگ همدان بود، که تولدش در روستای «زاغه» همدان اتفاق افتاد. پس از طی مقدمات، سطوح را در زادگاهش به انجام رسانید. و به نجف اشرف عزیمت نمود، و از محضر آیات: شیخ محمد کاظم خراسانی و سید محمد کاظم طباطبائی یزدی در فقه و اصول استفاده نمود، و پس از نیل درجه اجتهاد به زادگاهش بازگشت و به تدریس پرداخت که از جمله شاگردان ایشان: حضرت

آیت الله عارف وارسته شیخ هادی تألهی جولانی متوفای (شعبان / ۱۴۱۷ ق) بود. از آثار او: حاشیه بر منظومه سبزواری.

جابری در روز چهارشنبه ۲۰ / ذی القعدة / ۱۳۷۶ ق مطابق با ۲۹ / خرداد / ۱۳۳۶ ش در همدان درگذشت و در قبرستان شیخان قم مدفون گردید. داماد ایشان دکتر محمد مفتاح همدانی بود.

❦ منابع

- ۱ - بزرگان و سخن سرایان همدان ۲/۲۴۳.
- ۲ - تاریخ حکماء و عرفاء متأخر بر صدرالمتألهین ۱۱۶.

حیدر علی قلمداران قمی

(۱۳۳۰ - ۱۴۰۹ ق)

حیدر علی فرزند محمد اسماعیل بن حیدر علی قلمداران تفرشی قمی، ملقب به (هیرئید). از مترجمان معاصر.

تولدش در سال ۱۳۳۰ ق مطابق با ۱۲۹۱ ش در قریه (دیزجان) از توابع خلیجستان قم اتفاق افتاد.

او تحصیلات مقدماتی را در زادگاهش فراگرفت، سپس به مدت دو سال در «راهجرد» به آموزگاری پرداخت، سپس رحل اقامت را در قم افکند و وارد خدمات فرهنگ گردید و به تدریس پرداخت. چند سالی هم ریاست دبیرستان ملی (فرهنگ) قم را بر عهده داشت، و در سال ۱۳۴۸ ش بازنشسته گردید.

متأسفانه نامبرده گرایش شدیدی به افکار و ایده‌های شیخ محمد خالصی زاده پیدا کرد و برخی از آثار او را به فارسی ترجمه نمود، به همین خاطر کمی از اجتماع دور شد، و مدتی نیز از قم در تبعید و انزوا بسر برد. وی علاوه بر ترجمه آثار خالصی زاده به نویسندگی مقالات در روزنامه‌های: استوار، ندای حق، سرچشمه، و... پرداخت.

از آثار او

- ۱- آئین جاویدان یا روش زندگانی، ترجمه، در سه جلد.
 - ۲- آئین دین اسلام یا احکام اسلام، ترجمه.
 - ۳- اخلاق و کردار محمد ﷺ، ترجمه.
 - ۴- معارف محمدی، ترجمه.
 - ۵- ارمغان آسمانی.
 - ۶- ارمغان الهی، ترجمه کتاب الجمعة.
 - ۷- حکومت در اسلام، در دو جلد.
 - ۸- زکات.
 - ۹- آیا اینان مسلمانند؟ ترجمه.
 - ۱۰- کتاب خمس (که نسخه آن نابود شد).
- قلمداران در روز جمعه ۲۸ / رمضان / ۱۴۰۹ ق مطابق با ۱۵ / اردیبهشت / ۱۳۶۸ ش در سن ۷۹ سالگی در پی سکتۀ مغزی، در قم درگذشت و در مقبرۀ باغ بهشت مدفون گردید.

منابع

- ۱- اظهارات یکی از فرزندان او.
- ۲- فهرست کتابهای چاپی فارسی ۴/۱ و ۷ و ۲۰۲ و ۲۳۲ و ۲۳۳.
- ۳- مؤلفین کتب چاپی ۹۸۰/۲.

شیخ حیدر علی مدرسی بهسودی

(۱۳۵۴ - ۱۴۱۹ ق)

حضرت آیت الله شیخ حیدر علی مدرسی بهسودی از دانشمندان و مدرسان و خدمتگزاران علم و دین در اثر حادثۀ ناگوار تصادف به ملکوت اعلا پیوست. ایشان در سال ۱۳۵۴ ق مطابق با ۱۳۱۴ ش در شهر کابل، یکی از شهرهای



معروف کشور «افغانستان» دیده به جهان گشود و در خانواده‌ای مؤمن و دانا پرورش یافت. پدرش آقا سیف علی بهسودی اهل ولایت «میدان» کابل، مردی کشاورز و از عاشقان خاندان عصمت و طهارت علیهم‌السلام و از دوستان اهل دانش بود.

مرحوم مدرسی پس از نشو و نما و آموختن برخی از مقدمات، در بیست سالگی (سال ۱۳۷۴ ق) جهت ادامه تحصیلات خود به مشهد مقدس عزیمت کرد. ادبیات و برخی از کتب

دینی نزد علامه و ادیب نامور شیخ محمد تقی ادیب نیشابوری و مدتی چند نیز نزد استاد سید علی حجت هاشمی آموخت. وی پس از شش سال تلاش و جدیت در کسب دانش در حوزه علمیه مشهد، در سال ۱۳۸۰ ق رهسپار شهر دانش و فقاہت نجف اشرف گردید و به تحصیلات عالی خود ادامه داد.

استاد مدرسی پس از ورود به آن زمین پاک با جدیت تمام مشغول تحصیل دوره سطح گردید. کفایه الاصول و مکاسب را از محضر آیت الله شیخ صدرا بادکوبه‌ای و رسائل را نزد حسن لبنانی تلمذ کرد که این دوره مدت چهار سال طول کشید. آنگاه دروس عالی حوزه را از محضر آیات: میرزا باقر زنجانی (خارج کفایه)، سید روح الله خمینی (خارج مکاسب)، سید ابوالقاسم خوئی (خارج فقه و خارج جلد دوم کفایه) و سید محمد باقر صدر (خارج جلد اول کفایه) که مدت یازده سال طول کشید، استفاده نمود.

علامه مدرسی در ضمن تحصیلات مذکور، دروس جنبی دیگری نیز از محضر

اساتید آن زمان فراگرفت، از قبیل: آموختن مسایل حکمت و فلسفه از محضر آیت الله شیخ صدرا بادکوبه‌ای و شرح منظومه نزد آیت الله شیخ عباس قوچانی (هاتف)، شرکت در جلسات تفسیر قرآن مجید آقایان: سید مصطفی خمینی و سید محمد علی لبنانی، و فراگرفتن دروس عقایدی از محضر آیت الله سید محسن طباطبائی حکیم به مدت سه ماه تعطیلی تابستان در حرم مطهر امیرالمؤمنین علیه السلام.

ایشان پس از فراغت از تحصیل و نیل مدارج عالی علمی و کسب اجازاتی از اساتید خود (از حضرات آیات: خوئی، خمینی، شیخ صدرا و صدر) و نیز در اثر فشارهای رژیم عراق به اتباع خارجی، در سال ۱۳۹۶ ق مجبور به ترک عتبات عالیات شد و به سمت ایران مهاجرت کرد و در حوزه علمیه قم سکوت اختیار فرمود و به امر خطیر و بسیار مهم تدریس در مسجد مدرسه فیضیه اشتغال ورزید که مورد توجه فضلا و سایر طلاب قرار گرفت. جمعیت درس ایشان روز به روز زیادتیر می شد و جمعیتی قریب ۱۵۰ نفر از طلاب و محصلین در مجلس درس ایشان حاضر می شدند و کسب فیض می کردند. در ابتدای ورود ایشان به قم دروس مقدماتی را نظیر: حاشیه ملا عبدالله، معالم الاصول و سایر کتب درسی دیگر تدریس فرمود. سپس جلد اول شرح لمعه را و اصول فقه (از مظفر) را دوبار تدریس کرد.

سرانجام بنابر پیشنهاد شورای مدیریت حوزه علمیه قم و خواهش عده‌ای از فضلا و احساس مسؤولیت و ادای تکلیف دینی در سال ۱۴۰۵ ق از قم به شهر بم - یکی از شهرهای پُر جمعیت و مهم استان کرمان - انتقال یافت و در رأس حوزه علمیه آن شهر قرار گرفت و به امر تدریس و ارشاد و راهنمایی طلاب جوان پرداخت. در ضمن به امر اقامه جماعت و بیان مسائل شرعی و ایراد سخنرانی‌های مذهبی و حل مسائل اجتماعی نیز اشتغال داشت. البته ارتباط ایشان با حوزه علمیه قم و فضلالی آن سامان هیچ‌گاه گسیخته نشد.

آثار قلمی استاد مدرسسی

آثار قلمی استاد مدرسسی که تاکنون شناسایی شده و قابل ذکرند، به شرح زیر است:

- ۱- احوالات علما از زمان گذشته تاکنون (خطی).
 - ۲- تقریرات فقه آیت الله خوئی (خطی).
 - ۳- تقریرات مکاسب آیت الله خمینی (خطی).
 - ۴- تقریرات مکاسب آیت الله شیخ صدرا بادکوبه‌ای (خطی).
 - ۵- توضیح الحاشیه، شرحی است بر حاشیه ملا عبدالله در علم منطق. این کتاب را در نجف اشرف به چاپ رسانید.
 - ۶- رساله عملیه توضیح المسائل (خطی).
 - ۷- شرح کتاب رسائل (فرائد الاصول)، در چند جلد و به صورت مخطوط موجود است.
 - ۸- علل پیروزی انقلاب ایران در سال ۱۳۵۷ ش (خطی).
 - ۹- هدایة الاصول فی شرح کفایة الاصول. این کتاب از تقریرات درس استاد خود مرحوم آیت الله شیخ صدرا بادکوبه‌ای به رشته تحریر درآورده و مطالب آن را به استاد ارجمند خود عرضه داشته و مورد تأیید ایشان واقع شده است. این کتاب در چهار جلد در خلال سالهای ۱۴۱۵ ق تا ۱۴۱۸ ق در حدود ۱۸۰۰ صفحه در قم به زیور طبع آراسته گردید. این کتاب مهم‌ترین اثر چاپی استاد مدرسسی به حساب می‌آید که همواره مورد توجه سایر اساتید و فضلالی حوزه‌های علمیه و طلاب علوم دینی می‌باشد.
 - ۱۰- یادداشت‌های مختصری در فقه و اصول به صورت متفرقه.
- این عالم ربّانی در اثر حادثه غم‌انگیز تصادف هنگام مراجعت به شهر بم، در بین راه قم - کاشان در عصر روز جمعه ۳۰ / رجب / ۱۴۱۹ ق مطابق با ۲۹ / آبان / ۱۳۷۷ ش در ۶۵ سالگی به لقاء الله پیوست. پیکر ایشان صبح روز سه‌شنبه ۴ /

شعبان المعظم در شهر مذهبی قم تشییع و پس از ادای نماز میت توسط آیت الله شبیری زنجانی در قبرستان باغ بهشت - مقبرة العلماء - به خاک سپرده شد.



ادای نماز میت توسط آیت الله شبیری زنجانی

فرزندانش:

۱ - شیخ محمد علی ۲ - شیخ محمد سرور ۳ - محمد آصف و چهار دختر.

شیخ حیدر مهدوی شیادهی مازندرانی

(۱۳۱۱ - ۱۳۷۴ ق)

از علمای گرانقدر و خدوم منطقه بندپی بابل، عالم عامل، فاضل کامل شیخ حیدر مهدوی شیادهی مازندرانی می باشند.

معظم له در سال ۱۳۱۱ قمری در «بندپی» و در خانواده ای نجیب و مذهبی پا به عرصه گیتی نهاد. پدر بزرگوارش حاج علی جان مهدوی از مردان پاک سیرت و در دیانت زبانزد منطقه بوده است و به تجارت اشتغال داشت.

مادر مکرّمه اش نیز از زنان پاکدامن بوده و به علت برخورداری از معلومات

دینی و علوم قرآنی، به تبلیغ احکام و قرآن و معارف در بین بانوان اشتغال داشت و با تشکیل جلسات مذهبی به خدمت می پرداخت و مرحوم شیخ حیدر در دامان چنین پدر و مادر محترمی پرورش یافت و از بدو کودکی با مکتب آشنا و با معارف دین مأنوس گشت.

معظم له در حدود ۲۲ سالگی تصمیم گرفت تا به تحصیل علوم دینی بپردازد. ولی پدر بزرگوارش با این امر به مخالفت پرداخت و علت مخالفت هم بالا بودن سن از یک طرف و دور ماندن از کمکهایش در امر زندگی و تجارت از طرف دیگر بوده است.

با این وجود، وی با عزمی راسخ در شوال ۱۳۳۳ قمری راه بابل را در پیش گرفت و در مدرسه کاظم بیگ به تحصیل علوم دینی پرداخت و مقدمات علوم و سطوح متوسط و عالی را از محضر اساتید حاضر در بابل فراگرفت.

وی در مدت تحصیل به ویژه در بابل، به علت عشق و علاقه زیاد، جدیت و پشتکار فراوانی از خود نشان می داد، و معمولاً تا پاسی از شب بیدار مانده و به مطالعه می پرداخت و سعی می کرد با خوردن غذایی سبک و اندک، از خواب خود جلوگیری نماید تا بتواند به راحتی به تکرار و مطالعه درس ها بپردازد.

تا آنجا که بعضی از هم دوره های وی نقل می کردند: ما شب ها بعد از ساعاتی استراحت، وقتی از خواب بیدار می شدیم، می دیدیم شیخ حیدر هنوز بیدار و با نور اندک چراغ های آن روزی، به مطالعه مشغول است.

وی در این مدت رضایت پدر را نیز برای ادامه تحصیل جلب کرده بود، ولی به خاطر مشکلات روزگار، سختی های فراوان و محرومیت های مادی زیادی را تحمل کرد و تا سال ۱۳۳۸ ق در بابل ماند.

در این سال جهت نیل به مقامات عالی علمی تصمیم گرفت راه نجف اشرف را در پیش گیرد، لذا با پای پیاده به همراه کاروان هایی که به کمک چهارپایانی به سوی پایتخت می رفتند، عازم تهران شد و از آنجا نیز به سمت نجف اشرف حرکت

کرده و در ذیحجه / ۱۳۳۸ ق وارد مدینه علم علوی شده و تحصیلات عالی خود را آغاز نمود.

آن عالم جلیل‌القدر که از توان خوبی در ادبیات و سایر علوم مقدماتی برخوردار بود، با حضور جدی در محضر فرزانه‌گانی چون حضرات آیات: سید ابوالحسن اصفهانی، شیخ ضیاءالدین عراقی، میرزا علی ایروانی و میرزا آقا اصطهباناتی راه اجتهاد را در پیش گرفت و پس از تلاش و همت شبانه‌روزی و زحمات پیگیر به مقام عالی اجتهاد دست یافت و به دریافت اجازه اجتهادی و روایتی از اساتید مزبور مفتخر گردید.

در این فراز از سخن، به قسمتهایی از اجازات اجتهاد آن بزرگوار که در اختیار خانواده معظم‌له می‌باشد، اشاره می‌کنیم:

آیت‌الله سید ابوالحسن اصفهانی در اجازه خود چنین مرقوم فرمودند:

«جناب عالم عامل، فاضل کامل، عمادالاعلام، مروج الاحکام، ثقة الاسلام شیخ حیدر مازندرانی بابلی شیادهی، برهه‌ای از عمر و مدتی از روزگارش را در نجف اشرف به تحصیل علوم دینی و مطالب فقهی و اصولی پرداخت و کوشش فراوان نمود و به مرتبه‌ای از اجتهاد دست یافت و به آنچه استنباط می‌کند، جایز است عمل کند و...».

همچنین آیت‌الله شیخ ضیاءالدین عراقی در اجازه خود آورده‌اند:

«... عالم عامل، فاضل مهذب و کامل، التقی الزکی الصفی، آقا شیخ حیدر مازندرانی بابلی شیادهی در راه تحصیل علم مدتی از عمرش را صرف کرده و کوشش فراوان نمود... تا آنکه به مرتبه‌ای از اجتهاد دست یافت و مجاز است به استنباطات خود عمل می‌کند و به ایشان اجازه دادم که از من روایت کند...».

چنانکه آیت‌الله میرزا علی ایروانی نیز در اجازه‌اش آورده است:

«... عالم فاضل کامل و محقق مدقق عالم، ملاذ العلماء و المجتهدین و رکن الفقهاء الشامخین، ثقة الاسلام والمسلمین آقا شیخ حیدر مازندرانی مدتی از عمر و



برهه‌ای از روزگارش را در نجف اشرف به تحصیل مبانی فقهی و... تا آنکه بین امثال و اقران خود ممتاز گشته و سزاوار بررسی مدارک احکام و شایسته استنباط حلال و حرام از کتاب الهی و سنت شد و قوه قدسیه نفسش را نورانی کرد... امید است برادران مؤمن دستورات او را پیروی کرده و در امور شرعی به ایشان مراجعه کنند چرا که وی شایسته این امر بلکه بالاتر از این امور می‌باشد...».

و در اجازه آیت الله اصطهباناتی نیز آمده است:

«... عالم عالم، مهدب همام، صاحب ذهن صائب و فکر ثاقب و ذوق عالی و سلیقه مستقیم، عمده افاضل علما و... شیخ جلیل سند و ثقه نجیب و بزرگوار و مورد اعتماد، شیخ حیدر مازندرانی... تا آنکه به مرتبه استنباط و درجه اجتهاد نائل آمد و برای او عمل به استنباطاتش در احکام به همان روشی که بین علما معمول است، جایز می‌باشد. چنانکه جایز است برای او تصدی اموری که به اذن امام علیه السلام یا حاکم مشروط است و... و مجاز است از طرف من روایت کند...».

و خلال دوران تحصیل، پدر بزرگوارش به عزم زیارت عتبات عالیات و دیدار با فرزند، با تحمل مشقتهای فراوان خود را به نجف اشرف رساند و پس از زیارت و دیدار با شیخ حیدر، به قصد انجام حج، راه حجاز را در پیش گرفت و در راه مدینه - مکه به علت بیماری، دار فانی را وداع گفت.

شیخ حیدر که تا آن زمان، قصد ماندن در نجف اشرف را داشت، به دلیل ارتحال پدر و مشکلات بوجود آمده برای خانواده، عتبات عالیات را ترک گفته و عازم مازندران شد و در اواخر سال ۱۳۴۶ قمری وارد بندپی گردید.

پس از ورود به بندپی، به ترویج و تبلیغ معارف دین و هدایت مردم مشغول شد و در این راه از هیچ کوششی دریغ نورزید.

آن عالم فاضل، از آنجایی که دارای روحیه علمی و شدیداً علاقمند به تحقیق و تدریس بود، به عزم اقامت دائمی در مشهد مقدس، یک بار دیگر دست به هجرت زد و در سال ۱۳۵۱ قمری عازم آن شهر مقدس گشت و پس از ورود، شروع به

تدریس و تربیت و پرورش فضلا و طلاب در سطوح مختلف نمود. معظم له حدود پنج سال در مشهد مقدس باقی ماند و به خاطر بروز مشکلات خانوادگی، به ناچار مجدداً راهی بابل شد و با سکونت در منزل محقر پدری در بندپی، به انجام خدمات علمی و دینی و اجتماعی پرداخت و با تکیه بر کرسی تدریس، فضلا و طلاب علوم دینی را از چشمه های زلال معارف و علوم اهل بیت علیهم السلام سیراب ساخت.

آن بزرگوار ضمن تبلیغ و تدریس، در رسیدگی به امور اجتماعی و زندگی فقرا و مساکین سعی زیادی می کرد و پناهگاه محرومین منطقه محسوب می شد و در منازعات و اختلافات با درایت و تیزبینی، به حل آنها می پرداخت.

فضایل اخلاقی

یکی از ویژگی های آن عالم ربّانی، جدّیت و پشتکار وافر و تلاش فراوان در راه نشر احکام و معارف دینی بوده است.

معظم له نه تنها در ماه مبارک رمضان و ماه محرّم بلکه در طول سال با تشکیل جلسات متعدد مخصوصاً در شبهای سرد زمستانی، تا پاسی از شب به آموزش و تعلیم قرآن و احکام و معارف دین، برای مردم مؤمن که از هرگونه سواد و خواندن و نوشتن نیز محروم بودند، می پرداختند. و با آنکه خود مجتهدی مسلم بودند، از پرداختن به این امور هرگز دریغ نکرده و متواضعانه و صبورانه در انجام این وظیفه تلاش می کردند.

ضمن آنکه به پیران و کهنسالان اکتفا نکرده و کودکان و نوجوانان زیادی را نیز تحت پوشش گرفته و آنان را با دین و احکام آشنا ساختند، که هم اینک بسیاری از آنها در حال حیات بوده و معلومات مذهبی خود را مدیون زحمات آن عالم خدوم می دانند.

آن عالم فرزانه که در قدرت سخنوری زبان زد و از توان بالایی در سخنرانی

برخوردار بود، بدون هیچگونه ملاحظه‌ای حقایق را بیان کرده و مردم را ارشاد می نمود. با آنکه عده‌ای از افراد ثروتمند و دارای نفوذ، از ایشان انتظار داشتند هنگام سخن گفتن و حتی هنگام تصمیم‌گیری برای تقسیم اموالی چون ارث اموات، جانب مورد نظر آنها را مراعات نموده و مورد توجه قرار دهند، ولی معظم‌له بر بیان حقیقت و احقاق حق تأکید می نمودند و چه بسا که همین مقاومتشان، باعث ایجاد کدورت و ناراحتی در همان افراد می گردید.

دیگر از ویژگی‌های آن بزرگوار مناعت طبع و زندگی ساده و دور از تجملات بوده است. وی در طول زندگی، فقیرانه زیست و با سختی‌ها و مرارتها و مشکلات مادی دست و پنجه نرم کرد و با آن انس گرفت.

ایشان با آنکه مراجعت فراوانی داشت و وجوهات زیادی بدستش می رسید، ولی تقریباً همه آن را بین مستحقین تقسیم می کرد و خود به مقدار ناچیزی قناعت می کرد.

با آنکه در زندگی مشکلات فراوانی داشت، ولی دست حاجت بسوی کسی دراز نمی کرد و همواره اهل منزل و فرزندان را سفارش می کرد که:

«کاری نکنید دیگران متوجه مشکلات ما گردند و چنانچه چیزی مثل برنج از دیگران قرض می گیرید، سعی کنید خیلی مخفیانه باشد تا کسی متوجه نگردد».

دیگر از خصوصیات معظم‌له روح عبودیت و تعبد در سراسر زندگی است. به طوری که به اذکار و اوراد مقید بود و با ساعات آخر شب، انس ویژه‌ای داشت و غالب شب‌ها به تهجد و شب‌زنده‌داری می پرداخت.

به خاندان عصمت و طهارت علیهم‌السلام نیز عشق عجیبی داشت و شیفته اهل بیت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بود. آن عالم جلیل‌القدر به خاطر شجاعت و شهامت در بیان حقایق، مناعت طبع و ساده زیستی، رفتار متواضعانه و حسن معاشرت، زحمات و خدمات شبانه روزی و روح تعبد و عبودیت از محبوبیت خاصی بین عموم مردم برخوردار و همواره مورد احترام و عنایت مؤمنین، فضلا و علمای منطقه و

شهرستان بابل قرار داشت.

معظم‌له در سفری که به قم داشتند، با حضرات آیات: بروجردی و حجّت کوه کمری ملاقات خصوصی داشته و مورد تکریم و احترامات ویژه آن بزرگواران قرار گرفتند.

آن بزرگوار در سال ۱۳۷۴ قمری دچار عارضه‌ای در ناحیه معده گردید که مورد تشخیص پزشک حاضر در منطقه قرار نگرفت تا آنکه در هفتم ماه مبارک رمضان مبتلا به خونریزی از ناحیه معده شد و به علت فقر شدید مادّی نتوانست به اطبای بابل مراجعه کند.

چند روز به همین منوال گذشت تا آنکه اهالی محترم منطقه مطلع شده، وی را به بابل منتقل و از آنجا به تهران رساندند و پس از معالجات مکرر و بی نتیجه ماندن آن، ایشان در شب عید فطر برابر با اوّل / خرداد / ۱۳۳۴ ش پس از ۶۳ سال عمر پربار، دار فانی را وداع گفته و به رحمت ایزدی پیوست. پیکرش به شهر مقدس قم منتقل و در قبرستان حاج شیخ به خاک سپرده شد.

از آن بزرگوار هفت فرزند (دو پسر و پنج دختر) به یادگار ماندند و تنها فرزند روحانی وی، فاضل محترم حضرت حجة الاسلام شیخ مهدی مهدوی می باشند که حدود چهل سال به تحصیل علوم دینی و خدمات مذهبی و اجتماعی اشتغال داشته و بعد از انقلاب نیز در پستهای مختلف به انجام وظیفه پرداختند.

❦ منبع

۱ - آشنائی با فرزندگان بابل ۲۲۴.

* *



خ

سید خلیل حسینی ارومیه‌ای

(۱۴۱۸ ق)

وی از روستاهای اطراف جنوب شهر ارومیه و از علما و پژوهشگران معاصر بود. پس از سپری کردن دوران صباوت، قرآن کریم و خواندن و نوشتن را نزد مادرش آموخت. سپس خود با استعداد سرشاری که داشت علوم گوناگون را مطالعه و فرا می‌گرفت. در کنار کسب معلومات به امر تدریس می‌پرداخت. ایشان از سن ۲۵ سالگی - تقریباً - هجرت‌های مکرر و پی در پی خود را آغاز کرد. یکسال یا دو سال بیشتر توقف نمی‌کرد. هجرت از ترکیه به عراق، از عراق به سوریه، مجدداً از سوریه به عراق، نیز از عراق به ترکیه و از آنجا به ایران - شهر خود ارومیه - و سرانجام در سال ۱۳۵۶ ش به شهر علم و اجتهاد قم فرود آمد، و تا آخر آنجا زیست و مشغول تدریس و تألیف بود. مدرسه علمیّه «اتحاد» را تأسیس نمود.

از آثار او:

- ۱ - تنظیم و تشکیل حزب الله، مخطوط.
- ۲ - حقوق ملت‌ها در نظام اسلامی، مخطوط.

- ۳ - حکومت اسلامی، آماده چاپ.
 - ۴ - حلّ المشاكل (تفسیر سورة حمد)، دو جلد، مخطوط.
 - ۵ - صرف و نحو.
 - ۶ - علم بلاغت.
 - ۷ - قانون اساسی اسلام، مخطوط.
 - ۸ - قواعد ارث.
 - ۹ - منطق.
- سرانجام در صبح روز ۲۵ / شوال / ۱۴۱۸ ق در قم بدورد حیات گفت. پیکرش در وسط قبرستان بقیع به خاک سپرده شد.

منبع

- ۱ - برگزیده‌ای است از جزوهای، در شرح حال ایشان به نام «اسوه بصیرت» که به صورت پلی‌کی چاپ شده.

خلیل فهیمی «فهیم الملک»

(۱۲۹۷ - ۱۳۷۱ ق)

خلیل فهیمی ملقب به «فهیم الملک» فرزند محمود نعیم السلطنه، از رجال سیاسی مجرب ایران بود. وی در سال ۱۲۹۷ ق تولد یافت. دوران کودکی و ایام تحصیل خود را در کردستان، زنجان و تهران گذراند و در رشته طب فارغ التحصیل شد. ولی قسمت اعظم وقت خود را به مطالعه کتب حقوق بین‌الملل و قانون اساسی و تحصیل زبان‌های خارجه گذراند، سپس در وزارت خارجه مشغول کار شد، و در جریان انقلاب مشروطیت ایران با آزادیخواهان همکاری نمود. از جمله مناسب ایشان، می‌توان به: وزیر دارائی (در کابینه قوام السلطنه)، کفیل

ایالت آذربایجان شرقی (در زمان رضاشاه)، سفیر کبیر ایران در آمریکا (از سال ۱۳۱۶ ش تا ۱۳۱۸ ش)، استاندار آذربایجان (۱۳۲۰ ش)، وزیر مشاور (در دولت‌های: سهیلی، ساعد و بیات)، عضو هیئت عالی سازمان برنامه (۱۳۲۵ ش)، استاندار آذربایجان (۱۳۲۷ ش برای بار سوم)، وزیر مشاور (اسفند / ۱۳۲۷ ش)، وزیر مشاور (در کابینه رزم‌آرا)، کفیل نخست وزیری (۱۳۳۱ ش)، نمایندگی مجلس شورای ملی از قوچان در دوره‌های: چهارم، پنجم، ششم، هفتم، هشتم و نهم، اشاره کرد. فهیمی که در تنظیم و تدوین قوانین مختلف ایران زحمات زیادی متحمل شده، از رجال مجرب و کاردان به شمار می‌رفت.

سرانجام در بعد از ظهر روز جمعه ۲۷ / اردیبهشت / ۱۳۳۰ ش بر اثر عارضه ممتد بیماری درگذشت. پیکرش صبح روز ۲۹ / ۲ در تهران تشییع و به قم انتقال داده و به خاک سپرده شد.

❦ منبع

۱ - روزنامه اطلاعات، به تاریخ ۱۳۳۰/۲/۲۸ ش، ص اول و پنجم.

میرزا خلیل کمره‌ای «فَرَنْقی»

(۱۳۱۷ - ۱۴۰۵ ق)

حاج میرزا خلیل فرزند ابوطالب و نوه یوسف کمره‌ای خمینی، در سال ۱۳۱۷ ق مطابق با ۱۲۷۸ ش در دهکده «فَرَنْق» واقع در جلگه «کمره» از توابع شهرستان خمین، متولد شده است.

دوران کودکی خود را نزد پدرش در ده فرنق به چوپانی و زراعت گذرانید، در حدود سن ۱۰ سالگی ابتدا به «چالوق» سپس به خوانسار رفت، و علم قرائت قرآن کریم و ادبیات را نزد ملا محمد بیدهندی خوانساری آموخت.

و سطوح را نزد آیه الله سید علی اکبر بیدهندی خوانساری و سید احمد جاده‌ای به انجام رسانید، و در سال ۱۳۳۷ ق به حوزه علمی اراک (سلطان آباد) عزیمت



نمود و از محضر آیات الله حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی در فقه و اصول، و از سید محمد بروجردی در حکمت بهره‌مند گردید.

در سال ۱۳۴۰ ق که استادش به قم مهاجرت کرد وی نیز در قم اقامت نمود، و از محضر همین استاد و حضرات آیات: سید علی یثربی کاشانی، میرزا محمد حسین نائینی (هنگام تبعیدش در قم) در فقه و اصول،

و میرزا جواد آقا تبریزی در اخلاق و عرفان، و میرزا علی اکبر حکمی یزدی (تجلی) و سید ابوالحسن رفیعی قزوینی در حکمت و فلسفه، و شیخ عباس قمی و شیخ محمد رضا اصفهانی (مسجد شاهی) در حدیث استفاده نمود، و خود شروع به تدریس سطوح و تفسیر و فلسفه پرداختند و شاگردان زیادی را پرورش و تحویل جامعه دادند.

ایشان پس از ۱۴ سال اقامت در قم به سال ۱۳۵۴ ق در اثر مخالفت با کشف حجاب و انتقاد از سیاست وقت در تهران یک ماه بازداشت سپس آزاد گردید، و در همین شهر اقامت نمود. و در مسجد فخرالدوله واقع در دروازه شمیران به مدت ۳۶ ساله به اقامه جماعت و تفسیر قرآن، و در منزل به تدریس سطوح و فلسفه و نیز ارشاد و هدایت مردم اشتغال داشت.

آیت الله کمره‌ای دارای: حافظه‌ای قوی، کلامی با نفوذ، صفاتی معتدل، و روحی سرشار از عظوفت و مهربانی، و در عین حال محکم و استوار بود، و از نعمت همسایگی با شاعران و دانشمندی چون: سید عبدالکریم امیری فیروزگویی، دکتر احمد ناظرزاده کرمانی، غلامرضا دبیران و علی اکبر پیروی و معاشرت و مراوده با آنان برخوردار بود.



فهرست تألیفات کمره‌ای

معظم‌له بر حول چهار محور اساسی دعوت اسلام یعنی: کتاب دعوت (قرآن کریم)، مؤسس دعوت (پیغمبر اکرم «ص»)، رهبران دعوت (ائمۀ اطهار «ع»)، و خانۀ دعوت (کعبه بیت‌الله الحرام) به رشته تحریر درآمده است:

۱ - افق وحی: درباره کشف حقیقت وحی، و مقایسه وحی انبیاء موسی علیه السلام عیسی علیه السلام و محمد صلی الله علیه و آله و سلم.

۲ - افق اعلی نگاهی به چهره محمد صلی الله علیه و آله و سلم و علی علیه السلام: که رحمت پیغمبر و علی را نشان می‌دهد.

۳ - علی علیه السلام و الزهراء علیهما السلام سرچشمه آب حیات: این کتاب دفاع از خلافت بلافصل علی علیه السلام از زبان صدیقه کبری می‌باشد.

۴ - ملکه اسلام «فاطمه زهرا(ع)»: این کتاب شرح خطبه فدک است.

۵ - نهج البلاغه و خلقت آسمان و جهان: این کتاب شرح قسمتی از خطبه اول نهج البلاغه درباره خلقت آسمان و زمین و عالم و آدم از دید علی علیه السلام می‌باشد.

۶ - نهج البلاغه و جنگ: این کتاب شرح شش خطبه جنگ امیرالمؤمنین علیه السلام است.

۷ - عنصر شجاعت یا هفتاد و دو تن و یک تن (جلد اول): شرح حال ۲۰ نفر از

شهدای کربلا که در مگه به امام علیه السلام پیوسته‌اند.

۸- عنصر شجاعت یا هفتاد و دو تن و یک تن (جلد دوم): شرح حال ۲۰ نفر از شهداء که در بین راه تا کربلا به امام علیه السلام پیوسته‌اند.

۹- عنصر شجاعت یا هفتاد و دو تن و یک تن (جلد سوم): شرح حال عدّه‌ای از شهداء که از لشکر عمر سعد (لع) به امام علیه السلام پیوستند، و همچنین شرح حال غلامها می‌باشد.

۱۰- عنصر شجاعت یا هفتاد و دو تن و یک تن (جلد چهارم): این کتاب به نام مسلم بن عقیل علیه السلام و اسرار پایتخت طوفانی کوفه به چاپ رسیده است.

۱۱- عنصر شجاعت یا هفتاد و دو تن و یک تن (جلد پنجم): شرح حال امام عظیم حسین بن علی علیه السلام، دوران حمل، تولد، نام گذاری می‌باشد.

۱۲- عنصر شجاعت یا هفتاد و دو تن و یک تن (جلد ششم): شرح حال امام عظیم حسین بن علی علیه السلام، گردش کودک در دامنه‌های پاک می‌باشد.

۱۳- عنصر شجاعت یا هفتاد و دو تن و یک تن (جلد هفتم): شرح حال امام عظیم حسین بن علی علیه السلام در دامن مهر پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم و در منظر رجال می‌باشد.

۱۴- چند مرحله از زندگانی امام حسین علیه السلام: حمل و شیرخوارگی کودکی و خط نوشتن امام و شمایل پیغمبر به قلم امام و توجه به تعلیم قرآن می‌باشد.

۱۵- نوید اسلام در فلسفه غیبت امام زمان (عج). در این کتاب حکمت غیبت امام زمان و جواب ابن خلدون و کسروی را می‌دهد، که تألیف سید مصطفی آل حیدر کاظمی و حواشی از ایشان است.

۱۶- قبله اسلام کعبه یا مسجد الحرام: در این کتاب بزرگ شرح اسرار قبله و پخش عدل و امن از قبله اسلام برای دنیای آکل و مأکول می‌باشد.

۱۷- بیت المقدس و تحوّل قبله: این کتاب شرح ورود قوای ادیان مسیحیت، یهود، اسلام در شهر بیت المقدس است.

۱۸- ندایی از سرزمین بیت المقدس: این کتاب سفرنامه مؤلف به کنگره اسلامی

- اردن و سفر به مصر و ملاقات با شیخ محمود شلتوت می باشد.
- ۱۹ - تفسیر سوره نور: در این کتاب مباحثی درباره نور دارد و نور شجره وجود انسان را شرح داده در دو جلد است.
- ۲۰ - فتاوی صحابی کبیر سلمان فارسی (رض): در این کتاب زندگی سلمان و سلمان در فتح مدائن و تدریس سلمان، و حدیث پرچم از ابوذر (رض) شرح داده می شود.
- ۲۱ - سروش مقدس وادی ایمن مکه و مدینه جلد اول.
- ۲۲ - سروش مقدس وادی ایمن مکه و مدینه و کربلا جلد دوم.
- ۲۳ - رابطه عالم اسلامی و همبستگی مسلمین (فارسی).
- ۲۴ - رابطه العالم الاسلامی قبس من ولاء علی علیه السلام (عربی).
- ۲۵ - آفاق کعبه (فارسی) ۱۲ کتاب مختلف در یک جلد می باشد.
- ۲۶ - پنج رساله در حج و قبله: این کتاب درباره پنج موضوع حج و قبله گفتگو می کند.
- ۲۷ - نهیب پیغمبر صلی الله علیه و آله به ملوک و امراء و فقهاء: این کتاب شرح خطبه منی است که رسول خدا مسلمین را امر به اتحاد می کند.
- ۲۸ - کلید امن جهان: این کتاب شرح بقیه خطبه های حجة الوداع می باشد.
- ۲۹ - رساله مناسک و مسائل حج و عمره.
- ۳۰ - اسرار حج: این کتاب بحث از تجدید حیات مسلمین در حج است.
- ۳۱ - ندای آسمان در احادیث اذان و ثواب آن: این کتاب تفاوت رمز اذان با ناقوس کلیسا می باشد.
- ۳۲ - دروس متون احادیث: درباره متون احادیث و تدوین و عدم تدوین آن گفتگو می کند.
- ۳۳ - گلوبند عصمت در راه فدک (ترجمه).
- ۳۴ - غروب آفتاب در اندلس: این کتاب درباره سقوط اندلس و اسپانیا از دست مسلمین به دست مسیحیان اروپا می باشد.



- ۳۵- تصحیح تفسیر دانشگاه: انتقادی بر تفسیر کشف الاسرار میبیدی می باشد.
- ۳۶- مادر، وظایف زن در اسلام: این کتاب درباره زن در چهار مرحله (۱) خانه داری (۲) حمل (۳) وضع حمل (۴) شیر دادن از دید پیغمبر ﷺ گفتگو می کند.
- ۳۷- مقدمه مواقع النجوم: سلسله علماء حدیث و مشایخ است.
- ۳۸- تحشیه رساله لقاء الله: حاشیه بر کتاب لقاء الله حاج میرزا جواد آقا ملکی تبریزی است.
- ۳۹- نهج البلاغه - یا دائرة المعارف علوی در ۳ جلد.
- ۴۰- خواب دیدن ائمه اطهار علیهم السلام: این کتاب درباره مسأله خواب از جهات عدیده می باشد.
- ۴۱- پیام ایران به نجد و حجاز و مصر: خلاصه آن «امام» به عقیده شیعه خدا نیست ولی ناخدا است.
- ۴۲- تاج مأمون الرشید: این کتاب دفاعیه مأمون از امام هشتم علی است.
- ۴۳- مجلس مباحثه رضا علی با عمران صابی: که در جلد اول زندگی امام رضا، تألیف ابوالقاسم سحاب منتشر شده است.
- ۴۴- امامزاده عبدالله علی: (در ری): شرح حال امامزاده عبدالله و تحولات ری می باشد.
- ۴۵- شرح حال محمد بن ابوبکر: در پایان کتاب لقاء الله نشر شده است.
- ۴۶- تحشیه مراقبات السنة: حاشیه بر دو جلد کتاب مراقبات السنة حاج میرزا جواد آقا ملکی تبریزی می باشد.
- ۴۷- من روح الفرج بعد الشدة (عربی).
- ۴۸- آثار مقدس احادیث و اخبار علم الحدیث و طبقاته الكبرى: موضوع آن طبقات حدیث نزد شیعه می باشد.
- ۴۹- ترجمه قصیده النبی محمد ﷺ: ترجمه و شرح قصیده ای درباره پیغمبر اکرم ﷺ.



- ۵۰- پیام میلاد امیرالمؤمنین علیه السلام به سلاطین اهل قبله. این کتاب ترجمه (أرض النبوة جسر عظیم) است با تلخیص.
- ۵۱- کتابی به قلم امیرالمؤمنین علیه السلام: زندگی اجتماعی امیرالمؤمنین به قلم علی علیه السلام. که در کتاب گفتار ماه جلد دوم نشر شده است.
- ۵۲- نامهٔ کودک در مسجد: موضوع آن ایام کودکی حسین علیه السلام است.
- ۵۳- محنت اسلام: موضوع آن باز شدن راه تحریک عوام بر امام امیرالمؤمنین علیه السلام است.
- ۵۴- دو طب فقاقت.
- ۵۵- کتاب کنگرهٔ شیخ طوسی.
- ۵۶- کتاب سفر عمرهٔ مفرده ایام نوروز.
- ۵۷- کتاب پرستاری بیماران.
- ۵۸- کتاب جواب به سؤالهای شیخ جابر فاضلی خوئی.
- ۵۹- ارض النبوة جسر عظیم و هی جسر العباد للمعبود (عربی).
- ۶۰- یک شب و روز «عاشوراء».
- ۶۱- فتح مکه.
- ۶۲- نماز، الصلاة عمود الدین.
- ۶۳- رسالهٔ عملیه توضیح المسائل.
- ۶۴- تفسیر قرآن کریم.
- ۶۵- شرح نهج البلاغه در چند جلد.

فرزندان ایشان:

- از وی هشت پسر باقی ماندند، که عبارتند از:
- ۱- مجتبی، وکیل دادگستری.
 - ۲- محسن، مهندس نفت.

- ۳ - حجة الاسلام شيخ ناصرالدين.
 - ۴ - ابوالحسن، دكتر متخصص گلو و حلق و بينى.
 - ۵ - محمد، مهندس برق و تأسيسات.
 - ۶ - على، مهندس راه و ساختمان.
 - ۷ - امير حسين، دكتر اقتصاد و تجارت.
 - ۸ - احمد رضا، دكتر علوم و صنايع غذايى.
- سرانجام عصر روز پنجشنبه ۱۵ / محرم / ۱۴۰۵ ق مطابق با ۱۹ / مهر / ۱۳۶۳ ش در سن ۸۸ سالگى در تهران درگذشت، و در صحن حضرت معصومه عليها السلام قم به خاک سپرده شد.

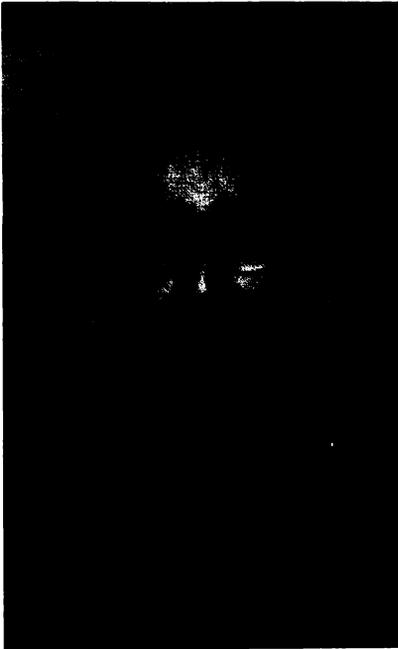
منابع

- ۱ - آثار الحجة ۲/۲۵۰.
- ۲ - آينه دانشوران ۱۸۷.
- ۳ - عنصر تلاش و كوشش، كه به مناسبت يادبود اولين سالگرد درگذشت وى به چاپ رسيده است.
- ۴ - فهرست كتابخانه آستان قدس رضوى ۴/۴۷۳.
- ۵ - مؤلفين كتب چاپى ۳/۳۲.
- ۶ - نقيب البشر ۲/۷۰۴.

سيّد خليل محمّدى بهشهري

(۳۲۹-۱۴۰۸ ق)

حالات مرحوم مغفور جنت مڪان خلد آشيان سلاله‌اى از سادات و گوهرى تابناك، عالمى گرانمايه و فاضلى دانشمند سترگ، زبده الفقهاء و المجتهدين علامه زمان جامع علوم مفسّر قرآن حاوى علم معقول و منقول، خطيب اديب عالم علم رجال و انساب شاعر و رائي و باكى، داراى منبرى زيبا معدن سخى و حيد دوران



عالم ربّانی حضرت آیت الله حاج سید
خلیل فرزند حجة الاسلام خطیب عالی
قدر مرحوم آقا سید محمّد بن
حجة الاسلام واعظ شهیر مرحوم آقا
سید خلیل به آقا میر اسدالله بن
حجة الاسلام آقا مرحوم کربلایی
میرقاسم بن آقا سید جعفر بن آقا میر
قاسم بن حضرت آیت الله آقا مرحوم
سید جعفر الکبیر صاحب العلوم الکثیرة
و الفنون المتواترة باداب سرى هزار
جریبی چهاردانگدای مازندرانی
بهشهری.

در سال یکهزار و سیصد و بیست و نه (۱۳۲۹ ق) قمری در قریه «باداب سر»
از دامن مادری پارسا و پاک و پدری بزرگوار به نام آقا سید محمّد چشم به جهان باز
کرد و در سن ۴ سالگی پدر را و در سن ۸ سالگی مادر را از دست داده و در دامان
جده مادری بنام سیده سکینه درس قرآن خوانده و بعد در محضر عالم ربّانی آقای
شیخ مهدی مدپائی و محضر علامه زمان حاج شیخ حسن طبرسی (پدر
حجة الاسلام حاج شیخ نورالله طبرسی امام جمعه ساری) و محضر زاهد بی نظیر
شیخ محمّد علی آغوز درّه‌ای و محضر مقدس عالم عامل حاج شیخ عبدالجبار
فقیهی کلائی در سن ۱۷ سالگی به حوزه علمیه کوهستان پیوست. و محضر سلمان
عصر عالم ربّانی حاج شیخ محمّد کوهستانی (رضوان الله تعالی علیهم اجمعین) با
زحماتی فراوان درس خوانده، و بعد در سال ۱۳۶۵ ق عازم نجف اشرف گردیده،
چندین سال درس خوانده و از آیات: سید محمود شاهرودی، میرزا حسن
بجنوردی، میرزا آقا اصطهباناتی، میرزا هاشم آملی مازندرانی، سید محسن

طباطبائی حکیم، شیخ محمد فاضل قائینی و سید ابوالقاسم خوئی استفاده فقهی و اصولی نموده، بعد از مراجعت از نجف اشرف به سال ۱۳۷۶ ق در محل اصلی و زادگاه خود احداث مدرسه علمیه محمدی در میان ملک شخصی خود نموده و در فصل تابستان مشغول درس و تربیت کرده و در فصل زمستان به شهرستان بهشهر در مدرسه ملا صفر علی و مدرسه نصیرخان طلاب را درس داده در ایام تعطیلی در منزل خود به منبر رفته چه به شهر و چه قریه باداب سر، دعای ندبه مجلس باشکوهی ترتیب داده از محضر این مرد بزرگ چه در نجف و چه در کوهستان و چه در هزار جریب و چه بهشهر شاگردانی تربیت کرده مانند مرحوم آقای سید فضل الله حسینی باداب سری فرزند آقای سید حسین باداب سری و آقای حاج شیخ ذبیح محمدی کلائی و آقای حاج شیخ عبدالرحمن فرزند شیخ عبدالجبار کلائی و مرحوم حاجی شیخ باقر فقهی و خطیب توانا حجة الاسلام حاج سید عبدالکریم هاشمی نژاد و آقای حاج شیخ محمد نصیری و شیخ ابوالحسن ایازی رستم کلائی و آقا سید کاظم حسینی خواهرزاده حاج آقای حاج شیخ اسماعیل ملک محمودی گلوگاهی و حاج شیخ حسین آهنگری ساروی و چندین نفر شاگردان آن مرحوم در کشور ایران مشغول درس یا در جاهای حساس اشتغال به کارها می باشد و آنچه در توان داشته مالا و جانا ایتارگری ها کرده و زحماتی بس طاقت فرسا بر خود هموار نموده شاید در شبانه روز کمتر از چهار ساعت خواب و استراحت نداشته و نوشتجاتی که از درس از محضر آیات نجف اشرف از فقه و اصول و علم کلام و نجوم و مراثی و مدح اهل عصمت و طهارت علیهم السلام در دست وارث موجود می باشد. تا اینجا مطالب به قلم فرزندش بود.

از آثار او

- ۱ - تقریرات اصول میرزا حسن بجنوردی (چند دفتر).
- ۲ - تقریرات مکاسب محرمة بجنوردی.

- ۳- دفتر اشعار مدایح و مراثی اهل بیت علیهم السلام و بعضی از مطالب متفرقه.
- ۴- غسل الجنابة و احكامها (تقریرات میرزا آقا شیرازی).
- ۵- قاعده الید (تقریرات درس بجنوردی).
- ۶- یک دفتر در احکام خیار (تقریرات شاهرودی).
- ۷- یک دفتر در تعادل و ترجیح (تقریرات میرزا هاشم آملی).
- ۸- یک دفتر در مباحث اوامر (تقریرات شیخ محمّد فاضل قائینی).

ایشان در روز دوشنبه ۱۶ / آذر / ۱۳۶۶ ش برابر با ۱۵ / ربیع الثانی / ۱۴۰۸ ق در خانه مسکونی خود در زیروان - بهشهر بدرود حیات گفته و در روز سه شنبه در شهرستان بهشهر از مدرسه علمیه ملاصفر علی که در خیابان است تشییع تا زیروان ۳ کیلومتر راه روی دست مردم مؤمن با جمعیت و آیات و حجج و به شهر مقدس قم منقل و با حضور جمعی کثیر از علما و فضلا و طلاب علوم دینی و روحانی بزرگوار مانند آیت الله مرعشی نجفی و حسن زاده آملی و شیخ عبدالله جوادی آملی و حاج شیخ ابوالقاسم رحمانی مازندرانی تشییع و نماز بر پیکرش بوسیله آیت الله نجفی مرعشی و بعد از طواف حرم مطهر از مسجد امام حسن عسکری علیه السلام در قبرستان باغ بهشت دفن گردید.

از مترجم له فرزندان به نام ۱- سید محمّد محمّدی، روحانی اهل علم ۲- آقای حاج محمّد حسین ۳- آقای حاج سید محمّد حسن، باقی ماندند.

له منابع

- ۱- گنجینه دانشمندان ۲۵۷/۳.
- ۲- یادداشتی به قلم فرزند روحانی اش در دو صفحه.
- ۳- یادنامه استاد عظیم الشان کوهستانی ص ۵۶.
